

فتا کنند و سکنات خون و لعابات و مندرج به سهل سودا یا مطبوخ آفتیون ملیجی و سفیاج و مال الحین و حب الاجرد و روفوف و آن تنقیه نمایند و هر چه در بود سیر متعدد باید میفشد و بعد تنقیه حدس با بود خطمی اکلیل الملک باز روی بهینه مرغ وینه ماکیان ضما و ساند و شفت انحدید و در سنگ سفید آب زعفران شب بمانی مساوی بار یک سائیده و موم را بر روغن جوهر هندی یا روغن بادام که اخته آمیزه و در هم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بر آن موضع زلوج چپانند بعد دوا می حاد که در بود اسیر الفک گذشت بر آن گذارند و اگر بر سوزش دوا می حاد صبر نتواند کرد روغن زرد کنند بدو آمیزند و یا شتر طرزه بعد از خارج خون سرکه و نمک بالند مگر در بود اسیر سرخ رنگ که از از خون شتر ملین میباشند شتر ندون نشاید و بعضی در بود اسیر مرز من بصورت عدم انتفاع از او دیده اند که شنگافتن لب در طول در قطع کنار لایه درون جراحت و خیاطت آن و من بعد پاشیدن گل شخ و زعفران و دم الاخوین و از نرودت برای حبس خون و بعد از اندام آن بجا هم امر کرده اند اختلاج شفت یعنی حبس لب اکثر بشاکت فم معده عارض شود و مخصوصاً قیکه بآن غشیان و فواق باشد لایه در مرض حاده و اوقات بحران درین نوع معده متقی باشد و گاهی بشاکت و ملغ بود اسطه عصب که از دماغ و مخرج لبوی لب آمده عارض گردد درین نوع مقیده لغوه و صرع باشد و مندرج است و گاهی از تولد ریح غلیظ و لب افتد و گاهی از استلا می عروق و فاق لب از خون و انفصال انجریه ریاحی از آن حادث شود پس قسم اول را بود و غشیان و بحران و ثانی را غلغل افعال دماغ و ثالث را بعد از علامت اقسام و دیگر و غلبه ریح و رابع را علامات غلبه خون دریافت نمایند عللاج انچه بشاکت معده بود قی کمانند و مسهل بلغم و صفا آنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و انچه بشاکت دماغ باشد تنقیه آن بمسهل و حب ایاب نمایند بعد از بویزیج و عاقر قرحا مانند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف لغوه کنند و انچه از ریح باشد هر چه در اختلاج مطلق گذشت استعمال آزند و انچه از استلا می خون باشد فصد قیقان کنند و بفاصله پنج شش روز فصد چهار رگ و یارک ریزر بان نمایند بعد از مطبوخ آلو و شاتره تلیمین طبع کنند پس در فتنج مسام کوشند و گویند که بعد فصد جاست و تسکین دم با شربه حاضمه و تغلیض غذا و فتنج مسام بهتعال مفتحات از دمان و تیر و لیات نمایند

تقلص شفتین یعنی چیدگی و بر شکلی هر دو لب سبب یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا شنج استلا می و یا استغرا می و گاهی وقت قرب موت عارض شود و یا بجهل از مرض پیر شده که این حالت چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کنند مود می باشد و اگر عروض او بعد از تولد بگوید تشنج باشد بعد از فرق در شنج مادی و طبی از تدبیر مقدم و در انچه تشنج مطلق میطور شد نمایند عللاج در مود می اگر مرض فضل و در نشو باشد اصلاح آن را بشین و است نمودن و بملاست مالیدن و بر جهان شکل لبین ممکن است و در تشنج استلا می تنقیه بلغم و تدبیر بادمان حاره نمایند بهر صورت که در تشنج استلا می مذکور شد و انچه استغرا می عللاج پذیر نیست

تشق شفتین یعنی کج شدن کاه باشد که از سر طوطی شور در هر دو گوشه دمن فرو آید و بدان سبب دودی شقاق بهم میرسد و سفید و بنرست نماید و گویند که اکثر طفلان عارض میگردد و سبب بودن ماده خمیده از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و سببش ماده خون صفرا می سوخته بود یا سودا می حترق و یا خون با سوزش کشیدگی میباشند و رنگ آن سرخ مائل بسپاهی و یا سفیدی باشد و بسا است که چون در خانه کی را حادث شود پس اکثر یا همه اهل خانه را سرت کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک طرف مانند آتشک عللاج فصد سر و در طفلان زلوج چپانند یا جاست قفا نمایند و بعد فتنج مسهل دهند و از دوسر که جو شایند و خم میفشد و هر سه را در آب انار ترش آب سماق آینه طلا نمایند و صاحب اقتباس عللاج می نویسد که در لقاعه که آزا بندی با چهر گویند در طفلان زلوج چپانند و در جوانان فصد قیقان نمایند و جهت تنقیه سودا و مطبوخ آفتیون فواکی و مال الحین نفون بود و واجب الامور دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مزاجهم و البعبه بکار برند و این قیر و طی میفد و دوم زرد و تولد روغن گل پنج تولد آب کشینر سبز و آب همیشه بهر دوا یک نیم تولد روغن ششخاش روغن که و هر دوا یک تولد لعاب اسپنخول کثیرا بکار چپار ماشه کشاک جو هفت ماشه قیر و طی ساندند و مدام بدین چرب دارند و کدک کات هندی مردانگ ششم خرگوش سوخته بهر یک سه تا مسکه گادیش آینه خسته نافع و کدک بسد بر روغن بادام تلخ و کدک ایلایشیر و اندر جوهر یک سده ماشه در پینه رود و آهوب یا رانده می کنند

حرکت اودا کم است یا بجمیع امراض زبان نیست قسم است یکی امراضی که آفت لظلال یا ضعف یا تغیر در حرکت اود پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان
از حال طبیعی اود انچه حادث بوده باشد برگردد و دوم امراضی که آفت مذکور در حس لیس یا حس ذوق حادث کند و اکثر اذن دوس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود
مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغریا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترخی و دراز گردد و دوازدهم
بیردن آید یا تشنج کند و منبسط نگردد و پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تشنج شکل مانند یکی از اقسام امراض غشوی که بیشتر
اندام دیگر افتد بجز آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصه و گاهی لشکرک غشوی دیگر اما انچه بشارک دماغ باشد از آفت دیگر جو اس
و از بشارک رخسار و لب در اکثر احوالی نباشد و انچه بشارک معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از افتاد دران عضو بوده باشد و شناخت
انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ اود که سفید است یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که محضت درمی یابد یا حلاوت
یا قلیه یا مرارت یا بشارت یا غشویت یا قبض جسم از تری و خشکی اود چهارم از حرکت اود و در کلام که حرکت اود سبکتر است از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل
اود ششم از ادایام و شور که بران عارض گردد و ششم از نرمی و درشتی اود و شناخت از جهت رنگ چنان است که سفیدی اود بر مزاج بارد و ماده بلغمی و زردی
اود بر صفرا و سرخی اود بر خون و سیاهی اود بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی اود دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حیات حادث باشد که از اول سرخ
بود پس زرد پس سیاه گردد و بانا زده شد تب و احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ اود دلیل مرض
اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دوس و در سردی و در حده یاد جگر بود و اگر سفید باشد دلیل بردت معده و جگر باشد و دلیل ماده
بلغمی در سردی بود و اگر در انجا حرارت معده بلغم باشد چنانچه بیشتر در حیات زبان سفید گردد و با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد اگر چه
رنگ بدن خلان اود بود و شناخت حال زبان از طعم اود چنان است که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف در جمیع بدن یا در معده
یا در سرست و پشینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و غشویت و قبض اود بر غلبه سودا دلالت کند و باجمیع طعم اود نیز گاهی دلیل غلبه خلط
بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنان است که نگاه کند اگر زبان خشک باشد سطح دمان صاف این را خشکی حقیقی گویند و اگر
خشکی بر سطح دمان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جبهه را و نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از ماتحت اجزای غلیظ صعود
میکند و حرارت مرض آزار از اجزای خشک می نماید پس بر طیب واجب است که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تا مل نماید تا بر حقیقت آن
واقع گردد و در شناخت حال اود از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنان است که گرانی زبان گاهی دلیل استلای عروق و دماغ از خون یا از رطوبت و دلیل ضعف
قوت ماسکه باشد و شناخت شکل اود از تشنج چنان است که اگر تشنج دران عصب افتد که حرکت زبان بدن است زبان دوتو نتواند گردن و تشنج یا از خشکی باشد
و اگر یک عضله افتد زبان بویب طرف آن عضله گردد و اگر دران دو عضله افتد که دو تو گردن زبان بدن است زبان دوتو نتواند گردن و تشنج یا از خشکی باشد
یا از استلا و تشنج خشک عقب استقراغات افتد یا از پس حیات مجروح و انچه از استلا افتد و تشنج حالت از شور و تفرق اتصال و بر شور و تسلل
و اکثر خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی اود تابع خشکی باشد و
نرمی تابع تری باشد یا بجمیع امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی ازان مرضهای است که آفت دران خاص بزبان است و بعضی شریک است که بشارک دماغ یا معده
یا ریه و صدر هم میرسد پس معالجه شریک بشارک است مع میرسد یا ریه است به انچه اصلاح اود نماید و باری غشوی اود غشای مذکور مضبوط است و معالجه خاص آن
مبشروبات مستفرغه یا سهال و این نافع تر از اود و مقویه است و لمبده مزاج و قالیقه و خلط غلیظ است طلقه که اثر قوت آن بزبان رسد و شربت این چیزها در
معالجه زبان مناسب نیست که بعد طعام عمل آید و گاهی معالجه بمضمینها و زورات و دلوکات و غراغ می کنند و بعضی اودمان و جوب مسکه بهترین تنف از اود است
که در آن قوای مذکوره باشند بسبب حاجت نیز مستعمل میشوند و جمای مسکه می باید که مفرط نباشد تا ملاقات آن بزبان مقدار اکثر باشد و اثر آن قوی
گردد و واجب است که در استعمال اودیه دهن و زبان چون از جنس حضرت خلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی ازان بسوی خلق و ریه سیلان ننماید

و سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و در قلع و قشار کند رسوده باشند یا بعل آسینته ماییدن جهت شور دمان که بلغمی بود و فیه است قلاع یعنی جوشش همین و آن قوه ایست در جلد دمان و زبان با انتشار و اتساع بحکمیکه تمام دمان از گیرد و باشد که سبب کثرت ماده و در دانت آن لطیفه داخلی آن مری و معده برسد و فرق در قلاع و شور فم آنست که قلاع غیر متفرق مع تنوع و تعفن بود و شور خلاف این باشد و اکثر متاخرین قلاع راسه قسمی می باشد و بلغمی و سوداوی نوشته اند و گویند که قلاع از ماده صفرا و بعضی کمتر می آید لهذا قسم صفراوی نوشته اند و گویند که هر قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن مزوج نباشد در اکثر و بیش از رئیس می فرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برگ آب او شناخت میسر و در مثلاً سفید از آن بلغمی باشد و تولد او در اکثر از بلغم شور می باشد و قلاع زرد و صفراوی بود و شدیدا لالتهاب از دیگر اقسام او می باشد و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع و موی بود و اسلم و سهل ترین انواع او انبض است پس احمربس و صفرا و ضعیف و بدترین اقسام او سوداوی است از رقی و اخضر و ملک است مثل اسود و متب و گاهی از اقسام قلاع شدید التکل و بعضی از آن ساکن تر باشد و گاهی با درم بود و گاهی صفراوی درم و هر قرصه که در سطح دهن و زبان افت بجبب حرارت لازمه و لیس جلد و در وقت آن موضع بزودی انتشار و اتساع پذیرد و ماده میکه قرصه در سطح جلد است جالیونوس آن را قلاع میگویند و هرگاه متعفن گردد و از رگ گوشت فرود دمان را قلاع میگویند بلکه قروح خیمه میگویند و تمهید و همچنین قروح را آنکه نماند و این نوع در علاج محتاج با دویه کا ویه باشد و چون باران بسیار قلاع کثرت پذیرد و در حیات و باقی بسیار افتد و قلاع در کوه و کان بسبب رطوبت شیر یا سوراخ منخام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول خبری قلاع دموی اکثر و حررین و آنکه اوهان کس در اثر و شرب بنید صرف نماید حادث میشود و بعضی او اکل گفته اند که خوردن خرما و مورت قلاع دموی است بسبب تخمین و افشاد خون و اکثر از خوردن سیمان و سکه و دبل و قلاع و آنکه وادرام و قروح نشه عارض میگردد با کجمله تشخیص اقسام قلاع همین است که در رنگ او هر خلط فاعل استمدلال نمایند چه لون او دلیل خلط محدث است و الیها بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلب و با تلخی دهن و سوداوی با الم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلب حار و کثیر التلب طبع می باشد

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع تر است و اکثر اقسام اگر از شناخت تمام بدن بود و نسبت اندام و اگر از سر و اول قیال بعد که رگ نیزه دهن و رگهای زیر زبان و چهار رگ خاتمه بکشند که فصد او در جمیع امراض حار مادی دهن نافع است پسترا دویه که در شور دمان مذکور شد استعمال کنند و قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد با دویه قویه و ضعیف را البقیضه و متوسطه را به دمانی معتدل معالج نمایند و چون تزج از جایز جنگ و زیر زبان بجا و زد کنند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد با دویه بسیار قوی مثل فلا نیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و دو واجب است که از جمله روغنهای که از زیت هم اجتناب نمایند تا تریب عذونت و تساع قوه نماید مگر آنکه مقصود از آن تعدیل ریوست ادویه باشد و درین وقت روغنهای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب است و همچنین از روغن زرد و قهوه ای و سومات احتراز نمایند که از آن فساد و تعفن و شفا قلو س پیدا میشود و بخبر بسلاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبه صمد علاج او خیل و شور اگر رود می باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغ است بود و ارسال ملق هم امکان حفظ اعضای رئیس با دویه مقوی آنها مثل جوارش آمده و غیره مناسب نزع و حفظ معده و امعا از تغریج که ریم منصب از قرحه بسوی آنها اگر چه اندک باشد قرحه پیدا میکند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمد دموی را اذوق ادویه در ابتدا قابض اندک و مبر و بعد آن محلول بلالذع است و اشتقر که اندوم صفراوی افتد و صفرا و دمای زاندا التبرید و غیر آنها را در اول محف و جالی کیفیت معتدل و در آخر محف و محلول خوی می باید و در همه رعایت سن ضروری است حیوان را با دویه ضعیف تر و معالج شیر و ثیان را به دوی قوی تر استعمال نمایند و کبسان را از غذیه متنافع بخشند و اگر طعام خوار نباشند مرصعه را بخورند و از ادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ خناست که آن مضمنه نمایند و یا برگ خشک او در آب تر کرده خوب مالیده بکار برند و اگر کافور و بکاسیم بقدر قوت مرض و در لیش و شدت حرارت ماده افزایند قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی ساییده و در دمان زرد و در بلای شیر تنها هم درین باب نافع است و اقا قیال نفع میکند به قروح فم و اسل السوس نیز حدیث و کبوس گا و زبان سوخته و کذا

سهر و چهار برگ و زیزبان بدهد و شاهره عنبال برق شاهره و ده توله جوشانده صاف نموده شیر تخم کاهوشیره مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشیر قتل کرده
نبوشند و رسوت خالص بگلار سوده بالند و آب کشینر مضغه کنند و اگر در بسیار بود و دندان هم جنبش کنند بعد نصدر بدهد و عنبال جوشانده نبات دخیل کرده و
و گلنار پنج ماشه کوکنا ریکه و عنبالشک کشینر خشک که مانج هر دو اند شش ماشه بزر الیچ دو ماشه عدس سلیم کیتوله و آب سه پاؤ جوشانده صاف نموده حطه لمبه مضغه
کنند و ایضا در قلع و جوشش عور عنبال شاهره و بقر شاهره جوشانده شیر تخم کنند و نبات سفید داخل کرده و پیغول پاشیده نبوشند و آب کشینر سبز
لعاب اسپغول مضغه کنند و اگر جوشش این در موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عنبال شاهره و پسیاوشان گاو زبان لعاب برق شاهره جوشانده شمدل
کرده نبوشند و عنبالشک کشینر خشک بزرگتان گلنار جوشانده حنظل کمی سوده پاشیده مضغه کنند و اگر جوشش مع سرفه و ذبول و حی غشی و حرارت مغز
باشد شیر تخم خرفه شیر تخم کاسنی شیر که بادیان شیر تخم خیارین شربت بزوری بار و خاشی دهند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس افزایند و برگ سیب و
برگ یاسمین برگ خنابوست گونزی هر یک شش ماشه جوشانده مضغه کنند و بخت آنز در کشینر خشک است گاو طباشیر و اند پیل هر یک یک ماشه سوده و بزور
بالاش شیر تخم خیارین شیر تخم کاسنی نبات نبوشند و در شیر تخم کونچه شیر کشینر خشک لعاب اسپغول رسوت طباشیر زرد سوده و آینه مضغه نمایند باز قرص طباشیر بایر
خیارین و شربت نیلوفر دهند و آب عنبالشک تازه رسوت سوده پاشیده مضغه نمایند باز کوکنا ریکه کنا ریکه حنظل هر یک شش ماشه آب عنبالشک
تازه ده توله رسوت دو ماشه سوده پاشیده مضغه کنند باز حنظل کمی یک ماشه سوده پاشیده افزایند با کچما بعد تنقید در و رات مجفقه که دران ادویه تالیفه
و انبه باشد بکنا بر ندر شلا زرد و در طباشیر تخم باز رنگ هلیله زرد مع خسته که مانج هر دو سوخته کنا ریکه ساق برگ فنیله بانی هر دو در سایه خشک
کرده هر یک سه ماشه مانج بریان دو ماشه کافور یک ماشه بکار برند و این نانحه قوی ترست کشینر خشک صندل سفید گل حنا گل رسا گلاب تخم تاج خروس
طباشیر لبید کثیر اسحاق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده پاشند و این زرد در برای اتمام قلع حار معمول است زهر مریه سوده طباشیر زرد و
گل نیلوفر تخم خرفه متشصر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاد امینا حنظل کمی عدس متشصر گلنار مغز کنول گله کوفته بختی بکار برند و زرد یک شدت حرارت کافور
افزاده نمایند و هرگاه تحلیل منظور باشد کباب عنبالشک خشک ساییده بغیرانند و زرد تخم کاهوشیر تخم خرفه هر یک یک گرم طباشیر کوکنا ریکه کباب پی گن دخیل
و انه الیچی هر یک دو ماشه کوفته بختی تیز معمول است و گاهی بنا بر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود و گلسترخ گلنار تو اکمیر کتخته سفید سر سینه
تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بختی بایشان نیز جوشش و دان که اگر گرمی بود نافع است و یکا کافور کات سفید تخم کاهوشیر زرد در و سماق
و انه پیل طباشیر گلنار صندل سفید کشینر خشک کباب پی سوده در و این پاشند و ایضا در و زهر مریه پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع است و حنظل کمی
یک نیم گرم گل سرخ طباشیر ساق عدس متشصر هر یک سه گرم تخم خرفه چهار گرم ساییده و بزبان پاشیدن قلع سرخ را مفید است و طباشیر سفید جو سوخته شیر شربت
مسادی ساییده پاشیدن نیز جبت قلع احر موجب است و در و در گلنار زرد و در و فقط یا مع اقاقیا و هلیله زرد و سماق و کشینر خشک قلع سرخ را نافع است
و سماق و گلنار و کافور و صفراوی مفید و عصاره حی العالم و کشینر و آب غوره و حبس گل ارمنی یا تخم و کثیرا گلاب و در موی و صفراوی هر دو نافع بود و یا
اول از لعاب اسپغول شیر کشینر خشک شیر عنبالشک مضغه نموده بعد آن طباشیر زهر مریه گل ارمنی زرد و کات سفید مغز کنول گله کباب پی
الیچی خور و سوده در و دان پاشند و مضغه سماق عنبالشک گچینی برگ کوکنا ریکه فلفل برگ حنا تازه جوشانده صاف کرده کات سفید سوده و فلفل کره
پوست شش خاص عنبالشک عدس کشینر خشک جوشانده که بختین ساد و مضغه کنند و یا پوست کچنال پوست جبریری پوست لیکر پوست یا با
ماز و بسیاری چها لیکه کات سفید جوشانده مضغه نمایند و مضغه ماز و گلنار رسر که جوشانده و کذا اترهندی یا بنیایانده و کذا پوست انا پوست و زیت گونزی
کتفه سفید جوش داده هر واحد نافع قلع حار است و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیونی هلیله اصل السوس الیچی خرد طباشیر گلنار کتفه سفید بسا و حب
در و این دارند برای قلع حار مجرب است و گویند که در صورت غلبه صفراویت بعد تنقید و قطیفه زیاده از موی گل سرش کثیرا بسوس اسپغول پیوسته

از دهن سائل باشد باز و برگ عنب الثعلب خشک ساییده در گلاب حل کرده در دهن گیرند و اوقاتیا سوده بگلکاب حل کرده و آب عنب الثعلب و اندک سرکه آینه در
 دمان گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بدانند که کثرت لعاب بلامت مسحوبت مرض است صاحب تر و معج و عادی گویند که در قلاع و موسی اگر بزنجبیل
 باشد و در بعضی طفل نبود فصد یا سلیق و حجامت و فصد و کزیر ذوق و چوبارک کنند و از شربت بشل شربت عتاب و شربت عاصفه و آب انار این محصول مع تخم لبلب
 ششاد و قیده مع شکر و زنجبیل هر یک سه درم هر روز بخورند و از فواکه سیب خشک و از روغن و دهنده و غذا مزه داشته باشد و عدس و مغز بادام آب فواکه ترش کرده آلو
 و قمر بندی و شکر بخورند و لیسین طبیعت آب فواکه و نقویع شمشیر یا بلبین فواکه یا تمبر بندی و شیر خشک در یونگ کنند و دهن را در روزی سه چهار بار بسکر و گلاب
 و روغن گل بمزج بشویند و سماق گلکار گل سرخ طباشیر عدس سوده در دهن بدارند و کبوس گل سرخ سماق کشنیر بریان طباشیر تخم خرفه تخم کاهو صندلین
 فوکل عدس آن گلکار هر واحد یک جزو که فوکل جزو نیز نافع است و در دهن گل سرخ سماق گلکار نشاسته تخم خرفه تخم کاهو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوکل هر یک
 ده درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلکاب و سرکه و روغن گل مضغه کردن نفع بین می نماید و همچنین تخم خرفه مقشر شیان یا میثا صندل گل ار سنی
 گل قید یا حنظل هر واحد یک جزو و عرقان کافور هر یک ربع جزو مفید است و چون بانهار رسد مضغه آب عنب الثعلب و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند
 و عند احتیاط آب ببلوغ اصل السوس و قاقله و انجیر و بلوند و عاب بزرگتان مضغه نمایند حتی گوید که اگر بدان مثلی باشد فصد کنند اگر مثلی نباشد حجامت نمایند بعد
 طبخ بلبله و شانه تره نبوشان پس از آن برب توت و طبخ سماق و اطراف آنس و زیتون و طبخ عدس و گلکار و حب الاس و طبخ حنکلاب و طبخ انار قلعش شحم قشر
 او و گلاب که در آن صندل سرخ و فوکل و اس خشک و کشنیر خشک جو شایند و باشند و آب عنب الثعلب که در آن حنظل و عصاره کیمیا لیس و برگ پنجه بشت مضغه
 نمایند و اگر این تدبیر خشکی در دهن عارض شود بعد از آن بر روغن گل نیم گرم مضغه کنند و اگر از دهن لعاب بسیار بسبب حج شدید بر آید اوقاتیا سوده و آب عنب الثعلب
 حل کرده اندکی سرکه بر آن چکانند مضغه نمایند و اگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاسته گلکار برگ حنظل خرفه عدس سفید طباشیر مساوی کافور
 قدری قلیل ساییده در دهن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبت و اخراجه امیثا و طباشیر و برگ باتنگ و بزورد و بلبله زرد و گلکار و زرد کز و مارج و برگ زیتون مساوی ساییده
 قدری شب بانی سوده افزوده استعمال نمایند صاحب شفاء الاستقام گوید که در موسی بعد فصد قیال و حجامت لقره یا سخت ذوقن و فصد چهار رنگ سهال
 مضغه نمایند آب سلق که در آن سماق جو شایند باشند و در سماق کشنیر گلکار طباشیر عدس کافور بلبله زرد و در دمان اندازند و در صفادی استعمال صفر آب انار
 مع بلبله و یا بنقویع مقوی و یا طبخ فواکه نمایند و سماق و گلکار در دهن گیرند و کافور در دهن خاصیت عجیب است و کز لاک در سودای و عصاره حصرم نافع و آب بیکه
 در آن برگ زیتون و برگ حاض جو شایند باشند مضغه نمایند و حنا و آرد عدس در دهن پاشند و هر روز سه چهار بار در دهن را بسکر و گلاب و روغن گل بشویند و کبوس
 گوید که اس طباشیر کیده بسکر که آینه در دهن گرفتن برای طرح فم جرب نیست و گفته که اکل لبله محققا فم و کشنیر و کذا استعمال آب انار ترش شحم او فشره و تنهائیل
 در وقت مسی بی قلعی جو شایند و اقوام غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازه و کذا کبوس بر دی سوخته و یا آب طبخ نه طان نری آینه و کذا مضغه طبخ برگ حنظل
 و زرد و کذا مضغ قمر خام علق و کذا مضغه آب بتان فوکل و کذا طبخ جو زهر که از فوکل نیلوفرا صفر خشک ساییده و کذا برگ عرق که حنظل می تابک نیز سبز و کذا رصا
 محرق بعصاره آس و کذا آب برگ شمشیر هر واحد نافع الیهی و گفته که طبخ و زبان بخولان در گلاب حل کرده و کذا اعصاره حی العالم تا زمانه طویل در دهن
 گرفتن بیک قلاع حار جرب نیست و مضغ برگ جنازی یا عوج و یا طرخون و مضغه آب توت شامی و کذا استخیزی و کذا آب گن اطراف نرم علق که کذا برگ تخم و سماق گل
 پنج در سرکه جو شایند و کذا صندل سرخ بار یک ساییده و آب عنب الثعلب و ضماد مع علق و کذا بزورد و در سماق و طباشیر در گلاب بخیته و کذا احب الاس و آب سیاه
 آن و کذا صندل سرخ و سماق گلکار و زرد و کذا زعفران سماق کباب مساوی کافور ربع یک جزو و کبوس رب السوس و مساک او در دهن
 هر واحد مفید قلاع حارست حکیم علی گوید که مضغه آب خرفه صندل و چون بسکر آینه زرد از آنکه طرح فم و عفونت آنرا جرب است یا گیرند صندل سفید گل سرخ زرد و
 عدس مقشر تخم خرفه هر یک سه درم سماق کشنیر هر یک پنج درم بلبله طباشیر هر یک دو درم کافور زعفران هر یک نیم درم بار یک ساییده بر موضع بشوید و قلاع گذارند
 و گاهی حنظل و کباب و پودینه نری و قاقله و شکر طبرزد و فوکل محبب اعراض و اوقات زیاد می کنند و گویند که تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته عدس تخم خرفه کشنیر

هر یک چهار دانگ ساییده فرو کردن قلاع غمی مری قلاع سوداوی تازه را سوداوار و دنگ سوداوی غسل سرشته در دهن طلا کردن قلاع سفید را سودا مندست و بعد مضمغه با بککاه و سکنجبین بزدوری نفع و کبابه دعا قرق و اسعد بن عفرائن و فلفل برابر در زبان پاشیدن مفید است الجبامی هندی گویند که برای آنچه یعنی قلاع شد نیکیه حقو بسوزند که سفید شود نرم سودا بقدر یک سنج پاشند و آبیکه جاری شود دهن پالین دارند تا بریزد و اگر خواهند بسوزان بخورند یا بپزند و اگر بپزند بپزند که سفید باشد بار یک سودا بر آنچه بالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید و اینها برای جوشش های دماغ و زبان که بندی چهار و نامند راج سفید هفت باشد مردان سنگ کات بندی هر یک دو ماشه طباشیر سه ماشه نرم سودا قدری بر زبان بالند و زبان را از دماغ بر آورند آب و رطوبت نزع بسیار از آن دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید نرم سودا بر آن پاشند جهت دفع سوزش و بزمزی آن و چند مرتبه که چنین کنند شفا یابد مجرب است و منکر بخود و نمک سنگ بآب لیمو سایند و بر زبان مالند نیز مرضی آنچه نافع است و اگر قلاع را از برگ مید بخور یا قوری خوراشیده طباشیر کشته سفید کبابه چینی سنگ بجرحت لایچی شرخ تو اکثیر شود قلمی برابر کوفته بخیه بان جهت قلاع شدیده که مثل خار بر زبان می رسد و اهل کنان را پخته می نامند نفع عجیب بخشد و معمول و مجرب است

علاج قلاع سوداوی

اگر ماده آن سوداوی طبیعی باشد و این کمتر افتد و روات اقل دارد و علاتش بعللاج قلاع غمی نماند مع زیاد تر طبیعت سوداوی احتراقی باشد و این بیشتر دردی بود و تیرش بعللاج قلاع دسوی و صفراوی کنند مع زیاد تر طبیعت بجلد درین قلاع عنایت بر طبیعت شیر مرغی دارند و بعد از نفع ماده منفع سودا و اسهل سودا تخم کنند و یا مطبوخ با درنجبویه و گاوزبان و اصل اسوس یا شکر بر چند و بمزده خود و شیخ مرغی با دام یا بوم فاضله اگر تب بناشد غذا سازند بعد از مطبوخ آفتون حسابان تنقیه نمایند و چون بخلج و مارا بچین عرق شیر دهند و مغز ساق گاؤ و یا مغز ساق گوزن یا پیله بطور عن غشسته در دهن با دام مبرات متوالیه یا مسکه تازه بمالند یا بپزند و سیاهی بر طرف گرد و بعد از آن هر دو زنجه بار بخایند برگ حنا اگر کتد پس از آن بسره که در آن کشیده خشک و ما زود پوست انار و گلنار و سماق بپزند و بکوبند و غرغره نمایند و یا طبخ سماق و گل سرخ و کشنر و گلنار و آس و خرثوب و مانند آن از ادویه قابضه بکوبند و در آن خورن با بیکه در آن تخم شربت و اکلیل الملک و بابونه بپوشانیده باشند مضمغه کنند شیخی فرماید که طلا بپس که در آن خون منقی و میسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و اگر در نجا درم نیز باشد آفتاب باد و روج یک سکرجه در دهن گل نیم سکرجه و عدس نیم سکرجه و زعفران و و شقال مرهم ساخته استعمال نمایند طبری گوید که از اجود او ویه که من بان معالج این علت میکند شیشای قابض است که در آن قوت لطیفه باشد مثل گل سرخ و گلنار و ما زود پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیه بر سوسا معمول از ادویه یا مغز ساق لیل و بقر که این تنها آن را از اهل میکند و گویند که برگ زیتون و خاکستر از زیتون درین نوع مجرب است صاحب القباس گوید که بهر تنقیه سودا و فصد باقی یا صافن نمایند و با فاضله و دوزده یا پانزده روز نفع و مسهل سودا دهند و یا با لجن نوشانند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند شیر بزنج آثار لبغاج در دهن عقری هر یک کنیم تو که گل سرخ پنج تو که نیم آثار برگ گاوزبان ابر شیم خام هر یک هفت تو که تخم شاه تره و بادرنجبویه هر یک نه تو که کشنر خشک و تخم آثار نبات سه پاؤ آب که آب لیمو شترتی هر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و تر بر هر یک شش نیم پاؤ آب خیسایند صبح پنج شیشه عرق کشنر شترتی از نه تو که لبست تو که یا تخم شترتی یا تخم شاه تره و یا تخم بادرنجبویه هفت ماشه غذا آنچه در مایه لیا نوشته شد بخورند و این در روز از جرات است پوست میخلان که مانع فوغل شاخ گوزن ما زود هر یک سوخته گل کره و سیوی و سدرا گلکاب بیل بو اگل نیب گاوزبان طباشیر نرم مره خض هر یک چهار شانه کا خورده ماشه نفع بلا تخلف است و کذا برگ زیتون سه تو که شب یا لی قابض طاهر یک پنج ماشه پاؤ بالا ایبر سا سحر هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یک ماشه و یک سنج مجرب گل بنفشه چوب چینی هر یک شش ماشه عناب پنج عدد صندل سنج چهار ماشه برگ تاج خروس کیتوله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع جوشش دهن و مری و شور سوداوی که از ارتفاع اخبره معده باشد و تالیف علو بخان و مجرب النفع است و لودو گل ارمنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یا لی سه ماشه تو تیا می سبز و ماشه بار یک کوفته پنج و شام بر زبان بالند و سر فرو دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن در دو بار کفایت میکند و قلاع غمی را در یکبار کافی است و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیر گرفته بپزند جبرجانی گوید که باست قلاع سوداوی که کشته در نفع شرخ عاقر قرقاش یا

مفیده و سیاهی تاب و لکین چهل بستور و در کافور یک سنج لکین محمول سر سفید کشنیز خشک الایچی سفید کاکر اسکی زیره کلا کلینا تخم کاهوسل السوس هر دو
یک داشته کتفه سفید سکه داشته کوفته بخیه نیز قلع اطفال و غیره را نافع و گندم پنچ منسلوین سوت ملخی کسین و مان کوفته بخیه و اگر سر و خواهند قوی کافور و کثیر الود
پاشیدن جهت قلع هر قسم اطفال مجرب و معمول است و در و طباشیر و دانه پیل و کتفه سفید نیز مجرب در هر سه قسم قلع است و اگر کباب و غیره را کادی نهاده نماند سرخ
گردد و اگر کشنیز گل سرخ سماق هر یک یک جز و زعفران نیم جز و کوفته بخیه خشک پاشند و یا در روم و رومن آغشته طلا کنند جهت قلع سرخ اطفال نیز نافع و پوست بکاین حشو
کتفه سفید مسادی ساییده و کذا نبات سفید و قدری کافور ساییده و کذا اموی سلطانان سوخته تنها و در ملخی لعس آینه تهر واحد در دهن پاشیدن نشاسته بآب حل کرده
در دهن مالیدن مفید است و کذا مغز خیار شنبه رکتی که در کلاب بالیده صاف نموده کتفه سفید سوده ششماشته تنکار سوده سکه داشته آینه تهر آب کوه سبز افزوده مکرر بر زبان مالیده
و عصفوری و کذا اسکر العشر لعس و کذا ماز و لبس که یا لعس و کذا اعصاره و امیثا نافع و اگر ازین تدبیر فایده نشود و حجامت نگیرد یا زیر زدن کنند و زو بچ پاشند و اگر
سببش فساد شیر باشد بتدیل رضعه یا اصلاح شیر او بقصد و حجامت و پیریز کنند و اندکی موافقه مثل چوبینخ بآب سماق یا آب انار یا لعس عیس مقشر و سماق و
حصم و انار دانه سازند و از میو مایسب و بی و انار ترش و دهنده و اما الشیر و آب انار بپاشند و تبرید مزاج او بشیر و تخم خرقه کنند و اگر طفل بزغشیدن و و اقا در پاشند
آبهای سبزه اندکی بپاشند و آبیکه در آن سماق و عدس و گل سرخ چوشانیده باشند بمضمغه نمایند و در دهن طفل قدری کلنا و گل سرخ و طباشیر و در عدس و سماق پاشند
و در و سماق و طباشیر کشنیز و گل سرخ و تخم خرقه و برگ زیتون خشک و برگ عوج ساییده بعد سحری در دهن پاشند و در دهن پاشیدن نیز مفید بود و قبول حاکم
گل سرخ سماق کشنیز خشک کلنا مسادی باریک ساییده و بر بخیه در و رومن گل و دهم سفید حل کنند و بر زبان طفل طلا نمایند و یا سفید آب و در دستک مسادی و زعفران
و دهم که رفته و قدری کافور حل کرده بر موضع قلع طلا کنند و در دستک برنگ سوده بر خرقه کتان طلا نموده بر زبان گذارند و ابوسل گوید که هرگاه بصبیان محبت اد
بنادول غذا اطلاع حادث شود بان بعد منقشر مطبوخ بآب انار دانه خوراند و صیغ غصص و بی غصص و غبیرا و زعفران بکند پس اگر اطلاع مخفی در ریش لیب بان باشد
بآب کاسنی و آب غناب الشلب و کلاب نمفیه سازند و اگر قلع طفل غیر معتاد باطل چیزی باشد این تدبیر برضعه استعمال نمایند و غناب الشلب و تخم کاهوسل و در نوع و بی
و صفه قوی سودمند است و در قلع صفه قوی تنقیه موضعه یا با الفواکه نمایند و اگر مرض قوی باشد مطبوخ بلیله زرد در دهن دهند و غذا مثل نوع ادل از دهن در دهن طفل طباشیر
گل سرخ صندل سفید آرد و عدس کشنیز و اندکی کافور پاشند و در و زعفران که و و بهدانه و گل نمفیه و زرد و سوده نیز در مسادی طوطو قلع و شور دهن نافع است و بعد
چهار روز و تخم خرقه و نبات و طباشیر و زرد و مسادی سوده پاشند و گاهی کفایت میکند بهدانه و گل نمفیه ساییده مع نبات و مغز تخم کد و مضروب بشیرت نیلوفر و
رب توت و آنچه عظیم النفع است مسکه محلول بکلاب مضروب در شربت حصرم و شربت نیلوفر و شربت لیمو منقش و گاهی کفایت میکند مثل آب کاهوسل و غناب الشلب
و خرقه و رب توت ترش تنها یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون ماده و صوفی و صفه قوی باشد و هرگاه یک هفته بگذرد و کلنا و نبات بلوط و خرقه و لب سوخته زرد کنند
و اگر طفل را با بوشش و بیسبال تشنگی و کرب باشد و او را بد طباشیر زهر مره سوده همراه شیر و خرقه لعاب بهدانه عرق کیوثره عرق نیلوفر و عرق شاهره رب بشیرین تبارک
بدهند که مجرب است و در قلع طبعی که در قلع و بلوی نیز گویند و این بصبیان از و ارات شیر مضغه و غلیظا و بشیرا فند در و اصل السوس مقشر کوفته قوی الاثر است
و مرکب و از و زعفران کدر بار یک سوده در شهد آینه تهر مالیدن شرب لکین صبیان و قلع الاثان خصوصاً ملخی را نافع و شستن دهن بشیرت غسل یا با لعس بعد از آن در
چیزی از اجنحات مذکوره در ماده ملخی غلیظ مفید است و اگر احتیاج بحجفت قوی ترا فند گیرند و عروق و پوست انار و کلنا و سماق هر یک ششماشته ماز و سبز چار شسته
شب یا بی و در و کوفته بخیه در و سازند و ستیل حینی زرد و دناشی سوخته شوره قلی چپکری و دانه الایچی پنج مر جان سوخته اکثر مفید است و گویند که نجال کلال چشم که
باز و جره داشته بقدر دمنخ در دهن پاشیدن خیل مفید است و کذا تنکار سوده سکه داشته شب یا بی چار سرخ تو تیا می سوخته چار سرخ و شمشه
خالص آینه تهر مالیدن و کذا اخا کسریا چپکری که از رنگ صاف باشد کیتو که بگیرند و تو تیا می سبز سوخته سکه داشته ساییده آمیزند و در و نمایند و قبول شیخ زهره سلخفا
نکی نیز شربه المنقعت است در قلع بار و خصوصاً برای صبیان این لسره آمیزند و طبیی دیگر شراب آینه تهر سر که ننوده و گفته که مالیدن مراره سلخفا و دانه قلع صبیان
مجب است و قبول ایلاتی و جرجانی تدبیر کم کردن رطوبات موضعه کنند و در صبح چای بنین بقدر سه مری بدهند و غذا قلیه خشک و بخود آب بصبر و زهره و کد و یا دانه

صندل سرخ آقا قیاسا سنده یک سکه یا شش خطه بود و غرغره نمائیم جبهت قدام آنگاه قلاع و خناق با عفت نه در و شر و در و قرطاس و در و دیگر که دران گل سیوتی و سنگ
بصری است نیز جبهت آنکه نافع و سون که بهت آنکه بهترین دوا است و دران بزرگ سداب و افس است و سون و افسر الین و افسر علوی همان نیز دران آنگاه جرب معمول
و هرگاه از استعمال او بیهوده سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بداند یا به پغول یا بر وزن گل یا بشیر تازه و سکر مضغه نماید و در آنکه آنکه که بهات هم ساقط شده باشد
بعد نصف و نصف جوای و سلهامی معمولی شربت شاهتره و اطر فیض کشیزی یا اطر فیض شاهتره خورد و غایت اصل السوس گاو زبان شاهتره گل بنفشه تخم خطمی شب نیساند صبح صفا
نموده شربت بنفشه و افس که در دوشنبه و غرغره گاو زار فارسی جوهر اسود جو شایند و در در کافور سوخته فلفل سوخته انزروت سفید بود و عمل آورند و ایضا برای آنگاه که شکله
سوراخ کام و آب من از راه بینی بر آمدن در و دران سر عنباب شاهتره بقرق شاهتره جو شایند نبات داخل کرده باشند و اگر از این بمددت زیاد محسوس گردد
اسطوخودوس غیب الثعلب اصل السوس قصبه از زیره جو شایند شهردا شل کرده بیا شامند و مضغه معمولی عمل آورند و ایضا عنباب شاهتره قصبه از زیره صندل سرخ
کشیز خشک جو شایند شربت نیلوفر آبیخته نوشیدن مفید و در آنگاه سوراخ کام با دم منی عنباب شاهتره پوست پلید و کشیز خشک بقرق شاهتره جو شایند شیر که تخم
خیارین شربت نیلوفر داخل کرده در بند و زرد و در قفا چسباند و در آنگاه که بجا چیک حادث شود عنباب بداند جو شایند و نوشیدن و مضغه منجم معمول و در و دران
بعل آوردن با عفت اقوال اطلبا بقول شیخ الرئیس بر قلاع خبیث زجاج بسکه نافع و در آنگاه که لایست از استعمال زنگار سرخ قلع طار دما زودتر خارج دیا و از و شربانی
و گونا مسادی و یا قرص ساس یا کل طر حاطیقون بعصاره قابض مثل عصا که حصر استعمال کنند و شب مانوشل عصاره ساینده در دهن بلیدن از او بیهوشتر
قلاع و آنگاه است و از و بر قلاع خبیث زجاج است و خصوصاً چون بسکه و فک بچشاند و مضغه نماید و خاکستر ماز دیون را با عفت عیسیت و قلاع ردی و آن از او بیهوش
مشتکه است در صندل قلاع و همچنین لبستان افروز و دما الفاس و در و در حرقی گوی که در آنگاه که دهن غوی جاری از ان فلفیون ششدم مرد و نو شاد و بیج سوسن
هر واحد یک گرم نافع و ایضا نریج سرخ و غاقر قرا مسادی ساینده در و دران سرشته بسوزند و استعمال کنند و بعد از ان بسکه خسر که دران حب آلاس که در مازج
جو شایند باشند مضغه نمایند و اگر عفت شدید باشد فلفیون معمول از آقا قیاسا دراج مخلوط با شرباب عمل استخوان نمایند و اگر حاجت بقوی تر افتد بدل زجاج بکار کنند
در استعمال این او بیهوده در موضع عفن احتیاط نمایند تا موضع دیگر از دهن نرسد و در حلق فرو رود صاحب کامل گوید که اقراض نریج نیز بقلع عفن
و قروح لثه و تامل آنها نافع غار یون دوا نافع است و جمیع قروح و ثور متا کله فخذ زبان و دمان چون بر آن موضع خوب بالند و بعد بر وزن گل و گلاب
مضغه کنند و دوشنبه زرد که از سید جرجانی و قلاع سودای منقول شد نیز قلاع متا کل را نافع نوشته گویند سرکه که دران برگ بچ و بچ او جو شایند باشند
با عفت و اینها حفض مطبوخ و سرکه که در ان خاصیت بلع است درین علت چون از استعمال آن لعاب باقی شود با عفت شعلباید و بسکه که آینه زرد و دمان مضغه نماید
که کثرت لعاب در معرض بر صفت امر دلالت میکند و اگر از پس آن خشکی و در و ظاهر شود بر وزن نیم گرم مضغه کنند و در و کرکیر و نشاسته و طباشیر و سکر استعمال نمایند
و گویند که معجون لوزی بیا و اشیر و قرحم جو زرد و کثرت تناول صمغ مثل صمغ عربی و کثیر نماید که این علاج خوب است و طلا می صبر و در و سنگ در و وزن گاو
مجر ب است و اگر خشک شود با دام و صمغ صنوبر بران در و در کنند و این وقتی است که بران گوشت فاسد باقی نماند و الا صمغ بشکر و چون لعفن کثرت پذیرد یک
بر و یک استعمال کنند و بقول جالینوس فرود سخا که طلا و لا جو در و در لعفن مجرب است و سوسیدی از اطلال که که از آنکه هم نریج سرخ و در وزن گل و م و کذا شخار که
آن خن می خوش الحار است و کذا آب آن را ترش شخم آن و ظرف مسی بی قلعی خوب نش داد و تا قوم آن غلیظ گردد و کذا ابروی سوخته و کذا ابوس نجف و کذا زرد
طخ و کذا ارجیع انسان سوخته و شل آن زرد و ساینده و کذا اسعد و کذا قرطاس مصری سوخته و کذا قلع طار و کذا قلع لیس که از اراج و کذا اسند و کذا دفع مثل و دوا
نیست و کذا برگ عنباب سوده که مجرب است و کذا قصبه رسی و عیزج و قصبه هندی مسادی مثل عصاره ساینده و مضغه بصری شعیر و کذا اعصاره ریاس
پروا و عفت که اطلح مبراهه سلطانه نری که از اراج خن و قرحم و در وزن گل و موم آبیخته سینه اطلای گفته که بر از انسان سوخته باشد آن گسترخ در کله مزید چایست سلطان و
در مجربان خود میگوید که چون کات سفید هندی شور قلمی مسادی سوده در دهن در و در کنند قلع خبیث بر سر و جمیع اشیا را و در و در کثرت ماضی و کثیف و غلیظ مثل و سبحان
و کرم بقرد و عدس و با قلع و امثال آن ترک کنند و بشیرین خوش بو طب مثل گلشن و گل بنفشه از و م نمایند و از مثل مشک و جند بیدسته و انگونه عنباب در و در

لے، نہ ہوا

کرده در سر که آید خسته داند و بقدر حاجت گرفته بدان مضمضه نمایند و یا هر روز از دوا بقدر استعمال و سر که محل کرد و مضمضه کنند بتغاری پس اگر مزاج عموگرم کرد و آب سرد و روغن گل مضمضه سازند و اما انقطاع را بخیر برین تدبیر لازم نمایند اگر مرضی محتاج به استفراغ زیاد باشد قوت اطاعت کند از آن امتناع نیست و این صواب معلوم این بخار و مطیب را بخت بکشد بخار شکم بخیزد و سقیم جزو و کل سرخ و دوزخ و قافله صفا بخیزد و فوغل یک جزو ساینده قدری خلیل که فوراً میخسب خوب پس مثل عدس سازه و در زیر بان نگا داند و در بان را بر عموگرم بگذراند و اگر این حب در مزاج عموگرمی پیدا شود تخم خرفه و طباشیر و نشاسته و آرد عدس اضافه کنند و قند کا فوراً بفرمایند و مسواک استعمال کنند که دندان ادر حرکت کنند و ضعیف میشوند و فوغل بران منضبط کرد و دیگر وقتیکه از انصباب فوغل امن حاصل شود و فوغلین شود که بدن و اسهال و فیض از فوغل پاک گردیده مسواک به استیصال استعمال نمایند یا بخیر خشن دلک سازند و آنچه از فوغل و عموگرم و عفونت آن مع خروج خون از اصول دندان باشد علاجش نماید بر علاج مذکور بحسب ریاضاتی اعراض آن باشد و باید که تشقیق بقصد و اسهال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و در لطف ننداخته اقتضا کردند و بر مزاجت محمول بسماق یا آب غوره یا آب رشک صبر کنند و مسود و گونا در سر که تند چخته بدفعات کثیر مضمضه نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چکان کنند و قفا یا خیار در سر که تر کرده مضمضه کنند تا خون تازه از لثه ظاهر شود و بعد شب بمانی و نمک و اقا قی و مسودی در سر که مع پوست بچ که بر چو شایسته بدفعات مضمضه کنند و هرگاه الم در لثه ظاهر گردد و بر روغن گل مضمضه سازند و اگر این دوا اثر نکند فوغل استعمال کنند گویند که این حب مسک هندی که در آن ازاله آفت است نیز مفید است و ازاله دوا می هندی سبب مشابه قرقه القفل این سبطا گرفته که اجمل کرده اند البابا جودت تاثیر و در اول غم و قروح و تشنه بد عموگرم و منع او از لعفن بکشد که با دوا مال بر یک سطح رطل و آب بشویند بعد بران قوت و نیم رطل آب نداخته بخورشانند تا آنکه یک سطح پاک و بالا بمانی ماند بعد از آن در قدر لطیف مطلی لطیف از خارج نیز ننداخته ام عسل آید و در ظرفی بر داشته و سایه خشک نمایند بعد بگیرند از آن سبت متقال و ساینده بجزیر میز نند پس قرقه جود و آب سبزه عموگرمی سافج هندی صندل سینه که با هر واحد یک متقال مشک پنج که کافور ثلث دهم کوفته و بجزیر بختی بیا سبز و در جهاش نخود سوزانند و در دهن و دارند و اگر عفونت و نفوس دندان باشد حاک کنند و یا بسوئان بر شند اگر در ظرف و یا بشد و یا بکشد اگر عفونت قریب بیچ دندان باشد اگر قلع دندان بسبب الفی سسل ورم لثه یا ضعف مزاج و غیره ممکن نباشد علاج مزاج او و تشقیق و نمایند و صاحب و از االبان و خربا انتخاب کنند و لب که در آن عاقر قرقا و کز مانج جوشانیده و یا شنبلیله بر سر عصاره مضمضه نمایند و سننات مطیب استعمال کنند و حب المسک در دهن گیر و دو اسنان و لثه را بر صبح و شام بخورند و تشن ببالد و خلل پاک سازد و در شب روغن گل ببالد اگر در لثه اثر است بود و بر روغن لبان اگر در دندان بود و در لثه مطب و مصطکی و قرقه و عموگرمی و عاقر قرقا بخایر و هر چه در دندان بیاید بکار برند و بر لطافت و جلالت یا لجر ناک شاکر صدف برابر بر دندان مالند و یا در مضمضه سبکه که تهنانوده این سنون مالن گل سرخ سعد تخم عموگرم مصطکی را پاک مزاج هر یک و در دم قرقه سته در دم و یا مضمضه نیز آب شب بمانی کنند و یا لثه را بر پیشین بوی سنون آس و مانز و وسعد مصطکی و گل سرخ و اگر اک استعمال نمایند و اگر استرخای گوشت لثه باشد آن سبب در حدوث عفونت بود تشنید و نمایند بد آنچه در بحث استرخای لثه مذکور کرد و مضمضه از سر که عضلی که در آن بیخ که بر پوست بیخ گردد گل کز تخم مورد هر یک یک تولد چخته باشند بکار برند و پوسته چیزهای قابضه خوشبوی تریاقت در دهن دارند و این سنون نیز مطیب و مقوی لثه است صندل گل سرخ هر یک پنج درم سعد ریضی پوست بیخ از خرد را که کز مانج هر یک سته درم قافله که با سبب لثه سته درم قرقه سته درم عموگرم مصطکی هر واحد یک درم ساینده سنون نمایند و اگر آرد و جو و یا خیر عسل شیر فوغل صندل بزر در دهن هر یک پنج درم بلبلد پوست بیخ کز مانج هر یک دو درم عموگرم سافج که با مصطکی هر واحد یک درم ساینده سنون نمایند و اگر آرد و جو و یا خیر عسل شیر بسوزند و شام گوزن سوخته هر یک پنج درم کز مانج کف در بانک ندرانی هر یک سته درم گل سرخ سعد صندل هر یک چهار درم فوغل بلبلد را که هر یک دو درم قرقه سته درم عموگرم هر واحد یک درم مشک کافور هر یک یک دانگ و نیم سوخته استعمال نمایند مطیب نکمت و تقویت لثه و جلالت است بمان نماید

علاج بخار از عفون خلط و سعال یا در جلد دهن

اگر سبب خلط صفراوی عفون در معده یا در جلد دهن باشد آب ترش هندی شیر که زرشک با شربت انار شیرین و تخمین بنوشند و حب مسک که اوسک و کافور هر یک یکد دانگ بلبلد شیر نیم درم گل سرخ صندل سفید بلبلد زرد هر یک دو درم فوغل کبابه هر یک یکد درم کوفته بختی بکباب جها سازند و در دهن و از دوا نف ترین چیز نماند

نکته: در این کتاب، هر یک از اجزای کتاب، به یک فصل اختصاص داده شده است.

[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style, written from right to left across approximately 28 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper.]

در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محکم آنست گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عضل و شش یا استرخای زبان است یا شنج یا در
یا تصلب یا در دم یا تقعر یا قرصه و شبره یا تفرق اتصال گشتن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای
زبان بجملة اقسام استرخای مطلق است و سبب او رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دمی مالی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام
معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخای ضعیف بود در کلام تغییر و لکنت پیدا شود و از ان است فافا و تننام و بعضی صبیان را درت عجز از کلام طول کند و بعضی
مروم الشخ و فافا را چون مرض غار عارض شود بسبب دوایان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و در همین سبب است که چون طفل الشخ جوانی در رطوبت ادا اعتدال
یا فصیح گردد و بسبب شنج زبان یا امتلاهای عضلات محرک زبان است از رطوبت غلیظ و سرد عضله یا سودای مقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضله آن از
حرارت مغز و سبب تقعر اندامال جراحت و بقای گره در اینجا است و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه غلط حاد و سبب کوتاهی
رباط یا خلطی باشد یا اندامال ترشح آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ است و دفع ماده آن بر سبیل بجران بسوی اعصاب بان سبب آفت
حنجره یا تمد و یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر دران درم یا تقعر یا قرصه یا شبره محسوس گردد و بیش بهمان باشد والا
حال تقدم و وقوع سرسام یا صدمه منور سر بر سر سندا که مریض اقرار تقدم سرسام نماید بیش الغیاب فضله آن باشد و اگر وقوع صدمه قرار کند بیش شستن
عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید به بیند که در زبان کوتاهی یا تمد و معلوم میشود و یا نه اگر کوتاه بود بر زبان رباط و ملاحظه نمایند پس اگر رباط
مذکور کشیده نماید بیش قصر او باشد والا سبب شنج زبان باشد بعد به بیند که در زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حیات حاده یا استرخای بسیار بران باشد و الا
شنج بیش باشد والا امتلائی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمد و لاغری خشکی یافته نشود بیش استرخای زبان باشد پس برنگ زبان نظر کنند اگر در زبان رخ و با
حرارت باشد استرخا از رطوبت دمی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و تنفخ بقا بقا میسر از محملات باشد و ماده رقیق مالی بود بعد به بسوی حواس دماغی و حرکات
تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشد استرخا خاص در زبان باشد و اگر در حواس و بلاوت حرکات دریافت گردد و استرخا در زبان بشکرت مانع باشد چنانچه
و دماغ و اگر ازین اسباب هیچ یک نباشد حاد و از دادن و آغا ز سخن و شور بود بیش آفت حنجره باشد

علاج نقل زبان از استرخا

بعد از تنقیه بلغم نمایند برستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه با بایج حشیر مثل ایاریج فیترا شحم حنظل و نمک هندی و بعد به یارجات گنبد
بعد از ان قصد تنقیه دماغ با دویه خاص آن مثل قوتیا یا نمیند و با بایج قیقر اغر غره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود و قصد عروق زبان و حنجره نیز بخوان
ضرور بود و بعد از تنقیه اسجون سیر و فلاشه و سجون اسطوخودوس و جوارش هندی و چون هندی بخورد و در علاج لغز اغر و دوکات لسانی و باد است تحریک زبان
کنند و او دویه مضاعفه موضع در اکثر امردک بجللات مقطعات و طلفات و قعر غرغره شش با نه است آن مثل مسقر و ماشا و خردل و عاقر قرحا و پوست بجن کبر
بلکه مثل خردل و کندش است اینهمه گاهی خشک سوده بر زبان نماند و گاهی آبی و شایند و نمیزی و شکر که عضل آمیخته غرغره کنند و گاهی دکان زبان نباشد
مع رجنین یا عسل حتی که لعاب بسیار از ان سائل گردد و دفع میکند و غرغره و منصفه بجنین عصلی بسیار نافعت موج استرخا و نقل زبان را نیز خیل سفید بگو
استرخا شدت کند امتناع کلام گردد و بقدری فریون و کندش سوده دماغ زبان فوج آن را بماند و واجب است که این ادویه و امثال آن برگردن متصل مویخ
و لغز نیز بماند و گاهی از مثل این ادویه جو به سادند و چیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و غیره را بچین و صمغ لاج سرشته بکافور برند و از علک الم
و در رم حلیت یکدم مثل نخود جهما ساخته یکی از ان پیوسته بر زبان نگاه دارند و دماغ بجنین عصلی که دران قدری فوج جو شایند باشند و یا نوشادر و نقل خردل
عاقر قرحا و بنجیل سبز بزرده از منی صقر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته خیمه در آب گرم آمیخته بگویند جو شایند غرغره و منصفه نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند
که آب آن از خلطی فروزد و که درین باب مجربست و یا بنجیل عاقر قرحا و رجنینی هر یک سه ماشه فوج خردل هر یک دو ماشه مویخ و دار فلفل فلفل و هر احد
یک نیم ماشه جو شاد و غرغره نمایند و یا صقر یک جز و عاقر قرحا خردل هر دو نصف جز و بنجیل ثلث جز و نوشادر ربع جز و در آب جو شایند غرغره کنند

آمینیزد و بر قفا ضا و نمایند و با بجملة علاج الیسیب طبل زمان ضی ترک کنند چه فضلات غلیظه با جود و در مواضع ضعیفه صعب لطفی الاختلال میباید و اگر تشنج میسی باشد علاج پذیر و لیکن بر ای تحقیق یا بصورت میسی قلیل بستور یک در تشنج یا بس مسطور شد بشر یا و غرغره و تمر سجا تب طب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف نه بر این اعتبار کنند و از نبضه و عطشی و موم سفید و روغن بنفشه غذا سازند و بر موی گاردن و بن گوش بام روغن بنفشه یا کعد یا بادام خالند و میگریم در دندان بدارند و شیرین را و شیر خرد و روغن با سکه کور و روغن نیلو فر و آب غناب اثلث و آب عصبی الراعی و آب کسین تر غرغره و مضغه کنند و سپس گردن ریزند و یا آب نیکی گرم و عصا زات رطب نیم گرم و آسکیکه و زبان بنفشه و نیلو فر و جو نیم کوفته جو شایند و با شند بر موم سر سطلول کنند و الیضا و غنما و شای می غرطه شیل لعاب بید و لعاب تخم مرد و عطشی و پیله و پاکیان استعمال نمایند و یا مضغه مرطبه مثل قیر وطنی محمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلو فر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضا کنند و یا شحم بط یا پاکیان و الیضه شیل ضا سازند و اگر این شحم را بقدری روغن بنفشه بگردد و از نو با اندک بنفشه و نیلو فر کوفته چپته و لعاب بیدانه آمینیزد و با ج باشد و یا اشعیر و شیر خرد یا بنفشه و دین شیر یا روغن بنفشه آمینیزد و غرغره سازند

علاج نقل زبان از دیگر اسباب

انچه بعد از سرسام عارض شود چون من گردد و علاج پذیر و اما در ابتدا بستور شخای زبان استعمال حملات و لظولات با بونجی و انکباب بر بخاران و مالیدن بان بجز می سیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظه مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره مفع بود و فصد هر درگ زیر زبان بسیار سفیدست و الیضا اگر باتب باشد غناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جو شایند و شیر خرد یا بنفشه شش ماشه شربت بنفشه و قوطه خاکی پنج ماشه بدهند و انچه سبب موم یا قرصه یا شره باشد علاج آن نمایند بستور در مقام هر یک مسطور شد و آنجا که بعد از مال جراحت بان کرده و تعدد در زبان افتد برای تلین او العبه و شخم و او مان بر زبان مالند و انچه اگر سست عصب زبان افتد بلا علاج است و انچه سبب کوتاهی رباط حادث گردد در رباط مذکور را اندک در عرض قطع کنند بلا تمسک بچون قطع اشیر بان بعد از سبک و کلاب مضغه سازند و زاج و مانند آن اودویه یا سبه سوده در آب تاج چپ مانند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و انچه بان باشد که رشته ابرشیم در سوزن کرده بر رباط در آورند و با احتیاط به بندند تا رگها در رشته نیاید و بریده نشود و آن رشته را بگذازند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد و در رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات خجره مانند علاج استرخا و تشنج استلانی و یا بس زبان است الا آنکه در اینجا غرغره استعمال کنند و انچه مضغه و لوکات و اودویه همسکه در زبان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس باز کشد و عظیم کند و تکریم صدر ردی از هوا و در تا عضله خجره در القوت بچیند و سخن گفتن آسان گردد

بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از دست رفته و او میشود که آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق است و هر واحد از اینها گاهی بشمار یکت اعضای دیگر باشد و گاهی سبب مرض خاص زبان از سوزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از ان اقبال نمایند با بجملة مراد از بطلان ذوق آنست که هیچ مزه از طعامها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز فطور افتد و علیل میان حار و بارد اقبال نکند قطع نظر از حلو و محض و نقصان ذوق آنکه مزه طعام ضعیف تر گردد که در حسی که دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول برگ تبونل ضعیف نموده ذوق عارض میگردد و از رغبت در طعام نمک و ادویه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و بر اکل طعامهای که در ان نمک و ادویه با اعتدال باشد رغبت نکنند و آن را عذیم اللذت بنده اند و بسبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فطور رطوبی است و در عصبه بان و فساد ذوق عارض است از تغیر ذائقه است پس اگر سبب قوی باشد بدول چشیدن چیزی را طعمی از طعام مناسب هر ماده چون تلخی یا شور می دمانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز درک شود و جمیع مطبوعات را بیک ذائقه بنده اند و بسبب فساد ذوق قلیله عطشی و الا اختلاط اربعه است بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر مده یا سایر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد و بستور یک در شروع امراض دهن و زبان مذکور است لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احسان شیرینی اگر علامات غلبه خون یافته شود و لعل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه طغم موجود بود و نشان طغم حلو

یافته شود از رطوبت دومی باشد والا ز بلغمی و در ادلاع اللسان دومی از رنگ زبان بر خلط فاعل و استلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در دم زبان مسطور شد بدان توجه نمایند و در ادلاع خنثی وجود خنثی بران گواهی دهد علاج در عظم دومی و آنچه از ماده حار باشد بعد فصد قیضال و رنگ زیر زبان و تنقیه بمسبب صغیرا و نوشیدن اشتریش مطبق و مقلط خون شل شربت انار و ریاس و عناب مدام مقطعات حامضه و قابضه میل لعاب شل مصل و ترشی ترنج و ریاس و انار ترش زبان مالند و بلغمی که حصر منیه غذا سازد و در رطوبتی بعد تنقیه بمسبب بلغم و ایاز رجات نوشتار در هنگام مصل و یا شکر و یا نوشادر بر سر که در سبک و یا بجای آن و نوشادر مدام و لک زبان نمایند یا بکبر و یا ترنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و باریک ساییده بر زبان مالند که کج نموده و خود کند و لعل بعضی نشود و نمک بر زبان مالند و از مطبوخ تخم کتان و تلخه و انجیر منقعه کردن عظم زبان را نافع است و گویند که لک زبان عجول انقراض و زبان را بسیرعت لانگردد و طراز فلاسف در امراض زبان کثیر المنفعت است خصوصاً در شیخوخت و کجخیشک و محوم بریان غذا از نطفه کبر و صاحب جامع می نویسد که در ادلاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیضالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعد مطبوخ بلبله و تمر هندی و غیره تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دواد شودار باشد بحقیقت کینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تمام این حقیقت لعل آرد و چوبقشر کوفته صندرم و عناب پنجاه عدد و پستان یک کف در برگ اسپغول با قه برک خنازی با قه سبوس گندم کف مغزیادام مقشر کوفته لبست درم همه چوشانیده صاف نموده سبت درم بر وزن نهم نبشته دومی درم شیره زیتان بران ریخته یکبار صبح و یک مرتبه وقت خواب حقیقت کنند و غذا نمایند و زرد زیر بلج یا صوفه آب سبوس که بران مقدار اصل از شیر خر ریخته باشند و یا بیکه دران گل سرخ و عدس و کشمش خشک هر دو حد یک کف چوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته منقعه نمایند بدفعات متوالی و خر قه بلبلول باین آب سر و کرده بر زبان چسبند و شیر و خزان مضروب با طباع معول کنند و اگر این تدبیر فایده نکند فصد بر درگ زیر زبان کشانید و از تغیر مزاج و انحلال قوت و انحلال طبیعت لعل غافل نشوند و در عافیت حذر کنند و اگر یکی از این اسباب پیدا نشود و بعد از آنکه امتحان نمایند تا موموی بملکیت نگردد و اگر سببش صغیر باشد بهین تدبیر علاج کنند الا در سهلات چیزی از متقومینا زیاده کنند و کثوث تازه که سرکه بخورند و مزاجات او با آب حصص سازند و اگر سببش رطوبت رقیق فاصد باشد حقیقت که در لقه و فاج بکار آید استعمال نمایند و یا این خر غره سازند و زبان را با یاسج و تریاق و الفرب و یا و لو غایا و شر و دیلیس مالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعداً بمعالجه او اعاده نمایند بدستور کیه مسطور شد و در بعضی اوقات زبان لعل تنها و یا با صغیر مالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بقصد باسیتق یا حمانت مساقین میشوند و چون درم تجمل شروع کند و لعاب منقطع نگردد و دیگر که دران گل سرخ و گلنار و داز و مانند آن اشیا قابضه چوشانیده باشند منقعه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتمون نمایند و غافل نشوند در علاج او مبادرت نمایند و اما که مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسیتق نمایند و دواد نباید آشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند و بلطیق ترین اغذیه اقتصاد کنند و بجنط قوت و مزاج پر دازند و چون عقل او متغیر گردد و بلعلاج مایخولیا مع علاج زبان مشغول شوند و از ان غافل نشوند تا درم صلب نگردد و از جنس برطان نشود و ادلاع اللسان که در خوائت عارض شود علاج خنثی نمایند و شیخ می فرماید که اشترخای زبان چون البیدیان عارض گردد و نیزه و تغذیه بعضا فو نو این کفایت کند

صفحہ اللسان

و آن دومی است مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود متغیر نگردد و الم شدید آرد و بدام لعاب از دهن سیلان کند و تشبیه او بصفحه بهر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رنگهای او همچون لون غوک بود و در بعضی وجوه تشبیه آن بصفحه به جهت مشابهت بهر صفحه است و لهذا بعضی قدما این مرض را رگوس الصفاوح نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که لا حقیقت اگر صفحه سرخ و یا سوزش باشد از ماده دومی بود و اگر سفید سخت باشد بلغمی بود و علاج در دومی تبرید که در قلاع دومی گذشت بدهند و فصد سر و نمایند و زلو بچپا نزد مسهل صغیر انقیضه مانع کنند و در بلغمی بعد از شفج مسهل بلغم و حب الیارج دهند و بعد از تنقیه نوشتار و دانه و باریک ساییده و پیوسته بر زبان مالند

مرحوم آریکاهو کشنیزد آتش زده آب باز رنگ و غلبه الشلب و لعاب اسپغول و بهداده در دهن دارند و بدان مضغه کنند و ایضا مسکه و گلاب و مانند آن را بخاک
که سببش حرارت معده و دماغ بود و شرب این چیز نایز نمایند و دیگر نقوعات لیکنه و میروات معده و دماغ نبوشند و کافور بر زبان مالند و در صورت العصبه
خلط حار بدستور نزل حار سهیل و غراغری تنقیه نمایند و مضغه زرد و غ برای حقیقت زبان که از اشیای حار و باشد بر الساعده است و آنچه تاج جمعی یا درم شکم باشد
بطلان آن نماند و فصد با سلیق و داولن آب غلبه الشلب باشد که آب کاسنی یا باندکی خیار شیرین و کشکاب بروغن بادام نیز درم اندرون شکم را نافع و در حقیقت
که درین مرض مزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی از آن یا هر دو لعل آرد و بقول شیخ اگر در اینجا خلط لزج یا شد بروغن مسکه بر زبان
و تعدد تدریس زبان سرد و مضغه با بویان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم روغنات العبد و عصاره شکم ملور نمایند و بعضی علاج این بر لعل قلع
مسازند و ایضا از سرکه آذران مورد و گلنار جوشانیده باشند مضغه مسازند و گیلانی گوید که مزاج مریض نظر کنند اگر تحمل باشد تنقیه مطبوخ قلعیون کنند و در صورت
سنگین نمایند و از اغذیه بریزد ریاح و قهصا روزی یکبار هر روز سه مرتبه مضغه کنند و فصد اول باب گرم و دوقعه دم بشیر تازه و مسکه العشره جو فصد سوم مسکه
روغن گل پس اگر از حکم لسان باسان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهین سرکه مضغه کنند و ساعت یا ساعت و در دهن دارند تا آنکه ترش زایل شود
اگر مزاج مریض متبیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیضال کنند و معادوت نبوشند مطبوخ کنند و در مطبوخ بر لعل و ترسندی و خواب و کولوگی مسج و بنفشه بپزند
آن زیادت مکنند بعد از یک روز و بنمک چند مرتبه بخانند و اگر زایل نشود لعل زرد و سوده بر زبان یا لند یا در دهن دارند و بعد طعام با لعل و در دهن بگذرانند و آب
دهن بریزند و بعد هم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه و موافق تافع نواز لعل زرد و در دهن مرض نیست و هر چه در شقاق اللسان نیاید یا تجالعه شفا شده

شقاق اللسان

یعنی ترکیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هرگاه چیزی ترش یا شیرین بودی رسد سوختگی لاحق گردد سببش یا بیست مزاج دماغ و سبب آن بزبان و یا بخوار
اخلاط محترقه جمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آبک و غیره باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که لاله از لیس حال خوردن چیزی تر بر سرستند
اگر اقرار آن کنند سببش همان باشد و الا از حال قدم بخوابی و دیگر آثار بیست دماغ سوال کنند اگر باشد از بیست دماغ بود و نه آدن جنای خانی
و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته اشیای باقی در یافت کنند که این نشان صعود و کثر معده است علاج اگر سببش بیست دماغ باشد لعاب
اسپغول یا مال الشیر تجرع نمایند و مال القربع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یا پس سطور شد بدست و اسپغول تنها یا با قند
بنات و یا بیدانه و یا کثیر از دهن گیرند و آب از آنها لعاب بر آورده مضغه کنند و در دهن گیرند و کث خیار که از لعل و قلع قلعان بر آید و قند طلی روغن
و هر چه مطلب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو یا شیر و حتران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه بر هم زده در سینه چکانند و بهر روز
روغن بنفشه مع روغن زرد و صغنی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از مال الشیر و روغن بنفشه بدست کثرت کنند و مال و لیس اگر وقت ادی باشد و الا با شیر
نبوشند و کله با پنجه و سفید نیم برشت و گوشت چوبه مرغ و حلوان بخورند و از چیز های ترش و تیز و نگین اجتناب نمایند و ترک جمله استفراغ
و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از مادی محترقه نمایند و اطریقیات و لعل عربی و آله عربی و حجون مرجان بخورند و کشنیزد اکثر بخانند
دشیا مسطور لعل آرد و پستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزی تیز باشد تدریش بدستور نمایند این دشیا مسطور لعل که کوفته و قلعی و فانیل و خرامام
و نار جیل و غیره است و مضغه با مال الشیر یا شیر خورده یا کشنیزد شقاق نیز مفید و اگر بدانه پستان در آب جوشانند و شیرین مغز تخم که شیرین تخم خیارین و شیرین
تازه بر آورده آمیخته مضغه نمایند نیز ترکیدگی زبان و جنات آن را نافع است و پوست درخت گولر و تخم خورده و آب یا سینه مضغه کردن نیز نافع و اگر کازانی
دانه بیل بود که جراتی سنگ جرات زیره مفید باشد شیر که سفید سوده در دهن پاشند و غده شیرین بخورند و در دهن و هر چه در وقت اللسان گذشت حاجت بکار

اجنات اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و بیست است چنانچه در حیات صغری و دخنای و غیره حادث شود و یا التزاق و رطوبت لزج بر سطح زبان و فرقی از خوردن

مع تنی و غشای تلخی درین بر جزارت معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیصال زنند و بتفتیه و مانع و بدن بقبوعات بارد نمایند و مضغه سبزه که انگوری یا مقطر و گلاب کنند و بر آن تسکین حرارت شیر خورده و خیارین و بزر وید هر یک نه ماشه لعاب بهمانه ماشه شربت سیبک ش چار توله سبوس اسپغول هفت ماشه یا تخم ریحان چار ماشه دهند و این حب در دهن دارند نشانه بلایه شیر کثیر است و تخم خیارین و کدو و تربوز و بیدانه هر یک دو درم و شیر خشک یک توله با لعاب اسپغول سر جهاب قدر خود سازند و اگر از بلغم شور باشد بتفتیه و مانع و بدن بقبوعات خامضه نمایند و مضغه آب کشینز سبز و کاسنی و کاهو ستر و قطره هر یک چار توله و رب توله سیاه چار توله دهند و غذا آتش جو خوراند و آلوده در دهن دارند و اگر مقدسه نزلد و زکام باشد معالج آنها پردازند

اورم الحناک و شورش آن

یعنی آماس کام و شوره و سبب ورم خون حاد و الکلیفیه یا رطوبت فیل الحار است و سبب شورش ختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینیاکی بسیار است ورم و شورش نظیر کند اگر رنگ او سرخ و با سوزش و خارش تشنگی و درد باشد و موی بودا اگر سفید و بی درد باشد لغبی بود و علاج در موی قصد سرد کنند و با قاصله سته چهار درجه و در جهای یک یارگ زیر زبان فرستند و او تیه بارد و ذی لعابیت شل بهمانه کثیرا و اسپغول در دهن دارند و از اینها لعاب کشیده و مضغه کنند و بتفتیه و مانع خامض کنند و یا سهل مسفراده و هر چه در قلاع و ورم زبان و موی که شست لعل آرند و اینها تلخ بلبله و شاتر و یا شربت بنفشه کمر و یا شربت در دگر سی ورم که در آن ترخین است ورم یا خیار شنبه و ورم یا لیده و ورم یا دام یک درم افزوده باشند بتفتیه دهند و یا آب فوکا و شیر خشک در او نهند و در ابتدا مورد گل سرخ و گلنار و پنج غنث الثعلب و برگ علیق بسره که جوشانیده و مضغه نمایند و اینها بعد بتفتیه آب کشینز سبز و همیشه بهار و کوه هر یک سته توله مسندل سفید سوخته و نشانه توبت سیاه سته توله مضغه کردن بر شورشک معمول است و ادویه شیر و کاسنی و تخم خرمنه و نشانه و کثیرا و صمغ عربی و آرد مدین اندکی کافور و در قریب سته بر کام بپاشند و در نسخه طبری تخم کاهو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد و آبش نیز درین و فیل است و در آنها با بویه بنفشه تخم مر و در آب جوشانیده و خیار شنبه را لیده صاف نموده و مضغه نمایند و فو مزوره اسفناح و خرمنه و برنج سازند و شیر که از خوردن گردگان غیره باشند در آن نیز ادرل فسد کنند و مسکه بزدیش آنها و یا کات بگلاب پخته و اند و شیر که در ششک و کاسنی و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب بهمانه ماشه در گلاب عرق نیلوفر هر یک هشت توله شربت نیلوفر و انبر باریس هر یک دو توله تخم شترنی پنج ماشه دهند و غذا آتش جو شربت نیلوفر و مضغه سبزه که گلاب سادی و یا آب کشینز تر و سوار و گلاب مقطر هر یک سته توله مضغه کنند و در دام کثیرا در دهن دارند و در ورم گل یا که دیاکا جو یا هر دو در دهن گیرند چون گرم شود تبدیل نمایند که عظم الاثر است و در ورم رطوبتی هر چه در قلاع و ورم زبان لغبی مسطر باشد بکار برند و یا بتفتیه مطبوع انیتون و حسب نیاز سازند و بعد بتفتیه کزبانج عاقر قرقا را بکام جوشانیده و غرغره کنند و اگر زوال او و شوار کرد و غرغره با بلایج تلخ بعل آرند تا آنکه تنج تهیلن یابد و از غذا بر بخورد آب آتشا کنند و اگر قوت شفیع گردد و لحم حل بریان بدهند و اگر مزاج متغیر نگردد و سته شرب اترج بسیار بدهند و بتبرین چیز با بر این ش بعد بتفتیه غرغره بعاقرقق جامع سرکه کنند و قبول صفا و اسقام این ورم و اورام خود قریب اکثر از نزلات حاد میشوند

آبله کام و سوراخ آن

گاه باشد که سبب تل مواد حار و یا سبب آتشک در کام آبله افتد و یا در آنجا قریب لاده مجری کشاده گردد و به آن سبب غده در صوت عاجل شود و پتر بنوشد از راه بینی بر آید علاج قصد نمایند و غناب شاهتره و غیره او ویه مصفی خون بیانشانند و در سته سته که براس سوراخ کام نافع در حبث آبله دهن مسکوره و سبیل بتفتیه کنند و بعد از اطریش شاهتره و شربت شاهتره استعمال نمایند و غرغره پوست انا رنگنا رگل سرخ حب آلاس کزبانج جوز السرد و آب جوشانیده صاف نموده برای آبله کام تجربه فقیر رسیده و غرغره تخم کل سته ماشه پرسیا و شان زو نای خشک کشینز خشک هر یک پنج ماشه عدس متشرفه ش گلنار چهار ماشه پوست شش گلان یک عدد جوش داده غسل آمیخته برای سوراخ کام در بیان و الی مغفور و سفید نوشته و پوست شش شش کشینز خشک گلنار و لیل سیاه حب آلاس برگ مور و زرد در گل تاج خردوس برگ خا هر یک شش ماشه کزبانج ماز و سبزه هر یک پنج ماشه عدس متشربک توله و آب برگ بار تنک هفت توله آب خالص نیم پا و جوشانیده صاف نموده و جفرض کی گل از منی مسندل سرخ آقا قیا هر یک سته ماشه سوخته بران باشند

آنها با نخل پاك ناید بجهیکه دندان حوالی آنرا آسیب میدهد آنکه بایست تنگت دندان مسواک لازم دارد و ملائمت آن را بگرداند و استقصا کند تا گوشت
 بن دندان بجز باشد و آب دندان قهزنی آن بر دو منزلت و نامی و سخاوت معدی را بهیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که در آن قبض و تلخی بود و قوی
 دندان باشد مثل چوب ارک و زیتون و چوب قطن و درش بگرداند و او میکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن سبابت نمایند چرا که بعضی چوبها
 بجز رسیدن به دندان دندان را ساقط میکردند و گویند که مسواک سیخ جو زهره را قوی گرداند و از ماکل مصون دارد و دهم آنکه وقت خواب قبل از خواب و بعد از
 سار و غصه یک یک اگر مزاج و دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس یا لادن اگر سرد باشد روغن بان یا نارین یا اذخر یا بابونه یا مصطکی و مانند آن از روغنهای
 گرم مالد و ادویه آنست که اول شهادت باله اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالد اگر میل مزاج برودت یا قلت حرارت باشد و بعد از آن بر روغن چرب کند
 مع اصلاح دماغ و معدنه اگر در هر ماه جهت تقویت یک در مرتبه مضغه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند ادویه آنسب بود و دوسر خروش سوخته سوده
 بر دندان مالیدن و کذا آنکه بعضی سرشته سوخته و سوخته مالیدن و سوخته بهترست و یا اذنان بند سوخته و بر خرقه گرفته بدان و کاسک انسان نخ دن و کاسک
 تر مس مالیدن و ایضا شیبانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده با نرکه مرکب مالیدن و همچنین فنج خیمه یعنی دخت شیر در در شراب بخته بدان مضغه کردن
 و در هر ماهی و در بارین مضغه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون
 این ادویه استعمال نمایند باید که بعد از کاسک غسل یا شکر بدهد و کاسک با دمان بلیقکیمه مسطور شد غسل آرند و چون دندان را نوازل عارض شود و چوب است و شیخ میفرماید
 قابله تیریدین گیرند و بر روغن شیبانی و نمک هر دو سوخته و او نمالند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان دو سال یا سه سال یکبار گردانید تا صحت دوم

قول کلی در علاج دندان و ادویه آن

بدانکه از ادویه دندان یعنی محافظه بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک است ادویه برای حفظ صحت انسان و دندان لبسوی واجب در اکثر امراض
 باید و در سردی و گرمی معتدل گر عینه شدت زوال مزاج از اعتدال بسبب برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج محفظات حار یا بار و کسب تقاضای مزاج
 احتیاج دارند و افضل ادویه انسان آنکه در آن تخفیف و شست مع جلا باشد و اگر اند فلع فضول لبسوی دندان باشد تحلیل با اعتدال و متع ماده مخجلب لبسوی آن نیز
 باید و محفظات بعضی بار دارند و بعضی حار و بعضی معتدل پس محفظات بار و ماکل برودت که بجهت یا غنوصت خود مثل غوره و ترشی میگویند می دندان بنار آن
 سبک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلاب و دم الاغ و زعفران و کزمارج و ماز و کمر با و مروارید و فلفل و آرد و بود و پوست دخت توت و برگ گز و فنج حافض
 و خسته بلبله و تخم مورد و انقا و سماق و طراشیت و دخت بلوط است و محفظات حار و ماکل جرات بعضی از آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از آنست
 که حرارت او کلتسب باشد آنکه حرارت در جوهر او است مثل نمک سوخته و شنج سوخته و مسحه سوخته و غیر سوخته و ادویه چینی و زرد فاق و فاق و زعفران و پوست
 زنج که قوی تر از شرا و است و عود و مشک و پرسیاوشان سوخته و غیر سوخته و کبر و برگ اهل و سافج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و بود و غیر و خاکستر او و
 مصطکی و گلاب و سوخته و خاکستر بوق و زرد و ندرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر خرگوش و خرما سوخته و اهل و عاقر قرحا و شیبانی و کندر و تخم فلفل است و آنکه حار است
 کلتسب است مثل خاکستر ناز و است و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب با اعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستری و مانند آن و محفظات معتدل مثل شاخ گوزن
 منسول است و مثل جوز و لب و پوست دخت صنوبر و ایضا چون ادویه محفظ معتدل خود از محفظات بار در ابا محفظات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب نمایند
 و ادویه نوات حیدره مجرب بهر حافظ صحت انسان آنست که شاخ گوزن سوخته که مزاج سعد کل سرخ سنبلیطی هر واحد یک گرم نمک لاهوری بروج درم سوده بمالند
 و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهد شد و از اقسام ادویه دندان سنونات است و مصبوعات و مضغفات و لطوفا و خضات بر دندان یا بر کل محفظات
 و دلوکات و خشویات در سوراخ دندان و کدات و کایات و قلعیات و جرات و سوغات و قطرات در گوش و مستفقات ماده و قصد یا حامت از قریب تر
 موضع نیز از علاج دندان است و از ادویه انسان بعضی حمله بعضی مبرده بعضی محذره است و استعمال محذرات در دندان بیدار تر از خیر است لیکن کنار آن
 جوهر دندان است و همچنین ادویه شادید التخلیل و التخمین مثل حنظل و خرق و قنار و السحار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها به غیر محذرات

منه بکنند و گاهی عنب الثعلب عاقر قرحا عوض کشیز و خولجان میکنند و اگر در دوا بپوشش دندان پوشیده نشک عنب الثعلب کوکنا رگل سرخ هر یک چهار ماشه جویند
مضمضه نمایند و فصد و مصلحات خون بعمل آرند و بعد از آن مرض نمک فلفل عاقر قرحا خولجان شب یا بی بریان هر یک دو ماشه سنون بسازند و اگر
کشیز خشک باز دو پوست ششک گلنار ریزه پنج عنب الثعلب حب آلاس هر واحد دو درم نیمیکو فته جو شایند صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه
گلکاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند و ساعت تسکین در دواید و اگر مضمضه باب کشیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپنول
آب بزرگ مخوفه و کافور قدری لعل آرند جهت در دندان حار و قلاع مغرط الحار و خیر نفع میکند و مضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچال در آب
جو شایند قدری کشته سفید داخل کرده خیر برای وجع اسنان نافع است و چنین چمال یکدر دو دوا کوکنا دو عدد و هر دو را جو کوب کرده در نیم آثار آب جو شایند
هرگاه دلفت با نیکم مضمضه نمایند و کذا اسکا کالی بجز و حتی فوئل هر یک کوفته برگ چلی عدس مسلم با بزرگ پوست هلیله زرد و هر یک چهار ماشه جو شایند مضمضه
کردن و ایضا پنج ششک لوبگر چلی برگ سپستان هر یک ششک ششک جو شایند مضمضه نمودن نفع و اگر پوست انار که مزاج حب آلاس گلنار کوکنا هر یک
یک بزرگ پوست درخت توت دو جز و در آب جو شایند و سر در مضمضه کنند تسکین در دندان کند و دوا در دیر را از رختن باز دارد و یا پوست ششک
اسبند برگ کیت برگ سر و پوست مغیلان پوست انار گلنار زرد و جو شایند مضمضه نمایند که جهت نزله و درد دندان از مخرجات و الد و حرم است و مضمضه
تسکین که در آن حب آلاس جو شایند و یا آب عنب الثعلب صرف و کذا اسپنول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه مطبوع جز و سر و یا پوست درخت
موسری و یا پنج آثار و یا پوست بول و یا پوست درخت سرس و کوکنا ریا برگ چلی نیز نافع و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن در دندان حار است و کذا
مضمضه بعصاره جواهر بلبلخ آن در سرکه و کذا زو فای مطبوخ لسر که نیز مسکن در دست و بلیله بار یک ساییده و الیدن نیز مفید و یا سپاری چچالیه بسوزند و یا بچند
تخم خرفه ساییده سنون سازند و یا بچسکری بریان و مسی مساوی گرفته پالند و یا چچالیه چچال بول شایند پیا بالنسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب تبوم
حصه با ناول اکباب بران نمایند و چون دوا نیکم با ندم مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته برانند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکه هر واحد قدری
گرفته با هم جوش دهند و اندک افیون حل کرده مضمضه نمایند که اکثر اقسام در دندان از مخرجات احوال را بطا بقول جرجانی و ایلاتی اگر ماده مرض جبار باشد مضمضه
آب عنب الثعلب آب کشیز و آب بارتنگ در دهن مشتق نمایند و اگر حرارت مغرط باشد درین کافور یاده کنند و با بچله در ابتدا و دویه بار که در آن قبض و خشکی
مستدل باشد استعمال نمایند و بعد از آن ابتدا بتدریج ادویه محلوله بعمل آرند و ادویه باره و قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب با سرکه است و آب برگ
زیتون آب عنب الثعلب سرکه که در آن برگ آس جو شایند باشد و آنچه مایل با اعتدال است مثل روغن گل که در آن مصطکه جو شایند باشد و روغن گل
و چون کچیز در روغن گل با دو جز و شراب انگوری بچوشانند تا نصف با ندم جید باشد و چون در عظیم باشد عاقر قرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر در فراط
کند افیون بر روغن گل بپزند در آن پنجه آلوده بر دندان نهند و یا فلویا نهند بعد از طای منتر آن با دویه محلوله بتدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز تجدد
در و نشانند و چ تدریج در تغذیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند و هرگاه نیکم گردد و تجدید آن کرده باشند تا آنکه در دواکن
گردد و گاهی در مرتبه اولی ازین در دوا می شود و بعد چون اعاده و تکرار کرده شود باطل زایل گردد و حکیم عابد و شرح ابن سینا نیز منویسید که چیزی در دنا ب
مثل این نیست و چون تجدید در دواکن شود بعد از آن محلات خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور منویسید که استعمال مخدرات با دوا
قوی غیر مخلوط با دویه حاره از خطر خالی نیست بنا بر سرایت نکایت لبسوی و مانع و اما تن حرارت غریزی از حشو چندان میکند که بعد از استعمال محلات
از خارج اصلاح می نماید لطفی گوید که علاج در دوا دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کند و آلاس بر و بکشاید و بران
تنقیه آب آنارین کنند که روان هلیله جو شایند باشد و گاهی نفوذ آن سخوق کافی شود و یا آب تر مندی و دوا طعیر نمایند و سنجیدن آب بقدره را درین حالت
بجاست بیشتر و در دوا مخرجات من این مصلحت است جو قشیری درم تخم قوطم پانزده تخم کاسنی و ششک ششک کشیز خشک عنب الثعلب هر واحد ده بعد
کوفتن بزور و در چهار رطل آب بپزند تا راج با ندم صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بزیاده اسهال بود دندان پانزده درم یکدر حل کنند و الا که اگر آن کفایت

جوشانیده باشند مضغه نمایند و یا سرکه که در آن حب الغار یا برگ اویا پوست یک کبر و عاقر قرحا پخته باشند و درین گیرند و بدان مضغه کنند یا قدری بخیخ قتلها
جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن گیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع است و اگر ساکن نشود و در ری فلونیاکی اردو
یا قاری یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده پیاز یا پنجه در دندان نهند یا فیلون بخرقه و دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و در الکبیریت و سحر نیاسکن و صبح است
و یا تخم خنظل در سرکه پنجه مضغه کنند و یا خسته شمش و نمک ساییده در سرکه سرشته و در دهن مالند و یا زنجبیل در سرکه و غسل پنجه نهند و یا بر دندان
در دناک بمالند و یا غلغل پنج درم عاقر قرحا مویرج هر واحد دو درم بوق سکه درم کوفته در غسل سرشته و در دهن گیرند و یا فیلون بمبیه ساکن سرشته بر دهن نهند
میخک گوید که چون با وج دندان لبیب دهن در دزدان بنام شد و غلبه تخمه و تناول اطعمه باره کثیره عارض شود باید که اسهال بقوا یا نمایند بعد مضغه و
غرغره بایک دران اذخر و غلغل و یا لکبیر که دران جود سرد و ابل و یا دران عاقر قرحا و فو تخ و صبر جوشانیده باشند استعمال کنند و نمک کله بجا در س گرم نمک
و پنج دندان در دناک با عاقر قرحا و مویرج و خردل و شیطرج و بوزرق و غلغل و زنجبیل بآلند و از آن رو پنجه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در سج او پنجه بیدستر
و حلیت و غلغل و زنجبیل و سعد و اندکس فیخون در غسل سرشته نهند و لعل طعم و تکیه حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهین گرم کرده بمل بر دندان
نهند اطباء می گوید که اگر ماده این علت باره باشد اول استعمال ادویه را و بعد مقوی انسان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کنند مثل شب عیانی بریان بسرکه سرکه
و نمک مسادی چون بر دندان نهند و از سوخته بسرکه سرکه رده راع است و بعد ازین بر روغن گل بسرکه یا شرباب انگوری مضغه نمایند و روغن گل بسرکه هم نافع است
و هم غلغل و بعدتره روزاد و یخ حلاله استعمال نمایند و چون ماده ریجی باشد هم ادویه محلل استعمال نمایند مثل سکنج و حرمل و بادیان و تخم خنظل و عاقر قرحا و حلیت
و خردل و زرباد و قنار احمار و کندش و ثوم و صقر و مزربخوش و مانند آن و از آن با نمک و صره بسته گرم کرده از بر دهن نگیرد کنند تا ماده را از اصول دندان
بخارج کشد و درم پیدا کند و چون آن ساکن شود ادویه محلل گرم را داخل کند و با بون خطمی بر رگمان حبابه و آب یا شرباب بپزند تا مثل فلو ده گردد و از
خارج بر کله صفا و کردن محلل قوی است و گاهی زعفران و جود و ارضا خنده میشود و مضغه باین نیز نافست و چون دهن از روغن با بون بار و روغن شبت نگیرد
پیر کنند تسکین و جلع و دندان نماید انطامی گوید که هر چیز گرم با غلغل یا با تقوه مثل زرده بینه گرم و نان گرم در دندان گیرند و غلغل و زنجبیل و سایر ادویه نفع ظاهر است
و از مجربات دهن در این دو است و این نافع هر علت باره و از روغن لبوبی فم معده است کفکند علی سی درم انیسون قرطم تر بر هر دهن پاتروده درم تخم شبت
صقر و واحد پنج درم صندل سه درم مصطک یک درم بسته مطبوخی که در علاج در دندان جا گذشت بچوشانند و کذا شرب مار العسل باز عفران از وضعیات
این دو است مستحده تسط عاقر قرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سبیل گرم قرفل مرهم واحد و چند بیدستریک در ده چندان آب جوشانند تا بلع باند در دهن
گیرند یا به پنجه چند مرتبه گرم نهند و گویند که فلونیا و بر شفا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجیه نیست چند بیدستریک و زرد و نطویل و زنجبیل میخک
بزر الیغ غلغل لبیل سرشته نهند و زردی گفته که روغن گاویا روغن گنجی نیک گرم در دهن گرفتن تسکین در دهن بیا که روغن تلپین حب بیکنند و تا موضع
لبیه نفوذ می نماید و بگری خود ماده را تحلیل میکند و اگر خردل در سرکه جوشانیده مضغه کردن ماده را تحلیل نماید و یا تخم خنظل و عاقر قرحا و گلنار مسادی مطبوخ
بسرکه یا شرباب نیز محلل است و بر اسه پیوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن بایک که ادویه قابضه یا البته مثل افاقا و گلنار و مازو با محلله یا میزند و مضغه
تحریق مضغه عاقر قرحا و شیطرج نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کند و در جادی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا و صج را زائل کند بگریزند
توم پنج است که در نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه جوشانند و بچوب صنوبر جلده صاف نمایند و نیم گرم در دهن دانه بده جا و شیر محلول در روغن
لسان بر دندان بآلند و اگر روغن لسان میسر نشود و بدل از روغن زیت گیرند و آیفنا پوست پنج کبر را و زنده صج عاقر قرحا شرباب در سج او سرکه بچوشانند
تا نصف با ندر دهن گیرند و یا تخم خنظل دو مثقال حرمل چهار مثقال در شرباب یا سرکه بپزند یا عاقر قرحا مویرج در سرکه پخت استعمال نمایند و اگر پودینه
کوهری غلغل سفید عاقر قرحا هر سه با مویرج سرشته قرص سازند و خاییده و لعاب آن فرو ریزند یا نفع صیت ماده را تحلیل کنند و سمنون غلغل مویرج
عاقر قرحا زنجبیل هر یک دو درم بوق سکه درم بوق سکه درم بر دندان مالند محلل مواد غلیظه است و تریاق را بجه و سحر نیاسد تریاق کبیر در دندان گرفتن

وینج پرسیاوشان و جنگ همه کوفته و مثل او جزو آیهی بقیه نظران بشمرند و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل و دیدن آن متولد و ضرس نیست کشتن و بویک
و ترس و در مسادی کوفته و در سر که جوشانند تا سیر که غلیظ گردد و بعد در دماغ سر که در سوراخ اندازند که قتل و دود غسل چرک مجتمعه در آنجا کند و یا نوشادر
بجز دود مر کچیز و پنج دوجزو و خاکستر فشار که اویم بکیز و همه کوفته و در سر که و قطران و غسل سرشته در دماغ بپاشند و بعد استعمال این سیر که حسب آلاش مفید
کنند و ساعتها در من دارند و اگر چیزه از وسومات بخورند سیر که مضغه کنند و مسدود نمایند که این منع تو که کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطیاقی
گوید که در کرم دندان مضغه شیخ و قیوم و محلب پوست بخت قوت و حب الغار و بخور تخم گینا و سیاه و موم در رو بایه بر سرشته اربع ناضجت اهل هفت
می گویند که عاقر قرقا که بخور و نوشاد و این هر یک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذارند شش نافع است و کند از تجویل نرم سوده عیس و سیر که سرشته در سوراخ
نهادن مسکن در دندان نافع کرم خور و گی است و اگر بهما که با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند در داسکن شود و اگر بچوب نیب مسواک کردن
عادت سازند کرم بر دندان نمی افتد و مانع در دندان است که از گرمی باشد و بهما که نیله خسته بر آتش نهاده اند و کشایه کرده از آتش فرو آرند
و باز صلایه نموده بر دندان مالند که نافع در دندان و کرم خور و گی است و چون برگ یا سیمین یکشت است یک نیم تو که در یک آثار آب بپوشانند و هرگاه
پا و آثار یا ناصاف نموده مضغه نمایند نافع کرم دندان است

علاج وبرد وندان از دیگر سباب

اگر اندرم نشد و تنزید انسان باشد علاج آن نمایند بستن رویه در محبت و نرم نشد و تنزید انسان خواهد آمد و در گوشت با درم نشد بود قطع و دندان در آن فایده نمی کند و در دندان که از حرکت آن باشد اگر جنبش کمتر بود بتدریج استحکام نمایند بد آنچه در محبت حرکت انسان می آید و اگر جنبش آن زیاد بود به از کندیدن علاجی نیست و آنچه بسبب تامل دندان عارض شود علاجش از محبت تامل انسان جویند و آنچه از بی محبت مسافح بنا بر عدم غذا و مسخ ماده باشد علاجش استعمال مرطبات و تدبیرین مسکه و روغن بنفشه و پیس مرغ و بیه لبا و مانند آنست و از اغذیه محفقه و استفرغ و جملع منع نمایند و از اغذیه مرطبه مثل کچم جدی و چوز و مرغ خورد و شراب ایسین مزوج نبوشند و بشیر دندان در روغن بنفشه سقوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت در آن نه نمایند و حسوس آرد با قلا و نشاسته و شیر بزور و نه با دام و شکر سفید مناسب بود و دانه کم با خندان میدهند و طبع او بشیر و غوره و ان اول بشکر می کشند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند حصول او را بگل سرخ و طباشیر و آرد عس و کز و مانج و مسک و دیگر مقویات تقویت دهند و در دندان که از کاساری یا انصداع دندان سبب اجتماع ماده رویه درین دندان باشد بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزی از خارج بین آن رسد قصد استفرغ نمایند و صلاح مزاج کنند اگر تسخیر شده باشد بجمعه با صلاح غذا پزدانند و عاقر قرحا و فواید قشور کنند رساییده و شیر سرشته بد فعات بردن آن نهند و اگر ازین فایده نشود متصفه بسیر که در آن گل سرخ و گلاب و پوست صنوبر و بزر الیچ جوشانیده و با بعل آرد و اگر تدبیر نکند کفایت نکند زیت یا آه زیت و جند

تحرک انسان

جنبش دندان یا سبب بادی مثل ضرب و مسقط باشد و یا سبب و اصل مثل رطوبت رقیقه مرخی لثه و عصب مشدود دندان و یا تا مکمل عارض نبات انسان و موضع آن و یا غلبه میس محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عظم و یا ورم و یا ضعف و قلت خون آن باشد و تحریک لسان که سبب کشدن ثقبه نبش دندان و یا بیضی آن میشود و آنچه سبب نقصان لثه و لاغری دندان میباشد می افتد هر دو لا علاج اند تشخیص سبب مذکوره اولاً از مرضی بپرسند که گاهی صدمه بدندان رسیده است یا اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد و الا بسبب لثه و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید باز در مفران باشد سببش ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که همان خون نیست و آن بنا قیمن اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر نماید و بدن نیز لاغر و خشک و چشم غائر بود و نبش بیوست دندان باشد و اگر دندان فربه و لثه مسترخ نماید و لعاب از دهان آید و در هیچ دندان سردی محسوس گردد سببش رطوبت باشد و اگر از این اسباب هیچ نباشد سببش تا مکمل کنار بای استخوان که دندان از درسته است و بی نظری آید خواهد بود یا بچگونگی جنبش دندان است

مسامی بعمل آرند و یا نوش در شب بخانی نشانی بر سر بر سروده بالند بطریقی گوید که علاج این نوع تنقیده بدن است بدینچه در باب علاج و لقوه گذشت و غرا که در آن باب گذشت بعمل آرند و نیمه بعد پسین که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیده بدن در اس کرده شود و بحسب امکان خرخره کنند و عمود را بتریق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هروا وقت و بلد مانع نباشد و اگر ازین زایل نشود امر بخرخره ازایا سرخ نمایند تا دهن و عمود مستبدل البذاده گردد و بعد کنگار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یامنی کوفته باندک غسل و آب بچشانند حتی که مثل مسم غلیظ گردد پس بگذارند تا مسرود شود و بعد از آن بر و انسان این دو انهنند تا یام متوالی و هر چه در دهن جمع شود بریزند از اند و اگر ازین مسالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمود بدان و دو لخصل و دقا بدان چون انقروای کمی که معمول از بلوط و محلول نباشد و بر سر صلاح آن اقتضار در زنده و از اطعمه رویه منع کنند و بعد بر او بنده بر مفلوج نمایند و حفظ مزاج کنند و او دیه حاده چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد و صاحب کتب جمع و کامل گویند که سنون که مزاج را یک بلبله زرد و هر یک سده درم کنگار گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حای کی حبلا آس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بجنینه نافه ست صاحب حاوی مینویسد که سماق تخم گل جفت بلوط شب یامنی سبک گل سرخ طریش فلفل که مزاج صندل سفید هر یک یک درم آس مسامی کوفته بجنینه شب یا در روز سنون کنند و بعد استعمال آن بسر که و کلاب مضغه نمایند که لثه مسترخیه و انسان را محکم کند و اگر شب یامنی در کلاب و سرکه جوشانیده مضغه کنند نیز دندان را قوی گرداند و جبر جانی از جمله اذویه قالیض نوشته که یک درم کنگار پوست انار ترش هر یک شش درم سرخ شمشاد شب یامنی هر یک سده درم گل سرخ و سماق هر یک هشت درم سنبلیطیب و از هر هر یک دو درم همه را کوفته بجنینه بر دندان بپراکنند و گفته که این همه اذویه بعد تنقیده یا با سرخ فقیه ابا بد و اگر این علاج اثر نکند دلغ باید کرد و چنانکه در روز دندان مذکور شد گویند که در اکثر حالات اکثر شش مضغه بسر که که که در آن نمک حل کرده باشند نفع میکند مسویدی گفته که کبوس و سنون قلی کمی در قندهار لثه مسترخیه جبر من است و کذا کبوس قطران و صند درم نمک آرد و جوهر یک صند درم همه را آیمخته در کوزه گلی کرده و سر او مطلق نموده و آتش سکه روز بداند پس بر آورده ساییده بکار برند و اینک نوشته که عصاره حاک و قوتیج بری و جلی سوخته و کادابان سوخته و کاغذ سوخته و سیوق شیخ مبلج اندر لانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده و عصاره کلاب و اطراف نیم و دیگر و حبلا لبان و حب صنوبر کبار و مر جانی بلوط سوخته و نمک مسامی و کعب بقر و کذا مضغه بصاره کاد و لبان و سرکه غنصل و دیت الفاق و آب زیتون و خمر مخلوط و عصاره زیتون سبز و سرکه کاشاب قالیض آیمخته و آب جرم و عصاره شانه و بنر و طلیح پنج انار ترش و حب آلاس سوده و در شارب کنند و نیز برک شجر مصطکی و طلیح و عصاره انا غاسل و طلیح اوز و زنگار لعل و سرکه و عود الفرح کوفته و سرکه جوشانیده و کذا ادا شستن پوست بلبله در دهن و کبوس زرد و دیاسناب و دیاف کبا حرق و یا حفض و یا حقیق و کذا و هماغه و زنجار حدید یا خولان هندی یا نقره گرم بری کذا اکل با دام طیب و پوست و هر اذویه و نافه لثه مسترخیه و متوالی انسان

علاج جنین دندان از زهر حار لثه و ضربه و مسقطه دندان

درم و نوع تدبیر که در علاج دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل درم نوشته خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که در آن پوست میشلان چار تو که است و آنکه در آن که با چوباز باشد و جل مست استعمال کنند و اینها در درمی بعد تنقیده از قندهار جانت فقره و سهل و آید و اذویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست بلبله زرد و کنگار و سماق بر لثه مالان و باب با رنگ خرخره و دیگر مضغه نبات بار و کدر قلع و مسوی مذکور شد بعمل آرند و در غلطاط بچیر نامی محلی چون آب کشیز و روغن گل مضغه نمایند بطریقی گویند که بعد قندهار تنقیده بدن طلیح بلبله زرد و کابلی و قمر هندی و آلو بخارا و نبات و سپستان و دیگر غنصل اشعلب کشته و تخم کاسنی و توت شامی ششانه قلیوس خیمیا شیر و دانه آن از ایشامی مطبقه که در آن قوت مهال صغیرا مع تصفیه درم باشد خرخره عدس یک کف گل سرخ از یک کف عصبی الراعی یک با تبه جوشانیده و صاف نموده و چندان سرکه متوسط در کنگلی داخل کرده تا مسم نمایند حتی که در سج نکینن باید و عمود بر دندان ملزق گردد و اگر ازین ملزق نگردد و بر دگل سرخ طباشیر کنگار کشیز سوخته آرد عدس ساییده بصاره که زرشک سرشته و اکرم برین دندان ملزق سازند تا تشدید و الزاق او نماید و چون لثه تعفن یا تبشیر پذیر علاج او نمایند و اینها در ضربه و قسطی بعد قندهار لثه و ضربه و دبار و در دهن بر روغن گل و روغن مصطکی بکار برند و هرگاه از تنقیده و نبات قالیض فائده نشود پنج دندان را با آس گرم داغ و حنایا از تار فقره و زرد بنده بعد اذویه قالیض پیاشند تا تخم شود و سنون مصطکی سدر سنگ جراح است

پس اگر تا کل تجلیس باشد بویان تر باشد تا مستوی گردد و باقی را دماغ خشک تربیت مع آب برنجوشن نمایند و باید که آن تنیده و تقویت نماید تا کل باز دارد و اگر سیاهی یا بویان دماغ و دندانها و تا کل نماید مسوخی نوشته که در تا کل انسان بگردن قند و اقطران بر آن لیکیدن و جوهر سبب و خوشتر تخم تلخ شسته و نمک و سرکه و یا کنیز و تلخیت و منع زینون یا فلفل و یا شیر و پنیر و یا پنچ فلفل و یا دماغ صغیر از لیسیدن و یا تنکار و یا غده و یا قلیح یا سیمین بری و یا چرک بدان آویختن و یا رابو عیالک گرم و یا تخم خرما سوخته بجز دل ساییده و غسل سرشته و یا زنجفر و یا زجاج و مثل او قبیل ساییده و با قوچ نجعل و یا صمغ سداب هر واحد در قند تا کل و اگر فتن مرخم و زیت و پن و قطره آب بر لیکیدن بر سر و اطراف چشم او و گذار غده بورق در دندان متاکل و دندان پنج زیرین سوده و یا برگ و لب مطبوخ لبسکه و مضغه بدان و گذار مضغه پوست تخم کدو بدان لبسکه و شراب جو شاییده هر یک مسکن در دوا منع از دوا تا کل است و لغت استانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط وضع انسان متاکل مانع است

لغت و تفسیر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرق در هر دو اینست که در لغت جزای صغار از دندان منقصل شوند و در تفسیر اجزای کبار از آن جدا گردد و اکثر سبب این است که مزاج دندان بر طوبت بود و گاهی از بیوست نشاید عارض شود و فرق میان هر دو سبب از لاغری و باریکی و شکلی دندان و وقوع او اکثر بنا به قیاس متراصین و مشایخ دریمی و دندان در هر کجی تو اکثر و الیقا تغییر رنگ یا تا کل دندان بر طوبت مادی و دلال کند علاج در طوبی منع ماده و تقویت دندان بقوایض قوی چون شب یانی و مازوی سوخته و غیره که مذکور شد باید که دو بعد از آن او را محمل استعمال نمایند و شب و نوشادر درین قوی تاثیر است و خربق سیاه حبس سرشته خیل سودمند و سنون مسکه درم پلیله از رنگ هندی هر یک پنچ درم قرقره زرد بناد هر واحد پانزده درم و یا چینی کزمانچ هر یک سه درم شب یانی زعفران ساق هر یک دو درم قرقه ها هفت درم نوشادر فلفل سبک هر واحد یک درم قافله کلنا هر یک که ام چهار درم کوفته بنجیه براس تقویت دندان نیز نافعت و در پنجه جرجانی وزن زرباد چهار درم است باقی پستور و یا کبر خشک جو کوفته و آن را الجعل و اندکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بخشت در تنور گرم نهند تا سیاه شود پس بکچر و از آن با عود خام و گلنار و سعد و پوست انار و رنگ هر واحد یک جزو آمیخته بسایند و بکار برند و باقی تریب از بخت تا کل انسان افکند و در سبب که عسل البرک است بنا بر منع زیادتی مرض فکریه مرطبه مثل ماسه و شیر و قرحیه و اسفنا میخ و دود میخ و دهن چنانچه در علاج امراض یالس دماغی و تشنج میسی و غیره مسطور شد و از مضغفات پرهیز نمایند و لعاب اسپنول و سیفید بنفشه مرغ و شیر خرد دروغن بنفشه مجموع یا آنچه بهم رسد با هم آمیخته بر دندان نهند و بدان مضغه کنند و با دوان باره رطب مثل روغن بنفشه با دام که درین باب بغایت مفید است بدین نمایند و نیم گرم کرده در دهن دارند و مسکه و تخم بلوط را کنند

تغیر رنگ دندان

سببش انصباب ماده روی فاسد از دماغ و نفوذ او در جوهر دندان است که آن را حبس رنگ خود متلون گردانند پس در صورت غلط ماده و یک دندان یا زیاد از آن بر نانی دراز از دندان طبیعی بزرگ گردد و چون ماده رقیق باشد در جمیع دندان بسرعت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد و با کجاسته لال بر نوعیت ماده و فاعل از رنگ دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صفا و اگر سیاه بود بر سودا و اگر با دغالی باشد بر غلط محرق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد بر سودا و مرکب از صفرا و سودا و اگر چسبی باشد بر بلغم غلیظ و دلال کند علاج حسب ماده از قصد قیصال و حجامت و مسهلات و وجوبات و غرغره منقیه تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود و مسهل صفرا و حب بنفشه یا حب پلیله و دهنند و یا بلیجات و صفتونیا و ترهندی و شیر خشک و مانند آن تنقیه صفرا نمایند و از پنچ کاکج و جوهر اسود و سرکه جو شاییده مضغه کنند بعد از روغن گل گرم کرده و یا زفت در سرکه پنجه و یا از پوست پنچ کبر مع مسکه کوفته بر دندان کل پنجه طلا سازند و بهتر است که آب عنب الثعلب سبز و سرکه مضغه نمایند و یا آرد جو و آرد عدس خطمی در سرکه و آب عنب الثعلب پنجه بر دندان گذارند و اگر سیاه باشد تنقیه از مسهل سودا و حب افیتون یا بلبوخ افیتون و یا پنچ نمایند و غسل و جوهر و آب پنچ جزو و آب کوفته کبیر و جو شاییده ثالث بر دوا نموده مضغه کنند و قدری پنچ کبر و افیتون و افیتون داشته و مسکه در روغن گل پنجه طلا کنند و با لند و رعایت محمود مرغی دارند اگر درم کنند مزاج او بجزارت متغیر گردد استعمال این مضغه و طلا ترک نمایند و لبسکه و آب عنب الثعلب و گلاب مضغه کنند و سنون قبیل پنچ درم فلفل دو درم حماما یک نیم درم

کنند و ریاضت کم نمایند جزو قلع و صاوش شود و شناخت خلط و اسهال بخارات از رنگ سحر نوعی که در تغییر رنگ دندان گذشت باید که علاج تنقیه بدن و معده بپند
و سهیل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زرد البر و خاکستر صدف و نمک و شام گوزن سوخته ساییده بر دندان بالند و گاهی آب گلبینه سوده و شنبلیله سوخته و
سبناج افزوده وزن هر واحد سه گرم و سبناج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد بآهن بر دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و نیز
دندان را بر وزن چرب سازند و شنبلیله فریاده که ادویه جالی و شنبلیله کف دریا و نمک لعس سوخته و زعفران و خاکستر صدف و خاکستر بنفشه فی و زرد را و زرد حرج و شیر سوخته
و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند خلون سوخته اضافه کنند و یا گلیقه قیوم سوخته یک جزو و قلع یک جزو و حماما سه جزو و سناج دو جزو
و حص سوخته و جزو کوفته استعمال نمایند و اگر منقرض و قوی باشد زنگار لعس آمیخته بمالند و اگر مستحکم نباشد و مانند آن بیا میرند سرعت پاک کند و آنچه دندان فی الحال
سفید کند مسال طرف چینی سوده یا آب گلبینه سوده یا سبناج و نمک لاس بوده است و گویند که شنبلیله و مرجان و زعفران چینی و زاج و پوست بادام هم سوخته
هر واحد نیم جالی دندان است و کذا پوست سلخافه محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا البس و کذا خاکستر خیمه کرم و کذا از زرد حرج و کرسنه مساوی بپند
بسر که یک سو هر واحد نفع حضرت صما حسب کامل گوید که آنچه جالی انسان است بگیرند از دو جوعل سرشته سوخته و تین محرق هر واحد سه گرم
در البر و شنبلیله سوخته و سرطان جری و پوست بقیعه سوخته هر واحد دو گرم باریک ساییده سنون سازند که جلای قوی نماید و این شنبلیله محرق و جبر قیسور و
زرد البر و شام گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جزو و پنج فی سوخته و جزو سبناج ربع جزو و پوست چینی نیم جزو و همه را باریک سوده سنون سازند و آن
نمک اندرانی و آرد دو مساوی کوفته لعس سرشته بسوزانند و پنج فی سوخته هر واحد سه گرم شام گوزن سوخته و پوست بقیعه سوخته هر واحد دو گرم و پوست چینی
طرف چینی هر واحد یک گرم سبناج نیم درم حله باریک ساییده سنون کنند که قوی الجمال است انطالی گوید که تنقیه خلط غالب بد آنچه مناسبان باشد و حسب است
و شامیج در لیم و طبخ آفتون در سودا و طبخ بلبله در تیره صفادی و ترندی بار اشیر و حفر اصله اذان و فصد چارگ و حجامت صمغ در دومی چیزی نیست و در
خواص بوی نایه است که هر که شفا را از حفر دست و در حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است با وجود
نفع بالغ او در علل اعصابی باطن امراض انسان خصوصاً حفر النفع کند شربط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر ماده مترکم صلب
بآهن از آن کند و الا سنونات جالی که باشد صما حسب خلط صمغ گوید که اگر صدف مردار یک جزو و عقیق سنگ برگ مور گل صمغ هر کدام نیم جزو
نمک اندرانی شب یامانی نوشار در سوخته هر کدام ربع جزو و همه را در ترشی لیون یک شب تر کرده بارند انگاه شل مجموع آرد جو اضافه نموده یا غسل سرشته بکوزه نو
انداخته گل حکمت گرفته بسوزانند و باریک ساییده استعمال نمایند دندان را جلاد دهد و تغییر رنگ انسان و حفر را زایل سازد و لثه را محکم کند و گوشت آنرا بر و انداختن
او باز دارد و جبر لثه انطالی است بطریقی گوید که مرض معد و لبناج علقی است که در پنج دندان دلت میشود و ازان دندان نیز میشوند و بران چیزی شبیه بخرف است
اخضر اللون می نشیند و اکثر آن عموماً فاسد میگردد و جوش بخارات رطوبتی غلیظه است که در آن حرارت اندک باشد و بطول درمان بر دندان منعقد گردد و در
حضرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سودا و یکیش آن مختلط گردد و اگر رطوبت ببارد و اندک حرارت میفزاید در حصول انسان سودا حاصل شود
اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حرارت بآن مثال گردد و در پنج دندان صفت حادث شود و علاج قاضی نیست که اگر تو این بالغ
بناشند فصد قیفاً نمایند و استفراغ اولی طبخ آفتون بعد بحب ایارج نمایند و میان طبخ و حب ایارج فاصله هفت روز دهند و تغذیه با شیبای
ناشفه مثل تیمو قیج و قلا یا زرد بقیعه نیم شربت و مزوره زیر باج شیرین لعس سازند بعد آنچه بر دندان است از آهن بر فح حک کنند و از دال
و خایج دندان را صاف کنند بعد مضمضه آب گرم که در آن حاشا جو شاییده باشد لعس آرند و بسعد لک کنند و لعس و نظرون بر دندان طلا نمایند
و میوزج و عاقر قرخا غره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بر وزن مصطک و مانند آن مسوط نمایند و اگر در عموماً فساد باشد فاج بآهن بر و درند و سنون تخم خرفه و طباشیر
و آرد باقلا و آرد عدس و کشیز سوخته و گل سرخ و زرد البر و نمک اندرانی و شکرباز و شیر محرق و عود و محرق مساوی باریک ساییده بر دندان و لثه مانند بعد ازان
بسر که دگلاد در وزن گل مضمضه نمایند و اگر قاضی اخضر اللون باشد طبخ بلبله از روغن ترندی نبوشند یا بنظر که بگیرند پوست بلبله زرد و پا زرده درم ترندی

در درامگشت و یا با که قابضه گرفته بسو مان بسیارند حتی که مستوی گردد و بعد بحبل لغار و شب دراز و در طول سنون سازند و بهتر است که روز و شبان کردن
 اکسیر و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول شب که بیدار گردند و اگر سبب رحم پنج او طول پذیرد و پیش از غفلت و استغراق به این
 لائق بود و بعد به حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بر روع یا آب غلبه شهاب و آب برگ علق و عصا که برگ گل سرخ رطب مخمضه نمایند و در اینها محملات
 مناسبه استعمال کنند و اگر سبب انقباض او از پنج بنا بر وقوع ماده ورم در پنج او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لا اقل به دست و اگر از آن جدا نگردد و در
 دروسی باقی بود فصد بر سر و دستغراق ماده نمایند و فصد بر سر که در آن قدری فخلل مع شب یا بی جوشانیده باشند و موضع او را بکنند و با زرقه یا طلا آب به پاشند
 مستطیل سوده تشدید او نمایند و شب یا بی و شایخ گوزن سوخته بزبان گذارند و نیز در دیگر اشیای قابضه پنج او را تقویت دهند تا مواد فاسد بسو س او متعصب گردد

حکمة الاستان

کلی سبب نوشیدن بهای مختلف رودی الکلیفیه و یا خوردن غذایه حرکة خلط عارط یا غرض از آن حرکت متولد گردد و قدری از آن لطیف بن دندان گراید و تارش
 در دندان یا تشدید کند چنانچه غرض یک ساعت از برسم سایدن دندان و نمایند اشیا باز نماید علاج تنقیه بدن و دفاع از سودا بسوس و واجب اقیتمون و یا
 مطبوع اقیتمون و حسب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا غصه مخمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و فکین بریزند و بقبول صاحب مادی هر صبح
 آب خرفه پنجاه درم و یا سکنجبین سبب ورم و یا آب تربوز سه اوقیه مع شکر سفیده درم و یا عناب و آلبو بخار هر یک ده عدد و شکر سفیده درم بیاشامند و غذا مزه کرده
 ماش و یا که دمع محوم جدی و چوبه مرغ سازند و تنقیه بدن از اخلاط رودیه و ترلیفه مطبوع فو که و یا مطبوع بلبله نمایند سر حندی سه نوب که هر قلع مواد و غلیظ
 بعد از نفاج او با دارالاصول تنقیه بسنوف حسب الیس در روغن گا و بریان و زنجبیل و سنا و تربد و اقیتمون مساوی سو مندست و بقبول طریقه
 و صاحب جامع درین مرض تنقیه بدن باین مطبوع نمایند شاه ترده باقه السننیک کف استو لو قدری لون خشنه یا لیه سیاه و کبابی و زرد هر یک پنج درم و یا ساس درم
 برگ جسنم کف اقیتمون سه درم و سوزنی منشی پانزده درم و چهار رطل آب بچوشند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر اخل کرده نیم گرم بنوشند
 و بهر تنقیه راس حسب جبر یا حسب آنچه خورد و اگر از تنقیه و قار و در تغیر مزاج بجزارت معلوم شود و بر تبدیل مزاج بالشیر دهند تا آنکه بحالت طبعی رجوع کند بعد به آب
 کرفس سرکه کهنه و گلاب و اندک روغن گل و سه برقی برسم زده در و زو شب بدفعات منمنه نمایند و دیگر و زراحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدبیر
 زائل نگردد و سرکه غرضل مخمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد فکین آن نموده بر سر که غرضل پنج دندان را با لوز و لعاب دمن فروریزند و اگر ازین فایده نشود نیم قنار
 بر سه در سرکه پنجه مخمضه نمایند که بلا تشک محبت بخشد و گاهی دین علت پوست اما رو ششم انار و قوت بر روغن گل و سفیدی بر سفید پنج دندان طلای کنند
 و اگر مزاج مرین مائل برودت باشد بر سر که در آن عمل و قنار پنجه باشند مخمضه و طلا بر دندان نمایند

صریر الاستان فی النعم

اکثر لوکان و پیران و زنان و خواب دندان میسایند بسبب ضعف عضلات فکین است و آن مثل شنج آنهاست و اکثر انصباب طویت و مانع و یا تولد پنج غلیظ
 در آنها و یا تولد ویران در شکم سبب ارتفاع بخار که دماغ را متعبد گرداند علاج بعد از پنج منبج بلغم از مسهل بلغم حسب ایام و قوت یا تنقیه دماغ نمایند و غرض
 منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حار و خوشبو که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زیتون و قسط و روغن خنق و سوسن و غیره
 برگردان ببالند و با ومان ساینده در گلفند آمیخته بخورند یا بر صبح مطبوع با زنجبیل و بادیان هر واحد در درم مع بکنند ده درم بیاشامند و غذا مزه کرده
 مع مغز حب قرطلم سازند و از امتلا خصوس غذای شب منع کنند و الا تشا بعد تنقیه کمادات بد آنچند بیدار نماید شل فوفل و مانر و بلوط و در حبیبی و زرنه و
 معتبر بکار برند که در اکثر امراض استان مجرب است و مرض مذکور که بسبب ان عارض میشود و اکثر تنبیه بلوغ خود بخور و زائل میگردد و اهل هند گویند که بر پیل کنند و گلو
 آوختن عجیب لاثربست و اکثر صریر الاستان مندر بسبب اصبع تشنج یا فاحج است و یا بر گرم شکم دلالت کند و آنچه از ویدان باشد ذمی قنار است بود و غرض
 شد و دافنس نیز عارض میشود و در مرض حاد و حسی که نادسی آن بنا شد رویت در حیات مندر و من جزو موت و حی است و با جبر علاج آن من نماید

هر یک سه ماشه سنون سازند و اگر قروح قوی و کثیر الرطوبت باشد و بیه قوی التجهیف بکار برند بعد مضمضه با العسل و گویند که سندر و س و گل سنج بسیار نافع است و کز مانج
 و انزروت که نزد ام الاخوین و زراوند و ایرسا و طباشیر و اقا قبا و گل سنج و گلنار و زنجبیل و طوطا و به نسبت تخم قره است و لادن و کد انز و کد انبیه و دانه سوخته بر لثه نهادن
 و کد اکبوس که سنده و زراوند و جرج و کد اپوست سبز جوز و یا برگ آن ساییده و کد گل انز و کد اکبیا و بهی و کد مضمضه آب بازنگ و کد انضغ برگ زیتون تازه سوده
 هر واحد نافع قروح لثه است و سفیداب و آب خرقه و مسکه و در قرحه حار و زنگار لعبل و مسکه و مسعد در بار و خاکستر حدت و نمک سوخته در رطب و دمازد و اس و حدس
 و عقیق و رطب کثیر الرطوبه نافع است و سنون سعد و طباشیر گل سنج حب آلاس گلنار و فلفل اقا قبا کز مانج کات هندی هر واحد یک جز و سماق سه جز و سرکه
 قرحه لثه و در مجرب است و مضمضه حکیم علوی خان که در آن پوست پیل نیز داخل است بدستور معمول و هلهله سیاه دمازد و زنجبیل و الحدید و زعفران محرق نیز مجرب و طباشیر
 گل سنج هر واحد سه جز و در ریگیل ارمنی بریان دم الاخوین هر واحد دو جز و مرجان سوخته صندل سنج مرصاف کاکج کز مانج مایران هر واحد یک جز و کوفه بختیه
 سنون سازند که جبهه لثه حار و در و یا بیند گوشت لثه و قرحه آن تجر به حکیم ذکا رانند خان و شریف خان رسیده و سنون منقول از حکیم اکل خان سازد و بیه
 قروح نافع و اکبیه شروع و بعضی کنند باید که بمثل اهل و خشک علاج کنند و اگر لثه نماند و کد کج و مریم جز و بر و عن کگل آینه استعمال نمایند و از مضمضات فیه
 مضمضه که کفصل نماند و قری می مرنگی در آن حل کرده و یا بشیر خرس و آب یک برگ زیتون و یا گل سنج و حدس و دمازد و پوست انار در آن جوشانیده باشند و در قرحه متاکل
 اگر قاعه باشد و کد لک در ناصور لثه فیه و مانند آن اودیه حار و کد و اگر کد نمک گشت علاج کنند و بعد از بران اودیه قالیض چون ماود و گلنار و حب آلاس و حب
 ز فو قفل و کز مانج و گل سنج و جز آن که در علاج تحریک انسان از نقصان گوشت لثه کد گشت باشند و آنچه درین باب مجرب است سنون کز مانج عاقر قرحا هر یک
 سه ورم مایران یک گرم هلهله زرد و ورم گل سنج دو ورم قلی نوشادر که بانه زرد با بجر هر واحد نیم ورم گلنار و زعفران هر واحد یک گرم کافور ربع ورم است و قبول سیج این
 سنون مصلح شود و قروح و محرک انسان و در جخ حصران است و ایضا سنونهای که در آن زراوند و فلفل طار و قوبال نخاس و زراوند داخل باشند و اما دوا می منوسد و در قروح
 و ناصور لثه نیست که گیرند عاقر قرحا پنج سوسن هر واحد یک گرم سماق و ماو کبی سوراخ گلنار شیب یا نی هر واحد دو ورم و ساییده بر لثه بچسباند و بر متاکل متوسط و ماطور استعمال
 نمایند و کد لک گلنار و زنجبیل و احدید ساییده بر لثه بچسباند و بعد از کد غصص و یا مسکه که در آن برگ زیتون جوشانیده باشند و مضمضه نمایند و ایضا استعمال فلو نیار موضع
 متاکل سودمند است و فو تنجی و معاجین نافع عقیق متاکل ماده که در آن حاصل شده و همچون حرمل نافع و ایضا در قرحه فوس متعفن مضمضه مسکه که کهنه تنها و یا مسکه
 که در آن ماز و شیب یا نی جوشانیده باشند مفید است و سنونی که در آن برگ سداب است بر آن کد و ناصور لثه افشانند مجرب و حمل است و کد اسنونی که در آن موس
 سوخته انسان و قیل است و در قروح و خون و یم آدن از بن دندان عجیب الاثر است و در پنج سنج زرنج زرد و در بل طفل سرشته سوخته پاشیدن بر آن کگل جریان لثه بخیل
 و مجرب است و ایضا بر آن کگل او فلفل انسان سوخته مجرب و نسبت لحم است و سنونی که در آن آر کد سده سوخته است همین اثر دارد و پوست کج کز اهل عاقر قرحا ایرسا که سده آر و جسا
 نیز مجرب است و سنون و انز و شیان بخایت نافع و اگر نوشادر یک گرم قلی آک که پنج زرد و زنج سنج هر یک پنج مثقال کوفه بآرد و جوشی مثقال آینه و مسکه سرشته و نمبر کرده و در زور
 بکد از ناصور لثه سیاه کرد و بر آورده و بسایند و بر لثه افشانند و بکد از ناصور آب خوب از آن برد و پس بگلایب بچسباند و به نسبت کد آن زنج دندان و بعضی و فساد آن و جوشی قوی
 آنرا بسیار مفید و مجرب است و قبول سویدی عدل بعضی زرنج و قلی سفید ساییده باب سرشته در ابونو بکد صلب سبز که کد خرقه کتان ببلول بران بچسبند و در آتش نهادن تا
 بسوزد و بر آورده و بسایند و بر لثه متفرقه در در کردن و بر لثه استعمال نمودن و قبل استعمال او مضمضه مسکه که تمک کردن و بعد از آن بر لثه که از آن خون آید مسکه در خون
 و پیله کونماندن مجرب صحیح است و کد افتران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزه گلی کرده بر آتش بسوزد و بار یک ساییده و بارند و قتل بر آتش گرم کرده و کد
 و بعد از گرم کرده و در مسکه تمکد بر نماند تا هفت بار بعد از بار یک ساییده و در قطران محرق بیا میزند و بر لثه کبوس نمایند که مجرب است و یم او گوید که کبوس
 قیشور در جاج شل غبار ساییده و کد اکل با دام شیرین صج پرست و کد انز و سنج نفعی نافع و سنون مر نوشادر سنج سوسن زرنج سنج عاقر قرحا مساکو
 کوفه بختیه استعمال کردن نیز آن کد و ناصور لثه در فتن خون را نافع و کد کات هندی قسط شیرین تویتای بریان زنجبیل مفید و اگر ازین اودیه نماند
 نشود و لا بد است از فلفل فیه و باید که آنرا بر لثه بالند و بعد از آن مسکه که حسب آلاس مضمضه کنند و یا بعد مایه این آن سنون مذکور که در آن کز مانج و عاقر قرحا

پودینه و شتی گلکار که مانع عاقر قرمان و سبزه پوست انار تر سبزه را نیکو دقت در سر که بچوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قحطی تر باشد عوض قرص نوشاد و فلفل و
استعمال نمایند حتی که خون از وی ساکن شود پس بدان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشیند و بعد با دونه قاقیض که مذکور شد مضمضه کنند و با عدس گلکار
و کزبانج و گل سرخ جو شایند و مضمضه نمایند و هرگاه مرض اختطاط نماید و اندک باند در قوتیای مرئی بآب غوره و دو دم و نیم مرزنج کنه و گلکار هر یک دو دم
سفیده از زیر یک دم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بخلق فروزند و هرگاه موضع پاک گردد و بر سم سفید آب طلا کنند تا گوشت بروید و با آب
ادویه قاقیض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم نشد و تا کل دفعه قیال و حجامت نکرده
شیر مطبوخ بلبله و تغذیه باغذیه سبزه مطیفه مثل لحم طری و جدی سباق و آب انار و صرم و متصا صانار و تناول سیب امر و دو اجتناب از اغذیه شیرین و کرم شیر افند
در استعمال دوی حاد مثل فلفلیون و دلک جید نشد و لحم عفن بدان مع اندکی سر که حتی که خون بر آید و گوشت گنده را بخورد و متصا صاصل کند بعد مضمضه بکند
سر که و بعد از آن بر بون برات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مردانگ بر آن بات لحم و مضمضه بکند که ساق و دماز و جوار السروان
جو شایند و باشد برای سختی نشد و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوی حاد که بر نیاید صاحب مدیج گوید که در نقصان لحم نشد
تا کل آن علاج قوی و فلفلیون نمایند و غذا ساقیه در مایه در زرشک و دهن و بعد از آن لطیف ساق و برگ زیتون و یا بلبلج عدس و گل سرخ و کزبانج مضمضه
نمایند پس چون موضع پاک گردد و بر سم سفید آب و مردانگ طلا نمایند بعد بلبلج ساق و قرط و طراشید دماز و پوست انار ترش و جوار السرو مضمضه کنند طری
و صاحب جامع گویند که گاهی ناصور در عوارض شود چون فحج و دماز از آن طل کند و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجهش تنقیه بدن است
از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد بدن متمثل باشد بلبلج و قیتمون بعد و صجیب مبر و بریز از اغذیه غلیظه و نقصا بر مروت اگر قوت اطاعت کرد و اگر ضعف
ظاهر شود تغذیه به تسویه و قی و چونه مرغ سازند و در ابتدا ایر ساقیام ایشان سبز و دماز خربق سیاه یکد انگ گلکار گل سرخ بزر در هر واحد یکد دم و سر که خشک
کرد و جفت بلوط خاکستر قیتمون هر یک نیم دم سایند و ستوا تر بر ناصور بپاشند احتیاطا تا دوا به بیخ دندان صحیح نرسد و لعاب بن فروریزند و چون خون از جهو
ظا هر شود بسر که دهن بشویند و روغن گل مضمضه سازند و باین سنون سعد گل سرخ گلکار ترش کنند و مرطوبیایه مازد پوست انار بزر البیخ براده حاج سوخته شاخ
گوزن شنبلیلیانی اجزا مساوی لایم و بلبله کم باید و ساییده سنون سازند و گاهی در غیرض نقیص و نه ان که بران ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوی حاد
دران بعد علاج مبر سم سفید آب و مرهم مردانگ نمایند و استعمال جمیع ادویه آگله در ناصور اکثر صحت بخشد و اما مرض سلمی بیار و لیس آن تغییر درم حار نشد و بعد
نشد است و از آن سقوط نشد و در امت بلوی دهن عارض شود علاجهش مثل علاج ابتدای ناصور است مصنف آقباس گوید که در ابتدای ظهور قرصه فصد قیال کنند
و با فاصله سه چهار روز بزرگ زیر زبان و یارک چهار رنگ کشایند و یا حجامت زیر ریح نمایند و یا زنگنه اند و بعد یک هفته جهت دماغ مطبوخ و قیتمون سهل و یونانی معینا بارج
دهند و هند و شیر تر کنند و اگر مسمیه نشو و بشیر جز و یا بلبلج برگ زیتون و گل سرخ و گل سدا گلکار و کشیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انار و شفا و گلکار هر یک یک توله
و سر که غصه سه توله و روغن گل کینیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرد و رو و بلبلج و ساق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشیز سوخته هر یک نه ماشه
هر هر هفت خلای است نه ماشه کافور یک ماشه زرد سازند و غذا بنوش با پاکاب هندی و رومی و خر فربانان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود و شش بای بزغال و یا یکله
پایه و یا چوب خرنج کم روغن دهند و از میزات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و با قلا و گوشت گاو میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر از این تدبیر فایده
ناراجد و یا چوب چینی بند یا عبثه دهند و اگر از استعمال اینها صحت نشود فلفلیون بکار برند تا گوشت زایل گردد و این مضمضه کنند گلکار ساق عدس مسلم جو سبزه
عود و صلیب که کشیز صندل سفید ماز و هر یک نه ماشه و گلکار و سر که و اگر از این دوا هم سودی حاصل نشود بر روغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

البوس

و آن لحم در است که در اکثر در نه ضرس آخرین همه دندان حادث شود و عقب درم گرم که لطیف اندک خلیل رود و باقی معلب شده باند و صاحب او گمان کند که در کثیر از آن است
در ضرس او صید است بالجملة و این مرض از کثرت خا غلیظه است علاج تدبیرش مثل علاج درم است و زان صرخ یا سبز و هر دو با یک ساییده برگ گوشت

پودینه و شتی گلکار کرم مانج عاقر قرحا زوزنر پوست انار تر سیه را نیکو نموده در سرکه بچوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قوی تر باشد عوض خرص نوشا و فلفل و
استعمال نمایند حتی که بخون از وی ساکن شود پس بدان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعد با دو نیمه قاقص که مذکور شد مضمضه کنند و یا عسل گلکار
و کرم مانج و گل سرخ جوشانند و مضمضه نمایند و هرگاه مرض اختلاط نماید و اندک بماند در زوتیای عربی یا آب غوره دو درم و نیم زرنیخ کند و گلکار هر یک دو درم
سفیده از زیر یک درم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نزنند و هرگاه موضع پاک گردد و بر سر سینه آب طلا کنند تا گوشت برویافت و باهاست
ادویه قاقص که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم نشد و تا کل و نصف قیال و حجامت نکرده
شریطه بلبله و تغذیه باغذیه سبزه مطیفه مثل محوم طری و جدی سباق و آب انار و صرم و هتصاص انار و تناول سیب امرو و اجتناب از اغذیه شیرین و محوم شیرین
و استعمال دودای حاد و مثل فلفلیون و دلاک جید نشد و لحم غصن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گنده را بخورد و متاصل کند بعد مضمضه بکند
سرکه و بعد از آن بزین برات و بعد پاک شدن موضع از لحم غصن نهادن مرهم سفیده و مرهم مدراسنگ بر آب نبات لحم و مضمضه بکباب که سماق و دماز و جوز السروان
جوشانند و با شکر برای سخی نشد و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دودای حاد و کباب بر نیاید صاحب مدیج گوید که در نقصان لحم نشد
تا کل آن علاج قوی و فلفلیون نمایند و غذا ساقیه و رایینه و زرشکیه دهند و بعد از آن لطیف ساق و برگ زیتون و یا بطیخ عدس و گل سرخ و کرم مانج مضمضه
نمایند پس چون موضع پاک گردد و بر سر سینه آب و مدراسنگ طلا نمایند بعد بطیخ ساق و قرقا و طریشیت دماز و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند طبری
و صاحب جامع گویند که گاهی نا صورت در غرضات شود چون خراج دم از آن طول کند و عذوق او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجهش تنقیه بدن است
از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد بدن متعین باشد بطیخ اقیتمون بعد بحب مبر و بر سیر از اغذیه غلیظه و اقتضای بر مروت اگر قوت اطاعت کفایت کند
ظاهر شود تغذیه تسبیح و قیچ و چونه مرغ سازند و در ابتدا ایر ساقیام ایشان بسزد و دو انگ خربق سیاه یکد انگ گلکار گل سرخ برزد و هر دو را در یک درم سرکه خشک
کرده چفت بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم سایند و متواتر بر نا صورت بپاشند احتیاطا تا دوا به بیخ دندان صحیح رسد و لعاب این فرود نماند چون آن از جهو
ظا هر شود بسرکه و دهن بشویند و روغن گل مضمضه سازند و بدان سنون معد گل سرخ گلکار قشاکر کند و مرهم سیاه ماز و پوست انار برز البیخ براده حاج سنوخته شاخ
گوزن شنب یانی اجزا مساوی لاه و بلبله کم باید و ساییده سنون سازند و گاهی در غرض قلع دندان که بران نا صورت باشد حاجت افتد و استعمال دودای حاد
در آن بعد علاج بر سر سینه آب و مرهم مدراسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه آگله در نا صورت کثرت صحت بخشد و اما مرض مسلی بیار و لیکن آن تغییر درم حار نشد و بر
نشسته است و از آن سقوط نشد و در ارت بلوی دهن عارض شود علاجهش مثل علاج ابتدای نا صورت مصنف اقباس گویند که در ابتدای ظهور فرجه قیال کنند
و با فاصله سه چهار روز یک بار دیا رگ چهار رگ کشانند و یا حجامت زیر زرخ نمایند و یا زنگنه دارند و بعد یک هفته جهت دماغ مطبوع اقیتمون سهل و یکنواخت مایع
دهند و هندی بشیر خرن کنند و اگر مسیه نشو و بشیر بر و یا بطیخ برگ زیتون و گل سرخ و گل سدا کلاب و کشیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انور شفا و گلکار هر یک یک توله
و سرکه غصلی سه توله و روغن گل یک نیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرد و رو و طباشیر و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشیز سوخته هر یک نه ماشه
نهر هر هفتالی سه ماشه کافور یک ماشه در و سازند و غذا بنوش با پاک هندی و روغن و خرفه بانان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود و پیش بای بزغال و یا کله
پایه و یا چوب خرن کم روغن دهند و از مخزات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و با قلا و گوشت گاو میش اجتناب در زن و همچنین از آب سرد و اگر ازین توبه فراموش
مارانجن و یا چوب پنبی بنده یا عنبه دهند و اگر استعمال اینها هم صحت نشود فلفلیون بکار برند تا گوشت زایل گردد و این مضمضه کنند گلکار سماق عدس سلم خورس
عود و صلیب مکوه کشیز صندل سفید ناز و هر یک نه ماشه و گلکار و سرکه و اگر ازین دوا هم سودی حاصل نشود روغن گل داغ دهند نوعی که سابق مذکور شد

البوس

و آن لحم زائد است که در اکثر درنه جنس آخرین همه دندان حادث شود و بعقب درم گرم که لطیف او تحلیل رود و باقی مصلب شده بماند و صاحب او گمان کند که کثیر از کمال
در جنس او چسبیده است بالجمله و دشاین مرض از کثرت خلط غلیظه است علاج تدبیرش مثل علاج درم البته است و زان سرخ یا سبز و هر دو بار یک ساییده برگ گوشت

[illegible][illegible]

امشان مسطور باشد بماند و هر دو کله و گردن را بر دهن با دهن بماند و اگر در وقت دیگر سبب انقباض بلغم یا اموات و جابورقی از دماغ ایشان باشد متعینه بلغم و مواد خارا نیند و لثه را بر دهنهای مذکور بالذکر تعلیم بخیر امراض لثه یکی انقباض لحم لثه است و علاج او در تحریک ایشان و تا مکمل لثه مسطور شد و دوم متفوق لثه و علاجش مثل علاج شقاق لب است سوم تن لثه و علاجش در باب سخر انغم مذکور شد

امراض عظامی خلق

بدانکه خلق عبارتست از انضامی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است. آنست زردانی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشند و لهات یعنی ملاذه جوهر لحمی است منسوبی شکل مخلوق بر منتهای سفت و محکم و اعلاهی و خجوه و مثل حجاب است قصبه بیه و مری و لوزتین که آنرا انقباض من فلق نیز گویند و پاره گوشت عصبی مثل دودند اند که در هیچ زبان هر دو جانب است و چپ مائل لیبوی بالا روئیده که گوید و گوش صغیر اند و غلصمه لحمی است صفاتی که جنبک چسبیده وزیر لهات و دینه منطبق بر قصبه و خجوه و قصبه بیه است و قصبه بیه مجرای نفس مری مجرای طعام و شراب و در هر دو احد از این امراض سود مزاج و اولدم و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی خلق و خجوه و غلصمه لطیف است و لهات و غلصمه و لوزتین نیست که اولاد متعینه هر ماهه فاعل مرض انقباض و اسهال کنند و ماده را بجهت مخالفت جنب نمایند هر چند بواسطه حجامت بر موضع بعید مقابل او و بر ربط اطراف بسختی باشند و باید که ابتدا باستعمال او و یا قابضه مزوج بجزی که در آن اندک جلا باشد مانند غسل بر آن نمایند و بهترین آنهارب پوست گردگان سبز و رب ثوت است و در ابتدای درم لهات یا شقاق مبادرت بغرغره که مزوج باب باعث برود و منع و تجلب رطوبت بسیار است و ازین ادویه است مانند شبیه باز و گولنا که هر یک پنج درم گرفته سوده و در آنرا یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا جهر اشود و بدست مالیده افشوده و آنه از وی دور کنند و باز بپزند پس او و یه مذکور آمیزند تا مثل لثه شود و وقت حاجت باب حله و غرغره نمایند و نیز ترشیدن گویا فوخر پس طلای عصا که اتفاقا بر آن مانع است و این تدبیر در اوائل است پس تدریج استعمال مضجات نمایند بعد بمقتضات قویه تا در رجه مثل نوشادر و عاقر قرقر جابرسند و او آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قضا و کنندش و برگ و فلی و مزنجوش است و از اشیای مجرب که بالخاصیت در اورام خونی و لهات و لوزتین غسل کنند و بالجمله جمیع اعضا خلق را نفخ عظیم بخند نیست که بکبرند و خیط ابریشمی که بارغان بجزی رنگا نموده باشند و بچیند بگردان افنی تا خفه گردد و آن خیط را بر گردن کسی که او را خنای و اورام مذکور به سر رسد بندند نفخی عجیب مجاوز از قدر متوقع نماید و شیر از او یه شرفیه است در ابتدا و انتها که رادع و ملین و مسکن و مسهل است لازم است که تامل نمایند در استعمال او و یه قابضه یا محالیه یا منضجه و لظ کنند بحال بدن نرمی و شخی او پس تقویت بخشد قوت را و صلب و ملین فرمایند و ملین نیز رغایت من فزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود و اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوه علاج غمر موضع است و آن سه موضع بود یکی قریب فقا رزائل دوم در اورام لهات و لوزتین که در آن احتیاج بر کشش نه سبب سقوط لیبوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بندگردند پس استغانت لغمر بر متعینه و تلطیف او نمایند

اهتمام خنای

و آن خنای مطلق و ذبحه و خافقه و خنای کلی است و بطیار در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تالیان و مثل ایاتی در میان خنای و ذبحه فرق ننموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متأخرین درم لوزتین و عضلات مری و خجوه را که مانع نفس و بلع گردد و خنای مطلق گویند و درم حار که در عضلات رفین خلق م حاش شود و بجز خجوه و جربان گوید که ذبحه و درم حار باشد و درم و عضله که بر سر مری و هر دو جانب مخلوق اند و آنرا بجز لثه و نفعان نامند و لوزتین نیز گویند و این درم از گوش تا گوش در پیش مخلوق مانند طوق سرخ ظاهر شود و خنای و دشواری درم زدن را گویند و صاحب شفا و الاسقام گوید که ذبحه درمی است و عضلات موضوعه در دو جانب مخلوق که با آنها بلع میباشند و یا در عضله موضوعه بر دهن می و مخلوق و در لثه مری و جلیش دم حاد و غلیظ ناسدست و اکثر متوالد میشود از کثرت تناول لحم و شرب خمر و ترک استفراغ فصد و حجامت و ملاسید گوید که ذبحه

در عظامی

خونیست حوادث میشود و در مری و در طحال و قصبه ریه و این هر دو یا ظاهراً یا باطنی ظاهر هر که بنظر نیاید و در جگر و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب اسهال
اورام است و لباس است که بعضی اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل حنظل و گوشت که تریاق او کا هو یا کانی است و بعضی گوشت که نوشیدن آب بر کاسه
یا موز متصل در اکثر خنق پیدا میکند و گاهی سبب استلانی و زهره بدن نباشد بلکه بدن لغی بود و فسله ماده و اعصابی مجاوره اعصابی خلق باشد و درم حادث کند
و البعضی این درم سبب ماده منقسم چهار نوع میشود یعنی دومی و صفراوی و لبنی و سوداوی و ماده این در اکثر دومی باشد و صفراوی و لبنی نیز بود و اکثر خنق لبنی
با طباق عضل سبب اسهال بود و آن سلیم و صحت او سر به سهل است و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از لبنی بعضی آنست که تولد او از بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی
از آن آنکه از بلغم لطیف حادث گرد و مثل این بلغم چون از سر زرد کند و در اکثر امراض مکیگردد و با کله لبوی عضلات اسهال از جگر نازل شود و در انچه از
بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلائی جگر بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خنق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا سبب غلظت او از اعصابی
لبوی عضو دیگر دفعه کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعه سبب درم گردد و خنق آرد و اکثر درم حار منقل بسود و امیکرد و در حال
آن ردی است و البعضی گاهی این درم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال است و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر است
و یا متوسط بود و آن متوسط است و هر درم خنقی یا قتل میکند و یا ماده او منتقل میگردد و بعضی دیگر و یا حجج و متقیح می شود و گاهی داخل قصبه درم کند
لیکن نوبت او با تننق نرسد و خنق ردی که در آن احتیاج باد است کشادن دهن و بر آوردن زبان باشد و سببی کجلی است پس گاهی کلبی آزا گویند که
در عضل داخل جگر افتد و گاهی آزا گویند که در هر دو صنف عضل معاد قع شود و گاهی آما نماند که از ذوال نقار عارض گردد و گاهی خنق باریک است
منتقل شود اگر ماده میل باطن نماید و بر ریه منفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده میل باطن نماید و بر ریه منفع گردد و گاهی منفع گردد و گاهی منفع گردد
و دفعه هلاک کند و گاهی لبوی معده انصباب نماید و در ب حادث شود و این سه نوع علاج پذیر بود و هر محنوق که بمیرد اول او را شنج بهم رسد پس بیهوش و خنق کلبی از در
اول تا چهارم قاتل است و بیشتر خوانیق در ریه شنجی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر اصحابان از منج حار و صبیان را خنق بهم میرسد و در فصل جمع صفت بلدان
شمالیه و آن از امراض خوفه است اگر کلبی باشد و چون احتنق شدت کند نفس را منخری گرداند و استعانت در آن تجرک مریه کند و اکثر محتاج تجرک یک صدر است
گردان گرداند و لبوی سرعت و توان اگر قوت اعانت نماید و برای نفس محنوق نفقه نباشد زیرا که او نفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت احتنق
و گاهی خنق در حیات مطبوعه عارض شود و گاهی مندرج بر روی بود و کذا کس و حج خلق اگر چه از جهت خنق نباشد و عود خنق در حیات معاده بسیار است
بجرت شدت حاجت به نفس متناع آن و چون در در جگر عارض شود و محنوق قاتل بود و بجز آن در اورام خنقی لا محاله قاتل است و لیکن حنا بن سید ابیون
گفته اورام خلق پنج بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل است و آنچه از خلقت از جانب فقره بود و علاجهش دشوار است اکنون بد آنکه اول تشخیص
این مرض و اقسام او بعد تشخیص سبب و موضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفیت و در دات و رجای صحت او و سپس آثار اشتغال و جمع ماده
در یافت کنند پس هرگاه در مرض شکایت جمع خلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا استوار است و مختلف باشد و بعد از آن صغیر متفاوت گردد و جگر عظیم
بود مرض خنق باشد و اگر با جود این آثار از کلام و بلع اشیاء منتقل گردد و چون در مرض شکایت چیزی فرو برد و راه بینی بر آید پس اگر لعاب از دهن
سائل شود و بر خارج کله از گوش تا گوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد و زجر باشد و اگر صعبت تنفس و قلق و درم و ریج هر دو گوش و هر دو صفحه
گردن ظاهر بود و فاقه باشد و اگر مرض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و درم و سرخی مطلقاً در حین ظاهر شود و اضطراب شدید بود
و بر تنفس و حرکت سر گردن و التفات بجای تنی قدرت نباشد و یا آثار ذوال فقره گردن که مسطور گردیده است و خنق کلبی باشد و تشخیص سبب او چنان
کنند که اگر چه بر ویالمس و دیده شود و یا اعصابی مری و جگر سخت متبدل بود و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که تنی نماید خنق و مری باشد پس اگر بلع ممکن
باشد نفس متنع و درم و جگر بود و اگر بالعکس باشد و درم در مری بود لیکن گاهی درم جگر عظیم گردد و سجدی که منع بلع نماید و گاهی درم مری
عظیم پذیرد سجدی که منع نفس نماید از درم مری آنچه در اعلائی مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگر چه دشوار است

علامت رجای صحت بود که یک هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس نفس قهیر شروع کنند و همچنین اگر درم در جان متقابل حادث شود یا بدی امید اختلال است و اگر درم درم و درم
و اختلال بدون انقباض از خارج با ستر است ظاهر گردد نشان انتقال خلط بود پس در حبس است که در نوبت تنفس او ملاحظه نمایند اگر چه عظیم گردد و در سرفه یا در
حادث شود دلیل انتقال ماده است مسمومی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نفس متشنج بود دلیل توجه ماده است با عصبان و حدوث تشنج عنق و تپید و اگر نفس بسیار
ضعیف و متغیر و متفاوت گردد و در خنقان پنهان کند و حرارت عزیز می تحلیل شود و عشی حادث گردد و دلیل انتقال ماده است بنا بر این قلب و عصبان بران و اگر
در موده و غیاب پدید آید و دلیل انقباض ماده است بعد از اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و خروج و انقباض بود و گاهی
در خنق که سرخی او در گلو و ناحیه سینیه ظاهر شود و سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا جهت جوع ماده مسمومی باطن و یا جهت استفرغ و تحلیل ماده پس اگر
با وی نفس آسانی پذیرد و سبب استفرغ و تحلیل ماده بود و محمود و مر جوب صحت است و اگر سبب استفرغ نباشد دست

علاج کلی اقسام خنق

باید که در اقسام خنق اگر خون غالب باشد دران ابتدا القصد نمایند و بعد استفرغ خلط موجب پس از تصحیح آن کنند و گاهی خلط یا قوح و خنق در می نمایند
میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن قوی باشد حجامت و در نوبت نافع بود و اول ردا و غات پس مملات پس منقبضات پس منقبضات پس بدلات استتعال
نمایند و در حبس است که تیرید و در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و در ترسب و تلین در سوداوی زیاد تر باشد و جمیع اشرب و زخمه و غراغ غرقوی می باید که گرم
باشد و در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغری روح قبل از تنقیه فاسد
خون جوع ماده بر ریه و قلب است و در ابتدا استعمال ردا و غات و در انتها ملینات می باید و حجامت سابقین و لبتین آنها در حاک اطراف بسنگ و در یک تسخین
آنها بهر جنب ماده از خلط مسمومی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جنب ماده از باطن بظاهر حجامت بریزن است و اگر سبوس گندم اکلیل الملک
با بونجی زرد قوی خشک نمک و آب پیزند و با این مطبوخ ببالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خنق را نفع دهد و ضما و جود و اختلالی باب کشینر یا آب و غلب
بهترین مملات است و در خنق حار و بار و وینا و شیر ضما و غرغره بسیار نافع است و اگر آرد با قلا آرد و جالبه در جوهر کرم یکجور و خسته خنق را تخم حلی هر کدام نصف جز
و تخم خنقل و در خنق بار و وگل ارمنی در نوع حار ربع جز و کوفته چینه با سفیدی تخم مرغ و قهقرار و با پیله مرغال یا پیله کایان و در قسم بارد و سرشته مکرر بر حلق ضما کنند
در اقسام خنق از مجربان النفاکی است و کذا غرغره بطلیح تخم کشوت و با بونجی و پرسیا و دشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد و حبس ماده که بر لعل
آوردن مجرب است و اگر روغن کجند آب کشینر لعاب حله هر واحد یکجور و در نیم جز و جنش ربع جز و پیزند تا روغن بماند پس بر جوالی گردان درم حار بار و وگل کنند
و در بار و وگل کرم جامع النفع برای خنق حار و بار و جمیع اوجاع خلق و مجرب است و ضما و اختلال البقر و خنق الحام و در سرکه در روغن گل پخته در حل او را مخلق مطلقا
بلع النفع است و در اقسام خنق صعب معول مولن نیست که صنفی کلان بری شکم شکافه که اگر مگر بگلوبند و و پیله کمنه پن نموده از آتش گرم کرده مکرر
به بندند و القضا سنگ پشت را محاذی و درنمق و در ناهوای دهن سنگ پشت موضع خنق برسد باذن الله تعالی و در اندک مدت درم خنق را تحلیل سیر
و ضما و تراطین در روغن کجی چوشانیده در اقسام خنق بغایت نافع است و ضما و خنق خنق و شرب او بر الساعه است و لبتین بر ک مبر شوی بعد شق
آن بسیار مفید و ایضا اسپستان یکجور و حله تخم کشوت هر واحد نیم جز و پوست بیج کبر ربع جز و در و مثل آنها آب جوشانید تا ربع بماند اندک روغن بنفشه آبیخته
در خلط و جگر کشد که مجرب است و از مننان کسپان بافته در گلو لبتین برای او را مخلق مجرب بود می است و این همچون گوید که تعلیق حلیت در گلو نافع خوانیق است
و بقول علوی خان هر که که آزار کرم ایوب گویند و کاغذ ازان حرد کنند در گردن صاحب خنق و در حبه آوختن از آن آب و آتش دادن و دوده آنرا بر دم
منها و نمودن با نجا صیت نافع است و بقول جالینوس ملا ابرار است مطلقا و خصوصا اگر که کش و ویرکا و محسل خوانیق است و ازان خلطی کثیر نشایافته و هرگاه
خنق صلب گردد و در مسمومی و صفراوی برگ بنجاری و کشینر تر و برگ بنفشه اکلیل الملک و خنق صلب عنب انقلب مساوی و در قضا به پیزند و درن را کشا و ببله
او محاذی خلط در نوبتی که بخار او در خلط داخل شود و درم را نرم و تحلیل کند و چون اراده استعمال این انکباب در خنق بار و نمایند و در ناسبتان چیز زیاده

[illegible]

تاریخ

[illegible]

این آدویه مدت دراز کشد و درم تجلیل نیاید و صاحب وجع در خلق در یابد فصد هر دو رنگ زیر زبان نشاند بعد از همداد و به مملکه مذکوره استعمال نمایند اگر امر سؤل
 بتقیج گردد غیر از انضاج و تفرج چاره نباشد پس با دویه مضبوذ مثل طبع انجیر مع انکی خیسر و میخج غرغره کنند یا خلوس خیاشنبه و رطب انجیر یا طبع میوز منقذ لایق
 با قدری خمیر و میخج بعل آزند و طبع انجیر و میوز مع مار العسل قوی ترست یا تخم مردانک تخم کتان کوفته یا شیر جز آمیخته غرغره کنند یا عدس منقشر و گل سرخ
 و اصل السوس جو شاییده صاف نموده مع تخم مرد منقشر استعمال نمایند یا پازرگل سر کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدری از طبع انجیر و اندک خمیر
 در آن حل کرده بگرم غرغره کنند و یا آب انجیر با یک روغن بز و قدری خمیر نیکرم غرغره سازند و اگر درم نضج کنند و کشاید آدویه قابضه استعمال یابد
 تا بجمع و تکثیف منفر سازد و غشش کلان را بجز پوست انار شب یا می کوفته پیخته در خلق بدینند که این تدبیر در تفرج جمیع اورام که بعد از نضج منفر نشود و مجرب است
 چون درم بکشاید دریم از دوی بر آید بر روغن گاو و آب نیکرم دیار و ده تخم مرغ آب و روغن بادام یا هم زده قدری نشاسته و کثیر آمیخته بگرم غرغره سازند
 و جنو محمول از سوس نمایند و روغن بادام سیاه مانند اگر در خلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و طی در روغن نفیسه غرغره کنند و اگر هنوز قدری از
 صلابت در موضع درم محسوس گردد و مملکات قویه چون کبریت و سگرین سگ و دوا الحلیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و عصا که قنار
 از خارج بر خلق تکانند بلاق و سید جرجانی گویند که در خفاق دومی نظر کنند اگر مبتلاست همه بدن باشد و قوت قوی بود از فصد مانع بود و اول فصد
 کنند و خون یک و فصد بر آرند که قریب غشی گردد و مرض فی الحال زایل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم
 بر آرد تا سوسم روز و فصد و اما اگر مرض در تریو ماده هنوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعه حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق
 فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان متسلی باشند و هرگاه میند که بدن مستی نیست و ماده در حوالی خلق است اگر فصد نکند
 میساید و اعتما و بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذای یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تریو تجاوز کنند شیخ و تجلیل مشغول شوند و اگر در چنین حالت فصد
 کنند خون ضعف قوت بود و احتیاج بدینا و غذا باشد و غذا از خلق فروزد و تعب در ساخت حاصل گردد و از آن ضرر رسد و چون درم حوالی غلصه
 باشد قبل گذشتن وقت تریو و حرکت ماده فصد کنند خون زودل ماده درم سبوی خلق باشد و خفاق صعب گردد و بعد از آن مجسمه بلا شرط بر دسطر اس
 و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف ننهند و در کاهل اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بر بندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند نفیسه با بونه هر یک
 بهفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جو شاییده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ نمک پندی
 دو درم بود که از می در آن حل کرده ده درم روغن نفیسه یا روغن کجد یا میزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قطریون دقیق سه درم و اکسیر
 لبست عدد افزایند و اگر چیزی بگلو فرو تواند برد یا شرب و شیر خشک در آب کاسنی یا آب عنب اشعلب حل کرده یا شامند و بعد اسهال اطراف و آبیکه
 در آن با بونه و اکلیل المک و نفیسه و سبوس گندم جو شاییده باشند بالند و اما الشیر که در آن قدری عدس منقشر و دو درم تخم شمشاد کوفته پیخته باشند
 بنوشند و آدویه با رده قابضه با دویه محکمه آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس منقشر و خطمی و با بونه و نفیسه ساینده بر روغن بادام چرب کرده و
 گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا صفا و نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان متسلی باشند تا نفیته و نقصان استلا جاز نیست
 زیرا که غرغره باید که بپس بکشد قابض بود و آن درم لقص و عصر نماید و از آن در در زیا ده گردد و آن مواد را زیا ده جذب کند و قانون در غرغره نیست که در
 قابض مثل رطب بوز رطب شربت ملطفت مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رسانند و اگر در و عظیم باشد و آدویه لینه مسکن و حج مخلوط سازند
 مثل شیر تازه گرم کرده و شربت نفیسه در جمیع انواع خفاق اول غرغره بجزی کنند که در آن قبض تسکین دم باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر
 و آب عنب اشعلب و مانند آن و یا عدس منقشر گل سرخ طباشیر کلان رساق در آب جو شاییده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته در آب عنب اشعلب
 یا آب شیز تر جو شاییده صاف نموده شربت قوت و انکرده غرغره نمایند و حی که در علاج کالی گذشت در دهن دارند و اینهمه تدبیر در روز و زاول
 بکار برند و روز دوم در آب شیز سبز یا آب عنب اشعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جو شاییده صاف نموده غرغره سازند و در روز سوم و چهارم

ازین برادر که بچ مکن خلق را معز خیار شیرینشت تولد کافند به چنین هر یک چهار تولد و شیرینشت هفت تولد و عرق کدو نیم آن را مالیده صاف کرده شربت او سه
 پنج تولد و عن بادام هفت داشته اضافه نمود و فرو آورد و وقت شام غذا را از عدس و پنیر و بیدار که ساعت از غذا غرغره بکشد و شربت
 توت سیاه هر یک سه تولد و گلاب و عرق کدو هر یک پا و آنرا کنند و بعد تلخیص طبع روز دیگر شیرین خیارین و مغز کدو و کاسنی هر یک نه داشته لعاب بیدار
 سه داشته در گلاب پنج تولد و عرق کدو نه تولد بر آرد و شیرینشت نه تولد تخم بیدار و اسپغول هر یک سه داشته پاشیده بنوشند و همین غلط سه چهار روز
 تکرار نمایند تا نفع تمامه حاصل شود پس اسفناخ و کشنیز سبز در عدس و پنیر و آنراخته بنان تنک دهند و اگر ازین علاج در کم تسکین نگردد و طبع
 نکشاید حقه معتدل علوی خان بکار برند و شیشه حجامت بر هر دو دم از منهای گردن نهاده و چسبند رقیق مثل حریره سپوس کنند بر دهن بادام
 پخته به نبات شیرین ساخته و یا آتش چوبوستانند و مجمره بر آن جانانده و از نفع طبع مکن گردد

علاج خلق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تفتیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در موی مذکور شد بعمل آرند و اینها تلخیص طبیعت مبطوح المایع فواکمی علوی خان شربت برادر
 سانی یا الفصد فواکمی خیار شیرین و شیرینشت آیمخته نمایند و بعد از تفتیه از ابتدا بطبع کشنیز کدو حسدل سفید سماق عدس سلم کدیک تولد و رب توت سه تولد
 و شیرین تخم کاهو تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرت لعاب اسپغول یا آب کشنیز تر
 آیمخته غرغره سازند و یا از عدس و دو تولد بزر الیج شش داشته عنب اشعلب که مانج پوست میخلمان پوست انار و ولایتی گلنار هر یک تولد جوشانیده
 لعاب اسپغول هفت داشته رب توت و دو تولد آب برگ توت پنج تولد اضافه نموده غرغره کنند و خواه که کدیک تولد شیرین تخم کاهو نه داشته بفرزیند و غرغره
 یا آب برگ حاصل بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم بجز منهای محل که در موی گذشت غرغره کنند و درین قسم حاجت تحلیل کمرست و تبرید بیشتر مطلوب لهذا
 در غرغره آن استعمال کافور سوخته معمول است و کدک آشامیدن مادر اشیر و لعاب اسپغول و آب هندوانه و شیرین خرفه با شربت میلو فر نفع تمام دارد و چون مرض آنها
 رسد سپوس کنند و آب جوشانیده صاف نموده معز خیار شیرین حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد براسه جذب او ضماد آت جاویه مانند زلفت
 نظرون و سرکه خردل و سداب بری بر خایج خلق گذارند و از ادویه جاویه غیر حاده که اکثر بعمل آمده انیسست که عوگ خشک گرفته سر و پای او قطع کنند
 شکم او شکافه آلاش او در کرد که گرم گرم بر گلوزیر و زن بندند و تبرک است که برای جذب ماده محجمه بزر ترش کنند و بقول شیخ بیشتر قدسین قسم مصرف
 به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لطوخت و گاهی غرغرات و نشوخت و پشورات و غرغره بکنجین و آب و سرکه عظیم النفع است در اول علت
 و کدک از رب توت خصوصاً توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا بقواض مانند عصا رة سماق و غوره و هر دو خشک و گلنار تقویت دهند و در آن عسل
 داخل کرده باشند و بکنجین غرغره و یا بطبع قسب عسل و یا بطبع سماق بعقید عنب و اقوی ازان عصا رة جو زری است و آن از فضل او و این اورا هم است
 و عصا رة گل شتر تازه در رب خنکاش چون مخلوط بقواض نمایند شدید النفع بود در ابتدا قوی تر ازان طبع آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازه و آب
 پوست گردگان تازه و آب آس و آب بیکه در آن عدس یا پوست جوشانیده باشند و آب بتا بلض و زعفران نیز خاصیت است و شب یانی نیز با سخا صیته
 مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی اندکی کافور ساخته در جلق و میند و عصا رات بقول باره و مخلوط بکسب که در آن اندکی قبض باشد و عصا رة
 عصی الراعی و عصا رة عنب اشعلب و عصا رة شانه های گرم و سماق آن مخصوص بخناق صفرا و است صاحب خلاصه و حاد می و ترویج و منی و
 که علاج خلق صفراوی همچون علاج موی الفصد و غیره نمایند با دیاتی تبرید و درین نوع مجلات کمر حاجت افتد و آشامیدن بقوخت شمش و شیرین
 انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافست و همچنین شیرین تخم کاهو و شیرین خنکاش و لعاب بیدار نه بیشتر نباشد و کدک لکاس و القع و کدک لعاب
 اسپغول و آب تر بو و تلخیص طبیعت با الفو که نمایند و اگر طبع دشوار باشد حقه که در موی گذشت بعمل آرند و غرغره بر رب توت و شیرین
 و یا آب بار تنگ تنها و یا آب کاهو و خیار و کاسنی مفید و کدک غرغره با آب کشنیز و لعاب اسپغول که معصیت خیار شیرین در آن مالیده باشند و جمیع او

و در غفران و زنجبیل و خردل و دانه و پوست انار و سادی سوده و در حلق بدیند و گویند که بطبع پنج سوسن و کذا هر نود و کذا اقرصه و غرغره و طبع زوفا خشک
 و انجیر و یا گل سرخ بار الحسل و یا مار که در جال الحسل و یا آب حشیشة الزجراج و یا تخم کرب آب نیگرم و یا غار لیتون و یا ساق لکجنین یا عسل یا آب کرب
 بنطی لکجنین و یا مار که در جال و یا تخم نان با پوست انار جو شاییده و ضماد و سیال و شکر که حل کرده و کذا اعصاره قنار الحار الحسل و کذا اقطران و کذا البعر شاعر
 باریک ساییده تار در جو آمیخته و بلطای کشته سرشته و کذا اراد خطاف و کذا تخم کرب و شرب و غرغره و اشق و سطوخ و غرغره و مرار و سلخفات و یا
 تعطیس کمبزش و یا برگ دسل و یا قسط و یا مرزنجوش و تخمک آب پیاز و یا زنت رطب هر واحد نافع خنای بلغمی و محسل در دست و در انتها س علت
 قیر و طی مصنوع از روغن سوسن یا روغن خادوم و سوسن بر بیردان حلقی طلا نمایند و بچوب که بر سر آن پارچه نرم نازک پیچیده باشند گوارا صاف نمودن
 مفیدست و اگر علت کهنه گردد و در چینی و حلیت بران بپاشند و یا تنقیه بلغم بچوب قوتایا و یا سرج و مانند آن و بجنه ماده قویه نمایند و گویند
 که در خنای بلغمی مطبوخ بادیان پنج بادیان خطمی خبازی پر سیا و شان گاو زبان اصل السوسن مؤثر منقح و دانه و گل کند سه توله و دهن در روز سه
 تر بدشش باشد زنجبیل یک نیم باشد و مفرق لوس خیار شنبشش توله افزایند و کذا و در انتها نیز هفت دانه و در پنجوبه چهار باشد قفاح از سه
 چهار باشد اضافه میکنند و در شرکت و مانع از نزله و غیره اسطوخودوس و گل نبشه زیاد کنند و از بادیان پنج بادیان اسطوخودوس بزرگ
 کوکت هر یک یک توله غرغره کنند و صندل و سوت گیر و گل ارمنی در ابتدا و انتها و نماید و گاهی خردل فقط یک توله برای غرغره کافی میشود و غرغره
 مطبوخ عاقر قرحا و زنجبیل و در فلسف سادی یا لکجنین عسل و کذا بطبع عسله انجیر و اصل السوسن مفرخ یا شنبشش زنجبیل نافع و در اسطوخودوس غرغره
 بار الحسل و نفوخ سرگین خطا طیف با نوشا در نرم سوده عجیب النفع است و گرفتن بخار طبع خود پنج تبوسط قع نخو که در حلق داخل گردد و در وقت فائده
 تمام دهد و آشامیدن هر صبح جلای از بادیان سه درم و شکر سفیده درم و غذا از زرد ماش و نخود آب با شیر مغز بادام شیرین سانه و چون بسبب استعمال
 مسخنات در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه ووشیده بار روغن گل در هم نموده غرغره نمایند و از خاسج بابونه شبت اکلیل الملک و غفران و روغن زنگس یا نارون
 کنند و اگر ماده جمع شود برای انقیص و انفجار بورد از سنی بطبع انجیر حل کرده غرغره نمایند و یا نفوخ نمایند در حلق حلیت و بورد و نوشا در نرم سوده یا منجر
 گرداند و یا از تخم شبت و تخم مرو و تخم مار سنگا و حلبه لک کیتوله و نوشا در سه گاه و در یو ند چینی مکند و یا شنه غرغره کنند که در یک روز انفجار حاصل شود و غرغره
 خمیر ترش با نمک طعام و همچنین لعاب کتان و حلبه یا نمک اندرانی و از بیردن طلای زفت و نظردن و خردل و سداب هر یک نه باشد و در عسل آمیخته
 و یک ساعت بشکافد و همچنین خمیر ترش سه توله و عسل دو توله و در یو ند چینی یک توله همین فائده دارد و اگر از جود و از چند بیدستر هر یک هفت باشد گل ماشفا
 لیتوله و در برگ سبختا و و فیتون هندی ساییده و نماد کنند و با لکس خضغ شکم شکافته بندند و بعد یکپاس تجدید آن نمایند و در یک بشانه روز شکافته ریم
 بر آید و چون منجر نگردد و لا بد عسل بلا در در حلق طلا نمایند تا نرم گردد و در زرد آب تراوش نماید و بر آید و غرغره بعد از بر آمدن زرد آب ببرد و عسل بر ک قطع باد
 نافع است و الا بعد از انفجار روغن ماده گاو و آب نیگرم و عسل غرغره کنند تا از ریم تنبها پاک شود پس جبت از مال آن برین زرد و بر کار بر بند و لکس صغ
 عربی حب آلاس حجر اللبنی مراد سنگ محمول پوست انار و ولایتی هر یک سه باشد و دوده حمام یک نیم توله و الا قیاسیای تا به و نمک اندرانی و الا فائده دارد
 شب یانی نمک اندرانی هر یک سه باشد و الا قیاسیای تا به و نمک اندرانی پوست انار و ولایتی همه برابر باشند شهادت بد انفجار رسانند غذا بخود آب صفت
 با شور بای مرغ دهند و هر گاه از استعمال مسخنات خشونت و سوزش در حلق پدید آید شیر را و ده گاو نیم آثار روغن زرد و چهارم حصه آمیخته نیگرم غرغره نمایند

علاج خنای سوداوی

اول قصد با سلیق نمایند برای تعلیل ماده و تخفیف اعراض اخراج خون بقدر مطلوب نمایند و درین رگ وسیع گشایند تا سودا با خون نیز منقطع گردد و سجات
 ساقین کنند و پاها و ساقها با یکدیگر دران سبوس گندم و خطمی و بابونه بچته باشند و متواتر بسیار مالند و غناب گاو زبان اصل السوسن گل نبشه جو شاییده
 بنات داخل کرده بنوشند و یا مارا شعیر شربت نبشته یا شربت نیلوفر و روغن یا دوا میباشند و لعاب گاو زبان با شربت مذکور و یا شکر و یا شربت

و غذا را از شیر مرغی با هم پخته و یا حریره آرد و جو شیر و مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی بنا بر القای
قوت و تلین طبعیت بکشد ای لینه مطبوعه حرارت بعد از معاودت فصد روز دوم و غرغره با شیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود درختین مال شیر و حلق بعد اساک
سرو میلان او بسوی خلط نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود و غرغره با شیر و شربت خشخاش و یا بر ب غرغره و بر سالت بام نماید پس هرگاه
مرض نقصان پذیرد و اسکان نکند غنی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبه سوم نمایند و اخراج خون اسارت کنند و غرغره مذکور بکار برند و چون دم
بکشاید و در حلق او مادر شیر در هر ساعت اندک اندک فروزد و هنگامی که مادر شیر از معده او درگذرد و غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد از فتح طریق امکان
غرغره استعمال کرده میشود و آب برگ عنب الثعلب و آب هندوانه و لعاب بزر قطلونا است که همه را در نیم نموده و آلم شب در روز تا ایام نفع غرغره کنند و بنشینند
که این دو حسن است شیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت آنا که آب او مع حب و تخم کوفته گرفته باشند و اندک نوشاد
آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فروزد و باید که مریض را بر پشت بخوابانند و رخا کند و
درین بکشاید و مرضه مادر و دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سر فرو نکند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت اذلال
گردد و امید صحت است و چون درین او بر گردد و اندک حرکت دهند تا بعد از پنج روز و پس یک ساعت او را حملت در حست دهند بعد برست
بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر حلق او از خارج ضاقت و غلیظ
روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهری جلد جذب نماید و گذشتن خرقة در روغن با بونه و روغن بیت آلوده بر حلق نیز نافع است و لیکن روغن
مناسب نیست زیرا که گاه در معده بسوی داخل می نماید و بهر خیل که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی نفس
نیکو و قوی باشد باکی نیست که حفته نمایند و مرتبه یا سه مرتبه بکشد لینه از مادر شیر و آب چند روغن و آب سبوس و غلیظ و روغن گل و روغن بنفشه و اندک
بورق و شکر سفید بقدر مناسب مخلول و اگر این تدبیر نیز سودی ندهد و در حلق او چیزی فروزد و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر معده بلند
بنشانند و سر او را راست بایستیم و بر دهن مریض را باز نموده و دست را بر وسط سر او نزد قحف و ده گذارند و سر او را اندک بسوی حلق مایل
سازند که برین تدبیر اندک حلق او کشاید و دیگر روغن مادر شیر رقیق که در آن ربع وزن او لعاب بزر قطلونا و اندک شکر باشد نیم گرم بقاشق و یا یکوز
لوله داری که لوله آن نزدیک لهماة او برسد بجلق او برسد و غلیظ اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بجلق او داخل شود و الفاشی در قوت و تقوی نفس
او بهم رسد و اگر این فروزد و آب بجلق او فروزد و دهان خشک را در آب بنجیسانند تا آنکه آب قوت آنرا نهد و جرحه جرحه از آن دایم بخورند تا حفظ
قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی ندهد و مطلق چیزی در حلق او فروزد و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آمل بدو امر است
یا قسح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی اهل گذشتن حجه میان گفتن و تحت تدبیر و شرط ساقین و گذشتن حجه بران هر دو بدترین
باز و داهر و عضل ساق پارس جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند و ایضا جبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود و او را غرغره بگرین سگ
که استخوان پاچه و فقرات گردن خورایند بودم چند دفعه اسفندم ورم او بخیل یافت و باید که سگ را البته سه روز متوالی چیزی ندهد و دیگر با و نخورند
سواستخوان پاچه و رقبه گوشت که مفید است نه سر گین سگ که گوشت سباع و دو آب خورده باشد که مملکت است و از سر گین سگ مذکور قدری گرفته
در رب قوت و یا رب جوز و یا هر دو با هم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دو بطرف حخره و لهماة
مریض برسد قوت دفعه بجهت اذیت آن بقاومت دفع آن در آید و تا تخم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب
تحریک قوت خوف هلاکت است بلکه بگذارد و نزد مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد و پس مرتبه دیگر برفق و مدارا استعمال نمایند که این دو آئینه
نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب صبی الراعی و آب برگ بزر قطلونا و آب برگ بارتنگ
و آب برگ بنفشه و آب برگ خاوری و آب برگ غلیظ تازه گرفته و هم را یکجا با اندکی نوشاد و جوش داده و قدری سر گین سگ که دو مقدار نوشاد باشد آمیخته و

توی اینده از آن بوی خوشی که در آنجا می بود

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

لیکن گردن او کج ماند و التقات بچپ در است و شوار باشد پس بهتر است که بعد از چهارم روز که فصد و حنّه کرده باشند غرغره بر سبب و رب غوره و رب سبب گردان تازه و شربت توت مجروح و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بکنند لکن نمایند و فصد بر شرب یا ریشیر یا حبوبل طعام تا قوت در موضع بهم رسد و علامت قوت آن زوال الم است و در اطفال نیز و فقره زانکه با دخال صبح در حلق یا حبس نفس یا بضاد مذکور نمایند و بطری گفته که فقره گردن طفلی بپاشیده فایده قطعه از جلد که در آن قیر بود و بدان آوده با قناب گذاشت تا گرم شد و قیر آن بگذشت گرم گرم برگردن او بپاشید چون خشک گردید فقره او بجای خود آید و بعضی متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کز از نیز لعل آوده و بسیار نافع شده و با لجه اکثر علاج و بجز از فصد و غرغره و غیره علاج این نوع است و گفته است که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه سبب استرغای عضله حنجره یا پوست عضله داخل حنجره یا ورم در ریه و فضای سینه و یا گرم معده و امعاء یا انجاشیر در معده یا انجاشیر در معده و معده و معده و معده و معده و غیره و یا خوردن اشیای خالقه و سمیه و استقام متواتر عارض شود علاج همه از آنکه سبب است بدانچه در مقام هر یک مسطور گردید و آنچه از کثرت استقام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضا در میخی آب انار این شربت بنفشه یا ماو اشعیر شربت بنفشه و روغن بادام دهند و در دای خالق و شیر جامد بتفیکه معده از دای خالقه و شیر جامد ضرورت است و اگر از اجتناس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن و حجات با شرب ساقین و فحزین نمایند و مطبوخ مشکط اشعیر یا پوست خیار شیر دهند و در ثانی غنمه و اطلیده بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد تعبسل آرند

اورام خارج حلق

گاه باشد که آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و ملاحظه آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دومی بود اگر رنگ و بوی بدن و در دلم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخ و یا در در زیا و و تب بود دومی باشد و فرق درین ورم در در زانیر که بگلو عارض شود آنست که آن بدون درد با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند و علاج در دومی فصد سر و کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زانو یا حجامت قنابل لعل آرند و لعاب بهدانه شیر که غناب شیر که تخم کاهو در عرق غناب اشعلب نه توله عرق شاهتر پنج توله بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده نبوشند و جد و اگر در سوت آب کشینر سبز یا آب غناب اشعلب سبز یا کلاب یا سرکه ساییده ضما دهند و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضما دگل ارمنی آرند و در آب کشینر سبز نمایند اگر سبب جوشن آن در زخم فصل ربيع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده بر گلو و گلو افتد و در لبثت باشد و بلج لعاب بسبب تنجالت گلو و شوار گردد و در فصد سر و روز و نهم و توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیر که غناب شیر که کشینر شیر که کاهو در عرق گاو زبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاشی داخل کرده دهند و طلای نزد آب کشینر سبز ساییده بالای گلو طلا سازند یا غرض او جد و از فصد صندل سرخ گل ارمنی مساوی آب غناب اشعلب سبز یا کشینر سبز ورم کاهو ضما دهند و بر اسه تنجالت غرغره لعاب اسپنول و آب کشینر آب برگ خنا و شیر که کاهو آب سوده نمایند و بر اسه در گوش مشیات یا میثیا یا جاما و آب غناب اشعلب سبز سوده در گوش چکانند و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاو زبان عرق غناب اشعلب شربت نیلوفر خاشی دهند و اگر ورم خارج گلو بر خاسته مثل دانه باشد غناب شاهتره لعرق شاهتره جو شایند شیر که کاهو شربت نیلوفر داخل کرده نبوشند و موم را بر روغن گل که اخته مرد اسنگ رسوت سفید کاشنه سوده شیر که مغز تخم که و مزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس نقشه تخم خلی خیارین کوفته جو شایند نباتید داخل نموده بدهند و ضما و در آب غناب اشعلب تازه سوده نمایند و یا غناب گل بنفشه شاهتره جو شایند شیر که تخم خیارین شیر که تخم کاهو شربت بنفشه خاشی داخل کرده نبوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جو شایند شربت نیلوفر داخل نموده خاشی پاشیده بیا شاست و در آماس گلو و زبان غناب بنفشه غناب اشعلب شاهتره جو شایند صاف نموده شربت بنفشه آینه نبوشند و مغز فلو سن در عرق باریان حلا کرده نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشک یا شله کچری یا آتش جو اگر ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و در در گوش نیز باشد

نیکو تر و کف پستان غناب با بونهر واحد یک کف بزرگ جنازی برگ چند هر واحد یک دسته انجیر زردی دانه جو شاینده صاف نموده بقدر صد درم گرفته و شفت درم شکر بود و انگ بوق سوخته حل کرده روغن بنفشه لبت درم داخل کرده برسم زده نیگرم بچیده و فله استعمال نمایند و اگر درم تخفیف نیاید خون غالب باشد اعاده فصد و گرفتن خون بقدر ضرورت و یگانه اشتن مجرب بر ساقی و لزوم باو اشیر با شربت غناب و غرغره بعد من مقشر و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر واحد یک کف با تخم سما هر قدری جو شاینده شربت غناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند و بعد نفیج و قنبر رنگ درم بزرگی بشکافند و در صورت بقیه درم اندکی بر ب غرغره و رب سیب و رب ریاس یک در غرغره سازند و یک در آب نیگرم و یک در بطیخ عدس و غیر آن بعمل آرند و اگر درم صفراوی باشد و غلبه خون نیز بود فصد و اخراج خون اندکی نمایند و لیکن طبیعت اگر خصل نباشد و غذا اما اشیر دهند که جاز خشک دران جو شاینده و رب غرغره و رب سیب داخل نموده باشند و دوا تخم غرغره و رب غرغره و رب سیب و قنبر و سیاه و سیب ترش و یا بطیخ عدس مذکور نمایند و لزوم باو اشیر نمایند و اکثر تذابیر آن شل دمی است مگر مبالغه در اخراج خون بعضی طبس درین نوع تجویز غرغره بچیزی که دران پوست خستخاش و اندکی که فور باشد نموده اند و بعد شایان حلق و زوال تب و بقیه درم بعضی اوائل تجویز گذارشتن خنما و بر حلق از بیرون براسه جذب ماده بطا هر جلد و تحلیس درم از قیرو طی روغن حنظل و روغن نارین که دران افاقیه حاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن یاسمین و سوسن سفید با دخال اندک با بونهر کوفته بجهت دران نموده اند و فی الواقع در او درام صفراوی لوزتین و ذبحه و خواصی مجرب است و اگر درم بلغمی باشد حل طبیعت بجهت حاده و غرغره بمری بطی مخلول دران عسل و صبر و بعد از آن غرغره بچیزی قوی تر از آن شل عاقر قرحا و مویزج بارب انگور و دانه آن نمایند و از زوای خشک یک کف و عصا سه سوسن و مویز متقی هر یک قدری جو شاینده صاف نموده غرغره کردن برای درم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده و رب پوست بزرگ دران با عسل ساخته باعث تحلیس درم بلغمی است و در او درام حاره حلق که موجب زیادتی آلت است و بعد از این تذابیر بصورت بقیه درم رخ و کحل استقرانغ متقیه اس بجهت ایارج کنند و اگر حرارت مزاج در بعضی مانع استعمال آن باشد حقه عمل آرند و پایا با بالند و حمامت بی شرط بر ساقین نمایند و بعد از آن اگر بقیه درم باقی ماند لزوم غرغره بمری کنند یا گیسو در انجیر زرد و عدس و یکم و میش و با بونهر کف و اصل السوس مقشر اندک و مویز متقی کف کبیر و ترنجبین کف همرا جو شاینده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره نمایند و اگر قدری از این بطیخ نباشد نیز جاز است و چون دهن بکشاید و تب نباشد ضماد قیرو طی که در صفراوی مذکور شد برای جذب ماده لبوی خارج بکار برند و ملاک در درعالج این علت جذب ماده با سفل بدن است و چون ماده لبوی خارج بخوبی گردد و بطرف جلد میلان نماید غرغره با شمای مبرده مقویه مثل آب برگ عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و اشتریک یا بنفشه مثل شربت حب آلاس و غرغره و رب ریاس نمایند و آلت عضو استحکام آن گردد و دیگر قبول ماده نماید بعد با طراف کاشنی کوفته در روغن کجده جو شاینده اندک خلطی آمیخته ضماد کنند که نفیج و تریق جلد و آن کنند و بحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شکاف بر عصب و عروق واقع نشود و گویند که ضماد نسرين و کذا قطران و کذا خراطین سوخته مخلوط بعسل و کذا مقل ارزق و سدوس کنند و رب عنب جو شاینده بسین چرب کرده و غرغره اشق مخلول و رب نیز نافع است و اگر درم صلب سوداوی بود متقیه بدن بجهت متوسط میان ماد و لیس سافج نمایند و انجیر در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند و تخفیف ماده بعلاجات تویه نکنند و پیرهن از مولات سودا نمائید و اگر اندک تب آید متبکین او قرض نمایند که آن سبب تحلل ماده است و اگر تب زیاده گردد و خوف شدت مرض باشد فصد قیبال یا با سلیق کشانید و اخراج خون زیاده کنند و از تناول طعام غلیظ باز دارند و اگر بران اقدام ناید امن از سرطانی شدن درم و قتل او بخت نباشد

اورام لبه

بذاتکه آلاس ملازمه سیمی با سمای مختلف است بحسب اختلاف اشکال او که اگر درم طولانی و درجه جراحی آنرا ذکر کرده باشد از اعمودی و سطولی نامند و اگر درم در آن باشد فقط آنرا غلبی گویند و اگر درم در آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند و حد و شایانها از غلبه خون بود و یا صفرا و یا بلغم و یا سودا و بیشتر سبب نزول و ازال آن لبوی آن حادث شود و اکثر ادرام حار دمی و صفراوی و صبیان و شبان در بلاد جنوبی و فصل ربیع و صیف بهم میرسد و صاحب او درم و درم

و یا عدس متقشر گلنار ناریسی پوست انار مازو کز مانج پوست میخلاق سماق جوشانیده رب انوت داخل کرده غرغره سازد و مازو و گل ملاتی را در زیر که ساییده
بر تارک سرخها و نمایند که در بر داشتن ملازه مجرب است و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد و یا معانت اقا قیما گل دیگر آن
بزر قطلونا سرخش هم مسادی سوای بزر قطلونا ساییده مجبوع را بسره که که در آن برگ مورد و کشتن خشک جوشانیده باشند سرشته موی یا فوخ ترش شده بر آن
ضماد نمایند که ملازه را بلا تشک میکاشد و شب یانی ساییده بشند آیمخته بر لهما که ماییدن نیز مفید و یا از معانت بغدادی و اقا قیما و گلنار و حلیه و مکوه
و حب آلاس هر یک جدا شده روغن گل یک نیم توله زردی و سفیدی بخیته سنگ است سه عدد و اگر هم جز سرد عوض آن بخیته کجنگ گرسنه ضما و کنند
از تخم شنب و حلیه و بادیان و صغره و بنین و باد و بنجویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک نه مائه غسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بسنجین و مری و خردل
و آب نمک تند و یا بار لعل و طبع زوفا جنت تقطیع و تهلیل نمایند بعد به ششای قالیضه جفقه مشقه و طوبت مثل شب یانی و مورد و بار یک ساییده
در آب شحم انارین آیمخته غرغره کنند و شب یانی و شاخ گوزن سوخته و نوشاد در نرم سوده بقاشق کوچک دنباله بلند بر ملازه ماییدن یا بنوبه نفوخ
کردن نیز مفید است و نفوخ بزر در سماق رب السوس صغره گلنار و عودق اصفه بلبله شب یانی سوده در حلق میدن هم سودمند و قبول میجه
را که نوشاد و شب یانی سوده یا بنوبه نفوخ کردن و بر چمچ سیل نهاده ملازه را بر داشتن قدری ملازه را آن بطرف خارج کشیدن و یا دوا بر تنج
اوجپا نیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جز و مازو سبز اقا قیما و دیان هر یک نیم جز و کوفته بنجیه بر چمچ سیل نهاده اذان لهما
را بر دارند و ابر انگشت نهاده ازان بردارند و گویند که جزا سر و نمک لاهوری نوشاد در سماق مازو پوست انار اقا قیما عصاره نحه البیس
شب یانی برگ سوس شیان ما پیشا امیران حنض یکی مژنه و عودق آن و پنج و دو گلنار رخاستر خطاطیت کوفته بنجیه صبح و شام در حلق
نفوخ کردن برای سقوط لهما بسیار مجرب است و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک مثقال شب یانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بنجیه
بر لهما سترخی پاشیدن نافع و وج ترکی قشار کنند و دم الاخون شیان ما پیشا سر ششم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود دهند می همه
مسادی در سفیدی بخیته بر تارک ضما و کردن مجرب شاه ارزانی است و اقا قیما مغسول برگ مورد و یا تخم آن مازو بریان حنض عود صلیب عصاره نحه البیس
اسطوخودوس دال بنو ماش متقشر هر یک دو مثقال شیر زرد سوده زردی بخیته مرغ یک عدد و روغن گل و دو توله آیمخته ضما و یا فوخ نمودن مجربان علومی حاکم
و ضما و مازو سبز قشار کنند برگ آس کوفته بنجیه و سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس متقشر گلنار اکلیل الملک غلبه برگ حنا پوست بلبله زرد جوشانیده ضما
نموده رب جزا آیمخته مفید است و در نسخه دیگر غلب اشغال کشین خشک مازو حنض یکی عوض اکلیل و رب جزا است و انار و دانه ترش سماق مازو مسادی کوفته
در شیر تازه یک بشاد روز تر نموده بعد صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه سترخی و سر فزمن در بیاض و المروج و دکالی مفید نوشته و مازو سبز گلنار
گلنار عدس سماق مائین پودینه شکر طرز در هر واحد یک جز و عاقر قرقا قله کبار طباشیر از هر یک نصف جز و زعفران ربع جز و کوفته بنجیه در حلق نفوخ کردن
قلانی مفید گفته و نفوخ اشیر الملک و یا شب یانی و گلنار هر دو مسادی ابر یک سوده در حلق میدن و یا کچکچه کوچک سر نهاده بر لهما که گذاشتن و کذا نوشاد
بستور لعل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ ازاد و یه چیده برای ماییدن لهما سترخی گلنار و شب و کافور است و برای برداشتن آن رسک بنوشاد
و مازو بنوشاد درست و آنچه مجرب است بزر در د و عصاره نحه البیس مطبوخ در عسل یا طلا است و گویند که نهاده بنک لفظی و عسل و کبس بخوض النخل سوخته و شب
مازو و سماق و کذا ابراد سر ماهی صغره و غرغره بجا کستر قصب فارسی و مازو و سماق و کذا ابردی سوخته یا خوض النخل سوخته در آب یک بشاد روز تر کرده و در آن پوست
انار یا مازو و شب و سماق جوشانیده و کذا و طبع برگ یا فم غیلان و کذا و طبع ایر ساینز نافع است و کبس بنک در آن مرض عجیب النفع و غریب لا خیر است و هر چه
در دم بغم لهما که گذاشت استعمال نمایند و بعضی قاله با چیره قالیض مثل خاک و گردان و یا مازو در انگشت ماییده دو سه روز نیم ملازه اطفال را بر میدارند
و منع از میثای بار و رطب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکنند و گاهی از ماییدن منفر می شود و از آن بریم و خون بر می آید و صحت می یابند و حکای هند می نویسند
که این مرض با طفل شیر افند زردی رنگ و ضعف و رقت بر از و نهال لازم آنست و علاج میکنند بوجور زرد بناد و وج و پودینه و قاقا و برداشتن آن

باب کشیند آب نمو سیاه با تخم کدو و بذر فلوکس و شیرین بر مالیده نمایند و اینها عذاب پیش درانه بدهند چهار ماشه جو شاییده نبات داخل کرده نبوشند
و لعاب بپولن بکوبند آب کشیند سبزده و دم رب توت و دو توله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع خلق و بلع مشکل جاست قفا نمایند و غول تا باد
بگیرند و لعاب بدهند عرق شاه تره شربت بنفشه نبوشند بعد از غلظت جنازی عنب الثعلب جو شاییده نبات داخل کرده نبوشند و در هم سفیداب معمولی بچینند
و در وجع خلق که قریب لوزین باشد عذاب بعرق شاه تره مالیده شیرین تخم کاهو نبات خاشکی داخل کرده نبوشند و بفسد با سلیق خون یک نیم پاؤ
بگیرند و عنب الثعلب کشیند خشک کوکنار عدس درست هر یک شش ماشه جو شاییده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند جاست قفا نمایند و غرغره لعاب بپولن
یک توله آب کشیند سبزده توله کنند و حنظل یکی چهار ماشه مسوده ضام نمایند و بقول جالینوس غرغره باب عنب الثعلب که دران مغز خیار شیرین مالیده باشند
نیز برای وجع خلق نافع و قولان آب کاسنی یا آب کشیند سبز غرغره و ضام و وجع خلق را عجب سودی است و در ماد توت غرغره بدستور مجرب و حنظل شربا
و ضام و غرغره و کذا غرغره آب برگ شمش کوفته مفید و وجع خلق است و بقول رسول غرغره بطبخ عدس رب توت شامی آمیخته نافع و وجع
خلق است و اگر زائل نگردد و انجیر زرد جو شاییده غسل آمیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فایده نشود جاست بر فقرات گردن نمایند و قد رس خون بپزند
و فصد دو رک زیر زبان کشایند و اگر از غلبه صفرا باشد فصد بشیر طاهر و در اسهال متفرع خوا که یا سمل صفرا نمایند و غرغره لیمون در کلاب
تر کرده و یا آب آنار یا تخم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه خار و شیرین دروغن نمایند و اگر فایده نشود بلعاب بزر قطونا و لعاب گل خطمی بچینند و بنفشه
تازه آمیخته غرغره سازند و لعاب گل نیلوفر خیساییده شیرین جینا بر شربت بنفشه داخل کرده نبوشیدن و غرغره تخم مرد عنب الثعلب برگ نیب تازه
گل سنخ برگ خیار سه آب کشیند سبز و غن گل سرکه نمودن برای وجع خلق و سوزش زبان نافع و کذا بعد جاست و در لوبقفا گل خطمی بابونه عنب الثعلب
در آب جو شاییده سرکه و غن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز در دوسوزش کلوب مفید است و اگر از بر دوت ساده بود و دفع سبب و تعدیل مزاج نمایند
بشرب و نبات و غرغره و اطیله سخنه و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و بطبخ انجیر و در وجع خلق بار و بقول جالینوس مفید است و بقول رسول غرغره
میو سیلی و کبچین نافع و اگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بلعوت و بورتیت باشد اسطوخودس گل نیلوفر گل بنفشه پرسیا و شان جو شاییده
گلکند یا شربت بنفشه داخل کرده نبوشند و دروغن بید انجیر برگ کلوب مالند و عنب الثعلب عدس سلم کوکنار کشیند خشک گل خطمی جو شاییده حنظل یکی
یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره بطبخ بنطافین و کذا پوست مثنان مطبوخ و آب و کذا بطبخ زرد فای خشک و کذا صمغ لوز و کذا بطبخ کبابه تمام و یا باطل السوس
بنمکونت و کذا زبل و جاج لعسل هر واحد و در وجع خلق بلغمی نافع و بعد لفع تنقیه بلغم مسهل آن و حب الارج و یا حنظل نمایند بعد غرغره بطبخ
انجیر و سوزن باندکی پوره ارمنی نمایند و آبیکه در آن اودی محله مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و نام جو شاییده و درن را کشاده بر بخار آن اثر
تا بخار داخل خلق گردد و در انتها پوره ارمنی و حلیمیت و نوشا و نرم مسوده بچینه در خلق بد مند و غذا نخود آب بالحموم خفیفه و اجتناب از اغذیه باده
و محوصات نمایند و اگر رطوبت غصه غلیظه در خلق و حنجره مجتمع شود بعد تنقیه و غرغره محله تعدیل مزاج بچققات و اغذیه ناشه مثل قلیه و کباب
پر مصالح نمایند و بهترین تدابیر نیست که بر چوب خیزران و یا شاخی بار یک نرم پارچه نازک پیچیده در خلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلیمیت و دوار
نافع است و اگر از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عذاب کاذب آن اصل السوس جو شاییده نبات داخل کرده نبوشند و در صورت ضرورت
اول فصد با سلیق نمایند پس تنقیه مسهل سودا یا مطبوخ اخیتمون و حب اخیتمون یا حنظل شوشه بعد نصیج کنند بعد از آن بغرغره و دیگر تدابیر که در خناق مسوده
گذشت پردازند و غرغره محترع حکیم المل خان لعسل آرد و غذا نخود آب بالحموم خفیفه مثل گوشت بز غاله نمایند و اگر از زله باشد بشیرینا و غرغره و غیره که در زله
مسطور شد علاج کنند و الاغذیه براسه در و کلوب سبب برزش زله حار و لعاب بدهند شیرین عذاب در عرق شاه تره عرق مکوه برآورده شربت نیلوفر
داخل کرده نبوشند و مکوه گلنار کوکنار کرکزامیج کشیند خشک هر یک پنج ماشه عدس سلم یک توله جو شاییده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود
شیرین کاهو و تربید افزایند و بر پس گردن و دو محبه خالی نهند غذا دال خشک یا نان طیور و دال مویک تر کرده یا ساک پاک و آتش جو بخورند و غلیظه است

در بیان طبع و خلق و صفات و احوال و عیال و اولاد و فرزندان و حلال و حرام و غیره

و اولاد

در بیان طبع و خلق و صفات و احوال و عیال و اولاد و فرزندان و حلال و حرام و غیره

و اولاد

در بیان طبع و خلق و صفات و احوال و عیال و اولاد و فرزندان و حلال و حرام و غیره

در بیان طبع و خلق و صفات و احوال و عیال و اولاد و فرزندان و حلال و حرام و غیره

روغن بابونه بر سر کفین بر حلق بالند و اگر بخیر صلب باشد مثل خارهای و استخوان غیر باشد مثل تشبث آن متعلق است بلکه علاج او بخوی نماید که مسطور میگردد و در شرقی را بر طبیعت بگذارد که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود در آن خطرست و منجر بحبس نفس و هلاکت گردد

تشبث شوک و عظم و غیره یعنی خلیه در خار و استخوان و خمیره در حلق

علاج چون خار و استخوان و غیره آن در گلوئی کسی متعلق شود اگر بنظر در آید از زبور گرفته بر آورند و یا بر سر چوب خیران یا بر چوبچیده در گلو از آخته از آن دفع کنند و یا ترخوس دوته نموده در گلو فرو برند و چون از آن چیز در گلو بکشد تا بر آید و اگر محسوس نشود و قته های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و روغن یا لعاب یا حیره چند مرتبه بیانشانند پس تی کنند و یا اسفنج یا صوف را بر رشته لبه بصل آن کوه فرو برند و قتی که از شی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعد از رشته را یکبارگی برگردانند و این کار را بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خاییده فرو بردن و باز کشیدن آن بخیر را بیرون می آرد و دیگر این عمل نمایند و گاه غرغره بر آب عنب که در آن انجیر جو شاییده باشند باعث بر آمدن شی ناشب میگردد و واضحده منصفیه که بریم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گل کنند و نهادن در دس و زیت و آب یک گرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جو شاییده صاف کرده و یا انجیر در دس منصفیه جو شاییده نیز نافع است اگر پیچ تدبیر بر نیاید هر روز یک گرم حرق کوفته آب گرم بیاشانند و تی نمایند که مجرب است و اولی آنکه تی بعد امتلا می معده از طعام نمایند و اگر استخوان توپا سوده در حلق و مند و اشیای تیز مثل قرفل در دهن دارند و متعلق خارهای را سست میکنند و اطو بر نفس گفته که لطیف سرگین بیرون حلق باعث خارج چیز ناشب است و بعضی او را ل ذکر کرده اند که لعاب بزرگ قطونا و لعاب بزرگ کتان و لعاب حلبه بر هم زده غرغره نمودن شی متشبث را قلع میکند و اگر از این بر نیاید چند روز بگذرانند و از اشیای مضغ بر جسد و اقتصار در روز بعد و قته بزرگ منصفیه کرده بلع نمایند پس قلع آن میکنند و گویند که اگر ناخواه در جبینی نه یک یک جزو سنگ مقناطیس مرادید هر یک نیم جزو نوشا در ربع جزو سوده بسبب که ده چند آن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند بآن دو پس در رشته نگا دارند و عند الحاجة نیم مثقال یا یک گرم اندک در گلو بچکانند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو شسته باشد همه را میگرداند و افلاکی گوید که از مجربات من است که بگردنم و دیوان و شبلیم هر واحد یک جزو نمایند و در روغن عطاس سرشته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن و غیره در حلق متشبث شده باشد دفع کنند و این مقناطیس را بشویند و آن را از آن آب سداب بنوشند که آنرا خارج کنند و روغن آرد که اگر بزرگ حلق قبل از طلوع آفتاب از ابر شیم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست و پتھر بگردان و ریش بندند هر چه در حلق باشد خارج شود اگر در وقت بر آمدن خراش حلقی بسد بلعانات مغزیه باره غرغره نمایند و قدری بیاشانند و حیره های ملینه بنوشانند اگر در وجع مشدید باشد و امثالای بدن نیز بود فصد نمایند و قته بعل آرد و در استخوان غرغره حلق متعلق کنند تا درم هم نرسد و اشیای لعانیه غیر حاوه تناسل نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر از این است که مقناطیس نرم سوده یک گرم آنرا با یک قاشق شکر آب انکوری آمیخته بیاشانند و نیم ساعت صبر نموده جزو القی سه مائه تک طعام دو مائه بصل سه توله خورائیده تی کنند اگر بیرون نیاید سنی کی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان شنی دا و جو شاییده صاف نموده خیرشت یا زده مثقال حله که دیگر نمونند و یا سوزن منقح یک توله ریون خطا نشش مائه تر بدیند کی توله خیار شنبه هفت توله روغن بادام نه مائه داخل کنند و این عمل را در وقت خواب و بعد از قطع عمل دو لعاب گاو زبان شربت قن یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشانند غذا سوز بای منخ بنان تور شری بر کرده و همین غذا سه چهار بار تکرار کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند و یا مقناطیس در رشته ریشیم مائه یا اسفنج بسته بلع نمایند و با گلی از آب کشند

غریق الما یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کنی که در آب غرق نشود و نیست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بهوش بود آن نفس آن باقی باشد سرگین صلق سازند و شکم آنچنانچه تا گلی آب از شکم بر آید بعد از غرق سیاه و پهلایل و یا دارچینی بادیان در سر که جو شاییده صاف نموده در حلق او ریخته تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکه نوشته شده

مکو و حب کا کچ ہر یک کیونکہ جو شایندہ غرغره سازند و دم الاخین نشاستہ شلخ گوزن سوخته مازہ سوخته کاغذ سوخته سایندہ ذرور سازند اقوال طب
حکیم علی و مجربات خود مینویسد کہ اگر زو در خلق مانده باشد مانخواه و خلط را نازک بسایند و در خلق بدینند کہ زو از ناخواہ میگززد و جاسے خورا
میگززد و بعد از آن اگر بعد رود و نہ کہ در یک بخورند کہ قاتل اوست بعد از آن بلین کہ دفع آن کنند بدینند و اگر زو در بینی باشد دوی و کور در بینی و
انظار کی گوید کہ اگر شیر بچہ شایندہ و خردل و زاج و بورہ ارمنی و نوشادر از آن افکنند و بر آن انکباب نمایند فی الفور زو از دمان بیرون افتد و غرغره بکشد
کہ در آن اجزای مانده کو بچہ شایندہ باشند ازین قبیل است ~~طب~~ که گوید ایرسا بسایند و سرکہ یا روغن گل آینه غرغره کردن و بنیاب جیدین است و گویند
کہ نمک طعام یک کف دست خورده و نمک بر کوزه آب سنج داشتن و بر کر سکه صبر نمودن و جرب است الیوم اهر گفته کہ قدرے صبر نمودن و دل اود و
از صبر غیر حرق و نمک آینه در آب آزاد و در خست حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند کہ در ساعت زو را قتل کند سو پیدی گوید کہ برگ طراف
و شب یابی در سرکہ تند جو شایندہ غرغره کردن و از خراج زو مجرب است و کذا بعد خلق و وسط سرطوخ قطران بر آن مجرب صحیح است و نیز اواز ازازی
و جالینوس نقل کردہ کہ اگر حوصد مس مقشر یا شامند و بر بیرون خلق و گردن اود و یک بار دہ طلا نمایند و بسرکہ تند و نمک غرغره کنند زو بر آید و ایضا
اودر تذکرہ خود از حکمای ہند نقل کردہ کہ چون صاحب این مرض برجوی کہ طول آن یکزارع باشد بہ پیشانی تکیہ کند و دمان خود را کشا و شمش
نوبت بر آن پیشانی بزند و یوچہ بیرون افتد و مجرب است و ایضا غرغره عصارہ قتار الحمار و کذا عصارہ اذان الفار تنها و جاشا و خردل و کذا عصارہ
برگ بلسان و کذا عصارہ سداب و نوشادر آینه و کذا عصارہ فراسیون و خنجر قتار الحمار و اذان الفار بسایندہ بر خارج خلق و نفوخ طلیح
محرق در خلق و تجرع ترشی ترنج بقدر است کہ در سرکہ تند جو شایندہ و دمان و مسک کل برن و شرب آب و دلیج قطعہ اشخ بملول برن یا آب برن
ہر واحد نافع و شسته صندف جاہی صبر لوستہ کہ نفع میکند آنرا غرغره بصبر برگ شجر بنق یا زیتون یا زنبق باختلاف نسخ و یا بسرکہ کہ در آن
خردل و حرث داخل کنند و یا بسرکہ کہ در آن تہری ٹوم سورہ حل کنند و ٹوم فقط خارج میکنند علی را دیا بورہ و خردل و نوشادر سورہ در خلق و نفوخ
زاج نیز نافع صاحب کاظم و جامع گویند کہ اگر زو بخلق متعلق گرد و ٹوم بجز زو یا خردل و دوم بوق چار درم کوفتہ بخینہ در خلق چند مرتبہ
بدینند و یا گیرند کہ کہ نہ است درم و در آن ٹوم سدانہ بوق و در مقابل سورہ آینه غرغره کنند و اگر در مدہ متعلق شود قیسوم فستقین شونیز سبک
سایندہ بسرکہ آینه بخینہ شونیز سبک و علاج زو درک بصبر یا خندان ازالہ میکنند و گاہی علاج مینمایند با دویہ از غرغره اگر قریب خلق باشد و آنہ
بخورات و یا اسحوطات اگر بسوی بینی میل کند و مبتیات و سہلات بدران دانند ان اگر در مدہ افتد و گاہی بخیلہ نامی دیگر چنانچہ انسان زو در آب گرم
یا در حمام گرم بنشانند و خصوصاً بچہ خوردن ٹوم و دمان آب سنج در دمن گیرند و بر تا بآئکہ زو موضع خود را گذارند از حرارت گریمتہ بکوی میل کند
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید کہ خوف غشی گردد و از خراج اودہ بر نیک است و بسیار باشد کہ بعد خوردن ٹوم شستین بر آفتاب و کشادن دمن بر آب نفع
و در چنانچہ سبط رشید اکثر تجرع سرکہ تنہا آنرا خارج میکند و خصوصاً بانگ دمان غرغره پس بختہ اذان غرغره بسرکہ است و حلیت تنہا بانگ یا بخردل
و در چنان بوق یا بخردل و شل اولوشادر یا شنج و نصف او کہ بریت یا فستقین و شل او شونیز و یا بسرکہ کہ در آن ٹوم و شنج در مس و خنجر و شمس
جو شایندہ یا بسرکہ بقدر رد و او قیہ کہ بوق تہہ درم و ٹوم در درم در آن داخل کردہ باشند و غرغره بصبر کہ برگ عرب خاصہ و کذا لک غرغره
بسرکہ مع قلع طار و ہر گاہ و یوچہ جدا شدہ مجعدہ افتد باید کہ این دوا دہند شنج ارمنی قیسوم شونیز فستقین ترمس مسطخرف برگ کالی سترخس ہر یک
دو درم در سرکہ و آب بخینہ یا شامند و ایضا طعام کند صاحب او از سیر یا پیا دیا کرب یا پودینہ تہری رطب و خردل طلیب و سرکہ جا و خردل و بعدہ
فی کند اگر فی بران سل باشد و الماشی مالخ حا و قاتل دیدان بکار برند چون فطوق زو در بینی باشد شونیز و عصارہ قتار الحمار و خرق در سرکہ بخینہ از بینی
چکانند چون منقطع شود صاحب او از آواز بلند و کلام حذر کن پس اگر سیلان دم یا قذوف او با اسہال او باشد علاج ہمہ بد آنچہ در جثہ ہر یک مسطور است
باید کرد و چندی و ابوسلمی گویند کہ اگر کعب خوج خلق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جو شایندہ غرغره کنند و اگر گلنار کنند نشاستہ

[illegible]

حرف ط

سببش خلق یا خون یا حرارت یا صفت است و فرق در هر دو از لون و سخته تریش و دیگر علامات مخصوصه غلبه خون و صفرا توان کرد و سلاج در درم
فصد سرد نمایند و تلین طبیعت باین مطبوخ فواکه عذاب ده دانه سپستان بست دانه آونجار هفت دانه تر سندی و زرشک هر یک ده درم شاه ترش نیم
گل نمشته پریادشان هر یک چهار درم چو شاییده صاف کرده گل کنند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر با خون صفرا باشد سناے گل
ده درم مغز فلوس خیار شنبه و ادویه اضافه نمایند و اگر کیدرم ریونجینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عذاب
و زرشک و تر سندی و ساق و مانند آن و از غرغره مطبوخ گلار و ساق کشیزه زرشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفراوی تنقیه صفرا نماید
پوست بلبله زرد مسحوق آب انارین محصور و یا آب تر سندی و شیر خشک یا باین نقوع بلبله پوست بلبله زرد بلبله سیاه کوفته هر یک
چهار درم گل سرخ شش درم سناے کی هفت درم گل نیلوفر صفا کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بنجیا نند صج مالیده صاف کرده
یک ادویه نیم مغز خیار شنبه ربع ترنجبین و شیر خشک مالیده باز صاف نموده و درم روغن بادام چکانیده دیگر بنوشند و بعد از تنقیه تعدیل مزاج
نمایند با شربه مثل شربت نیلوفر نمشته بلعاب بهدانه و لعاب پیچول و یا شربت ریاس آب برگ بید و یا گلکاب یا آب انارین و بنجین بلعاب
بزر قلو نایا آب بهند و یا اما القریع بسنجین و غرغره آب نقوع کشیزه و ادویه و عدس منقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد پوست خشخاش و ادویه
کافور اضافه کردن بمناکته ندارد و از متادل گوشت و اغذیه حاره و پشای حریقه و مانند و آنچه طبیعی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و بر زرد و نارنج
و عدس و قریح و ساق مار و شیر بادک نبات اختصار در زرد و از بقول خرفه و اسفناخ و حبسی الراعی و برگ کاه و کد و مناسبه طلیعه نیز نافع

و در روزی چند باری هم بیان عمل نمایند و بطری که بگوید که علاج ارقعاش قصبه است که بسوی قوت و من مزاج و لیسنگا که کند چه معالجه شایع که این مرض بانه عارض شود خلل معالجه ایشان است و طبیب تو این را در جمیع معالجات لایسا و مثل این مرض لعل آرد پس مستغفران بجهت نماید و رایتی مرض بعد از آن بایست که و مویزج و عاقر قرحا و مانجد آن غرغره که ناز بعد از اگر قوت احتمال کند تنقیه باین جب نماید عاقر قرحا و خرب سیاه از سبزه یک نصف درم چند بیدستر حبس حبس الغار هر یک ربع درم سکنج مثل تخم کرفس انیسون نمک نفی هر یک دو دانگ جاد شیر کینیم دانگ فاریقون کینیم درم ایارج فیترا دو درم کو قنیه نیمه مثل و سکنج و جاد شیر را در آب کزنب نطی و شراب که تر کنند تا نرم شود پس حل کرده او بیه سوخته آینه بشویند و مثل فلفل چهار سازند و شربت که درم شربت آب یکم بعد بر هیز که روز و تناول شود آب پس اگر از تنقیه باین جب مرض زایل نکند و دروغن مصطلک دروغن ناز و غن اندکی نهر که کلنگ معوط کند و اگر زوال او مشکل گردد و در نسخه آنچه رتوبات و ریاح غلیظه را تحلیل کند بپذیراند و اگر علت و شود اگر گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایارج نونا و یا آب فیترا و یا سیاه و مویزجی برین تا مرض متماثل گردد و اما اختلاج قصبه بیدیر ضعیف زایل میشود و در معالجه او مستغفران و غرغره که ناز است کند

استرخاصی فخره

گاه عسله اختلاج که براسه بندیم همیشگی است و سبب آن طوباک نیمه بسوی آن سترخی شود پس فخره همچنان فراهم ماند و هوا بسور میخیزد بشود و خنثا آرد و چنانچه در اقسام خنثی مسطور شد و ملاش بلعاج اطلاق مری نمایند هر چه در سترخی مطلق گوشت لعل آرد

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در لغت او اجناس امراضی که مری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اعتناست به مزاج که او را ضعیف میکند از فضل خود و آن از در است و گاهی واقع میشود و در آن جمله امراض آیه و مشترکه که دوام دارد و بار و حمل و اکثر آنچه از امراض آیه در آن واقع گردد آن سبب و ضعیف است یا سبب تا غذا خارجی از فتره نازک و یا سبب درم غشو و جاد و را و یا سبب درم فی نفسه یا درم عسله که ماسک است و از جمله امراض مشترکه که اگر اکثر عارض شود و نیزف الدم و النبی را است و بیشتر این تا به خضونت شمی مبلوغ و حدت او میباشد پس اگر تراش در مری پیدا کند وزن الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رنگ او نماید البخر درم احداث کند و او بیه مستعمل در امراض مری بعینه مشروب اند و بعینه موصیعه و او بیه موصیعه گزاشته میشود و ما بین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطرسیت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اندام که معد و ادویه مشروب باید که مثل لعوقات و حصار باشد تا که مری متصل و انک اندک بود و چون الموم مری عارض گردد نفیس نمایند که آن از سود مزاج است یا از درم و بیه یا از تفرق اتصال پس اگر از سود مزاج باشد علامت و علاج قسام او بر آنچه در عسر البلیغ می آید اخذ کنند و علاج او را م و تفرق اتصال او نیز غشرب سبب مسطور گردد بدان توجه نمایند

عسر البلیغ

و او آنست که کاکول و مشرب بر شواری فرود و سبب آن یا نفیس می باشد یا در مجا و را و بسوی که نفیس می باشد یا درم مری است و یا جنان طوباک و ران بیاخت حرارت تب و غیر آن و یا نفی از اعتناست سو مزاج معطر و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصاً در آخر امراض حاد و ادویه مالک و غیره و یا اعتبار سبب چیس مثل عظم یا گرم یا باقی و سبب که در مجا و را و بود و خشک و نازک است و آن یا درم عسله است فخره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن است و یا سبب فتره کردن بسوسه و داخل و یا سبب مبلوغ مری تا غذا او یا مقدمات شایع و کز از و ابتدا است آنها طریقی است مخصوص این اسباب باید که او را نکند که کنت که باین مری مرضی حاد و غیره هست یا نه بعد از نفیس ملاحظه نمایند اگر در نفیس کمال ضعف قوت بدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نفیس تب یافته شود از لرزین سوال کنند که این مرض در دینز هست یا نه اگر اقرار آن کنند و شایع نیز باشد سبب درم حاد بود پس جای درد دریافت نمایند اگر در درد گاو که در بان تنگ نفس بود درم فخره و غیره و غشرب و غشو مجا و باشد و اگر در میان کتفین بیان کند درم مری باشد و اگر تب نباشد و اقرار و اندک نماید درم بار و بود پس اگر در درد گردن نشان دهد

۱۵
لایحه پیشنهادی

ز. ۱۰۰
۱۰۰
۱۰۰
۱۰۰
۱۰۰

۱۰۱

و در اینچنین بادیان تخم انجیر شبست سعد کوه هر یک یک توله جوشانیده شربت فسنین چهار توله داخل کرده غرغره کنند از مصطکه و سعد و فسنین هر یک یک توله چند هفت ماسته بر روغن بابونه سرشته ضمه اند نمایند بعد روغن خنجر که بالند و اگر سوزن جال یا بسش با لعاب اسپنول و لعاب بیدانه و شیر که مفرح کدو و شربت بنفشه یا شربت یلوف بر بند و شیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو یا شیر خریا شیر بز گرم کرده اندک و یا مارا لشعبه بلعاب برز قطونا و روغن بادام و غرغره آن یا شور بای چوب ازبیه یا کایان و سکه و یا حوآر و سید و شیر و روغن بادام هم مناسب و مفرح کدو و مغز بادام و بنفشه در گنخلی و بخاری ساییده بلعاب تخم مرو و بیه یا کایان آغشته میان هر دو ضمه نمایند و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بالند و معوقات رطبه معتدل المزاج و زردی بقیه نیم شربت بخورند و بقلایه کدو و اسفناخ و بخاری و قطف غذا سازند و شحوم بط و غیره و مسکه و امخل بخورند و بالند و با بجمه و رسو مزاجات مری تدبیر معده لعیبل آرند چرمی در اکثر امراض مزاج خود تابع مزاج فم معده است و قوه العین حذاق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر نیست

الطباق المری وفاق آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در الطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شور با فروز و دلقه بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده شود و در ذوال طین طبع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلایج کمی از طعام و شراب از حلق فرو نمیرود و آنچه که در حلق بنید از انداز راه بینی بیرون آید و سبب الطباق استرخای عضله مری است از رسیدن بر دوت آن و انصباب غلظت رطوبی بر آن و بعضی گویند که سبب استرخای غشائے باطن مری است و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی سبب درم بود و هر دو واحد علامات مخصوصه خود شناخته شود و علاج براسه تخفیف مرض تنقیه بطن نمایند و با غرغره مشف رطوبات بدستوری که بر استرخای امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره با ایاج فیکر همراه با الحس نیز نافع و بعد تنقیه براسه تقویت مرصه امیون مصطکه سنبل الطیب کنند بهمین جوشانیده غرغره کنند و کافند علی داخل کرده صاف نموده نیکرم قدری از آن بنوشند و از وجب آلاس را یک میان هر دو ضمه نمایند و زیر زرخ مجبه ناری ندادن و یا شتر زده چندید ستروک بکنج دمانند آن طلا نمودن مفید بود و استعمال جو ارش سفر جلی درین باب از مجربات است و از فلفل فریون میوزج عاقر قرحا کندش بخور مریم بوری کوفته بخینه باب کرفس جهانس بزرگ ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصاً قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و فووس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد بطرح بر روغن آن چندید ستروک نفع بخشد و معمول بعضی متاخرین نیست که چون استرخای مری بسبب رطوبت تری عارض شود و بیاعت آن الطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن و ازاله ماده از حقه حاده نموده سنبل الطیب فسنین قطخ هر یک سه توله در آب باران نیم آمار خیساییده صبح بخوشانند که چهارم آب با ند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آغشته باز بخوشانند که آب بسوزد و روغن با ند پس مصطکه یک توله چندید ستروک یا شتر سوده آغشته بالند و از بهمین در زنب سعد بادیان تخم شبست درونج هر یک یک توله غرغره کنند و چون دهن اندک کثاده شود و امیون را رسا زنب کنند مصطکه بهمین هر یک سه ماسته اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماسته و عرق فسنین و عرق غلب هر یک سه توله جوشانیده صاف نموده شربت فسنین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه مصلح و ایاجات کنار نمایند و مجبه ناری بر مره دوم گردن بنند که فی الفور فایده میکند بلکه زیر زرخ و میان کتفین نیز سه چهار مجبه بنند و چون دهن اندک کثاده کرد و مسوف بنفشه چار ماسته شربت مسهل چهار توله در عرق کوه توله و وقت ظهر شور بای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون طین علوی خان چار ماسته و شربت مسهل چهار توله بی ندادن مجبه بخوراند و اگر باین مرض بهوشی باشد اول تنقه حاده علوی خان و یا شیمات حاده و الد الی شان لعل آرند و بیشه شیمات بر مره دوم گردن و زیر زرخ نماده بزرگ بکنند همان وقت ضمه و مرزاسنگ و میوزج و فریون و قسطخ و فسنین عاقر قرحا هر یک یک توله سنبل الطیب دو توله کوفته بخینه در روغن بابونه سه توله آغشته بکار برند تا مری بکشد و بهوش آید پس همه تدابیر انچه در فالج مطلق مسطور شد بعمل آرند و لیکن در بخا غرغره بسیار بکار برند و اگر سبب صفرا یا درم باشد اعلاش نمایند

با دیان مکوه انیسون دار چینی با دینجویه تخم انجیره هر یک یک توله و جهت تلخیص در مطبوخ مذکور برگ رسا دو توله ترب سفید ریون خطالی هر یک شش شش
ترجمیل دو ماشه حینا ریشتر ترجمین هر یک شش توله شربت وینا چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافی نموده بنوشانند و غذا نخورند و آب کچم مرغ بنوشند و
لعاب تخم مرغ و گنداقان هر یک پنج ماشه شربت انیسون چهار توله تخم شربتی هفت ماشه چار پنج روز دهند بعد جهت تلخیص سبب الطیب با بونده مصطلک
اکلیل مکوه هر یک یک توله روغن قسط سوم حصه ادویه آمیخته صفا کنند و روغن خیس و ترب ببالند و اگر تحلیل نشود به رفیع لعاب جالبه و تخم کتان هر یک
بهفت ماشه بمیختند سه توله بنوشانند و بعد انجیر برای اندام صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کبر اهر و یک ماشه لعاب کاو زبان هفت ماشه شربت ششاش سه توله
بنوشانند و یا تخم مرغ پنج ماشه طباشیر کاو سیاه نیم پاؤ و شربت حب الاس چهار توله دهند و غذا کله یا کچم خورند و شش مرغی فرماید که در دم مری واجب است
که ادویه موضعی ادویه قابضه معتدله از ریاحین و قو که بر قیاس علاج ادرام معده باشد بعد دران مثل اشق و مثل و ملک البطم و انجیر و تخم بوط و اکیان و کباب
زیاده کنند و اگر ازین فایده نشود و این علاج سبب تحلیل بیشتر افتد یا در دم در اصل صلب باشد باید که بقول انیسون ادویه قوی تحلیل مثل حب لغار و عاقر قرحا
و قرحا و زرد زرد و ابرسا و لبان مخلوط سازند و بساست که دران با استعمال صفا و مغزات مثل خردل و ثنایا و غیر آن که در سبب صدور و ریه بکار آید
حاجت افتد حتی که بسبب کبر تر زمانند آن و اما ادویه مشروب در علاج ورم حار لعوقات می باید تا مر در اوانک اندک بود و در اوائل ورم حار لعوقات
مثل عدس و طباشیر لعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و مال القرع و مانند آن باشد بعد به مخلوط از در و ع و عملات میل کنند چنانچه دران چیز از انجیر و بادیان
و رب السوس و تخم کتان آمیزند بعد از آن خرماء و حله زیاده کنند و حسا استعمال نمایند و ابتدا بر وادع مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیر بریان و شیر بادام
و شکر بسازند و چون صمغ شرمع کند حسا از شیر و سوس گندم بر روغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد از آن آرد کرسنه و آرد نخود دران داخل کنند چون روغن با انجیر
رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و تخم بوط و در ادرام بار و پنجه در ادرام بار و معده پیاده اندک کنند و طباشیر
و منبجات دران استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و حسا که بر است این علاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که دران عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد
و از خارج اخذه بمنضج که مسطر شده و از انجمله جله و با بونده اکلیل الملک و مثل و صمغ البطم و اشق و ایرسا و اندکی عطرست و اگر میل نتیج و سخن کند آنچه گذشت
و هر چه در باب ادرام معده میاید بسبب این

تفریق اتصال مری

سببش التماس عروق آنست از امتلاى خون یا درت آن و یا ضربه و مسقطه و جراحت و علتش بر آمدن خون است از قی و در دمایین کفین و فرقی میان آنها
مذکور چنان کند که اگر امتلاى بدن و عروق از خون و سایر علامات غلبه یام یافته شود و سببش امتلاى خون باشد و اگر آثار غلبه یام در کمر و دوا حیت خون
باشد و الاحال تقدم حدوث ضربه یا مسقطه یا جراحت دریافت کنند علاج اگر نامعی نباشد قصد با سلیق کنند و صمغ عربی نشاسته کثیرا گل ارمنی
دم الاخوین که با زیم سوده اندک اندک تنها بجلا ببات یا شربت حب الاس سرشته بلیسانند و یا بشیر خرم و یا بشیر بزد دهند و یا لاکس فوسل یا بشیر بزی یا
حب حابس الدم یا قرح که با بدهند و عصب اد آب ندهند و غذا بزد و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و بقول شیخ تفریق علاج انجرام مری
و علاج انجرام مری از معده آنست که در اینجا حاجت بادویه قوی از جهت و علو کت بود تا و فقه بسوی معده دفع نکر و بلکه بر موضع انجرام بملیت جاری شود که از ان
فعل قوی ظاهر گردد اگرچه قوت او از او عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مساک و کثرت انفعال در مساک ضعیف شود و بقول گیلائی باید که در اینجا ادویه
از جنس لعوقات باشند و نیز خوب که در دمان گیرند و ادویه که بسوی معده بسعرت نازل شوند و اینها باید که استعمال در امیرات کثیر باشند نه لیبا

قروح مری

سببش انجرام شور یا ادرام مری است یا در ماده حار و بران موضع نزوی و مانند آن بیعد نیست که از لوازل حاره حادث شود و فرقی میان قرحه و ورم مری آنست
که در قرحه در دوسوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز ترش اگرچه آن چیز اندک بود و زیاده شود و بلعالم چرب نهد اگرچه لقمه بزرگ زان خورده شود و در کثرت

[illegible][illegible][illegible]

اندر این صوت و تپش آن نماید چون ریه بر ریه متکی گردد و تعبیه به سنان برآید انسان را آواز دادن بصورت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در قفل خفست و آب
صوت تعبیه ریه و قیق و دو سعت خجره و شوق و مختلف میباشد چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد لیکن در جمیع است که با کلام
باطل شود چه کلام نفس معتدل اتمام یابد و تا دم زدن بر جای باشد لاغشی گردد و چون آفت بعضی مثبت محقق لعلم لای رسد بوجوه و آواز پیدا گردد و در هرگاه
بعضی محرک با سبب خجره رسد آواز خفای گردد و بلکه اکثر ازان منافی پیدا شود و اگر بعضی محرک قایلض رسد آواز لغمی گردد و چون فعل آنها باطل گردد آواز باطل شود
و چون درین هر دو استرغای غیر تمام و حالتی شبیه بر عرش حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بحد از خارج بصوت بهم رسد بوجوه هرگاه از رطوبت
عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز مرتعش گردد و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

القطاع الصوت

مراودان بطلان صوت با کلیه نیست بل حایثه که وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او سهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود این حالت
که در خجره و آلات او آنچه قریب از است مبرود باشد و گاهی عارض میگردد و سبب که در اعضای دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع میگردد صوت از انصباب ماده بسبب
عضلات تمام آواز محبط خجره و یا از رسیدن آفتی بعضی راجع بسبب بالا و از انجمه انصباب ماده بسبب اصول آنهاست و گاه آواز منقطع
میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و با یکدیگر اسباب او بسیارست جالینوس در مقاله دالغ مشروحاً بیان نموده و جرجانی گوید که مزاج
خجره که فاعل آواز است معتدل میان تری خشکی است تغییر آواز و بطلان او بیشتر ازان باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج گردد پس هرگاه در
رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندک دور شود آواز بزرگ و با یکدیگر فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز منض
ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اثر ریه مرطوب و مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سبب رطوبت باشد
و اگر آواز ضعیف و تنه چون آواز کلنگ باشد خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سبب بیوست بود
علما راجع آنچسبیه در اعضای دیگر باشد نیزش بالا جمال نیست که اگر از سوء مزاج در بعضی عضل یا آفت او باشد به آنچه واجب بود علاجش باید کرد
یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابله بسبب دفع او با ملاتل کثیر در وجدان اسباب اجوارض و علامات نمایند و هر که را
ابتدای القطاع صوت محسوس گردد واجبست که قبل از استحکام و قوت بطلاج او مبادرت نمایند پس بکیر ندر روی میضه و آب جوشانیده و کچند قشر و شیر
نازده هر دو اندک یک مله و آب میاشامند تا نه روز و باید که انار شیرین المیسی در پارچه چسبیده بخاک کتر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرد و سر و دو کرده
آنچه در میان اوست بجزئی حرکت دهند و قاری شکر در آن انداخته نموده و قطاع صوت که اسباب آن در خجره و آلات او باشد در اکثر بده و امر متفاده که یک
رطوبت کثیر سالک بسبب خجره و آلات او در رطوبات او باشد و دوم حفاف غالب خجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر سبب رطوبت باشد
لعوق انجیر بلبلند و یا بکیر ندر و زعفران و بقیه غنیمت شسته لعوق نمایند و یا بکیر ندر زعفران به درم و نیم درم رباب السوس کند هر دو اندک یک درم برب
غنیمت یا بکیر ندر و زعفران و بقیه غنیمت شسته لعوق نمایند و یا بکیر ندر زعفران به درم و نیم درم رباب السوس کند هر دو اندک یک درم برب
و حسب سبب زیر زبان بردارد لعوق کرنب نیز نافع است خاییدن شاخهای تازه که کرنب و زعفران آب او اندک اندک میشد و اگر لعوق کرنب فائده نکند
قدری حلیت در آن آمیزند و آرد در سینه و کراش شامی و بطنی و پیاز و عصاره او و قووم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه پیش کاهج
و خصوصاً اگر اسهال بفرماید و باید که حسب فقط ازان بخورد و نه خصوصاً لعسل یا بطوخ بعضی گویند که فوه البسغ و شرب مویالی بقدر رخ و با جلاب و کد الکثیر لعسل
و کد اصمغ خلی و کد مغز و جاج و کد امیه سالک هر واحد نافع لقطاع صوت است و طبری گفته که اگر این مرض از انصباب نفصول بسبب عضلات باشد علاج
بجسته بکند اگر قوت الطاعت کند و دو از فوق مثل قی و مطبوخات مسهل و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد قوت قوی فست نیز نمایند و اگر مزاج گرم
حار نباشد و قاروره سفید خام بود و زخم بویخ و یا قرقار و بکثرت عسل یا شیر و جگر و دل سیاه برب خنثی ترین غرغره نمایند و از اغذیه رطبه و بارده

برای کتب و مجله های

۱۱۱

بنوکشان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کا کار استیغلی اصل السوس کو کنار گلکان کرمانج عدس و آب جوشانیده نیز مفید و اگر بحسب الصوت مزلی بعد از کام و دسترس
 حار پیدا شود و مزمن شده مندر لیس گردد و در بعض ضعیف المعده سوداوی خفثانی باشد بدهان الایچی خورد و جوشانیده نبات داخل کرده و دهند و موقت یا
 حب سرفه همراه شیر بزجوش داده نبات داخل کرده دادن و نباتات پهمراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان بار و شربت فربادرس و شربت کرمیرة البر
 استعمال کردن نافع و اگر سبب بس مزاج ادنی چیز حار گرمی کند و آیشانی یا بس بد حال سازد مسکه و فالوده یا قوی نافع شود و بلیچ جالی با قلابوس گندم
 هر یک چهار ماشه بدهان سه ماشه نبات یک توله جوشانیده مفید بود و گاهی بر عایت بوسیر نیزه سفید داخل میکنند و اگر در مینی سده و بند نکام باشد بدهان
 سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنچ دانه تخم خلی جنازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیر و مغز تخم بدهان شش ماشه شربت بنفشه و توله خاکشی شش ماشه
 دهند و در سوم گل بنفشه چهار ماشه فزاینده و زچام اصل السوس چهار ماشه گل خلی سه ماشه دار چینی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنچ دانه جوشانیده نبات
 یک توله بطور قوه بیاشامند و اگر آواز بدستور متعسر ماند باز سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خلی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شند یک توله
 داخل کرده کثیر اصمغ عربی یک یک ماشه پاشیده و هندکس اگر آواز دگشاید و اندکی بلغم اقی مانده باشد در چینی سه ماشه فزاینده بعد اگر بلغم لزج
 در نفث بر آید اصل السوس چهار ماشه عناب پنچ دانه باویان زوفا خشک دار چینی هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده و صمغ عربی پاشیده
 بنوشند که در آخر جالیات حار میدهند و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بار دکنند بدستور یک مقامش مسطور شد لیکن در نجایات و لعوقات و غرغریا
 نافع آید و این حب کا مله منقول است آرد نخود بریان و دست درم رب السوس ایرسا بسا به اصل السوس بادیان مغز حلغوزه مغز بادام هر یک پنچ درم
 مشک یک دام بقدر نخود چهار سازند و انصاف مندر آرد نخود و با قلاب هر دو بریان بست ماشه کثیر مغز حلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هر یک پنجاه نبات
 حصه و این حب نیز مفید کباب چینی قرنفل رب السوس ایرسا بسا سه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز مینیه دانه مغز حلغوزه مغز بادام و چینی هر یک
 هفت ماشه در لعاب گا و زبان سرشته چهار بقدر نخود سازند و این لعوق نافع بزرگتان بریان تخم کرب بریان مغز حلغوزه کلان بریان رب السوس هر یک
 دو مثقال ایرسا زوفا خشک هر یک بادیان زعفران هر یک دو درم لعبل سه چند قوام ساخته بیامیزند شربت دشتقال با عرق باران هشت توله و اگر از
 گرمی صخره یا ماشه مغز تخم که و شیر تخم خیارین شیر تخم خرده در عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعوق لعابات نافع است و لعاب
 و اسپنول و شیر عناب یا شربت بنفشه و ما الشیر و ما الحینار و ما القرقع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر یا شکر و ترنجبین هر یک سه درم و مرطب مغزی بود چون مرطب بخار
 و سمرق و اسفناخ و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کذا اتنا دل شیر گندم و مغز تخم خیار و نشاسته مغز بادام شیرین و مغز بادام و یا پنجه بز
 گو سفند نافع و اگر از سردی صخره باشد اصل السوس مقرر نیگوفته گا و زبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا انجیر سده و در مینی
 یک توله اصل السوس مقرر دو درم گا و زبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هر یک یک درم و نیم آنرا آب جوشانیده هر گاه ریح آب باند صاف کرده چند بز بنوشند و اگر
 از برودت هوا اگر تنگی آواز در در مینه عارض گردد و دانه هیل نیگوفته نبات سفید و آب جوش داده باز تنگ داخل کرده بطور قوه دهند و اگر بحسب الصوت بارد و در مینه
 بود اصل السوس چهار ماشه دار چینی غود مصلکه هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عناب الشلب هر یک پنچ توله جوشانیده و شربت
 سیب دو توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه حلیت خزل زعفران هر سه سودای کوفته باشند فلفل بزرگ نمانعت گردد و در صبح بقدر نفث تناول کنند و شب خزل پیوسته
 زیر زبان داشتن حرج و یا بگریز در دو درم کندر در دو درم ذبی پنجه بیامیزند و حب زرد و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز حلغوزه مسادی ساییده چهار بسته
 در درم ننگا دشتن نیز معمول و یا مغز بادام مغز حب الصند بر کباب بزرگتان بریان هر دو درم انیسون بادیان رب السوس صمغ عربی هر دو درم
 یک درم فایند و در بدستور چهار سازند و یا کثیر اصمغ عربی هر یک شش درم هر یک درم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بست عدس زعفران یک درم رب السوس
 شش درم خرما سه عدس پنچ بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگا دارند و یا خزل بریان مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بادیان هر یک سه درم
 زعفران نیم درم کوفته حینة بکباب سرشته چهار سه پن سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سبزه خزل زعفران قرنفل سنبل الطیب بسا سه مسادی صمغ عربی

آب آتش ملائم جو شانه تا یک رطل آید چهار ذوقه ازان صاف کرده بوزن یک مثقال معجون قوی دران آمیخته میگرم بنوشانند و غذا شور بای دراج بخورد و شربت و کون و روغن بادام شیرین ساخته و اکثر اوقات حبالصندوق که با شکر و لپسته و گاهی بادام تخم بخورد سحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چند آنکه لسیب او و حلق غرغره پیدا شود بلبلت خرد و جلاب غرغره سازند یا فلفل و زنجبیل لعسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند و فلفل حکایت خردل مسادی لعسل سرشته بقدر فلفل حب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و افطالی گوید که از مجربات نادر لعسل و عروق کربن مخصوص حکایت و معینه واکل حلاوت و شل بادام و لپسته و نیم شربت لعسل سست و نزد اهل هند مال لکنی و ج خراسانی ناخواه و غلبان در فلفل بشهاده آمیخته بقدر یکدم صبح و شام لیسیدن بجه الصوت لمغنی را نافعت و اگر از خشکی حنجره و قصبه بیه باشد لعابات بکرم حشرات جرب دهند و لعاب ببله لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر یا شامند و یا لعاب اسپغول سه ماشه روغن بنفشه یک توله و شربت نیلوفر چهار توله بپزند و لعابا الشعیر بر روغن بادام بنوشند و یا بطبوخ پیستان تخم طی خجازی هر یک سه درم باشکوه درم بپزند و روغن بنفشه در روغن بادام اندک بک بخرج کنند و غرغره بدان سازند و آشامیدن شیر که غرغره و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین بر دفع خشکی که از اغذیه داد و دیر لطفه نادر بنفشه بهم رسد نیز مفیدست و بعد از در دهن دارند و شور بای مرغ فربه و اسفاناج و ججازی بر روغن بادام در زده بصفیه تناول نمایند و دیگر ادویه و افندی مرطوبه چون شیر تازه و مسکه باشکوه و حیریه سوس گندم و روغن و نبات و شیر سرشته و یا آتش که دو کشتک جو و یا آتش میثوق و یا روغن شیرین یا پاپچه بخرغاله و گوشت آن بخورند و کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم که دی شیرین مغز تخم خیارین مسادی سوده حب ساخته در دهن دارند و اگر خواهند قدری نبات هم داخل نمایند و خشک باش را ساییده با مسکه و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و هر یک بهر مسادی میگرد و لعوق لعابات نیز مفیدست و از روغن بنفشه و نشاسته و کثیرا و گل طلخی و موم و پیه کرده بجز قوی ساخته قریح گلو بپسینند نمایند و هر چه در قسم آئیده و در معال یا پس بیاید استعمال کنند و اگر از کثرت آواز قوی را بیا میدار بسیار باشد شیر که مغز تخم که دی شیر که تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و یا سخته تخم ترب و خرزهره عوض خیب برین هر یک نه ماشه گرفته و خشکاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد و شربت مسدل و انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا لعاب ببله بجلایا الشعیر بر روغن بادام یا شامند و از مسکه تازه که داخته و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند از مغز تخم خیارین و مغز بادام و تخم طی و کثیرا و مغز ببله و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم که دی و نشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند و یا پیستان ده دانه تخم طلخی تخم خجازی هر یک سه درم جو شامیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جو شامیده لعوق سازند و کثیرا نشاسته بران پاشیده بخورند و قیر و طی که در نوع میسی گوشت بر سینه بالند و صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم خشکاش مغز تخم که دی و بنفشه رب السوس ساییده با لعاب اسپغول جها بزرگ و دهن ساخته بپوشند و در دهن دارند و حیریه که از شیر تازه و نشاسته در روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بصفیه نیم شربت بک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریه و شور بای سرمق و اسفاناج و ججازی بخورند و آب بیکرم استحکام کنند و خواب مخصوصا بر پشت و راحت تنبیها کنند و دیگر اشیاء طلیه مرطوبه و زبل خشونت لعسل و کقبول فوس و رازی فحل منقوع و غسل بجه الصوت حادث عقیب صلیح را نافع و اگر ماده نزول نماید و درم و در و پیدا کنند مضد کنند و علاج حار رجوی نمایند و جوب ملینه منجمه و کذک غراغر و لعوقات ملینه که ازان علاج خنای حار نمایند نافع است و درین نوع و همچنین اجزاء مع لغزیه و جلاب لاند مثل آنکه از آرد با قلا و بزرگتان ساخته باشد و قوی تر ازین صمغ بطم هست و شراب در ابتدا بجه الصوت و رمی مضرت و در انتها شراب حلوا جائز داشته اند و ترب مطبوخ و رمی نفع میکند و بوس گفته که چون این مرض از درم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد باید که اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویه که بگیرند بخیج و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته و تمر و ستم آبیکه دران این مورد رب السوس بمغز تخم بپخته باشد تا مثل عسل در قوام باشد و حب معال زیر زبان نگا دارند و چون در درم تخفیف گردد احسا یک لعسل و کرب و کرات مطبوخ سازند استعمال نمایند و از ادویه که اندک بکارست بر غرض رطوبت از لبنی و کز و اصل السوس و عکات البطم و معیت و فلفل و قنده و دارچینی و سیلیمه و امثال آنست و گیاهانی می نویسند که اگر بجه الصوت از کثرت صلیح بنا بر سیلیم خرات رطوبات رب السوس حنجره و قصبه عارض گردد بگیرند

۱۰

ده بود آواز و گشت در حام گرم و هر چه مستعدی نفس تجیل آن گرد و عمل آرند و بعد خروج از حام چنان لطیفت تناول نمایند و اطعمه لطیف و خواب نیز نافع است
صوت غلیظ است با جباری صوت ست از طوبیت و از غایا آواز قوی بسیار یا کثرت و میدان تا بوق علل هر چه در القطار صورت طوبی و رجه صورت طوبی و سیاه گشت بکار بر
صوت دقیق یعنی آواز باریک سبب او غلبه سبب صوت غلیظ است و بیداری و عیا و ترغم خصوصاً بعد از طعام و ریاست متعین انواع استغرائات و گاه سر و کینه
آواز را دقیق کند چون و از صدیان و نان و خوابه سران علل و سكون ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فریاد و قوت های مرطبه با عرق سبب شیر و غیره در رگها
و مغز او مانده اند از غذای معتدل لطیف سریع الهضم چون زرد و سفید نیمه شربت بانگ سلیمانی و یا نبات بخورند و خاک کینه بخیه مرغ و قلیه کرسی و گوشت گنجشک و درج و تبه
و مانند آن تناول کنند و حام معتدل هر چه استعمال کنند و از خوردن قالیضات و محففات و آب کثیر به پیزند و آنچه از سردی باشد هر چه در رجه الصدوت بار و گشت بکار بر
و باغذیه که در آن سیر و گشت بافتار اعتدال کنند صوت که در مظهر یعنی آواز تیره و تاریک و آن آواز است مشابه آواز لرزیز چون بعضی و بعضی بسیار پیش نزول در رگها
بسیار غلیظ است در رجه و قصبه علل ریاضت و مساعت و حشر نش و الش و پهلوسینه بخره شش قهرق در حام نمایند و از غذای بلطفه مقطعه مانند ماهی نمک سود و سر
و شور بامی مرغ و کباب با نان تنوری استعمال کنند و غرغره بخورند و در تنقیه بجز غار لقون سازند صوت مرگش یعنی آواز لرزان و آن در نوع است که از تعاشی
و آن دائم بود و دوم خلجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب تعاش صوت او غلیظ است که در عقل قصبه غشای افتد با بجملة اسباب و علل او همان است که در رختاج و آلبا
قصد بریه که شمت و به تنقیه ماده بجز غار لقون و مجون بونغا و در طبع اقیون حل کرده بنوشند و تنقیه یعنی آواز در مبری و لایح فیکر و در رجه غرغره کنند و از غذای بلطفه چون قلیه
و آبکامه و قلیه آرد و نه و ماهی شور بخورند و جب خردل در بدن دارند و گویند که بهترین غذا مقویات مثل پاپی و غرض از آنچه در آن تغذیه قهرق باشد مثل حیوانات مثال

امراض ریه و صدر یعنی شش و سینه

بر آنکه ریه را عارض میشود و جملة امراض مختصه باعضای متشابه الاجزا و امراض الیه و خصوصاً صدور و عروق آن اجزای قصبه آن خدیص در عروق شته در ریه حرم آن و گاه
اسباب سده تمامی امراض آن میباشد حتی انطباق امراض مشترکه باجملة امراض جزیه ریه و صدر است و هفت مرض است یعنی سوء تنفس و عسر التنفس و تقصص التنفس
و ضیق التنفس و انقباض التنفس و ربو و دبر و شال و خرخره و نفث الدم و ذات الکریمه و اورام پاره در ریه و دماغ آب در ریه و تبور ریه و دژ و دل و نفث المده
و ضعف الیه و ادواج صدر و ذات الحجب و خافقه و مشویه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نفث و تقصص حجاب جمود الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان
و خریف افتد و سبب کثرت نوازل خصوصاً در خریف میطر بعد صیف شمالی یا بس و جملة بوی بار در ریه را ضرر دارد و مگر کسی را که در چوک گرم مقام بسیار کرده و بجزارت
شدید اینها یافته باشد و اکثر امراض ریه با امراض کبد متادی که در چنانچه شدت بر و شدت حرا و باستقامتادی شود و همچنین امراض حجاب طریقی تشخیص از ریه
باید که با دوز مرض گوش دارند اگر آواز عظیم و قلیل باشد و نفس عظیم یا مضاعف گرم و سینه وسیع و عظم نبض و در اکثر بالینیب و سعال یا بس و در اکثر تضریر چوک گرم
و افراط عطش که بهوای بار و زیاده از آب تسکین یا بسؤال کنند که این نشان مزاج حارست و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ و بار و سعال بود
حال تضریر بهر چیز بار و کثرت تولد بلغم و خروج آن پیرسند که این آثار مزاج بار دست و اگر بجموح صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و سینه
و خرخره سینه و تهیج پلک و تریل و حج و زمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سینه
یا بس و خصوصاً در حالت گر سینه تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر بار و باشد دلیل مزاج یا بس بود و هر یک از این امراض بگاه
ریه طبیعی میباشد و گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامت او بالطبع واقع شود و همیشه ظاهر باشد نه آنکه سبب عارض پیدا
گردد اگر عرضی بود علامت او نیز عرضی باشد و در حالت تیز مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتی از جنس آن باشد که واقع نشود مگر بالطبع فقط که
در صورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغیر است که این نباشد مگر طبیعی و بد آنکه از انحصار لائل داله بر احوال صدر در ریه نفس
در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و قس و غیر اینها از احوال آن و کدک آواز نیز مانند آنکه صوت خفای دلالت می نماید بر آنکه آفت
در عضل باسط است و آبجی بر آنکه در عضل قاصص است اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث و نبض دلالت می نمایند و کیفیت دلائل نفس

[illegible][illegible]

حاجت بلکه نفس از مخزن برآید و عند نفس نفخ هم نباشد دلیل آنست که قوت محرکه عضل مایون مست و چون ضیق از رطوبت در قصبه و عصبان قریب باشد
 مع علامات ضیق خفیه و نفس باشد و احیاناً برنج محتاج بود و این علامت زیاد و بر علامت ضیق نفس کلی است و اگر چنین نباشد دلیل آنست که
 زیاد و غرض نموده از آن جن ضیق خفیه و دفعه حادث شود نشان سیلان ماده نواز اول کسب و ریه است و یا سیلان مده و قبح از عضوی و دفعه کسبوی ریه اول و کسب قصبه ثانیا
 نفس شدید و او آنست که نفس را با عظم و لقیوت و تکلف یکسب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مفاذت آنکه در این مجله نفس عظیم است که هر دو از انقباض و انقباض
 قوتیه باشد از این شافق میشود و این طور که قطعه میله معشوش را که قریب بینی گذارد شد به شدت جذب و دفع آن نمایان شد پس شافق یعنی نفس بلند و آن می نفس عظیم است
 که محتاج میشود در آن تحریک اعصاب عضلات صدر و نیز در حاجت در آن تحریک حجاب اسافل عضل صدر و این نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب حاجت یا بسبب
 اندام منفذ و یا بسبب شتمن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بحجت عرض است که باشد و اکثر این نوع نفس در حیات و بانیه حادث میشود و نفس صغیر و در مقابل نفس
 عظیم است که جذب و استنشاق هوا اکثر از مقدار معتدل نماید و بآن انبساط اعصابی نفس در حیات کمتر از مقدار واقع شود و همچنین اخراج بجماد و خالی که از
 معتدل بسبب صدر هر سبب نفس عظیم است و یا آفت عارض آلات نفس که بحجت آن عاجز باشد از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید اگر
 متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و از انجبت و کما دلالت میکند بر لطفا می خار غریزی و اگر این در امراض ناره باشد دلالت بر موت کند
 و شایع نمی فرماید که گاهی صغیر میشود و نفس سبب وج چون حامل گردد و وج میان اعضا نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب تبالم سیاه نشود و اگر در آن
 وج شدید در اعضای نواحی صدر زیاد و معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد است که مع ضعف تو از او سرع باشد و چون قوت ضعیف نبود تحریک
 و زمام تغییر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ و نفس با و صغیر گردد و همچنین که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک باشد و اما حرکت
 حجاب و صدر در نیوت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و باین نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سرع باشد و گاهی متواتر شود
 اگر حاجت شدید گردد و چون با تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند چون آن تو از مقدار آن که در وقت لازماید بر وج اعضا نفس قریب و از معده و
 مانند آن و یا بر وج و دارم این اعضا لا سیما چون مع تو از سرعت باشد و اگر گاهی سبب ضعف قوت باشد و علامت اسباب نفس صغیر مقابل سباب نفس عظیم
 باشد و نامعلوم گردد و آنچه صغیر از وج باشد از ضیق وجود وج بر آن دلالت کند و الا یقیناً صاحب وج اگر احتمال وج کند و بر آن صبر نماید ممکن است که نفس خود را عظیم
 گرداند و معذلک گاهی در میان نفس انفس عظیم واقع شود بحجت شدت حاجت و یا غفلت از وج و غیر حادث از ضیق خلایق این با وج جمع امور نفس طول و ادوات
 که طول کند در آن مدت تحریک هوا در استنشاق او در ذات آنکه قوت تصدیق کند در هوا کبایا سبب آن قلت حاجت است و گاهی می منع میکند از عظیم سرع وج یا ضیق پس
 طویل در استنشاق سبب مستنشاق عظیم سرع تمام مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق بجا کشش حجاب قصبه ریه میباشد و استنشاق هوا اکثر چنانکه در عظیم سرع میاید
 و طویل نیز باشد لیکن بی غفلت در طول او میکند نهایت آنکه مجذب میشود و در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر و در مخالف طویل است و چون طویل آنست که در زمان
 حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمان حرکت در آن قصیر بود و حدوث نفس قصیر و ضعف قوت یا در ذات حال آنکه متحرک باشد و چون تو از آن مقدار گرد و سبب او
 وج و آفت در آن نفس حوالی او باشد و چون با تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سرع آنست که حرکت آن در مدت قصیر با مع کمال
 حاجت مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد و بدین آنکه در انجذاب هوا قصبه واقع شود و بسبب کمال شدت حاجت است چون آن عظم بجا کشش است و بسبب کمال حاجت
 زیاده از آن باشد که عظیم تمام گردد و عظیم را حاملی با و این حامل یا در آنکه بود و یا در وقت چنانچه در ضمن و گاهی سرعت یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میباشد یعنی گاه حرکت
 انبساطی قوی تر باشد بحجت کثرت حاجت چنانکه بار بار بر تغییر مزاج روح و قلب شیر و گاه حرکت انقباضی قوی تر میگردد و جهت کثرت حاجت با دفع نوار و سبب است
 کیفیت با و یا کثرت کسیت او نفس لطیف و آن حد سرع است و اسباب این نیز فیه آنست که گاهی بطی میگردد و نفس بحجت وج چون نفوذ محتاج گردد و یا کمال حرکت کند و برفق
 و علامت نفس متواتر و آن نفسی است که کوتاه گردد و زمان سکون میان دو حرکت نفس بسبب شدت حاجت نفس است هنگامی که وفانماید بآن عظم و سرعت یا آنکه
 آن هر دو را نفسی و حاملی از وج و یا درم و یا ضیق آنکه بحجت هوا و کثیر و یا انقباض و یا انقباض سرع در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت

بدانچه در باب اول گشت علاج کنند و اگر بشمارت معده باشد تنقید معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب اول بیاید و اگر از سردی باشد مثل خرمیا و امروسیا و انقود
استعمال کنند و اگر از میس باشد مثل فانیذ شیر تازه و دیگر طبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کما دیت و ضادات و غیره کما لست ریح که در باب پنجم
بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه ناقصه است برای سودن نفس و عسر و یسبب تقویت آلات نفیس نفس تسبیل نفس مختلف است که اختلاف در حرکات
انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه غلیظ و گاه خفیف و گاه متواتر و علی نه و در دیگر اوصاف باشد و پیش نقل یا مجامده علت یا دار و منافست یا بحاجه سبب و علامت
این مثل سبب و علامت نفس مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال است و این نفیس متضا عطف و آن از صفت
نفس مختلف است و مثال در نفس و در فقر عین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بجز تین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس
که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و این نفس البکا نیز گویند و سبب و اکثر حرارت است بجای که تسکین نیابد بدانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتدا
استنشاق قبل اتمام او یا ضعف آلات نفس است که محتاج با سترحت و نفس باشد و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا بجمف یا سبب از این
اکثر است و یا وجع و درم در آن یا در مجاری و در مجاری و کبد و طحال و کبد و لثارت زیاد از طحال است و یا بجمت درض آلی از شنج یک از غیر
باشد و این نفس از علامات دردی است و در مرض حاده و حیات حاده و چون عارض گردد از سردی بسیار است که ششهای یا بد از تپ گرمی نفس منقطع است
که نفس بیک نصف از صدر بر آید سبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریست و نصف دیگر سلیم که از آن نصف نمیرد که نفس آید از این بر آید در ادای فرج و یا صفت
البیست و نصف و توانی و سفالی و در نیجالت نفس از منخر میافتن و جهت شق سالم از آفت سالم بود و القطار ع النفس گاه منقطع میگردد و نفس و بجز
حرکت کانه منخر میزند ظاهر میشود و بعضی را منقطع میگردد و بجز که قطع امید از حیات میشود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکت بهم میرسد و درین حال
تنفس نماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند و در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت سردی است و تنفسی قلب از خد سلیم بود و از آن انسان کمتر خفا یابد
و باید که خادم بران سلسله سازد که از نوم نول غرق آزار منع کند و انقطاع نفس که در هر حادث شود علاجش در بر خواهد آمد عسر النفس و او است
که تصرف با دخال و برود و هو اشاق بود و نوت و آنکه باسانی نفس کشد و اگر امر آن ضیق باشد و گاهی باشد و سبب آفات اعصابی نفس است و
یا لیب نارسی غالب بر قلب و یا بر دمیت قوت محرکه چنانچه عند بر و جواب از استعمال اطلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاه عارض میگردد
سبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از بر و ضا و گاه حاده حادث میشود و سبب سده یا خلط بارد و یا سبب یا دوائی سبب یا حقه حاد که
از ان اسهال نشود و اخلاط بچند و ازین جهت چون فصد و در ذات الحجب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از ان عسر نفس حادث گردد
علاج شنج میفرماید که علاج عسر نفس منقطع است که اگر از رطوبت باشد جالینوس در ان امر میکند بدو غرض مجنون در ماه و بار و شربت
آن کی دوش قیراط باشد و روز یک در ان دوا استعمال نمایند و کلمه نمایند و قبل آن روز بد و روز حرکت نکنند و در ساعت هفتم آن روز نان بشرب همزج
بجز زرد و در عشار زردی بضمه نمیشد و بفران تبادل نمایند و صباح آن شور بای چونه مرغ کویک دهند و استعمال نمایند در آخر آن روز و اگر ازین زایل
نشود معجون بسد و دوائی اندر و اخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کند و اگر سبب در سرد باشد در هر سفته دو بار بحمل سر به با بون و بوزق نما
و معطبات بسیار بکار برند و بر توت مع صبر و مرغ غره کنند و ریاضت و تریج نیست و ربط سابقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این سبب
استعمال نمایند شیخ نصبان سداب استنشین مسکد حسب بقدر بخور ساخته و جب هر روز بخورند و بعد از پنجین خصوصا غصص بنوشند و در نسخه اعلائی وزن او دو
مذکوره هر دو احدی بخور و مغز بادام تلخ و فانیذ هر یک دو جز و در خاک از چهار حب ناشش نوشته و الیفا جند بید ستر و شیخ هر واحد یک جز و استنشین
و زیر که کالی هر واحد نیم جز و بقدر بخور و سبب سازند و بهر مقدار استعمال نمایند و لعوق کرب جید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جرد باشد و در کوزه گلی
بسوزند و لعین آمیخته هر روز بقدر بلعقه بخورند و این جمله تر اکیب و قتی نفع نمایند که سبب غصصی باشد یعنی ضعف اعصاب و انصباب ماده بود و اما اگر از
حرارت باشد این قرص خیس شود و مندرست گل سرخ شش درم اصل السوس چهار و ده درم انبر باریس دو درم کاسه بید مذکوره عصاره نافه عصاره

لیکن قدری از آن با تباع قشری در نیجا نیز مذکور میشود و آن نیست که در ضیق در می علاج درم نمایند و در غلطی که از غلط علی بن لاج باشد منفعی اول برینند و اگر
یا حرارت بود و مادر الشیر بر بر نباشد و عرق گا و زبان که در آن بزرگ قطونا و بداند و اصل السوس عینا بنده باشند شربت بنفشه با نبات شیرین کرده و مدام سبزی
و غذا و زولات دهند و اگر ماده کم باشد بنفشه شربل لغو و ترنجبین نمایند و الا غار لیقون یک گرم ایر ساد و درم افزایند و بعد از آن جو خشک گندم استعمال
نمایند و فایده آن برگ ترنج و مشکوفه و دو سبج نفس نماید اگر تنگی ادا از بلغم باشد و آنچه سبب نکاشفت بود اگر از بردها باشد مغسول حلو بشکر
یا جلاب با اصل السوس بدهند و بر روغن سوسن و اندک موم زرد و قیر و طی ساخته و یا روغن بان باندک مناش و کثیرا آسینخته نیگرم بر سینه ببالند و اگر
از نیس باشد با دمان و لعابات رطب معتدل در حرارت و بر دوش شربل روغن با دام مزدوج بر روغن بنفشه و لعاب بزرگتان لجاب اسپنول یا بدهند
علاج کنند و آنچه سبب انحراف و فایده باشد برای ترطیب نفس مادۀ سوداویه یا مادر الشیر به نبات چند روز بپاشانند و از مولدات سودا و حوامض
پرسیز لازم دارند و بعد نفس مادۀ مطبوعه افیتون یا حب اویا افیتون بشیر و شکر و هر چه سسل مواد محترق باشد بنفشه نمایند و بعد بنفشه تعدیل علاج
قلب بمفرحات یا قوتی نمایند و از ترشهای مفرط و حمله حریف و مانع شده یا الملوحت و هر چه مولد سودا باشد شربل عدس و بادخجان و قدیر و لحم بقرو و لحوم
صیدای اجتناب کنند و عرق گا و زبان بشکر یا شربت انار شیرین در تقویت قلب و از انقضای و منع او خن و مواد سوداوی بجا صیبت و کیفیت نافع است
و از فوکه انار شیرین خام یا بریان کچیر گرفته در آتش نرم بخت و ویشکر و موز بشکر سودمند است و آنچه سبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد
و ضیق النفس بحالی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریح غلیظه و متلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان است که در ربو خوار آمد
و قشری گوید که گاهی ضیق النفس بسبب متلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تیرید و فصد و اخراج خون بسیار است و رازی گوید که اگر در
ضیق النفس احتیاج فصد اندک و دست چپ گیرد انتصاب النفس و او آنست که تواند صاحب آن نفس کشید و دن آنکه است نبیند و سینه را بر
دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و سبب او مجری بکشد و نتواند که گردن را بکشد نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید
چنانچه عند انتصاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف سینه تنگ میگردد و در بخت ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض
بعضی امراض میباشد مثل خواتیق و خیمات و مانند آن بجهت انحراف مالیه و رطوبات مغلطه بجزارت می و گاهی هم عرض میباشد بسبب غلط مالیه و ساده غلیظه
و اورام در اعصاب تنفس و استرخای عضل سینه و گاهی هم خلطی میباشد بعضی مردم را علاج آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه سبب مادۀ غلیظه
یا درم یا استرخا باشد سبب علاج را بگویند و اگر خیمه بنفشه یک اوقیه گلندیک نیم اوقیه که در پیانیم اوقیه در ده مثل آن آب بپوشانند و یک ششم صدف
نموده بنوشند انتصاب نفس را در ساعت سناکن سازد و کذا منظور یون و شربت نافع انتصاب نفس و ضما و معید آن نیز سودمند است و میگوید که کف در عصر
نفس انتصابی استعمال قی است خصوصا عقب اکل ترب که در آن خربق سفید مخلایده دور و گرداشته باشند و اگر بدن محترق نباشد بقنطور یون و قنطاریا
و فراسیون و مانند آن حقه نمایند و اذان مرطبه از سینه دور دارند تا رخوا و ترطیب دهند و اما سام کنند و گویند که نوشیدن بول میان تنفس انتصاب نافع است
و با در بنجوبه کوفته بخیه لعول ساخته بدستور و طبیح قیصوم نیز مفید و کذا است و نیز یک مثقال جبت انتصاب نفس و ضیق سوسند
و بعضی نوشته اند که اگر برگ سنا ترنجبین هر یک دو باشد نبات چار باشد وقت خفتن همراه شیرگا و نیم آتار عمل سه توله نیگرم بخورند
و صبح حب سیاه یک عدد مطبوعه صبح غوبی بخورند و غذا در اج و کبک و کجشک بر روغن گا و لب یا ریخته بنان رده تنوری خورند و عوض آب
بر مار الحسل که از عرق با در بنجوبه و گا و زبان ساخته باشند اکتفا نمایند تا هر روز بعمل آرند انتصاب کینه را از اکل کنند و الا یفا اگر وقت خواب
زراوند طویل و جبه سفید که در چشم گوسفند میباشد هر ده چهار سرخ و غار لیقون در بنجبین عصفه یک توله بلیند و بالاایش شربت سسل دو توله
در عرق با در بنجوبه هفت توله بنوشند و صبح مرکبی سه ماشه بلع نمایند و شربت بنول و بنجبین عصفه هر یک دو توله در طبیح چای ساده آسینخته یک
نجان بنوشند و غذا را در مرغ با بالائی شیرگا و و نبات وقت شب و صبح شربای مرغ و سنگواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو هفته و الا یفا

که استیغنا یا نفیس در توسیع حجاب بقدر حاجت و این آفت جلی است و نفیس خیا نچر عارض میشود و رفته از صغر معده و گاهی ریه پوشیده میشود و نفیس انتصاب میگردد و اکثر
 بذات الریه منتقل میشود و بطریقی که یک نوع ربو سکه گوشت کی ریه جفتی و آن انداد اقسام قصبه ریه بر طبقه بار و غلیظه است پس اگر آن معال نباشد و اکثر
 احوال مریض با استنقا گردد و گاه باین نوع نفیس انتصاب باشد و گاهی نه و دوم تضایق اقسام ریه است سبب درم که در آن حادث میشود و متعجب نگردد و پاک نشود
 مثل درم جالب نفیس و نفیس صاحب ریه باشد غیر از این مح محمی و عطش و است بود و این درم از خون گرم سوداوی ن میباشند و گاهی از خلطی مشوب دوم باشد
 و فرق درین و در نوع اول احتش نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون نفس و بسعال و نفث میباشند و گاهی باوی ترخه در سینه باشد و در نوع دوم نفیس
 منبرج و با قلن کثیر العطش بود و این نوع نمیشناسد مگر کار و مووی با استنقا میگرد و الا بمرض دیگر که از برد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفیس
 و وجع و تند بود و جالب است که این نباشد چون مقدار درم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات است با از تجاب اخلاط از سردی از ضعف که بر بعضی ریه نازل شود
 از فساد مزاج حار باشد یا بار و نفیس باین نوع منتصب با ضطرار میباشد و جالب نیست که بغیر انتصاب نفیس باشد و گاه منقطع میشود و نفیس باین نوع چون شته گردد و تا آنکه
 مثل میت باشد بعضی نفیس بکا و لین نفیس نیز از علامات استرخا نشانه از طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اول از مریض است حدود مرض پرسند اگر گوید
 که از ابتدای خلقت است مرض جلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد از بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل درم ریه و خلط دلیغ و عصبان و امراض معده و جگر و غیره
 یانه اگر باشد عرض آن من باشد و الا پرسند که چیس در سرفه بر می آید یا نه اگر اقرار بر آمدن بلغم کند سوال کنند که مرض دفعه شدت میکند یا تبیج اگر گوید که دفعه
 اشتدادی نماید و آن علامات نزله مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و قش و تند در درم و مانع بود و سببش انصباب ماده از سر باشد و اگر گوید که اندک اندک میشود
 پس اگر سینه خور کند و نفیس در آن باشد و در سرفه بلغم غلیظ بر آید و زبان بیرون آرد و خصوصاً وقت حرکت سببش طوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه پیچ بر می آید بلکه اطم
 سعال خشکی مانده حال تشنگی و عدم آن پرسند اگر تشنگی باشد حال خفانیت و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کند و نفیس نفیس عظیم سریع متواتر بود و سببش بخار آب
 قلب باشد و اگر با وجو سرفه خشک تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتقال از مرطبات وجود دیگر آثار ریو است یافته شد و سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در
 آخر ذوق و ذبول عارض گردد اگر وقت آواز و غیره آثار ریو است یافته نشود بلکه بالتهاب علامات حرارت بود و سببش حرارت ریه باشد و اگر سرفه تشنگی تشنگی و آثار سرفه
 پیچ نباشد حال تقدم ملاقات طوی بار و نوا دل ایشای سرد و نوشیدن آب شد و البرود انتفاع سخفات پرسند اگر اقرار آن کند سببش سردی و تشنگی نباشد و الا حال تقدم نوا دل
 چیزهای نفاخ و عدم گرانی در سینه و سرفه خشک و اشتداد مرض از غذای نفاخ دریافت نمایند اگر باشد سببش اجتناب سبب باح باشد و اگر تشنگی معده پر یاید و با سحر از غذای نوا دل
 گرد و سببش استلای معده باشد و بقول شیخ اکثر نفیس حاجان ربو خفانی میباشد و گویند که وجع کفین و فقرات گردن و علامت خیمت ملت است و چون ناخن سبز گردد
 چشم و بنا گوش غائر و آواز دقیق شود و یابوس العلاج باشد و هنگام خواب موت تب خفیف و نفیس نلی و اسهال با خون لازم است و گاهی نفیس انقطع شود و حیات او
 معلوم نشود و مگر حرکت سببش آن در وقت عسر العلاج بود علاج ربو منی است خرم منی اودار که مثل صرع تشنج و وجع مفصل نبوت است و کند و جوامان را عسر باشد و پیران را عسر
 بلکه نازل شود و گاهی دوی استنای نمی میگردد اگر مدهفت بر نیاید و گاهی با خنقا سبب کثرت ماده و گاهی منتقل بسبب و تیر و تیرج ریه پس چند روز تا آنکه ن نمایند سبب
 در ایام صحت هم از فکر او غافل نشود و سرفه پرمزور است از ریه شروع و آن از ریه میباشند پس را دگی گاهی تی و گاهی اسهال عمل آرنیو معالجین گرم زد اندک بلغم
 در وقت سینه در ریه نزل میزند که کشته بعد به بنفشه ریه تیر و تیرج و بر سبب کشته در آنجا که ماده در ریه متولد شود و تی ریه نفاخیت میبرد است اما بعد از اسهال باید که تی بر قفا
 کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از خواب لیل و جلا ایشای حریفه شدیده و جمیع ترشها استرازا کنند مگر سرکه و سنجبین که اگر حرارت بود و آنرا از کشته بر ریه نزل و آنرا

علاج ربو تنزیلی

اگر ماده نزله حار باشد قصد سخت اندام با سلیق کنند و بعد بصبح ماده مسهل صفر اقیقه نمایند و لعوق یار و دهند و ازاد و گرم دست کوتاه دارند و لعوق معتدل
 در هر حال مناسب بود و گاهی بعد قصد سرد و سپستان خطی خبازی اصل السوس گاه در بان گل گاه در بان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام دیاقون و
 همراه عرق گاه در بان ده توله نیکرم می خوراند و وقت سوزش شکر شیرینی اندکی می لیسانند و یا جوشانده خطی خبازی گاه در بان گل بنفشه حباب نبات دهند

و از چینی دو ماشه جو شایند ه صاف نبرد و شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گند و زبان سوم روز شربت قاصص حل کرده دهند و اما العسل از عسل نیم پادو عرق
کا و زبان نیم انبار تیار کرده وقت عصر بلغم بکشد چهار دام میله با شند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صورت و تفتیح مجرای حلق خواهد کرد و لوق
بادام و لوق سپستان تیار کنند وقت صبح لوق سپستان نه ماشه خورده بالاایش شربت زود فاد عرق کا و زبان گل کرده نهند وقت شام
لوق بادام شش ماشه بخورند و هرگاه هر دوت در مزاج محسوس گردد لوق حب الصنوبر بر سر راه بلنج و از چینی دو ماشه دانه هیل زود فاسه خشک
هر یک سه ماشه نبات توله دهند و غذا اشور با بیککه و سبک آفتویت و مانع از یضم زعفران و سبک شک یک سبک مسوده بنجیر کا و زبان سرشته با عرق کا و زبان
دهند غذا بی روغن کیاب با نان و اگر تپ آید لوق حمی تری از عناب کا و زبان بهدانه اصل السوس نبات دهند و در آخر روز خمیر کاشنی شش و خمیر کا و زبان
هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالاایش عرق کا و زبان هفت توله بنوشند

علاج ریه و طبعی

ابریشم خام دوسه ماشه سبوس گندم شمش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زردفای خشک سه ماشه اصل السوس منقشر نیکو فته چهار
بنات سیند و آب چوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نرلی بار و نیز معمول است و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند
همراه او بدهند و دیگر ادویه لطیف و محلل ماده چون مطبوخ زردفای که در آن نبشته خمیر و نبشته اصل السوس و پوست سیج بادیان و زرد و زرد سیون و میوز و
انجیر و بخته باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بر دروغ و تاثير در آلات تنفس کند مجاورت و نصیج دهر و الايضاً بهر لطیف خلط
چیز با سه مططف محلل چون شربت زردفای که بنجین غصصه و لعوقات گرم دهند و همچون زردفای بیشتر بجل آرند لیکن بادویه شدید الحار است کمی
پیر داند که ماده را غلیظ و خشک نکند و موجب از دیار مرض میشود و الايضاً هر چه ماده را بقیض کند چون افیون و بزر بلنج و اسبچول و بانه
آن احتراز نمایند بخلاف ربو نرلی که در آن جالین حیرت برای منع نزله توان داد و وسیله را القیرو طی که از موم زرد و روغن کتان و پیپر که ده جز ساخته باشند
و یا بروغن سوسن و زکس و مانند آن که معین بر نفث مواد باشند بالبد و الايضاً قیرو طی تخم خلی حله اکامل الملک هر یک شش ماشه کوفته بخته
بر روغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سیند یک توله گندخت آه میخته بر سیند و بپلو صداد کردن نافه است و مطبوخ انجیر نبشته عناب
سپستان گاوزبان بخته شیرین کرده نیز منقش و بغایت معتدل است و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاد کنند و یا هر روز
برای اخراج جلاب باصل السوس و عرقی گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکریا غسل شیرین کرده دهند
و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نصیج و جلادین افزوده میشود و برای انضاج مغله جلونیز مناسب است و عود الفسج و ایرسا و فراسیون
بتدریج در آن افزایند و طبع انجیر و میوز و پرسیاوشان و حله شیرین نبشته نیز نافه و اگر قوی تر خواهند بزرگ کتان زردفای خشک را سا گاوزبان
هر یک یک گرم بادیان دو گرم سیج بادیان نیکو فته اصل السوس منقشر نیکو فته پرسیاوشان هر یک سه گرم انجیر چهار عدد و میوز منقش پانزده دان
بنات دو توله در آب چوش داد و غسل آرد و یوگا گاوزبان جبهه ایرسا اصل السوس زردفای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد و سه و پرسیاوشان
صاف نموده بنوشند تا طور نصیج در قاروره و بهر لطیف و نصیج ماده از سسل ملجم و حب الارج یا حب غاریقون یا الارج دو غا یا یا الارج فیقسه استومی
بنار یقون و ایرساتیقه نمایند و اگر از الارج فیقرا یک مثقال غاریقون یک گرم افیتون نیم گرم تخم خنظل و دودانگ جاو شیر و دودانگ کوفته بخته
آب کرفس سازند و این یک شربت است نیز در غیر مض مفید است و یا منقش از گل نبشته اصل السوس بادیان سیج بادیان غناب انشوب پرسیاوشان
گاوزبان هر یک چهار ماشه زردفای خشک سه ماشه سپستان یا زده دانه میوز منقش ده دانه انجیر زرد و چهار دانه گل سیج چهار ماشه پرسیاوشان
سه ماشه خلجی خبازی هر یک پنج ماشه شربت زردفای که صبح شمس خالص و نخل کرده بنوشند و بعد از نصیج روز سه مرتبه مساکی شربت چهار
ترنجبین گلقدار روغن بادام و دیگر اجزای مسهل افزوده مسهل دهند و گاهی در ربو بلغمی و دختره سیند و این منقش گل گاوزبان اسطوخودوس و خرفه منقش

[illegible]

در ابتدا مارالشعیر بعل و یا غسل و اندک نان و دهن بعد نشور بای کچم مرغ یا خروس پیر و بعد از آن گوشت مرغ و تیره و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم در زده بخیته
نیمبرشت مناسب بود و از اغذیه و اشرب و خوا که بار در طب و کثرت امتلا پر هیزند و بعد از طعام آب بناید نوشید و هر چند که دیر تر و کثرت تواند نوشید بهتر است
و اندک اندک خورد و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عرض آب بر او غسل عین کنند

فکر او و یه منفه و یو نایه

که نافع ربو بلغمی است پس بدین سیر بر دهن زرد بر بیان کرده بعسل سرشته عظیم النفع است و کذا غنصل در آرد چسبیده بر بیان نموده بقدر نیم ماشه مسوده و در شربت
بزوری سرشته خوردن مجرب و اگر غلیظ از رتبه مسوخه قدری از آن گرفته با کمی مشک و گلاب بپهند و بنفشه بود و آلیضا اگر کینتقال را پنج ساییده در دوزخ
مرغ نیمبرشت بخوردن غار یقون یک مثقال تنها و یک گرم از آن با یک گرم انیسون نافع است و گویند که لفظ سفید و درم جلاب گرم خوردن مجرب است
و بلغمی شربت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه و آن هفت درم نیز نافع است و خوردن انیس و تر خشک تنها و نوشیدن مطبوخ و کلبه
مسادی واکل او مع پودینه نهری مفید است و حب ثقلت مسوده بعسل سرشته پس بدین نیز نافع نوشته و پیر سیاه و شان مجرب سویدی است و کذا
ملاصمت خوردن چوبه مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست بنز با قلا و عرق گل زکرس و عرق شقائق النعمان و عرق شبت در قرق انیس
کشیده هر دو را بشکر نوشیدن مجرب است و کذا آنهم تر هندی در آب تر کرده منتشر نموده ساییده و آرد با قلا و نبات آینه حریره پخته و روغن بادام شیرین
آینه نوشیدن از مجربات است و همچنین حریره تخم خروب شامی تر کرده منتشر نموده ساییده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن سکر العشر
هر روز درم تاسی روز مجرب شریف است و شش مجرب روغن بادام تلخ و ایر ساعس و یا سبیل الطیب و یا زریه بقدر یک نیم مثقال بعسل و یا با بونه
و یا مرغ خش و شمش آن و یا بلغم تنج کون واکل مسهل آن و یا قشر الیود و بجزر و یا بلغم نبات اقحوان بدین گل آن و یا اشق محلول با الشعیر و شکر
و یا بلغم برگ کبر مع شبت یا بلغم تنج کا شمش و یا کینه مطبوخ با الشعیر بعسل ششین کرده و یا آب جلاب و یا بلغم بخور مریم و یا بلغم حله بشکر و روغن بادام
و یا تخم انجبره یا برگ آن در الشعیر پخته و یا بلغم انیسون با صلب السوس و یا بلغم برگ خار و یا آب بادام و یا یک اوقیه یا شور با می خردس پیر مطبوخ
با بلغم تنج و قلم کوفته در شرب و استعمال آن بلغم و یا برگ سرور و یا مستردین واکل آن و یا سوس گندم و کفته فراسیون ششش درم جو شایده
صاف نموده و با بلغم و شیره مغز بادام پخته تا بقدر امر حریره آید و یا بلغم قرصه و تخم جذر که لقم عجیب دارد و یا بلغم حشفت واکل جرم آن و یا قشر
دانه زهره خرس و دانه آب جلاب و یا عرق طلح مثل واکل کینه غش و شکر و یا رزق لعل و یا قشقه بر که آن دو را بخور است در کوزه مسوخه بعسل
آینه و یا حریره یا قلا تنها و مخلوط بشکر و یا زنجبیل و یا بلغم کرم بنفشه و یا کینتقال و یا زفت و یا ریح اوقیه یا نصف آن بعسل و یا قشر الیود و مضع و یا
اقحوان خشک بعسل و یا یک یا تخم آن و یا کرات شامی بعسل و یا انطردن بشویند و یا جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون غری بعسل و یا اسق و قندریون
یک گرم با آب بادام و بخور آن و یا کینه شل بعسل و یا حب اغار بعسل و یا بلغم یا سسین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جو شایده یا نصف با بلغم
یا عسل بتوام آورد که مجرب شریف است و یا قلا که کچم و یا ب آن و یا بلغم و یا می آن و یا ریه مجفف حار و خوشی با نذک کثیرا و عسل و یا تخم آن و یا تخم
شبت و یا عسل و یا قلب هر دیوان ماکول و یا کباش و قنفل بعسل و یا سیخ بعسل و یا زریه انب بمر که عسل و یا حب الکلی یک گرم و یا خون چر ز شراب
ریحانی و یا تخم و شرب شور بای آن و یا کرم با دیا ریه شش شک کرده و یا کاذر و س خشک بشکر و یا کرم و یا در دهن خائیده ایام تنوالی و یا ترب نیم پخته
و یا ملک البطم بل و یا ریح غری بعسل و یا کینه و یا زنجبیل در طعام و بخور مغز چلو زده کبار و در نیم مرغ آینه و یا میخونه بقدر نیم درم با بونه و یا مغز بادام تلخ
و در نیم آینه و یا زرد و یا میخونه کسائله در نیم مرغ بقدر نیم درم و یا مغز جوز در نیم آینه و یا راتنج و در نیم مرغ مخلوط و باید که بعد از آن
بخورات حریره سوس گندم و مغز بادام منتشر و شکر بنوشند و گویند که بخور بزر بلغم و ششم باوق ساخته و کذا چندیدتر و کذا پیسه مایکان و آب پیاز نیز
نافع و مجرب کردن سر و سینه بر نفاش که مکرر در روغن زیتون پخته باشند مفید است و کذا تقصید بصدر و بصره که فراسیون هر دو نافع و باقی ادویه

مغز تخم کدو پر سیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام متشکر حلبه پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کثیرا تخم کتان هبدانه کوکت ر هر یک شش ماه
جو کوب نموده در دو انار آب بچوشانند تا نیم انار با نذ صاف نموده غسل پا و انار داخل کرده بقوام آرد خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق کرک
ضیق النفس مجرب است گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند حرج رب السوس من سفید پنج خمسون فلفل سفید هر یک یک درم پا و بالا خشکاش سفید چهار درم
دو نیم خشکاش سیاه دو نیم درم مغز بادام یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو متشکر یک درم غسل سفید پنج دانه نبات سفید پا زرده دانه برستوب
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضا نافع ضیق النفس و سعال مزمن بلغمی اصل السوس متشکر رسا گل گاوزبان بادیان زوفای خشک گل نبشته هر یک
یک تولد غلاب انجیر زرد هر یک سبب دانه میوز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خجاری پر سیاوشان هر یک یک نیم تولد جوشانیده صاف نموده نبات سفید پا و انار
عسل مصفی نیم پا و داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصفیه هر یک سه ماشه دار صینی دو ماشه باریک ساید آینه ز
ایضا نافع ضیق و سوزش اصل السوس متشکر گاوزبان تخم خطمی خجاری سبوس گندم هر یک یک تولد گل نبشته رسا هر یک شش ماشه زوفای خشک شش
جوش داده صاف نموده نبات سفید پا و انار بقوام آورده زوده آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام متشکر مغز تخم خرپزه مغز چلغوزه هر یک
سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آینه ز خوراک د ماشه ایضا که درین مرض حرج نوشته اقیون غار لقیون سفید هر واحد یک تولد کوفته بخته در شند
سفید شش تولد آینه خته هر روز نه ماشه با عرق گاوزبان لمبینه مطبوع نافع رب و سرفه بلغمی بزرگ کتان زوفای خشک رسا گاوزبان هر یک یک نیم
بادیان دو درم پنج بادیان نیکوفته اصل السوس متشکر نیکوفته پر سیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد میوز منقی پا زرده دانه نبات دو تولد در آب جوش
زاده مبل آرد ایضا که مجرب سویدی است اصل السوس متشکر نیکوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید بخته عدد خوب جوش داده صاف نموده یکا و قیه سنگر
داخل کرده بنوشند و طبخ شش ارسنی و ایر ساد اصل السوس عظیم الفع است و بشو بخ بزرگ کتان حلبه هر یک هفت ماشه میوز منقی یک تولد نیمه مطبوع که در ربوبار
بلغمی و سیر می عمل اصل السوس برگ سداب پودینه هر یک چهار ماشه پستان سبب دانه جوشانیده د شند و تولد داخل کرده دهنده و گاهی فراسیون چهار ماشه
بجک سداب می کنند بادیان اصل السوس پنج سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یکا و داخل کرده دهنده باز اساردن عوض هر سوسن
داخل کنند اساردن جهت علل باره دماغی جسمی نافع و پنج سوسن ملطف ماده است دفعه نباید داد اگر در سرفه ضیق کند معمول است ایضا اگر بر موز منقشیر البلغم مع
استسقا کلک لک انجیر بزرگی شش ماشه خورده مطبوع دوس بادیان غناب الثعالب هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه میوز منقی ده دانه جوشانیده گل کند و تولد داخل کرده
بنوشند اگر ناکه نشو اصل السوس پر سیاوشان فراسیون غناب الثعالب رسا هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه میوز منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات تولد
آینه صمغ عربی کثیرا هر دانه نیم ماشه سوده پاشیده برهند و بخون زوفای شش تر نیز متعین است مطبوع زوفا که در بلغمی معمول انجیر زرد و قمر بیرون هر کدام ده درم نیم
ده دانه تخم کرکس بادیان پر سیاوشان اصل السوس د فای خشک فراسیون هر کدام پنج درم همه را در سه رطل آب بچوشانند تا بصف رسد صاف نموده در سه روز
با دو مشقال بخون زودا بدهند تا کافیه عمل آرد بعد متعین نمایند بخون زوفا که در بلغمی و ضیق جهت نفیج مواد محبسه سینه مجرب است در بحث سعال تری بار در ز
قول جرجانی خواهد آمد نوع دیگر منفع مواد سینه نافع رب و سرفه زوفا اصل السوس پر سیاوشان میوز منقی هر یک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه
هر یک سه درم فلفل بادیان پودینه خشک پنج سوسن هر یک یک درم غسل سه وزن شربت سه درم مخجون رب السوس نافع رب و خنقی و حرج
رطوبات لزج و ده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند حرج تخم انجیر تولد مانا فلفل مغز بادام تلخ حباب الرشا زوفای خشک پر سیاوشان هر یک
یک نیم رب السوس دوزد کوفته بخته با غسل کف گرفته بخون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقبان خمیره نبشته در آب گرم حل کرده بتدریج
بیاشامند مخجون فلفلی نافع رب و سرفه و در وسینه و معد و جگر و در بول و مصفی آواز میوز منقی است و پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیمه دار صینی
دار شیشعان هر یک یک درم قصبه لزیره تفاح از خر عکاک البطم مقل هر یک دو نیم درم مرکب چهار درم انجیر حل که دبی مست در شلش حل کند و آنچه
کوفته است کوفته بخته جگر را با غسل مصفی بپوشند شربت یک درم با شربت زوفا در وسینه و سرفه و آب گرم در در دیگر و معده نوع دیگر که ضیق و سعال

[illegible]

پس ندرکی روغن بمالند و باید که در دلک بر روغن در بعض اوقات ادویه محله قویه مثل قیصر و لفظ و حق استعمال نمایند و بدان دلک شد بیکند و بقل
 شایع اقوی از این است که دردی شراب سوخته چهار درم قراح از خر فزون هر واحد یک درم بارکاس سالیده بر روغن آینه بر سینه بمالند و اگر موده بسیار و مرض مزمن
 باشد لابد است از تنقیه سبیل قوی محمول از تخم انجرو و لبغاج و قنار و الحار و تخم خنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر را از رطوبات نمایند لیکن این ادویه حزن باشد
 بلکه بصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه قوی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول است که بمجرایاضات جزئیة مخصوصه بصدر است
 آنها شکام فکیده مواد قلیل لعین آرنه و از جمله تدبیر بعد از تنقیه بمسلمات استعمال قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب است یا شراب چهار درم بورق مع پنجه آرنه
 مار العسل و این دوا قوی است استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و در خرق سفید بسیار نافع است و آن در امراض صدر مامون
 غیر مخوف است و بهتر آنست که قطعه مای خرق در ترب خلایده یک بشانه روز یکبار در اندام بعد بر آورده آن ترب را بخورد و اینها بگیرند خردل و نمک
 هر واحد یک درم و بورق ارمنی نیم درم و لفظ و یک دانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک ادویه آینه بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط
 مرعی دارند که هوای بار و بعد از رسیدن بلبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جدید درین مرض اوست لاین طبیعت است و تناول کبریکسین بل
 طعام و طرح کندن دشواری مای خرق بر مغز قویم و بلاب و چینه را عانت بران بیناید و اگر این کفایت نکند مال الشعیر شدید الطنج مع خر فزون اندک بعینه از
 نیم دانگ تاسدریج دانگ نبوشند و فیتون درین مرض شدید الشفع است اگر از آنکه دران فیتون جو شایده باشد مال العسل بسیار نفع شدید نماید
 و همچنین تناول او کثرتان پیچ بلین طبع است و کدو لک انجرو و پودینه و سداب که در آب جو شایده و از آن مال العسل ساخته باشند نافع و اینها پیچ حله
 باختر فیه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا مبادت کنند و همچنین طنج مویز و حله آب باران و نیز از تدبیرش ریاضت است
 که از بلاب سبعت تدبیر می نمایند تا بخلت و ایشان احداث اعتناق تجرید موده بعفت ننماید و اعتدای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و آن
 نصیج متوبل از تخمین خیر بود و نقل آنها لطافات باشد که دران حب ارشاد و دوزخا و مسقر و پودینه افتد و دوسم تا غدی آنها از شوم شرکوش و گوزن و
 غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریة آن که ریة ثعلب چون خشک کنند و در درم از آن بیاشامند و دای این مرض است و کدو لک ریة فقط بر
 و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نری غیر اجامی و مثل کجشک و نر و دوزخ و شور بای خودس پیر و کدو لک اساطیر قلیل السمن نافع است و گاهی ای الح
 دران فیه اصحاب ر بود و اصل میکنند و شراب ایشان ریائی کمنه قلیل المقدار باشد چون اراده کثرت نصیج و اعانت بر نفث کنند بسیار رقیق اوزان استعمال
 نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز قفع میکنند و در شرابهای شیرین معادل با شای ملطفه بسبب جلا و تبیین و تخمین نیز منفعت است و باید که در شراب
 و غذا فرق دوسه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منضم را نافذ نمایند و مواد مسدود و غیره اید و از آب یک و دغه سیار نشو و بل بدفعات اندک اندک
 نوشند و اما امور که اجتناب از آنها واجب است از آنجا جام است حتی المقدور و خصوصاً بر طعام خواب بسیار و خصوصاً خواب روزنه
 و خواب بر طعام مضرتترین اشیا است برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام
 اندک خواب بعد طعام کمنه و از جمله خوب که دران نفث باشد اجتناب نمایند و از شراب آب خواه شراب بر طعام احتراز در زن و آما ادویه سسله قویه که
 ملایم ایشان است مثل نوشیدن جاو شیر و تخم خنظل هر واحد نیم درم با العسل است و یا چند بدتر مرغ اشق و استعمال حب غار یقون در هر ماه
 دو بار لابد است چون مرض قوی گردد و اینها تخم خنظل نیم مثقال فیتون سه مثقال آب سرشته حب ساخته بعد استعمال حقه ساذجه یک در
 قبل ازین مثل آب چینه در روغن کچو و بورق و مانند آن استعمال نمایند و اینها تخم خنظل و دوانگ تخم انجرو یک درم فیتون نیم درم عسل
 سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعد از یک ادویه تاسه ادویه مال العسل نبوشند و اینها تخم خنظل و شیخ مساوی
 بورق نیم جز و پنج سوسن یک جز و جاو شیر یک جز و حب سبزه از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف قو طوی مال العسل
 نبوشند و اینها خردل کثرتان نمک طعام نیم مثقال عصاره قنار و الحار نیم مثقال شست قرص زان ساخته و یک درم در میان یک قوص با العسل بخورند

احتمال حرارت قوی ننماید بار عسل یا شکر بریند و خوب صنوبر یا حب بلغم عسل نافع است و اگر قند یکد رم در آبیکه بخیر سفید یک دقیقه جوشانیده صاف
 کرده باشد که اخته یا یکد رم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفخ بین نماید و واجب است که استعمال هیچ ادویه مذکور بعد تحقیق بدن بدو است
 مسهل بلغم و رطوبت مثل دمای مرکب از ترب و غار لیون و نمک فلفلی و تخم خنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقوی از ترب و سکنجبین گشتن بدن او از
 بلغم و مخاط غلیظ پاک گردد و کتوق که از فراسیون و پیاز استیقل بریان هر دو احدی که بخواهد و پنج سوسن نیم جزو ساینده عسل کفت گرفته سرشته بسازد
 صبح بوقت یک ملحق همراه آب مطبوع شیخ یا حاشایا بر بخاست یا پودینه بخورد و از زودا و مرکب هر روز چهار دقیقه بیکشقال همچون قتی و یکد رم
 روغن چلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق ارچینم درم و لعل کتند و کتوق کر سنده پرسیاوشان رب السوسن هر یک هفتادم
 باران فراسیون غار لیون زوفا و خشک هر یک سه درم میوه سائله صمغ بلغم هر یک دو درم میوه منقی بخت درم کوفته سنجینه و میوه و صمغ و صمغ را
 و میوه شکر تر کرده سود و همه را آمیخته و یا عسل کفت گرفته آمیخته بیکشقال خوردن نیز نافع است و کدک حب صنوبر کبار سرشته پخته با دام تلخ منقشر
 هر دو احدی درم تخم انجرو با دیان کر سنده حله هر یک سه درم مغزینبه دانه مغز حب قنقل هر یک چهار درم باریک ساینده بلغم و سکنجبین سرشته
 لعوق سانه و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یک شقال باب میوه یا میوه مع سکنجبین غصلی بخورد و یا حله منقشر و جزو حب صنوبر کبار یک جزو در شکرین
 خوب جوشانیده باریک بسایند عسل کفت گرفته آمیخته لعوق سازند و یا عسلک الانباط راج رطل و چند آن آب که آنرا پوشد بخوشانند تا بقوام عسل آید فایند
 نیم رطل انداخته بجز نزن تا آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز غصص خوب کوفته آب او بکوبند و شل او عسل
 آمیخته بر آتش آگشت بجز نزن تا بقوام لعوق آید قبل طعام و بعد او یکیک ملحقه بخورند و یا جالینوس در میان نوشته که میوه منقی و حله منقشول هر دو
 یکجزو آب باران سه جزو خوب جوشانند تا ماهر شود صاف نموده عسل آمیخته بجز نزن و کفت او بر دارند تا بقوام شربت آید و مبرات اتوالی بنوشند شربت دو دقیقه
 برنج و شربت نافع انتصاب نفس نیز مفید است و آرد کر سنده آرد حله هر دو احدی درم شونیز اصل السوسن هر یک دو درم عاقر قرحا یکینم درم باریک
 ساینده موم در روغن سوسن یا روغن نارین که اخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه صماد نمایند و غذای ایشان مشاکل در مزاج و جوهر بادویه حله
 اعنی جاریا بس لطیف باشند و شل تیه و دراج و تدر معمول آب بخورند بر زیره و شبت و در اپنی و نولجان و قنقل یا بلطن بر روغن بادام و در اپنی و
 کرد و دومی و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابلس تر ازین افتد محوم غزال و در نب و قنقل و دهنده که تخم غلب براس ایشان موافق است لاسیما ریه
 آن چون بخیر نمک خشک کنند و کوفته بخت و درم باریک دران میوه جوشانیده باشند بدهند و کدک ریه قنقل و اگر بطریح و کوسج ادا سازند نافع بود
 و از بقول سداب و کرنس و لغنا و مرشا و صخره رطب و بادروج و چند روز در دل و مانند آنست و از فواکه یا بس انجیر و میوه و حب بلغم و حب انجیر و طیف
 معمول عسل و حب صنوبر حب بلغم نافع و از افندی موله بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیر را دو است و وجوب جمله که نفخ و مزید این مرض انداختناب نمایند
 و کدک از تمامی مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو پیریزند و بعد غذا خواب کنند بلکه بعد نزل او اندک از معده بخوابند و طول هم ندهند
 و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بر ابدان ایشان آب مالح لظول نمایند ایل قی و جرجانی مینوسند اگر
 موده در عروق و شریان ریه و در خلل ریه باشد و ماهی بنود ابتدا بقصد بسلیم از دست چپ کنند بجهت تدریس دیگر کار بر نند و در خیران بادیان داخل
 نمایند و شور بای نرگوش و آه و گوشت و در و باه دهند و ماهی شور بجای ماهی طریح باشد و شش و ریه و بخار شست خشک کرده بکوبند و با شکر آمیخته بدهند
 که درین مرض با نجا صیت نافع است و بعد طعام که مدت دراز نگذرد آب بنوشند و اقل آن غصصه دو ساعت باید و هر چند که ترخیزد بر بخت
 و بعضی آب مار عسل سه و دارد و مالیدن سینه و پلو کت دریا و نظرون سوده نافع است و اگر از ماش مانگی شود روغن یا سمن یا روغن خیر
 انگب مالند و آنرا تدریر خوردن و یا چنان باید که اولی بدو ماهی مغز و شروع کنند مثل سکنجبین که از چهار دانگ تا یک شقال سوده در آب سداب حل کرده
 بدهند و سکنجبین بزدوری و عسل موافق است موده غلیظ را نفخ و در بآسانی بر آرد و سینه پاک کند و خصوص که زودا و سکنجبین در آن درخت کرده باشد

او قدری که از جوش شیرین یا سکنجبین داخل کردن منافذ که از او جوش شیرین برتر است بعد از آن بگیرد اصل السوس مقشور پنج درم و نیز شقی لبه است، درم فلز اسایون پنج درم
تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم پرسیاوشان ده درم قردانها اما ششترین هر واحد چهار درم زوقای خشک پنج درم جلد راجو شانشانده تا مهر اگر در صاف
نموده در ظرف آگینه بدارند و هر روز نسبت درم ازین مطبوخ بوزن پانزده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و مویز منقی یک کطل صغیر و شنبلیله
صد درم در هفت چند آن آب بچوشانند تا آنکه مهر اشود بعد صاف نموده بقدر نصف آن عسل داخل کرده بپزند بالقوام سکنجبین آید و اگر در آن قدری
زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حل صغیر یا آنچه که بران سکره غصص و عری پاشیده باشد سازند و اگر این معالجه در آن اثر نکند ازین عمل
نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر که آنرا معالجه اوسط نامند منتقل شوند و آن آنست که بگیرند صقیل کلان تازه و قطره سکه خرد
آن ساخته مثل قلاوه منظم سازند و در ظرف اختصر که نصف او از سکره کشند بر باشند بپزند و از سکره بگل محکم کرده پنج روز در آفتاب گذارند بعد پنج روز
در سایه بگذرانند سر او بکشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در دیگ انداخته بر هر رطل آن زوقای خشک و پرسیاوشان هر یک پنج درم جوش شیرین یک درم
داخل کرده خوب بچوشانند و بار دیگر صاف نموده دشل ربیع او عسل یا شکر داخل کرده بقوام آرند و هر روز ده درم از آن بایک درم این سفوف بنوشند
بگیرند زوقای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یک درم و ثلث عاقر قرقا یک درم و نیز ج نیم درم همه باریک ساییده و نصف وزن
او شکر طرز آومیزند و غذا زیر باج شیرین لعسل سازند و برین معالجه مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالث بچوش کنند که میان هر پنج روز
یکبار قی کنند باین طور که بگیرند ترب کلان و پاره پاره نمایند و برگ شنبلیله کف بگیرند و در دل کوفته یک کف در آب تر کرده و در روز بگذارند و در دیگ سنگین بپزند
اندکی میوه سائیده و صره یک انگ خربق در پارچه بسته اندازند و آبش ملائم بپزند تا مهر اشود بعد صاف نمایند چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن چهار اوقیه
سکنجبین و دو انگ نمک سوده داخل کرده قدری کلان از آن بنوشند و از پر بر روغن بید انجیر آلوده تحریک نمایند و چون آید دوشم و دوشم و دوشم پاک
گرد و قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعد پنج روز راحت داده هر تنه دیگر قی نمایند و مابین ایام قی روغن خیری و یا سیمین که در آن قدری مصطکی و اندکی
زوقا و اندکی خرچوشانیده بپسند بپسیند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند که خلقی شیر را باین معجون علاج نمایند
که درم و بسیار از آن صحت یافتند چند آنکه گویا به وسع حال با آنها بود و این معجون را حاینان ترکیب داده اند بگیرند زوقای خشک ده درم و السوس
سه درم و ثلث حمالا شتر افراط اسایون کما فیطوس جعه و اسایون هر واحد سه درم اخیون چهار درم کبریت در او انداخته و درم سکنجبین ده درم
فرشون سه درم و ثلث میوه سائیده و یا سبه مصطکی عکاک الانا با راتیخ هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صغر هر واحد دو درم همه را بستانند و هر آنچه
ساییده نشود در مطبوخ انجیر یا سکره غصص ترک کنند تا غذاخته شود پس با دو پیسجوتو آمیزند و جلد را لعسل کف گرفته بپسند و در هر هفتاد و هفت ساعت
دو درم از آن بخورند و بالای آن نمیند که صاف غیر تلخ بجمع کنند و دائم پسند را بر روغن مذکور بالند و تکیه بر مالش روغن نکنند بل بمقدار یک تلیس نمایند
و غذا لم یسینه کجاشک یا قناری سازند و اگر از سینه تهو و ترو باشند جائز است تا از اعتدیه غلیظه و لینیه بپسینند و ریاضت معتدل جائز است و از جماع
حذر کنند که موهن صدر است و از جلد خوب منفیه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز انیمض را بسیار نافع است اگر بدان
حرارت مزاج نباشد بگیرند باز و پنجاه درم در او انداخته زوقای خشک اصل السوس هر یک ده درم صقیل بریان سی درم و سواسه بارز و سواسه
بعده انجیر خشک بچوشانند و مالیده صاف نموده عسل او بر آرد و دشل او عسل سفید داخل کرده آبش ملائم بپزند تا بقوام آید پس
باز در داخل کرده حل نمایند تا ممتلا گردد و بعد دیگر ادویه مسجوتو آمیزند و این معجون هر روز ببرات در حالت خلوص استعمال نمایند و آن در زوقای
جودت است و کثرت آن ننمایند و هرگاه مزاج مرطوب بجزارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز اعاده این معالجه
کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجه در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تجرید کنند که نتیجه او نماید بگیرند زوقای خشک گوگرد زنجفر عکاک الانا
راتیخ پرسیاوشان مصطکی مساوی کوفته با پیله کرده بپزند تا ممتلا میخند شود و بناحق ساخته بر آتش نهاده بجمع دود آن بگیرند و گاهی صاحب ریه

۱۔ محمد بن حنفیہ

۱۰

لے، بھگت سنگھ

و شیر شتر نیز بر آن سوداوی مفید گفته اند و کذا شیر گوسفند و ماده خر و آنچه در علاج حقیق از اجزای ده خانیه گذشت بکار برند و غده ابار الشقیه سازند و گاه
 باش مقشر مسح روغن بادام و شیر مقشر مطبوخ بقرع و اسفنا نانخ و مانند آن غذا میسازند و فواکه تر خشک طیب الراسحه و ششاق خوشبو و شمیدنی
 و امر و دویار و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و طلاسی اینها بر سینه مناسب از ایشان می یابند و محفنه احتراز ضرر و رست
 و بعضی متاخرین میگویند که بعد فصد با سلیق یا البطی جهت تعدیل مزاج خمیره صندل ترش رازی یک توله و رقی لقره یک عدد و طباشیر لاجورد و فصول هر یک
 یکا باشد آینه تمهید بسیارند بعد شیر که اصل السوس هفت باشد و خیارین و مغز که و هر یک نه باشد لعاب گاو زبان هفت باشد در گلاب و بید مشک عرق گاو زبان
 هر یک هفت توله بر آورده شربت سید لاثی دگا و زبان هر یک دو توله داخل کرده تخم فوج مشک نه باشد پاشیده فوشارند و غذا شور بای بخورند نهان تنگ و
 و اگر احتیاج تنقیه باشد مطبوخ افیتون و فاکسی علوی خان کنند و یا مالو الجین یا سفوفه لاجورد و حباب فیتون و شربت شاهتره و شربت ابر زانی نشانند
 و بعد فراغ از مالو الجین جهت تقویت و تعدیل مزاج یا قوتی بار و دکار الله خان بعرق شیر علوی خان شربت گاو زبان و ابریشم و تخم بانگو و شربت سیاه
 و نور دن انار میچوش و موز و نیشکر و سیب در رو آلوده و شستار و تر تر و خرپزه و لیمون شیرین و قرص لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیره گاو زبان و غبیری
 و خشکاش با عرق صندل و گاو زبان و ابریشم و گلاب و اصل السوس با شربت صندل و سیب همچنین قرص کافور با شربت نیلوفر و عرق بید مشک و بعضی
 مردم سوداوی و بدن الحمر از این نوع بسیار فایده و بعد فصد با سلیق و صافن و دوا و است فائده هر با عرق بید مشک و شربت ابریشم و قلیله شراب
 شفته عظیم یابند و آنچه که پوست و ذلول باشد علاج پذیر و لیکن سیوس اسپنول سه باشد با شربت نیلوفر چهار توله و عرق بید ساده و نیلوفر و صندل
 هر یک چهار توله بپزند و یا شیر میش و ترنجبین و هند اگر قوت داشته باشد و الا لغوات عربله ذی لعابیت همراه عرق شیر و هند و باقی از بحث تمپ قی دلو
 اخذ کنند و بعضی صاحب قنی می گوید که گاهی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود و مثلاً الاغراض میباشند حکیم شریف خان میگویند که بسیاری را از دو نوع
 یعنی از اجزای قلب و مزله عارض شده و بر کفر اطباء امر ایشان نمی بود و معالجه آنست نمودن و صحت فیتند

علاج ربو ریوی

شیره تخم کشمش شیر که با دیان در آب بر آورده گلفند یا لیده صاف نموده بخورند و دیگر ادویه که سر ریاح مقطر شده و جوارشات و کمادات و حمام استعمال نمایند
 و در غرض نار دین و سداب و فوار بر سینه و پهلوی با لند و شربت و یا بوند و مرزنجوش بر آن موضع ضا کنند و کمی صدر و پهلوی بر بخور مطبوخ و کذا مطبوعات دیگر بنام
 و بعضی بنفشه بلغم از مسهل بلغم تنقیه کنند و همچون فلاسفه و نوشدار و و خربزینیا و امر و سیاه و همچون قنی بخورند و آب با دیان و شیر که تخم آن و حب الرشا و یا ریح فیکرا
 و جیکا که از سبکی و جوارش در آب حل کرده بسیارند هر دو احد برین باب سخت سودمندست و از سفحات احتراز نمایند بالجمله بقول شیخ در علاج
 این نوع ربو قصد دوا را باید یک تحلیل ریج بر فوق بلطافات که در ربو غنی مسطور شد و دوم تفتیح سد و تا عاصی التحلیل از آن منفذ یا بد فقط و گویند که در ربو
 ریجی این مثل منفع که محلل ریاح سست بدهند گل با بوند لیسفانج با در بجه پد پوست سیخ با دیان هر یک نه باشد و آخر انیسون فوه هر یک سه باشد و یا
 هفت باشد گلفند علی چهار توله و بعد حصول نفع تنقیه بدن بکعبه فواریون و غار لیتون علوی خان با ضا تر بدو ربو نه خطائی و پوست بلبله زرد
 و سیاه هر یک نه باشد و نایک نیم توله انجیر زرد و هفت عدد موز منقی سه توله ترنجبیل چار باشد خیارش شربت ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چار توله
 روغن بادام هفت باشد که غذا انان تنگ و شور بای منع و سنگ خواره و وقت شام و صبح تبرید از مصلک سه باشد سه بوده در جوارش خالیونس آینه
 بلیند بعد صغیر انیسون پنج کرفس لیسفانج و آخر هر یک چهار باشد اصل السوس پر سیا و شان با دیان هر یک هفت باشد شربت کرده شربت بزوری چار چهار توله و یا
 پاشیده و هند غذا بدستور برین نمط سه چار مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح و تقویت معده جوارش مشک که مرکب علویان عرق تناک و جود و دار و غیره

علاج ربو استرخانی که از استرخای عضلات صدر فستد

جلد و اچینی جو شایند عمل آینه نبوشند و روغن ترکس و سوسن و بان و روغن نار دین را تا شیره عظیم است و انجیر و آرد جو

و آن فصد با سلیق و لطیفه باارالشیر و فصد صدر بار و در مخلوط آب تنب الشلب و آب غشی الاعمی سکن در دکن شود و قیروطنی تنخند از آب جراد ککود و آب گند
و آب برگ بزر قطن و ناو جاتری دوم دروغن که تصدق باین آب بار کرده باشد تنخند تخرج صدر نماید و اگر لیب شد بد باشد موم دروغن موقوف سازند
و خرقد را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض رواندارند و اگر قبض شود و لیب او زیاده گردد این خنقه عمل آرند
بگیرند جو شکر سه گشت و سبوز خنقی هر واحد یک گشت و صره نشسته و عذاب سی عدد و سپستان یک گشت پرسینا دشان یک باقیه کبیر نشسته یک گشت صغیر
جمله را بچوشانند تا مگر اگر دو مثل حسود شود بعد از آن بقدر خنقه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بپست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی بورق در دادن بسیار
تا یکذات گردد و دیگر کم خنقه نماید و در وقت از دیا و لیب قبض طبیعت همین خنقه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اما ده فصد نماید و باید که دوا می سهیل
از فوق استعمال نمایند باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ریه جارد و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شرب و تقوعات و جزورات و تلطیفه مبرده علاج کنند و باشد که نزد فوالتاب قلب دریا تیاج بکا فراقه و شیخی نماید که در آن
مراحم مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوزن تنفس است نه ضیق النفس و شربت نیمه بنفشه و شربت آن و مار الشیرازان فصدت
و زرشین آب کاسنی و آب تنب الشلب و شکر و بنفشه مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلباب بزر قطن و آب برگ خرفه و موم
سفید و روغن بنفشه بر سینه ضما نمایند و زبکو که از استلای سعه بود و تدریش تنفیه سعه است لقی و کجب ایراج و مانند آن و لقلیل غذا و جو پیغمبر بمقتوی است
سعد دمانچه در امراض حاده روز بخران ظاهر شود و علاش نشاید که در بختی علاجی ندارد

سعال

بدانکه سعال که بشمار سی سرفه نامند از حرکاتی است که طبیعت دفع می نماید آن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و عظام متصله بآن
و یا مشار که آئند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است هر دواغ را در حرکت از بر و دفع موزی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع است یکی اقسام سوزاج
ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و شوره ریه سوزم رسیدن چیزی سوزی ناگه با آلات تنفس از خارج چون با و سوز یا دود یا غبار
یا غیر آن یا فو در فتن چیزی سعال است و در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس است بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت
همه بدن چنانچه در حیات یا مشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پیدا آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوز مزاج
و انواع ریه و ششها و شوره که در ریه و آلات تنفس است سرفه حاصل می شود و سعال که سرفه بسبب سوز مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوز مزاج سرد
ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سوز مزاج گرم یا ماده چهارم سرفه بسبب سوز مزاج سرد یا ماده این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه
بسبب آناکسس در لیش آلات تنفس ششم سرفه بسبب ثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم
باشد و دم غذائی که از آن برید آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن شور بهم رسد و آنرا لبرنی ثرات السعال گویند و گاه ازین خون در ریه خراج هم میرسد
و سرفه ای دیگر عارضی باشد و بر تب مرض دیگر پیدا گردد و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بچپیکه در ریه میباشد که محتاج با خراج است
و آن چیزی یا ریم یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حادث است که دایم از سرفه و آید و قصیده ریه را و غده نماید و یا بحسب رطوبت ریه است و یا بی رطوبت
و حرارت آن و یا حدت درم در آن خواه حار و موسی و یا صغری و یا بار و لثمی و یا سلب باشد و یا بجهت هوای بار که بر ریه رسد و شیخی
می فرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و بسبب موجب سعال یا با و سست یا داسل و یا سابق و یا باب بادیه
سعال چپیکه از اسباب خارج است که اعصاب صدر و ریه را در مزاج و طبیعت آنها مؤف گرداند و یا تفرق اتصال آن نماید مثل
سردی که بر ریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستشق یا آب سرد مشروب و غیره و یا ششی از اسباب با و پیغمبر

[illegible]

مختلفه مثل کثرت استفرغانات مجوع و صوم و جماع و سکون در مسکن حار که یا بسبب نزاع باشد سببش بر پوست ریه باشد اگر سرفه یا تب محرقه یا بی یوم یا بوالی بود
 سببش مشارکت همه بدن باشد اگر با صلابت طحال بود بمشاکت طحال باشد اگر هیچ یک از علامات مذکورده یافت نشود تقدم اسباب خش خش قصبه ریه مثل ریه
 غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا غصص یا حریت و یا وقوع چیز سرد و خنجره پس سرفه که ام از اینها که اقرار کند سببش همان باشد اگر مریض
 در سوال اول بر آمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنبش نفث بر جنب ماده و لالت کند یعنی از رنگ غلطی که در سرفه خارج شود وجود نقل در سینه دو مکر علامات
 مخصوصه غلبه هر غلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج غلط از ریه سرفه شدید و عود و سرفه بعد از کام دلیل نزله بار دست و لین بشیر و وجه و عرض معال
 بمشاج و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب و عمت و استسقای رقی با رطوبت و کثرت خرخره خصوصاً در خواب و بعد از تقدم اسباب مرطبه مثل مقام
 در خواب رطبه و تناول اشیای مرطبه و استسقا آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات خروج ریه از نفث خشک نشود و ماده یا طافه جرم ریه یا حتی
 شقیه قصبه ریه و حدوث آن بعد از نوازل اکاله و نفث الدم یا ادرام و دیگر ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه با کثرت مردم صغیر و کبار عام بود از شدت آن
 قوی کند بیکر بول و بر از هم خارج گردد و عدم تشنگی و منقو طاشتها بود و در آخر تنگی ریه و چشمها افتد سرفه بوالی از تقصیر هوا باشد اکنون باید آنکه گاهی یا سرفه
 بار و نزله بار و نیز سرفه یک گردد و نزول شئی لبسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده لبسوی قوی سرفه کم گردد و در ابتدا چیزی سرفه بر نیاید و بعد از آن غلغ
 خام سفید و یا مائل بزردی و سبزی بر آید و گاهی آن تب لاجع شود و سعال که از سود مزاج سازج افتد با نفث نیما باشد و آنچه با ماده بود با نفث
 میباشد لیکن ضرر نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلاً حدوث از سود مزاج سازج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد که در
 چون ریه اندک بلغم باشد این حرارت آن را بکشد و در نفث بر آید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سبب تخرز از این غلطی آنست که اگر نفث در ابتدا
 ظهور نماید و بسبب منقطع گردد و بداند که این نفث از غیر ماده مرض است و اگر اندک تا خرد کند بعد از آن بزیادتی تشنج زیاد گردد آن نفث از ماده مرض باشد
 و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و اللز و قه باشد پس در اول امر حرارت لطیف آن و طبیعت باخراج آن قوی نباشد و بعد از آن حرارت قوی گردد
 و چنانکه حرارت در شدت زیاد شود و طبیعت او بفراده و خروج او آسان گردد و اینها اکثر سرفه یا لبس مادی که بان نفث نباشد سبب ضعف قوت و اضعاف صدر
 و ریه یا نقصان ماده از آن میباشد و رقی فیما بین آنها نیست که آنچه از نقا باشد بعد از انحطاط مرض و ضعف اعراض بعد از تشنج بود و آنچه از ضعف
 و اضعاف باشد آن قوت ساقط و ضعیف و نفث بود و آنچه از خامی ماده باشد اگر بعد از تشنج مدت طویل بر مرض بود بان اعراض صعب و ضعف قوت
 باشد و اگر در او اکل مرض بود بان اعراض غیر شتد باشد و آنچه که نفث نه رقیق باشد و نه غلیظ نه در ابتدا نه بعد از لبس سبب خشونت صدر باشد
 و سعال بلا نفث گاهی سبب درم صلب ریه نیز بود و قویا لیسوس گوید هر که سعال با دفعه قصبه ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سرفه و دایر
 پس اگر بان نفث نباشد ماده خنجره رقیق مائی حاد بود و هر که سرفه بهم رسد و وقت تکلم و کشدن و سخن بجان نماید بجهت غلغی داخلی نباشد بلکه سبب
 خشونت قصبه ریه یا سبب سیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه صاحب تب سعال عارض میشود اگر سبب سعال نکند تب اگر چه خفیف باشد و در نزد پنهان
 رسیده باشد و لبسوی ابتدا بر جوع میکند و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفه در طویل میباشد و چون در سرفه مادی سبب ریه نفث محسوس شود و پایا گرم شوند
 ماده عفونت نیز برود و تب غنی یا دق فکند

علاج کلی سعال

بقول شیخ اشیای حاره رقیق ماده میکنند نفثی آرد و باره مثل شربت خنکاش و حریره خنکاش جمع میکنند ماده را براسه انتفاش بگردانند چون افراط
 آنها کنند بخیل میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیه ماده براسه نفث لبسوی اشیای حاره و این هنگامی است که ماده شدید الغلظ باشد و
 اراده آنکه تلطیف او کنند تا مهیا بخرج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج سے افتد لبسوی اشیای بارده و این وقت است که ماده شدید تر
 بود و اراده تعدیل قوام او نمایند تا خروج او نبشت سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث است و در اکثر امراض حاجت باشیای بارده

[illegible]

اکنون نفس خنجر بر است سرفه نزلی مع عارض دیگر قلمی میگرد و مثلاً بر است سعال که با تب و در سینه باشد نسبتان خطی جنازی بهانه اصل السوس بعرق
 غلب السوس جوشانیده شربت بنفشه خاکی داخل کرده دهند و یا بهانه سه شنبه سپستان ندانم تخم خطی شش ماشه نبات تولد بطور قهوه بنوشند و اگر
 باضعف قلب بود کل خطی عذاب کا در بان بهانه جوشانیده نبات خاکی و آخر روز و اول المسک معتدل عرق غلب السوس و اگر باضعف دماغ بود و کا در بان
 گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تووری چهار باشد پاشیده و اگر با تب چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهانه جوشانیده نبات و اگر با صلابت معده
 باشد اول عذاب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار باشد بهانه سه ماشه بعرق شاهره ده تولد جوشانیده شیر کاهوشش باشد روز دوم
 شیر کاهوشش باشد شربت نیلوفر ده تولد روز سوم و یا تولد ایک تولد بعد اصل السوس چهار باشد زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد از ان
 اصل السوس خطی جنازی جوشانیده شیر مغز تخم هند و ایش باشد و یا تولد و دهند چهارم روز شاهره شش ماشه زهر مره یک باشد بر عایت نفث الدم
 افزایند و اگر با قبض و تب باشد عذاب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیر کاهوشش دوم روز شیر مغز تخم کدو سوم روز زنجبین
 بجای شربت بخت تلپین طبع دهند و اگر با تب باشد پستان چهار باشد مویز مفتی و تولد عرق شاهره ده تولد و شیر اول افزایند و دوم روز کا در بان
 و بخت آخر روز کا در بان سبوس گندم شش شنبه سپستان پانزده دانه شربت و یا تولد و بطور قهوه بنیکم دهند و اگر باسهال و تب سبب هزال باشد دق
 باشد کافور صمغ عربی نشاسته کثیر اصل السوس مغز بهانه کوفته بخیج و در اول المسک پار و سرشته با شیر نبات مناسب دهند و کدو سرفه کینه و تب وضعف
 و لانوی و لم غذای شیر اصل السوس شیر کاهوشش عرق غلب السوس شربت بزوری بار و خاکی دهند روز دوم قرص طباشیر تلپین مسوده
 تناول نمایند یا لایش دو بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کثیر ده و داشته کافور یک سرخ بوده بخورند بعد از ان آب تر بود پنج تولد شیر کاهوشش
 شیر کاهوشش هر یک شش ماشه شیر کاهوشش چهار باشد شربت بزوری بار و تولد از عرق کدو و عرق مید تخم بریان پاشیده افزایند و اگر با خفقان حاد
 و تب باشد صمغ عربی یک ماشه مسوده با مایه عربی یک دانه سرشته بخورند یا لایش شیر کاهوشش چهارم شیر کاهوشش ماشه شیر کاهوشش چهار باشد
 عرق معتدل پنج تولد عرق کدو یا سه تولد خمیره معتدل خاکی داخل کرده دهند روز دوم شیر اصل السوس چهار باشد سپنول شش ماشه پاشیده افزایند و اگر
 قدیری خون آمده بند شود و نفس عارض گردد بهانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با شستگاه اعضا باشد اصل السوس کا در بان بهانه
 جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با تب و در دگلو باشد بهانه سپستان خطی جنازی جوش داده شربت بنفشه خاکی دهند و غرغره در حب السوس
 گویند که راجع کشیند عدس مسلم جوشانیده نمایند و اگر از خوردن شیر نمیا غشایان شود صمغ عربی کثیر خطی جنازی مغز بادام مقشتر تخم کاهوشش تخم خشخاش
 هر یک سه ماشه کوفته بخیج بر وزن بادام چرب کرده در لعاب بهانه و لعاب سپنول چهار باشد حب سازند و اگر در سرفه خون آید نیز مایه خرگوش یکدم
 آب بار دهند و یا بازنگ ساییده دو درم آب بازنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مختوم آب سرد یا آب بازنگ بدهند و یا مایه شیر بکند و یا آب برنج
 مطبوخ بکند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و آنکه آنکه خون بچند دفعه برانند و بعد آنکه گاهی در سرفه نزلی فرس جنت لضع نزله حار طبع بطور قهوه بنوشند
 مثل عذاب بهانه تخم خطی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عذاب کا در بان سپستان نبات جوشانیده و
 گاهی جوش شیر بر سیاهوشان عذاب کا در بان میکنند و یا بهانه اصل السوس جوش شیر زوفای خشک نبات جوشانیده بهانه جوشانیده بهانه جوشانیده بهانه جوشانیده
 عوض جوش شیر میکنند و یا گل بنفشه خطی جنازی زوفای خشک با دیان نبات جوشانیده و یا بهانه سه ماشه بنفشه خطی هر یک چهار ماشه الاچی خود سه ماشه سپستان
 پانزده دانه نبات و تولد جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا کا در بان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاهوشش و یا ماشه سبوس گندم چهار ماشه
 ابر شیم مقرض بهانه هر یک سه ماشه نبات جوشانیده شیر کاهوشش کاهوشش داخل کرده و گاهی در سرفه نزلی حار هر گاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطی کثیر بهانه
 تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز مفتی و آخر روز و جوش عذاب سپستان جوشانیده خمیره بنفشه مالیده صاف کرده میدهند و اگر در نوزاد
 و در دم سبوز آیند بهتر باشد و یا بهانه سه ماشه با قافله کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات کدو جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغره در حب السوس

۱۰۰

سید محمد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سید محمد علی میرزا

تخم خشخاش سیاه و دو درم تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خیار پسندانه هر یک پنج درم اصل السوس مقشر لبست و درم اسپغول پنج درم ادویه کوفته در آب یا ان آناه
یک شبانه روز تر کرده بچوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحدہ بگیرند و کثیرا صمغ عربی علیحدہ و نیم رطل آب باران حل کرده بداند و مطبوخ را مالیده
صاف نموده آمیزند و نیم آنرا شکر داخل کرده و بقوام آردند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح مارا الشیخ شربت بنفشه دهند و در مارا الشیخ وقت طلوع چهار درم
خطمی دو درم اصل السوس و یک کف با قلابی مقشرا اندک بنفشه یا روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیر بنفشه در آب با قلاب مالیده و صاف نموده
نیگرم نبوشند جائزست و تأمین طبیعت نمایند با شالی که سخن نباشد مثل این مطبوخ که آن صبح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت با سهال افتد
سپستان ده عدد عناب ده دانه موزینتی ده دانه بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرده ده عدد در سه رطل آب پیزند تا یک رطل با نصف اومع ده درم مغز انجیر
ده درم ترنجبین پنج درم خمیر بنفشه نبوشند و این مطبوخ عناب لبست عدد سپستان پنجاه عدد و انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیکو کوفته بنفشه ده درم موزینتی ده درم
کشک جو یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کثیرا پسندانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب پیزند تا یک رطل با نصف صاف نموده سه ادویه این یا هین درم
گرفته پنج درم خمیر بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح نبوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبع است و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو در ک
فایند نبوشند و این شربت نیز ملین طبع است عناب سی عدد بنفشه لبست درم هر دو را در یک نیم من آب بچوشانند تا بنیم من آب صاف نموده بقدر درم
گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبه و لبست درم ترنجبین دوه درم شکر انجیر کاف کنند و درم کاف در بان کوفته خینه بران پاشیده نبوشند و اگر در سینه سوزش
و حرارتی باشد بموم روغن اندر روغن مصنف و روغن گل ساخته و آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده بپا رجه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و انجیر
موی سرد و طلا بوره ارمنی و حمام مفتوح مسام و محلل ماده نازله از سر لبوبی صدیست و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تداویر که در قول
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و این مسیج که کدو کدو را از این لعوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحدش درم صمغ عربی کثیرا
نشاسته هر واحد سه درم ادویه را کوفته با این مطبوخ بشنند اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان موزینتی آب شیرین بچوشانند تا پنجه شود صاف نموده ادویه
بیا میزد و قدری از ان بر روغن بادام بلیند و اگر لیب و عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بکدی سبوس سمید آرد و با قلاب
در روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیر و طی روغن شیرین و موم و کثیرا ترنجبین نمایند و اگر زمانه سرد دراز گردد از نشاسته کثیرا بر السوس مغز تخم خیار
مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز بادام مقشرا قلاب مساوی و نصف جمل نبات میهند ساییده بلعاب بهدانه حب فرط طبع سازند و اتم در دهن دارند و یا سپستان
یک با بعد دیگری و بهدانه و کثیرا صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرد شدت کند از نشاسته و کثیرا و مغز تخم کدو و بر السوس بصدار که کا هو سرشته
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کفنه گرد و کثیرا صمغ عربی هر واحد لبست درم در آب پیزند تا آب مثل غسل گردد و بعد در ان
روغن بنفشه و لعاب اسپغول بیا میزد و بر هم زنند تا هموار گردد و درم از ان لبینند صاحب کامل و چا مع گویند که اگر سرفه از غلظت ماده بسو
صدر رویه باشد و ملین نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیا که اعانت بر تفتیه ماده صدر نمایند بپسند این مطبوخ همین فایده دارد بگیرند عناب
و سپستان هر واحد یک کف موزینتی لبست درم انجیر سفید ده عدد و پسیا و شان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خیار و خطمی هر واحد چهار درم
بنفشه سه درم در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار ادویه از ان بگیرند و در ان خمیر بنفشه پنج درم مالیده و روغن بادام شیرین
لیشتان بران چکانیده نیگرم نبوشند و غذا افزوده چند رو اسفاندر و جوازی و حریره آب سبوس و آرد با قلاب یا مارا الشیخ که در ان کرکات شامی پخته باشند
مع شکر بپزند و موزینتر اسانی و انجیر خشک مع بادام مقشرا مع پسته بپزند و مسکه یا شکر یا العسل اگر حرارت نباشد بپزند که این جمله منقحی صدر و
معین بر نفث ماده اند و لعوق خیار شیرین درین باب نافع است بگیرند فلوس خیار شیرین و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل
بر آتش نرم منعقد سازند و قدری کثیرا صمغ آلو سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پاره ربا السوس و مرصا
هر وقت بداند و این حب نیز استعمال کنند کثیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خرپزه و خیار هر واحد سه درم آرد با قلاب پنج درم فایند برابر همه

جو کوب نموده جوشانیده صابن کرده شیر که تخم شخاش و مغز بادام هر یک سه شست توله در آب مذکور بر آورده بابت سیند لقبو ام آرند و در آخر زعفران دو ماشه در بید مشک سه و ده حل کنند و اگر قبض بسیار بود و توله نشسته در جوش و اخل نمایند و اگر در آخر یک ماشه مشک و یک ماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد و را قود تا لعل غلوی خان برای سرفه و ضیق بار و نزلی موثر متقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم طحلی چهار درم پنج با دیان یک توله پریاوشان فغانی شک اصل خود و سح سه یک نه ماشه بزر البیج خود و صلیب هر یک نیم توله پوست شخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بچوشانند و صاف کرده بابت سیند سه وزن او و به بجوم آرند بعد مصطلک زعفران و اچینی هر یک سه ماشه کوفته ریخته در آن آمیخته لگا به دارند و حقوق بزر البیج مانع نزول نیزه بار و بر سیاه و سفید سرفه و قوی و بلع و معول و مجرب بزر البیج و توله زعفران فلفل گرد و اچینی فلفل و به زنجبیل هر دو احدیک توله مشک عاقر قرحا مصطلک هر دو حدش ماشه دار فلفل هر یک سه ماشه جوز بوا یک و ده شستیم آثار شد گرم کرده او و به ساییده آمیزند و خوراک دو ماشه شربت کوزنیا تا مع اصل السوس مقشر بادیان تخم طحلی پریاوشان هر یک دو درم زرد فغانی شک جله تخم کنان هر دو احدیک درم پستان سی درم پوست شخاش مع تخم یازده عدد پایا و پیر شک سفید بهر شراب سنا و زعفران مقید است لعوق شخاش پوست شخاش مع تخم سی عدد پستان سی عدد و بادیان تخم طحلی هر دو احدیک توله در نیم آثار را بچوشانند چون نصف با نوصاف کرده در باد آثار را شکر لقوام آرند و بعد اصل السوس مقشر دو درم صغ عربی یک درم کتر نیم درم ساییده آمیزند و دقت خواب صبح بقدر دو توله بخورند که نافع است لعوق تا لعل حکیم غلام امام که خلیه سودمند است اصل السوس مقشر موثر متقی هر یک چهار درم پوست شخاش مع تخم سفید عدد پستان هفت ده عدد بزر کنان سه درم انجیر پنج عدد پنج بادیان پریاوشان تخم جله هر یک دو درم سنبل الطیب گاو زبان تخم طحلی بنفشه نیم سون بادیان زرد فغانی هر دو احدیک درم نیم درم در سبب باد آب بچوشانند هر گاه که باد آثار با نوصاف نموده یک یا دو شستیم لقبو ام آرند بعد مغز بادام نشاسته مغز جلیخوزه هر یک چهار درم کاکا و اسفند دو درم رب السوس صغ عربی یک یک درم دار فلفل نیم درم مرکبی یک ماشه ساییده آمیزند و یک مثقال تا و و مثقال بخورند

ذکر بعضی ادویه هندی که درین نوع سرفه نافع است

اگر مرکبی صغ عربی کتر ساییده به شکر آمیخته بلیسد سرفه نزلی را مقید است و مرکبی باز رده میخند مغز خنده بسیار می کنند و دیگر تخم نانوره دار فلفل هر دو مساوی کوفته بهینه باب صغ عربی حسب بقدر بخورند و بخورند و یکی بدهند که مجرب است و دیگر فلفل دار فلفل مغز کزنجره تخم کتانی سه گانه بریان کتبه سفید هر دو احدیک درم افیون نیم درم کوفته بهینه یک اس باب او که کحل کرده حسب بقدر فلفل بنهند و شب در دهین دارند و دیگر قدری شخاش بریان کرده ساییده با قدری نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگه دارند و بقدر یک ماشه در روزی دو سه بار بخورند و دیگر پوست شخاش مشروط چهار عدد و نمک لاهوری دو ماشه یک نیم یا دو آب بچوشانند چون سوم حصه با نوصاف نموده و قوت خواب نباشد و دیگر گندیم چهار درم در باد آثار آب جوشانیده یک دو ماشه نمک از اختصاف نوده بنوشند و دیگر پوست درخت بول یک دام در باد آثار آب بچوشانند و قتی که سوم حصه با نوصاف نموده بنوشند و یک هفته بعد آرند و دیگر دار چینی فلفل پوست ساییده فلفل هر یک یک جز و کتبه سفید چهار جز و کوفته باب مطبوخ پوست میلمان نیمه ساخته استعمال نمایند که مجرب است تنقی النفس را نیز نافع و دیگر زعفران لب سابه زرد و بنا و جد و دار فلفل سیاه و فلفل هر یک دو ماشه تخم دهنوره یک ماشه قند سیاه برابر جوب ساخته استعمال نمایند و دیگر شر جز مائل چهار عدد و اجابین خراسانی برگ بنگ هر یک دو توله در آب پایا و پیر بچوشانند چون آب نصف رسد صاف نموده موثر متقی چهل عدد انداخته باد بچوشانند تا خشک شود و هر روز نیم موثر نموده باشند که برای سرفه نزلی بار و حار هر دو مجرب است اقوال بعضی خداق شیخ الرئیس نوشته که در نزله بار و دلیا قودا مع مرو زعفران و غیره نافع است و هم او گوید که از جوب مجرب مسکن سعال کثرت روی حب میوه مردون است و لایقاً که بیز میوه و چند بید شتر و اسارون ایلونا مساوی از آن چهار ساخته در دهین دارند و لایقاً بزر البیج شش جز و مغز جلیخوزه سه جز و زعفران یک جز و تخم شکر شسته حسب اندازه و لایقاً میوه مرد و افیون و فلفل هر دو احدیک نیم او نیمه روغن بلسان زعفران هر دو احدیک درم بقدر که سینه جفا زند و گویند که این حب میوه استعمال جایز نیست رب السوس و مثقال میوه یک مثقال افیون زعفران مرکبی هر کدام نیم مثقال بعینه اگر برشته حسب سنا و زرد و یک از آن بدهند که سرفه را ساکن گردانند و خواب آورد و رازی گوید

با دیان هر یک دو درم زراوند و حرج یک مثقال پودینه نری بهشتی فارسی هر دو احد سه درم کوفته بخیته هر روز یک درم تا یک مثقال با یک اوقیه بکینین علی مزاج آب گرم بخورد
 و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل است و وزن زراوند و حرج دو مثقال و پودینه و صمغ هر واحد یک مثقال و در شب سینه ملین بر وزن سوسن
 یا گرس بمالند و صبح آب یک دران یا بونه و اکلیل و درختیاسفت و مرزنجوش بخیته باشند یک درم بشویند و نمکیدراس بجادرس گرم و یا برچه مسخن و اکلیاب بر بخار
 شرب که دران سنگ گرم انداخته باشند بلبل آرد و بوییدن شود نیز و امثال آن ماده را بنخیرین کنند و جمر جانی و ایلای میویند و سرخه که از سوزن باز
 مادی بود و بیش نزل باشد و علامتش ربو و عین الفسوس است پس روایت قانونی که در علاج آمانه کور شد باید کرد و اگر حاجت بد تنقیه آید بحسب غار لیون کنند
 هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم تخم بون و دو درم روغن با دام بپزند و بنخیریند و مویر منقی هر یک چهل درم اصل السوسن پرسیاوشان پنج با دیان هر یک
 هفت درم هر را در دو من آب پیزنه نصف با نصف موده نگارند و اگر ماده غلیظه تر باشد بر وزن روغن با دام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد در سه
 کشک جوهرین مطبوخ پیزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماد شیر که دران چهارم کشک جوهر دو یک درم با دیان و چهار درم اصل السوسن متشتر بخیته باشند بپزند
 لیکن ماد شیر کسی را دهند که در معده او ترش نگردد و این شربت زونا درین نوع سرفه موافق است و بنخیر شکر سی ده و دانه مویر منقی ده درم حلیه غسول با دیان
 تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوسن زونا خشک فرایون هر یک پنج درم همه ملازمه من آب پیزنه تا یک من آید صاف نموده هر صبح سی درم ازان گرم کنند
 و دو مثقال ازین معجون زونا آمیخته بپزند رب السوسن زونا فای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز با دام تلخ زراوند و حرج
 هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بخیته باشند منقی بسرشدند و این معجون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظه
 را بنج و دیگر بپزند زونا فای خشک پودینه اصل السوسن خردل قردمانا فلفل اینسون تخم انجرو مسامی و باشند مصفی برستور معجون سازند شربت یک ملغقه و این
 نیز تنقیه سینه از ماده غلیظه نماید رب السوسن پنج درم فلفل قردمانا مکی مغز با دام تلخ هر یک دو درم حلیت یک درم غسل سرشته حب سازند و پیوسته در دکان
 دارند و آنرا که به شرب آرام نیاید این حب مفید است در مدینه سال که در مسامی اینون ربع درم جها بقدر دانگ ساخته شب در دهن دارند و از تخم کتان
 بریان و دونه و فلفل یک جز و غسل منقی سرشته لعوق سازند و اگر پودینه کوی یا تخم ترب عوض فلفل کنند و آب باشد و یا جاشیر خردل مغز با دام تلخ مسامی
 غسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشته نافع و صبر ستوطری بشهد سرشته در دهن داشتن مفید است و این معجون به نشت عیسی صهار بخت نافع گیرند
 مغز با دام تلخ هفت درم باز و مدینه سال که هر یک چهار درم زعفران جاشیر هر یک دو درم غسل بسرشدند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم
 فلفل ده عدد و مغز چلغوزه دو اوقیه ناردین یک درم غسل و روغن چند آنکه بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند باز و دونه هر یک سه درم زعفران
 جاشیر مکی مغز با دام تلخ هر یک چهار درم بشهد بسرشدند و لعوق نیز سینه را پاک کند و اگر احب السعال برساند رب السوسن فلفل فاند و سا و متفرغ یا اراج فقر و در و صواب

علاج سر قمر طوبی

اصل السوسن متشتر بنخیر زرد مویر منقی نبات سفید جو شده بپزند و اگر توی تر خواهند پرسیاوشان زونا فای خشک با دیان پنج با دیان تخم کرفس فرایون و شربت
 زونا و جمر و بنفشه آب گرم بخورند و بعد از بنج با دمه غسل بلغم و حب غار لیون تنقیه نمایند و زونا و ایرسا و گاربان و ترس پستان و ریون و خطائی و شربت و یا تر
 در مسلمات این داخل میکنند و اراج روغن در نیاب و فقیرین مسلمات است و یا سنا مکی پنج درم اصل السوسن متشتر کوفته سه درم انجیر زرده عدد مویر منقی
 پانزده درم با دیان خجاری پرسیاوشان زونا فکل بنفشه هر واحد سه درم غناب چستان هر واحد ده عدد و در سه رطل آب بپوشانند تا یک رطل بماند صاف
 نموده فلوکس خیار شیر و ترنجبین و شکر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن با دام داخل کرد و بنوشند و این حب نیز زان نگارند و رب السوسن
 پنج درم با دیان فلفل قردمانا مغز با دام تلخ هر واحد دو درم حلیت یک درم کوفته بخیته بسج جوهر بخرط سازند و غذا بنج و داب گوشت مرغ مغز با دام قردم
 سازند و تخم ترب و اصل السوسن جو شایند و صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده فی کنند و جهت نشفت رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق غفل که در ملطیف و کلیل
 بغایت نافع است و احتمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بپزند و یا ایرسا و زونا صمغ عربی رب السوسن اصل السوسن نیون متشتر هر یک پنج درم

و آمد کا کرا سنگی و زنجبیل و دار فلفل کنگی بهارنگی پوست بجن اخیر هر یک یک دو درم نمک سنگ نمک سوخنرنگ سانبهر سنجی جو اکهار هر یک یک درم کوفته باشند که
 حبس از خوراک نیم باشد و دیگر مرغ پیل زنجبیل عاقر قرحا میوه تیلیه هر یک یک درم طلیعی میوهی بجن و ام کوفته در آب برنج ساختنی بقدر موطنه حبس از خوراک
 جنب بخورند نیز برای امراض مذکور نافع است و دیگر مرغ پیل هر واحد یک درم تخم کنگی کوفته سنجی هر یک دو درم کوفته بجنه آب برگ بانسه جها بقدر کنار بنده بیک
 صبح و یک شام به پند و دیگر دار فلفل تخم کنگی نمک سانبهر را بر کوفته بجنه برگ مقو طر و آب جوشانیده میوه آن گرفته بدان دو اما آمیزند و حبس بقدر کنار بخورانی
 بسته یک بجن و یک شام استعمال نمایند و دیگر زنجبیل و دار فلفل سنجی و فلفل گرد مغز تخم کونج هله سی جو اکهار کوفته بجنه مقدار کنار رشتی حبس بندند و آب
 نیگرم وقت شب یک حبس بخورند که از علوی خان منقول است و دیگر غنچه آنکه سرخ مرغ سیاه جو اکهار مساوی سایند و بقدر فلفل جها سازند و وقت
 شب یک حبس در دهن دارند و مجرب صاحب کماله نیست و دیگر طباشیر بجن باشد و دار فلفل چهار باشد زنجبیل سه باشد فلفل ناگلیسه الیچی تالیس پیر
 پنج هر یک دو باشد نبات پنجه سفوف ساخته سه درم بدهند و دیگر گویند که اگر چرچش با برگ و شاخ و تخم و بجن خشک کرده بسوزند و نیم سیر از آن گستر
 در ده سیر آب جو شانند یا یک سیر با نصف ازین خاکستر جو شیده مع آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاؤ دار فلفل کحل کرده حبس بقدر کنار رشتی بندند و یک حبس
 هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر اوجین انداخته وقت خواب یک کفن بخورند و از روغن بر بهر کنند براس سرفه بلغمی تازه
 و کسن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و مخم است و دیگر اصل السوس صمغ عربی هر یک چهار جز و دار فلفل یک جز و شکر برابر سفوف ساخته بقدر دو مثقال چند
 روز خورند و منفع ماده سرفه و مخم نفع است و دیگر پوست انار و لایته دار فلفل کا کرا سنگی هر یک شش باشد نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک کافوله
 پوست بلبله دو کافوله کوفته بجنه سفوف سازند و روز به دفعات قدری قدری بخورند که براس سرفه و مخم معمول است الا یصفا اصل السوس سه جز و کا کرا سنگی
 صمغ عربی پوست خنخاش سوخته لباسه هر واحد و جز و دار فلفل سها که بریان پوست بلبله مغز تخم کونج کات میفند و فلفل پوست انار و لایته هر واحد
 یک جز و سفوف ساخته بقدر راج خورند که درین باب بعمل آمده و دیگر کا پیل زنجبیل پیکر مول کا کرا سنگی بهارنگی دار فلفل مساوی سایند هر روز
 یک درم لعل آینه بخورند نافع سرفه بلغمی و ربود در قطع بلغم منزله است قاطع است و دیگر مغز سمندر پهل فلفل و دار فلفل پوست خنخاش صمغ عربی کا کرا
 اصل السوس مساوی سایند هر روز نیم درم بدهند و دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی هر روز سه درم وقت خواب باب گرم
 بخورند و دیگر صمغ عربی شکر تری هر یک ده درم عاقر قرحا سوسن هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند و دیگر سها که کا کرا سنگی
 و فلفل پیکری بهارنگی پوست بلبله دار فلفل نمک سنگ چلیه مساوی زنجبیل برابر بهبه کوفته بجنه آب جها بقدر کنار خورند و وقت خواب
 یک دو حبس بخورند الا یصفا بجن کنگی خرد اصل السوس کا کرا سنگی و لیمان پوست بلبله کوفته بجنه در آب طلیوخ پوست میلمان حبس بقدر خود بسته
 در دهن دارند و دیگر شلغم را در پارچه پیچیده گن حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشرد و آب ادبانات یا تناینگرم دهند و خوردن سه درم
 برگ بانسه با یکد ام شد مزوج کرده نیز نافع و دیگر نمک سانبهر پاؤ انار و مغز گنیکو اریک آثار پاؤ بالا و دیگر گلی تبه نهاده سمران بسپوش پوشیده گن حکمت
 نمایند و خشک کرده در لب و پنج آثار پاچکشتی آتش بچند و بپزند و بعد سرد شدن بر آردند و از چهار سرخ تا یک باشد به پند که قاطع بلغم نافع سرفه و ضیق
 و باضم طعام و مصالح معده و دیگر پوست بلبله پوست بلبله کا کرا سنگی بهارنگی دار فلفل شب یانی تنکار بریان شیطیح و فلفل نمک سنگ
 زنجبیل مساوی بقدر کنار خورند جها ساخته یک یک حبس صبح و شام بخورند و دیگر تخم پنور ساییده بقدر چهار باشد سه هفته خورند سرفه بلغمی را نافع است و
 برگ یکله سوخته خاکستر آن با قدر سه نمک آینه در روز چند بار قدری قدری خوردن همین عمل دارد و دیگر دار فلفل بر علم نهاده مثل تنباکو کشند که مفید
 سرفه مزمن است و پنجه هر قدر که خواهند در روغن زرد بسوزند و ساییده وقت نماز و سرخ از آن خورند و دیگر آرد موطنه را شیر در سرشته قرص ساخته
 بر خشک بسوزند و با یک سوده بقدر دو سه سرخ در برگ قبول بخورند یا لعل آینه لباسه که مفید سرفه بلغمی است و دیگر نمک سانبهر نمک لاهوری
 نمک سیاه اوجین نمک لفظی سها که هر شش دو برابر در سب و چغلی کرده گن حکمت نموده و چغره نیم در عذرا پاچکشتی آتش دهند و بعد سرد شدن بر آورده برابر آن

و شام که گیلانی نویسد که ملاک علاج او تنقیه بدن از بلغم ثقی و اسهال بعد الفجاست اگر در اینجا امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد بلغم زوفا یا بنفسه انجیر تر سرد
 هر واحد درم جلیبه پنچ درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم پنچ کرفس پنچ بادیان پنچ کرفس پنچ بادیان و فانی خشک هر واحد درم پنچ پنجه پودینه
 فوایدون هر یک پنچ درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورد تخم کرفس بادیان اصل السوس و فانی خشک
 پرسیاوشان پنجم انجیر ایر ساق و مانا فلفل زراوند و حبه مقربا دام تلخ حرف هر واحد پنچ درم لعسل سرشته مثل جوز بدین که ده و جمیع خلط غلیظ را
 از سینۀ خارج کند و لعوقات گرم بلیند و جوب حاره مثل جبلیکه دران رب السوس پنچ درم است و حب سیه سالکه که در علاج سرفه نرلی بارد و در قول جرجانه
 مسطرسند در دهن و از رند و آبیکه دران انیسون و بادیان بقدری عمل جوشانیده باشند غرغره کنند و حریره استخرا از سبوس جواربی لعسل و
 روغن بادام نبوشند و آب مطبوخ پنچ نسوس که سیاه بخونی و قدری عمل زنجبیل مربی غرغره سازند و غسل و شویزانند که بخورند و اگر این رطوبت طول
 کند از الاصول نبوشند و در بعض اوقات چند دان مغز بادام تلخ و مغز حلزونه و پیسته مع شکر و غسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا با نخ و سباز
 و نوشیدن بنیند که خوردن سوز و حمام حار معرق در ریاضت متعبد قبل طعام لایسار کت صدر بقرات نافع است و از نشور بای چرب و مبردات و
 فواکه رطوبت جناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز شفع است و شرب آب بادیان رطوبت مع شکر طبرزد نافع است و اگر شدت کند تخم کنان
 لعسل سرشته صبح و شام آب انجیر و مویز منقی بخوراند و اگر بادیان رب السوس هر واحد یک جز و مغز بادام تلخ نیمه جز و فانی بر آب برهمه
 حب ساخته در دهن و از رند سینه را پاک کند و غرغره و صنیق النفس ببرد و اگر بار رطوبت غلیظ لارج باشد بگیرند تخم ترب و پودینه و بزرگان و در غسل
 بپوشند و با غسل انجیر لعسل غسل جمع کنند و میوه سالکه و عکاک البطم و مبراجر اسه مساوی انیسون مثلث جز و بقدر دانگی حب سازند و دو سبب در چون
 دارند که سعال شدید را منع کنند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هرگاه نفث کند ثقل آرد و نفس او تنگ گردد و خشخاش و انیسون پنجم کا
 و بزر الیخ استعمال نکنند و بخورند انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفث کند و تفصیل غذا کنند و غذا اسفند با جات و کرنیه بگوشت و از کف فلفل
 و کشیکه کشک حنظل بمانند و قدری و اسهال و کراشیه و براسه ایشان تلایا و شوا از تخم ارنب و طیب و بر سر و حلوا سه خرما و فانیستند و روغن بادام و کلاه
 حلیه صلیح است و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه نبوشند و اگر ماده غلیظ باشد با الحاصل با فانی نبوشند سیاه اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گویند
 دوا که که بوجال رطب بیه نظیر است بگیرند مرو میوه سالکه و انیسون و روغن لبان هر واحد یک جز و زعفران نیم جز و آمیخته بدارند و هر که حادث
 خوردن انیسون غار و نیم دانگ ازان بخورد و فائده او بپند که در غیر او ندیده باشد و در طری بردارد که روغن این دوا جذب نکند

علاج سرفه بارد

مطبوح که در سه رطلی گذشت بپزند و آنجا که غلیظ امور خارجیه همچون مصادفت بهوائی سرد و جوارت برفت و استعمال آب سرد سبب باشد
 نخستین از الیه سبب کنند بعد بهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام و اگر
 اینجا علاج قوی تر افتد حبس از مرو میوه سالکه لعسل ساخته زیر زبان دارند و جلیبه پنچ درم اصل السوس و انجیر و مویز منقی پرسیاوشان
 و پنچ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با شقال معجون قوی نبوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم ص کرده نبوشند و انجیر با نخ و بزیان بخورند و بلغم زوفا
 و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع است و الفضا از شر و آب نافع بادیان رطب مطبوخ نصفه لشکر طبرزد و سیاه و روغن قطران مله یا عکاک البطم لعسل
 بخورند و روغن لبان یک پنچ تا یک شقال بپزند و کذکاک بکریست مع سینه نیمه شربت و لعوقات لیسابا حاره مثل لعوق معمول انیسون و تخم
 کنان و خسر دل بریان و جلیبه و مغز حلزونه و پیسته و بادام و صمغ آلو و کیترا و فانی بلیند و عوض آب ما العسل یا ما الهسکه نبوشند و غسل تنها
 یا مع تخم کنان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذکاک از لعابا شگ گرم مثل لعاب حبیب المرشاد و بزرگان مساوی
 لعسل پنچ درم نموده لعوق سازند و کرسنه لعسل و آب انار شیرین مقوم لعسل و خوردن تر یاق کبیر و گلفند عسل نیز مفید و این شربت انجیر

اجتماع دست و ریه از قنبر سده عدد پانچ عدد دیوچه انداختن فاکه تمام دارد شیخ و شامخ قانون می نویسد که علاج سعال حار طیفیات معروفه از
عصارات وادمان واطیبه و مروقات نمایند بعد فصد قیفال یا بسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع است و نوشیدن لعاب انجیل و شیر بنفشه
و نیلوفر و یاقوتی ساده صبح و شام و در کمال لعوق خشکاش ساده و لعوق خشکاش که در آن خشکاش سفید و سیاه و او قیست مدام لعوق کنند و از رب السوس
بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار و تخم کدو تخم خرفه و تخم بنجین هر واحد پنج درم بلعاب بزر قنونا و بهدانه و قض ساخته سه درم بامداد الشیر و شیر بنفشه
بخورند و آب انار مقوم بشکر طرز دالیشا نافع و مرقات ایشان از لعاب بزر قنونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر اوقات
مسلوب است و جوب نافع سعال حار امتحال نمایند گاهی در آن محذرات می آمیزند و در سعال حار صافج و باماده و تخم بر سیده که شیر خشک نیز در آن
دور روز و شب بقدر رغبت درم تاده و درم امتحال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع است و الاغریب السوس ده درم نشاسته یکمیته مغز ادام
صمغ بنفشه هر یک پنج درم ساییده بلعاب بهدانه سرشته جهنم صمغ سانه و در دهن بدارند و مار الشیر که در آن عناب و پستان بچینه باشند بروغن بنفشه
نوشیدن بسیار نافع است و خصوصاً چون بیس غالب گردد و اغذیه ایشان از لبلول بارده و بلوب شل تشا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا گرفته همراه
یکمیته بروغن بادام و روغن کدو و مار الشیر و حریره معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب بنوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد پستان جو
بشکر و اطره دهند اگر کار باشد تا اتمام مار الشیر بطرقات مقطوع الاطراف مغشول آب شکسته و نمک بپزند صاحب کامل گوید که هرگاه امتحال
از حرارت بخیزد مع تب باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تبیر او تبید میرسد و مرطب شل مار الشیر که در آن عناب و پستان و کثیرا خیره قدس
خمیره بنفشه مالیده بروغن بادام و روغن کدو و بر آن چکانده باشند باید که دو وعام بمزوره اسفانج یا سمرق یا بنجاری بروغن بادام یا مغز ادام
سوده نمایند و انار شیرین و مشک و منوره و بادام مرطب که روغن و خیار و تشا بپزند و از اغذیه ترش و تلخ و صیاح و کثرت کلام و دغان و خیار اجتناب نمایند و گاه
لعاب بهدانه و بزر قنونا یا قوری بشکر طرز دالیشا نافع نمایند و تخم کدو و تخم بنفشه و تخم خرفه و تخم بنجین و تخم خیار و تخم خرفه و تخم بنجین و تخم خیار
مغز تخم خیار و تشا و کدو و مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته یکمیته صمغ نادر و ادرسه درم بلعاب شیر و درم فانیست درم بار یک ساییده
بلعاب بزر قنونا یا بهدانه سرشته بروغن بادام انداخته بلیبند و اگر ازین ادویه جیب پس باز نند و در دهن نگا بدارند نیز مفید است و تخم او گوید که اگر سعال
از حرارت صدر رویه باشد باید که صاحب را در الفصد با سلیق امر کنند و قدر حاجت و امتحال قوت خون بر آردند و مار الشیر بطریقه لعاب پستان و کثیرا
و جز آن که مذکور شد امتحال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که در آن موم سفید که اخته باشند بمالند و بقرطی مبرضا نمایند صاحب معنی قدیم
گوید که علاجش بقصد با سلیق و شرب مار الشیر و امتحال لعوق خشکاش و خمیره بنفشه و لعاب بجلاب یا شیر و تخم خرفه و شربت خشکاش و امتصاص انار شیرین
و اکل جهنم نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفانج یا بنفشه نیم شربت سازند صاحب تشا و الا که قحط و قوری گویند که در سرفه که از
سوزناج حار یا یا بس یا هر دو باشد مار الشیر بزر و شل شیر و تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشکاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن بادام شیرین
بپزند و خمیره بنفشه بهتر از شربت است و لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول بشکر و بزر و مذکور سوده بشکر طرز دالیشا بجلاب و لعوق انار شیرین
و شربت او و شربت نیلوفر و حب انجیر از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشکاش هر واحد یکمیته رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم سوده
بشربت انار سرشته امتحال نمایند گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مغرط باشد احتیاج بکافور افند و لعوق
از کثیرا و جلاب و روغن بادام یا صمغ سفید و کثیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته و صمغ بادام صدر درم
گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام امتحال نمایند و اغذیه اصحاب سعال حار و یا بس
مزوره کدو یا بنجاری یا تلخیه یا بقله نیان یا خرفه است و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز است که در آن گوشت پخته
یا جدی یا حل و لایما یا پنجه او داخل نمایند و یا زردی بمیشنه نمیشربت بپزند و اگر آنرا بطور حشو نوشند فی الحال نفع بخشد و رب غنبل بلغی الشفع است

بدهند و شربت بنفشه و شربت خشکاش هر یک پنج درم در آب نیگرم بنوشند و لعوق بنفشه و کثیرا و مغز تخم که در مغز تخم خیار و خوشخاش سفید باریک ساخته
بلعاب اسپغول و بهانه مرشته بلینند و اگر دروغن بنفشه یا بادام و مانند آن بخیزانند بهتر باشد و از جو مقشر خشکاش سفید ساینده آب و شکر و روغن بادام
حریر و پنجه بنوشند و قدر سه بهدانه یا کثیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم که در مغز بهدانه بلعاب اسپغول جفا ساخته پیوسته در دهان
دارند و گاه سه نوشیدن بلعاب گاو زبان و شکر در آن کفایت کند و یا بزر قطن و بهدانه کل بنفشه آب باران پنجه مایه صاف نمایند و فایده
در روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرد و از آتش فرو آورده کثیرا مغز تخم که در مغز تخم خیار خشکاش سفید نرم سوده مخلوط نموده یک لوت
لعوق نمایند و این لعوق نیز تا نفع مغز تخم خیار زده مغز تخم خیار مغز تخم هند و از مغز تخم که در تخم خشکاش سفید هر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاسته
هر یک شش درم تربخین منقی و در طل ترنجبین را آب هندوانه حل کرده صاف نموده آتش ملائم بپزند تا بقوام عسل آید پس چهل درم روغن بادام
در آن ریخته و دو جوش داده فرو آورند و ادویه را نرم ساینده همزوج نمایند بشرقی پنج درم تا بهفت درم و یا این لعوق حب النطن بنفشه
مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بنفشه مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته بفایده مقوم لبشند و اگر
در مزاج حرارت نباشد عسل عوض نمایند کنند و این حسونیز تا نفع است آرد و با قلا می مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کثیرا و درم آب حل نموده
و خوب پنجه روغن بادام و فایده یک اوقیه و نبات ده اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر باین نوع سرفه حرارت و عطش باشد
این حسب استعمال نمایند مغز تخم که در رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هر یک دو درم تخم که در تخم خشکاش سفید هر یک پنج درم
صمغ عربی کثیرا نشاسته آرد و جو مقشر کثیرا بنفشه هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهدانه هشت درم کوفته پنجه بلعاب بزر قطن و بهدانه
جوب سازند و دانه یک حب در دهان دارند و اگر حرارت با فراط نباشد از رب السوس پریا و شان کل بنفشه کثیرا صمغ عربی نشاسته با دیان
هر از حد یک درم مغز بادام مقشر آرد با قلا هر یک چهار درم تخم خشکاش سفید دو درم شکر سفید دو اذره درم زعفران نیم درم کوفته پنجه بلعاب تخم مرو
مرشته حب سازند و پیوسته یک حب در دهن نگا بدارند بطریقی گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استقراغ و تقطع مزاج است اگر مزاج حدت و زریا
ما را الشیر خوراند و ملائم نمایند سینه را با شیمی حله مثل کثیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوق است تخم از بلعاب بهدانه و فایده کثیرا و مغز بادام
و مانند آن لعوق است تخم از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بهدانه و نشاسته و مویر منقی و گاه نه پاوه کرده میشو و بران رب السوس
و اگر با آن قرص باشد از شیمی مدله مانند کند و راتیج با سارادویه مذکوره علاج نمایند صما حب کامل گوید که چون سعال از خشونت
حجره و قصبه ریه عارض شود غلیظ را از اغذیه و ادویه مغزیه حله مثل خمیره بنفشه بر روغن بادام یا بلعاب بهدانه و فایده و روغن بادام و حصه
معمول از آرد جواری و نشاسته بشکر یا فایده و روغن بادام و شربت بنفشه یا بک بلعاب بهدانه بدهند و بنفشه نیمه شربت و مسکه تازه بشکر طرز
بنوشند یا بکیر مغز بادام مقشر و باریک ساینده بجلاب مرشته بلینند یا بکیر کثیرا و صمغ عربی و بلعاب بهدانه و مغز تخم که در هر و ادیک جزو
باریک ساینده بجلاب لبشند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کثیرا یا چند دانه بهدانه در دهن دارند و یا این حسب
سعال مغز بادام مقشر مغز تخم که در مغز بهدانه هر از حد پنج درم کثیرا صمغ عربی صمغ بادام هر از حد سه درم باریک ساینده بلعاب بهدانه یا قلا اسپغول
حب پین سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فایده آمیزند جائز است و هر وقت در دهن دارند که مجلس خشونت است و ایضا بکیر مذموم سفید
سه درم روغن بنفشه دو درم که اخته فایده باشک طرز داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلینند صما حب مغنی قدیم نویسد که علاج
سعال آنکه تا پنج خشونت قصبه ریه و حجره خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع بلعاب بهدانه و شربت خشکاش یا بنفشه
و غذا بنفشه شربت است و اگر سعال زیاده باشد فصد قبضال کنند و ما الشیر که در آن سپستان پنجه باشند بنفشه و روغن بادام بنوشند و غذا
اسفناخ سازند از اغذیه الحامه و صما حب و صیل اجتناب نمایند و آینه درین نوع غذا مزوره باشند بخور بادام یا از آرد با قلا بخور بادام

بخوراند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم باشد و آنجا که سرفه بلغمی با حرارت باشد بعد از اصل السوس مع شکر گل بنفشه کا و زان عذاب جو شاییده است
 و اگر کمین مطلوب باشد ترنجبین شیر خشک افزایند و مغز قلوس نیز سودمند است و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیر بود و دام و یک کجوهی بسیار کم روغن
بقول شیخ حقی مطوع بشیر زن آنگاه بقوام عمل آید و با آب بادیان رطب براسه ایشان کفایت کند و زان طفل را بعسل و گلاب کند و پنج زبان را
 با گشت نمز نمایند تا بلغم بسیار تنگی کند و صغ عربی کثیرا مغز بیدانه رب السوس فایده زهر روز قدری در شیر مادرش یا بشیریت انام شیرین یا بعسل بپزند و از آن
 لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری جلوه باریک سوده اضافه کنند و مضعه را از اغذیه بولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته منع عربی
 رب السوس مساوی بقدر تخم و حب خسته بپزند سه روز خشک را که شب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه تنگی کند نفع مست و گویند
 که طبع بادیان دپودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گویند میباش خشک کرده ساییده بقدر جها با نباتات و شیر مضعه
 حل کرده صبح و جو کردن عاجل النفع مست و تقوی پوست خشکاش اندکی سریع الابرار است و زربل غراب و صر و بسته بگردن طفل آویختن بر سره سال صحت
 نفع دارد و گاهی در سرفه اطفال مع تب بلغمی عذاب اصل السوس با لکیمه جو شاییده فاکشی پاشیده فیدهند و نا لکیمه جهت سرفه بلغمی داخل میکنند و بر
 تب و یا غلی اصل السوس عذاب شکر سرخ جو شاییده بنوشانند و لمیلده عذاب سوخته رب السوس و گلاب و قند شب بلیسانند باشند و از افیون میعه
 سال که کند مرکی هر یک کجوز و عرقان نیم جز و باریک ساییده برابر موگ حب بسته یکد و حب بپزند و یا مغز قندق مغز جلوز و حبلساوی با عسل شسته
 بخوراند و اصل السوس و اچینی نبات سفید سفوف نموده بپزند و یا بزرگان یکما شته قرض یک عدد و اچینی یکما شته جوش داده صاف نموده با نباتات یا
 شربت زودا بپزند و در صورت حرارت مزاج مغز بیدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کثیرا صغ عربی کوفته در شیر آب گرم دادن معتد علیه است
 و اگر بیدانه صغ عربی کثیرا قطن سیاه سعه کوفی نشاسته زودای خشک خولجان بادیان و انیسون هر یک نیم درم اصل السوس مع شکر یکدرم انجیر زرد و عسود
 مویر منقی پخته داده ساییده برابر عسل آمیزند و حبس مزاج بلیسانند و سرفه اطفال مکرر بعسل آید و کثیرا و شکر ساییده و شیر زن یا شیر و حل کرده
 در سعال مزمن اطفال مجرب سویدی است و هم او گویند که نیش بپندی سعال صبیان را نفع میکند و گلاب بادیان رطب جو شاییده صاف نموده شیر زن یا بزر
 اضافه نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشکاش کثیرا هر واحد نیم درم و پنج ده عدد و سبستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زرب سیاه
 بعسل سرشته بعسل بلیساندن مسکن سعال بلغمی است و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشوده برگ بنز نوبه بشکر
 مفید و دادن در روغن گل حل کرده یا فروغ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب است و تعلیق پای غراب نرمی صربی همین عمل دارد و زرب بگین نیز نافع است
 و لعوق پنج راسن هم مفید و اهل بپندی نویسنده که اگر کرا اسکی ساییده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخره سید و زرب بلغمی از نفع است و اداسه آن
 بطفل شیر خواره موجب فویدی و توانائی است و اگر سها که نصف خام و نصف بریان و بوزن آن قطن سیاه و مغز فیکو را که حل سازند و برابر تخم حبسته بخورند
 نیز براسه سرفه بلغمی اطفال نافع و یا بنجیل کا کرا اسکی اتیس وانه الاچینی سفید برابر کوفته بچینه بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوکنا نه که ده خشک نموده
 کلاه آن بر سر طفل نگا دارند و اگر اتیس پنج خراسانی هر یک چهار باشد بهارنگی کا کرا اسکی موته بیا بانسیه میل هر یک نیم توله مویر منقی و دوام عسل کشیده
 سه دام کوفته بعسل آمیخته از دوسرخ تاد و ماشه بحسب سن و توانائی و شیر دایه یا آب گرم بپزند جهت سرفه بلغمی و خرخره و صیق و سوز نفس طفلان مجرب است
 و که لک چکر مول کا کرا اسکی میل پنج پوست پنج جوانسه کوفته بچینه بشده آمیخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین موته قیس بانسیه میل کا کرا اسکی کوفته
 بچینه بعسل خسر که ده نگه دارند و وقت حاجت بقدر سن سال و شیر حل کرده بپزند که از مجربات است و یا پوست لئاس و اصل السوس یکم شور هر سه مساوی
 نیکو فته در کوزه گلی پر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یک ماشه با طفل دهند که نافع سرفه بلغمی اطفال است
 و اگر کا کرا اسکی اتیس در قطن اصل السوس صغ عربی مساوی کوفته بچینه بعسل سه شته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع است و اگر از صغ عربی
 یک نیم توله کثیرا نشاسته هر واحد یک توله اصل السوس مع شکر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم زرب کیتوله

و یا از دیگر اعضا تنفس مثل حجره و قصبه ریه و رگها که از رگها که سینه و یا از اعضای دیگر تنفس اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر باشد و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از مجرای احت است و آن یا بسبب بادوی باشد و یا داصل و یا سابق و سبب بادوی یا ضرب یا سقطه بر سینه یا جگر یا بر حجاب است و یا ششی قاطع یا سرفه شدید یا آواز قوی یا حادت آواز بلند یا تیرج یا ضجر و خشم و این بیشتر بجزوئان و کسانی که خشم گیرند از هر چیز میسر و یا قوی سخت خصوصاً در سینه نفث الدم یا تناول مسهلات حاده و اغذیه حار و مثل سیر و پیاز و یا خون یا غم و یا هم که باعث حرارت خون گردد و یا خواب بر زمین بستر و یا چسبیدن زلزل و در حلق و داخل او در حجره و مری و یا مقام در پهلو که گرم و سرد و یا ذوب قوی و یا حاصل ششی ثقیل و یا کثرت استعمال حمام و اما سبب داصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع و یا انشعاع و یا وسعت آن باشد از قوت که برود یا از حرارت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا اثر خاد یا تا کل از حرارت خلط و تنزلات حاده مری یا بلغمی مالم که از سر صدر و ریه بریزد و یا تنخاف عضو و ترشح خون از آن و اکثر متسع میگردد و منافذ میان اجزای قصبه و شرايين زیاد از حد میسر ترشح می یابد خون از آن بسبب قصبه و آنچه در غیر عروق باشد در سینه و شش معده و جگر حار یا قوی یا حرارت یا از حرارت یا از تا کل قیون بود و چون از عضو چیزی منتقل گردد و بجز بقره میگردد و گاه از دم دمو می رسد می باشد که ترشح می یابد از آن خون و نفث الدم که از دم ریه باشد سلیم است زیرا که دمو است و ترشح می یابد از آن ماده غیر محض و غلیظه و گاه یافته میشود و نفث الدم ریه همه این اسباب گر چسبیدن زلزل و اما اسباب بقا سببی است که مقدم باشد بر این اسباب و اصله و آن یا کثرت ماده است بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب ماده فاضله از قد ضروری طبعی چنانچه عارض میگردد و عند ترک ریاضت و احتیاج خون که عادت دفع آن باشد مثل خون جنین یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلا می رسد حاصل گردد و یا حادت ماده است مثل زلزل حاده مری یا بلغم مالم یا قوت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریلح که در عروق مجتس گرد و ولنگا گردد و خصوصاً در مجاری و یا استعداد آلات حاوی ماده و بسبب برودت و تقبض که دشوار گردد و انبساط آنها و طبع قوت مجر که گردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا بسبب کثرت تخفیف و تکلیف بانکه سببی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مری که وسیع گرداند و یا مسام آنها را و یا ملاقات ششی خارق اکال یا قطع یا من و بداند که چون امتلا می رسد و جمیع بدن و همه رگها عارض شود و طبیعت متوجع خون فردی میگردد و بهر طریق و جهت که او را ممکن بود اگر شدید الاستعداد یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید از آن نفث و یا بلقی و یا بر عاف و یا بواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافتن نگردد و نگذارد که خون رسد و الکلیفیه از آنها خارج یابد و امتلا بر حال خویش مانند بزرگ منافات بکشد بسبب انقباض آن خون تجاریت شرايين که بار که در قلب اند و بسبب قلب و دماغ و هر که نفث الدم از ریه افتد هم آن باشد که قره ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که مجتس گردد و باز نفث الدم هم رسد خون آنست که این نفث الدم ثانی بسبب قره باشد که جراثیم اولی تحصیل بدان گشته و اکثر دم منفوث روحانی باشد که از سر مجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید و درین خطر نباشد و چون نفث الدم از لواحق ریه آید و در خون بان متعلق باشد که خون از افراط و دو دم خون از جراثیم او که قره نگردد و گویند که نفث الدم از اعراض ریه و امراض محو است چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق هر نحو که باشد علامت ریه است و از اسفل هر نحو که باشد علامت جگر است بعضی گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقاً ریه نیست مگر آنکه نبند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که خروج آن باسهال جید نیست و شنج می فرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه مجتس نگردد و یا با تب باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بوسیر یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید آنست که بقدر متعاد باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نگردد و البته ریه و شش نفث الدم سبب شغای درم کبد یا طحال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد در آن خونی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر نروال پذیرد و در آن فائده فروج ریه نبود و اگر چه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از دی بر آید قره گردد و نا صورت شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد باز بر آمدن گیرد و اکثر نفث الدم از صدر بکس عارض میشود که او را تنزلات بیشتر حادث گردد و دو سینه او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود که

و نه خنجر و کرس و سداب و خنجر و پیپر کهنه و خرما و عسل و جلا شیرینها و مالخ و شور و شیر خام بر پیر کند و از اغذیه موافقه برای ایشان هر چه منصفه و مسوده باشد
و هم لخم و جله سرد و مانع از غلطان او و ازین قبیل است شیر مطبوخ و دودغ گاو و غیر تازه و فو که قابضه و زیت الفاق تازه و آنرا که تسکین حرارت واجب
بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و در رشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ خماض یا بدیناچه بره پنجه اگر تب نباشد و اگر باشد موزرات و مالخ و الشعیر
و مجیه بکده و مغز بادام و مسکه و دهنده و صبح شربت ریاس و گل ازنی میاشناسند و آنرا که حرارت قوی نباشد پیپر تازه بی نمک و شیر تازه و مطبوخ و منغیره
دودغ گاو که پیچاچه پیچند و حریره که از جادرین منتشر و کک سازند و زرد و بهیضه نیز شربت و گوشت در ارج و تیمه و تدر و و لاهی تازه و مانند آن مناسب بود
گاه انتفاع می یابند با غذایه چرب و میاه شیبیه شدید المنفعه مانند بهترین آبها جهت شرب آب باران است یا آب که در آن گل ازنی انداخته باشند و
آب معدن آهن و آهن تاب بتیور و اما تیر مرغ خون و استعمال او بهیچ حال آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کد ام محضومی آید و اسباب آن در یاد
بعده بطالع هر واحد که جدا جدا مسطور گرد و مشغول شوند این سرفیون گفته که علاج کلی عام نفث الدم نیست که اگر از افتتاح او عید باشد تسکین افواه
آن او غنی نموده کند و اگر از انصداع و اخراق باشد التمام آن نمایند و اگر از تا کل بود تو بولد لحم در موضع متا کل کنند و وعالی که افتتاح یافته با دویقه قابضه
از اقه و باغذیه موله و خلط محمود و ادویه رو یاننده گوشت صلیح می یابند مسجی گوید که اگر از افتتاح افواه آورده باشد ایشامی قابضه و انفع می کند
و اگر از شقاق باشد ایشامی مغزیه جفیه بلالذع مثل گل قبری و اگر از اکال باشد ایشامی که گوشت برو یانند و این از ادویه بنه لحم بود و از اغذیه
ایشامی محمود و الکیموس و گاهی در ادویه نفث الدم ادویه خنجره داخل می کنند برای آنکه خواب آورد و بدست خود اجماد خون نماید و هم او گوید که اگر خون
به تنخ و تنخ بر آید و در آن خطر نبود و اگر لقی خارج شود ایضا و در آن خون کش نیست و اگر سبزه بر آید آن خون است و در آن باید که ابتدا بفضله با سلیق کنند و
تفتیه بن از خلط غالب نمایند و این قرص که با بخور اندکند و دم الاخون گلنار هر واحد سه درم که با پنج درم شافنج گل مختوم هر واحد ده درم شافنج گلنار
درم زیون چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص زین تیار سازند و هر روز یکی از آن آب با درج یا آب خمره بپزند و اگر امر سخت باشد یک قرص قیت
شب دهند و باز و در آن بپزند و اطراف و خصوصاً سینه را بمالند و اگر در سینه جای در کند قرص مذکور در سر که آب طلا کنند و غذا بصرم و سماق سازند و
گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع است اقا قیقا چهار درم گل سنخ گلنار یکده شست درم صمغ عربی دو درم
کثیرا یک درم و آب باران بقدر یک مشتال قرص سازند شربت یک قرص و ایضا و در چینی سیلنه افیون هر واحد چهار درم فاضل سفید دار فاضل بار و در زنج
زعفران هر واحد و مشتال بعسل سرشته قدری دادن نافع است و این دو نفث الدم حادث از نفث یا شقی یا کال را نافع است بطا شیر گل سنخ
گل ازنی گل مختوم شافنج هر واحد شش درم لبه کبریا مر و ایدنا سفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کثیرا هر واحد شش درم تخم خنشا ش سفید
مغز تخم خیار بزرگ و تخم بازنگ شافنج گودن سوخته هر واحد هفت درم اقا قیقا عصاره نجه القیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته بریان
شش درم کوفته پنجه سه درم آب باران بپزند و هم او گوید که هر گاه خون بسعال بر آید پیپر یا یخ خشک کوش یک درم آب سرو بخورند یا تخم بازنگ مسوده دو درم
آب بازنگ و گل ازنی یا گل مختوم آب سرد یا آب بازنگ یا آب نی تر یا مارا شعیر بکنند یا آب برنج مطبوخ بکنند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون
اندک اندک بدفعات برآورد صاحب معنی قدیم می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز بکنند یکی کیفیت دوم کیفیت علاج کفایت و اول
و کیفیت تعدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم و حبس و احضار و سببی که واجب کند انصباب خون بسوی موضع مذکوره یا کفایت او
باشد و یا کیفیت که اما کفایت چون زیاده شود و عروق متلی گردند بعض عروق و قاق سبب ضعف او از عمل منصدع شوند و اما کیفیت او چون
تیز گردد و طبیعت او را که قطعه او را حادث شود و شعب عروق بحدت آن متا کل شوند و خون بسوی موضع از اعضا منصب گردد و علاج آن
فصد و اما که ماده است بطریقیکه مسطور شد بعده لزوم شرب بارا الشعیر گل مختوم و شرب رب ریاس و رب خماض و رب حصرم در اکثر اوقات طعام
او سماقیده در مانی و مانند آن سازند و اگر حبس و دشوار گردد ای قرص بپزند که بفتح نفث الدم از هر موضعی که باشد کفایت کند و صدد را

شیر خرمه سیاه و در آب بر آرد و شیرت نیلوفر داخل کرده و بارتنگ پاشیده بچشند اگر نبند نشود و نفثه با سلیق کنند و قرض کمر با و گلنار دهند و اگر سبب آن
نزله باشد تبیر جرس نزله نیز کنند و غذا آتش بچکچوری مونگ مناسب است و باید که درین مرض مردم رفع قبض طبع نمایند با استعمال مزقات و طبیقات زیر که
قبض آب سبب است و از اکثر سبب استعمال در این وقت البس فاضل میشود و عند وجدان حرارت نواحی صدر بقیه و طی بار و طلا نایند و این سفوف از او و یه
مجریه سهرندی است جها شیر گل سرخ گل ازنی گل مختوم شادنج تخم خرفه هر یک پنج درم سبزه در آید که بختخاش رب السوس اقا قیام عصاره نیمه التیس یک
سد درم ایفون دو درم باریک ساییده و پخول بست درم آنخته و درم باب مصور برگ انگور بپزند و بهتر است که باب برگ باند مروق بر آتش و هفت درم که
از تجارب است و اگر حرارت شدید نباشد کند و درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود حبس دم و تخفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای او را بسوی ریخت
میرساند و پخول گاهی زیاده و گاهی کم کرده میشود یعنی وزن آن فزون و مانده صمغ عربی و گلنار عوض مردار بدید نوشت و شربت انجبار و تو به است
آن مختن باب مروق باند فزوده اند و این سفوف و گیر نیز در بنافع شل است و کند گل مختوم هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی هفت درم سبزه که با
هر یک سد درم باریک ساییده و بعرق گاوزبان بخورند اکنون باقی او و یه یونانید و بهند یه قالیقه که با کرا اقسام نفث الم مشترک النفع اند مرقوم می شوند

ادکار و یه یونانیه حالبس دم

بعد نفثه قرض کمر با بشیره تخم خرد و شیر که کشید خشتاک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بپزند و دم الاخوین و سدر و س یا زرد و تخم نیم شربت
مجریه است و دیگر گل مختوم گل سرخ هر کدام دو درم کمر با صمغ عربی نشاسته هر کدام یک درم با بختخاش اشریه قالیقه بپزند و مجموع پنج شربت است و دیگر خون بزغال
در همان گرمی که بعد از فوج بیرون آید قبل از آنکه بند لیست اوقیه با قدری سرکه آنخته یا تنها سه روز ناشتا بخورند که درین کار فعلی عجیب دارد و دیگر کمر با
دم الاخوین اقا قیام شیره کثیر تخم بپزند یا کونته نیمه سفوف ساخته بشیره پنج انجبار بخورند و دیگر نفث الم را که بانپ و در و سینه باشد بهند بعرق شید
جو شاییده صاف نموده شیر خرمه تخم نیم شربت نبشته تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند و دیگر شادنج عدسی یک درم تاکشتال آ آب خرمه یا آب عصی الرانر
یا آب بادروج دادن عجیب اثر است و پنج حله و طی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قیل است و دیگر از تجارب این بیطار است که بعد از دو درم مغز تخم
هفت عدد در طون قلمی دار جو شاییده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند بهین دستور صبح بپزند غذا جو شاییده عدس
درست و دیگر ورق اطراف زر تازده گل سرخ شب یانی ماز و اقا قیام گلنار مصطلک افستین هر کدام سد درم خرمای تخم در کرده و هر دو درم سوم
بر دغن آس که اخته سی و شش درم بستر مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه نهاد نمایند بر اس نفث الم سودمند است و در آنجا که خون قلی می آید
بر معده یکبدر آنجا که از دماغ آید بر تارک سر نهاد کنند و دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغزات قالیقه اندک اندک نوشیدن مفید و اگر شلخ گوزن
سوخته با و یه قالیقه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کز لک آبغصاع الیضا ثمر درخت غوب که بغارسی بده گویند بوزن یک درم نافع است و کز شکوئه
کشیز باب بار و وزن سد درم صبح و شام الیضا بسد گل شاموس نافع است و حسب آلاس تخم بارتنگ و درم در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ
تازده بقایت نافع و به خصوصاً بریان کرده مفید الیبتها پیما یگر گوش و آه و بزغال و در گلاب یا در مطبوخ غصص یا آب در و ج و خصوصاً بر اس آنکه
از صدمه آید نافع است و گل مختوم و یا گل شاموس باند کی سرکه سفید و حی انعام با شل آن نشاسته و کز شب یانی در زرد و بهینه نیم شربت خورون
سودمند و دیگر شیم هسی نفث الم که در نافع و چون امر صعب گردد گاهی برنج درم بزربنج بار لعل سید بپزند و دیگر تخم کراش بنلی حب الاس
مسادی کو فته دو درم آب عصی الراعی نفث الم که در نافع است و دیگر گیر عصاره کراش شامی یک اوقیه و سرکه نیم اوقیه و صبح بنوشند و یا
اسفنج سوخته با قدری نمید قالیقه بپزند و دیگر جالینوس علاج نزلت الم تبر یاق و مشرو و لیوس داد و یه خوشبو میگرد که آن طبیعت را بر حبس
بند قی خون و احام جراحت لقویت میدهند و کز لک قرص کوکب و دوا می اند و در شرف قنطاریون هم خون باز دارد و هم سینه را پاک کند اگر تپ
باشد باب بپزند و اگر نباشد یا نمید قالیقه و اهل سقلاب لطیف قنطاریون علی ط علاج میکنند و دیگر عصاره بارتنگ و عصاره گاوزبان و عصاره

بسر که در جرم و بادام تلخ تنها مع نشاسته و نعنع و کدو اطلق محلول و شش و صبر آب بارتنگ سرشته لیسیدن و عصاره طر خشق و کلسون بضمه و لیساید و مصطک و صمغ بلغم و شکامی و کرسنه و شمع بقر سوخته و سندر و سوسون با دامن شیرین و کدو خشک بلوط طهر و دودن و راتنج و تخم کنه ناد و درم و غبیه نیم شربت یا نیم درم و کدو ابشر یک سکرجه از عصاره با در و ج یا سه درم از پنجه او و لیسیدن و شرب توری و کدو ابنتی هندی و صبر نیم درم آب سبز و دودن و غبیه و محرق و طر و دودن سوخته و خون و جاج لبخار آسیا سرشته و بنطالین هر واحد حبس نفث الدم کند

ذکر بعضی مرکبات مجرب به براسه حبس خون

چنانچه این حب حامل الدم معمول و در نفث الدم است که باطل از منی دم الاخون کثیرا صمغ عربی طباشیر حب لاس هر یک یک درم پوست پنجه انجیر نشاسته هر یک سه درم و اگر مردارید مرجان زهر هر یک گل مخموم گل و افستانی هر یک یک درم اضافت کنند قوی تر باشد و دویه را کوفته بخته و اجار را صلایه کرده با شیر و بهانه که در آب بارتنگ بر آورده باشند سرشته حبیب بقدر نخود سازند شربت از پنجه حب تا ده حب شربت نفث الدم که با حرارت بود و بیعیل است با لقرع آب هند و اند عرق میدمشک هر واحد یک رطل حب آلاس نیم رطل با لاش نرم بچوشانند تا نصف بماند صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند و کدو با طباشیر شامخ عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخون کات سفید مغسول هر واحد پنجه درم سوخته اضافت نمایند شربت و درم با شیر و خرفه شربت آب کباب بنخه معمولی نافع نفث الدم و سرفه و مالع تر از انصباب پوست پنجه پنجه آب کباب بنخه شمشاد مع تخم یازده عدد گل بنفشه و دودن بهانه اصل السون براده صندل سفید حب آلاس هر واحد یک تولد عذاب یازده و اند جو شاییده صاف نموده لبه چندند سفید بقوام آرند و در آخر دم الاخون صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم ساینده افزایند قرص که با کدو در نفث الدم و قی الدم و بوی سرخ و کثرت حیض و بول الدم براسه حبس خون به هواره معمول است که با صمغ عربی کثیرا نشاسته کثیرا مغز تخم کدو هر یک سه درم گلنار آقا قبا هر واحد یک نیم درم کوفته بخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربت از پنجه ماشه ناد و درم قرص گلنار که همان نفع دارد و گلنار گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سمنخ آقا قبا از هر یک سه درم کثیرا و درم کوفته بخته آب گلنار قرص سازند شربت به تنور محجون معمول بخت نفث الدم مردارید لبه محرق مغسول تخم خرفه تخم خطمی پنجه انجیر از هر واحد هر یک شش شمشاد یا قوت شمع پشپ سفید گل گاوزبان بر شیم مقرض همین سفید همین سرخ صندل سفید از لب مغز تخم خناری کثیرا طراش شیرین گل سمنخ و رقی لقره هر یک چهار ماشه مرجان پنجه ماشه بنفشه مشک خالص هر یک یک ماشه کافور قیصری نیم ماشه رب انار شیرین رب به شیرین هر یک شش تولد نبات و چوب شهید یک چندا دویه ایضا نافع نفث الدم کشنده متشرب صمغ عربی کثیرا دم الاخون لبه محرق که با طباشیر مصطک هر یک یک درم گل ارمنی گلنار آقا قبا زعفران هر یک نیم درم تخم شمشاد بریان دو درم قند سفید با دودن خوراک حب نایج با شیر و تخم خرفه و شربت انار شیرین و بیدار کنند که حب نفث الدم و سفوف نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قند و شمشاد و تخم شمشاد نیز نافع است

ذکر ادویه بنده به حبس خون

برگ ببول نورسته برگ انار آله هر واحد چهار ماشه کشنده خشک دو ماشه شب در آب تر کرده صبح ساینده صاف کرده بقدری نبات یا شکر یا شربت نیلوفر یا شربت حب آلاس یا شربت انجیر بنوشند که در حبس نفث الدم و قی الدم مجرب است و دیگر گل ملتان گیر و بنسلو چون که با آقا قبا کثیرا گوذ ببول نشاسته کافور در لعاب بهانه ساخته در دهن داشتن مفید و انار خام و آب ساینده با صافه قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع و دیگر زرد گلنار چارم تخم حاض کشنده خشک هر یک دو درم کثیرا صمغ عربی گوذ بهیخته باز و هر واحد یک درم قس ساخته و درم بدینند و اگر احتیاج قبض باشد یکد انگ ایفون افزایند و دیگر صمغ عربی گل ملتان کثیرا سفوف کرده هشت ماشه با شیر و خرفه و شیر و شمشاد و دیگر گلنار کدو صمغ عربی ساینده و بقره آله ایخته بخورند ایضا گلنار برگ بانس هر یک بقدر یک تولد جوش داده صاف نموده نیم درم صمغ عربی ساینده آینه بنوشند و دیگر گل خیر و کدو شرب در آب تر کرده صبح ساینده صاف نموده بنوشند و دیگر برگ بانس ترکیب تولد و چون خشک باشد نیم تولد ساینده بشهاده ایخته بخورند و دیگر

تہذیب و تمدن اسلامیہ

مجلس استقواء الفتى الموم

صبح و دیاقوزانه باشد بشام و دهنده ریه السوس کثیر اصمغ عربی شکر تمیال سوده بشریت خشخاش سرشته بخورند بالایش جو شانه زده مذکور صبح و بوق
معمول و جب غری السبک استعمال نمایند بعد شیر و خرفه و گوشت را افزایند بعد قرص خشخاش کوفته بخیر و خشخاش سرشته همراه عرق کوه شیرین
بازنگ پاشیده بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیر خشخاش شیر کاهو و هندو یا که با طباشیر دم الاخون صمغ عربی کثیر انباشته طایث شیرین
کل ارمنی شاد و نج عدسی مغسول هر یک نیم باشد ایون زعفران کافور هر یک و صمغ کوفته بخیرت بدیاقوزانه سرشته بخورند بالایش آب برگ بازنگ
شیره اصل السوس شیر و مغز تخم هند یا شیر خشخاش شیر و خرفه هر یک چهار باشد بازنگ چهار باشد پاشیده بپوشند و گاهی لعاب بدهند شیر و تخم
عوض تخم هند یا شیر خشخاش می کنند باز تخم خلی خناری شاه تره هر یک شش باشد جو شانه شیر و اصل السوس شیر کاهو شیر و نج انجبار هر یک چهار
و دیاقوزانه و دتور صمغ عربی کثیر یک باشد سوده پاشیده و دهنده بعد اگر بنفشه و فصد سلیم اذمت دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریف خان نیز
میفیدت سنگ جراح نیم درم مردار بر سوده پوست خشخاش دم الاخون هر دو احد یک درم کبر باریشه انجبار هر یک و دودم نشاسته خرفه و تخم
هر یک و دتور شال کوفته بخیرت سفوف سنا و سرشته از یک درم تا دودم و این سفوف و الد حکیم علوی خان درین نوع مخصوص است کافور قیسوری
نیم و انگ طباشیر دم الاخون ریشه نج انجبار و درید ناسفته کبر با کثیر تخم خرفه و تخم شکر کاهو فادایا ریه السوس خشخاش سفید نشاسته هر دو احد
یکد انگ ایون شیر و زعفران طسوج مغز بادام مقشره و انگ کوفته بخیرت سفوف سنا و نصف ازان وقت صبح آب بازنگ و آب خرفه بخورند
و نصف وقت شام آب سید و این سفوف از مجربات را قسمت کنند و دس کبر با گل ارمنی خاکستر خوب انگور بازنگ هر یک شش باشد صمغ عربی کثیر
کثیر چهار باشد دم الاخون اقا قیام هر دو سوخته هر یک سه باشد شاد و نج عدسی ایون مغز پنجه و دانه هر یک دو باشد طباشیر کل طاقانی هر یک نه باشد
کافور قیسوری سرطان محرق هر یک سه نیم باشد سوک آب بازنگ همه را کوفته بخیرت هر روز پنج باشد بشریت دیاقوزانه و دتور سرشته همراه لعاب بپوشند
شش باشد لعاب بدهند نه باشد شیر و مغز حب القطن چهار باشد بازنگ شش باشد شیر و تخم خرفه کثیر شیر و نج انجبار چهار باشد بخورند و اگر در جوهریه تا کل حادث
شود و اما الشیر بالان و کثیر بپوشند و اغذیه که در آن کاهو و کاسنی و خرفه و گوشت چوب مرغ و در لاج باشد تناول کنند و دیگر توایر و مشروبات و غذا که در
سلس مستور گردید بعین آرد اقالی طباطبائی می نویسند و در خون که از ریه و نهایت قصیه و آنچه از شگاف ریه بود چون طیب بر سر بکار
باید که بهمان وقت رگ با سلیق زند و خون و اگر کثیر و در طلب اکبر است که فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزهت گفته که جفاست با شریط سابقین نایب پس
اقا قیامی مغسول کلنار صمغ عربی گل ارمنی کثیر احضض کی صندل سفید شیان مایا شیار هر یک چهار باشد در گلاب سوده و فاد و کند و قرص کبر با سه باشد
شیر خشخاش نه باشد و اصل السوس هفت باشد لعاب بدهند چهار باشد بشریت خشخاش و دتور صمغ عربی چهار باشد بپوشند و این دو اتمی ترست گل ارمنی
و تخم و قهرسی و عصاره الحیه التیس دم الاخون هر یک یک باشد سوده بشریت حب لاس و دتور ورق لقره یکد و آمیخته بلیسانند و بالایش شیر خشخاش و
و خرفه هر یک نه باشد و اصل السوس هفت باشد و لعاب بدهند سه باشد و گاو زبان چهار باشد و عرق بازنگ و بید مشک هر یک نه توله بر آورده شربت انجبار
سه توله تخم بازنگ چهار باشد تخم زنجبشک سه باشد بپوشند و ایفا دم الاخون شاد و نج گوزن سوخته طباشیر سب هر یک یک باشد و شربت خشخاش کیتوله و هفت باشد
و شیر و انجبار جب الاسس هر یک چهار باشد بپوشند سه باشد بریان بازنگ و خشخاش هر یک نه باشد اصل السوس هفت باشد لعاب گل گاو زبان
هفت باشد و عرق بید مشک و بازنگ و گاو زبان هر یک هفت توله بر آورده شربت حب لاس سه توله بازنگان باشد و غذا آتش جو بشریت خشخاش و نیلوفر
و دهنند چون آمدن که گرد و سفوف حکیم اکمل خان جب و الد علوی خان یا عرق کافور لیشان بپوشند و غذا شور بای کله یا سبچه بزرغال بهنج دهنند و از حرکات عقیقه
اجتناب نمایند شیخ الرئیس می فرماید که در نفث الدم کائن از نفث جرم ریه اذویه ملحه یا بلش شل گل ارمنی و گل محتوم و شاد و نج آب بازنگ و دهنند و باز
لفصد با سلیق کنند از شقی که گمان تفوق اتصال و است و فصد بیک کشانید و چون در چند دفع بقا خلاصه ساعت و زیاده بران گیرند منع مراعات
حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی غلات جهت جراحات جذب مینماید و ایفا از حدت درم و جراحات منع میکند و اطباء بالعد از بالا پائین

[The page contains dense handwritten Persian script, likely from a historical manuscript such as the Shāhnāmeh.]

در شربت حب آلاس و قرص سب و آب باران یا آب خیار و بنفشه و مارا الشیر که در آن یا چوبه و حب آلاس و بختیخ و انار خام سخته باشد بیاشامد و در روز اول
صبح طعام نهند و درین مارا الشیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد خجریه آرد و جو آرد و باطله آرد و بخورد و برغن بادام و شکر یا عسل و اندکی نان در مارا الشیر
تجزیه کرده یا بنفشه سخته برشته اگر بسیار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بپزد و کف کند و غذا تا روز چهارم ازین نوع و بهند که مذکور شد و سینه همیاز
بروغن گل چرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بروغن ناروین یا بروغن مصطکی و آب نی تر کوفته افشرد و دادن چوبنخن نماید و آن سفنج و زرد که در آب
ممنوع بپزد و در موضع در سینه نهند و بخار آسید و تراب کند و در سیف و سیفیه سرشته و یا بسفرجل علف در شربت قابض بخته کوفته ضار نماید و درین
تجزیه قبل حدود شش گرم کنند و بعد از هفت روز بپزد و در غن گل و سکر که کرده بر سینه نهند و اگر بروغن مدور و یا بروغن مصطکی و شربت غنص بر نهند صواب باشد
و اگر براحت بریم کند بجلاج سل رجوع نمایند بطریقی گوید که فلاج او قلب ماده و جذب اوجی اسفل است و حیل در آن تسکین مزاج او در حبس دم باین
قرص است بگزیند و در محرق کل قبرسی و از منی هر واحد و درم و کبرای خالص یک درم و گل تخم خج و درم و گل قیو لیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته
کند و هر یک سه درم عقیق و کبود و درین مارا الشیر هر واحد یک درم و نیم و با سبب آید و آب باران یا چوبه سخته و صمغی بوزن یک یک مشتال قرص سازند و هر روز یک قرص بپزد
مارا الشیر بر نهند و اگر سرفه اندک باشد بطریقی آس نوشانیدن نیز مضایقه دارد و دیگر حب آلاس و کف در آن طلای حلو آفکند و از آن که پاشد و بخورند تا حاجت
همه اگر در لجه صاب شود و کثیر الشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بپزد و بقدر ملحقه یا دو ملحقه گرفته قرص مذکور بر آن انداخته بپزند و خلق کثیر را دیدیم که نقشه اشم
از انصدای برگ در ریه داشتند و این طریق شفایافته و اگر مزاج متحلل این نباشد و در سرفه فضل برانید مارا الشیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم بسیار
گرد و آب پست بر غنص مارا الشیر کنند و غذای اوجسوی جادوس متشربریان و ککاب و قوق بمغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج متحلل باشد و تب بود و غنصیه بپزد
بریان و سینه تدر و در ریه بشسته مضایقه دارد و اگر شرب مارا الشیر یا آب سولیک بر غنص و سوار باشد یا معده اوسبب ضعیف بضم او کند و تب نباشد بگیرند
بضیفه مرغ و سفیدی او و در کرده بر آتش نهند و بخال حرکت دهند تا زردی منحل گردد و اندکی متعاسک شود و بعد قرص مذکور سوده بر آن اندازند و بخورند
و این دو خون سنج و اسهال خون را نیز قطع میکند و واجب است که در قرص ریه از ازار خای ریه مذر کنند و هرگاه در ریه خشونت از او دلیقه باشد پیدا شود موم درون
که در آن کثیر و نشاسته اندک آمیخته باشند بدین معالجه طریق حیرانین است و اهل عراق استعمال موم دروغن کرده میدانند و شنج این می کنند
و اهل حیدران و عشر معده موم دروغن که بر آن سفید ارج رصاص انداخته باشند و سفیدی بقیه که در آن سفید است آمیخته باشند می پزند

علاج نفثه دم از الشقاق یا انقطاع عرق

اول قصد بایستق کنند و خون بسیار گیرند که ترش بگشتی رسد و قرص کل سه ماشه در جرای سبب ولایتی و دو توله ورق طلا یکد و سرشته بخورند و بعد شیر که انجا
چهار ماشه و اصل السوسن و حب آلاس هر یک هفت ماشه و خنخاش نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و عرق پید مشک و بازنگ و گاو زبان هر یک هفت توله
صمغ آلو یا لوسه ماشه بازنگ هفت ماشه پاشیده بپزند و وقت شام سبوس سفوف هفت ماشه و شربت انجا و خنخاش هر یک دو توله عرق بازنگ
نه توله نوشانند و غذا آتش جویش بریت نیل و خنخاش دهند و بقا صله سه چهار روز فصد صاف کشانند و دو او غذا بدستور دارند و گل رنی شاخ گوزن شسته
گل سرخ شنب نیانی بریان پوست انار ولایتی عسل سنج کرم دود و حمام هر یک دو درم دروغن گل آمیخته بر سینه ضار کنند و این دو او بدین شاد و سنج مغسول
کمر باشد و جنت بلوطا هر یک یک ماشه و مرغی و خنخاش یک توله آمیخته بشیر و مغز بادام هفت و دو اصل السوسن هفت ماشه و انجا و حب آلاس هر یک سه ماشه
بازنگ ماشه لعاب گاو زبان پنج ماشه و بهدانه سه ماشه و عرق بازنگ و گاو زبان هر یک نه توله شربت خنخاش و حب آلاس هر یک یکین توله صمغ عربی سه ماشه
تخم شترتی چهار ماشه و این ضار کنند گل رنی خاک کند و مرغی آن که در نوع آینه در قول طایق خواهد آمد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارد و کف عظیم دارد و انجا
اگر سببش تنگی عرق باشد حتی الامکان غذا نهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتضای نماید در آن هر روز باندک غذا از شیمی
معتدل یا مائل ببرد و در آن تغذیه و الصاق و قبض خصوصاً اقلیط خون باشد مثل کله پاچه و نیم شربت اطریش خاصه که با عسل سخته باشد و در عین عذاب

بقدر کسرخ در سفوف داخل کرده همراه برید لعاب به اندیشه اول السوس شیر و خربزه و خوراندند و اگر نفث الدم باتپ و اسهال باشد لعاب بهمانه لعاب
 زیش عطلی سه ماشه شیر و پنجه انجیر شیر و خرفه یک پنجه ماشه در عرق بارتنگ عرق عناب الشلب عرق گاز زبان عرق شانه هر یک پنجه تولد بر آرد و
 شربت بزوری و تولد داخل کرده تخم ریحان بارتنگ استغول بریان هر یک سه ماشه پاشیده و هندو صاحب شفا الاستقام گوید که انچه مجرب است بر لسه
 نفث الدم عرق گل ارمنی یک درم صمغ بادام نیم مثقال که باشد پنج درم الاخین هر دو حد نیم درم نرم در لجه درم ساییده و شربت انجیر بارتنگ و شفا
 آمیخته بلیند و بجنوی شیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بقنابل و قنن لمین نمایند و این ضا و برای نفث الدم خصوصا آنکه از انصرع عرق باشد نافع است
 کندر آرد و گلنا رغبار آسیا ماز و پوست انار برگ مورد کوفته بخیته آب پخته روغن آس و روغن گل داخل کرده ضا و نمایند اقوال حکما شیخ می فرماید که اگر
 سبب الشقاق رگ حرارت باشد جلا و دیه بارد و مذکور موافق است و اگر سببش بر پست باشد و این کمتر افتد استعمال حرطات معلوله از مار و شیر و البان و اوان
 و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از مالک ماده لبوی خالص جهت بقصد و مانند آن نمایند و بالجملة انچه درین موضع لائق است از قصد و غیره کمتر وضعیف تر
 از آنست که بغیر این لائق باشد اگر سبب الشقاق عروق ریبه و صدر برودت باشد که بدو رسد علاجهش آنست که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد و زوال
 قصد او کردم و دو بار خون گرفتیم و بمالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنانکه در جمله حبس نزول الدم شرط است و فدا حریه دادم و بر سینه او ضا و قیر و طی از
 از فاسیا نهادم و وقت عشاء برداشتم تا سخننت آن زیاده از آن نگردد که مطلوب است و دو روز و دو روز خورایندم و روز سوم بر سینه او همان قیر و طی سه ست
 گذاشتم و آن روز غذا مار و شیر و اسفند باج بگوشت بپزد دادم و هر گاه مزاج ریبه باعث ال آید خونت حروث و درم زائل شد برای تنقیه ریبه او تریاق که به دادم
 و به سبب بشرب شیر خرد و دیگر علاج نفث الدم باز آردم و میگویم هر گاه این عارضه افتاد و من او را روز اول یا فتم شفا یالت و آنرا که روز اول یا فتم احوال او
 مختلف گردید ابلاتی و جرجانی گویند که بالجملة بعد از لبوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند با دویه معتدله مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل
 و سلیمه و ارچینی و سعد و قسطا و کندر و زعفران و مصطک و درملی و زراوند و دویه قابضه که چهارم حصه اینها باشد مخلوط کرده و اگر این ادویه را با آب جوش دانه
 صاف کرده و دویه قابضه آمیخته بدهند و او باشد و دویه قابض گل ارمنی و گل مخموم است صمغ عربی و کیترا و نشانه و کبر با و بسد و شب یانی بریان و گل سرخ
 و گلنا و طباشیر و شاخ گوزن سوخته اینهمه یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفته بخیته آب ادویه مذکوره یا آب باران بدهند و یگانهاره لجه التیس حفت با
 خاک کبر و سلیمه بسد همه را کوفته بخیته سه درم آب باران یا بنید قابض بدهند و اینها عکاک کندر سه درم تخم کتان پنجه درم سنبل و دو درم بسد گل سرخ هر یک
 پنجه درم که با سه درم نیم جدید تر کنیم درم اقا قیاسه درم شربت یک نیم درم آب باران و غذا دراج و قدر و قنار بریان کرده و یا بطبوخ بانار دانه و بنور
 و بدل آب بنید قابض و اگر نباشد محجم زربیب دران جوش دهند و موم مصفی در روغن سوسن که اخته و آب مورد تر آمیخته بر سینه طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد
 روغن آس آمیزند و ضا و قابض که مذکور شد استعمال نمایند هیچی گوید که اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خاسج از اعتدال باشد باید که قصد نکنند بلکه استیاض
 بمقتل الحارة مثل سنبل و ارچینی و مرو قسطا و قشور کندر و زعفران و با و ادور و زیش عطلی و قنطاریون کبیر و زراوند و مصطک استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد
 اقا قیاسه مثل سنبل و سلیمه و ارچینی و قافله بعضی دویه قابضه ماله کم مثل گل ارمنی و گل قبری و کبر با و شب یانی بریان و جنت بلوط و اقا قیاسه و گل سرخ و گلنا
 و طباشیر و قران ابل محرق آمیخته یا باران بدهند و آب آس و در بسفر جل و گلاب طباشیر و گل مخموم و دویه سی آب باران خوردن نیز نافع است و هنگام خواب
 اقا قیاسه گل سرخ گلنا و عصاره لجه التیس حفت بلوط قنار کندر مسامی ساییده سه درم آب سماق بدهند صاحب کائن و جامع گویند که هر گاه
 نفث الدم بسبب جمیع اجزای صدر دریه باشد حتی که الشقاق آرد استعمال قصد مزاج نیست لیکن ایشی معتدل الحارة مثل ادویه که دران سنبل و کندر و
 مانند آن افتد استعمال کنند و این دوا نافع نیست زعفران و مصطک هر یکی هر دو حد و نیم و ارچینی کندر و کبر با و عصاره لجه التیس گل سرخ گلنا و شاخ گوزن
 سوخته هر یک سه درم جدید تر یک درم زیره که مالنی قسطا و دویه کوهی شیخ ارمنی هر دو حد چهار درم با یک ساییده بشراب قابض یا آب که نامشتره بوزن یک مثقال
 اقراص سازند و آب پودینه یا آب خون با شربت حب آس بدهند و سبک و راک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضا و نمایند و روغن آس که دران

و این قرص نیز نافع نفث الدم است گلی قبرسی یا مختوم کبریا و عصاره الحیة التیس و اقا قیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کثیرا
صمغ عربی کشنیز بریان خشک هر واحد سه درم همه را با یک سائیده بلغاب اسپغول سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و یک قرص با بارتنگ و
آب خرفه و قدری شربت خشکاش بخورند و ایضا کبریا و بسود و مراد و شاخ گوزن سوخته و دوغ محرق و شاخ منخول هر واحد سه درم کشنیز خشک
سماق نشاسته صمغ عربی گلار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقا قیا عصاره الحیة التیس هر واحد دو درم همه را با یک سائیده و آب سماق یا
آب منقوع گلار و اگر سعال شدید باشد بلغاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و آب خرفه و اگر سرخ نشد یا نباشد آب بارتنگ و آب سماق بپزند
و این سفوف نیز نفث الدم را سودمند است تخم خرفه صمغ عربی کثیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزر قطفو نامی بریان هر واحد شش درم
گل قبرسی ده درم اقا قیا ریون چینی هر واحد سه درم تخم حماض کبریا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزر قطفو نامه را سائیده دو درم بعضی میاه قابضه
ذکوره و شربت خشکاش و عناب بخورند و پسینه صندل و گلاب و قیر و طی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه و روغن گل بوسیفه
ضاد نمایند و غذا اگر تپ نباشد چوزه مرغ یا دارچ یا تیمو یا تر و مطبوخ آب سماق یا حصرم یا زرشک یا کشنیز خشک یا تر همراه نان سمید یا جواری و مانند
آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشکاش سوخته با قدری شکر بپزند و از انبیا می ترش و مالج و حر لیم پیر میزنند و خفص و راحت و دعت و سکون
در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند و در آب نوشیدن گلی قبرسی
و از منی و طباشیر اندازند و سمید ضاحب منی گوید که علاج خروج خون از امثال البغده با سلیق و تعدیل طبع بشریت نبشته و تقلیل غذا کنند و چون غن بنده
شود و چوزه مرغ و آب سماق و کشنیز بزر غذا سازند و گویند که اگر الفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه جعبه آن گردند بلکه گذارند که قدری
خون بر آید و بعد از آن بمرده مرطبه مغریه مانند مار الشیر و بزر قطفو نامیه تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلا فی و حیر جانی نمی نویسد که اگر سبب
نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و بدن سبب رگی کشاده شود و اجده البغده با سلیق نمایند و خون بتفاریق در دوسر و زبر آرد تا حفظ قوت ماند و
بر مار الشیر که در آن عدس منقش و عناب و سفرجل و حب الاس و زعفر و زخروب شامی بچخته باشند قناعت کنند و بان در آب سرد یا بنزد و باره بار و الفحل
و القوه اثر دیگرده بخورند و عناب تر سود دارد و و خاییدن برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سودمند است و بعد سه روز از قصد اگر قوت مساعده باشد
تلیمین طبع آب بلباب کوفته افشوده باشد که یا بچهار درم نبشته خشک سائیده بجلاب آسینیه نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جائز است و باید که پیش
راست بنشینند و حرکت کمتر کنند و بر پهلوی چپ تا اجزای سینه او بر سم نیفتد و موضع جراحت منقسط نشود و سرفه پیدا کرد و اگر آن سعال شدید باشد
بسکه و گلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد بر آید و اگر قدری از این سرکه و گلاب بنوشند روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه بپزند و
و لیکن سعال بلبابات و لغوات و جوب که در بحث سرفه مذکور شد باید که در داد و دیه که درین محتاج الیه اند القاضی نذش گل شاموس و گل ارمنی و غیره
که در قول سحی گذشت مغز یا مرکب بدستور دهند و بصورت تب یا شربت بیاجله لاس بپزند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور جدا ساخته در دهن برارند
بستر باشد اگر تپ زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا پاچه کملان و خیمخ غنیم شربت در شته که در دی عدس و حب لاس بچخته باشند و دوغ گاؤ
و شیر گاؤ بپزینند باید و او شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تیمور در راج و قطا موافق باشند نیز که از این گوشتها خون کمتر تولد کند و پوست انار
خاک کنه بر مانده و آرد و گلار و آسیرک مورد اطاعتانگور خرقه بقیه را کوفته بپزند تا چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مغز و آسینیه بر سیده ضا
نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج گلی در قصد و جذب ماده بزرگ و شراطان حقنه نرم باید کرد و اگر حاجت تلیمین طبع باشد سهیل نرم
از نبشته و پستان و خیار شعیتر و تخمین و مانند آن بپزند و کشکاب آب که دی تر یا آب غنبل الشعلب سرطان بچخته بپزند و بلغاب اسپغول بجلاب خام بنوشند
و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیر و تخم خرفه باشد که از شربت خشکاش و شربت نبشته و هند همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند
و بطوبت میفرماید و این دو اسود و از طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شاخ هر یک ده درم بسود کبریا و مراد و اقا قیا عصاره الحیة التیس نشاسته بزر

Handwritten text in a cursive script, likely a letter or a page from a manuscript. The text is dense and fills most of the page, with some lines appearing to be underlined or more prominent than others. The script is difficult to decipher due to its cursive nature and the quality of the scan.

صلب یا متعفن گردد و لیکن بسا است که نفع می بخشد اینک نگذارند که مائل استحکام یا بقبض خلط حار و بسیار باشد که اسهال صغیر و خلط غلیظ معاشل
 حسب خارقین نمایند و اگر حاجت بقرط تقویت این افتد قوی کنند و حمله در تسکین و غده که سعال بد و ابرو را برزور نمایند که ازان امید نفع عظیم است و باطل
 آن تنقیه و استفرغ و فصد و غیر آنست و تناول افندیجید الکیموس و آنچه برای اکال میاشامند البان و مرو و بارنگ و تخم خرفه و نشیلمی است و قوس کوب
 که دران نیم جزو افیون زیاد کنند و ادویه که بولس درکناش خود باین عبارت ذکر کرده که اینها منتفع میشوند بدوائی که از کوب شاموش و حجر اطون
 و گل محتوم مسادی بگیرند و بقدر و در ملحقه بعصاره بارنگ سه اوقیه نبوشند و یا بگیرند از گل محتوم دو اوقیه و از کوب شاموش اوقیه و از نشاسته اوقیه
 و از انزروت نصف اوقیه سوده آخته بقدر ملحقه آبیکه دران خرمال بقدر سه اوقیه جوشانیده باشد بخورند و آب و سرکه بار و آبیکه دران قسب آب
 یا بیا مرو یا اطراف کرم دمانند آن بچینه باشند تا چرخ کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد و بنات منحل مع ششی بار و در روز دوم و سوم و بنند
 و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بجزئی از میاه غنص مثل آب انار یا آب حب الاس یا رب حرم و یا حسو از بجنیه سازند و یا بگیرند بجنیه
 از انواع طبع متخذه بشیر مع قدری از انشیای قابضه و بگیرند از بقول تلخخون یا فخر لون یا بارنگ و گاهی این اشیا مطبوخ بزیت و سرکه افند میکنند
 و از فو که سبب و چه امر و در عروق و دانه و در خوشامی مناسب است و اگر تپ نباشد قدری از شراب مالی بیا شامند و اگر تپ عارض شود چسب
 از شراب متخذه ازین فو که مذکور و آب سیب که با پوست او کوفته بگیرند نبوشند و ادویه نافع که در آنها شادنج و دوم الاغون و کربا و سندروس و گل محتوم
 و قاذر معدنی و سنج انجمار و امثال آنها از ادویه بجنفه قابضه منقی و مغزی و منبت لحم باشد صاحب ملکی گوید که چون نفث الدم بسبب تکل عرق
 صدر و ریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد و فصد با سلیق از دست چپ بگیرند براسه جذب ماده از صدر و از دست راست
 قیغال برای جذب ماده از دماغ و تقلیل انجمار نزله ازان و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآرند و تنقیه دماغ بشرط دو اسهال خلط حاد مثل
 مطبوخ مغوی بقدری صبر برب السوس سرشته نمایند و یا معجون خیاشنبر دهند و حخته لینه معمل آرند و ایضا قوس کربا یا قرض خنخاش آب بارنگ و
 آب عصی الرامی یا آب خرفه دهند و ما الشیع که دران سرطانات نهی بچینه باشند باندکی گل قبرسی و طباشیر و صمغ عربی نبوشند و خرفه بخورند و این صمغ
 که بسیار نافع است اقا قیازعفران کربا بجز و اید عصاره لیمه التیس طباشیر و واحد سه درم گل سرخ کشینز خشک تخم خرفه هر یک پنج درم گل قبرسی صمغ عربی
 نشاسته کثیر شادنج هر واحد یک درم همه را با یک ساییده آب بارنگ قوس سازند بوزن مثقال تا دو درم و ایضا بگیرند گل قبرسی شادنج طباشیر مکده
 چهار درم حراریه کربا بسایید شادنج گوزن سوخته تخم خنخاش تخم حاض تخم بارنگ مکده سه درم اقا قیاز عصاره لیمه التیس مکده دو درم حله را با یک ساییده آب
 بارنگ یا لعاب اسپنول بوزن یک درم تا یک مثقال قوس سازند و با نیم درم گل قبرسی و عصاره مذکورده بخورند و معذک لعوق خنخاش معمول است و پخته
 او که دران ماز و دکلنار و عصاره لیمه التیس است افتد و در علاج سرفه نری مسطور شد بدیند و این قوس نیز نافع است بگیرند اقا قیاز دو درم گل سرخ چهار درم
 شمرا نار و شتی چهار درم صمغ عربی کثیرا هر واحد یک درم همه را با یک ساییده آب بارنگ قوس سازند هر قوس بوزن یک مثقال و غذا اگر تپ نباشد
 از گوشت دراج و کباب و مویطوخ لباق یا خصرم یا زرشک خرفه و حاض کشینز تر خشک بر روغن بادام بپزند و بسفر جیل و سیب و امر و دلفه نمایند
 مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فو که قابضه و محوصات اجتناب نمایند و خنخاش باندک شکر و عناب بدیند ایلانی گوید که اگر خروج دم از الفتاح
 عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را تشنگ متاکل سازد و خون جاری گردد و این مشکل است و علاج بدشواری پذیرد ابتدا بفضله نمایند و تنقیه
 بدن از خلط حاد بمسهل و حقه نرم کنند و بتعجیل مزاج و تپیر مرطب و تسکین سرفه بالعبه و جوب و لعوقات مذکورده پردازند و اقراض کوب در اینجا نافع است
 و در ادویه بکین شمع سندروس و شادنج و دوم الاغون و کربا و گل رومی بیشتر استعمال نمایند سحی گوید که اگر نفث الدم از اکال باشد و این از خلط صفراوی بود یا بیکه مجا
 با و کیه مبرده مسکن حدت صفرا نمایند بعد فصد با سلیق اگر مانعی نباشد و تلیمین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا و عناب بنفشه و پستان جوشانیده و صفا
 نموده و مغز خیاشن تر بنجین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرد و بپزند و اگر قوت قوی باشد بلیکیز و در مطبوخ دال نمایند یا بلایا شکر یا شاموش و کین تر

و اصلی و حجامت ساقین یا فصد سر و فصد اذنا و فصد ارجل و فصد اعضاء
 کنند و کل محتجم و از منی و قری عصاره الحیة الیتس دم الاخوین هر یک باشد سوده بشربت مورد و دروق نقره سرشته بخورند بالایش شیر و خشخاش و زعفران و اصل السوس
 و لعاب بهدانه و گاو زبان و در عرق بارتنگ و بنید شک برآورده و شربت انجبار آبیخته تخم بارتنگ و زنجبیل پاشیده بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته
 طباشیر بسود و شربت خشخاش شسته بمزاج انجبار و تخم مورد و لعاب بهدانه و گاو زبان و شیر و بارتنگ و خشخاش و اصل السوس و زعفران برآورده و شربت
 خشخاش و بنزد کوره بهند غذا آتش بجا بشربت خشخاش و نیلو و زعفران و هرگاه خون آمدن کم شود و سقوفات مناسبه غالبه با عرق کافور بدین مصلح گوید که
 هرگاه خون بتشنج و تنج بر آید و در آن خطر نیست و باید که برب توت مانده آن که در خنق مذکور غرغره کنند و با طبع تدبیر نمایند

علاج نفث الدم از لهماة و کاهم

و این اکثر از سوزنزل شود و صورت نمودار آثار امتلا و غلبه خون فصد سر و فصد اذنا و فصد ارجل و فصد اعضاء
 کل نیلو فر بهدانه بهرق شربت بهدانه و تولد جوشان به صاف خود شیر و کاهو شربت نیلو و فصد داخل کرده بدینند که برای نفث الدم و ماغی فاست الیضا ففونج خاکستر
 زهره زرد و در مخین برای طبع خون ماغی انجبار کاهو حکم عاب سر سیدیت و مطبوع کرم و پوست انار و عصاره الحیة الیتس و برگ مورد و برب قابضه چون برب
 و غوره و زعفران و برب توت و مانند آن از او به قابضه غرغره نمایند و اخذ اذنا و فصد که در عرق مذکور شد یا سر که بر تارک سر و پیشانی غلا نمایند و به فصد
 غرغره بآب خرفه و آب سماق و آب عسی الراعی و آب بارتنگ که در آن گل فارسی گل از منی حل کرده باشد نیز مفید بود و بقلکت کلام و صلح امر کنند و غذا
 زردی بهینه و عقیم بام و بهدانه و متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از دماغ بود و بعد از فصد سر و تبرید از لعاب بهدانه چهار باشد و سپید شربت
 و شیر و پنچ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار باشد و شیر و تخم کاهو شش باشد و غیر آن بعنوان ترکب شربت نیلو و فصد و حب الاس هر که از اینها مناسب
 داخل کرده و سنج عربی کیتا دم الاخوین که با شیمی هر یک دو باشد سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ بنزد کوره و تولد در تریز می اوزانند و تخم و شیر کشیده
 نیز مفیدند و اگر نزل باشد در تریز مذکور شیر و خشخاش و شربت آن و دیاقوز از یاده کنند و کافور و زعفران هم درین میدهند صاحب قیتا سوس که یک گوزن و دماغ
 آید از لهماة و اگرانی سر باشد صغ عربی کیتا طباشیر که با دم الاخوین سوده در خمیر خشخاش کنیم تولد آبیخته دروق نقره یکصد و پنجه بخورند بالایش شیر و تخم خشخاش و خرفه
 هر یک نه باشد شیر و ریشه انجبار چهار باشد لعاب بهدانه سه باشد شربت فریاد رس سه تولد تخم زنجبیل سه باشد بنوشند و اطلیه و فراغ نزل بکار بر بند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثه پیرهای قابض مثل مورد و گلزار و ماز و شبتای منمنه کنند و الیغاصد لیر اصل السوس کشیده خشک و آب لیمو منمنه کردن نیز مفیدست و اگر درین موضع
 قرص تازه بود و در دم الاخوین باریک ساییده بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و در وجه در باب لثه و امیه مسطوره شد بکار بر بند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجه او مبادرت نمایند زیرا که زو اکثر در لثه که بسوی دماغ ست صعود میکند و در غشای متبطن دماغ متعلق میگردد و در دم و دماغ سپیدامی نماید و اکثر
 اصل لهماة تعلق میگردد و بسوی بر دم لهماة و نزول او میگردد و در تریز نیست که گیرند سر که تند و در آن قدری نوشاد و حل کرده غرغره نمایند و قیلها بدان آلوده
 و در مخین گذارند تا از لثه آن بدماغ و حب و برسد و علق را از قریب بچسبند و هرگاه سر که نوشاد و بر زور سید به موضع که باشد فی القوی بسیر و دناخواه سوده چون
 بطبق رسد بعد امیکردان هر وضعی که در آن متعلق باشد پس چسبند که ممکن باشد آنرا به انجبار رسانند و اکثر اهل البصر و سکان سواحل را از تعلق میگردد و علق
 لیمو و پوست انار و ماز و فصد مسکرمی نمایند و زوئی الحال ساقا عید شود و اگر از زبیر و آید محاذی آفتاب و من فیض کشا و بقیعش گرفته بر گرد و بعد مسکرم
 و زعفران کل غرغره کنند و از غایدن برگ آزاد و زیت منمنه با آن نیز و در آن آب نیز زو بر انجبار و لاک شود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض خلق مسطوره شد

علاج نفث الدم از ریح و دم

معه را انگشت باشد بخورند و هرگاه علاج حدت پذیرد با الشیرینکس نمایند و در دم رخن مذکور قدری گل مفتوم و اندکی ریون آینه هر صبح بخورند و در جله مواد اسهول مائل سازند و بوضع حاجم بر ساقین و شرا و او بستان آن و فصد صافن یا با البض جذب نمایند که اگر خون از اماله ماده و جذب و بخلاف جهت منقطع میشود حتی گویند که اگر خون لقی خارج شود و در آن خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوا البض مثل سماق و حصم و ریاسن و انار و اندک در آن سفرجل انداخته باشند و شربت انار و به سیب بخورند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخون و کبر مجبوع سرد و دم بر ساقین بدین صاحب مفتی می نویسد که علاج دم خارج از ریه و معده بفسد قیال یا کحل و خوردن قرص کلنار یا آب بازنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بچندل و کلاب نهاد و کنند و غذا از مزه سماق و هندوانه صیارح و کلام حذر کنند گویند که تفهید معده البصا و است قباله تقویه نمایند و فصد بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع است و غذا اگر حرارت باشد بر سردی اقتصا کنند و الا مزه زرشک یا سماق و حصم و شل حماض یا خره بدینند و اگر در آن پاچه بپزند سود دارد و باید که بر غذای آنها صمغ و کبر یا باشند و نیز در حر جانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعد این سفوف ریون و چینی و ده جزو لاک مغسول گل ارمنی هر یک پنج جزو فته به شش یک نیم دم بدینند و باقی علاج از امراض کبد با چوبست انبساط اگر ترسند که در ریه ض خون در ریه بخورند و در ریه کد که خون بر آمدن آغاز کنند سرکه آب حنظل کرده و بر شند اگر استعال شدید نباشد و اگر خوب انجیر بسوزند و خاکستر او را آب آمیزند و آن آب با حاشا بدینند خون بخورند برادر و صمغ عربی و عسل برینا سودمند بود و اگر نیم دم و بنید که کم بقدری آب گندنا و یک بلغم کچین و هند نیز نافع و یا از حله مطبوخ و دو دم زرا و دو دم سوسن یک دم فلفل یک دم بزرجم یک دم گل سنبل و دو دم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بوبان و کرفس بدینند و ایضا پیله رایه خرگوش آب بنفشه و جالینوس گویند که چون خون در ریه معده یا اسعیا در صدر یا مثانه و غیره بخورند و در دخی است و خصوصاً در صدر و دلالت میکند بر آن غشی و تغییر رنگ و صفه منقبض و قوا ترا و دستهای اطراف و ضیق النفس و آنچه جذبی آنرا میگردد و لقی یا اسهال خارج میکنند و میناد و قی گفته که بهترین ادویه که خون جامد را حل کند و سائل را جلس نماید تریاق گل حشم و اگر میسر نشود منقرطه آب گرم بدینند که دین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و خردلیک و حلیمت و خربق و باقی تدابیر خون بخورند و امراض معده و ریه تجزین خون قوا بد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد و کله و پاچه بخورند و بجمام روزی از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند

ذات الریه

و آن نزو اکثر ابطاء دم حار است که در ریه عارض شود و دم حار بنده شبح الریه است که از ماده حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده حار بالعرض بسبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و بشور و سودای متعفن حادث شود و او را دم بار و بلغمی و سوداوی که در آن عفونت و سوخت نباشد از ادویات طبای ذات الریه میگویند و لهذا دم رخ و صلب را بعد ذات الریه علحه ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا از افتد و گاه تابع نزول و ازل از سر بسبب ریه باشد و یا ماده خنق بر شش ریزد و آس کند و ذرات الریه خل گردد و ذرات الریه متقل بذات الریه شود و امثال این تار و زلفتم قتل میکند و اگر در طبیعت برفس ماده قوی شود اکثر آن بخیر بسبل گردد و ذرات الریه از هر خلط حادث میشود و لیکن اکثر از بلغم شور و عفنی افتد چنانچه بیشتر ذات الحجب صفراوی و گاهی از خون حادث میگردد و گاهی از جلس حمه باشد و این را اکثر قتال است و بعضی گویند که اکثر از نرمی افتد و صفراوی خاص بهم نمیرسد مگر آنکه خلط با خون گردد و صاحب کل گویند با است که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسبب ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که انسرف و آید و گاهی بسبب جگر ذات الحجب یا نازان از امراض عند انتقال ماده بسبب ریه بجهت مجاورت افتد و این جزله در تقویم الا بدان گفته که ذات الریه از ماده حار و در جوهر خودی افتد و صاحب غنی می گویند که آن دم از خون است و صاحب غنی گویند که بسبب یا ماده دموی خالص یا مخلوط با صفرا است و این زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع است و تفصیل او را در این فصل مسطور گردان و این بیطار می نویسد که آشیامیدن میاه را که به بالخاصیت گاه باعث ذات الریه میگردد و بالجماع ذات الریه ریهی است صعب بالکثر امراض دموی میگردد و از در سوم هاشم میگویند که از امراض حاده است و اگر آن آسول یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشوند بر آنکه در مجرا ن جید قوی است و در روز ششم ادلی بفساد و هلاک است زیرا که یوم حیران

و چون از بیهوشی و زکندگی متعطل بل گرد و علاج طریق معالجه این همانست که در ذوات الحیثیه بیاید و یا بعد تصدیق سلیق مخالفت در ابتدا موافق بعد از آن کل نیلوفر
 پنج ماشه عناب پنج عدد و سپستان لیست دانه جو شاییده صاف نموده نبات داخل کرده و بوشند و اول بقیه دومی سوم سینه دروغن بنفشه با دام یا دروغن گل خضاد
 نماینده بعد پیر مرغ و لعاب ریشته طی اختافه کنند و بترنج خطمی و جازری و دیونه و اصل السوس و مانند آن تر یا ده نماینده و پنجه لبسلی آرنه و اگر ماده خام
 و غلیظ باشد خضاد از کرب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما در طب باشد خواه یا بس نفع میکند و قرص و لعوق کتان و لعوق جیا شنبه استعمال نمایند و در
 تلیمین مطبوخ لین باین نوع دهند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جو شاییده صاف نموده مغز خیار شنبه تر تخمین داخل کرده بوشند و این مطبوخ بدین
 خیار شنبه و تر تخمین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه و اون نیز خوب است و گاهی در آن تخم خبازی اصل السوس منقشر و مانند آن زیاد میکند اگر شدت
 التهاب و عطش باشد سرد بدهند و اگر احتیاج با تضاج و تلیمین و تسلیف نفث باشد نیلوم بیا شامند چون شکر شدت کد آب اصل السوس هم شیر و تخم خبازی
 بوشند که این بهتر حال و دلین و ملست خصوصاً چون شربت بنفشه در آن حل کنند و اگر التهاب زیاد تر باشد لعاب همدانه و اسپنول و شیر که تخم خرفه
 بشربت بنفشه دهند و آب جراد که و آب مید آب برگ اسپنول آب خبازی شیر که کشک جو با هم آمیخته خرقه آلوده بر سینه گذارند و یا صندل
 و گل سرخ و کافور بگل آب آمیخته سرد کرده بر سینه خضاد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بوشند و یا خشخاش مع پوست اود بدین
 پوست در مطبوخ مذکور زیاد کنند و خشخاش تنها استعمال نمایند که بتلید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آلو بخارای شیرین ده و دانه عناب پنج عدد کل نیلوفر
 منش باشد سپستان لیست دانه و عرفات جو شاییده شیر خشک و دانه اول داخل کرده برای تلیمین میدهند و اگر خواهند سنای ملی تر تخمین میفرمایند و در دم بخی بر سیاه
 تخم خطمی اصل السوس موثر متقی زیاد کنند و قیر طبعی معمول بر سینه گذارند بعضی اقتدیم استعمال شیوانات لیته معمول از بنفشه و سنا و خیار شنبه و شکر سرخ و امثال آن مختصر
 دانسته اند که این افضل از حنظل و مسهل است بعد از آن حنظل و شسته اند که این بهتر از مسهلات است سوخت آفت که نامکن باشد قبل از در وقت تخم یک میسل نباید کرد
 و بصورت شدت ضرورت شافیه یا حنظل لین لعل آرنه و خد احریه سوس گندم با شکر دهند و اگر ذوات الریه نفث الدم باشد عناب لعوق شاکه هره ماییده صاف
 نموده لعاب همدانه شیر که مغز تخم که و شیر که کا و شربت نیلوفر داخل کرده خاشی پاشیده بوشند روز سوم شیر خبازی بجای که در روز چهارم سنج انجبار افزایند
 روز پنجم با شیر که و بجای خبازی روز ششم شیر که خبازی بجای کا بوشند و بجهت خرفه روز لعاب اسپنول شیر که تخم خرقه هر یک شش ماشه شربت عناب داخل کرده
 کثیر اسوده پاشیده دهند و اگر مغز لبسلی و اسهال گردد کل خطمی عناب جو شاییده شیر که کا و شربت بنفشه داخل کرده بوشند دوم روز عناب ریشته طی بماییده بوشایند
 شیر که خرقه پنج ماشه داخل کرده باز تنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند روز دیگر شیر که کا و خوار از این چهارم روز قرص سرطان کافوری شیر که حبس
 شیر که خرقه شیر که مغز تخم همدانه بریان صمغ عربی کثیر از هر مریه مسوده پاشیده نبات دهند باز نوشند اردی ساده چهار ماشه باز از تنگ تخم بربان اسپنول
 افزایند و ایضا کل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه جو شاییده شیر که تخم کا و شربت بنفشه سنج انجبار چهار ماشه شیر که تخم خطمی چهار ماشه کثیرای اسوده یک ماشه
 بجهت نفع ماده و تسکین آن و حبس نفث الدم معمول است و گویند که در ذوات الریه که از زله افتد فضا قیضال مفید است و هر گاه در رمیم و انجبار غلبه
 تنگی نفس و گرانی سینه و در دریا و شود و تب شدت کند و آن روز که بخور کرد و نیاس بار از ایس اگر رمیم چنانچه باید خارج نشود و ترقیه نکند چنانچه دلفث الله اولد
 و البته تدریجاً رقیق شده و در ذوات الحیثیه مفصل مسطور گردیده علاج سل کنند اقوال بعضی خد اقی صاحب خلاصه از کامل و حاوی و غیره نقل کرده که
 قصد با سلیق از جانب مخالفت در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب موافق عرض نمایند و خون بحسب احتمال توت و مساهرت خارج و سن و فصل و بلد برآرد
 هر گاه خون سیاه و غلیظ باشد و الما از مقدار چهل درم تجاوز نکند و هر روز جلاب از عناب و سپستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم تخم خطمی
 دو درم با شکر سفید و تر تخمین هر کدام ده درم در آبستان سرد نموده و در رستمان نیلوم و غذا در ابتدا اما شیر و لعاب اسپنول و دروغن با دام دهند اگر
 حرارت قوی باشد و الا عناب اصل السوس و سپستان در اما شیر و پنجه بدهند و یا بنفشه و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت بنفشه
 دروغن یا دام بیا شامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه یا نیک آب سرد بدهند و انجا که اسهال عارض شود از علامات ردی است و در صورت

صفت ایش شیر خشک و قهقهه مندی و ترنجبین و مانند آن نمایند و با باشد و ایشا بسیار است که در آن حاجت فصد با سلیق افتد اگر استلای خون نیز باشد ایلاقی گوید که اگر در کمر
دموی باشد و علامت غلبه خون ظاهر بود ابتدا بنصفه کنند و تامل نمایند که ماده در کدام جانب است و ولالت میکند بر آن و حج و سرخی خسر وقت تب و در همان
جانب و احساس شغل آن طرف و اگر بر آن جانب بخوابد بر طوبت از دهن بسیار بر آید پس اول فصد صافن از همان جانب گیرند و بعد از آن ولالت فصد
باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب وضعیف گردد فصد کحل و قفقال نیز کشایند و غون باز آید فصد بر آن چنانکه بعد از هر سه روز یکی دیگر کشند
و در آخر یعنی روز چهارم فصد با سلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بکجاست سینه افتد تا بقیه ماده کم شود و بطا هر میل کنند چنانکه
نیست در آن اشتریه که تغلیط مواد کند مثل دیاقودا و ایشائی که در آن قحطی باشد مثل آب کاسنی و آب سرد و الا در ذات الریه که از جنس حمزه باشد لیکن
اشتریه جالی چون مار الحسن و جلاب و مار الشیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب تب باشد بر بازو ها
افتد اشتریه بار و جالی مزید بر طوبت چون مار الحیبار و آب تر بود و مار القرق باید داد و همچنین که بسیار ترش نباشد سخت نافع است و مار اللسل و جلاب
جالی مرتب اند و مار الشیر در جلاب کمتر است لیکن مقوی قوت زیاد است و بعد کنند که معده و امعاء متله نماید تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکند یعنی معده را اند
غذا بسبک دارند و اگر طبع بقدر اعتدال جابت نکند تبریک تلین طبع نمایند و دوا می سهیل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدیند و با شیا می ملائم محلل که
ریاح متولد معده و امعاء نمایند و تا ماده آکاس خام باشد غذا کشاکش و گندم آب و اسفاناخ و سرخ مرد و خبازی و با قلا و ماش مقشر باشد و اگر حرارت
قوی باشد کشمش موافق است و خنک درون که لغاری جو گندم گویند چیزی معتدل است و اگر در سینه خشنونت باشد پستان عذاب بنفشه اصل السوس حلی مغز تخم خیا
جمع عربی کثیر انداند و در مار الشیر و آب گندم همیشه نهد و اگر این اجزاء خورند شایسته صاف نموده در آب و شکر آید شربت شربت مرتب از نه برتر باشد و باقی تدبیر
همانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنب بطور مذکور و همچنین می گوید که بعد فصد با سلیق و نزال بدن هر صبح شربت نیلوفرو بنفشه و عذاب و جلاب از عذاب پستان
و لعاب بهندان با نبات یا خیره بنفشه و ترنجبین دهند و غذا مار الشیر بمغز بادام بطیوخ از آن عذاب و پستان و اطریه جوی متخذه از سرخ و آب با قلا و آب گندم و خیا
و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپنول و بهندان و دروغ بنفشه از ک نبات بلیند و تلین طبیعت بر وزن نیم یا ششم نمایند برای انصاف ماده ضاد از موم در روغن
و پیسه مایکان کنند اگر ماده غلیظ تر باشد بیک کرب بطیوخ و نمکند آب گرم و دروغ بنفشه نمایند و غذا آب با قلا می مقشر با زونگ مقشر و بنفشه می گوید که هرگاه
عقب نفس مزین ذات الریه عارض شود فصد نباید کرد و هرگاه بنفشه حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد نفعی بود حجامت نمایند بعد از اطلاق طبیعت
بمسمل فصد کنند و بعد از آن مار الشیر و روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه درد اندک سکون پذیرد و حرارت تخفیف یا بد حریر می تمول از جو بادام تلخ
و حل استعمال نمایند و هرگاه نفث لجمه و اید کند نوشیدن طبعی نه و فاکه در آن اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را مادامیکه حرارت
لازم باشد بقیه روغن سفید و دروغ بنفشه و مغز ساق بقدر ساق ایل ترنجبین نمایند و در اکثر احوال بطیوخ ذات الجنب علاج کنند و پیسه کدو و حبیب
که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزین باشد و در ابتدا ای حدوث او فصد کرده اند
و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد با سلیق گیرند اگر قوت مساعدیت کند و بقدر احتمال قوت خون بر آید و بعد فصد
مار الشیر که در طنج او پستان و عذاب و بعد تصفیه و تبرید او صمغ عربی در روغن بادام داخل کرده باشند یا شامند و بمیزان انار شیرین امر کنند و لعاب
بزر قطره و بهندان شربت بنفشه بدیند و اگر حاجت تلین افتد بخلوس خیار شنبه و شربت بنفشه و لعاب اسپنول طبع را ملایم نمایند و شربت خشتی ش
غرقه کنند و حریره متخذه از با قلا و شیره می که پوست ندارد و آن خنک درون است و روغن بادام و نبات بدیند و تبرید سینه آب می العالم و آب خنزه و آب
عنب الثعلب نمایند و چون مرض چهارم روز بخوابد و دروغ بنفشه و نیلوفرو و موم و کافور ترنجبین سینه کنند و طبعی زو قایا شامند و تبرید مرضی حاده تدبیر
نمایند و هرگاه هیچکس نشود و سینه فقامت نیاید و قوت ضعیف باشد فصد باید داد و روغن بادام یا مزوره ماش سازند و چون علاج پذیرند با استعمال
چون مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیه حاره و سسته حاره و استلای طعام تا معده صحت یابد و حذر کنند بعضی اشخاص این را میسند که علاج ذات الریه

باشند بر پهلوی جانی که فرو میرود و چنانوقت که اطلاع ایند بسیار مجرب است و ایضا اگر تب محرقه و تشنگی درین و بیوشی و بقیارسی زیاد باشد یا چه را در آب برگ خرفه بهتر کرده و خطه خطه برباک منافع و قوص کا فو بزوزن چهار سرح در آب حل کرده و اوان بعد بخطاط حرارت برای دفع تشنگی و تشنگی مشک که مسطور میگردد و خواهد حب توتیا که ذکر یافت بوقت سرخی نیز شربغ را نیدن مجرب است

و اگر او بیته بندید که در وقت بلغمی استعمال می کنند

ایلوه بقدر یک جنبه در شیر مداخل کرده و نوشاند و شرب طلاسازند و بالای آن بر کپان بندند و جنبه بستر و کا و درین بقدر یک جنبه اوان نیز مفید است و دیگر سلاصیت بقدر یک سرح در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده یا شامند یک سرح از آن بول طفل حل کرده بزوان کو و طلا کنند تا یک هفته یا دو روز دیگر جویده و دوا شده در آب درش اوان نوشانیدن نیز مفید است گویند که دو چهار قطره شرب لطف اوان درین صحن بسیار نافع است و دیگر کل معصفر از نیم درم تا یک سرح موافق سن کو و بول طفل جو شامند صاف نموده بدیند که در سه نوبت در اوانل سازند و دیگر شرب طین فلفل تخم ملاس ساوی سائیده حساب اند بقدر سرح و یکی از آن آب سوده بدیند و سه و دفع شود مجرب است و دیگر ناله تھتھه بر این یک شامند مغر حبه ساهه مغر حبال گوشت یک عدد در آب او یک سائیده بقدر شرب بست یک سرح در میان یک حب بدیند تھتھه باوه مرض قبی و همال تا می بلغم النفع است ایضا ایلوه مغر حبال گوشت را بر و در ظرف آهنی باوشته آهنی یا بول باوه کا و نازانیده خوب کحل کرده برابر دانه موٹھه حب بندند و یک حب شیر بدیند قبی و همال فو ایلوه بقدر غلغله تعالی به شود مجرب است و بیستی سقونیامی مشوی نیز افزوده و قیده حق فلفل که این نموده اند ایضا صاب ساهه بازده عدد و مغر حبال گوشت و نیم عدد و نعل شرب یک شامند کھوپره و دوا شده بره اسوده در لعاب بیدانه جها بقدر دانه موٹھه سازند و فلفل شش ماهه را نیم گولی و یک ساهه را یک گولی و دو ساهه را دو گولی بدیند و دیگر حبال طین بدر و کل از مینی یا گیر و هر دو ساوی سائیده حب بقدر فلفل بندند و یک حب شیر مداخل کرده بدیند تشنگی نکند نیز برای دبه مجرب است ایضا چوب چو کھه و فلفل گرد و پوست بلیله زرد و تر بدو صحت ساوی سائیده بقدر فلفل حساب زنده خوراک یک حب یک سرح است بر یک پود و دیگر پنج خراسانی هر یک چار شانه کوفته بختی بنگا درازند و حب بن سال بدیند جهت سه و درایج و دفع شکم و قبض اکثر امراض صبیان مجرب است و این دوا بدوامی نسوت و پودینه شربت دارد و دیگر قرفل سچ فراسا و از فلفل چو کھه ساوی سائیده حب بقدر موٹھه بست یک حب از نیم سرح است و دیگر از باطن و ایلوه حرم مجرب است و فلفل قرفل نیم عدد و نازانیده و دانه بول سرح یک شامند و پودینه یک حب بدیند و دیگر کیر و سرح توتیای شربش سرح در آب کحل کرده حب بقدر دانه موٹھه بست یک حب لطفل بخوراند مجرب است و دیگر شرب طین صحن عفران جنبه بدیند سقونیامی هر یک دو سرح سائیده کباب حب ساهه بازده عدد و موٹھه و یک حب عرق بادیان یا غلبه حلال کرده شیر گرم نموده و نوشاند و سه و در سه عمل به شود و معمول است ایضا مغر که خنجره یک عدد و توتیای شرب خام یک سرح بار یک شامند بقدر شربت حب بندند و یکی بخوراند و اگر احتیاج شود بار دیگر و دیگر کیر که اگر توتیای شرب پودینه بلیله زرد و پوست بلیله کات سغیده ساوی بار یک سائیده جها سازند و وقت حاجت با قدری روغن زرد و سائیده طلا سازند و دیگر کیر شربت شامند حلیت و دوا شده بقدر فلفل جها سازند خوراک یک حب یک سرح ایلوه سها که مرکب ساوی سائیده بقدر موٹھه حب بندند و یکی بدیند که خنجره و دیگر مرکب سرح نیم شامند قسط شیرین یک شامند زیره سیاه شربت اند و قرفل کبی و سائیده بقدر حاجت بدیند برای دبه از باطن و ایلوه مغر و فلفل است ایضا سولف اجو این سرجو را برباک بدهی پنج جو شامند بدیند و بدهی صحن سائیده اوان نیز مفید است و دیگر در بقای نوشته که چو کھه سرح بلیله نسوت و کوفته بختی آب جهای خرد بسته و در شیر حل کرده و حب بن سال اطفال بخوراند که سوتش اطفال صغار را که بعث اینج یار آزمایه می نامند نافع و مجرب و دیگر جو در طین خشک یک سائیده یک قطره نیز بسیار فایده دارد و دیگر سبتن برگ بجانن بیک سرح بکظم طفل بعد چرب کردن شکم بر روغن بیدانخیر هم نافع است و دیگر سرح عربی یک شامند صبر سقونیامی نیم عدد کوفته بختی آب بکھیکوار حل نموده ضاواناید حب که برای پهلوزدن کو و کان مجرب و فخر شرب میگویند و زنده بلغان است صبر سقونیامی نه شامند زنجبیل و ایلوه شربش شامند عفران و فلفل فلفل ساهه هر یک شامند کوفته بختی بعث بادیان سرشته

بند برکت که از راه این کتب و کتب دیگر
در این کتاب است که در این کتاب
و در این کتاب است که در این کتاب
و در این کتاب است که در این کتاب

۱۰۰

[illegible]

۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶

و نفث اندک و فصل کل و ان سئل بیشتر افتد خریف است چون عقب صیبت شمالی یا پس خریف جنوبی یا بارش آید و مرض سئل بیشتر عارض شود و طبری نوشته
 که اگر اتفاق آن افتد که مزاج و باغ و رطب حار باشد خطر سئل اکثر تفرع اعظم بود و اگر اتفاق شود که خنجره او خاج و سرین آن عاری از رحم بود و ال تر
 بر سئل او و بهر سئل باشد و بعضی وائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او با تنخوان چسبیده و لحم زائنه ای او اندک و رنگ او امل
 بر روی بود و سئل باشد و بعضی وائل ذکر کرده اند که مستعدین سئل بر سه نوع اند یکی لطویل مخرج الاکشاف صدر و صد عین عاری از گوشت غایب
 خاج و خنجره و طویل گردن کثیر البعز و نطق النفس کثیر الانین نزدیک سیری صغیر المده خارج حقوین است. لی خصیبتین خشک الیتین عاری از مخرج و دو شخص که او را
 همیشه کثیر و نزلات بسیار بهر سئل و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او خشک بسیار کند و دمام در دهن او و بوی شل غری اسپاک یا سیکوم که مخرج و باغ و رطب
 و مخرج کبد او و پس باشد و تقابا و مت و نکند و چون تقاومت و باغ نکند سئل حادث گردد و کثرت انصباب او و بسوی مبنین صدر و عسر تنفس آن بود
 منعیب سبب میس که باین سئل اجب است بر چنین کسان که از جمیع او وید و اغذیه حریفه و ماده مسخنه و بهر سنج عضمای صدر را قعبک روشل صیالح و خنجره
 و شبه ویداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مخرج را از ریاضت البته منع باید کرد و بتوسع و رحمت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کاراتش نکنند
 مثل حاد و ویشیه که از ان عمل بجاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جمیع ضرر و منع کنند و امر حفظ سئل از نزلات نمایند و طعام او و چوبه مرغ و رطب نوید او
 خروس خسی و زرد و بهر سئل باشد و هر چه برای او مرتب سازند بر وزن او و ام بسیار و از رطوبات بشکاف و خشکی شرف نشاسته مرتب نمایند و در هر سئل روز
 امر کنند که سینه و زشیر خنجره نباشد و اگر مخرج حدت باشد و اکرم البشیر بنیاشاند و از انفع اشیا برای اولین حقه است بگیرند و جو متشکونه صدر و دم و سوسن خطمی
 هر واحد پنجاه درم و برود و در پارچه صره بند و پستان یک کوفت غناب است عدد و سرگن بازوی برگ نقشه برگ علمی اعی هر واحد و فیکسیر یعنی یکدسته بزرگ گنجد
 کوفته پنجاه درم و هر چه ایجو شاند اندک و در بدن نگذارد و پانچ حلالان جدی بگویند و کند لک حسل سر جدی بشکنند و بهر سنج شاند اندک و در بدن نگذارد و پانچ حلالان
 جمع شود و از آن بر وزن ده ازان حقه نشتا و درم بگیرند و ازین و عن بست و قمر ساسی درم نیمخته در باون بالند و ایسان گرد و پس و عن نقشه پنجم
 آنچه نگردد مژده و در سرخ روز یکبار بر زنار حقه کنند و لیسکا گویند کسانی را که نزلات حار و حاد و بسوی ریز و در زول باید اکثر این مرض عارض گردد و لیجان
 بیست و نه کوزه حار مخرج میباشند چون در امراض صدریه ایشان تها و فی معالج نموده شود و او ویه اغذیه مسخنه یا سسب متعال گردد و شود و اکثر سنج بر سئل شدید
 و سئل و سئل میگردد و لند و کمال ملاحظه باید کرد و لیسکا این مرض از جهای امراض سریه نموده و نیز نیست حتی که بیجا است و ششام بودی نفس مکه لک متواتر از آباء
 اجداد است و رازی گفته که در وقت سئل عقیقات الریه و ذات الجنین باقیست که در مزلات کثیره یا سعال طویل میباشند و بیشتر وقوع او در مخرج حار یا سسب
 و در رستان خریف و بلاد شمالیه است بقول ثابت کسانیکه سریشان متلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد و آلات نفس ایشان سئل بیشتر عارض میگردد
 طریقی تشخیص سئل هرگاه صاحب لیسعال یا ذات الریه اخون ریم مسرفه بر آمدن گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تب سئل لازم گردد و خنجره
 سرخ شود و در رشت بقینا و ل طهام تب قوی گردد و باید و نشت که مرض سئل است ایضا از علامات است که گاهی این تب سئل بحیات و دیگر که سئل
 و بدترین آنها همسپس بیع پس شط الرغب پس نبه دیگر است و گاه عرق بسیار در رشت یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی ابتدا
 سئل بک تیره گردد و وقت انقضای عجزات سرخ شود و اطراف و نگرشها گرم گردد و اگر خشک باشد بیشتر غفشت برایش شبهه سئل باقی نماند و اسپما که
 اسباب مذکوره سئل متقدم شوند و چون بدن بحد بول رسد و ناخنهای گرد و دوسوی بریزد و دلیل صحیح سئل باشد و گردن پوست پشانی کشیده گردد
 و در اطراف و خصوصاً پشت پای در آخر ایم ورم رخوبه رسد کسانیکه سبب سئل آنها خلط حاد و اکال باشد و آب ایشان طعم آن یا بسیار تلخ نشود و
 نبض صاحبان سئل ثابت معتدل در سرعت و صغر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقرق یا گرد و دوشتر سئل بالا آید
 و تشنگی شدت کند و شتهای طعام باطل گردد و گاهی اسپال یا گاهی عند قریب حلقه او و اجرام عروق نفث اخراج میابد و نفث از عروق اگر
 بزرگتر از ریت و اگر کوچکتر از رقبه بسیار باشد که با نفث سنگریزه بر آید حلقه با از قصبه نفث بر نمی آید مگر بعد قرقره عظیم و در آخر سئل نفث آب بان

[illegible]

[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style, likely from a historical manuscript.]

عرق شیر مار القع و آب تربوز غذا آتش جو و غیر فی شخص اسق بهند و سفوف ست گلو با دیا تو زان شرسته و یا رالسوس با شیر صغ عربی کیت است کلوشک شیرین
منفر بهدانه کوفته چینه بدیا تو زان شرسته همراه لعاب نبات و شیر و با و عرق نبات و بهند و اگر در و اسق تسار و بناید و در و اید کل و زان نبات شیرین که با نبات معطر
که و چهار رانده ابر چشم مقرض شده باشد شیشا بنسوده نیم ماشه تخم خرفه و تخم کثیر استغفر تخم غلغلی نیم نیم ماشه گل سرخ و دوا شده کا فور و قیصری نیم ماشه
مشک یک سنج در قق تقو یک و دیشربت انار شیرین شرسته بخوراند بعد کان و دایا شانده و هر گاه کوبت بدیول رسد بلعاج تپ در و از اند
و ایضا ابتدا با پیچیده از سفوفات همراه شیر نبات و غیره مثل شیر و اصل السوس شیر و عذاب شیر و کا هوش صغ عربی کیت اسوده شربت بناید و بهند و در و
شیر و بهند یا سوم روز جو خور آن شیر و خرفه چهارم روز قرض طباشیر کا فوری سوده پاشیده و بهند و بجهت که خرفه و سوس کند شمشیر شده بهدانه و دوشه
تخم غلغلی چهار ماشه سپستان یا زود و دانه نبات و دو تو که جو شانده بطور متو و بنوشند فاکده و پنجه صبح متعین و بصلت تسکین و در طبیب و کشف است و
نسخه قوه با دوی جالبه و منقبیه برای اعانت نفث ست که در و اید و یا شد و طبیعت بر نفث قار و بنو و طبیعت منقیات با دوا و الا شیر نبات و طبع و منقبیه بهدانه
باز قرض طباشیر چهار ماشه سوده بگافند که قبابی و در و اول شرسته شیر و خرفه شش ماشه شیر و اصل السوس چهار ماشه شربت و یا تو زان آب کدوی ششوی شیر و کا هوش
شیر و اصل السوس و یا تو زان صغ عربی کیت اسوده پاشیده و بهند و اگر با اسهال باشد سفوفات قالیقه هلال کنند و کمر با منفر بهدانه و در و الا آخرین هر یک
صغ عربی کیت ابر یک نیم ماشه سوده بخورند با لایش شیر و اصل السوس شیر و غلغلی شیر و نبات کیت که بنوشند بعد و ریشه غلغلی بهدانه جو شانده شیر و
کا هوش شیر و ششاش صغ عربی کیت اسوده باز تنگ تخم ریحان نبات بعد شیر و ماخواه بریان شیر و غلغلی شیر و منفر بهدانه بریان افزایند و بهدانه
باز تنگ کیت هیل سوده آب پنجه شیر و اصل السوس شیر و منفر بهدانه بریان شیر و خرفه شیر و غلغلی شیر و شربت به شیرین صغ عربی سوده پاشیده
باز دوا می مشک سوده افزایند بعد و قرض سرطان سوده بدوا و لیساک بار و شرسته شیر و خیارین شیر و اصل السوس شیر و کا هوش عرق با دوان و غلغلی
نبات اسپرل پاشیده بنوشند با کل برنی سوده باز شیر و غلغلی شیر و اصل السوس چهار ماشه افزایند فاکده و دوشه را دل که با دوم الا آخرین برای هیس خون
و اسهال و التهام زخم شش و بجهت آن و صغ عربی کیت ابر برای اغا و در و ریشه شانی که با دوم الا آخرین از قرضین موقوف کرده و ریشه غلغلی و غیره
میدهند و ماخواه برای اصلاح معده که از شیر نبات فاسد شده باشد و برای تنقیه جگر و در و سینه و قلیح که با عشت آنست غرض کلی از جمیع نسخه تنقیه
چرک شش و جبر اسهال است برای موقوف کردن طبیعت تبدیل که کرده میشود و اینها اگر اسهال چهار پنج غایت و در و غلغلی و شربت و قلیح و قلیح شیر
اصل السوس شیر و کا هوش هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه نبات تولد فاکشی شش ماشه باز با تنگ اسپرل سوده آب پنجه لعاب شیشه غلغلی شیر و خرفه
شربت به شیرین تخم ریحان باز شیر و تخم کا هوش لعاب اسپرل هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر قمر یک ماشه و بهند چون سر و بهیا باشد لعاب بهدانه
شیر و اصل السوس شیر و خرفه شربت ششاش هر سه بعد و چند روز تسکین و منفر از قرض قرض طباشیر کا فوری سوده بدوا و لیساک بار و شرسته بناید و بهدانه
آهن نبات تولد فاکشی بهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق با دوان و بهند و شیر موقوف کنند باز قرض طباشیر کا فوری شربت یا تو زان شرسته
بالایش شیر و دانه هیل شیر و تخم خرفه و بهند و بجهت شام لعاب بهدانه عرق باز تنگ یا تو زان آب پاشیده و بهند و اگر غصه ناید و با ش در و پنجه
و در و لیساک سبجا و یا تو زان کنند و اینها و اصل السوس سفوفات بلین بر و عن با و ام جرب کرده باز تنگ کیت هیل سوده آب پنجه شیر و تخم ریحان شیر و تخم کا هوش
و یا تو زان که با سوده پاشیده و بهند ترکیب پنجه شیر نبات برای مطلق احوال است که تقویت باشد و شیر نبات برای احوال و دوا بی و کمر با سوده
که کاک و اینها و قرضین که مخصوص منقبیه است که در و در و احوال موی معمول است ابتدا جبهه و اسبب عین کلات نیز فاکده میکند و مقابله
در و احوال موی در قق اسهال و دوا بی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت کند پیش از اسهال می میرد و تجربه معلوم شده پس اگر اسهال اعراض شود و زود می نام
و جبر آن که نشد بدوان قرض ششاش و غیره و دیگر قالیقات و الا بهلاکت میسراند که دانی لاشه اکامه و کا بی از قرضین از اصل سبب ششاشات قرضین
و در و اس غسه پیدا میشود و چون اسهال بگیرد و زائل میشود و اکثر تر اکیب شیر که درین مرض معمول است در طریق و ادان شیر مسطر که در و اینها استعمال است

زهر هر دو سوره کات سفید کثیرا صغری منفرد اند نشانه تخم شخاش سفید تخم خلی منفرد تخم که دوم الاغونین رب السوس هر دو واحد یک م فیون یک نشانه
حب بندد دور صورت شدت تب کافور یک نشانه خل که در میشو و دیگر که بخت سرفه و بل مجرب نشانه صغری کثیرا تخم شخاش سفید مغز بادام مقشر
افیون مسامی بار یک ساید بلعاب بهد اند جها سازند حب برای نفث الدم و سل الیف والد حکم علوی خان کافور قیصوری نیم و انگ طباشیر
پوست بچ اخبار دم الاغونین که با و راز یا سفته شادنج مفصول صغری کثیرا سلطان سوخته گل ارمنی هر یک یک انگ تخم که دوی شیرین منفرد تخم غریزه
هر یک دو و انگ بلعاب پیفول جها بقدر مذکبات خد بورق نفوذ سجد جلد یک شربت مت فوج و دیگر فخر ع یکم علوی خان که در سل با اسهال معلومست
مروارید یا سفته که با صندل سفید لعل یا قوت رانی یا قوت زهر هر دو طباشیر ابریشم مرقض سلطان سوخته پوست بچ اخبار دم الاغونین منفرد
نشانه شادنج مفصول حب آس صغری کثیرا رب السوس ب سوخته اقا قنای مفصول عصا که تحت الیس طراش گل غبستانی گل ختموم گل ارمنی
هر واحد یک نشانه منفرد تخم که دوی منفرد تخم خیارین کاهوی مقشر هر یک سه نشانه انیون زعفران هر واحد یک سرخ کافور قیصوری یک نشانه بلعاب پیفول بهد
سرشته جها بقدر مذکبات خد شوقی و در دم ایضا تا الیس حکم شربت خان جنت منافذ مذکوره مروارید یا سفته یا قوت رانی زهر هر دو خطای لعل شربت
که با کافور هر یک یک م رب السوس صغری کثیرا نشانه گل نیلوفر سلطان سوخته طباشیر که کثرت تخم شخاش سفید گل کافور زبان هر واحد یک شقال
بچ اخبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم شقال زعفران یک انگ بلعاب بهد اند سرشته جها بقدر خدس سازند شوقی از یک در صم و در دم
سفوف سلطان که برای سل بسیار خوب است سلطان سوخته ده در صغری گل قبری شخاش سفید و سیاه هر یک پنج در کم کثیرا سه در کم
بسیار و بقرق کافور زبان و نبات برای تقویت قلب تسکین سعال و با لیشیر و شربت شخاش برای تسکین تپه سرفه و با لیشیر و برای تقویت قریه طب
بدن و قریه استعمال کنند شربت این که دو در صم سفوف شخاش که در زلزله خار و سل و سعال و خستوت صدر مفصول شخاش شنبلیله در
تخم خرفه مقشر سه در صغری نشانه بران تخم خلی مقشر تخم خبازی کثیرا هر واحد دو نیم در طباشیر شقال بهد اند مقشر رب السوس هر یک
و و شقال کوفته نیمه شربت و و شقال یا شیر زنان یا شیر خرباشیر بزازه و در بطنی منحه شکریف حال عوض تخم خلی مغز قیصوری مغز نوشته و پنج در تخم شخاش
افزوده و موقوف برای تقویت قلب با ضافه دو در صم مروارید سوده لعل در ده و اگر در سرفه خون آید که با و سیاه محرق فضا که کند سفوف است خلط
که جهت سل و سرفه و اسهال مواره لعل می آید طباشیر شک که تخم کافور زبان هر یک دو نشانه صغری سلطان نه می سوخته هر واحد یک نشانه و از لعل
نیم نشانه که کثرت و سرخ کوفته نیمه بخت یا شیر زنان یا خرباز چند روز بمصلح خورد سفوف مغری اسهال که در حق سلول و دقوقید بیضا دارد پوست
بچ اخبار دم الاغونین مروارید که با مغری اسهال عود صلیب رب السوس انیون سلطان سوخته نشانه بران صغری کثیرا مغز بادام مقشر هر واحد
نیم شقال فیون زعفران هر یک سه قیراط کافور قیصوری ربع شقال کوفته نیمه بخت حصه نموده هر دو یک صید یا خرباز روز وقت صغری و حصه دم
با عرق بازنگشت قت شام و بهد اند اگر فواهد قدری لعاب بهد اند و شیر فوج اخبار نیز وقت سه به لعل آرد و در نسخه و دیگر طباشیر مغز تخمسم که دو
شادنج مفصول گل ارمنی هر یک نیم شقال زیاده است و پوست شخاش نیم شقال عوض انیون و لعل فورا که دو در صغری و کذا شام و یک انگ
و آب برگ بهد هر یک ده در دم ایضا تا الیس یکم شربت خان برای سل نفث الدم غری اسهال طباشیر گل غبستانی گل ارمنی صغری کثیرا اقا قنای
هر واحد یک م فیون نیم در زعفران نیم نشانه شکریف که دو نشانه کافور قیصوری یک نشانه سلطان سوخته شقال تخم کاهو دو در نبات یک م کوفته نیمه
سفوف سازند شربت فرما و در کافور برای زلزله خار و سل سرفه و طباشیر یا برنابانی و نبات که نه مجرب کافور زبان صندل سفید عود صلیب
پرسیا و شان هر یک نیمه لعل السوس بادان تخم خلی گل شیرین هر واحد یک توله موینه نفی است پنج عدد تخم شخاش دو توله پوست شخاش
است پنج عدد توله سفید یک تاره او ویرا در یک کثرت آب شربت تر نمایان صغری جوش و او و صاف نموده بهد اند شربت سازند و در نسخه و دیگر صلیب
و بادان طریح مست و دران بهد اند یک نیم توله و پوست شخاش دو توله عرق شیر که جهت سلول و دقوق معلومست شیر خرباز را شربت که در آن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نفث نماید لیکن در آن تغیر نیست و شیر شیر و گاه و غایت است اگر مریض بکشد شیر از میان انسان خیدان قادر باشد موافق تر بود و باید که شیر در اجوان
صحیح البدن مختل المزاج باشد و زن کجیم و اگر شیر کاین که کفایت نکند از نو و یا سبکیزند و غذای آن زمان چربی سبک و باید و شیر شیران و مایه شیر
و اگر شیر زن یا بزرگوارند و باید که چهل روز برزاد آن او گذشت باشد اگر شیر خرد و او نیکو باشد گذشتن مایه یا پنج ماه شرط است علف حیوان مطلوب از
مدامات قابضات مثل برگ بارتنگ بید و برگ سیب بوم و برگ پستان اطراف انکور علق و خبازی و ظمی و کشین و کاشنی و عسل اراچی و عوج و کافور
و برگ خرفه و پاکان خیار و بزرگ تر و جو باشد و اگر مقصود تنقیض جلا و تنقیه قرحه بود و علف از ماشا و کاشنی صحرائی و درخت بادمان شش و پیچوم
و منبتین و چند قوتی بلکه از قیوع و سبوس جو نماید و نظر دارند که حیوان اعلف نیک گوارد و نشان گواردین علف است که مگر کرب و سخت گنده قبا
و در خشکی و تری معتدل باشد اگر سخت گنده بود و اندک از آب گدازد که گندزد و اگر سخت خشک باشد آب گدازد و از مایه نماید و هر که مشغول نوشیدن
شیر گردد و در آب حایت سائر تدابیر و شرط نماید و الا اگر در یک شرط خطا افت موجب طاعن باعث مبال گردد و باید چینی سفید یا قرحه یا آبینه
از آب بکرشته وقت و شیدن طعمی که پیر از آب گرم باشد بنهند و شیر در آن بپزند و در آن قلع بدوشند و بعد از آن که برای ماکه بن قمر است
شروع کرده بهمان طور هر روز بنفشه و در اکثر در اول شام و در شغال او و میشود و بعد از آنکه در شغال هر روز بنفشه و در چند روز بعد بر همان که رسیده باشد
توقف کنند و چوبین هر روز زیاد کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکه مزاج احتمال نماید و در اکثر با یک سطل میرسانند و از این زیاد هم
استعمال میکنند و چون آثار تخمه و سوسن و عظم ظاهر شود یک روز زیاد و ترک شیر نمایند و یا از مقدار شرب کم کنند اگر سوسن و تخم قوی نباشد و اما که قصور شرب بود
و در اکثر با یک شکر بقدر چهار درم نیز داخل کرد و میشود و گاهی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و ششائش و قرحا و کما و قرص طباشیر کافوری
و سفوف غری اسکان حبس البلیت و الدملوی خان را و میشود و سفوف است که کجیم گاه و زبان در آن آتش است همیشه معده است یا سنگ است
و و ماشه طباشیر زهره و خطائی صمغ عربی گل رسی هر یک یک ماشه که فته بنفشه شش باشد هر روز چهار شیر خرد بنهند و گاهی قرص طباشیر کافوری بکافند و شیر
خورانیده شیر زبانی و سیر شربت و یا قودا و قودا و قودا شش سوده پاشیده میدهند و سرفه را بسیار نافع میشود و گاهی سفوف است گلو تهر و شیر زهره و ام
صحیح و یا قودا شش باشد و و ماشه البسوس چهار ماشه کثیرا و و ماشه نبات و قودا در آب جوش داده بطور قودا وقت شام میدهند یا سفوف سرطان
با شیر خرد و شربت ششائش یا یا قودا و خورانیده در شیر زهره یا نبات کیت که داخل کرده بازنگایا فاشی شش باشد پاشیده میدهند و گویند که استعمال فاشی
با شیر در حقیقت و در عمل ممنوع است و بعضی صمغ عربی کثیرا هر یک ماشه چهار شیر زهره و و ماشه طباشیر بانان همید با
صمغ عربی ثعلب صری هر یک نیم ماشه سوده چهار شیر شش چهار دام نبات کیت که میدهند و گویند که در حالت بولان با شیر خرد یا بزرگ نبات نافع است
و حکیم شریف نافع است و بعضی میدهند که بعضی استادای استادای شیر و آب هندوانه بطریق مذکور استعمال مینمودند و در وقت بلوغ میکرد و بکاستاد نیز
بعضی چنان بر زمین منج استعمال مینمودند و گاهی وقت لیست طبع بازنگایا قرص طباشیر قلع و شربت و آب شربت به با شیر و قودا و گاهی
قرص مرارید و گاهی حب مرارید و فاد هر معدنی استعمال مینمودند و در صورت قبح طبع بر تلید کلین و در خیر و فته به استعمال می و درند و اگر شربت
و ترنجبین و وقت شدت قبح حسب مقتضای ای زیاد کنند نیز مضائق نیست و در اکثر اهل هند و صفا واجب است که لیست طبع زیاد از دو بار و کم از
یک بار نباشد و اما استعمال شیر شش فته و زیاد از آن می نمودند چون مزاج مریض موافقت میکرد و هر گاه موافق نمیشد بعد چند روز ترک میساختند و نابود
تبع نفس برای دردن شیر بر آن شرط کرده اند که جلد لیبیات معنویت می فرایند و استعمال حرارت می نمایند و ششها در دادن شیر شرط است که بعد استعمال
سهال نماید و در وقت ان خون سقوط قوت است و اما عوارض ضرر معده پیدا کنند چنانچه نفع و قوا و علامات که مضرت معده اند شیر و بادمان شیر و و اما
کافور برای تقویت معده چهار شیر و در آن معمول بعضی سائده است فاده آنچه مقدار شیر و دیگر ترا یک استعمال آن سلاطین معمول که سرن سائده
متاخرین بود و دستور تقدیم این است که در و شیدن کف شیر بنفشه بنهند و در اول نیم سکه چینی مقدار پانزده درم بدهند و روز دوم و چند آن روز سوم

[illegible]

صحنه عریض مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی پروانه نیمه و قیغه خردام و دوقیه ربل موس تخم ششاش سفید مغز بیدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مغز تخم
 هر واحد و دوقیه مغز زرد در روغن بادام بادام و روغن بنفشه جو شاییده مغز بیدانه و او ویراج بادام سائیده مغز بیدانه با مغز سائیده مع باقی او ویراج با قدری
 میخنج بیا میزند و آنم در دهن دارند و اگر کافور حریف از سر نازل شود این لعوق بدین ششاش سفید و دوقیه سیاه یک بقیه نیم اصل السوسین شش
 که قندهار و قیغه بیدانه تخم خطمی پروانه یک نیم اوقیه کثیر لکله و قیغه صغیر نیم اوقیه به این پنج اصل شش برقی جو شاییده تا نصف بماند و صاف نموده بعد از آن پنج یک رطل
 لعاب انجیر نیم رطل و فانی نیم رطل و شکریه نیم رطل و نصف رطل اصل کرده با شش ملائم بپزند تا منقذ گردد و صبح ده درم با آب شکر بنوشند و شب شش
 پنج درم بخورند و این حب نیز زبان نگاه دارند بیدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوسین پنج درم کثیر صغیر هر واحد سه درم مغز تخم خیار چهار درم
 سائیده لعاب بیدانه سیاه استمال نمایند و اگر گرفتار و در شوار که و طبعی زرد فاجحیه بنفشه میزند و این بطبع عذاب سی و عدد و سیستان
 پنججاه عدد اصل السوسین شش که قندهار و درم پیراوشان پنج درم مغز تخم کدو درم چهار رطل با جو شاییده تا یک رطل حیوان بنفشه
 در سه روز با خمیره بنفشه بنوشند و حریره سبک کافور فانی و روغن بادام بخورند و آنفع ششایه برای سلول شیرست باید که از استعمال و منع کنند که زرق قوی
 و اما زود مدتی یا خفتا و حتی که محسوس نشود واجبست که ترک شرب شیر نمایند و اگر در کیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوش و زنی الفور بقدر
 نیم رطل با کثیر لکله بنوشند و با بجمه در جمیع علاج سل قصد تخفیف و رعایت حرارت است عدم او نمایند و از خارج غذا و دوقیه بنفشه مثل صبر و انانیه
 و بذر لیس و مغاث و راکش سدر و زین نقاح کرب مغز محروق و روغن اس و روغن گل از شش میفرماید که تدبیر قویه برده و دواست یکی علاج تخم کدو
 دوات از علاج حق و حتی ممکنست که مرض قابل علاج باشد و آن منقذ گردد و تخفیف او دفع مواد از ان منع نوار ان اعانت بر التمامست تدبیر منع
 نوار ان مذکور شد و آن اصل است در علاج سل و جمله اوقیه بیدانه و بیدانه از السوسین اصل تقویت است تا حصول در ان شربت بنشیند و منع آنچه
 از السوسین بریزد و بیدانه و السوسین غیر این جهت واجبست که تنقیه او بقصد و با دوقیه شش فصول فلفله مثل قوتایا و قصد صا با خافه و نقل و صغیر
 و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که خج سودا باشد مثل انیمون و لاجورد و مانند آن و بسات که بکار استغفر لغ برای تقایل فصول حاجت آید بانه
 بدوا استغفر لغ کنند پس قصد بنشیند و در این معالجه است او نمایند و خصوصاً در ابدان قویه و از ششایه نافه در دفع ضرر نوار ان استعمال را بنوشند
 و خصوصاً از ششاش صحیح علوان تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر اینست که بسوی بلادی که هوای او مجفف باشد نقل نمایند
 و در ان معالجه با شامیدن شیر کنند و نصف ملص در اکثر بانه صا باشد که در ان بسوی بالا و پیش کشیده و اوج بعض اجزای ریه یعنی مستوی
 باشد و در یکمین سوال با اعانت نفث الحاح نمایند که در ان خطر عظیمست اگر چه در هم خفت و در ان شود و اما در ارات تدبیر و تسلیت تخفیف قوه است
 تا شکافه و کشاده گردد و اگر چه بان امید الهی و انزال نیست لیکن در ان امید مملکت صاحب است هر چند که زندگی او و شوارست با دوی خطاست
 میگرد و در ان مخففات قبض ریه و تخفیف و تنقیق او میکنند و اگر چه انزال و نمیکند کسی که سلول این طریق نماید استعمال لبن نباید و عمل مرکب بر
 او بی عملست و در ان ضرر بفرج نیست اما تنقیه قوه حیقات مذکوره و طبعی زود فانی و قوی ترین انما لعوق که سبب القطنست قوی تر از ان
 لعوق حاصل شیر خست بسات که احتیاج میشود و جمیع او ویراجه مغز بیدانه و گاهی اعانت بخورن برای منع سال تمکین این فعل خود کرد و میشود
 و درین هنگام محتاج میشود به تدبیر شش قوی این قیامت در بلاد سابق مذکور شده و در باب تلخیص نیز خواهد آمد و معاد از انما حساسی که سینه و سائیده در ان کر
 شامی افند و تخم از آن بخورد و در دست و کراش آنها مسلوق را در ان در ان منقبات بنفشه و ملحات جو شاییده باشند معاجین مجففه مثل کوفی و
 و آنما سیاه و لعوق بزرگانست شرب و بطون تریاق چون بعضی اوقات خصوصاً در اول هنگامی که نزال شدید نباشد نافعست که دوا قوی که بسات
 و بی قبول نرسیده باشد و کل محتوم و کل ارمنی در هر وقت نافع ترست که اجمع کما دوات خدادات و منقبات منقذ که در ذات الحجب غیره مسلوست
 و چون صحرایه که نه که در و بطون ریه بسیار باشد که طبعه صغیر از نظر ان تنها اصل با قدری ریه سائیده اصل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

علاج اسهال و اسهال

علاج اسهال و اسهال

علاج اسهال و اسهال

که در آن سرطان و دانه پخته باشد یا شامه و نشان ما و گوی سرطان است که سوزن در پشت او فرو برد اگر رطوبت همچون شیر بر آید یا ده باشد پس اطراف او
 دور کرده آب نمک آب خاکستر بشوید تا از حرکت و رطوبت آنج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بسیار ضعیف باشد در آب شکر یا چوبه بره و بزغال پیزند
 و اگر طبع گرم بود و حاجت تجسس آن افتد در آب شکر یا آس پیزند و بیشتر آب آس بنوشند و حب آس در آب شکر و هر وقت درین خم سود و داد
 و اگر سرفه شدید بود در آب شکر و آس تخم کاه و غل کنند و اگر در بدن رطوبت فصول باشد باین طبع و بخار شکر بنفشه هر چه
 هفت درم مویر منقح است درم غناب ده دانه پستان سی عدد و در مومن آب پیزند تا ثلث باقی ماند و لیمو صاف نموده سی درم تخم جبین و غل کرده
 بار دیگر بخوبی شامه و صاف نموده با دانه جوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این سهل میفیدست فلوس خیار شنبه خجانه درم بنفشه و درم غناب پنج دانه
 پستان صد عدد و مویر منقح سی دانه همه در مومن تخم آب پیزند تا نصف باقی ماند صاف نموده نیم من فانیله و چهل درم روغن بادام آمیخته بخوبی شامه
 تا بقوام شد که چهل درم بنفشه کوفته بخینه بشویند و نگاه دارند و حب قوت مریض بدینند و اگر از سسمل انگار باشد حقه لیمو عمل کنند و اگر داغ گرم
 باشد و قبول آنجور نماید و از آن رطوبت برشش ریزد اول فصد سر و نماید بعد تدبیر سهل کنند و چون تن پاک گردد و او کینه بنفشه نماید بدینند و آس
 از کشاکش جو و آرد با قلا و نشاسته و کثیر او بهدانه ساخته سرطان داده پاک گردد در آن پخته و روغن مغز تخم که در سینه باشد شکری یا پی شکری بخوراند و اگر در سینه
 رطوبات بسیار باشد حیره از اجزای مرقه و آب پیوست تخم خیار و شکری یا سسمل بدینند و حب عال احتمال نماید و آنچه در سرفه رطوبت کور شد بکار برنگذارد
 بلعاب بهدانه یا آب باریان سخت نافع است تخم خیار و تخم خاشاک و یا تو ذره که معطر مواد و مانع نفث انداختن نماید و این حب طوبات از سینه و بدن که تر کنند
 گل نماید خورد و اگر ماده عسر خروج باشد از انبوی و تخم خاشاک و یا تو ذره که معطر مواد و مانع نفث انداختن نماید و این حب طوبات از سینه و بدن که تر کنند
 و قرحه خشک نماید صبر آب باران غسل تربد موصوف هر یک چهار دانگ با سوس نیم درم کثیر یک دانگ جها سازند و حب قوت و صغوف طبع گرم
 زیاده کنند و اگر گرم نمون آید علاج نفث لدم نماید محمود شیر از می بنویسد که هر صبح شربت خشاکش یا شربت بنفشه ده درم تبر جبین درم یا جلاب
 از پستان یا غناب ده عدد و بشکر سفید و یا بنفشه ده درم و پیوند و غذا با آب شکر و طبع بطن را زنده و اگر مریضان سلطان که ایت کند با آب شکر کاه پیزند
 و یا حیره نشاسته و روغن بادام و تخم خاشاک بدینند و روغن بنفشه و کدو و بادام سبک باینند و اگر از آب شکر ایت نمایند و زده ماش بنجر با دم و آغ
 و خرفه و کدو و پیوند و نشستن شیر و زنان یا نعلنج یا زردین منافع است اگر از پستان بکنند بهتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجه سسل از
 مرعات قرحه بدینچه جلا و تنقیه و تسکین معالجات التام قرحه کند غافل نباشند و با بزن و حمام غیبار با عتدال نمایند و بعد تمام روغن منائی کور کنند
 و با راجبین و در ابتدای سسل و انتهای او نفع عظیم دارد و چه زرد رطوبت باریان و شمشیر گناه تاثیر بیشتر از تخم است باید که بنوشند و نان باوی بخورند و او سهال آهین
 طبیعت و تعب و غضب جماع و کثرت کلام خد کنند و این قرحه برای اصحاب سسل نافع است اگر یک نفث لدم و مده باشد کل غموم کل رطوبتی نشاسته
 هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کثیر آب شکر هر واحد شش درم با سوس شش درم کوفته بخینه بلعاب بهدانه و صلسا زنده شربت و درم این قرحه
 نیز نافع مغز تخم خیار و تخم بادنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان محرق هر واحد و درم نشاسته کثیر هر واحد یک درم کوفته بخینه بلعاب شربت و صلسا زنده
 شربت و درم باد و مایه جلاب یا خجانه درم آب شکر و این معوق نیز نافع اصحاب سسل است با قلا و مرقه تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز تخم بادنگ هر واحد
 پنج درم صمغ عربی کثیر نشاسته هر واحد هفت درم مغز بادام قشر و دانه درم مغز تخم خرفه ده درم مویر منقح بلعاب بادام و دانه و درم مغز بهدانه
 ده درم مغز بادام و بزور کوفته آمیخته در و در طبل آب بوشانند تا نصف طبل آب بمالد شکری یا سسمل یک طبل و غل کرده آب آس نیم من فانیله و چهل درم روغن
 ده درم از آن بخورند و این شربت سسل و ان ضعیف تصفیه رافع است آب از شیرین چهار طبل آب سسمل یک طبل آب شکری و در طبل همه درم شربت
 طباشیر بوشانند تا نصف با ندر شربت و درم و این سوسیه گفته که صرع و سسل از رخی است که شفا نمی یابند و قول در علاج آنها فصول است بعد
 این و اوانع مسلول بیان نموده کثیر صمغ عربی کا و زبان را با سوس نشاسته هر واحد شش درم کل از سنی چهار درم کل سنج درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار

در وقت خواب

این مرض را نیز می‌توان در سعال و نفث خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ قرحه و خروج رطوبت خام نفث درین نوع و لزوم تپ ق و خروج ریم نفث در سعال اول ظاهرست و فرق در رطوبت و ریم از بدی بوی می‌نمزد و نفث خالصه وقت سوزن آید و نه نشین گردیدن آن آب بعد از آن علامات این در رطوبت توان کرد با جمله علاجاتش بعلیج ربو و ضیق نفس نماید و اگر آن مکی حرارت باشد علاج سعال و بعلیج ربو و سوزن سازند و رازی گوید هرگاه که سعال متبنا باشد و چیزی غلیظ چون سرشاهی نفث بر آید بطیخ زوفای مشک پیراوشان بخیر بود و نه میوه میوه میوه باید داد و لعوق از مصلحه با بخیر خمر قرص بسیار مرتب باید ساخت و چون آب کرب که طل و عمل معنی ثلث طل باشد تا با بقوام لعوق آید بر دارد و استعمال نماید بنفایت و مفیدست و صاحب مدینه گوید که گاهی مشبه میگردند و نزله سعال می‌سلی بل غیر حقیقی است و در آن تب نباشد و علاتش منع نوازل بیشتر زوفای و مانند آنست اینها صاحب قیاس مینویسد که در سعال غیر حقیقی که سببش نزول طوبات از ریه سینه و ریه و اتم باشد جهت تلیط ماده این بطیخ و هند زوفای خشک نفث باشد پیراوشان برگ گاو زبان هر یک پنج اشتهای سه اشته اخیر زرد چار عدد و غناب هفت عدد میوه میوه و دو توله گلشنه عملی چهار توله مالیده و بنوشانند خدا شورا بنیان دهند و جهت تنقیه سبب فرسودن و مجروح تر بد و سفوف آن و سفوف غار یقون خوانند و در بطیخ مذکور برگ سنایکینم توله ربو و بنوشانند نه داشته خیار شنبه و ترنجبین هر یک هفت توله شربت و نیار چهار توله و رومن با دهم هفت اشته اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بپزند و صبح سبب و دماشته در شربت فریادرس یک توله بلیسانند و سوس که بر توله الکرا و زبان هر یک هفت اشته ایر ساز و فای هر یک سه اشته جوش کرده شربت گاو زبان و زوفای هر یک و دو توله تو درین نه داشته و هند و همین منط سه چهار بار عمل آرد بعد و باقی بر تله بر که در سبب ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم نفث بر نیاید کار صاحب آن بپهار چیزی منول شود و بزودی هلاک گردد و اول الحناق از تهباس بلغم و حلق و در نفث ماکل ریه و سینه و حجاب سوسه ستهای الحی چارم سحاحا کذا فی التلخیص گویند که سعال غیر حقیقی مراد از انصباب نمل بر ریه سینه است بر آمدن آن بلغم در نفث علاتش بعدی علاج سعال بلغمی تلیط و تقطیع است کذا فی المده الحقیقه می‌گویند که هرگاه سعال بدون تب باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بتوب سعال شدید بود بطیخ زوفای که در آن زوفای خشک فرسودن و کرسه و ایر سار و رومن با دهم شیرین قند و رومن چلغوزه و شل که در شنبه بنوشند و سوس آرد و گندم و آرد و مصلحه شاسته عمل معنی و رومن با دهم خدا سازد و این لعوق ملطف که سوسات غلیظ را دفع ترست حله و قیه بزکمان اوقیه نیم حرن نیم اوقیه مغز نمیه ده نیم اوقیه رب السوس اوقیه گوشت بر رومن چلغوزه آلوده بل مقوم بسرشد و این لعوق نیز نافع است آب کرب سه طل و عمل یک طل بنوشانند تا آب بر و غلظت باقیانند مغز نیمه نیم طل با یک سائیده بیامیزند و پنج درم با شیر خمر بطیخ آب بقدر نیم طل مع یک نیم زوفای خشک بخورند و شیر زبیر خمر با زست قویتر ازین لعوق عمل با شیر خمر است

الف المده

یعنی بر آمدن ریم از دهن سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الحنجرت یا قرحه ریه یا انفجار ورم حنجره یا حلق یا مرغی یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار ورم اجزای سینه و قرحه آن سبب انفجار خراج و یا خلد عا و کال یا نزله ماده اکال یا رسیدن سینه بقلبه بر سینه و یا استعمال و دویه حاره اکال و یا انفجار و بلیعه ماده یا قرحه آن گاهی عقب نفث المده که ملتحم گردد و بعضی شود و حادث میگردند و بعضی این سبب محمل تکرار نفث المده نمایند یعنی اگر ریم تپ بر آید از اجزای دهن باشد و اگر متخخ بر آید از ذات الحنجرت یا قصبه ریه و حنجره باشد و اگر تپ و سعال بر آید از مری و معده باشد و اگر سعال بر آید از قصبه ریه یا صدر باشد و اینها تقدم ذات الریه ذات الحنجرت بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ ق و دیگر علامات سعال بر قرحه ریه دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسر فرشته یا نشان انفجار ورم و قرحه سینه است اکثر اوقات باین تب نباشد و بیشتر نفث المده در زمانه حار رطوبت و بلدان شمالیه نیم میرسد و آن از امراض مخوفه است و بسیار سبب انفجار ورم ریه و قرحه آن باشد و قرحه صدی و منی و غشلات و غشای متبلن ضلایع سالم تر از قرحه ریه قصبه آن قرحه حجاب است و جمیعیت که بر صاحب نفث المده مسلط باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سعال میباشد ولیکن سعال بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صدر را نیز سعال گویند که مرفی اسل چون جوهر و زنده پاک گردد و کثیر انتقال سعال بنیاید

تغذیه نماید و مضره را هو و خیار دهند و گویند چون ازین تمایز مدد سبب کثرت خود متغذیه نماید و قوت موسی باشد باید که بر سینه داغ و بهشتان مدد خارج گردد و قوت حال سبل نماید شش می فرماید که قروح صدر حاد و اشتعال کثرت استخوان را فاسد گرداند و بجای که لقیح اجزای متغذیه آن می افتد تا آنکه مجاور او سالم ماند و بسات که عفتون آن عضو متصل غشا است و میگرد و قروح حجاب که نافذ باشد اتقام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای عصبیه واقع شود فیهل تر نمیشود و آنچه در اجزای سینه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که درم کنند و التیام نیابد چون درم کنند یا فوسن گردد و تخم فیکر و وچه را نمک که بتیغیر لقیح مدد هر درم پنج و تین قحط حاد و در صدر ریه و حجاب همایست و در سبب تین قحط نیز مسطر گردد و درین کار مصلحت و اندازد و صواب است که چون درم لاین مواضع بکشد یا در انجا بکشد اخترا نماید و مگر که توجیه بلیمین چنها و ملطیف مدد و مبدول امر در تانقیه عفتون جامه حاصل شود و بعد در اندام مال آن با دویه مایه سی نماید و نفث المده که از انجا را در لرم ریه و قرحه آن باشد علاجهش در سفل کور شد و آنچه از بدلیه مایه آید در امراض معد و خواهر آمد و آنچه از حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هر یک قروح آن چنانکه شد

ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزله بار و باشد علاقهش سعال و مستویات تمامی نظام و نهزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت کثرت نبرد و خرد و سینه هر وقت چه در خواب چه در بیداری قشقرق چشما و دمام پوشیده و شستن آنها و به شوری کشا و نوب حباب بکاملی وادون در اکثر اوقات با مسجود ماندن غلبه سرفه بعد از خواب و بدمان اما که بفرم قشقرق و گاهی اجابت طبع در دروزی و سینه بر سینه پی در پی و غیره و طعم نامانک دفع غلظت قشقرق بسیار از مقدار کول بودن بیوست با آن آن و مستویات قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر نامکی بفرم غلظت سرفه بر آمدن و درم طرا و نفاشیدن و بعد از مدتی درم بر دوز سوسم هلاکت می انجامد کذا فی در غیر علاج در ابتدا از جانب است و صفا سلیق کنند و رب السوس لاجور و مضمول هر دو یک است و در لوق استیل شاشه آینه بیساند و شیرین اصل السوس هفت شاشه و ایراسه شاشه لعاب گا و زبان هفت شاشه و بر عرق پرسیا و شان یک کبه هر یک هفت توله بر آرد و شربت زوفا سه توله و نخل کرده بهوشانند و نوزا شویا بکشد و از زبان متورمی و بهشت وقت شب حریره از سوس گشت و شربت مغز بادام پانزده عدد و مغز قزقرم یک توله و مغز خرنوب یک توله و مغز چغندر زنده شاشه آرد و نوزا و بر این سه توله از روغن چهار توله و قند سفید بقدر ذائقه و طعم سه چهارم از روغن سیاه بایلم از دست است که در قشقرقین از دست چسب پس این طبع و بهشت شرم فریبون زوفا می خشک گل کا و زبان هر یک هفت شاشه اصل السوس پرسیا و شان پو است شش بادیان هر یک شش شاشه غناب هفت عدد و اخیر زوفا و ایراسه شاشه با درجوبیه غناب هفت شاشه هر یک شاشه مویشی و توله باخیر و نبشت و کلفتند عملی هر یک و توله پنج شش و نوزا زیاده و او به نابر تفتیه بدن زیره حنظل ریعون علوی فغان و فریبون وقت شب و بهشت مسج و در طبع نوزا کوب برک شاد و توله تر بد و نوزا و طای هر یک شاشه مغز خیار شیرین ترنجبین هر یک هفت توله شیر شست چهار توله روغن بادام هفت شاشه هفت شاشه نموده بهوشانند و به جای آب بر عرق گا و زبان و با درجوبیه کشتا کنند و وقت دو پخته و آب مرغ و بهشت وقت شام غذا به سوس و بهشت شربت جوار مغز و بهشت و خرنوب کا و زبان خنبری خنبری شش شاشه هر یک هفت شاشه ورق الما یا انقرویک عدد و آینه اصل السوس پرسیا و شان گا و زبان زوفا می خشک یک شش شاشه ایرسا انیسون بادیان خطائی هر یک چهار شاشه جوش کرده مایه صاف نموده شربت ایرشیم زوفا هر یک و توله و نخل کرده تودمین زاشه پاشیده و بهشت و بهشت قشقرق چهار پخته و سوس او و بهشت تقویت این خنبری و ایرشیم علوی فغان بادام و بهشت ایرشیم خام نه توله شش عرق باد و خرنوب و کلاش شربت و کلاش هر یک پا و شاشه سینه و بهشت بهوشانند که نمیدانند مایه صاف نموده و کلاش بادام و آب سیب کوبه و لایقی هر یک هفت توله آینه قند سفید سه پا و قوا سخته رب السوس چهار درم و دو نام ایرشیم مقرر شش سبب بر هر یک سه مایه قوت کبوتر و درانی و سینه ورق طلا هر یک کشتال مشک و درم میزند شتی از دوزم تا و بهشت مالک لایق اینست مرغ کلالان دوی و در لایق پنج عدد و لوله بهشت شش عدد و کلاش ایرشیم خنبری فغان انار قاقلیق کشنیر سافج و بهشتی هر یک پنج توله بادیان نه توله انداخته بهشت کوبیده و بهشت کلاش کشنیر و شکلی و قشقرق هر یک توله پانزده راجت و روغن گا و سینه و خوب بر این

آمیخته باشد و مریض درین نوع فلاح کثیر میابد بلکه ملاک دیگر در میان فور و غیره و غیره و کم است که تا چهار و هر طول کند و چون از غیره بگذرد اکثر سخبات می یابد و نوعی دیگر است که اکثر در میان دوشانه صاحب و سرخی و گرمی ظاهر میگردد و نوعی تواند که نشیند و اگر شکم او گرم شود و بر از در رنگ از دست نفع گردد و زودی میرود و اگر از زود غیره می آید و چون درین نفث کثیر الانصاف مختلف سرعت کند و بعد و مع شدت نماید و در زود سوم میرود و اگر غیره سخبات می یابد و نوع دیگر از ذوات الحیوان است که مریض بآن در و صحنه ای ممتد از چوب گردن با ساق خود حساس می نماید و در آن نفث باشد بلکه بزاق فنی بی آید و نیز چیزی می باشد و بول نیز صاف این هم قاتل است چون از غیره بگذرد و سخبات می یابد و ایضا بقراط گفته که غرضه اگر بآن عاوش گردد و در آنجا محزون نیست اگر عاوش شود و در آخر آن محزون است و باینوس گفته که اگر در غرضه می تبطن منطاع نفیض بنایت صلب و صغیر و کمال توازن باشد صاحب آن سخبات می یابد و لیکن درین خطا و عقل کثیر از خطا و عقل صاحبان در حجاب می باشد و سبب آنکه تقاضا حجاب بدماغ بیشتر است

علامات اوقات ذوات الحیوان

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که از آن نفث بزاقی که بعد وقت بتدبیر چون اعراض یابد گردد و نفث نیز زیاد گردد و در وقت و در وقت یابد و شود و یا سانی منفرع گردد و از سرخی اگر باشد و بر زدی آرد و وقت زیاد باشد و چون نفث نفیض با سانی بسیار خارج یابد و از آنجا تخفیف یابد و وقت انتها باشد و چون نفث رومی آرد و یا سهولت خروج و متداول قوام و وقت و مع نقصان تا اعراض وقت خطا باشد و چون نفث موقوف گردد و اعراض نعل شود و وقت انتها خطا باشد و درین وقت باید که محافظت مریض را بر چیز می کند که با او حس عود نماید تا آنکه کمال صحت حاصل گردد

علامات انتقالات ذوات الحیوان

چون نفث بسرعت خارج نشود و محو و نباشد و در چهارده روز متعده نیاید و در متعده ای جمع و دلالت میکند بر ابتدای جمع در وقت نزدیک ذوات الحیوان شارت و مع و غرضه تنگی آن نقصان و عتق آن نزد انبساط با غرضه شدت تب خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط اشتها و اختلاط قتل و بیداری مغرط و حساس قتل آن مریض و چون جمع گردد و تمام باقیست جمع آن ساکن میشود تب و مریض و زیاد میگردد و تقبیل این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک با انفجار رسد باز تب ناقض صعب محکم عارض میگردد و در اعضا صعب و اعضای متصله آن زیاد از سایر اعضا اختلاط ناقض عاوش در حیات که ساری در جمیع بدن مستوفی جمیع اعضا می باشد و ایضا بعضی غرضه میشود با اختلاط آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی گشایشان نیز در وقت انفجار عارض میشود و اکثر آنست که نزد انفجار تب شدید عارض میشود و چون منجر گردد و در وقتانیا نیت از زود انفجار تا چهل روز اکثر مریضی سبب میگردد و و اقل آن انفجار متعده در زود غیره و بعد از آن تا زود هم و چهاردهم از ابتدای جمع می باشد و اکثر بعد از آن با ستم و جمل شصت و هر چند مریض شدید تر باشد انفجار سریع بود و هر چند ملائم تر باشد انفجار بطی تر بود و در وقت و سبب آن جمله اعراض و ازین لامل است که او را م حادث از ماده حاره یا رطوبت لطیفه اسرع الانفجار میباشد و حادث از ماده بارده یا یا سبب غلبه الطار الانفجار میباشد و همچنین هم اگر در عضلات بود انفجار اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار و الطار بود و کذا کتب بدن اگر خارج یا رطوبت بود انفجار سریع تر باشد و کذا چون قوت قوی طغلی با جوان بود و اعراض جمیع و حاجه کمی شدید تر باشد و اگر بدن از خارج یا یا سبب بود انفجار بطی تر باشد و کذا کتب غصه کمال شیخ بود و اعراض جمیع ساکن باشد و همچنین آن اگر سبب باشد شیخ با انفجار سریع یا اگر بدن را از دوی غیره یا غرضه استقال کند و اگر از قنایا غیرین یا با یا یا ایس یا یا دوی معین طبیعت بر نفیض یا انفجار استقال کند انفجار بطی تر باشد و چون ظاهر گردد و علامات با که در ظاهر شود و لامل محوده در نفث و بول غیره باید که مریض طبیعت شوش و مریض نفیض سبب آنکه عارض است سبب جمع باشد و سبب مریض و هر ذوات الحیوان که تخفیف نیابد و مع آن در نفث و در نفث و در با سبب آنکه مریضها از علاج بدو او سبب تدبیر باید که متعده شیخ و یا قتل بود و پیش از آن سبب از اعراض و دلایل در شدت و کمال آن و چون در زود شدت تدبیر دیده شود و خصوصاً که در ذوات

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بالعاب بهمانه و هندی و غذا آتش جو و غناخ و در ابتدا بموثر و عن بنفشه که اخته اندکی کثیر آینه تیرنج صد نمایند و یک فنش و در جو بالعالی کل شل شسته ضا
کنند و هرگاه تشنه گردند لعاب بزرگ قطا و لعاب بهمانه و شیر و مغز تخم کدو بنوشند و بهتر سیل نفث آب اصل السوسن که در زبان شربت بنفشه و شربت زرد و
و لعوق خیار شنبدر و عن بادام و کیترا و اصل السوسن و نفث است و هنگام وجع کبد به شمر و عن گرم کرده آلوده یا سبوس یا سرکین خربا بزرگ طافا یا ضا و
و عروق نمایند و اگر نفث نماند فصد ضرر و بود و اگر در کما و ذات الحجب که مسطور خواهد شد هر دو آب کرم و عصاره آرد و جو و سوسن لعاب بزرگ کتان و عن
کنند فصد هنگام سرفه شدید بهتر است و وضع محججه بر موضع در وقت نقیصه عجیب و سریع الابرار و عنی از ترابیر گریست و طبری کنش که شفای آرد و بود و سینه سر
ظاهر شد و بران شرط زنده و نجات یافت و ایضا اگر وجع و خسر شدید باشد بکسر بنفشه با بون آرد و جو طوی هر واحد یک کف چوشانند آب روغن گل نمکیم
ضما نمایند و اگر سرفه خشک عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته و تب شدید باشد هر روز پیش از نماز شکر یک ساعت این مصلوح بیاشامند و بخیر نمیزند و
موی ترقی پنج درم اصل السوسن متشکر کوفته و دو نیم درم عناب پستان هر یک ده دانه و یک نیم درم طل آب چوشانند تا نیم درم طل با بون و لیده صاف نموده پنج درم
خمیر بنفشه دران حل نموده سه درم و عن بادام بران بچکانند و بنوشند و گویند که در ذات الحجب صفاوی برای تنقیص کیت صفاوی موی فصد بایستی آرد
نیز از بانج که گریز بجهت کله بسبب که به موضع علت سریع نفث است اگر انگی نباشد و لیکن جرات بگرفتن خون بسیار در اینجا نمایند چنانچه در موی می نماید
و یا فصد صافن از بجهت نمایند و بعد از آن متوجه اسهال تلخیص طبیعت گردند مثل نفث عناب پستان کل بنفشه کل فیلو و با فلو و خیار شنبدر و شکر
شیر شربت روغن بادام درین دو سه سال بعضی مانده و لیجات صبر بایز نیست که استقامت نماید و ایارج و خربق که از نیمه درم و درم تمام ذات الحجب حتی که بلغمی
و سودا و اجتناب لیست بلکه واجب که سعی نمایند در تسکین حرارت موضع حدت و اصلاح کیفیت صفا و بطبیقات حرارت را شربت که سرفه آرد و نباشند مثل
شربت فیلو و بنفشه لعاب اهنول یا یا را بخیار و یا آب بهند و نه و یا یا را شنبدر طار و روغن بادام و غذا آتش جو و یا غناخ و کدو و بلو خیار و روغن بادام و بنفشه
و از ترشی و هر چه سرفه و در به پیریزه شربخیز الکلی و بعضی شراح قانون می نویسند و حجت که منع نمایند و نه متوجه بسوسن درم را و از آن باز گردانند و بنفشه
و تجزیه بسوسن و علاجش فصد است اگر خون غالی باشد و چندان خون برآورد که رنگ آن تغییر کرد و یعنی از سیاهی مبرخی تغییر نماید چه شد و تر خون
و سیاهی تریب مثل این هم میباشد با وجود آن مراعات قوت دران واجب چه باست که قوت در اخراج خون برین حد فصد نماید و پیش بیاید
که بجز این مریض و سوسن و قوت او فطر کند و گاهی بعد از فصد محتاج تلخیص طبیعت میشوند مثل این مصلوح بنفشه کا و زبان هر واحد پنج درم اصل السوسن پنج درم
هر واحد درم عناب لوی سیاه هر واحد است عدد پستان سی عدد فلو و خیار شنبدر است درم به دستور و تر سیاه زنده و اگر ضا طوی و کما باشد فصد
نمایند مثل بلبله و آنچه دران تریب با اسهال باشد بلکه بدانچه دران با اسهال تلخیص طبیعت مثل وانی که از بنفشه و ترنجبین شیر شربت شکر حجاز ساخته باشد
و در شب اسهال آرد و قوی از اهل معرفت گفته که هر چند ماده صفاوی باشد صواب تر آنست که ماکن تشراف فصد نمایند بخون فطرانی که اکثر در
مسلم میباشد و فصد بخون نفث بسیار صفاوی و تب شدید تر باشد که درین وقت خون تخم کدو بسوی قلب بیشتر است با لئوس فصد میکند و فصد
نه از ایارج و خربق با هم درج نماید فعل را شنبدر است و اسهال مسهل و فرائع از آن با سهیل قطع میکند فعل آن چنانچه غازی و دیگر قطع آن میکنند و با حلیه می
که ماکل در علاج این مرض فصد اولی محال در روز سوم و چهارم و غذا با شنبدر سافج و بلغم کدو و کشتیر تر باشد و تلخیص طبیعت اگر فصد از آن
افتد مثل بنفشه و عناب فیلو و عرق این سجا میت نافع این مرض است و اگر احتیاج شود دران سه یا چهار حب السوسن فعل کنند و این عرق را در کیت
جلوس از فرائع راس استوای سینه کردن جبر عجزه بنوشند که اثر دفع او در کسر از سیاحت ظاهر میشود و با وجود این عایت مانع سیل وجع و الم
و اجتناب پس اگر الم بسوی چنبر گردن و استخوان سینه برآید فصد اولی است مگر درو بطون سحر استخوان پهلوسل کند لا بد است از هوال تنه یا مصلوح فصد
بسمیت جوب باشد و این بهر آنست که فصد تنه از با سلیق این موضع خون اندک میکشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوسن نقیصه است که
یک و نیم درم وجع ساکن نشود بلکه از آن هر دو وجع از آن یاد پذیرد که این دلالت بر شدت ای کام بدن نماید پس لا بد است از بنفشه و فصد و چون از فصد

[illegible]

و عتیب فصد غشی افتد یا شدت عسر خلط و نفس عارض گردد و دلیل آن باشد که فصد داده مرض مستغرق ساخت تدبیر حقنه باید کرد و اولی آنست که
تکثیر طبیعت در علاج اوجاع صدر برانند ابتدا نمائید که حقنه از صفیات و از خطای تخیم است آشامیدن به مراتب شدید گردد و صفراوی که در اینجا
مبالغه و تطیفه مثل لعاب بزر و قوطی و بارانخیز و بار القرح و آب هندوانه و مالش شیر که دوش شود و آشامیدن به مراتب قابضه یا خزانیدن آنها مثل عدس
بحوضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد و غیره موانع است برای برین برین برای تبیع او را باطله و ممانعت از تکثیر آن نماید و اگر
تشنگی غلبه کند آنرا سکنجبین آمیزند برای کسر سورت آفت تقابیل بقا و شبات و بلکه برای برزخ و تنقید در بدن احتیاج سکنجبین بتطبیع و تطیفه و وید
که در ذات الحجب چون التهاب کثرت پذیرد و هتد عارضی تیرد و تیرد و تیرد که در آن جلا و ترطیب باشد مثل بارانخیز و آب هندوانه نمایند
و اما در القرح اگر چه بکجهت نفع میکند لیکن بسیار است که ضرر نماید و تحقیق میکند با درار و آنچه از آن اجتناب باید کرد مثل آب حرقه و آب کاسنی
و هر آنچه در آن تیرد و تیرد باشد با شد و واجب است که معتم غرض طبیب تحقیق بعد از آن باشد و خواب بر پهلوی علیل نفث نیاید می آرد و اکثر احتیاج
بجوشان اندک و آشامیدن آب پاکن حرارت جرحه بعد جرحه علی فندک آن باشد و گاهی وقت متباس نفث زنگار و غیره ادویه حار و بعد و زخم
معاجین کباب میرهند و آن بر ذات الحجب بلغمی مسطور گردد و اگر در حجابات الحجب بعد کسار می بنفثای قوی تر حاجت آید مایه رضاضی خورد
و کذا کتان شکری و مسکه کزین عین بر نفث و نفث است مایه بریان بکرات و شبت نمک جده نماید که لذای شکم سبک اندازد و نواحی صدر را در حمت کند و این عین
طبیعت اخراج نفث کند اگر محتسب باشد حقنه لین مثل مالش شیر و آب که بچند روز و سبب که منع نفث نمایند که بخار نفث و نفثه در می نشیند و بسیار مضرند و از مهم شدید
احتیاج نیست که سادرت نمایند و ترشیج علت قبل از بریم شدن و اگر گرم گردد و سادرت تنقیه آن قبل از تامل نمایند و بدانکه لا بد است از ترطیب برای تسهیل
نفث و سترت آن چون نفث ابتدا نماید و ترشید مرض از چهارم تجا و زکند و طبوخ مذکور از اصل السوسن بر سیا و شان قوی نماید و چون داده غلیظه و قوی
قوی باشد و در حصبه فتنه بود و آشامیدن سکنجبین قلیل مخصوصه مزج آب نیگرم خون نیست تا قطع نماید و اگر درین حال بصوت قبض تلخیص طبیعت باشد نباید
مع شک و سکنجبین بیشتر نشد نمایند بهتر باشد و گاهی احتیاج نمایند به مادات و مرفحات منبجه حمله و اول آنکه استعمال و درین و واجب است قوی
مرتب روغن بنفشه و موم صغری است بعد بهجوم و کبابات غبار کاسیا تیرج نمایند پس بتدییج قوی تر از آن مثل ضا و با بونج خطمی اصل السوسن
و طبخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر قوی تر ازین حاجت یمناد و خام تر بود ضا و از برگ کرب و این خسته سازند و به ضا و متخذه و این
و اصل السوسن بقدری اصل روغن نارین و بدانکه اگر او بسیار باشد و ضا و لایه بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذا لک اگر
در رم تحلیل شود و بقیه آن قوی ماند و چون فی فصد متفرغ نافع واقع شود و ایضا طلای بار و جاست این ضا و برای نفث و تسکین در وجعیت برگ
و خطمی هر واحد یک جزو اصل السوسن و جزو آرد و با قلا آرد و هر واحد یک جزو بونج کثیر یک یک جزو و اگر داده غلیظه باشد و احتیاج تحلیل زیاد نیست
بزرگ کتان در آن زیاد کند و درینج و موم و روغن بنفشه بسینند و اگر حرارت کثر باشد بدل روغن بنفشه و روغن سوسن یا روغن خیری یا ترش
و اگر حرارت قوی باشد بدل ادویه حار و طعمه بنفشه اصل که زیاده نموده اند کل خلوف و گل سرخ و جاده که قوی تر و داخل کنند و این روغن نافع است موم سیه طبخ
ماکیان روغن کوسند و روغن کرات که مریضه است از نموده که جامع انضاج و تسکین و جمع انضاج است که از آرد و با قلا آرد و جو کلیل لک
و پوست خشکشان سازند و چون صید کنند و بومج در و نمند و گاهی این است که مادات طبعه یا سبه کافج تحلیل نمایند و در لایه موانع ترس ذات الحجب
تامل حذر است و یا سبه اگر که امل غلغله نباشد لیکن طب چون نفث کند مرض نماید یا بر اگر ضرر کند ضرر عظیم نماید اول آنها بتقدیم نفث مبلولان با گرم
و قوی تر از آن قوی مایه سوزان است بعد از آن اگر احتیاج کما و افتد تجا و ازین نمایند بخارزیت آب هر دو گرم کرده و قوی ازین است که کبر و کرسنه و کبر
و زیت صوفی یا پیر تر که نمک سازند و از کما و ادویه طیفه سبوس کند ممت پس جاب و پس نمک تکمید هر دو قوی تر و نافع ترست و نمک حله و جع
و سائل اصل کند چون نفع از تهلا نباشد که جذبه نماید و اما فصد و جع حالی را اکثر مثل قبل از آنکه درم در جع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سوم

[illegible]

سید محمد علی شریعتی

گفته شد مثل کرده بخورند پس اگر بعد رفع و دروغ علاج در و پشت باقی ماند عنب الثعلب هفت اصل السوسن چهار باشد افزاینده اگر دروغ علاج رواج
و نقل شده بود بهر نیز و شسته باشد و قتل نیم باشد و گاه کنند و توله آینه خسته چهار شیر که تخم کشو شیخ باشد در عرق باویان هفت توله گلاب چهار توله برآورده
بخورند و بسوسن کنند و کافور بهر بقیه نماید و درون گل بالند و بر بندند و اگر در و اولت شرمع گردیده تا بهیل و علاج و سیننه و باویان و کافور
و آینه میل سه باشد نبات یک توله در آب جوش و اوده صاف کرده بطور قند و بخورند و زرد که تخم مرغ با قدری داربلد آمیخته ضد کردن نیز نافع است و دیگر او و
ضادات و کمادات حمله سخت بعد از آنکه در و اجابت نهفته قدم سهل بلغ و در و فوسف نیز نافع است انداختن فرج السرج مع الدم و فوسف و صندل از دست مجامع
اسرع الظهور است گاهی بر روی در و پهلوی و ای ریجی از شکم باویان شیخ باویان میوه بنیانیسیون بنفشه خیسایند که بخیسایند و گاه کنند آفتابی و داخل کرده
بنوشند و بعد شش و از این جبهه در و پهلوی ریجی ریو و خطای تربید بسفنج غار بقون هر یک ششالی ششم خط و دو دانگ ابرج فقیر حسب النسل
نمک هندی هر یک یک پودم و باشد پوست طبله زرد و طبله سیاه هر یک می قتل استرا بر کشتن می کوفته بخیمه در عرق باویان ساخته یک تله یک پودم
باقی مانده چهار عرق باویان عرق عنب الثعلب یک پودم میدهند و شیخ این در قه میدهند عنب الثعلب میوه بنیانیسیون و زرد اصل السوسن و این شیخ باویان
شیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرمط سیاه و شان تخم کشو تخم کفر السوسن و دو چینی گل سرخ بسفنج شامی یکی و در عرق عنب الثعلب و کافور
شب خیسایند و صبح جوشانند و مالیده صاف کرده و ترنجبین غلوسل خیار شنبه گلفه مالیده باز صاف نموده شیر و مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب
عرق باویان سه بهر شربت بزوری عرق باویان گلفند تخم ریحان پاشیده بر میدهند و ابل هندی گویند که اگر در و پهلوی رواج و سرخی بود شیخ بید ابرج
ترنجبین شکوفه قدری آب جوشانده بنوشند و یا پنج آگیا بول کوک و آینه سباجی کوک طلا کنند و در آفتاب بنهند و از آب پاک شستی کما نمایند و یا شش کوزن با جها
شیخ عدد و پنج سیاه ساینده نیکو مژگانند و یا شش عدد یعنی شش خرمین میوه سینه که گاهی ذات الحجب باقی عارض میشود و علائمش باد و غشی است و نیم سر و غصیف
و غلبه بخور و بر و اول و آید سه چهار و نه پاک یکند باید که اول بخشنه کین طبع را کشتایند که به شوش کین طبع را کشتایند که به شوش کین طبع را کشتایند که به شوش
و خون افروخته اند و سرخی در خون ظاهر گردد پس بنده کنند و شربت نیلوفر و شربت سیب لمونی علوی خان هر یک توله در گلاب عرق بهار و بید مشک
هر یک پنج توله کوپره سه توله بنوشند و غذا بهنماش چند روز است و نازک هندی ریوی و کشینتر ستر و ان افتاده باشد بمقبطر یا آب لمیون کانه بنوش
کرده و بهند جان تنگ بالائی جفانت کادوسی ابرج و ده شکله کیلانی و مرایی گردیده و مانده اند و سباجی کاب برگلاب عرق بهار را کتفا نمایند
و در و چهارم جهت شیخ و او بهیل و میهند که در آن او و کوهی تریا قیو مقوی اخضامی یکس باشند چون زر زنب اطفا لطیف کرفس و باویان و صمغ هند
و خطائی و شال اینها و این طبوغ آگوستاراده عدد در و آگوست عدد اطفا لطیف نیباویان خطائی اینسون هر یک سه باشد بسفنج که به با در شیخ و
هر یک باشد در و شیخ عرق بهار یا شیخ کرفس پنج باشد اصل السوسن سیاه و شان کافور باویان هر یک هفت باشد غناب هفت عدد و برگ شاهره
چهار و نیم باشد گل سرخ یک توله در گلاب عرق بهار یا شیخ و آب باویان هر یک و آنا و بخور شانند که بثلث یک گلفند چهار توله داخل کرده بنوشند
و تار و زهره هفت روز و ششم مسهل و بهند باضا و خیار شیر و شیر شربت و شربت نیلوفر و شربت نیلوفر و شربت نیلوفر و شربت نیلوفر و شربت نیلوفر
غذا و وقت شام خشک و کیلانی بشو ریای چون مرغ که به نظر فتنه و او شده و صبح این تریه و بهند بهر هر سه سه شده و خیر صندل شش یک توله در و
یک تله آینه شیر و زرشک باشد اینسون چهار باشد اصل السوسن هفت باشد لعلبا و زبان و بهند بهر یک سه باشد در گلاب و عرق بهار و کوپره
و بید مشک نیلوفر و کافور باویان هر یک چهار توله بر آورده شربت سیب لمونی و کرفس توله تخم فرجشتاک یا شربتی نه باشد داخل کرده بنوشند و همین شیخ
سه چهار مسهل و او بنکند اگر سر قه قدری باقی مانده باشد این حبس میدهند ساله و یا بهر اصل السوسن و زعفران صندل سفید هر یک چهار باشد
زر زنب سه باشد کثیرا اطفا لطیف اصل السوسن زرشک صمغ عربی هر یک هفت باشد انار وانه بست و پنج باشد شیر شست سه توله لعلبا و اسپغول
بعد روزه جها ساخته در و باویان دارند و جهت تعدیل مزاج خیره ابر شمش و شربت یا قوت علوی خان با عرق زرشک یا فواکه و بهار یا شیخ بکار بر بند

مستقری میگردد بسوی شطایک در غضلات منقسم در صدر است جالینوس آنرا شطایمی می نامد نفس تنفسی نامیده و ازین ملاک میشود بعد و سه ساعت
با انقطاع نفس چون بر مرض مزمن صعب گردد غذا از ان باز دارند و با شیرین تر قاری در وقت کثیر و منتهای امستکی نگردد و در اخرت سنجایب
و تنگی نفس قطع از یاد قی نشود و این مرض منقسم چهار نوع میگردد نوع اول رطوبی است آن در انقباض طبع است و آنکه بصفت احدت پذیرد و حاد
میگردد و این نوع غرضش و اقل الم از انواع دیگر است و این از اعراض اوله است و رطوبی بودن این نوع از صوت نفث تحقق میشود اگر سینه نفث کند
رطوبت غیر متکونه باشد و طعم و طعم گرم بود و صحت این امر گردد که علت رطوبی است و درین هنگام طبعی مبادرت کند بر اثبات میدان شربت عمل و افغان مجید
و تمیخ صندل و عنخیم خیمه اگر سرخی تار و ریه باین مضایک گردد در تغیر مزاج قلبی که بطریق شاکرت در الم دلالت کند و منضم صاحب این نوع شدت بسیار
باشد و چون تب بدان مضایک شود بر ان خوف ملاک سقوط قوت باشد و در علاج او زیاده کند با تخمین خیمه نفثه الم و زرد و کافور است و اسهال طعام
عمل خیار شنبه و در دم با جلاب هندی که آنکه طبیعت متخل باشد که درین صورت خیار شنبه نباید داد و تمیخ صدر او بقیه طبعی معروف بر مرقع صندل و سب
استانداک برگ بزر قنطاریا و آب برگ خبازی و آب برگ باریک و آب برگ خنمگی لعاب بماند و بعد بر عنخیم نفثه یار و عنخیم و موم و عنخیم بسیار و آب
نکود بر آتش تفتیده و بعد بر موم سینه بمالند و علامت نفثه علت از یاد و نفث طبعی امکان تقابل بر پهلوی و ظهور و جمع و تکیس غیر منقطع در رطوبت
نوع دوم و موسی است از اعراض اوله و سرخی رخسار و چشم و فوط الم مع تدریج و تب و طبعه و نفث گلابی است و فرق میان این نوع و ذات الحجب
تجلی است که باین نوع نفس نباشد فقط طبعه و الایم مع اعراض اوله و شل اعراض ذات الحجب باشد و علامتش فصد است از هر دو دست اگر قوت صاحب باشد
و استفراغ حقیقه لیکن که در ذات الحجب نگردد و در مزاج و شیرین و لعاب پیچول ساعت نامی و از غذا برادر شیرین اقتضار روز و زنده و اگر اعراض
عظیم گردد و عنشی بهر سبب از شرب یا شیرین یا فزونی چینی و خلق که نفس از تنگ گردد و از در خلق او از ریهان مادر و دختر شیرین و شدت بدل غذا
او بهر سبب از زنده و تمیخ صدر او آب جلاوه که در لعاب بزر قنطاریا و آب هندی و بر عنخیم نفثه ایمنه باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از موم و فوط و از
و از اعراض این نوع نفث و ردی رقیق است نوع سوم صفراوی است از اعراض اوله و تب و فطر و لثت و جمع که در مثل صدر مثل لثت و ریه
و عطش که تسکین نیاید نفث صفراوی و شیرین و دردی غیر معطوب است این نوع شدید خطر از انواع دیگر و برین احوال است اگر تدریج و آب
کرده شود و هرگاه طبعی را در بدن طبعی و فوط الم هر دو قوت در ان یافته شود و در فصد و آبکی نیست در اخراج او اسرار کنند و بعد فصد این چینه
بعد از آنکه بیکر و در کف از جود نفثه که فته و با تدریج بزرگ غلبه شاکر برگ بزر قنطاریا و دو کف از خاله و کف از حنظل که هر دو در صره بسته باشد
و در وقت بلخ با و ریه دیگر اندازند بعضی مرانیین گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد در ان برگ لبلاب کثیر برگ نفثه زیاده کنند و بهر حال
حقنه بزر بیده قار حاجت همان نموده بر ان پانزده درم و بر عنخیم نفثه خالص دو درم و بر عنخیم و از زنده و خوب بر هم زنند تا مخلوط گردد و
نیامد حقه کنند و اگر در چینه چیزی از شکر سینه مخلول یاوه گفته اند بزر است نوع چهارم سودا ویت از اعراض اوله و عنشی نفس مع جذب سینه
و یلانات غوره و عنشی و کافور و بهر سبب ام و فرغ از آثار قلبی است این انسان نفث سیاه است علامتش تشنید صندل یا شامی طبعی که در لعاب بزر قنطاریا
و لعاب برگ باریک و بر عنخیم نفثه صندل یا شامی از سفیدی سینه که گاهی بنام صندل و آب عنشی از اعراض اوله و بر عنخیم نفثه
میکنند و فوط و بر نفثه تازه بومید و بر عنخیم نفثه و برینی چکانند و ملاک درین نوع چون قدری تخفیف یابد از ان است لیکن با کثرت نفث است
و صعوبت اعراض از ان نشانده که از ان نشانده است که منفتح میگردد و وحدت می پذیرد و بر سبب کثیر محتبس میشود و از ستن آب گرم از دخول حمام
و درین نباشد اگر باین علت نباشد علی بنک که بوسیله بر فیلسد از انکه دفعه ملاک شود

مشور

دری گرم بود و در جایی که بر باطن از ضلوع خلف است تحت حجاب مقرر معروف بدایه فرغای بعضی شوی صندل و آب الحجب صحیح را گویند و بعضی اطبا

[illegible]

که متوجه میگردد و طرف حجاب قتل میکند یعنی نفس فرط الهم که آنرا قیق کر و دود و مسدود و منفع کر و دوسوی جلد و لحم و دین هنگام قح شو که نهند و در
خارج کنند مسوی سطح بدنه است که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شونده مخالف از علامات علاج ذات الحجب و ششایی کثیر
اما در علاج چنانست که ماسب شود در اول مدین بنده بهند و سرخ پهلوی سینه او هم نمکنند و در ذات الحجب قح می نمایند و اگر که در جزو محسوس
در عضلات باین ضایع یا در صفات باشد و در حجاب ظاهر گردد و در حجابی باشد قح باطن و زنگارند زیر که ماسب است که قطع نفس نماید و ایضا قح نمند
اگر تیباقی باشد و در شونده قح بی تردد استعمال باید کرد و چون بخاطر ظاهر گردد و در صواب است الحجب را در ابتدا هفت نمکنند و در شونده استعمال میکنند و اما در
علامات چنانست که صاحب ذات الحجب با خواب بر سینه او و یا گاهی بر آن گردان ممکن بود و صاحب همت ارکان حرکتی خواب شکلی از انکسار باشد
و باقی علاج مشترک ذات الحجب شونده چنانست که در ذات الحجب مسطور شد گیلانی مینویسد که گاهی اقسام شونده بعضی از بعض مخالف می باشد
زیر که بعضی از آن قبول نفس بر سرست نماید و این آنست که صاحب را در ابتدا می مرض نفث مستحکم نفیج بهر سینه نفیج چیزی از آن نفث نمکنند و بعضی
متوسط میان این دو صفت است از آنها قومی صدید نفث نیامد قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث نمکنند و بعضی از آن نفث غلیظ لایح می اندازد
و بعضی دیگر چیزی سیر نفث نفث نمکنند و علامت اینست که ابتدا بنفصه صافن نمایند اگر قوت و امود دیگر مساعد باشند و در اول از جانب که فرو برد
شکن و آنرا کام داده قصد از جانب مرض کنند لیکن این خطر است چون ضعیف گرد و گاهی ستولی شود و در وقت مرض بعد از آن طبخ عنایت بستان
و مویزتی خوشخاش سفید و کثیرا خمیر بنفشه در و عن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا اما شغیر بهرند که فعل و اشغیر غذای محمود نیست نقطه
بلکه تسهیل نفث از قوت بلای می که در نیست میکنند و چون نفث در صعود و ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبخ اصل السوس و آس و خیار شنبه
و بنفشه و فانیه شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم جفته لید می یابند و خصوصا اگر وجع متد باطن آخر ضلایع باشد زیرا که آن
و آلات بنماید بر آنکه جز سفلا فی از حجاب علیل است او و یک که از خارج احتمال میکنند و آن در ابتدا می مرض فی و طی امتحان از بایونه و اگر در بویخ خطی و
بنفشه شک یا تر و کثیرا اصل السوس در و عن کیند یا در و عن بنفشه است و اما اندر در اول مرد و اگر در و در جمیع اوقات مرض و حسب است
که در طب معین بر صعود نفث باشد مثل حصور رقیق شیرین اصل اگر تری نباشد و آب سوس با فانیه در و عن بادام و خیار می نمایند آن و اما شرب
و اجب است که با اصل مزج آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالبی و غذای محمود نیست هر کسی که شرب با غوطش پیدا کند شرب بنفشه
یا جلاب یا شام و گاهی و یا خودی سافج نفع بین میکند و خصوصا اگر در لایع ظاهر شود یا چیزی از سر مسوی سینه او بریزد گفته اند که اگر نفث
ابتدا نماید شرب خوشخاش البته بنماید داد که مانع نفث و مملکت است

ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر و ریه گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر است بنصفین در جانب مقص ذات العرض و ریه باشد و بهین حجاب که در جانب مقص ذات
حاشی شود و در طریقی گویند که گاه حادث میشود و گرم با بر می آید خراج یا حاصل میگردد و ماده نزل به حجاب منوع بر قوس آنرا ذات الصدر نامند و اینها گاهی
این ورم یا خراج یا نزل در حجاب منوع بر مقدار مقابل صدر افتد و اهل سر حمران آنرا ذات العرض گویند این هر دو مرض را تقدیم سوگالینوس
فرموده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند بر اعتقاد یک طبعی که اعراض استخراج موافق مرض بنماید طبعی که استخراج میکند و بعد میگردد و اندر هر یک را
از دیگر می مثل این اعراض خبیه آن طبعی کامل است و کسیکه کامل نیست و در علم و عمل قدرت بر استخراج این ماده و گمان مینماید آن همه ذات الحجب
یا ذات الریه غاشی نمکنند و در علاج آن پس این هر دو مرض اندر که در هر کسی که در ضیاع است و غلی دار و درایت برین باید که اسباب هر یک این هر دو معینه
اسباب ذات الحجب است علامات ذات الصدر تپانمست و قاق و مرین از فم معده مائت قوه و نقره نخورد و داخل مستطیل دریافت کند و لایع
بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت پهلوی متواند خفت هنگام فرو بردن آب نان یا چیزی دیگر بنماید و گویند که نفث که در و در طریقی خود را می یابد آنرا

[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style.]

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, filling the majority of the page. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, written from right to left. The script is dense and characteristic of historical Islamic manuscripts.

و اکثر اکل میل میگردد و اندفاع مده ببول نمیکند و کاسان ترست اخراج آن و اقرب بخلاصی عافیت است از آنکه میل نماید بسوی بلغم اما ویران خارج گردد
و هر چند که خروج مده بران نیز دلالت بر خلاصی شقای مرض نماید الا آنکه خروج آن از ریه و شوارست ببعث گفته اند که اندفاع آن بران نمیکند و اقرب بخلاص
و عاقبت سبب است آنکه درین لطیف و کیفیت مده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود و در آن لطیف مده و بقبول شیخ مشایخ ملاک است که در
بیشتر تفریق از جوانان سبب است تا حیة قلوب ایشان و صنعت قوامی آنها از وضع مده و جوانان بیشتر ملاک است که در ریه و جلع صد و او را در آن از شیخ بیشتر
شدت مر ایشان منکک است بحسب جلاله از آنکه مده و او را در غلیان در ایشان حاصل میشود پس التماس بجای آن شدیدی می باشد که مده و او را در غلیان
علامات تفصیح در علامات تهتالات ذات الجنب که در علامات الفجاریه مذکور شده و اما علامات استلای فصدی صدر از تفریق ثقل سینه و سرفه خشک با هر
و طبیعت انفس و وجع است و اگر سر سرد رطوبت میباشد و نفس متواتر متتابع و سرعت کلم و تحرک مراتب بینی بسوی انضمام و لزوم تب و قیقه خفیفه تا استنفا
و چون زمان مرض بطول انجامد و رم و ریشتهای ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و در آن بیماری است عدم خروج ریم در نفث و بول بران بعد از انجماد و او را در
و نواحی صدر نیز از علامات است و بقرای گفته که قیج را باین دلایل دریافت باید کرد که از صاحبان و جمعی مفارقت نمیکند پس متوق میباشد و در ریه و او را در
میشود و عرق شدید می نمایند و از سعال است می یابند و شی متعبد به نفث نمیکند و پیشها غایب میگردد و رخسار سرخ و زانها می است کج و اطراف ایشان
گرم میشود و در پاپیها او را در بیشتر حوادث میگردد و در اشتهای طعام نمیشود و در ابدان ایشان نفثات پیدا میگردد و در هرگاه مدت تفصیح طول کشد این علامات ظاهر شود و اما
علامت هستی که در آن مده باشد و نهشته میشود و آنکه در بعضی کس تب بر یک پهلوی بخوابد و در تب دیگر بر پهلوی دیگر پس بهر پهلوی که ثقل و انقباض و وجع زیاد و باین
همان جانب غلبه باشد و این نشانه شناخته میشود و از آنکه در هر چه مخصوصه آن از جانب غلبه اگر پاچه گمان بگل سرخ و آب محلول تر کرده بر سینه نهند بر
موضع ریم زودتر خشک شود و اینها اگر ریم در یک نیمه سینه باشد که رانی و تند و گرمی و سوزش در جهان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد عراض نیز
در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم است که محقق آن جمعی نسکین باید و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفث سبب است که در میان خوارات
در پهلوی و نواحی آن حاشا گردد و در نواحی و اینها خروج مده نفی سفید از نفث یا داغ یا شکاف و اما علامات ردی است که ظاهر شود و آنرا قنات و غیره
یا منجر به نفثی گردد پس بهر تب و اینها نفث و می الکینیه از جهت لون راسحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا دیگر کافند از آن بیم حاکمیت نشانه
خارج شود و اما بقرای گفته که این علت و شوارست کسانی را که تب مروزه انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نماند و شکم
آنها نرم باشد و اشیا اخراج ناید باز مده بهر تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور یکی جمع شود حال صاحب آن شوار می باشد و اگر بعضی از اینها ظاهر گردد
بعضی از آنها سالم شوند و بعضی عطش نماید بطول مدت و کجی طولانی نوشته اند که بعضی را از ایزان من ثقلی در پهلوی چپ بهر سید با وجع طبیعت انفس
و حاشی قیج و سعال یا برین سجه بصوت و سقوط اشتهای طعام و عطش و غثب غلیظی و از معالجه من دست برداشته و فصلان مبتلای بلدی دیگر رفت
و او را حاشی صفرای بهر سید و برای دفع اوسه اکل آتشامید و ضعیف المده بود و اسهال بهر سید پس بعد سیه از ابتدای مرض بسوی من گشت و بعد
چند روز از او تشعیر و بر و در افش حاض شد و ریم بسیار در اسهال می نفث بر می آمد و آن مده در کمال دوارت بدبوی و با لوان مختلفه منکره بود
و سه وز بدین حال بود و هر روز صنعت یاده میشد تا آنکه شب چهارم او غشی افتاد و بعد و ناعت با فاقه آمد و روز پنجم وفات یافت و من مطلع بودم که نجابت
شواهد یافت سبب است علامات عطش که بقرای مذکور نموده شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیج نفث پیدا مده بسیار خنجر من دیدم که شخصی در یک ساعت قریب
به مریخ غیر ریم اندشت رخا لیدنوششاده کرده که شخصی متقیج هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذم مینمود و فاضل گیلانی نوشته که در هر چند شخصی دیدم که در مریخ
در حباب بود و بعد و در مریخ شد و در روز اول چند طول ریم سفید از دهن مریخ و گوش و چشم او بر آمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار اخراج گردید
بعد از آن هر روز قریب دو سه طول بر می آمد و در چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت یاده از سده و اندک پس اندک اندک تخفیف یافت
تا آنکه با تمام اکل گشت و بقایای مده شش و بود و اما علامت مفارقة میان مده و بلغم سوبه نفث و آب بعد یک ساعت مریخ او بر آتش است

[illegible]

و غیر آن و حیوانی که قلب و بزرگ باشد و با وجود آن چنین و خافت بود مثل خرگوش ایل سبیش آنست که حرارت قلب کم است و نزدیک است که در دو احوال غشی شود
یعنی فضائی قلبی بیشتر میگردد و در قلب خوب گرم نگردد و بر اثری طبعی است و استخارج منبسط نمیکرد و حیوانیکه قلب کم کوچک بود و مغز اکبر می باشد
بسیار است که حرارت در قلب بسیار است بدان جهت که بعضی بطن روح و بر و زوایای متعاضات قهر و غلبه میگردد و در این احوال حرارت در مکان کوچکی متجمع
و بدان سبب است و قوی در اجتماع میگردد و در سبب بطن روح و بر و زوایا میشود و لیکن اگر حیوانی که بری اند و قلب آنها بزرگ روح نیز بسیار می باشد و قلب سبب غش
تخلی لم و در حرارت بسیار است و با حاکم مناهات می باشد و از احوالی که در فوج کنند یعنی مایه در قلب از افاتی که در سایر اعضائی و یافته میشود و در
در قلب بعضی حیوانات که بیشتر غش می شود و استخوان شش و بیشتر مایه می شود و استخوان بزرگتر و زیاده و صلابت در قلب فیل بسیار و گاهی ل بعضی بزرگان
و خر و سان و دوز و یافته اند و خطا کرده که یک قلب عضله گمان نموده و هر چند قلب بسیارترین اعضاست بعضی لیکن حرکت قلب غیر ارادی است حرکت عضله
ارادی شریخ و از او در دست و الهی است که گاه بندرت و بعضی حیوانات قلب جانبی است که در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب است
که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی که حرکت میکند و در آنکه از احوالی که در احوال بعضی از آن نیست که عام بسیار بدن باشد و مثل حیات بهشت آنکه در قلب بسیار
عارض میشود و در بطن روح و با بر و زوایا و بعد از آن سبب بدن بیشتر میگردد و در این احوال در احوال قلب شش و بیشتر از احوالی که در احوال عارض و قلب عارض میشود
و در احوال شریخ و غیره از احوال قلب که در احوال بعضی از احوال قلب است که عام بسیار بدن باشد بلکه فاکتات که اکثر و قلب تنها عارض و در هر چند که
طبی و آفات و در بدن مثلاً ضعف و کسلی و شفا قوت از سر آن باشد لیکن می باشد و از احوالی که در احوال شریخ و غیره از احوالی که در احوال عارض و قلب عارض میشود
یا عضائی مجموع شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
باشد و در شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
شود و شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
از شدت فساد و جوهر و آنکه شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
عساست نماید و تا آنکه در شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
بسرعت بلکه فاکتات و شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
و حاکم فاکتات و شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
از آن آنست که شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
یا در قلب یا با بر و زوایا و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
بعد از آن سبب شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
میگردد و با بر و زوایا و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
و اگر شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
بمقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول حیرانی امراض آفات که در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
انواع او را در سبب تفرق اتصال چهارم امر می باشد که شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
یا بیشتر است یا شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد
و او را در مکان امر می باشد که شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد و در احوال شش و شش قلب می باشد

[illegible]

و صنعت پیدا کند و آنچه بشرکت رحم اقتضایان باشد که مشارکتی که جسم را با دماغ مستخرج کرده از هم بدماغ صعود نماید و افکار ویه و وسوس
 آرد و از دماغ بطریق شرایین بسوی قلب نزول نماید و خفقان غشی آرد و فایده از غرض و شرکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ می آید
 و از دماغ بطریق شرایین بدل بر جوع می کند از اینجا است که سخت اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد و دماغ محسوس نمیکرد و پس
 در قلب آفت ظاهر میشود و اگر آنجا که دماغ بنایت قوی باشد و از اثر آن مفعول گردد می تواند که هر چند بخار بدماغ بر آید در آن تغییری پدید نیاید
 و بدل فرود آید و خفقان غشی آرد و طبعی گوید که قلب مشارکت میشود با بعضای موله بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق
 عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرایین یا آورده یکست منع و غرضی که در میان قلب میان او که می ازین اسباب سه نباشد دل مشارکت و نبود
 و نه تمام الما و اگر در اما مشارکت محبت نشا مثل مشارکت میان او و میان معالیه باشد و اما مشارکت بحسب عصب یا مثل مشارکت میان او و میان دماغ
 و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی است که میان او و میان رباطات معده است اما مشارکت در شرایین مثل مشارکت میان قلب و میان رباط
 و تخصیص اما مشارکت در او و در مثل مشارکتی است که میان او و میان کبد است و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی است که میان او و میان کبد
 و مشارکتی که میان او و میان دستها و پاهایها محاذی قلب بحسب قرب فم معده از قلب بود پس غرض ازین عضا که
 تمام گردد و حسیه و ان و فو قضاصل قلب الم قلب آن باشد و معالیه هر عضو معلوم گردد چون نفس شش و دوجوه شامیه شخ میفرماید و جوی که در آن
 استدلال بر احوال قلب آن کرده است چیزیست یعنی تبخیر قوتی خلقت صمد و قوی که بر سینه وید و پس بدن آنچه در بدن عارض گردد و در اخلاق
 و قوت بدن و صنعت آن و او با هم انجیل پس سرعت و عظم و توازن و بر حرارت قلب لیل باشد و اندو آن برودت و لیلین نبض بر رطوبت و صلا
 آن بر میوست قوت نبض سهوا از نظام اختلال و نشان سخت قلب باشد و فدا و آن نشان مرض دست نبض غلیظ و سریع و متواتر و حار و حرارت قلب
 دلالت کند و فدا و آن بر برودت و فدا و آن سینه و پنهانی کن اگر سبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط قوت نبض دلالت بر حرارت لیل
 کند و فدا و آن اگر صغیر و اسبیل و نباشد و ال بر برودت و نباشد و بموی بسیار بر سینه و خضوضا جود آن لیل بر حرارت لیل باشد و صفای سینه و
 و قوت شمع آن دلالت بر برودت یا بویست و نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن عادت هو اولد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
 قلب دلالت کند اگر بر برودت طحال کبد متقاومت نماید و برودت بدن بر سردی لیل باشد اگر کبر متقاوم و نبود و لیلین بدن بر رطوبت قلب اگر
 کبد متقاومت کند و صلا است و بر قلب اگر متقاوم و کبد نباشد و حیات عفت بحسب جلد و لیل حرارت و رطوبت دل است و اما از طریق خلاق
 پیش شش و غلاف عادت و حرارت و اقدام و صنعت حرکات و لیل حرارت قلب بود و احدا و او اگر متقاوم و از او عادت نباشد بر برودت و دلالت
 کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب یا در صنعت آن با عدم آفت در دماغ و عصبان لیل صنعت قلب بود و صنعت لیل بر سرد مزاج او و قوت او
 بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی در آن مزاج حیوانی غیر ملتبس متدخن بل نورانی صافی است دلالت کند و اما مزاج غریزی او
 حرارت یعنی سود مزاج حار عارض مغز و بر آن شدت التماجب ضعیف نفس دلالت نماید و بیاست که قوی بآفت و نفس کند و اما او با کم مائل بفرج و
 حسن جاب باشد و لیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بیاست از اینها باشد دلالت کند بر حرارت می آنچه مائل بسوی خف و غم بود بر برودت و بیخوشی
 و احوال که در نفس قلب محسوس گردد و در مثل التماجب حرارت تب است که مکرر عارض شود و لیلین تنها مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که حاصل از آن نماید
 و برین لیلین جمیع انواع صنعت قلب سود مزاج آن باشد و بر مزاج منقلب دلالت کند و بقرینه و بسیار باشد که بسبب ای قوتی خسر قلب خفقان عارض گردد
 از آنکه هم بخار که بآن سده است که در دماغ میگذرد و بقرینه و بسیار باشد که بسبب ای قوتی خسر قلب خفقان عارض گردد و از آنکه هم بخار که بآن سده است که در دماغ میگذرد
 و آن مراد از امر منقلب است که اکثر آن در ظاهر بدن می افتد چنانچه گاهی دفع می کند و قلب او و معتد و وافر بسوی جلد صادر و همچنین احوال
 نفس قلب یا قسم دیگر قرار میدهند شش قسم اول از توابع نفس که دانیده بحسب آنکه آنچه ظاهر میشود از آن در ظاهر بدن تهلال بدان بر حال نفس

[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style, likely from a historical manuscript.]

و از او شود و با وجود آن بیشتر از اسلامی قلب زدوم یا بخار می باشد و از دهن را من میده قصد خلاص میگردد و اندام های که در منتهای قلب و در منتهای قلب است
از اسلامی بخار می خانی از با سبب می چسبند و اگر از قصد باقی باشد حجاب است بین لگاتین نماینده اما سبب است از غایت که با دوی باشد به سبب که مخلوط نمایند و بنده
مذکور در قصد تیر و دیگر را به سبب آنکه اکثر ادویه مسهل و مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
قلب با قوت در بنحیستی که در دست غایت با آنها که ادویه مسهل و مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
دل و روح بکلیه اکثر منفعت آنها بجهت گزین می باشد و این نیست که ادویه مسهل و مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
مرعی از دهن و اگر در مدینه است به سبب رعایت می شود و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
تبدیل مزاج باره کنند با یکدیگر اختیار نمایند و ادویه حاره را و مخلوط نمایند با ادویه قلبی و بر رعایت آنکه از آن تحرک عینیت خلطی را که در قلب است واقع نشود و سبب تیر
جرم قلبی تیر و سبب یا تیر یا دهن و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
مخلوط شده و آن روح مشکون در دست بود هر حالت بحرارت غریزی غیر حرارت خارجه و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
با اینهمه چون بر جرم قلب و ادویه مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
همانست که در منتهای قلب و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
روح منتقل گردد و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
حار قلبی از غایت ادویه باره و ادویه حاره قلبی به سبب شوق آنکه اگر طبعیت قوی باشد تیر نماید میان مبر و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
تبدیل آن قوت به این حال گردد و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
که برای روح بود و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
جویند هرگز که دوی مفرد بهتر از مرکب خفیف ترست زیرا که طبیعت و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
بیشتر خافتن میشود و خفیفی که متوقع نباشد و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
بمخلوط و دوی مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تیر سیری نفع نبخشد یعنی نه ادویه مسهل و مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
طبیعت محتاج میگردد و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
ادویه قلبی را که از ادویه باره و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
سازگار از قلب بر کفایت مزاج او و بر دوی برساند و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
استعمال میکنند بر کفایت مزاج او و بر دوی برساند و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
معدودین حالت باید که زعفران از آن قطع کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیراتی از آن از موضع خلط بر گرداند و به سببی که در آن عمل و نشاید یعنی قلب
نقل کند با یکدیگر و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
نماید و از هر چه قوی آن باشد از آن مداخل نماید و نوشیدن گلاب عرق کیوه و پید رشک عرق جندلی و از مضر قلب بار نماند و میکند و مخلوط و سبب و از آن
بر صورت و نگذارد که طبیعت قبض شود و از اینجا نقل محتسب قلب باید بلکه واجب است که طبیعت در امر منقلب لیکن با در تیر و قلبی را فرط نکنند و صاحب کمال
گوید که در محاجات قلب استخراج مواد و بهتر از تقویت قلب مری نیست و اما لکن امراض و مری که ادویه مسهل و مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
ادویه خوشبو قاهره مقویه آن مخلوط سازند و کد که ادویه مسهل و مسهل و درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که
می آمیزند و بعد از آن قلب را درین حال که از قوت سه میستند و درین حالت که با آنها که ادویه قلبی را جمع نمایند و از آن دیده است که

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مقوی قلب بار و المزاج است و شرب فادر حیوانی و معدنی مقوی قلب با حفظ حیات است و آنچه از اطباء می گیرند نقل نموده این است که کل بقدر ترشحان
بروغن با ارم بریان کرده و شرب عرق یا تخم کوفته آن و کبابش و نقل و مصلکی و قطه هندی زعفران و دانه یخنی و تخم شامسفرم و اشنه و زرنبا و دانه
و بیاض ایرسا و مراد و گل سوسن سفید و کنگر بستانی و پنچ راسن سافج هندی و قاقلمستار و کبار و کبابه و گندره و واحد مقوی قلب بار و المزاج
و کندک مشک شراب و شام و جرم و پنچ شک عرق یا تخم او همه شام و شرب مقوی قلب است که سیما که بران سهری خالک باشد و که از اخلاصی العالم و شرب
مرجان و بهمنی سنای کی و سخا که طلا و شراب سیانی با اعتدال در پنچ و کعب بقر ششغال بشریت سیت تعلیق حدید بقر قلب ششم برجم و زهر طلا و شام و شرب
و غیر مخلوط بشریت سیت شامی در شرب مرارید و امساکی و در دهن و تعلیق او بر مریض شرب ظرف نقره و اکمل زرد و پیغمه نیم شرب که کباب شرب
مار الح و اکمل قلب سیانی و فوضیع اکلیل نه غریب بر سر و غالیه شراب و شام و شرب که براد و اکمل اختصاصی که براد و شیرین که اکمل کبابی بری و شرب کباب و اکمل
بازنی تخم قنبر هر واحد مقوی قلب است و شرب بلایشیر که در گل مخلوط و فوغل یا بلایه کابلی و شرب و تخم کشنیز و گل نیلوفر هر یک مقوی قلب بار و المزاج است
و بعضی نارمشک ششغال و فوغل یا بلایه کابلی و شرب و تخم کشنیز و گل نیلوفر هر یک مقوی قلب بار و المزاج است

علاج امراض قلب از سوره مزاج حار

قرص کافور یا بشریت بار و مناسب قلب شرب سیاسن از این می کنند که مانند آن و شیر که تخم خرفه و مغز تخم هندوانه و مغز تخم که در شیرین کشنیز و شرب
و امثال آن بدهند و شرب سیت نیلوفر و مفرحات و یا قنبر یا می بار که شیرین است مارا شیرین و آب هندوانه و دانه القرح و دانه کافور بسیار نافع اگر
زنا که تابستان باشد و بر برت سرد کرده و دهند و صندل کافور و گلاب بر سینه نهند و هوای سکن سرد سازند و خوشبوای بار و بویند و از غده که بار و
بخورند و آنچه که امثال اسبک باشد فصد و تنقیه بحال است و آب الفواکه و غیره لازم شمارند و در حال سردات و تنقیه رعایت حال حی و شدت حرارت و غیر آن
نمایند که اگر حرارت قوی باشد که نگاه قرص کافور بخوراند و الا سردات و دیگر دهند و در اختیار سردات و تنقیه نرمی طبع نیز نهند و از نیشا اگر است بعضی بود
آب نقوع تر هندی و آکو بخارا و امثال آن و گلاب علوی خانی دهند و اگر طبع نرم بود و شیر که تخم خرفه و شرب انار و لیمون شرب نارنج و زرنبا و بنفشه
و ما فوطا تحت و غیر صندل و مضم شرب ترنج معمول گلاب شکریه امراض قلب یا حرج است و اگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز نمایند
آب شامی در عرق بید مشک گلاب نه یا با شرب صندل هر چه در خفقان مار و پ حرره که در دهن نهند و ششغال و گلابی عنایت بدان و شرب و آنچه
که از شدت حرارت بر روی او در قلب پیدا شود و اگر خوف عار و شش آن باشد و تسکین حرارت بمالند نمایند و حرارت استعمال کنند و مقویات بنزل خناده
سازند و اگر دانند که عدم ارتفاع مریض بسبب قلب تیریدست بحسب حاجت در او از این عدد او و دانه کشنیز نماید و بدفعات بنزد که بر یک یا فواکه آن که شش
انجا با بجا باید که در جمیع احوال شدت غیبت آب علامت الماحظه نموده بحسب آن بقدر لائق معالجه فرایند و از شای می مشرقه تا نمایانند فواکه ای اطباء
صالحین است که در سوره مزاج حار قاف خفقان حار قرص کافور سه سه سوره و غیر صندل او ده شامی شرب سیاسن و بالایش شرب صندل که بر پی نیلوفر
هر واحد دو تولد در عرق بیداده و کاسنی و گلاب عرق فواکه حکیم و کار اندر خان هر یک پنچ تولد حل کرد و بسوسن پنچ تولد شامی شرب سیاسن و شرب شامی شرب
بنفشه و بنفشه آتش جو یا مابین شیرین و شیرین و پنچ و دانه که خرفه یا بنفشه و یا نان هند و نیلوفر کشنیز ششغال صندل سینه بر یک هفت شامی شرب کافور سه سه سوره
آسیخته بر سینه نهاد و از این بخاری لعل از آب گل سدر گلاب برگ سیاح گلاب کونه و آب سیت بلاتی هر یک که کله صندل سینه کشنیز ششغال گل ارسی
هر یک چهار ماشه کافور یک ماشه و در دای فصد و سلیتی در حر و این صافن و زرنبا کشنیز و تنقیه از سوسن بار و چون آکو بخارا و زرنبا و کافور هندی و ترنجبین
شیر خشت گل کنند و شرب در دانه ایلی نمایند و در صورت حاجت قبض شیر خرفه و ششغال حار کاسنی و آب بهمانه و در ششغال تخم ریحان و پنچ و گل
و غیره بود او ده پاشیده دهند و بعد تنقیه از شیر مرارید و در او آب کباب بر و عرق شیر تقویت کنند و در شدت حرارت خنکات شرب کافور و کشنیز و غیره
و افیون یک ماشه در پالاکش جو یا شرب نیلوفر چهار تولد از تخم کشنیز و در ششغال کافور که علاج مزاج حار قلب است و شامی در سوسن فواکه نمایند

[illegible]

شیره تخم خیارین عرق شاهتره شربت بنور می یابد دوم روز بجای خیار بن تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیره تخم کدو شش ماشه افزوده عوض
 آلهه بلیله مرئی نماید و آخر روز دو ادر المسک چارده چار ماشه لعاب بهمانه سه ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بنوری یابد
 ده توله بپزند و در صورتیکه از شربت حقیقان تیرگی در لیسارت و در در سترارض شود همراه شیره کشنی خشک لعاب بهمانه عرق گاوزبان شربت
 منقشه تخم ریحان پاشیده اگر کسب محال حمیه صندل یا همراه شیره کشنی خشک پنج ماشه شیره خرفه پنج ماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو
 پاشیده ده توله و یا بصورت دموییت و عرق آب ان و صفت قلب بوزق لقره یک در سرشته همراه شیره کشنی خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شربت
 شیره خرفه شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گره حل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب سنبل یک توله گلاب چهار توله
 عرق کیور پنج توله عرق بید ساد پنج توله شربت انار کاشی چهار ماشه پاشیده یا شسته غذا شود یا با خشک و گاهی درین نسخه شیره کشنی خشک پنج ماشه و گاهی
 شیره تخم تخم بنور و ده ماشه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیره تخم کاسنی و داخل میکند و یا طباشیر و ماشه سوده سرشته یا شیرجات و اثر به
 بید تور و یا بصورت سوزنی یا گلکند و ده توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر کپاشه سوده مزوج نموده همراه
 شیره کاه و شیره خرفه لعاب سنبل عرق غلبه شربت عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگوید که گویا باد کش در دماغ می رانند
 خمیره صندل ترش یا مسخر خنجر رئیس خورده یا لایش شیره خرفه عرق کیور گلاب عرق کاسنی شربت بنوری شربت انار صبح بخوراند و برای
 آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید ساد عرق شاهتره حل کرده بپاشند و اگر از خوردن گوشت آمو حقیقان عارض گردد و غیره
 صندل همراه شیره کشنی خشک شیره گاوزبان شیره خرفه عرق کوه گلاب شربت انار تخم ریحان دین بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل
 سفید آلهه بلیله کشنی خشک کوفته بختی نبات بخورن انجینه همراه شیره خرفه در عرق کیور عرق کوه برآورده شربت انار تخم فخر خشک داخل کرده بخورند
 و برای تسکین سوزش دل و دماغ و جگر و برای شربت تپ محرقه و در خمیره صندل نه ماشه طباشیر کپاشه کافور و جوزعفران یک جوسوده انجینه بخورند
 یا لایش آلهه بنور یا شیره خیارین شیره خرفه گلاب عرق کیور عرق کاسنی بکنجین ساد سنبل پاشیده نبوش و یا بصورت نرله و زکام خمیره نرله
 سه ماشه تخم شش ماشه سرشته همراه لعاب بهمانه عرق باد بجمیور عرق گاوزبان عرق بید خشک شربت انار شیرین بیند و شور استعمال و ادر المسک یابد
 یا همراه عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک پنج توله خمیره صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده و یا بصورت عطش مقرب و بخورانی
 همراه لعاب بهمانه عرقیات شربت انار و یا غلبه آمی دل و سستی بدن بوزق لقره بچیب یا همراه شیره کشنی خشک عرق گاوزبان و دوازده توله
 شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا بصورت صفت مضه و انجیره حاره و مویه صفر او به بخورانش آلهه پنج ماشه سرشته همراه شیره کشنی خشک
 چهار ماشه شیره تخم تخم بنور و ده ماشه شش ماشه شربت نیلوفر کاشی و گاهی عوض تخم تخم بنور و ده ماشه تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه میکند
 و یا در بنزال و لاغری برفصا با سلیم همراه شیره خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فضا همراه شربت نبات بالنگو پاشیده
 و یا طباشیر قایب بعد فضا و یا الجبن همراه شیره کوه بخار داده دانه شیره تخم خرفه عرق شاهتره شربت انار شیرین طریق استعمال
 بلیله مرئی بلیله مرئی شسته بوزق لقره بچیب یا شیره خیارین شیره تخم تخم کدو و هر یک شش ماشه عرق کیور گلاب هر یک چهار توله شربت
 انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیره کاسنی شیره خیارین گلاب نبات و یا در بخارات و هم فرامی که بصورت کند و صفت بعد کشنی خشک
 دانه بیل یک ماشه سوده سرشته بوزق لقره بچیب یا همراه لعاب سنبل شش ماشه عرق کیور ادر و توله شربت انارین دو توله بالنگو پنج ماشه پاشیده گاه
 جوشانده یا تر و زیت می بیند یا شکم نبات گل نیلوفر بوزق صندل عرق غلبه عرق گاوزبان جوشانده شیره کاه شربت نیلوفر انجینه و یا گل سرخ
 گاوزبان هر یک چهار ماشه لعاب بخوراند جوشانده شیره کاه شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نرله و یا قوفه همراه شربت
 زعفران شربت بنفشه یا شربت عرق غلبه پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در حقیقان و یا الجبن و یا شربت

[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style, likely from a historical manuscript.]

[illegible]

قاقلة فضل پروان یکدم کافور خیرم کثیر است و درم باب ترنجبین قرص سازند هر یک بچند نیم درم شربت یک قرص گلاب اینها درونج یک جزو کافور راج جزو
 نمند بل شربت جزو در واریه که باب خود بیت سی طباشیر گل سرخ پروان نیم جزو و گاو زبان و جیز و باب سیب سرشته قرص سازند شربت اندر م نامتقال قوتیر از
 و تلباقیه نیست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاو زبان کشنه خشک لب که با م و اید سفوف سازند و درم اذان خورند که نمایست
 نیکوست و اگر حاجت شد ید باث بکین طباشیر صندل زرد گل سرخ پروان یک جزو کافور راج جزو شربت و درم و نسجه و یک نشاسته که با م و اید با و خوی
 فرخ خشک شب میانی بریان سده جزو گل ارمنی کشنه خشک پنج پنج جزو خوراکی که شتقال باب با و نجویر است و اگر افرط نماید و شتعال زیادتی کند
 و خوف ابتدای تولد و درم و شرب باشد بسیار است که احتیاج باشد این تخم افحاج و افیون افتد و بهتر است که از تخم افحاج تا ربع درم و از افیون تا نیم
 با و ای خوشبو از خشک و عود خام پروان نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج اینخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخورند و اولی است که
 عوض افیون آب پوست خشکاش چنانچه بخند و کوناریان ست بیاشامند و افحاج را شایع گیلانی مکروه میدارد و مفرح یا قوی یا روتالینا و
 درین مرض بنایت نافع است و از آن خلط کثیر محبت یافته چنانچه خفقاں لبست سال ازین را مل شد و باید که باین مفرح و بنید زربیب و رایب مخلوط
 بشکرفالون و لا ویت نمایند و اگر باین شکرفالون عین مخلوط سازند اولی بود و کد لاک زردی بیضه نیم شربت که بران شکرفالون با قدری عین سفید
 سود و بسیار است و در این امور نمایند و سایر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند سی گوید که برای خفقاں حار که بآن علامات غلبه خورن یافت
 فصد با سلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسجه او میان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سود مفرح حار و قول گیلانی
 مسطور شد و هر روز یکتقال تا مدت ده روز بخورند اگر کفایت نکند و درم هر روز بخورند و غذا چو زهر مرغ فزیر باج و حصه و معصوم باشد و نجبین ده
 بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنه خشک و درم گل سرخ و طباشیر پروان یکدم کافور یک قیرا طیک شتقال اذان باب سیب یا ترشی شنج
 یا دودخ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر پروان یکدم کشنه خشک یکدم لب و اید یکدم با و واحد نیم
 کافور یکدانه یا دودخ گاو و باین طریق نمیشد طباشیر و درم گل سرخ که با قاقلة خیر پروان و واحد سده درم و درم طل و دودخ ترش بنمایند و درم و درم نمیشد
 و این قیر و طی استعمال کنند بیوم صفی بر و عن نمیشد که دخته در صلا یه اندازند و باب که و آب برگ خرفه و گلاب که دران صندل جو شانده باشد حل کنند تا آنکه
 مستوی گردد و ترش معدر و میان پروان و شانه بآن نمایند و این سفوف خفقاں حار را نافع است لب که با م و اید گاو زبان شب میانی گل ارمنی پروان واحد
 یکتقال سب نیم شتقال مشک طرزد و هفت شتقال کوفه بختیه یکتقال گلاب بخورند و اگر مقدار شرب میانی بسیار اندک اذان بگیرند اولی باشد و نسجه سفوف دیگر
 که دران شب میانی بریان داخل است و نسجه قرص بان است که در قول شنج گذشت چو سی گوید که اگر خفقاں از سود مفرح حار یا طوبیت و موی باشد باید که
 سیادت بفسد قیغال نمایند و بفسد آب انار بخورند و آب ترش و ای و سایر اشیا که علاج سود مفرح حار و طوبیت و موی باشد و این سفوف فست مفرح حار و نجویر با و رنگ
 بنج که تخم خرفه هر یک بنجدرم زرشک گل ارمنی گل سرخ پروان سده درم طباشیر که با م و اید یکدم و درم عود کافور معطلکی پروان یکدم درم سب و اید یکدم که با م و اید یکدم کافور
 باب انار بخورند یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید پروان سده درم کشنه خشک و درم لب و اید یکدم با و واحد نیم درم کافور
 ربع درم جمیع اجزا را یک ساییده و بیستو سفوف سابق استعمال نمایند ایلانی و جیلانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد با سلیق نمایند و
 اشرب و عطاریات بار و یکبار برن و و هوای خانه سرد کنند و صندل گلاب سوده اندکی سرکه بران چکانند و کافور دران حل کرده آب سیب ترش و آب به
 آمیزند و خرقه گمان بدان تر کرده دایم بر بندند و آب بنگران گلاب آمیخته در غذا و استعمال نمایند و سپر این و صندل که گلاب ساییده و کافور در
 حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران باشد و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند
 و این شربت حرارت و تشنگی نشانها بگیرند و آب انار ترش و آب الوی ترش و آب ترش و آب بخورند و سایر آنچه در این سفوف است و در قول مسیحی گذشت و در شتقال شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر اوج و فصد بختیه و یکبار است

و نیز ای در شش چو شش برگ بوی گشت شش آب سوده دانه بر پایی برای خواب آوردن نمایان پس اگر طبع نرم باشد و وارالمک بخت باشد خواب بهمانه باشد
 عرق غلب الشلب عرق کپوره عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدین صفت از آن طبع گاوزبان چهار باشد گل گاوزبان
 سه باشد و ارچینی دو باشد و عرق گاوزبان عرق کپوره جوشانیده شربت نیلوفر و تولد توری سفید چهار باشد و دهنده و انشا و خفقاان سودای
 تجویز سهل نمایند برای رفع اضطراب دوارالمک شش باشد خورده اسلوف و دوس چهار باشد گاوزبان شش باشد جوشانیده شیر و خر و شیر و خیار بر یک
 شش باشد نبات تولد با لنگوچ باشد پاشیده نبوشند و سودای بلغمی گاوزبان با درنجوبی گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده و
 و بخت طلوت و سودا گاوزبان چهار باشد فلفل و دانه در گلاب جوش داده یک ادم صبح و یک ادم شام بنوشند و بعد دو ساعت قدری شیراز
 بیاشامد و یا خمیره ابریشم چهار باشد همراه عرق گاوزبان عرق غلب الشلب هر یک چهار تولد شربت نبفشه و تولد خاکشی چهار باشد بدین و یا گاوزبان
 چهار باشد گل گاوزبان سه باشد و ارچینی دو باشد و عرق گاوزبان عرق کپوره جوشانیده شربت نیلوفر داخل کرده و توری سفید چهار باشد پاشیده
 و این طبع دفع قبض و کاسه ریاح بواسیر و انش و شش خفقاان سودای و ادرع انجرو منبشه بکتیول گاوزبان با درنجوبی و ارچینی اصل السوس
 هر یک شش باشد شای کی بکنیم تولد توری سفید بکتیول شکر سنبه و تولد و گاهی ترنجبین و تولد شربت و تولد بخت تلپین نمولست ذکر او و نیمه مغیره اگر
 سازج بندگی ساینده و درم در شکر سفید پا و انار قوام نموده و جوارش سازند و با چهار درم بخورند خفقاان بارد و نبات و اگر ترنجبین
 سه عدد و فلفل کلمه ارد و عدد در اندک آب شیر بر آورده قند سفید بکتیول افزوده نبوشند برای اختلاج قلب و در فراج بارد دفع دار و تخمین گل حبشه و قند
 چهار عدد و گوسفند ورق گل آن به دوام شد کدو بخورند و خوردن برگ تمبول نیز سفید خفقاان بارد دست و سودی گوید که خوردن بخت ترنجبان بر میان
 بروغن بادام و یا نوشیدن عرق او بشکر یا شربت سیب میا خوردن تخم او کدو نافع خفقاان بارد دست و مشک قند و شرابا حجب خود نوشته و کدو انتر و درم
 مردارید و خفقاان سودای حجب صبح گفته و سنبه مندی و آشنه کرد و یا کند و بند روش طالیسفر و عود النجور و کباش فلفل و کبابه و مسین و زربا و هر چه
 شرابا و اطفا الطیب شرابا و بخور آن نافع خفقاان بارد دست و فلفل شک و در و خ و سنبه و رومی و در ما خور و نماله طلا و مسکه گاو و بلبله کابلی و در خان تخم
 و گاوزبان سوده کثیف و گل او یک درم و پوست تخم او نیم درم و صندل سفید و عود النجور و کباش فلفل و کبابه و مسین و زربا و هر چه
 مفید خفقاان سودا و لیست کرا و و دیگر نافع خفقاان بارد و جوارش آمله لولوی که حکیم علوی خان جوت نا و شاه ساخته بودند و نفع است از برای
 بالنجولیا و مراقی و خفقاان سودای و صراع سودای شیراز چهارده شقال زرشک منقی هشت شقال صندل سفید طاب شیر گل گاوزبان
 ساق منقی و آنه سبیل با درنجوبی ابریشم مفرض و ارچینی هر یک دو شقال گل سرخ چهار شقال تخم خر و منقش شقال مر و اید نا سفید
 عنبر شرب و ورق طلا و ورق نقره هر یک یک شقال نبات سفید یکصد و سی شقال شربت انولیت و چهار شقال شربت انار شرب شقال بخت
 مقبره شرب نماید شربتی و شقال و در صورت احساس برز و در مزاج دیا قبض منطکی رومی عود هندی پوست ترنج هر یک دو شقال
 مشک منقی یک شقال می افزوده و در ترنجبین خراسانی از تخم و خشاک پاک کرده سی شقال و گلاب نیم من زیاد می نمود و خمیره گاوزبان
 مالیت حکیم علوی خان نافع خفقاان و فلفل توحش و اگر خفقاان بسبب سودای کانی بود و مثل بخار تب گلو و کف دست و یا پیشانی گرم ماند از خوردن
 این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم با درنجوبی تخم با لنگوچ هر یک چهار تولد صندل سفید سه تولد مشک خالص عنبر شرب
 ورق نقره هر یک شش باشد قند سفید یک نیمه پستو و طیار سازند شربت پنج باشد لوح و یک نیمه عذیری جواهر و از مالیت حکیم مد مر که در
 بالنجولیا و خفقاان سودای منول است گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم و گلاب و در مشک
 هر یک نیم امار شرب خیسانیه صبح بخورند هر گاه سودم حصه باند نمایند صاف نموده باب کاسنی مر و آب انار شیرین هر یک نیم درم و قند سفید
 و در ظل قوام ساخته مر و اید نا سفید یا شربت ربانی بسکه کمر یا عنبر شرب هر یک یک نیم درم و ورق طلا و درم و ورق نقره و و درم و گل کدو و درم

شکست شکست نص بر یک بندم کند یکدم با پو بالا نام درونج عنبر اشهد اسطوخودوس بر یک یکدم عمل سفید رنگ وزن مجموع ادویه شربت یکدم
 اقوال همه صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاج سوزن جاز بارو و طوبی قلب ثبات و این دو خفقان حادث
 از برودت را نیز نافع فرخنجشک عود و بندنی قرفل جنبه برتر بر واحد یکدم که با پوست ترنج کل قبری هم واحد سه درم شک یکدماگ کوفته بخیه
 بر بند عین بهر شمه مقوم شربت از یکدماگ تا نیمدم با آب و بنجویه بدیند و اگر خفقان از قبیل تجارت سوداویه باشد و دار المسک هم و این سفوف
 بلبله سیاه و کابلی و آکه و تخم فرخنجشک تخم باور بنجویه کا و زبان و فیتمون و کل ارمنی و اسطوخودوس عود و بندنی و سود و قرفل و کشنیه خشک هر دو
 سکه درم که با و بسد و درم دارید و بر شیم خرق و حجر لاجورد و بر واحد یکینیم درم تخم خرقه و منتر تخم که درم واحد چهار درم همه را با یک سائیده بیکدیگر
 با شربت سیب یا عرق باور بنجویه بدیند و اگر خفقان بارو و بنجین قلب است مثل طنجبین و شرب شراب و استحال و دار المسک و فو شین
 کلاب که دران عود و پوست ترنج و مصطکی جو شایه باشد و شمشیدن غالیه و شک و پوشیدن لباس مسک و تن یک بنجشک و گوشت بریان که
 بران شراب پاشیده باشد یا اگر در جسم غلط غلیظ باشد بجز صبر و حب اصطخودوس تحقیق نهانید و بر یک بنجین آوریند و اگر خفقان حادث از طوبت باشد
 تحقیق بدن کشته و توج فنج خشک که با کوفته بخیه شربت سیب و بند و بخود آب یا گوشت بریان غذا سازند و قریب سبید و خضر بنید لینه که در خفقان
 با برادر شوخه خارش مثل شربت سیب مسک و شربت ابرشیم و تخم بجان و عرق کا و زبان و عرق قرفل و مفرجات حار و یا قوتیه و غیره دهند و ترابین که نافع
 و جوارش تفاح و سفرجل و انرج که با فو و بهار مثل قرفل و قاقا قرق ساخته باشند و عرق کا و زبان با تخم باور بنجویه تخم بجان و شکر و
 زعفران استعمال نمایند و شومات حار و مثل ریحان و نشور و قرفل و ترنج و لمبو و نارنج و برگ و شکوفه آنها و عود و مشک و عنبر بپوشند و انفریه فی السج
 و جاج مطخن منزه با چینی و قرقه و لب سبزه فلفل و زعفران یا مبطوخ و شکوفه و یا بصل و برنج و زعفران و اسفید یا جات قلیله و دار المسک و
 و بنجشک و قنار و بند و از بقول باور و ج و انفع و بنجشک بکار بند بر سینه و رخس بران یا سوسن یا زنبق بآن و اگر درین روغن ما قدری شک
 و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سود مزاج یا بس یا رطب یا آنچه مضاد آنها باشد از ادویه و انفریه شومات
 حار و بار و مقله طبرطبه و یا سب یا کرم و اگر کاد و بار و طنبی باشد مسلمات لینه و خفته لینه شسته نمایند و با زان و دار المسک حلو و جوارش
 عود و تفاح و بند و ریون چینی که با نافع و کیشقال حبش غافث بندرم یا یک سود و در شربت پوستان کاشنی هفت درم بخیه از مخرجات
 استادین است و که انفع و شب و عود و حب الاس و اسهل گوید که هر کاذ خفقان از طوبت باشد جنبه برتر و فنج حبلی استعمال نمایند و بنجشک
 از ان و دار المسک و شرف و لیلوس و تراب کبیر و شلیسا رسته چون هر واحد ازین اشرب بجان یا آب باور بنجویه بخورند و این سفوف نفی میکند نفع خشک
 که با بر واحد یک نیم لب خیر باور واحد سکه درم قرفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بخیه دو درم آب سبب بخورند و این و فانی نافع خفقان بارو کا و زبان و رو ش
 زیناد هر یک دو درم سائیده یکینیم درم شرب بخورند و و وای نافع برای خفقان حادث از سود و انیت سافج هندی سود و فرخنجشک نافع که کفر
 ایسون شنه بر واحد یک درم لب مزه و یا بر واحد یک نیم درم و بر طری دو درم افستین هفت درم فیتمون درم زعفران چهار درم باور بنجویه هفت درم
 شکست و درم خوراک یکدم با آب مبطوخ افستین این دو برای خفقان حادث از برودت نافع که با بنج برتر بر واحد درم پوست ترنج نیم درم
 فرخنجشک نیم درم کوفته بخیه آب پوست ترنج بخورند و ایضا برای خفقان بارو مصطکی عود و ارچینی قرفل مسک سنبل جوز بواکبا به تفاح پوست ترنج
 سبل باور و دار المسک یکدما شک یکدما شرب ریحان قرقس از زنده این دو برای خفقان حش و بنج نافع است مصطکی و ارچینی تخم باور و ج فرخنجشک
 تخم باور بنجویه تخم خام تخم مزخوش زنجبیل و از فلفل مساوی کوفته بخیه و از جمله و درم گرفته مرور یا لب که با ابرشیم خام بهمن سفید بهمن سرخ
 سافج هندی هر واحد یک درم شک خالص نیم درم آمیخته عسل بلبله مرئی بهر شند و ایضا برای خفقان فرج سنبل و ارچینی زرا و بند و درم
 پوست ترنج یکینیم درم با شرب که دران کا و زبان خیسایه باشند بخورند و ایضا سنبل و ارچینی سافج قرفل سی بهر واحد درم هر ما حوز خود

[illegible]

श्रीः श्रीः श्रीः

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۲۹۵

[illegible]

[illegible]

که صاحب آن در اکثر مهور و المراج میباشند و شل شرب مذکور بسبب حرارت آنرا مشرب بود و شراب سیاه و غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و قلیقها موافق باشد و اما در غشی استمالی
 از قش شرب براسه او سرخ نفوذ است و در غشی شدید شراب تریب و وجبه یا دوا و المسک مقدار شربت یا نعت یا ملت او یا قوی مسک در آن آمیزند و اوقی شرب
 سخن است و در شخصی که غشی از حرارت نباشد که آن نافه ترست و چون قیوت مان تو می گوید و اندام بعد از آن باشد که انباش نماید و به بعضی غشی نفیست
 ایشان را و محتاج ترین اشخاص با شامیدن شراب سخن بطی الا نفاقه اندیس چنین کسان را بارز نباید از شامیدن که هر که جمیع بدن او بارز باشد که ایشان
 محتاج تریب لاک و تبریح اطراف و معده و با دهان حاره و عطسه و اندوه با بکله آنرا که غشی کرب ملب باشد یا از تعرق شدید حادث شده باشد هر چه در چند
 مبر و بهرست و اگر چه در آن تسخینه باشد و اگر صاحب غشی بر دوت و غشی یا بعد از او یا بنزد فوشت بدن مبر دات دریا بد و خصوصاً در اجتناف فلفلی و فلا سفی و
 فاضل و فستین و جو ز نایند که اسهال شراب میامیند و اینها میفرماید که گاهی در غشی معتقد میگرداند علاج جمیع و در هر یک بسبب بعضی نایز که
 منع استفراغات کند و در بعضی ستر خیزه عین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید شل غم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسبب آن منقب گردد و دوم بسبب
 تحت نافه و سرخ نفوذ و بهر آنکه غذا و در روح را شل شراب و این هر دو اثر تمناع الفضل اندک است و در حب است که فرق کنند در دو حالت احتمال آن هر دو یعنی
 استمالی کنند تا بعضی را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نماید یا بعد از احتمال سرخ نفوذ که بعد از احتمال آن بنا بر بخش توت بود که درین وقت احتمال
 قابض بعد از در صاحب غشی توت دواست و دیگر سرخ نفوذ باید که در احتمال کنند دواست ثانی را توت حاجت سرخ بخش توت و تقدیم قابض برین نماید
 که منع نفوذ آن کند و بهاست که حاجت انقباض بسبب خبری که تو قوا در تغذیه باشد از شراب و خصوصاً چون غشی از جرح یا تحلل کثیر باشد یا بسبب اگر شراب یا دوا
 بر ابدان آنها وارد شود و نکایت آرد و در وقت احتلاط یا تسخیر گردد و نیست براسه ایشان شل ما و الهی و مخلوطا بشراب و بوجوه سبب ترش یا شیرین بسبب
 حرارت و بر دوت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر است که در آن شل تر نشل و مشک و خل کنند تا معده و یا دوا او را قبول کند و قوت معده و آن اشد از ثبات
 گردد و در قاسب براسه او عذب زیاده نماید و گاه انقباض آید بگردد و تن مان سمید و در آنچه تجرع نماید چون زمانه نفاذ العید باشد و لاک اطراف و بهر آن آنها
 و کذا کسب هیچ قوا منع همه اقسام غشی است مگر آنکه از حق و غیر آن از آنچه حرکت و در روح را بسبب خارج حادث شده باشد که آن بسببین محتاج ترست و
 نشاید که آنرا حرکت و مهندیا تو یا ربط نمایند و از آنچه بدان تو گمانند آب نیگرم بر غش یا زیت یا نزع بشراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را
 گرم کنند تا قویست آید و بهمانند که در لاک اطراف و تخمین و تحلیله نایز و وفات خوشبو مثل روغن نار وین و مسخمت مثل خردل و عاقر قریا بسیار موافق است
 براسه کسی که انقباض او از استفراغ خون یا غلط یا امتلا باشد بلکه براسه اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسبب خارج نباشد و در صاحب است
 که ساق و اوتقضاست آنها به نفعات متوالیه به بنده و بکشایند و تدبیر آن نمایند و آنچه مقابله بهت استفراغ واجب کند و ایشان نفعی یا بنده بسبب رباط
 و پاشیدن آب و لاک غم معده و کذا لاک غشی که از استفراغ باشد بشراب مزوج مگر آنکه مانع نباشد از شراب مثل ورم یا غلط غیر نفعی یا اخلاط یا صدها
 و از غلظ حاجت و آن به قیوت ایضا شراب شراب است و درین در غشی صاحب است زیرا که غلط حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و حمام
 یکسکه که غشی از ضرب و بهینه غرض شود موافق است و اگر غشی بسبب زرف الیم اندام حمام بسیار مفرت کند و کذا لاک اگر از عرق کثیر حادث گردد و در کینه
 حمام موافق است براسه کسان که بعد از افاقه در معده و کسب یا بنده و صاحب غشی را تخلیه سهر و ترک کالام نمایند

علاج غشی استمالی

که بسبب ما و دوا باشد از ترش اگر امید و دولت او باشد یا بجهت که نماید و ربط دست و پا و دوا و تخمین آنها به حمل آرد و طعام و شرب
 منع کنند مگر حمام اگر تریب نباشد و اگر لاک مطبوع در آن ندوا و حاشا و قوت میباشند و تخمین یا بهر که لطف و منفعت است و در هر دو است حمام
 زمان طویل بداند که محلل غلط است و بعد از نقد بدن بفرار یک زیر بار غدا دهند و اگر غشی از قبول غلط محققه و معده بود و آن غلط مرده صفر باشد
 آب سرد و غلاب و بهر روز و نوزده ساعت نفس او بگیرند و درین و بپزی و غم معده و با نند و غلظ ساق و حاکم بر بندند و کف دست و پا و خوب لاک کنند

طی و لاک اطراف و بهر آن آنها

[illegible]

١٠٠

[illegible]

و بعد سادو هر یک پنج توپ مک کرده با گرد ساق و سوس اسپنچول هر یک سده باشد و بچند غذا پاک با برنج و هندو بعد پنج شش روز و جهت تنقیه مغز بطبیع همکیزه رو
 و اکو و هندو جهت تنقیه خون طبعی ششانه فو کفی علوی خان نوشانه بعد جهت تعیل و تبرید و فرج بار و مولوی جلال الدین خوراند و گلاب عرق مشک
 و بهار و کادی و شربت جندل و داریوت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و تقصیر و چرخ و طرح طیب و او مغذی و شیر خوار نماید و شراب جوئی خوشبو اگر تب باشد
 بخورند و در ترک جماع مدیانت و فساد و تولد غلط موجب امر کنند و اگر کمین در بلاد جنوبی باشد در بار انتقال طرف بلاد شمالی نماید و بعد اگر قوت قوی باشد طبعی
 بسا و ج که در آن جود و حما و موم الحیوس و فیل باشد و پیشا مندر و این علت قائل نیست مگر آنکه یکث او طول کند یا بان اعراض معده و دیگر شامی گردد و
 اکثر طبیبان میگویند که این مرض علت فرم معده است و با ششیا سخته علاج میکنند و مرض زیاد میشود و نکات می آرد

استوار الرطوبه على القلب

این مرض نیست که جمایش را خیال در یافت میشود و کول او در آب شناوری میکنند و بکرت انداخته میگرد و در این جهت تمام این مرض را از انواع ففقان
 شمر و در این علت بشکرت فرم معده میباشد که چون رطوبات در آن کثرت می پذیرد و زیر غشاء که بر قلب معنوی است محتبس میگردد و در علامات او است که جماع
 کاسه غصب نمیکند و بهرست او ساقط میباشد علامت بعد از غصغ بلغم اوسهل آن و جب ایا رت تنقیه کنند و سنبیل الطیب و زعفران و گل سمرخ و مانده آن با برنج
 و دیگر آغشته و باره بر دل ضا و نماید و در صحت کنند و در کمر طبات و تقطیل آب و نو که نماید و از آن خدیه تلا یا جماع حار و سنبیل الطیب و کباب طیب و هندو استعمال
 جو اشراف و صاحبین نشست رطوبات تر و گردن مناسب و در پیش از غصب خوشم آوردن مفید بود و در او را مسک حلو و سمرخ نافع است و کذا و مفرحات حار و
 و آب و باره زرد که در ویدیم حاصل این علت را و بعد در آوردن غصب او نموده و کمین نماید و در او را که در پیش ساقط الهست بود و طعن و تشنج و زان اثر نمیکند و در ناکیه
 مرض از زائل نشد علاج سخن شود و کمر و معده از اتفاق سخته و کور او را افتاد و اگر سنگی و سخت شود و در او چون از آن سفر خود که در لاخر شده بود و مرض او زائل گردیده
 و بعد استقرار در بلاد بانه مرض عود نمود و در او را بر اینست و در غفران بختنه متوسطا و تنهید و حد سنبیل و فوفل و در و سب بسیار در و غن بان و در و غن
 نار وین نموده و در فو قلا کما فخر و در آب و جرد و اوم و مراد پاک دست و یا با بولتن ساقین در آنم گردم و بر این طریق صحت یافت و معین متاخرین
 این مرض را سخته القلب نامید و اندو که نیکو سببش غلبه رطوبات است علامتش آنست که انسان در باطن خود محسوس نماید که گویا دل و آب افتاده است
 و شناوری میکند و در ظاهر بدن چنان گری باشد که از با کوشش و نوشیدن آب سرد حاصل سازد نشود و تشنج ضعیف و نرم و قار و رده مینماید یا غلظت بود و سقوط
 است و تا و صفت بدن بهر ساد و با و در او رت شود و چنانچه در شبانه روز سه خیمه تر به افتاد و در وقت نوبت سقوط تبین و در اطراف و عرق سرد و حالت
 شبیه به تشنجی ظاهر گردد و وضع بدتر شود که کلام کردن و شوار باشد و علامتش همانست که مسطور شد و بعضا اسرار و ان یادمان روحی بسفاح زردی هر یک
 پنج ماشه و پنج درج است شگافی با و در و منظور این هر یک هفت ماشه با و پنج درج غلبه القلب پنج کرفس هر یک نه ماشه و سیزده تنقی سده تولد و عرق با و پنج
 و شانه و گاو و زبان شب خیسانده صبح جو شانه و بالیده و صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار تولد و خل کرده و نوشانند غذا ترخ زبان و بعد از
 خود و پنج درج بر هر یک نه ماشه و پنج درج نیم تولد افما کرده و در پنج درج شش تولد و شش درج پنج تولد و شش درج شش تولد و شش درج شش تولد و شش درج شش تولد
 هفت ماشه و نیم درج ایا رت کما رت ایا رت و در طبع و هندو و جاسه آب بر با و اسل که عرق با و پنج درج ساخته باشند و کفشانانید و وقت
 دو و پنج درج و ترخ و هندو و وقت شام غذا بدستور و صبح تر با و و غلظی و نه ماشه و در او را لاجر و محسوس هر یک یک ماشه و در صبح و گاو و زبان و غنبری نه ماشه
 و در غلظت حد و پنج درج هر دانیون بسفاح پنج کرفس پنج کرفس چهار ماشه با و پنج درج در صبحی سده ماشه و عرق با و پنج درج و در صبحی و
 شانه و هر یک نه تولد و شانه و شربت با و پنج درج و در شش درج هر یک و در و که تو در وین و پنج با و پنج درج هر یک چهار ماشه یا شیده و نوشانند و
 بر همین منط سده چهار کرفس جهت تعدیل و تقویت و در او المسک بلخ با عرق غنبری و سنبیل استعمال نمایند و قبول بعضی گاو باشد که رطوبت
 مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل تشاک شده و در آن کپ پاد و نشان این و نیست که دل نسبت غشو و نفوس مختلف گردد و سقوط قوت و

چندین سال در این شهر زیاده بود و در این شهر زیاده بود و در این شهر زیاده بود

کند و چون بنیاد است

سید محمد علی میرزا

و چون در این شهر رسید و از آنجا که میخواست به سوی کربلا حرکت کند
در راه با دشمنان روبرو شد و با ایشان جنگ کرد و کشته شد.
و بعد از آنکه کشته شد و در راه افتاد و در میان دشمنان ماند
تا روزی که او را پیدا کردند و در کربلا دفن نمودند.

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

تو از دست شیطان که بیهوش و در خواب است بیدار کن و از او بترسان

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

10

و در این کتاب که در میان ما است و به نام "کتاب الحاشیه" مشهور است، آمده است که:

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

۹۱۰

و من بعد از آنکه در این شهر رسید و در آنجا اقامت نمود و در آنجا

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ برائے تبلیغ دینی

۴

هرگاه در آنجا و شیه عفونت باشد و فساد و لون و طعم شیر بر آن گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر اعتقاد و دم بسلامت و ارتفاع اندک و ظهور خون
وقت و دشیدن شیر توان کرد و بقیه استاده کرده که این مندرجین است جالینوس نوشته که این دایمی نیست بلکه بنیاد است وقت ارتقا
بخارات و دم بسوسه و مایع علاج بقول شیخ بکیر نذیر بنده تا مقرر شود پس بهتر آن و آرد با قلاب بنید و روغن کنجد آینه صفا و نمایند و یا بنان و
حشیش که کمی بر بقیاس طبع است مع سوم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع غسل و بیشتر آب و یا شیخ هر چه از نه میسر آید در روز سه و دو سه بار
ضماد نمایند و کفک کک کنجد که نموده بسط آینه و یا روغن زرد و در آن انسدوده و اگر در آن نان خشک آرد و با قلاب بنید بر است شیر است که متعفن
شده باشد نافع تر بود و نگیند آب گرم و کباب شدی بر بخار آن نمایند و چون بزکمان و حلیه و خلطی و تخم آن و یا چون که نموده هر واحد یک گفت در آب
بیزند تا مثل عسیده گردد و وضاد نمایند بسیار ضعیف بود و یا شفا غطیل بدان نافع است بر است که احتمال فصل ضما و نمایند و اگر این بارض عارض گردد
بنوماش و تخم موزین سائیده آب برگ سر و یا آب اشل یا آب برگ آس سرشته ضما و نمایند و چون کجین لبن و ریسمان گردد و است تمر نج او بر روغن شیه
نمایان پس آب گرم بر آن ریزد بعد از باضماده نگیند و در اول باب ضما و نمایند و بقول صاحب جامع اگر ریسمان دم جا دارد باشد و آرد و با قلاب مع آب و غسل
ضما و نمایند و آب گرم و زیت و یا آب که در آن حلیه و بزکمان و حاشا جو شاییده باشد نگیند کنند و یا کنجد سوخته با رب یک سوخته و بسط سرشته و یا
به خزان خشک از بزکمان و حلیه با رب یک سائیده آب طبع انجیر آینه صفا و سازند و بی با یک از مس پیمان اجتناب نمایند تا ماده بسوسه آن نیاید
و صاحب ترویج گوید که اسباب و اعراض حمیه و دم و شدی قریب از وجود لبن و در نای است و که از عللش قریب از است الا اضداد این قلیل السحاره است
و تمر نج بر روغن بنفشه تصفیه بسطی مطبوخ مخمس بر روغن گل و خزان و شیرین و غطیل آب گرم که زمان مع است و علاج استاده شدی با و بود که بر است غلط
بعضر و منع او از عظم می آید علاج کنند و بقول بعضی متأخرین اگر چون ریسمان بسته گردد و شیر کاستی و بنارین هر یک نه ماشه شیهه تخم کامه صفت باشد
شراب بنیلوفر سکنجبین ساده و حل کرده نوشانند و اول فصد و امن کنند

بدانکه باس پستان نماند و گرم دیگر از غلظت و اجزای و بوی و باریت عاجز میشود و لیکن در اکثر ورم پستان و موی و یا کرب از دم و بلغم میباشد و میس جلوه
نمایند اگر با تب و حمیت و فربان و حرارت ملس آن باشد ورم جارید و اگر با قنط در دو عدم تب و سرخی باشد ورم بارد و بدو با کجیست

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

...

۱۰۰

[illegible]

در این کتاب که در بیان احوال و سیرت و مناقب حضرت علی علیه السلام است از کتب معتبره
است

[illegible]

وہ جس نے اپنے نفع و ہرج و مرج سے بے خبر ہو کر

[illegible]

مستحقین و محتاجین از ان سبب

۱

1

کتابخانه عمومی

۱۰۰ - *Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content.*

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ

[illegible]

بدستور عرق کشند شربت از سه تان شش تو از عرق و از غنمی حاصل ریاح و قوی مسود و باد و نفوذ از مجاری است و در حرم و در چینی چهار دام قمر فلفل ناخودا که
 بادیان بر وزن دو درم گل بابونه گرم کرفس هر یک یک درم شکر یک مثقال عرق دران و در مثقال شنب و چهار تا آب تر کرده صبح مشک و زعفران بر وزن یک سبه
 بقدر روغن عرق کشند گما و فانی در مسود و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 معد و در مسود و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 یا بر وزن دو درم و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 میسب و به که دران از ان پارچه می شود میانی خنبل ناخودا یک سیاه زرد که سیاه افشستین بودینه خشک هر یک بقدر مناسب با هم آمیخته که میسب نماید
 معجون که سر ریاح که در فلفل مثل کوفی است زرد سیاه و زنجبیل بودینه خشک هر یک و سب و صندریه و در فلفل ناخودا هر یک یک جز و عسل نیم
 معجون که سر ریاح که در فلفل مثل کوفی است زرد سیاه و زنجبیل بودینه خشک هر یک و سب و صندریه و در فلفل ناخودا هر یک یک جز و عسل نیم
 در فلفل نیم گرم کرفس مسکلی هر یک یک درم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 نافع در مسود و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 هر در حد یک درم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 و صحت هر یک و در درم فلفل سیاه و زنجبیل هر یک یک درم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 طی است سفوف سب و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 کوفیه نیم گرم و در درم فلفل سیاه و زنجبیل هر یک یک درم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 از یک درم و در درم فلفل سیاه و زنجبیل هر یک یک درم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 و بعضی سفید بود و هیکل تر که نماند سینده و کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 تیجیات داره الا که سفید کوفیه هر یک نیم باب و سبیل الطیب اجزای بادیان هر واحد چیشا ناک برگ بودینه نیم گرم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 آثار آب تر کرده و صبح بزرگ یا آن آمیخته عرق کشند گما و فانی در مسود و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 که او جاع معاد و در ریاحی اگر خفین باشند مسکین آن که میسب و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 و باید که هر یک را یک ساعت بدون شربت دران موضع بگذارد که مسکین محسب فی الحال می کنند و شربت آب صفت و در ریاح بادیان مسخنه مسکین او جاع صفت
 و در از و در طول در تحلیل او جاع شربت و در ریاحی سخت شود و مندرست و همچنین چند سبب است که اگر بر سر که مزاج نباشد و یا که شکم از ان بازیت گفته نمایند و
 شربت صفت و خواب و ریاضت بر خلو شکم تحلیل ریاح می نماید و اگر حاجت بادیه قوی افتد هر چه در علایق نفخه سیاه است احتمال نمایند و اگر و در ج از ریاح معتقن در
 مسود و قفسل بدان باشد حب الی روزی که بران اثر نفع می بخشد و اگر و در ج از مسودا نفع باشد باید که که میسب و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 و اینها بشما نه است شربت مسود نماید و ایلامی و جراحی گویند که از ان نفخه و در ریاحی اثر نمایند در عایت ترتیب و طعام و با زهر حمله چون در چینی و
 زهره و در و یا صفت و در مسود و کخیا سیاه ناخودا پوست بلبله زرد کماک شور سائیده بستر که آمیخته در یار چوبه نیم گرم که یک کنند الفی حاجت مسکین زرد
 انیسون و در و در فلفل سیاه و زنجبیل هر یک یک درم کوفیه نیم گرم یک جز و میوه شقی سوده برشته بعد و در چندا و در یک فلفل جوش دارد و بقوام آورده اند و اگر او یک به بند
 میسب و به که دران از ان پارچه می شود میانی خنبل ناخودا یک سیاه زرد که سیاه افشستین بودینه خشک هر یک بقدر مناسب با هم آمیخته که میسب نماید
 و نصب شربت و یا که در آب شش بران مسکین در دخی الحال می نماید و در جلاس که دران انیسون و مسکلی و صندریه و زنجبیل جوشانیده باشند و باشند

و خود که در معده طبعی طبعی سر یک باشد و پوست بیرون پسته زرد و دندان خفید هر یک که باشد که گفته بختی و خنک گل یک تو که گلاب قدر حاجت آمیخته بر نم معد و ملا کنند و در شدت
حرارت کافور و آب سیب و آب باده و نماید که پوست در معده و حار و حرقت فم معده و ناف مست و در اخذ بر تری و گل کنند و در تعدیل مزاج چکه گوشت اند و اگر مناسب
و نه فصد ایلم از پوست راست نماید و گوشت که ضما و عصا و لسان الحمل و بوم و روغن گل و کدو برگ عقیق و روغن آس و شرب طراش و کدو اطلاع ناف مست و قبول و علی بنی
اگر وج از غلط مراری عار باشد تحقیق آن نماید و بختی بختی تر بختی که در آن مدت است مستقیم خفید اندیده باشد مستعمل کنند و در شفا و الاستقامت است که غلظت
استفراغ صغری است بختی اگر ماده و در تجویف معده و صبوب باشد و یا سهال بطون خوار آب انارین به سیکله زرد اگر در بدم او شرب باشد بعد تعدیل مزاج
بیا پنج در علاج وج معده حار گذشت و کسی که در شرب باشد باین مصلحت استفراغ نماید و مستقیم رومی پنج درم گل سمن تازه و تمر مندی هر یک شش
در سه معده در آب بختی باشد تا طشت او بماند و صاف نموده و در وقت آن است درم ترنجبین و فلفل و یک درم نمبر منسول و صاف نموده و بیا شامند که تحقیق
ماده متشرب طبقات نماید و افطاری گوید که در وج معده خیره اولی از فنیست بعد تعدیل خلط بمضات مجلس در عار ما و الشیبه و تمر مندی و آکوسه بخار او بماند
و با غلبه رطوبت ساق و طباشیر و گل محتوم افزاید و در اوقات صرم یا سر که یا لیون و دهنده و خفید گل سرخ و صندل و کشنیز و فرو و حدس کنند و در واکس که
بختی از مرض معده حار مجرب است بدینند و آن در علاج امراض معده حار ساد و نج ذکر شود امو متصور گوید که بعد تحقیق معفر البقی یا سوس یا ما و بختی افزاید و بارود
مطقیه مثل در علاج و کبک و جوز و مرغ و نیزه خاله سمول باب از ارب بخور و دمانا آن و دهنده و بختی و انار منخوش و آب آلو و قورق شمش بخور و از دین ترس
مست و وج معده حار و سکن تپ و شنگی است طباشیر صندل سفید شسته شخم که بختی شخم نیارین تخم خرفه هر یک پنج درم گل سمن سه درم کافور و رنگه زرشک
شش درم گل از منی چهار درم باب خرفه یا آب که در قورق ساخته بعضی شرب که بختی بخور و دمانا و در امو بختی که در بختی و دهنده و بختی و گلاب
کافور و نماید و کنند و شرب نیار و از ترش و شفا و آکوسه بخار او بماند و در امو بختی که در بختی و دهنده و بختی و گلاب
بختی راس و قلمت صبر بر شایسته بارد و بالفعل باشد طبیب بختی کنند که ماده صغری است و در علاج این اکثر اطبعا غلطی میکنند زیرا که چون سور مزاج حار
می بینند طبقات علاج می نمایند و آن تر داده درم معده میکنند و املی افزاید و این وقت فنیست میگرد که نصف درم معده متولد می شود و هر گاه از بعضی
بختی آن معصب میگرد و یا شمل و صول فدا آن و مصل میشود و بختی معده فنیست میگرد که نصف درم معده متولد می شود و هر گاه از بعضی
و وقت و بلد و سایر توانین شرب نموده بختی مخرج صندل تحقیق بدن نماید و چون ماده قلمت و فنیست یا باد و طبیعت قوی گردد و این بطون بیا شامند بختی
تمر مندی شقی است درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آکوسه بخار و انخاب هر یک سی درم کشنیز ششک و درم تخم کاسنی هفت درم سپستان یک کف
همه را در چهار طل آب بختی شامند که یک طل بماند بعد و افشرد و صاف نموده پانزده درم شرب نیار شرب نماید و بار دوم صاف کنند و دو طشت درم فنیست رومی
و در و انگه حفض بند می و یک و انگه قورق یا شرب شرب می شود و در آب یا گلاب شرب می شود و صافی مایه و هفت درم شکر و فلفل که در نمیکم نمیشوند
و در و یا سکه با بهیسان استعمال نمایند و بعضی حذرات درین بطون و انگه بلیله زرد می کنند و ایند و سه انیان درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که
در آن فنیستین و بختی لبلا بانداخته باشند هر روز چهل درم بیا نوزده درم بختی بنی می نوشانند و آلو با هر موسی بن سیار بقوت علیل فنیست می نمود و اگر قوت
باستفراغ و فاما میگرد و بطون مسطور که فنیست بود و اگر قوت او ضعیف می بود و قورق که در سور و مزاج جاری نوشانند و درم شرب او می نمود و بختی
فم معده و سایر اعضا از صغری و بختی میگرد و شرب و در دیگر گاه بختی نماید و دیگر یکبار با آب القاسم بر روی او درین علت شرب و در نوشانید و
مرض او تحقیق یافت و بعد از آن کسین تدبیر نازل گردید و طعام نداد و ما و الشیبه نوشانید و نماده و معده او بختی و در قورق و آب سیب منخوش و آب آس
و سبک المسک و گلاب خالص نموده و گاه در آن قدری حفض می کنند و در پس مرض او زایل گشت و از آن شفا یافت و هم که گفته که وج التی
از نوزول خفا حاد و صغری نازل از راس بشوند معده باشد و بختی و در لاک راس و تحقیق بختی یا راج بختی و سهولت زوال می پذیرد و اگر
طبیب غلطی کرد و علاج او بختی بنیان و تهور نمود و بختی که بختی شرب میگرد و در و اگر غلطی نکرد و تحقیق راس او بختی یا راج و بختی صبر نمود و اگر

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

شک فاعل چهار دانگ گلاب چهل شقال نبات سفید شش ماه شقال شک و خمیر را با مقداره دو شقال نبات سفید کوفته از سر بهال موکین یا پارچه پارک بکشد
 و باقی نبات را بگلاب مل کرده بقوام آورده تیریزند تا سفید شود و خمیر و شک کوبیده را مخلوط کرده باز تیریزند تا سفید شود و از سر بهال موکین یا پارچه پارک بکشد
 هر روز یک قرص از باد شقال گلاب تناول نمایند جو از سرش از شک تقوی معده مصطلکی است فصل سنبل الطیب هر یک نیم درم عود سازق زرب سعد
 در چینی هر یک یک درم و در نیمه گل سرخ گاوزبان هر دو درم قند چند بقوام آورند جو از سرش که براسه تقویت معده قانم مقام جو از سرش
 عود از سرش است آب لیمو چهار عدد سازق زرب سنبل الطیب هر دو درم یک درم گل سرخ و در قانلین هر دو درم قند سه چند حسب مصطلکی جهت
 تقویت معده ضعیفه که در آن بفرم و ریخ متولد شود و نفع تمام دارد شک هندوی یک درم پوست هلیله زرد یک نیم درم زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطلکی
 سه درم هلیله سیاه چهار درم صبر شست درم باب گندما با سازند شربت یک درم سفوف قمر تفصل که جهت ضعف معده و بار و مجرب است و فصل بادین
 هر یک سه درم انیسون مصطلکی هر یک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفته بخیه و دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف بودینه انار در آن فلفل
 مصطلکی نیزه تقوی معده و است سکنجبین صحن حلی معده و جگر را قوت و بدو جهت قنات بهنم که با عطش شدید بود و سرد و در و آروغ بدو دفع کند
 داشته تا آرد و سرد و جگر کشاید و تا همین را که در شرم فتور باشد دفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید هر یک یک درم که قسم اول ربع درم بقوام
 آرد و اگر بجای سرکه آب لیمو کند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج رعیش نباشد سکنجبین صحن حلی مرکب با فایه باین طور سازند که مصطلکی سنبل
 قمر تفصل یک یک درم و در شربت کرده و وقت بخن سکنجبین مینا از سکنجبین صحن حلی لیمو تقوی معده و جگر آب بهی نچا و شقال سرکه و گلاب
 و آب لیمو هر یک سه شقال قند سفید یک من بقوام آرد شربت عود که معده و باطن را قوت دهد و جو سه و پن خوش کند عود و نهندی آماقه شسته هر یک ده درم
 سنبل الطیب و تفصل مصطلکی جوز بود هر یک دو درم مجموع را انیک کوفته و در کسسه گلاب بپوشانند و کسسه را خوب بماند تا قوت آید و
 گلاب آرد پس با یک من طی قند بقوام آورند و فرو و آورده نیم درم شک فاعل سه درم در آن حل کنند شربت عود و ترش معده و اعضا را ریس را
 قوت دهد و غشایان و ششها را شرم و بخارات محترقه و آروغ و دغنی را دفع کند بکینه سیب ترش و شیرین و زنا ترش و شیرین و لیمو و از هر یک صد نیپا ه درم
 آب بپاشند و با سه درم قند بقوام آورند و عود قماری پنج درم مندل سفید سه درم باورنجی گل سرخ و تفصل مصطلکی هر یک دو درم سنبل الطیب سیارون لیب
 سازق هندی درق فقره هر یک یک درم عنب و شک و ورق طلا هر یک نیم درم و آن حل کنند شربت زرب شک تقوی معده و جگر است تخم کاسنی گل سرخ
 هر یک دو درم عود مصطلکی سنبل الطیب ازین سیل بود انیک کوفته مندل سفید گلاب شود هر یک یک درم زرب شک چهار درم در گلاب تر کرده بپوشانند و صاف کرد
 بقند و شربت انار شیرین با لیمو صفت سه چند آرد و بقوام آورند و خوراک و دونه گلاب و عرق کاسنی عرق کادخا و جهت تقویت معده و تحلیل ریاح ناخ
 بسیار سفید است مصطلکی گل سرخ هشتاد سنبل الطیب سه کوفته نیمه گلاب سرشته مندا کنند الیشا براسه ضعف معده و وجع فواد و ازین سی
 عود و لیب مندل سفید اگر ترکی در باد و گلاب شود و روغن مصطلکی داخل نموده بر فم معده علامت نمایند عرق پان تا لایت حکیم ارش براسه قوت معده و
 با مننه فطیه زرد و گل سرخ گاوزبان هر یک یک نیم با و تفصل یک پا و برگ پان نیم با و گلاب شست آثار و تفصل راجه کوب نموده و پان را ریزه ریزه کرده و چهار
 دانگ گلاب صبح و چهار دانگ شام انداخته عرق کشند فوخرج و دیگر جهت نواب علیه شیده شد و تفصل گاوزبان ناخواه هر یک ده تور و ازین سیل پنج تو گل سرخ
 پا و زنا برگ پان صد نیپا و عدد و سیب پاک کرده سه عدد از نو سه کوفتنی را کوفته گلاب یک نیم آثار عرق بید شک یک نیم آثار عرق گاوزبان یک آثار
 بنفشه مانند و روز دوم تا شش علامت و آثار عرق کشند بعد از آن سه تو که نبات و دو ماشه شک و سه ماشه عنب بر عرق مذکور داخل کرده و بارند و بعد از
 سه روز میل کنند عرق چوب چینی تقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد شقال در نیپا ه طل آب جوش و نهند که سی طل بماند
 پس گل سرخ سنبل الطیب زرب بادا شش انیسون مستقر کبا چینی سازق هندی ناخواه هر یک پنج شقال پوست شربخ سعد کوفنی شرفه بادین
 ازین سیل تفصل جوز بود آب با سیل هر یک ده شقال بودینه یک شست نبات بودینی هر یک یک طل سف حلی شش منقی از تنم پارچه خور و کرده

و قوت معده باشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از هشت و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معده یا بجز آن معاجیل بود و یا از جهت طعام و ترتیب خیر محمود آن علاج قوت و دفعه را در اکثر احوال با شپش یا می رطب مائل بر بروت مثل آب نوک که در مجین و مار کچین و فلوکس خیار شنبه در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و بلیله مرئی یا فلفله است و فلفل از ششوق و آنکو و تمر منبری و دهنش مقشره و اسفناخ بر روغن بادام سازند و بعضی متاخرین می نویسند که در سافج تبدیل نمایند بدستوریکه بالا گفته شد و در مادی تنقیه بمطبوخ ترب و علونجان و حب ایارج و خیار شنبه و ترنجبین و گلکند و شربت وینار و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه جوارش مصطکی ساده و مرکب و جوارش عود شیرین و بلیله مرئی و آمله مرئی یا مصطکی و دانه هیل یا عرق و ارچینی و پودینه دهند و یا شکله و ترنفل هر یک سه ماشه الاچی کلان پنج عدد نبات سه تکه و کرکلاب پانزده تکه بخوشانند که نمیه آید بنوشند و غذا اکباب مرغ و کبک و بچه آهو بانان دهند و کنجاره بادام بانبات بسیار بخوردست و همچنین کنجاره کنجی بوزن نه ماشه و نبات یک نیم تکه هر روز و بر روغن مصطکی بادامی معده را چرب دارند

ضعف هضم

و او آنست که طعام در معده بدر میخورد و در زیر تر بماند و بر سبیل معده و زنگرد و گویند که سبب ضعف هضم و سوء هضم و تخمیر کیست لیکن این قدر فرق است که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمیر و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم است و تخمیر بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آنست که در هضم آفت است بسبب فاعل او که قوت هضمه است یعنی در قوت هضمه فتور راه یا بد بخلاف فساد هضم که عبارت است از وقوع آفت و هضم نه بسبب فاعل او یعنی قوت هضمه کامل باشد لیکن هضم رومی شود صاحب کامل گوید که سوراخ است و تخمیر عارض از آن که او بطلان هضم است و وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام بسرعت منحدر نگردد و آنرا بطایفه هضم گویند و اگر طعام انهم تمام نیاید بدو سوسه یعنی کیفیات روئین تر شود و آنرا سوراخ هضم نامند و اگر البته هضم نشود و منحدر نگردد و در معده فاسد شود و آنرا تخمیر خوانند و کسانی را که این اعراض عارض شوند ایشان را معمورین گویند و جمیع این امراض از سبب احوال حادث میشوند مگر ایطای هضم از سبب ضعیف و تخمیر از سبب قوی و سوء هضم از سبب متوسط پس اگر در و این سبب یا از داخل و یا از خارج باشد و سبب که از داخل باشد آن سوراخ معده و اختلاط محقنه و زنده و اوزام و تفرق اتصال است و اما سوراخ معده یا خارج باشد که اغذیه را در معده فاسد کند بسوی بعضی انواع روئین هضمه مائل گرداند زیرا که حرارت قوی و معده محقق اغذیه است و استدلال میکنند بر آن از جشای و خانی و سهوکت آب بان شبیه بسوی حیات و مایه و از هضم اغذیه بار و غلیظ عسل الا نهضام عطش و مخدک عروض و حج که از احتمال شپهای بار و فضل و بالقوه تسکین یا بد و یا سوراخ بار و بد و استدلال کرده میشود بر آن به آروغ ترش و قلت عطش و امتناع باطمه حار و حدوث وجع از آن که بخیر مایه مسخن بالقوه و باطله ساکن گردد پس اگر بروت مغرط باشد غذا در معده البسته متخیر نشود و جشای حاض حادث نگردد و یا یا بیس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمیشوند بلکه در آن نقصان می آرد و در اول امر وجع حادث نمیکند مگر آنکه حال دیگر رومی و در طول مدت پیدای می کنند و این چنان است که از مزاج پس چون بجهت غالب شود و افراط کند از آن مرض مسمی فلفیوس که آن وقی است حادث گردد و لاسیا اگر حرارت باطیس مضاعف شود و درین هنگام این مرض قتی وقی بسیار بدین عام گردد و از آن هلاس و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد از آن تسقا حادث شود و لاسیا اگر بروت بارطوبت مضاعف گردد و اما اختلاط محقق یا خارج بود و استدلال بر آن بقلت استهنا و جشای و خانی و سهوکت رقی و زهومت آن کنند و این خلط یا در تجویف معده منصب باشد و استدلال میکنند بر آن بدین طور که صاحب او چون طعام عسل الفساده و مثل گندم و جو بخورد و قی یا ترز کند بان صغرا بر آید و یا بطبقا معده تشراب آورده باشد و استدلال کرده میشود بر وی بنشینان و قی که با آن چیزی بر نیاید و ثبوت عطش و یا اختلاط بار و باشد و استدلال میکنند بر آن بنقصان شهوت طعام و به آروغ ترش و این نیز یا منصب و تجویف معده باشد و استدلال بر آن چنان نمایند که صاحبش چون طعام

معد و روان آفت در تاثیر باشد که از غذا بخارا نگیزد و غیر آنکه هضم کند و بداند که فساد هضم و ضعف آن و با کجایات آن چون از او عارض شود آن قابل تر به
علاج از آنست که بسبب مسوزن مزاج مستحکم نارض گردد و دو سبب ضعف هضم جمیع سبب فساد هضم است که مذکور گردید و مکنه اعلا مات این مثل علامات آنست مگر آنکه
انقباض صفرا از انقباض هضم ضعیف میکند لیکن آنرا فاسد میکند و اما انقباض سودا باعث میان هر دو امر یعنی ضعیف هضم و فساد آنست و کذا لک سودا مزاج
یابس و رطب از انقباض متناجس به غیر سکر که هضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف میکنند و بعد ضعیف هضم و قبل از ابطال آن رطب با مستسقا و یابس
بد بول مؤدی میگرد و دوازده سبب فساد هضم سخافت مزاج و قنات لحم اوست و کما به سبب و ضعیف هضم سه علت نزول طعام هضم یا بسبب مزاج
از محد که در رزق محد معلوم خواهد شد و این از سبب فساد هضم نیست و در آن داخل است بلکه در سبب ضعیف هضم داخل می شود و این نزول
قبل از وقت گاهی با جود احتیاج از محد بر طعام باشد چون دفعه بزرگت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب ضعف ماسک بود
پس امساک آن نماید و کما یبغی محتوی نگردد و حتی که هضم تمام نماید و این ضعف ماسک گاهی عارضی بود و اشتیای مزجیه و مزلقه و غیره می باشد و گاهی
این بسبب اورام حار و ولجیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتیاجی نشود و گاهی احتیاجی می شود و بسبب طعام چون ثقیل و لک عری
بود که هر واحد از این اغذیه بسبب طلاق موجب ضعف هضم میگردد و در یافتن حار و محد و او از مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جود هضم باشد
خیری حار بخورد و وضع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم و جسد کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل بین انسان گاهی آب سرد مینوشد و تعدیل مزاج
هضم او بسبب لطیفی نامر و حرارت می نماید و کذا لک هرگاه در محد و اخلاط درین خصوصاً اندام باشد که میان محد و اغذیه حاصل شود احتیاج او امساک حید
نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و امری که بسبب حال جود احتیاج یافته می شود و اگر احتیاجی محد بر طعام فی نفسه تمام باشد طعام بر داریت
کیفیت خود مؤدی نبود و اشتیای هضم با تصور حاصل شود و بسبب او آفت و هضم نارض نگردد و اگر با جود بودن اتمام طعام مؤدی بود و چنانچه آن نقل شد
و محد امساک طعام مثل امساک معاج عشته برای جنس انتقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر از آن باشد و آن جشا و قرا و دفع نبود
و اگر احتیاج تمام نباشد ضعف هضم و قرا و جشا بود و گاهی ضعف هضم و استحالته اغذیه بسوی هضم مؤدی با تشنجه و سردی اطراف و توهم نوبت تب گردد لیکن
نفس مثل نفس اوائل نوبتهای تب نباشد یعنی ضعف نفس کمتر از آن باشد که در اول نوبت تب بود و گاهی ضعف هضم بسبب تحته با تقدم امساک باشد و در
کتاب موت سرخ گفته کسی که آن تحته و ایطای هضم باشد و در چشم شریک یا در مشاب و نحو که بعضی او سرخ یا سبز بود یا هرگز و با اختلاط عقل ابتدا کند بعد در
روز هفتیم هم بمیرد و از اسباب ضعف هضم بالطلان او هم است چنانکه از سبب جود هضم سردی می باشد و چرخ جانی می نویسد که انواع سود مزاج ساد و با
باباده و طعام میگذارد و نه بقوت و ترتیب خوردند و هر طعامیکه آنرا کیفیت ماستود و یا شایسته سبب ناگواریدن است و قوت باضمه و قوه محد بیشتر است
پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد باید دست گرفت و قوه محد است و دلائل ضعف هضم اگر در بعضی نکات حرف گرانی طعام در محد و اندک تمدد
و بقای طعام در محد زیاد و از عادت کند رخص خفیف بود و اگر در روع طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز و یا فست کند و قرا و غثیان و قلب نفس یعنی
تموج باشد رخص قوی بود و اگر تغییر طعام معتد به ملا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مغرط باشد مرض قوی تر بود و بداند که چون طعام بد ریشتم شود بد ریز نازل
گردد مگر آنکه سبب باشد که قوت دفعه از لزع یا قتل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت و بد پس در آن وقت خیر متخیر زود و زود دفع گردد و اگر تشنجه و رخص بسوی اول
طعام و بسوی جشا بغیر حد و قرا و جشای متواتر و فوات دفعه بود و جشا مستعدی حد و شای این امور باشد خواهد این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند
بیش احتیاجی رخصی یعنی غیر قوی باشد و اگر نرمی بر از دقتن او وقت تازگی کبد و بدن از آن باشد و گاهی با آن لزع و دفع حادث گردد و بیش از طعام
از محد یا امساک قبل از وقت باشد بعد از آن اقسام سود مزاج بطریقیکه در تشخیص سبب امراض محد مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع از آنکه شخص
گردد و بسبب ضعف هضم همان باشد و ایضا عطش و قنات اشتها و جشای بد بود و خانی از دلائل اخلاط حارست و خروج طعم یا سودا و در قوی و ترشی و
سقوط اشتها و لاسیم اگر اخلاط بار و بسیار باشند و دلائل برودت و ماده که مذکور شد و دلیل اخلاط بار و ده است و اگر علامات درم و قوه محد و قنات

جوارش مصطلکی سواد کبر و روت معدیه و جگر و ریا و سیلان عذاب و بن رانفیه دست مصطلکی شته متقال کوفته بخیمه دریم آثار شکر سفید بوی دما
 گلاب بقول آید و آورده آمیزند خوراک ششش باشد تا دورم جوارش مصطلکی مرکب مصطلکی یک توله وانه سبیل ششش باشد کوفی سنبل الطیب هر یک
 پنج باشد پوست ترنج باشد کوفته بخیمه گلاب و قند بقول نمود و جوارش سازند فوس و دیگر نسخه علوی خالی که در تحلیل ریا و تقویت معدیه و جگر و ضعف
 قلب بار و جگر و خفقان بار و سیلان آب و بن و اسهال بنی رانفیه و اگر در مرض صرع بعد طعام خوردن بسیار فائده کند مصطلکی فنجبیل قاقه کبار و منار
 و قرفه هر یک ده باشد واریصنی فلفل گردانخواه کبابه زیره سیاه و سفید گرد و یا گل سترنج پوست ترنج کشنیز شک پوست سیخ باویان پوست سیخ کاسنی کزبر
 عود و بندری زرنباد و در نجیب سنبل الطیب گل کادوزبان زعفران هر یک پنج باشد کوفته بخیمه بسل سه وزن او ویه توام ساخته آمیزند شش جی و در متقال
 با عرق باویان و بند و ترنج و دیگر ایشان که در صرع مستحل وزن مصطلکی سیخ باشد و در اجینی و دما شته است وانیسون پنج باشد عوض کشنیز و هر دو پوست کوفته
 و وزن زعفران هفت باشد شش شسته و عود و صلبیت شته افزوده جوارش عود و ششیرین مقوی باضمه نافع بار و نزع عود پنج درم و نخب شک جوز بوا
 سب باسه وانه قاقین پوست ترنج طباشیر واریصنی کادوزبان زرنب هر یک یک درم مصطلکی سنبل الطیب گل سترنج نار شک هر یک یک نیم درم و نخبیل
 فلفل و فلفل هر یک یک درم شک نیم درم عمل یا قند سه چند او ویه فوس و دیگر که باضمه راقوت و دما شته آرد و فغم و طوبیت و فنج کند عود و بندری
 پنج درم و فلفل شته درم قاقه کبار قاقه منار سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بخیمه بسل مصطنی پا و آثار مرتب سازند و نسخه دیگر که
 آن هم معمول است وزن عود شته درم زعفران دو درم شته پوست ترنج کبابه سب باسه جوز بوا مصطلکی هر یک دو درم زیاد و نبات شته با و شکر یک
 فوس و دیگر نسخه حکیم عودی خان که مکرر بیل آمد و عود و قاری پنج درم سب باسه قاقین زعفران جوز بوا مصطلکی سنبل الطیب و نخب شک واریصنی باویان
 هر یک دو درم و قرفه پوست ترنج طباشیر و فلفل بر شش مقروض پودینه کادوزبان و فلفل زرنب هر یک یک نیم درم زرنباد نیم درم شک یک دانگ عمل مصطنی
 بقدر ضرورت مجنون سازند فوس و دیگر معمول عود و عرق پوست ترنج هر یک پنج درم قرفه و فلفل مصطلکی سنبل الطیب واریصنی قاقه منار
 قاقه کبار سب باسه زعفران جوز بوا هر یک دو درم نار شک یک نیم درم فلفل و فلفل و نخبیل هر دو یک درم مسحد کوفی نیم درم شک دود
 عمل و قند هر یک نیم من و در نسخه حکیم مرزا سلیمان وزن و فلفل چهار درم مصطلکی سه درم زعفران و جوز بوا هر واحد یک درم و سب باسه سه درم
 است و واریصنی و قاقه منار و نار شک فلفل و مسحد و شک عمل مطروح فوس و دیگر از حکیم المکنان عود و بندری واریصنی جوز بوا
 قرفه وانه سبیل ترنفل خونیجان و فلفل هر یک پنج درم اسارون زعفران هر یک دو درم شک نیم متقال نبات نیم رطل عمل مصطنی سه وزن او ویه
 جوارش عود و ترش نافع جازراج مقوی باضمه و قلب و شوی گل شش چار درم صندل گلاب سود و زر شک بیدانه وانه سبیل واریصنی
 عود و عرق پودینه شک پوست ترنج هر یک یک درم شربت انار شیرین چهار توله ترنندی سه توله و آب تر کر و آب زلال آن گرفته گلاب نیم پاوتند
 سه چند ورق نقره نیم درم بدستور سازند فوس و دیگر که بحروران السب و بزمه الذ و الطیب عود و عرق مصطلکی پوست بیرون پسته هر یک دو درم و ششیر
 شک خالص هر واحد یک باشد بوی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر چون سازند فوس و دیگر عود و عرق شته درم وانه سبیل زر شک یک درم و درم برگ پودینه
 طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطلکی و فلفل مسحد کوفی واریصنی وانه قاقه کبار زرنب صندل گلاب سود اسارون و نخب شک هر یک یک درم و فلفل
 و نخبیل هر یک نیم درم آب لیمو هفت عدد و آب نقور ترنندی چهار توله قند سه چند فوس و دیگر نسخه حکیم محمد رضا عود و بندری هفت ویه متقال
 قاقه سنبل الطیب زعفران و فلفل پوست ترنج با و در نجیب مصطلکی هر یک دو متقال پا و یا گلاب هفتاد و پنج متقال آب لیمو شش و دو نیم متقال آب سبیل
 قند سفید نبات سفید هر یک پنجاه متقال بدستور مجنون سازند جوارش عود و مسخن معدیه و تحلیل ریا و غلیظ و قاطع فغم و مقوی ل و دما
 و حواس غلبه شش شک خالص هر یک دو باشد اسارون و فلفل زعفران هر یک شته باشد وانه سبیل واریصنی و فلفل و نخبیل جوز بوا هر یک
 ششش باشد نبات سفید شش خالص هر یک پا و آثار بدستور جوارش سازند جوارش نار شک واریصنی و فلفل و نخبیل و فلفل و نخبیل و فلفل و نخبیل

و در آنجا که مذکور است در شیشه نگاهدارند و خوراک و دوشه قوی را پیش از مقوی باضمه و مسدود و افزونند و رنگ و روحمول چای خطائی یکدوم بادیان خطائی
 نیم درم و آنه الاچی سفید و چینی هر دو نیم مثقال نبات یک نیم توله در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوژده و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشانند چون نیم پاد
 نیم گرم بنظر آید و بوشند و چای خطائی را در آخر جوشش اندازند و سفوف صفت تا لیفت حکیم محمد باوی که دافع رطوبات و مقوی معدده و باضمه طعام است و در چینی
 معصک و قرضل بادیان خطائی زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع او و یکدوم کوفته بجنجه یک مثقال بخورند و در نسخه دیگر
 سحر کوفی عود قماری ناخود و فلفل سیاه و زعفران و آنکه سهل و مختار بادیان انیسون کشیده و متشکر زنجبیل عوض قرضل و داخل است خوراک بدستور با عرق
 پودر بنویسد و سفوف و کچلو که براسه قوت باضمه مشمول زرشک پوست سماق انار و آنه طباشیر تخم حاض بادیان و آنه الاچی سفید و سرخ پوست
 بلبله کبابی پوست بلبله زرد پوست بلبله بلبله سیاه آمله هر یک شش ماشه زر و زر و زیره سفید پوست ترنج انیسون و زعفران بود و نیمه خشک
 فلفل سیاه شش طرح هندی هر یک چهار گل سرخ مشک هر یک نه ماشه زیره سیاه پنج ماشه نمک لاهوری چوب حش نمک طعام نمک سیاه کچلون هر یک
 یک توله سهاگه شوره قلمی هر یک سه ماشه نوشاد و دو ماشه کوفته بجنجه سفوف سازنده خواه حب بندند و یک ماشه بعد طعام بخورند و سفوف حیاط
 باضمه ملین پوست بلبله کلان بادیان سنای کلی نمک سیاه و زنجبیل پوست بلبله هر یک چهار جز و زعفران یک جز و کوفته بجنجه یک توله بخورند و در نسخه
 دیگر زیره سفید عوض زنجبیل است الاضمه شوی و ملین و مجرب پوست بلبله زر و زنجبیل بادیان ناخود نمک لاهوری نمک سانبهر حواکهار نمک سیاه
 سنای کلی ترد موصوف گل سرخ هر یک یک توله آمله کجری زیره سفید و آنه الاچی کلان هر یک نه ماشه بلبله سیاه پوست بلبله سازنده هندی فلفل سیاه
 زیره سیاه سهاگه نوشاد در برگ پودر نیم پوست ترنج الاچی خرد و مع پوست هر یک شش ماشه قرضل حلیت بریان هر یک سه ماشه سفوف سازنده خوراک
 دو ماشه الاضمه شوی و رافع تبض و رفع و محمول بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار ماشه سنبل الطیب الاچی خرد آمله و چینی زنجبیل زیره سیاه
 حواکهار نمک هندی نمک سنگ نمک فلفلی سماق هر یک سه ماشه گل سرخ هفت ماشه ترد موصوف و ده ماشه سنای کلی یک توله کوفته بجنجه
 در آب لیمو ترکه و خشک نموده باز در آب زرشک تر نموده خشک کرده سائیده و بحسب مزاج دهند و سفوف باضمه نسخه حکیم
 معتدله الملوک مجرب پوست بلبله زر و پوست بلبله آمله نمک سنگ نمک سانبهر نمک مسینه نمک کچبه زنجبیل اجوائین بادیان زیره سیاه و سفید
 پوست شش طرح سهاگه خام هر یک یک توله حلیت نصف بریان و نصف خام دو ماشه سفوف سازنده و باید که حلیت را در آرد و پیچیده بریان کنند
 قنوع و دیگر باضمه و خوش مزه قاقم مقام نمک سلیمانی و محمول پوست بلبله زر و پوست بلبله آمله بادیان ناخود زیره سفید نمک لاهوری نمک سیاه
 نمک هندی حواکهار هر یک دو توله سهاگه بریان نوشاد و فلفل گرد و آنه الاچی سفید زنجبیل و زعفران هر یک یک توله سفوف سازنده سفوف و کچلو
 سلیمانی محمول براسه باضمه طعام و شش تانه غذا نمک سانبهر یک رطل نمک سیاه یا زنده مثقال نمک اندرانی نوشاد و کانی هر یک پانزده مثقال تخم کز
 پنج مثقال فلفل سیاه پادک چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال نقاح او خراپا که دو مثقال انیسون سنبل الطیب حلیت خوشبو زیره سیاه هر یک نیم مثقال
 و در چینی تخم انجیران مغز تخم قوطم زنجبیل انیسون اصل اسوس هر یک یک درم باید که اول نمک سانبهر را صاف کنند و اگر بر سه نمک را صاف
 نمایند خوب است پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بجنجه وزن نموده یک ماه در جودفن نمایند پس برآورده از یک ماشه تا دو ماشه استعمال کنند و هر قدر که
 شود بهتر گردد و سبب کچیلین گل قند سی و دافع رطوبت معدده و باضمه ناخود و دو مثقال سازنده هندی برگ پودر نیمه هر یک سه مثقال موزیر متقی پنج توله
 همه را در سکه که انگذری یا قندری مقطر نیم پاد تر کنند و صبح یا پاد و آنرا گل قند و یک سیر گلاب بجوشانند تا نصف رسد مالیده صاف کرده با یک رطل غسل
 بقوام آرد عرق بنبول براسه باضمه و شش تانه خلیل ریاح بادیان سازنده هندی برگ پودر نیمه ناخود هر یک دو توله الاچی خرد مع پوست نیمه کوفته
 بهمنین سعد و در چینی شش زر و ناخود نخان اسارون و قرضل معصک عود و بامه و روح و فوج نازک سیخ تخم کرفس عاقر قرحا کبابه سنبل الطیب
 هر یک یک توله زعفران شش ماشه مشک و دو ماشه وینچه بندند و او یکدوم کوفتی را بنیکو کوفته در آب ترغایند و نیم پاد موزیر متقی داخل کرده صبح پنجاه برگ تنبول را

و گشت قاز و خاخته یا بوشه و تخمیل و ادرك و دهند و اگر از قصبه ششم تا نهم و ثالث و راج باشد تقویت آنها کنند و این نوع و آخر بستمقا انجا میسر
 بهلاک میرساند کذا فی النفس البسیر و پوشیده نماید که آنچه از طوبت بود منجر بستمقا میگردد و آنچه از سبوت بود بند بول میکشد پس دو نوع همک اند
 این الیاس که گوید که علامت ضعف هضم تدریجی و قتل معده است و علاجن تقویت معده باشد به و ربوب بار و اگر سببش سوء مزاج حار
 باشد مثل سبب ریاس و رب انار میخوشش و رب سیب و ترنج و لیمو هر چه از اینها بهم رسد با گلاب و درم و یک سکنجین سفیر حل و گلاب
 هر واحد و درم بدیند و غذا فروزد زیر باج طعم بچه مرغ و این سفوف نافع است گل سدرخ کشنیر خشک هر یک پنج درم گردیا و زیره هر
 مدبر مسکه هر واحد و درم طباشیر سفید نیم درم مخرم خیارین چهار درم کوفته بختیه هر صباغ پنج درم بخورند و اگر سبب سوء مزاج بار و باشد سبب
 مصطک و عود هندی هر واحد نیم درم بار یک سائیده و دگفته عدس ده درم آمیخته بخورند ایلانی و جرجانی می نویسد که آنچه بطلج قوت هضم
 مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطرफल کبیر و صغیر و جوارش عود و منجر دنیا بشراب کهنه یا پارا حل خوراندین است و ضماد گرم نهادن طعامها
 گرم و سیرج الهضم دادن و این ضماد عمل آرد زیره سیاه پهن زیره نرسین عود هندی مصطک لادن پوست ترنج قشور کند و قتل سبب جوار
 سبب سبب فرخ خشک خیر بوار عطران بادرنجبویه قافله کبار قصب الزیره بنبل الطیب گل سدرخ مساوی مشک بقدر راحه کوفته بختیه باب مزخوش
 و آب برگ مور و سرشته ضماد نمایند و روغن مصطک بماند و اگر مزاج گرم باشد سیب و سکنجین سفیر حل و شراب لیمو و نار باید داد و طعام مخصوص بلام آب
 سماق و آب غوره و آب انار ترش باید نمود میگوید گفته که هرگاه معده ضعیف با قوت عطش و بطوی نزول طعام و جشای حاض باشد بگیرند گل سدرخ
 سله درم عود مصطک سیلخه قفاح او خردا چینی فستین هر واحد یک درم و شراب کهنه قصب ساخته هر روز یک نیم شقال بطبخ زیره و نانخواه بدیند و غذا
 قلیل از طوبت سیرج الهضم عذیر الفضول طبیب با فادیه و ابازیر مثل قلا یا مطنجات لحوم قنار و عصافیه خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند و
 تقلیل آب بران و کاشیه قوم بران کنند و شراب کهنه اندک بنوشند و اگر این اعراض در معده مزمن و مکن باشند کوفی و کندری هر واحد یک شقال با قویه
 شراب کهنه استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث شراب باین صفت تخم کرفس با دیان انیسون کمون انجدان نانخواه صغیر کاشتم گردیا کندر بنبل
 قرفل جوار بود اسحق بنجیل کشنیر خشک فلفل و ارفلفل و اجینی هر واحد یک شقال خبث الجدیید ده شقال و شش طل شراب بخوشانند تا نصف بماند
 صاف کرده و هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سله هفته یا شانصد و از ترشی و فو که طلب پیر بکنند و باین ضماد تقویه معده کنند سدرج و زهر
 افستین قصب از زیره مصطک بشراب کهنه و آب پخته ضماد کنند و روغن نار دین بر معده بماند و گرم کرده صوف مغشوش بدان آلوده بر معده نهند
 و بیارچه بر بندند و شراب کهنه یا پارا حل یا میبیه بنوشند باین صفت بگیرند آب به ترش و دوروز بگذارد پس صاف کرده و یکجبه و آن با یک جزو کنند
 آمیخته بخوشانند و کف بر دارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل هر طل آن بگیرند و تخمیل و قوفه هر واحد یک درم مصطک و درم کوفته و درم سببه
 و آخر قوام اندازند و دوشه جوش داده بر دارند و استعمال کنند و هرگاه قلت استمر اعطاش شدید و قلت شهوت طعام و جشای و خانی و منتن باشد
 این سکنجین سفیر حل بنوشند بگیرند آب سفیر حل حاض و نبات سفید یک یک جزو و سیر کاشتم ربع جزو و بقوام آرد که مقوی معده مسترخ از حرارت
 بوسکن شدت التهاب است و غذا از اشیای حار منته که با جموع است آن قبض باشد مثل حصیه و قفاحیه و رمانیه و بوار و و لایم و قریص و مانند آن
 سازند و این سفوف گل سدرخ ده درم طباشیر سدرم سماق منقی سدرم کشنیر خشک پنج درم کوفته بختیه و درم آب انار میخوش و سکنجین سفیر حل بخورند
 و اگر با وجو و این حال در معده مخافت در بدن همیشه زیاده گردد و در سبوت مرضی را شیر و بارا شیر بنوشانند و از بقول بار و مثل کاهو و خیار و خبازی
 کرد و تخم جدی و حلمان شیر خوار و ماهی تازه غذا سازند قبل غذا و بخارن هر روز حمام و آبنر استعمال کنند و شراب رقیق کشنیر از اج بنوشند و در
 و سکون لایم گیرند و در جمیع تدبیرات و تدبیرات بیدارند قریص و ملا سدرید و صاحب شفا و الاستقام می نویسد که آنچه از
 سوء مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و از وی نفع بر صفت هضم حاصل است سبب برودت و رطوبت آن خلط غلیظ

و حاجی زیرا که آن سرخ انفسادست و بران معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندرغ شود و غشیان پیدا کند و واقعه قوی گردد و سایر اخلاط مجتمعه در معدة و اسهال دفع شود و در علاجش اینست که قی کند اگر سهل باشد و الا آب گرم بنوشد و صبر کند تا که جمیع طعام فاسد شود و مندرغ گردد و اگر در آنجا منقص نباشد بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسمولت مندرغ شود و چون تنقیه یابد و جشایه اوصاف گردد و خفت در معده محسوس شود و در حمام داخل شود و آب متوسط الحارة بر معده او ریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از کلاب خالص که در آن قدری سبک و سنگینی و عود و خام جوشانند و چند بنوشد و بعد از آن پارچه در آب سیب کلاب و آب بهر آب با دو نجوییه و اندک از آب برگ اترج تر کرده و نمند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود و بر سینه تپد که بران مری خوشبو یا آب سفرجل یا آب سیب پشید و به شند یا بر سینه کبک و فروغ اعتقاد کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از مزورات و نان خشک و اندک مری و اندک زیت و هند و روز و دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و آب نیگرم بر بدن ریزند و خارج شوند و غذا کرم مثل گندم خورند و شراب خوشبو صحت بنوشند و چنان در روز سوم عمل نمایند و بعد از آن بخند و هر دو رجوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شراب سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه مبلول کلاب و آب سیب بخوشاند و از زرد و رب ریاس و رب حصرم برای آن نیکوست و چون اندک اشتها ظاهر شود و طعام از تیو و کچ مرغ مطبوخ با مار وانه و مویز بدیند و قوابل او کشنیر خشک و کون و قطعه سفرجل و قنار باشد اگر اشتها بدو اوسیم بود و اما کسی که سح قدیم یا دوسیر شد بهترین اشیای برای او عقیق سور استمر الکک بریان بران کلاب پشید و حساسه است و از آنکه ساسیه و اندک با و ام بریان آیینخته است در روز دوم صبح برز قنونا به بریان و تخم بزرنگ و غذا چوز و مرغ بریان و کمی معده نمایند و روز سوم بر روغن گل و هند و مار و لخم معصور باندک کشنیر خشک خوراند و از موصفات و جماع باغ و در حد زرد کنند و روغن در مثانه خود با بلبله از بلبلان ذکر کرده که هر که از تخم و سور استمر اهرم سد جماع کند که آن اکثر دفعه هلاک میکند و اما استمرنا و جمیات مطبوعه فیه تشنگی حادث می نماید و گویند که اگر سور استمر از قنونا غذا حادث شود بقیه علاج کنند و بعد از آن آب سیب و آب بهر و اندک شراب بدیند تا معده بر خفم قوی گردد و او اینها اگر از غذا سبب ثقیل مثل نان روغنی و پلا و سور خفم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقیه و صلاح مزاج بدو اسهال باضم برای تقویت قلب و معده و دار المسک شش باشد همراه عرق کاژول یا پنج توله کلاب چهار توله عرق کیوژاد و توله شربت انار شیرین و توله یا شربت انارین چهار توله یا کجبین و توله بدیند و اگر سور استمر از ترک وقت و آب طعام باشد و او آنست که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و بخورد و در وقت عادت و عقیق آن بار دیگر بخورد پس اول ثانوی را و ثانی اول را فاسد کند و هر دو فساد پذیرند و در خیالت بر طبیب و حبیب است که مایل نماید بقضا و او که بکدام کیفیت فاسد شده و از آن روغ دریافت کند پس اگر حاضر باشد یا غایب نیستن شده باشد علاجش همانست که در سور ترتیب مذکور کرد و روزیاده در معالجه او نیست که بعد تنقیه و رجوع بسوسه غذا در وقتیکه مریض غذا تناول می نمود نظر کنند و از آن تاخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شد و از آنچه دائم میشود بدینا بدین غذا بخورند و از آن متلی نشوند و برین جمله در تاخیر وقت اندک اندک بغیر نمایند تا آنکه ممکن نبود تاخیر از آن بعد از آن ابتدا به تقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برای تاخیر خفم و قلت گرسنگی و چون باین حال رسند معده رجوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت متعاد و اوام کند بر خوردن لطیف تر از آنچه بران قادر باشد و چون قوی گردد و استفراغ بدن او نمایند و این طریق برای کسیست که وقت طعام او فاسد باشد و این است که بقراط گفته کسی را که فساد و وقت روز نماید صلاح وقت او باید کرد و اگر تاخیر خفم و فساد آن از سور و ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالاسه او طعام لطیف یا ملین بخورند و ثانی قبل از خوردن اول از معده فاسد گردد و دو یا طعام تناول نمایند و آن خفم نشود و عقیق او طعام دیگر بخورند و خفم نگردد و دو طبری گوید که سور تدبیر است که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوز و مرغ و جدی نمایند و عقیق او لحم بقریه خورند و بعد از آن البان و قبول بخورند و چون در معده بقیه مفضل بماند بعد و در آن طعام خفیف واقع شود و باندک سعی آنرا خفم کند و اگر کجذب او ابتدا نماید و چون طعام غلیظ واقع شود و آنرا خفم کند و چون معده قوی باشد و قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعد و طعام فاسد عفن واقع گردد و آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط نشود و بقیه فاسد و آنرا نیز فاسد گرداند و کذلک سایر انواع سور ترتیب هرگاه بحسب واجب باشد

[illegible]

در روز شنبه ۱۳۰۴/۱۲/۱۲

و اوقات قوت مرض بجز از این است پس اگر متفرغ کنی و متفرغ کنی نمایی که جابج استقران بدن و سر باشد مثل حب قویا و این سور فرج تا وقتیکه رطوبت متخلف گردد
سهل العلاج است و رطوبت در سر بمانی که در مزاج او حار و طبع باشد که کثرت نمی پذیرد و مگر آنکه خون در بدن زیاد گردد و او عیبه را ممتلی سازد پس همه رطوبات بسوی
راس میرسد و آن رطوباتی است که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند ملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او اطمینان بار و بایس و خنک
باشند و از خوردن شب و افطار غلیظه و شراب شرب منع کنند و قهقراط اختیار کرده که تبرید را پس تنهائند و تخویف نموده که چون تبرید کنند
عضل منحصر گردد و رطوبت با عصاب رسد و استرخا و شنج پیدا کند جای اینوس حکایت کرده که ویدم انسانی را که هشت ماهه طعام کثیر نهشت بلکه چون طعام
حاضر میکرد از آن نفرت میکرد و اگر کثافت می نمودند غشیان و تهوع و غش او را عارض می شد و با خراج ماکول رحمت می یافت و آنچه در محدوده او فساد می شد اکثر
بمحوست فساد می پذیرفت و با طعمه که در آن حدت و حرارت باشد میلان میداشت پس در ششم که در محدوده او پنجم بسیار لزج جمع شده و او را رقیب از بین
و کرب ترب نمودم و در بهمان روز شفایافت حکیم علامه سرسندی در شرح اسباب نوشته که در اتفاق علاج این مرض اتفاقا در بهمان روزان که
نرسن شده بود و مرضی چون طعام خور و کرب شد بد عارض میشد هر که اورانی وید بران رحم میکرد و بعد از آن آردغ بسیار متواتر تا واز به شبیه
آواز شتری آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بجزه چون آردغ منقطع می شد از دهن او لعاب بسیار که از آن ظروف پر میکرد وید سائل می شد و
همین طور بران روز و شب یکگزشت و امر او بد بول منول شده بود و حله او با تخوان چسبیده بود و از قی و حبش قدری استراحت می یافت و احتمال غذا
نمیکرد مگر چند مقدار از شوربای چونه مرغ و گاهی آن نیز میخورد و در اطباء و علاج او رجم با نیب بشک در پی می کردند پس بن رجوع کرد و دستخاره بخورد و نمود
و باب مجامع برین مفتوح گشت و ابتهای علاج نزل کرد و در اول روز از تراکم کرب جد و آخر تر حکیم عماد الدین محمود با اللهم براسه منع فوازل و قبض شکم از تلبیین
و صرف عادت می نمودم بعد از آن و در آنکس قبل طعام روز خورانیسم و سفوف باضم بعد گذشتن رجب از روز بران بعد شراب چوبی پی قبل غذا سه
شب و دوم و لزوم عماد الدین بر روز براسه تقویت باضم کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد و در حقیقت و و در آنکس که نسخه این سیلار گل شرح
طباشیر کشنیر خشک هر واحد یک جزو مراد بد خرد نیم جسد و مشک چند بید ستر مکر یک جزو و در نبات سفید مقوم با آب سیب ترشش و آب مانا
ترشش بر شمشیر استعمال نمایند و در حقیقت شراب چوب چینی پوست پیچ کنار شتی چهل رطل پوست پیچ گز آمله مفتی هر یک هشت رطل پوست
پیچ سنگا مولی چوب چینی انقیصون خشک شلب سبب کازر و چوب حب الاس صندل سفید زرباد پوست پیچ منده می برگ با نسه سنبلی الطیب هر یک
چهار رطل بلبله سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحیدر چهار ده رطل آن خرد
کنند با شرب بهترین شلب یک رطل بر شیم خام یک نیم رطل جوز بوزعفران هر یک پیروزه درم صندل سرخ قاقله صغار و اجینی هر یک نصف رطل
قند سیاه هشتاد و علی الرسم وزن کنند و بعد آیدن جوش عرق کنند بعد نقره علی صفت درم با شش سرخ کرده صفت بار و چهار صد درم ازین عرق نخل
پس طلا پیچ درم صفت بار پس فولاد چهل درم در آن نهار سر و کنند و در شیشه نهاد و قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش نیست که کسی درم از آن بگیرد و
در آن بلبله کابل سه درم عود صطکی هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند و صفت سفوف باضم نهار و آید ترشش
بشی و درم و در طفل فلان ویرانه شود و کشنیر خشک زیره سیاه زیره سفید نیجیل بیه ریشه هر یک چهار درم طباشیر و اجینی سازج هندی قاقله صغار زعفران
هر یک پیچ شده کوفته بختی شکر سی درم اضافه کرده و درم آب قبل طعام سه ساعت بخورد و صفت مار اللهم چوره مرغ را فوج نموده شکم او صفا
کرده باین توابعل بر نمایند کشنیر خشک گاوزبان هر یک دو ماشه و اجینی خیر بوامصطکی صندل سفید هر یک ماشه و نخل عود هندی هر یک
نیم ماشه مشک کوچه حبز یک جبه کلاب آب خلایف هر یک بست و چهار درم بر چوبهای موصوع و قهقراط محذب بسوی فوق نهشت و بر آن
ابریق وصل کرده بر آتش نرم گذارند و بچکانند و چون منقطع شود بر و اندر قبل طعام بیاشند که آن در حفظ رطوبت غریزی بانیات نافع و حافظ
حار غریزی مکرر از و اح مست و اگر از سواد باشد بقول مصنف کامل هرگاه خلط متخلف در محدوده سواد می بود و اسهال و بطیخ فتمیون

وہی ہے جس نے ان کو پیدا کیا اور ان کو پالیا اور ان کو مرانا ہے

المعروف بالشيخ المشهور

[illegible]

مکتبہ مطبوعہ مولانا محمد رفیع

سید تقی محمد خاں خاں

۱۰

اعاده آن نمایند و اگر تقویه غلط باقی ماند تقویه معده باین ضاوت کند و در دم منحل و در دماغ مصطکی بکدرم فو قتل و در دماغ مرکب درم صبر سقوطی همه با باریک
بسیار و قیروطی بر دهن نادین یا روغن قسط ساخته او و یک مذکوره است که هضم معده ترشیده باشد با لیسید بر تمار
بر معده چنانچه در هنگام غذا بردارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج از آن غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جدید گردد بعد از آن حفظ او با غذای خوب
چنانچه مذکور شد و تقویه معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم است و این خلط چون در معده حاصل شود بی اثر واقع نمیکند بلکه از مضر و مسمک است
و اگر از ضعف معده باشد با دویه خوشبوی قابض مذکور و با غذای حسن الکیوس سرخ الهضم که بسوی نشیف رقبض یصفت و از زیر باطل ساق
علاج نمایند و سایر آنچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آورند و طبیری گوید که اگر سوهر هضم از ضعف قوت با ضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج
بار بود تقویت قوت با ضمه بهشیای سخته مثل جوارشات معتدل نمایند و اصلاح غذا بقلیل الکیت جیا یصفت مطیب با فواید و توایل مثل قلیا یا
و طبایع است و با ضمه و مانند آن کنند و سوهر هضم که سبب ضعف قوت با ضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جدید گردد و اصلاح قوت سهل است بکار کردن
پیر باشد و اگر قوت از فوط حرارت خارج از جهت دال ضعیف گردد بهشیای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سیفر حل ساده و رب ریاس و مانند آن
تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد با ضمه قوت یابد و این مزاج را چون ضعف قوت با ضمه حادث شود البته
شرب برانے او خوب نیست

علاج فساد و هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوهر هضم از جهت تعب معده بود از هر نوع که باشد علاجش بر حث و تمریخ بر دهن کل سخن که در آن اندک دار شیشان جو شامیده
باشند و شرب و نختین آب گرم بر آن وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت ضعیف لاحق میگرد و حال شبیه با عیای قروچی آزار حادث میشود
پس از قدرت استیلا بر طعام نمیداشد و از اختار طعام و نفع او ضعیف می شود و ازین جهت هضم تاخیری نماید و چون متعب گردد و اتم علاج او ترک سبب
و قطع از طلب راحت و ترویج و تقویت است و حسب سبب متقابل باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت عمل باشد تخفیف در آن نمایند
و اگر از جماع بر آمده باشد امر ترک جماع و ترک غشاکند و با جمل متقابل سبب و تقویت معده نمایند

تخمه و بطلان هضم

و او آنست که طعام در معده هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه با سهال دفع گردد و باشد که فاسد شود
و سخیل گردد و بسوی هر غریب و تر و اکثر تخمه بطلان هضم است و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در معده هضم نشود خالی ازین است
که یا فاسد و سخیل بکیفیت غیر صانع گردد و ازین سبب تخمه است و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و ازین سبب بطلان هضم است با جمل
اسباب این مثل اسباب سوهر هضم است و تخمه گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال است یا در کثرت آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن
چون سرخ الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده و شود و یا در استئصال برین احوال از سبب
توان کرد و بقول شیخ از علامات این هضم و تخم چهره است و تکی نفس و گرانی سر و در معده و فواق و کسل و بطور حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و هجا
و سر و پهلو و آروغ ترش یا خفیف و خالی بد بو و عقیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط علاج بعد قی آب و نمک هر چه در علاج فساد و هضم مذکور شد
حسب سبب بکار برند و ایضا بهترین سنای کی سوده بگفته شد هضم همراه عرقیات و شربت وینا رفید و اگر شربت وینا رنات در یونند و در
جوشانده سنا و گل سدرخ و عنب الثعلب و باریان و مویز منقی داخل کرده و میهند و اگر در معده باشد و یا آن گلفته جو شامیده و هر چه در وجع معده از
فساد غذا مستطرد شد بکار برند و ایضا تخمه از سببین چار قوله و نمک قوله قی کنند بکرات و کرات و بجای آب این گلاب مذکور که الا کجی سفیدی عدد و باریان
کی که هر دو نمک و فته نبات هفت توله گلاب نه پا و آب خالص نیم آرد بپوشانند که نمیدانند صاف نموده جرعه جرعه و دهند و اگر ازین در دگر و در دگر که قوله

نوع ماده در سده و دفع کسر عصاره و در کمر از ماده صفرا و در دوشیره با دیان چهار دانه شیر و تخم کاسنی خشک شده سنجید با دو و تو له حل کرده و در
 اگر در تخم سنج تب بعد قی آب نمک قار و در بسیار غلیظ باشد گلقتد چهار تو له بقرق با دیان ده تو له گلاب چهار تو له حل کرده شربت دینار سه تو له حل کرده
 بعد و در سده اجابت از و ال تخم اگر تپه خفیف و کسر عصاره و در آب و بن باشد زهر مهر یک ماشه سوده بیشترت از این منفع و تو له سرشته بخورند
 بالایش عرق با دیان چهار تو له عرق غلب الشلب پنج تو له گلاب چهار تو له خاشی پشیده و بنوشند و در روز بجای شربت از این گلقتد و تو له کنند
 بعد و در سده و در عرق خاشی خشک شده بقرق غلب الشلب پنج تو له گلاب چهار تو له یک جوش داده سرد کرده شیر و تخم کاسنی خشک شده شربت بنفشه
 و تو له در بند زیا که کاه قار و در قیق شود و مو و تخم بر طرف گرد و شیر عات مفاقیه نذر و در روز بجای کاسنی پشیده خیارین کنند بعد از آن اگر ریاح قی
 و سبب مزاج معده و ضعف قلب باقی بود و در ال سک معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق با دیان بنوشند و ایضا در تخم سنج حای مزاج معتدل
 براسه و دفع خدای فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلقتد بسنجید سرشته خورده بالایش عرق با دیان گلاب بنوشند بعد اگر تپه شیر و
 خیارین هفت ماشه شیر و تخم سنج در سده عرق غلب الشلب هفت تو له گلاب چهار تو له شربت نیلوفر و تو له خاشی خشک شده با دیان
 و کله لک بعد تخم در تپ صفراوی آب تمر سببی چهار تو له شیر و کاسنی شیر و تخم کاسنی خشک شده شربت با دیان سه ماشه گلاب چهار تو له گلقتد
 سه تو له نافع است و ایضا در تخم از عرق با دیان پنج تو له گلاب چهار تو له یک نیم ماشه ملول قی کنایه عقیات گلاب و غیره و بند اگر دو م روز تپه یک نیم
 چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک خشک شده بقرق یکوه پا و سیر گلاب چهار تو له جوشانیده گلقتد و حل کرده خاشی پشیده و بند غذا شد و کجری
 و اگر از این سه مال شود و در دانه یا دیان چهار ماشه مغز منقعی ده دانه گل سرخ خشک شده تخم کاسنی کوفته نه ماشه بقرق غلب الشلب گلاب جوشانیده شیر و
 سنج تخم کاسنی و شربت نیلوفر و حل کرده خاشی پشیده بنوشند و در تخم سنج گلقتد و تو له بقرق با دیان عرق غلب الشلب هر یک پنج تو له حل کرده شربت بنفشه
 و تو له و در خلی کرده خاشی خشک شده پشیده نیز میسرند غذا شد کجری

اقوال بعضی حدائق

شیخ و بعضی شرح قانون می نویسد که در تخم واجب است اهتمام و توفیق بی از آب گرم و غسل قلیین طبیعت با سهال بر تن اول بعضی جوارشات سله
 شل شمرایان و سفر حلی سله و یا به تن اول تر بدیکه منتقال با یارنج فیکر ایک درم و غسل سرشته آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاق است باشد و یا
 بر غذای قلیل اگر طاق نباشد و یا بیاضیت و حمام و توفیق اگر امتلا و خوف حرکت و نماند و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل اهتمام نماید با سجه چون
 بطلان هضم و تخم عارض گردد و مبادرت نماید با خراج آن طعام که در اعضا باشد تا نوران اخلاط نماید و در امرض نیندازد و اما آنچه در معده باشد
 بقی و سهال و آنچه در امعاء باشد با سهال و آنچه بسوی آلات بول رسد با در و آنچه در عضای دیگر حاصل شده باشد مثل تعریق بر ضیت و حمام و پود
 و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد و بسوی معده توجه نمایند و بتقویت آن پردازند بعد از آن بتدریج غذای لطیفه قلیل مقدار که تیرت
 دهند و حمام نمایند و بعد مراعات بلوغ خیریه که هضم او جید نماید و اعتبار علامت جودت هضم و لک معده کنند و آب گرم بران ریزند و پارچه گرم بر معده
 نهند و تدریج شکم بر بخن نمایند و گاهی تخم بسبب کثرت خواب و دعیت افتد چه خواب اگر چه از جهت هضم نفع میکند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات
 می نماید فائده میکند پس خواب مفرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و پیجویی مفرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمها و خوردن
 بر کسکی خیریتی مودی بحدوث حرقت و وحدت الایطاق مجده میگرد و این کسان بطول تخم ضرری یابند و چون سوطه ایشان را صحت کفی
 و گاهی ایشان دو میکنند بقصد خیریه که خورده اند قشری سید کازرونی و صاحب شفا را الاستقام نوشته اند که در تخم و فساد غذا
 چون فساد غذا تا روع ترش یا دخانی یا قلیل معده تنها دریافت گردد و مبادرت بقی نماید و اگر تپه بسبب نفی متعشر باشد یا قلیل بسوی هضم معده
 میل کند قلیین طبیعت بشرب آب قوی احکارت بلند کسکی نمایند و اگر آب آن پازره درم گلقتد افزایند نافع تر و قوی تر باشد و بخت سید سسل

علامات این اسباب از آنچه در ابواب مانده که نشئت ممکن است علان کسی که نزول طعام از معده او در زنگ نماید و یا طعام بر معده او طاقی گردد از علاجتش بر بهلولی است خپیدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگر چه ضعیف المعونه به خیم است شوی لطیف و ملک تیز و کسر ریاچ بتناول جوارشات و معاجین کاسر ریاچ بران اعانت کند و بقبول صاحب کامل طغوی طعام بر فم معده از ضعف قوت و افقه غذا بود و علاقتش احسان ثقل در فم معده عند تناول طعام و تعدی بنده است و علاجتش تقویت قوت مذکور بتقویت فم معده با آنچه مناسب او باشد و کسانیکه نزول طعام از معده آنها سرعت کند قومی از قدما ایشان را معودین نامند و متاخرین هم معود کسی اطلاق می کنند که ضعف در معده او باشد و از آن برای ایشان تجربه کرده اند غذا را در حلقه و تخم کتان و حمل است و اینها نوشیدن آن و ازین جمله است که بگزیند یک عدد دبیضه و سفیده و در نموده زرد که در آن بگذارد و یک ملتقه حمل و دو دانگ مصطکی سوده در آن اندازند و با هم میخند بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورد و تا سه روز استعمال نمایند و با کجمله باید که قبل از طعام قوی بهن بار و استعمال نمایند تنها اگر در آنجا مزاج حار باشد و مخلوط بجار و اگر مزاج نائل سرد است بود و واجب است که بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف عالی پرهیزند

بیمیه هضمه

مرضی است که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود وقتی منفع گردد و آنچه غلیظ بود با سهال چنانچه سدید کا زردی نشو که هضمه تغییر غذا در معده است و حرکت آن برای استفراغ پس ماده هضمه ای بسبب لطافت و خفت او وقتی خارج میشود و وقتی بسبب ثقل خود معده میشود و با سهال استفراغ می یابد و بدین سبب و هضمه قوی و اسهال عارض میگردد و بهر آنکه غذا چون فاسد میشود بعضی از آن سخیل و بعضی اویت میگردد و بعضی آن بسبب بلغم روی بالجملة آن حرکت مواد فاسده غیر هضمه بود که از بدن باز گردد و بعضی و شدت و افقه ثقی و اسهال منفع نشود چنانچه شیخ و تاجان اومی نویسد که هضمه حرکت مواد فاسد غیر هضمه بسوی انفصال از طریق معده و محاست راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت سختی و افقه بهر آنکه چون اغذیه خوب هضم نشود و سخیل با خلط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک نماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات باصناف سه مراری و مائی و زنگاری ایما و باصناف اسهال و هضمه که سبب آن از فساد طعام واحد بود و اما کمتر از آنست که بسبب تواتر فساد و بعد فساد باشد و هضمه روی اول ابتدا خفت می نماید بعد از آن راجع و محض و شکم و اما حادث میشود و منبسط و متعاده میگردد بسوی معده بسبب کثرت ایند اسهال اخلاط حاو و تخمه بسوی آن دور اکثر اسهال وقتی سرد و بیاض باشد و چون آن اخلاط منفع میشوند اخلاط بدن تبعیت اومی نمایند پس ابتدا با سهال مراری میکند بعد مائی خالص ز یک منتن می آیند پس گاهی مودی با سهال مثل غسال که تخم تازه و شکم را که و بسوی خراطه میگردد و بعد بسوی ته رخه بنض و تشنج و عرق بار و بسوی موت مودی میشود و در اسباب هضمه را عطر بسیار بیاض باشد و بهر چید آب بنوشند زود در معده آنها گرم میگردد و بصیرت شکی ایشان را مانع است و بیشتر ایشان را بطلان بنض بسبب ضغظه و تندی و بسبب اعراض فاحشه عارض میشود و چون اعراض سکون یابند بنض خود نمیکند و دیگر عادات هضمه باشد و از آن خطر نباشد مثل کسی که متعاده بدن نبود و هضمه صبیان را اکثر افقه و در تابستان و خریف بسبب ضعف هضم درین هر فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان و در یخ کمتر و حدت اوسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را تر نماید لایسما و در افطار صوم و خوابانی و خرمزه بهنج هضمه اند و بسیار باشد که هضمه مختلس گردد و بقیه ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید چرخ چاقی و ایالاتی گویند که هضمه از اراض حاده و با خطر است هم قی می آید و هم اسهال و گگاه اسهال بدون قی بود لیکن از غثیان خالی نباشد و اصل این مرض سوزش است و اسباب این سه نوع است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد و دوم تناول طعام بلا ترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سحر یح لهضم بخورد و بعد از طعام فوکه که چون آنچه زرد و آلو و خرمزه تناول کند و طعام سریع الهضم انضمام یابد و بر سر طعام ثقیل غیر هضمه بایستد و از آن فاسد کند شکم تناول طعام نماید

قبل هضم و تناول اغذیه چرب غرضی معدة منطل افعال آن و ضعف حرارت غریزی و سمر منقطع و استعمال نوا که خصوصاً مثل قوت و خنجره بالای طعام
مثل لحم باتنا و لجنری از اغذیه که در بلا و مرطوب جار شیب گذشته باشند و شان او استحال بسوی سمیت باشد مثل اوز و علائقش اسهال رقیق متواتر
و منصف و قوا قوی و غشیان و صداع و تب است و شمی خارج بطعم و رنگ خود خطمی که غلبه آن فساد و جوب شده و دالت کند الحی اصل طریق
حدوث هضم چنانست که طعام در معدة هضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت و اقد از حرکت و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر هضم
مجموعه در بدن و عروق بواسطه ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز حرکت آیند و بغضت و شدت میل بدفع نمایند پس آنچه مراری لطیف طانی بود طبیعت
اکبر بسوی فوق تقی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ تر است و قهر معدة باشد باسهال برآرد و باشد که قی نماید و جلد ماده بسوی امعا گرآید و باسهال منفرد بزمین آید
اما از غشیان هرگز خالی نباشد و اگر هضمه متعین باشد که نه بان قی باشد و نه اسهال و اعراض هضمه موجود بود و صاحب او بزرودی هلاک میگرد و چون
طعام فاسد گاه بصفر وایت متغیر میگردد و گاه بلغمیت و گاه بسودا وایت لهذا این مرض را بقسم بیان نموده اند یعنی آنکه سببش تغیر و فساد طعام بصفر وایت
باشد بسبب شدت حرارت معدة و یا رذارت کیفیت طعام و قبول آن مر احتراق را و طبیعت آنرا دفع نماید بحجت آنکه سبب فساد و احتراق
رذارت و سمیت بهم رسانیده و معدة را ببلد و لذت می نماید و طبیعت حامی بدن بهر طریق که سهل یا بد دفع می نماید و چون طعام معدة برآمدن گیرد
آنکه کیفیت رودیه سمیه آن بقدر شدت و ضعف رذارت و سمیت که باعضا و عروق نموده موادی که در بدن و عروق جمع است آنرا نیز فاسد گردانیده
بتدریج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز دفع میگردد زیرا که بحجت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مست دفع میگرد و بجای آن
قدری مواد صالح می آید و ازین سبب تر و شدت و افراط هلاک میگردد و این را هضمه صفراوی گویند و هم آنکه سببش تغیر طعام بهر دو
بلغمیت بود که بر معدة گرانی آرد و آنرا متهم و ساز پس طبیعت بسبب ازیت جدد میکند در دفع آن و این را هضمه بلغمی نامند و هم آنکه سببش
تراجم و بازگشتن مواد فاسد غیر هضم بود از بدن بسوی معدة و امعا بواسطه غلبه سودا زیرا که همچنانکه غذا از معدة و امعا بسوی کبد میرود و از کبد باز
بهمچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که در صلا حیات و قابلیت تغذیه بدن نماند باشد طبیعت بر میگردد از بسوی معدة و امعا برای دفع و خفشی نیست که چون
سودا و معدة غالب بود غذا هضم جیره نیابد و باخلاط غیر موافقه بدن تحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس طبیعت ردی آن اعضا جهت اغذیه آنرا قبول
نمایند و باطل و طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هضمه سوداوی خوانند و فرقی درین قسم در اقسام سابق است که در هر دو قسم اول هر دو
که طعام فاسد را که هنوز در معدة باشد طبع دفع نماید و طبع وی اخلاط فاسده و صالحه بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تراجم و افراط دفع
طعام فاسد معدة نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدن میکوشد و در آنکه هضمه گاهی از تقطن سوا پیدا باشد که در آن احتراق
صفرا و سودا و بلغم مخلوط باینها باشد و این را هضمه و بائی گویند که بجز وقوع آن همانوقت یا بعد و سه گهزی هلاکت می انجامد و تشخیص این اقسام
چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب و غیره یار بود هضمه صفراوی باشد و اگر در قی و اسهال
بلغم برآید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی و غیر آن یافته شود هضمه بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال منفرد باقی کمتر باشد
قی بود و چند روز پیش از وقوع هضمه تخمه عارض شده باشد و رنگ بسیار در شکم جمع شود و دفع بود و در ابتدا می هضمه بجای نماند و در پیش افتد و اگر دفع
ترش آید هضمه سوداوی باشد و اگر دفعه اسهال صفراوی و یا مائی و یا غسالی بد بود و قی رنگاری و گرانی بد بود و اقد در اکثر میک یک روز منجر هلاکت گردد و
هر لحظه بجا بد و گوشت همه بدن گداخته شود و چشمها بنور روند و صدقین در تن نشینند و بینی باریک و کج شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست پا سرد شوند
و عرق سرد و بوناک مثل بای گنده آید و تشنج در عضلات دست و پا دران اقد و پوست کف دستها و پائینا بلکه همه بدن مرده شود و بنوعیکه کسی استهلا تا دیر
دارد و پوست آن بمیرد و در غلبه تشنگی یا سوزشش چنانکه تمام بدن و گرخی اندرون و سردی ظاهر بدن غشی و هضمه بلغمی عارض شود و بنوعیکه بانی باشد

و خون غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود نباید سخت و در رفع آن عرض باید کنید و باید غشلات الباطن و اطراف و ترسانیدن بیکبارگی با نرسیدن
و بچینیدن متعجب ساختن درین باب بسی نافع و مجرب است و کذا که شمیدن عطرها می مناسبه و اما در حالت و توجع و احتباس بول پارچه بافته دو سه تار
کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیر طوی گرم بر کمر گاه و مثانه می گرم باندند و گل پلاس و برگ قنب هر دو پا و آلتا رجوش کرده
بر عانه بر بندند و از بنفشه و اکلیل و بابونه و تخم شنبخت و غلب الثعلب هر یک سه توله برگ کرب و نیب و بنگ هر یک نه توله رجوش کرده و انکباب نمایند و شیر و تخم خرفه
و قوطم و خیارین و خار شک هر یک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله بیکار دهند تا بول بکشاید و اما در سرد رود و در وقت زحیر مخصوص بمعالجه آنها رجوش نمایند
که بمقام هر یک مسطوبست و اگر غشی واقع شود بهر حلیه تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت و در سخت بمانند و موی صدغین و پیشانی بموچیه بکشند
و شربت مسک و یابو و اللمسک با اللمم ساده و حلق چکانند و یا تنها شک یک ماشه در گلاب کیوژا هر یک دو توله اندک اندک چکانند و آنرا در توجع فواق بتدریج
رجوش فرمایند که باید و گلاب و نقل و شراب ریحانی هر یک یک نیم توله با اللمم پنج توله دهند که غلیم الا شربت و هر گاه که اعراض شکره درین علت تسکین یابند شربت
سبع غذا دهند و خفته و خاموش و در شراحت دارند و اندک از حافظ الصحت و یا فی العی خوراند تا بر خواب و تسکین اخلاط اعانت نماید و اگر سنگی و تشنگی کشیدن
و خشت بهم رسد و چون هشته های طعام نگوید باید و خواسته که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و ضعیف و سرخ لضم باشد مانند شوربای نیم مرغ بنام
دهند و بالاایش جوز الطیب بکشد و ماشه و کلفت پیچدرم خوراند و یا پوست هلیله زرد و بلیله بانگک لاهوری و در بان دارند و از آب سرد شکم سیرکبار کی خورند
بدت یک شفته و قیل تا سه روز احتیاج رزند و آینه از خوردن خیرهای و بر فم و محرک اخلاط چون برسیه و بنفشه مرغ و خرزهره و شیرینبهای ضعیف معده و شوربای
بسیار خرفه شربت امثال اینها پیچدرم باشند و اگر کحل عادت باشد بیک شفته اجازت نمیکند و خیر وقت امتداد و خلوت و تناول همه قسم شیرینبها و فواکه بار در طب چون کباب
و به و امرو و انگور و ناسته پاقی و خرزهره و هندوانه و آلو و شفتابوی شیرین و زرد آلو و آلبالو و توت سیاه و سفید و نقوعات حلو و اندک لرنجه چون برسیه
و کباب و پیچدرم و لایچ و جلوی منخوری و طعمهای پر و خوش طعم و ملا و تخم و زعفران و اغذیه لیسینه چون سلیه و شیرینج و فالوده و نوشیدن آب سرد و مفر معده اند و در وقت آن
اعانت نمایند و زعفران با تخم صفت معده اهل بهینیه بفرست و بهمانچه در بطان استها گفته آید و ریخا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب سرد و غوطه زدن
و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشمها نوشتن **سبح الکلمس** و مؤلف جامع مینویسد که برای بهینیه تدبیری و ابتدای حرکتان و تدبیری در وقت حرکت
و تدبیری هنگام سحان روی و عصیان حبش و حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص است یعنی در بهینیه تدبیر و حالات شامته غنی است و اشتداد و انهداف خاص است
اما در این اشعار چون علامات بهینیه ظاهر شود یعنی تغییر در رخ از حال خود شروع کند و در معده ثقل و در امتحان محسوس گردد و با آن غشیان یا تهوع باشد
و حسب است که بران چیزی از غذا البته تناول نمایند و نه بعد از آن که عند خوف سقوط قوت که در آن حالت تدبیر و با آنچه تدور گردد و باید که در اولی که چیزی که عمل
بدان سر و ارست آن قوت نشی فاسد بقی بود و اگر طعام هنوز قریب از فوق و طافی باشد و اگر چنین نباشد و حسب بود و اتباع او با آنچه بخورد و اما نماید از بلذات
تکرم نماید و قی و ملین بمقداری باشد که با خراج آن شاید خیر آنکه زیاده بران یا ششی غریب از آن اخراج نماید و باید که چیزی قی کنند که در آن ارفای حاد
و ضعات قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و قیل روغن زیتون و آب گرم است و در آن خیره تغذیه هم نباشد مثل لعل سنگین شیرین باب گرم چه به جان
بهینیه مقطر ضد تغذیه اندک مضرورت بلکه مثل آب گرم تنها یا مع اندک بوره انری یا بنک نفعی یا آب گرم زیره قلیل قی باید کرد و کذا که اگر از خود قی آید و یا
تهوع آید و در آنجا نیز این علاج نمایند چه بقراط ذکر کرده که قی گاهی بقی و سهال منع میشود و گاهی قی منع میگردد و با سهال و سهال بقی و در حقیقت که سهال و
بجمل خفیف از ترنجبین و شکر و نمک باشد یا بقرصه خفیف از آب چقدر رقیق شصت درم و بوق اندک مقدار متقال و شکر سرخ بقدره درم و روغن گل یا کنجد
مقدار شصت متقال و یا بخورون مثل کونی که آن در ریخا بسیار نافع است و اما در **سبح** او چون قی از اطامیه بوضع محاجم بی شکر یا شکر محسوس او نمایند و یا
که حقیق استن اطراف افتد و در شکم بصار که فواکه غیر قابضه طمانند و اگر حرارت قوی نباشد و در اطین پیشاپوری علاج کنند بعد از آن باید که رعایت چیزی
نمایند که خارج میشود پس ما و ای که کیلوس یا شبیه بان خارج گردد و بوجهی از وجود البته محسوس او جائز نیست که در آن خطر عظیم است چنانچه بعضی مردم او بدیم

کل اونی مبلول بسر که آب آس طلا نمایند و در آب سرد درآیند و اگر منقطع نگردد و بر معده حجه بزرگ بغیر شتر طنه چون قی و اسهال منقطع گردد پس مریض بر معده
اول دفعه عود نکند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و لطیف او کنند و تخم طریسل را با انضمام محمول باب انار و غوره و عصا زرشک و مخصوص و کروناج و مانند آن
بدینجا بعد بسیم غلیظ تر نقل نمایند و در غذا اندک اندک بغیر از اینا بجاوت خود عود کنند مسیحی گوید که هرگاه همیشه حادث شود سزاوارست که قصه
تنبیه معده باب گرم نمایند و بیکار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از ماده سودی غسل یابد و بسات که باب گرم سکنجبین آمیخته می شود و اگر سقوط قوت قبل
از تنبیه معده و بدن شروع کند و با آن اعراض روی ظاهر شود و صفرا خارج گردد باید که اطراف و مفاصل عضلات بالند و بر وزن ترنج نمایند و ضمیمه شکم
بضماد سفوف جل بسیر که خنجه و شکوفه انگور و عصا زرشک و التیس و آقا قی و سماق و گلنار و پوست انار و پوست جود آس نمایند و آب انار ترش و آب به و آب سیب
بنوشانند و اگر تشنگی شد کهنه در آب که مقدار کمی از قیه باشد شکوفه انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانید به بهند و اگر این آبها قی کند در شربت سیب یا به
اندک ککاب بار یک سوده بگذرید که آب را غلیظ کن و آمیخته و پاکک با قدری پوست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهنه تا بر معده نقل نیار و پس اگر قی
ساکن نشود و رب انار مع اندک آب بخلع و شکر بپزند و آنچه بپزند شرب الی البر و نباشد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد و درین ککاب
اندک ماو اللحم سیننه دراج یا پیچ مرغ یا ککاب یا تیمو یا گردن جادی و خل کردن با کمی نادر و با آن اندک آب سیب و اندک شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی شد تا
پست جو باب انار بنوشانند و بر خرم معده از آب سیب به و ککاب و آب آس ترکزدان صندل و کافور و زعفران و لادن حل کرده باشند طلا نمایند و جمیع مفاصل بدن
بککاب و اطراف آس صندل و کافور مسح کنند و چون معده قوی گردد و مرض ساکن شود و حمام و غسل کنند و از طپور مذکور به بانار دانه و زرشک و کشنیز خشک نیمه بران
کرده و آب غوره و آب انار و آب سماق تسویه داده و باطلخن خود و بران آب انار دانه و موی بنفشه و باب خورده پاشیده اندک بخوراند و درآوردن خواب کوشش نمایند
بغیر و تحریک سر و معلق و با بانچه عادت او باشد و از آن لذت یابد و بران خواب نماید بعل آزند و ملطوفات و شموات منومه تعال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر
متداولی گردد بر شکم نزد یکسان مجسمه بزرگ بعد دادن غذا نهند و اگر مجسمه شکم نجیب میان کتفین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص الیطین بپزند و در معده
گل خراسانی ده درم کبابه قافیه و درم و نیم کافور یکدانه ککاب یکدانه و درم و نیم ککاب یکدانه و درم و نیم ککاب یکدانه و درم و نیم ککاب یکدانه و درم و نیم ککاب یکدانه
پخته باشند بخوراند و باز در آن به بندند و آب سرد بر ساق و پایی بریزند و بر تمام شکم صندل گل سرخ و کافور و مسک گل خراسانی و ربی بککاب آس و اطراف انگور و خشک
و طر فابککاب اندک سرکه آمیخته ضما کنند و بران پارچه مبلول بککاب بپزند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند و بزاق مجسمه بزرگ نار می گذارند و همه عضلات بدن با
پس اگر با وجود این تدبیر قی کنند را عاده آشنا میسازند و در آنجا نشیند و اگر غشی حادث گردد و اندک قرص مسک شراب و ماو اللحم معمول از لحم جدی و چوزره مرغ آمیخته
بنوشانند و پیچ مرغ و دراج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بران پاشیده و مقابل بینی او دارند و این شربت خواک بنوشانند امر و خشک
و سیب و حب الاس و زرشک و انار دانه ترش همه را نیکوخته در آب انار ترش محصور چهار چندان خیسانید به بخوشانند و صاف نمود و باز بپزند تا بقوام آید و اگر
اسهال شدت کن نشاسته بریان بلبلنج خشک و مسک نیمه خسته کنند و اگر تشنج در دست و پایی حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده بیکرم عضلات
در آن تشنج باشد بنهند و مقابل مریض سیب و سفوف جل امرو و گل سرخ و صندل گذارند و ایلماتی و جرجانی گویند که محرر را در سینه غشیان و عطش بیشتر بود
پس آب بیکرم بسیار نوشیدنی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ماو لیسول بروغن جائز نیست جلاب ماو لیسول بسبب دو امر نشاید
یکی آنکه هر دو در معده خور و فاسد شوند و صفرا گردند و دوم آنکه هر دو غذا او نهند و اند و صاحب همیشه را غذا نباید داد و دروغن بهر آن نشاید داد که معده ضعیف کند
لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنابر تسکین حارت غلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب بکنجین به بهند و اگر قی تمام کرده باشد
و از او تسکین آن باشد جلاب باب انار ترش دهنه و اگر تشنگی غلیظ کن طباشیر سوده در آب انار دانه ترش آمیخته تجرع کنند و آب بهی ترش آب سیب کوی
و آب اطراف انگور سوده و اگر این آبها قی باز گردد اندک ککاب سوده بسویق انار دانه و برین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشند و اگر ککاب
سوده در شراب ترکند و یک دو کفچه از آن بخورند و بخوابند جائز نیست و ضما و از صندل گلنار و گل سرخ و بهی و سیب بریان کرده و برگ مورد و ککاب اندک کافور

باز به نشانه و سیار انگار که چو بی سست از بزرگ و بیشتر طرف کاکمه بهم میرسد بقدر یک نیمه باشد با چند دانه فلفل سیاه و آب سوده نوشیدن فائز مقام تریاق است و این
 جدا ساخته نیز استعمال می کنند و بداند که اگر سینه مختل باشد یا رخ فقیر و حصه تر به مناسب است و اگر سستی کمی نه داشته گل سرخ بادیان گل بنفشه شاه تره
 هر یک شش ماشه چوشانیده گل قند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز سیفیه مختل سنانافع و گاهی تخم عرقس چهار ماشه انیسون سه ماشه عرقس شاه تره می کنند و وزن
 گل بنفشه چهار ماشه بنیانید و گاهی عنب اشعلب پرسیاوشان تخم عرقس یک کاسه چاشنی عرقس گل سرخ و شاه تره داخل میکنند و سفوف سنا و دوی عصا ره ریون نیز
 در سیفیه مختل معمول است و در مکه یک ماشه سوده بهایله مرغی یک عدد و سرشته خوردن و بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه چوشانیده گل قند مایه ده نوشیدن
 طبعین و مقوی معده است و اگر در شکم شدت هم باشد عرق بادیان عرق عنب اشعلب هر یک پنج توله گلاب شربت وینا هر یک چهار توله بدینا و اگر این قی شود
 و دست نیاید بادیان پنج بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه مویر منقی دو دانه سنای کمی نه ماشه چوشانیده گل قند داخل کرده بند اگر این هم اجابت نشود و کوفی مسهل
 نه ماشه همراه عرق بادیان بدینا و اگر این هم نکشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد و در سیفیه مختل سنای کمی نه ماشه کوفته گل قند و توله سرشته همراه
 عرق بادیان و بند و سنای کمی یک توله تخم کاسنی شش ماشه گل قند سه توله چوشانیده و بدینا و بادیان پنج بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه
 پرسیاوشان چهار ماشه چوشانیده گل قند سه توله داخل کرده و بند و گاهی سنای کمی نه ماشه گل بنفشه عنب اشعلب هر یک شش ماشه مویر منقی دو دانه تخم خیار بین
 کوفته شش ماشه ریون چینی سه ماشه عرقس پنج بادیان و گل سرخ داخل میکنند در دوز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و مثانه و کاف
 شش ماشه عرق عنب اشعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت انارین و توله می دهند و اگر طفل پنج ساله را سیفیه مختل افتد و دم بشکلم گنجد نازجیل در یابی
 و در مخرج گلاب سوده بدینا بعد از آن شربت دینار و توله لعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده و بند اقوال بعضی صحر و شیمی نویسد که جوارش
 خولجان اصلح و اسرغ تاثیر دین باب است و اقوی از آن سفوف نک است و اگر احتیاج بسهل افتد این شربت و در تریبی بدینا برگ گل سرخ و دوطل ترید
 مجوف انیسون هر واحد یک اوقیه و چهار رطل آب گرم بنجیساند و بعد یک شبانه روز بچوشانند تا نصف بماند مایه ده صاف نموده و مقویا مشکات طکی خود و فلفل سبک
 نشانه هر یک دو درم در صر و بسته انداخته بالند تا قوت آنها و آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بهترین سلامت است و تنبیه شکم با نمده حار
 نمایت رصاحب کاکل گفته که اگر انچه بقی و اسهال بیرون آید بلغم باشد میباید مسک شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفوفی مسک و جوارش مسک
 و این طبعی انجیران بدینا بگیرند انار دانه نیم رطل فنجان قوتج مرما و زنجیران تخم کرفس هر یک درم و دهم را در و در رطل آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده
 سر کرده ساعت بساعت اندک اندک بنوشند و این قرص کند رتعال نمایند که رذکر گل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم خود بدینا کبابه
 قاقله هر واحد یک درم کافور مسک فلفل هر یک نیم درم و دوی را باریک ساینده هر قرص بوزن یک درم سازند و یک قرص شربت میباید مسک یا شربت سیب مطیب
 بدینا و این سفوف بالغ اسهال و قی مراری و بلغمی است بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مطیب سعد هر یک سه درم عدس گل سنبل مطیب
 انیسون طباشیر لویه و خشک پوست بیرون پسته هر یک دو درم مسک خود بدینا هر واحد یک درم همه را باریک ساینده و درم از آن بخورند و بالایش شربت
 سیب یا میله بنوشند پس اگر اسهال و قی منقطع نشود و بلواساق و ساعد و دکان اطراف و طلای گل امشی و وضع مجده بر معده چنانچه در علاج سیفیه صفراوی
 گفتیم استعمال نمایند موله خا صمغ گوید که چون سیفیه بمشاکت بر و معده باشد بعد از قاجس قی بشربت فنجان مغز و ج میباید یا بعد نمایند و انچه دانه مال
 بتسخین استعمال کنند و تکیه و قوتج شر سیف با دمان قومی سخن مطلق قابض سازند جرچانی و ایلاتی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده او
 در یابند و اسهال بند تا قی کند و معده را پاک نماید و بعد از آن این قرص خود برای تقویت معده و منق قی بدینا فلفل کبابه هر یک درم سنبل مسطلکی
 هر یک نیم درم خود خام چهار درم شکر را بر همه دوی خوراک یک مشقال و بعد تنقیه جیاه خواب آورون باید کرد و اگر دانه تدر و درج باشد که از خواب منع تا
 طبعی زیره مغز و ج میباید که گرم بنوشانند تا درج ساکن شود و خواب آید و تنقیه معده با دوی مسخنه که در آن قبض باشد باید که و پس چون از خواب برخیزند
 استقام نمایند و بعد از آن غذا ناکان باب انار دانه و آب ساق یا درج یا کبک بدینا این الیاس گوید که چون با سیفیه حرارت و تب نباشد و آنچه

[illegible]

۱۴۸۵

[illegible]

و شکم بجز بی گرم پوشیدن و اطرافه مالیدن و گرم داشتن بکار بر نبرد و بعد از آن بهر انقطاع اسهال و دفع مبین جفا که از متفرغ حاصل شده باشد حمام نمایند
و اگر انگلی عیس باقی ماند و رغن که دو پاکین بر معده و بدن بالند و خمیر صندل ترش می یاشد و مر و ایدر ساد بجا و لخم و سب و اگر درین بهیضه بقیه تقبیه و دلخ معده
و اسهال حاضر گردد و سپیدول و آب انار بشکریخته بدین که بسیار نافع است و از لاق خاقل لاف و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خاقل و تسکین مر و با و در غن و کول و لاق
بر انصاف ماده از غن و دیگر نماید و درین هنگام غل و نیایا چون زهر حجاز کر یا یا تریاق یا مشر و لیلوس هنر که تسکین آن نماید و بعد دفع بهیضه بخارای سهل الانفس
چون گوشت طبله و غذا سازند و اگر باقی بود و آنرا آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا تو سبج نمایند و باقی تدبیر حسب احتیاج
از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر دفع سمیت و جز آن آنچه در بهیضه و بانی بیاید بکار برند

علاج بهیضه و بانی

هر چه در علاج کلی و بهیضه صغری و مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیه تام از ماده سمی هرگاه بهر ترش کر و خنطراب پدید آید فی الفور کمی نمک و نیاید
و رایت بهر دفع سمیت ماده بعضی از ویه تریاقیه استعمال نمایند بشکریاق افغانی که از ختر فالت و مجربات جالینوس است و حسب پنج عشر که هر دو معمول را تم است
در هند و حکیم علوی خان و عرشه و کامه میونسند که در بهیضه و بانی شیر و زنجبیل بی ریشه سه شده و زرنب و زرنبا و هر یک یک نیم باشد و رغن کبوتر و عرق بهار
ترش هر یک هشت توله بر آورده و نمک لاهوری دو باشد و داخل کرده و نوشانیدن کثیر النفع است و بقول بعضی از خداق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و اگر بهر چه
رسید و اگر پوست بالاسی نازیل که آنرا جاکوین سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار باشد و آب حل کرده و دوسه مرتبه بنوشانند و بهر دفع
روز و دو مرتبه چنانکه بر هر سه استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده سمی بهیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آب گاسا ناید و نه توله نوشا و
کافی کنیم توله در و نیم تا آب انداخته بگذارد چون آب حاص بالایش بایستد باقی با طزال را بگوید تا در دوائی میوز و آب لیمو میخته و شیشه بگذارد و از توله
تا هفت توله انداخته بنوشانند و بهیضه و بانی که از ختر فالت آن بشا به رسیده و تشنه و کل نیب بقدر و و شتال با چند دانه غنل سیاه در گلاب بر آورده و دوسه بار نوشانیدن
نیز دفع سمیت ماده است و دیگر او بهر دفع سمیت آن که سابق مذکور شد و شش بار دو حال استعمال نمایند لیکن در انشای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند و در
بهیضه و بانی که با نفع شکم و شدت تشنگی باشد شیر و زرشک چار باشد و اگر بریان دو باشد و نوشانیدن معمول است و بعد نقای بدن از ماده و کثرت
استفراغ بسکاتی که در علاج بهیضه صغری و مذکور شد قیسکین بر داند و نمک و انقباس مینوسید که گلاب تند دوسه آتشه جز و آب سرد پنج یا شوره پر و در
یخ و آینه نوشانید و قی کنند و بکار دهنند تا از دینی بر آید آنکه منع فرمایند و آب سرد و کف گرفته بر روی سینه و دل زنند و با و کوش از بار چه بافته ساخته بگذارند
و آب پنج و عرق صندل بر کرده و موا نمایند و بهتر است که بر ترش را در خوش بپزند و غن ترش نشانند و با بگلو باشد یک ساعت بخوبی نشسته اند و همچنین
و آب سرد پنج تا نوزده براندیش و فتل پس بر آورده و آب گرم غسل نموده و پنبه که نه فی الحال نازد و نه باشد پنهان نمایند تا سه ساعت بخوبی و این دوا دهند
جوا هر مهر و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهر و خطائی یک باشد و با شیر و دما شد و زرشک یک نیم باشد و در شربت لیمون و سیب هر یک یک نیم توله آینه و شیر و زرشک نه
و بگلاب عرق بی رشک کیده هر یک سه توله بر آورده و دهند و با جوا هر مهر و زهر مهر هر یک یک باشد و در بالائی حضرت ترش یک نیم توله بدین تا مجلس قی کند بعد از آن
اگر اسهال باقی ماند و غن که دهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم عاوی خان در عشره کامله نوشته اند و عطریای بار و دمنوی اختتامی بویسه استعمال نمایند تا اسهال
بن شود پس جهت تقویت و انبات حرارت غریزی جوا هر مهر و خطائی دو باشد و در و ار المسک حلال علوی خان نه باشد سرشته و برقی کیو و پنج توله و دهند
و با اندک که بعضی عوارض اند که چون شسته شوند با لاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و انقباس بول و نفع شکم پس باید که در دوا بر آن اساسی بنشینند
مثلاً در غشی آب سرد بر چرو و زرنب و تدبیر غن را برین بول که چکانیدن آب لیمو و دوا و غن گاوی ترش بریا فوخ است و در علاج بهیضه صغری و از خاقله فکل کرده
و دیگر تا بر افات و غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه از زانی جوز و در و رغن کنجد آینه و بر همه بدن و اطراف مالیدن بر داند و در کثرت
و غشی را بر دوسه بار الیه درین در غن و امته التجارب قلبی فرموده که جوز و لاف فقط در دهن داشتن و بر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید است و جهت انقباس بول

متوجه اخراج آنست اصلاً و قطعاً متوجه حبس و قطع آن نشود و شیر و غذا اسطبق بان نهد و حتی الامکان در بنوم و گوشت خوراد و او را خواب آید یا نه زیرا که خواب سکون و آرام موجب انضمام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فادق بر ضعه و طبل نیز بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گوشت که بهترین و ادویه درین باب فاشی سنگ نشو نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشاند اگر چه هر دفعه قی نماید و جوش نهد بلکه اگر چه ضعیف باشد و بعد از این از دفع مواد حاجات مثل زهر مرید یا گل خشوم یا نار حبیل و ریائی یا حبس نار حبیل یا حبس کونله خورانیدن مفید است اگر خورد بخورد و خوف و خوف ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر در کلام قدما انما ظموت شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنما مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذباب شهوت غیر مذهب واقع شد و چون گاه این الفاظ مترادف و گاه بسیار اشتغال کرده اند و با وجود آنکه جالینوس تفصیل قول گمانی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا ابتلاک در بعضی مودی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل احیایین اعتبار دارد و نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل و ضعف باشد بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است و اسباب این است نوع سستی که حرارت ساد که فم معده را سترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و مواد بخت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و بنا بر ضعف و دفعه دفع نگرود و از اینجا است که با وجوب ذابسان شدیداً الاستقاط است مشورت طعام را و هم برودت ساد و مفرد که در جمیع اجزای معده حاضر شود و بیجا ورت او بجز نیز سرگرد و در جمیع قوای معده و بجز ضعیف شوند و گاه فم معده را و استسنا آرد و این ناد باشد و اگر برودت محض بنم معده حاضر گردد و شهوت کبلی آید سوهم صفرا یا بلغم شود که در معده حاصل گردد و طبیعت بر دفع آن متوجه بود و از در خواست غذا بگرد و پنهان بر م حصول بنم از کثیر المقدار در معده که بسبب تلامع طالع طالع غذا و بواسطه حیولت او میان جرم معده و سودای منصفه را دفعه اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیز نایه در آن حرافت و حدیث باشد و این بنا بر افاده و تقطیع بنم و تحلیل آن باشد و اگر این بنم شدیداً الفاظ نباشد خواهش اشیا می بخفیه نماید و هیچ اجتماع غلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت بر دفع آن و باز ماندن از غذا غذا اشتها ششم امتناعی بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت با اصلاح خلط روی و بدان سبب امتناعی آن از غذا بماند و تا فرغ طبیعت از اصلاح و تسخیر و تحلیل آن خلط و اشتغال بدل و تحلیل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را با مقتضای طلب نمیدانند چنانچه در حیاتی که بر ترک طعام مدت دیدیم میگردند و بهین سبب غرس و خارش است و بعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا استغنی میباشند و بعض کثرت انقباض سودا و سودای معده و محتاج بقدرت و دفع سودای اکثر و جذب ششتم قوت تحلیل فصول بسبب و شستی جلد بدن و انسداد و مسام و بنا بر توجه طبیعت به تحلیل عدم طلب غذا را و ازین جهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدت های دراز بر ترک غذا و آب میمانند و هم قوت جذب کیلوسن سودی جگر بسبب ضعف آن که به ضعف قوت ششواتی است یا بسبب وقوع سده در جگر و یا در سایر بقا و بدان سبب متلی ماندن معده و عدم تقاضای آن غذا را و هم انقطاع انقباض و دایمی سودا از اطحال بر فم معده بسبب قوی سده در منفذیکه باین سپرز و فم معده است و عدم دفعه و مشی آن یا زود هم بطلان جس فم معده و عدم احساس مقتضای خروج و لنع سودا بسبب شاکرت و بلع یا رسیدن آفت اجهت که از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسببی خاص در معده و و از و هم قوت شش بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعضی قویین را با وجود نقای بدن نقصان اشتها حاضر می گرد و کسانی را که اسهال خون یا مواد اصل معطر حادث میشود سپرز و هم ترک عادات مثلاً ترک شراب معدا و بسبب فقدان معدا و معادل و انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطه آن عدم احساس فم معده و دفعه سودا را و چهارم هم اشتغال طبیعت با امر از غذا مثل دفع مرض عروق غم و غصه مانند آن از عروق طبیعی که با وجود اشتغال موهن و ضعف جمیع قوای است یا نزد هم دیدن آن چون اسهال اید او بدهد و مزاج او فاسد کند و معده بسبب اتصالی او با معاشرا که آن گردد و یا نقصان نماید کرم از غذا بسوی فم معده و اید او بدهد و یا نزد هم هم طبیعت چنانچه هنگام کثرت گرسنگی از غذا بیکر به طبیعت مزاجان را روید و به هم فم هم دوام نزله نازل از کمر

برآید و حیواناتی را که متغضن بیرون آید سببش غلط عفن باشد و اگر در فیض از تشنگی و غشیان بهر دو ناکارن و با آن ضعف بهضم و جشامی حاصل و این طبیعت و اکثر اگر از آب بود و دیگر علامات سود مزاج بار و سافج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آن اسود مزاج بار و سافج جگر که در بحث آن مرقوم گرد و موجود بود و سببش و دت ساده باشد و اگر خفه و دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قوی سودا و وسواس و تغییر رنگ زبان بسودا بود و سببش کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق متلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول رحمت و ترک ریاضت و عدم تعب و شوق و تناول اغذیه و فو که غلیظه و فحجیه بران گواهی و سببش استلزامی بدن از اغلاط خام باشد و اگر جلد بدن و رشت نماید و برابر زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تا سیر مرده نماید بود و اشتها اندک و عجب ریاضت و استفرغ پدید آید سببش قلت تخلل باشد و اگر اشتها ضعف جگر یا سده آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام خضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منفصل رطال باشد و اگر مرض نقیبه باشد یا پیش از آن اسهال مفرط و استفرغ کثیر اتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استمرارات ضعف بهضم باشد و با وجود علامات سود مزاج مستحکم باشد و چون مرض اشتها می چرخد پدید آید و پیش از بر بند و از آن نفرت کند و با اسهال اشتها نشود و سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حل بود و سببش احتباس حوض باشد و اگر آثار زله یا سود مزاج یا بس یا استلزامی دم یا دیدن شکم یا درم معده یا کبد یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک حادث مثل شراب متعاده و مضیض و غم و غم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بار بار دی یا سود و حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شراب آب بسیار بود و سببش همان باشد و اگر وجود کثرت گسین یا غذای کثرت باشد و در بعضی نازک طبع بود و سببش تمیز طبیعت باشد و اگر از این علامات هیچ یافته نشود و سایر افعال معده سالم باشد و از خوردن استیضای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریص مثل فلافل بر بنهار فم معده متناوبی نگردد و از آن لذت یا غشیان یا فواقی حادث نشود و با آن بعضی علل و ماغ مثل اختلاف ذیمن بود و سببش بطلان حس فم معده باشد.

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرمایند که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب بهرم بود نیست که او را مدتی از طعام منع کنند و تغذیل آن نمایند تا آنکه انعامش قوت شود و تشنه بهضم گردد و چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهرم رسد و تشنه گیانی گوید که قوای حیوانی و همیه را درین باب مثل تمام چون انسان معاود کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن وطبع او را سحر گردد و این اعتقاد عانت می کن بر تنگن این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن دو یا بست روز و مانند آن طعام نخورد و از آن مرض برسد و طبیعت او بسوی غذا خواستش کند و اشتها پدید آید و طبیب و تقاضای او سخت نماید و اکثر بعضیان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز زیاد و روز نظا هر شد و حال صاحب سهر و لالت می کند بر عانت قوای و همیه درین باب و سببش مثل او خوف مرض از اتم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستونی ست و جالینوس گفته که قوی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را از مرض طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان خود نمود و حال اشتها مثل حال خواب است هر که شکایت قلت خواب کرد و اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و قبول شیخ از آنچه اشتها آورد و انتفاع بدان یا به شخصی که اشتهای او ضعیف ساقط شد باشد مثل فنین یا سببش ده طلب رنج باشد اینست که بخورد زیتون الما و وانه کی ماهی شور و تجرع نمایند سرکه و فلفل اندک و دو حبست که در طعام ایشان زعفران اصلدا داخل نمایند و آنکام الموم و اندک حلتیت و آینه صحنای شامی انعامش شهوت طعام می نماید و معذک تقیه فم معده می کند و از او دیر فواقی برای اشتها دوا می تخنند از آب بهر سرکه و فلفل سفید و تخمیل ست و تخمیل شهوت کسی که او را مزاج حار یا تب باشد جوارش مغرول تخم سببست و از آن تخمیل شهوت و بالغ تعاقب معده است از کسانیکه معده او طعام را قبول نکند و بخلع برین صفت است که بگزیند از ترش یا پوست او و فشرده آب او و کچر و و نفع سبز

پوست ترنج بلای شیر بودینه و از چینی هر واحد یک درم گل سرخ و دو درم در نباد قنفل جوز لوبان سباسبه هر یک نیم درم اوویه بار یک سائیده و نبات سفید با و آتش بقوام
آورده وقت سرشتن اوویه را از عرق گوگرد قدری مالید و بقوام آتیزند تا ترش شود و کمی در یادتی ترشی موقوف برای طبیعت بزرگ و مرض است از نیم درم تا یک درم
آتیزند و اگر خشک خنجر هر یک نیم درم افزاین قوی العمل گردد و خوراک حسب علاج جو ارش آید و بلبلیر که اشتها آورده بپخته حکیم بنجیل خود ترید و موصوف قنفل
مصطکی هر واحد سه جزو فاقه قرفه سنبل الطیب شرباب دایم مقشیر بر واحد و جزو بنجیل در از قنفل از چینی پاست بلبلیر کالی بر واحد یک جزو پوست ترنج بلنج
مشک نیم جزو قند سفید پست پنج جزو خسل و دوزان اوویه گلاب بقدر قوام ایضا که برای تقویت آورده و شش ماه تجویز می شود و موقوف قنفل و ریح و لست با دیا
انیسون بودینه خشک مصطکی انیسون هر یک یک درم خود بلای شیر هر یک دو درم و از چینی یک نیم درم عسل سفید نیم با و نبات سفید با و سیرگلاب با و سیر لول گل سرخ
سنای کلی ترید هر یک نیم درم درم درم شش و دو حبات نموده و در قوام داخل نمایند و اوویه دیگر کوفته بپخته بعد قوام آتیزند و بطریق نوز ساخته نگذارند و با گلاب
استعمال نمایند جو ارش خود و ترش نشی و با ضم از ریاض حکیم بقا خان قنفل مصطکی سنبل الطیب سباسبه دانه سیل فاقه قرفه خشک از چینی پوست بیرون
هر یک نیم توله خود یک توله قند سفید پست و پنج توله آب لیمون آب سیب ترش هر یک پا و سیر سیر بتور معمول بقوام آید جو ارش آمله تالیف حکیم علوی خان
بجست قیاقی سیر لول را در شاد در شاه که اشتهای طعام آورد و مستوی معده و قلب و مفرج و ناف و بواسطه خفقان و دفع سودا و مخفف رطوبات غریبه و مفید
قرفه شانه که نه و مجرب است بلبلیر بری خسته و در کرد یک صابون بجا و شقال گلاب نیم من ترش آب یک من ترش بجزو شانه تا ماهر شود و از بالایش بگذرانند و قنفل آنرا
دور کنند پس قند سفید یک عسل سفید غنی نیم درم داخل کرده بقوام آید بعد بگریزند شیر که سبب پنج شقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی خا و خشک از چینی
خود و سندی البرشیم مقشیر گل کا و زباج سنبل سفید هر یک سبب شقال زرشک پنج شقال عنبر اشرفی و قنفل لایم محلول در قنفل و محلول هر یک یک شقال و به طور مقشیر
و اگر خشک آید بدین منت شقال داخل کنند و ترش چینی که ششیم و باضم طعام و خوشن القه است همچو قند سیاه سیر شش بر واحد یک آتش فلفل سرخ نیم با و فلفل سیاه
اورد که هر واحد چهار درم الاچی سفید بودینه خشک هر یک دو درم قنفل یک درم عرق نعنع سه آمارا چور را در عرق شب ترکند و صبح سائید با زباج با نمک بقدر دانه و سیر
و قند سیاه بسایند و مرچ و ادک بودینه و قنفل آتیزند باز بسایند و نگذارند و اگر ادک بهم نرسد و خوشن آن بخیل سائیده اند از دانه حبس بپخته و ششیم و باضم قنفل
و همیشه معمول است الاچی خرد و از چینی هر یک سبب سمنه لون و بنجیل لون و سینه لون و جاکهار پیر پیر لون کشنی خشک پیل لول در فلفل زیره سفید زیره سیاه زیره بنجیل
و پیرج و ناگلیس و تالیس شش بر یک شش ماشه چوک ترش و توله نار دانه هشت توله کوفته بپخته آب لیمون خمر کرده و جهر مانقدر خود سازند و چهار پنج حب بخورند و دیگر
از ریاض است و درم دارد و یک توله آتیزن ساق نمک لاهوری نمک سیاه جاکهار نمک سنجهر نمک سنجهر کاشش ماشه ناگلیس گل سرخ هر یک سبب ماشه زرشک نه ماشه
کشنی خشک سافج هندی هر یک و ماشه زیره سیاه زیره سفید و دانه سبیل هر یک چهار ماشه چوک ترش و توله سائیده و در آب لیمون تر نمایند و حب بند حب سببی
پوست بلبلیر زرد با دایان بودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک یک توله زنجبیل و فلفل فلفل گرد و شیطرج ناخواه هر یک یک درم آب لیمون و عدد و حتی کرده بقدر که کارد
جبهه سازند ایضا مشهور و بلبلیر صج پوست بلبلیر زرد پوست بلبلیر آمله نمک سیاه سنای کلی مغز بادام مویز منقی برابر کوفته حب زنده قنفل توله و کم و زیاد بخورند
حب کبریت صغیر که جهت اشتها و باضم طعام نفع دارد و فلفل جرب قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلی معده را نشف کنند گندک فلفل که توله
فلفل گرد چهار توله نمک سندی نیم درم کوفته بپخته آب لیمون و بنجیل و فلفل فلفل گرد و شیطرج ناخواه هر یک یک درم آب لیمون و عدد و حتی کرده بقدر که کارد
کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرد بای بزرگ اجود و جاکهار هر یک دو درم نمک سیاه و فلفل کف دریا هر واحد یک درم نمک سینه و سده و دایم پوست بلبلیر زرد چهار درم
کوفته بپخته و بشیر و ادک کحل نموده خشک کرده باز آب لیمون سخی نموده مقدار کنار که چک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی خورند ایضا مشهور و باضم
و دیگر خلل معده را مجرب زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه طعام نمک سینه هر یک یک درم نمک لاهوری دانه الاچی زنجبیل هر یک دو درم گندک آمله سائیده
مصطکی فلفل از چینی جو ترش قنفل هر یک یک توله جاکهار یک درم اول که هکله در و عن داغ کرده بریان نمایند پس همه اوویه را کوفته بپخته و در عرق لیمون جها بپزند
حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و قنفل غذا و تقطیر و اختلاج از مجربات و الد و حرم جوز الطیب قنفل سباسبه مصطکی هر یک یک درم مشک یک درم

هر یک پنج توکه کاو زبان گل سرخ هر یک شش توکه بادیان خطائی جای خطائی خود غرق قهر یک چهار توکه زعفران شش یا شش شک یک یا شش بر کنه اول صد عدد ورق بادیان
 دو آنرا کلاب چهار آنرا دوی نیمه کوفته در قهقرا کرده صبح غرق کنند و مشک زعفران در دهن بچینند و دو سه توکه زعفران بخورند معجون خود در شش و سقوی
 قوت باضمه خود سه درم زرشک گل سرخ صندل کلاب سوده هر واحد دو درم دانه قاقلیق سنبل الطیب جوز بوالسبب سداب شیر و اجینی فرخ شک ساق بچینند
 فلفل زرب کاو زبان پوست بیرون بسته هر یک یک درم زعفران زرد باد هر یک نیم درم مشک یک یا شش برای بی دو توکه شربت انار شیرین چهار توکه ورق
 ورق طلا هر یک نیم درم قند شش چند شیشخ الکریس سیراید که طبع افادیه آن اناج است و کنگر شکربا که نه و فلافلی تر یا ق خاصه و البشاشه درین بدست
 و فودخی ایشان است موافق بود و جمیع جوارشات حاره و همچنین ترخ مربی و بلبله مربی و شقاق مربی و تخمیل مربی و کیمیات ایشان اناج است خصوصاً سجا و سجا
 که آن موافق تر از نمک است صاحب کامل گوید که اگر از سو فراج بارد باشد جوارش سفیر جل غیر مسک و جوارش سیب و جوارش خود و جوارش غیر
 و نه در سنجیدن سفیر جل که بمسل ساخته باشند از یک اوقیه تا دو اوقیه استعمال نمایند و این موقوف بدینست که درین باب مجرب است و سو فراج معدله بارد
 اناج زیره کرمانی زیره نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صغیر فارسی یا ناخواه بود و نیمه جلی و ج جوز بوز زرد باد هر واحد یک جزو معطر که سنبل الطیب هر یک نیم درم و فلفل
 ربع جزو بار یک ساسیه و از یک درم اشتغال شرباب یحیی مغرورج آب هند ابوسهل گوید که اگر سو فراج بارد باشد معالج شرباب کنند و میدکبیر مغل
 و انیسون نمایند و اگر بدوی قوی تعاجات افتد فلافلی و فودخی دهند و اقوی از آن شروید پیوس تر یا ق کبیر است و این دو اناج سیکن بگیرند بزرگ شود
 که قبض و خفیت معده است و اشتها باشد از پوست تخم پاک کرده بکوبند و آب او فشرده و در وزنند و از آن یک جزو و از سرکه نیم جزو و از عسل یک جزو
 یا کشن نیم جزو و کف بردارند و در آن زنجبیل و فلفل سفید اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معدله و کبیر اناج نماید و اشتها را برانگیزد و باید که قبل
 طعام بدو ساعت بخورند و گاهی بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاه برای سو فراج حار را روده استعمال او کنند فلفل و زنجبیل از آن ساقط کنند و گاهی
 از سرکه کم کرده پیشود و گاهی شربت خا بر افضایان که مغل و بصل مغل و جمیع اشیا که در آن حرافت و قبض باشد چون بر سرکه بر در فلفل

علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم ترنقیه معدله از خلط موجب بقی و اسهال کنند یا بخورند علاج امراض معدة صفراوی مسطور شد و گویند که چون خداوند فراج گرم از او بیکر بفرستد
 سقمونیای شوی بقدر و انگلی در پشت اوقیه را سباده کاه و حل کرده بخورد و سقوط اشتها که بسبب استلانی صفرا باشد و در کند و بعد تنقیه بتدیل فراج بردارد و هر چه
 علاج و ضعف اشتها از حرارت گشت احتمال نمایند و حب ترش و کف ارقم شربت بلغمی و سفیر جل و درین باب اناج است بولس گوید که اگر اشتها
 بسبب کثرت کیوس باشد پس اگر قوی اندک بود از صفرا و اوقی و اسهال نمایند اگر قوی و اسهال باشد شربت آب کیم یا شربت عسل و ماء الشعیر یا زری بیضه هر چه مناسب
 ایشان بود استعمال کنند و اگر قوی در پیش شکل باشد بهتر است که ماده خلط سودی بسوی اعصاب مقلی نمایند و قبل از آن اناجیت بعدای کامر حار فراج نمایند
 و دوائی اسهال را بر فیر افتد بصبر باشد یا از صفرا از سفیر جل که در آن سقمونیای شوی کنند و اگر ممکن باشد که اسهال ایشان بصبر بفرستد سقمونیای نماید بهتر باشد چه سقمونیای
 منفرد است بولس نوشته که تنقیه بلبلات نمایند و سنجیدن بصبر بهتر از سنجیدن سقمونیای است چه سقمونیای معانه بعد است ایضا بقی تخم سنج از خلط اوقی
 علاج کنند طبع فستقین نبات نافع است عباس گوید که اگر حرارت او از صفرا باشد استعمال فی باشیای منفی صغیر و طفیه و تبرید بتدبیر یک در سو فراج بخورند
 مذکور شد باید که در جمیع و و چند می گویند که تنقیه معدله بقی از سنجیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و یا تخم خربزه کوفته و تخم شبت در آب جوشانیده اندک
 عسل آغشته می کنند و بعد از تنقیه معدله تقویت آن بر بولس بقوی قابض مثل رب حصرم و رب ساس و سنجیدن سفیر جل و شربت زرشک بوار و معمول بسره و فلفل
 مزوره زرشک یا خوره یا سفیر بلغم یا کایان فلفلکه با ناز ترش و بخوش کنند مسجی گوید که هرگاه از خلط صفراوی در معدله اشتها باطل گردد و اول بعضی اشیا
 مسفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب غلبه شیر و تخم خرفه و لوب انبول شربت انار یا رب خوره بنوشانند بعد از آن تنقیه به بلبله زرد و سر
 و شاه تر و فستقین نمایند و بعد برای تقویت معدله طبع فستقین و گل سرخ و سنبل و شاه تر و اطریفل صغیر استعمال کنند البوالحسن می نویسد

و منفع آن بدیند ناخواه بودینه نهزی بادیان هر واحد پنج دم مضکی سنبلی الطیب نقل هر واحد و درم چهار بار یک ساید یک رم بخورند این همیشه آمده گفته که اگر خدا فاعل سلطان شهنشاهی باشد تنقیه آن بحسب صاحب قویا یا نمایند و بعد خورائیدن اغذیه یا شرب آب شربت سکونین عسلی می کنند و بعد تنقیه بدن و فرس و سکونین عسلی بدیند و بحسب این ایامه مرئی بخورائند و شراب یاقانی بنوشانند و غذا بخوراد و دهند و بعد تنقیه افراس و قنار و عصافیر بران خورائند.

علاج ضعف اشتها از اخلاط غفین

بهر تنقیه فی کنند بسنجیدن آب گرم پس کمین طبیعت باد الفواکه و مطبوخ آن نمایند و بعد برای تقویت و تقطیر معده و دوا المسک و جوارش عود و غیره و غنی است مسکه و منبر و استعمال نمایند و این معجون مرجان درین باب مجرب است در تقویت معده و حار و منع عفونت عجبک نشین خنک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو محل مخموم طباشیر بهر سفید مرجان شش هر واحد نیم جزو و مروریدنا سفید کمرانی شمع صطکی هر واحد ربع جزو و دوپه لاکوخته پنجه و جواهر راد و روزن کرل کرده در مرقوم بگل آب برشته زردی تاد و دم و از اغذیه مطبوخه باب فواکه و حبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیر کمر رنج را در برنج خصوصیت است آن بعد از تعفن است علاج ضعف اشتها از اصلاح طعام غذا کمتر خورند و حرکت در ریاضت معتدل بیشتر کنند و مقیانات و مسهلات بلغم بعمل آرند بعد جوارش عود و کوفی و غیره بکار برند و ماضعترین تدابیر تفریق در جام و بالش بدن بعد از ترطیب است و اشیا می محرک اشتها مثل پیاز و سیب و کبر و شلغم محل استعمال است علاج ضعف اشتها از کثرت سودا تنقیه سودا نمایند بطریقیکه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بعد از آن هوالم و کواخ و مقلطه برای تقطیع باقی استعمال نمایند پس اغذیه حسن الکیموس خوشبو بکار برند و آبوا الحسن گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش بقی از آب شربت مطبوخ بواء العسل نمایند اگر طافی باشد و اگر غلیظ باشد بطبوخ فقیهون اسهال کنند و از اغذیه مؤل سودا یا محرق خون جزا نمایند و بجزوه مرغ مطبوخ آبهای قابض بهر مثل آب سماق یا آب انار یا نار دانه و یا جالی مثل زیر بام غذا سازند و از تعقب منع کنند علاج ضعف اشتها از قلت تحلیل فضول جهت استرخای جلد و تفتیح مسام و تحلیل فضول و تخلخل بدن تعریق بجام نمایند و ریاضت کنند بدین بار و وجود و برق بالند و در طبخ حشایش مفتحه و مرغین شینند و بر و غنهای گرم مفتح تدبیر نمایند و دیگر مشقات بعمل آرند و بهنگی در تحلیل فضول بدن گویند طبیعت محتاج بدل یا تحلیل گردد و شرب جلاب اهل السوس و شکو سفید و غذا فرو در آب بخورد و بغیر اوام یا مغز تخم و استعمال این فلول نافع است با بونه اکلیم الملک نام برگ غار شبت هر واحد یک کف در آب جوشانید و بر بدن فلول کنند بعد به بار یک در شبت بدن ابلانند و بر وزن سو سن و خیری تخم رنج بدن نمایند

علاج ضعف اشتها از قلیت جذب کباب

در اول الضعف جگر و تفتیح سده و آن گوشه چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گرد و او انچه از سده بود و تدارک آن سهل است بجلای آن آنکه از ضعف جگر باشد که بافت تویدی ایجاد و هر چو نیک باشد تمهل در علاج این رواندارند که نارسیدن غذا با اعضا باعث بلاکت است و در سیاه نوشته که علاج ضعف الشها حاشا الضعف کبد و سده و آن بچنج انچه منفذ غذا و متوی کبد و شش سده و آن باشد مثل سنجین بزوری باید کرد و در تجلیل مری و تریاق کبیر و مشرو و دیوس بسیار نافع و ریاضت و حمام هر دو مفید و هر صباح نوشیدن اندک شراب کهنه رفیق مجرب مریبندی است و تریخ مری و کبیر بسیر که وسیله تفتیح و در طعام در چینی اندک لعل داخل کنند علاج ضعف الشها از انقطاع سودا انچه در عظم طحال سده و آن نباید بکار برند و با فتنه ترین مشغولت درین سنجین بزوری است هر صباح ده درم از ان در آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح سه مثقال کماخ بخورند یا که بمخلل باز میون نمخلل یا تریخ بمخلل یا شلجم بمخلل تناول کنند و قی بمقطعات ملطفه دراز الاین نوع تاثیر عظیم دارد و کماخ کبر و کماخ انجیر و سیر در سرکه پرورده و بزدر حاره چون تخم کرفس بادیان و تخم سداب ناخواه و مزوج کرده و اگر از قی مانع نباشد در طبخ تخم ترب شبت و هر چه برورده و کک سنجین حسی آبیخته نوشیده قی کنند و شیخ الرئيس میفرماید که علاج طحال است و تقویت آن و تفتیح مسالک سیال طحال و سده با وید که آنرا حرکت بطرف طحال است مثل اقیقون پوست کبر و سنجین و چمن کبر بمخلل و بقول ایلاتی و جرجانی تفتیح سده با ششای تیز و تریخ مثل لعل نوم و کبیر و صبل بسیر که انواع کواشیخ یعنی آب گامه یا شلجم که آنرا بخود تیز کرده باشند و ملقیت درین باب نافع بود و یا راج فیهرا باندک فقیون

غالب طبیعت باشد و طبیعت دین توانی آن نماید و آن مخالفت طبیعت بود پس طلب خواستن آن مخالفت خواستن طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت است
 اشیای مشاکله آن شهوت یعنی آن خلط مخالفت طبیعت باشد مانند خواستن بی نمک سود و کسی که بریدن او خلط غایب یا غلبه باشد مثل آب سرد و شکر است کسی که
 بریدن او خلط بارد و طلب شد و آب و هر یک است لال نمود و با نیک نرخی را و بیل در معد بود و خواستن خردن زنجیر نمود و جگر از آن منع کرد و در کاه و بیل و جگر
 کرد و از آن لقی اخلط شدید بر شنج آمد و در کاه بیاخراج یافت و همچنین اعصاب و امی فاسد خواستن نوشیدن سرکه و اشیای ترش می نمایند و چون قوت
 غلبه ترش که کند و از دندان را خارج میگرد و و طبری گفته کسی که را و در علاج موت شهوت نماید واجب است که نظر کند که آیا ترش خواستن یک شی از اشیای
 سوای جمیع اشیای نماید پس آن که در خواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز فعل و کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل است
 آن چیز است که خواستن آن بنمایا پس علاج با شراخ آن خلط نماید که استغفر از او و انباش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال نهست مثال این شکله
 اگر از جمیع ماکولات آرزوی نیکر که کند و خواستن سوای او کند و نیکر که حار یا بس حرکت لذت است پس آنکه که در بدن او خلط است که طبیعت و ما را با
 است و آن حرکت لذت است پس شراخ مثل این خلط با نیکر مقابل او در قوت فعل باشد باید که دویم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف نفسا و شهوت
 و نقصان آن حادث میشود و خواستن یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواستن بی شور و در وقت دیگر است که در این پر و مختلف در قوت اندر زیر که شری
 غالباً حار یا بس است و ما است بار و طلب شهوت بفرم معد و تحت آن میباشد و سبب دل شهوت انصباب خلط بارد و ما شش فاعل و طبیعت سوای هم
 است و واجب بود که شهوت او منصرف میشد بسوی جمیع آنچه معتاد بدان در او و آن صحت حاصل و بود و چون شهوت او بسوی ماهی ماست مائل گردید
 به قین پندارند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ماحوت است و طلب بی شور و بحسب آن خلط است و اینها در عضوی از اعضا
 او خلط بارد است پس بحسب آن شهوت است باشد این پر و خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این پر و در یک بدن باشد بلکه جائز است که سه خلط یا
 اکثر از آن باشند یک خلط در فم معد بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معد طائی کرد و در خلط دیگر و در اعده و مانع باشد و بسوی فم معد ترشح نماید پس مختلف
 شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالبینوش کرده که فساد شهوت بحسب خلط فاسد و مجتمعه در رحم و معد و سایر اعضا باشد و حکیم علی بن نوید که بعضی متقدمین
 و جمعی از متأخرین گمان کرده اند که طلب حده برای این اشیای بسبب کلات آنها بخلاف مجتمع در معد است و طبیعت انسان این امر واجب است که خلط مجتمع
 معد را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلقاً طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان بطل منقول طبیب مملک مرضی است باجمد حقیقین
 این امری را مستحسن شمارند که شهوت رومی از در خواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیر که شهوت و قوت پر و از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از
 شان طبیعت است اشتیاق بسوی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شریخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شمی هوونق
 مزاج غریب غریب است و خواستن کاذب چنانچه خواستن شخصی که در معد او خلط غلیظ با غلبه می باشد و خواستن تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه الطعمه
 غلیظه بر لب که از آن او را عطش بهر سرد عطش و کاذب است نه صادق و اینها گویند که این شهوت از طلب خلط شمی مشاکل او را نمیباشد چنانچه این بعضی
 زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت تشنگی و جلا و تقطیع و تحلیل و خور آن اسباب حاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرد و
 فاسد میدارند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواستن ده چنان فرق میکنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را یا آن صحت مائر اعضا محفوظ نبود
 بسبب تبیای مرض طبیعت بلکه متغیر شود باستعمال این اشیای مخالف طبیعت و دوام نکند زیرا که در او منفسد و در غایت طبیعت زیاد نماید و آن
 و ضعف ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بر دفع اذیت صحت اگر اعضا سوای صحت معد و آن بانی بود بسبب طبیعت است و طبیعت است و در مرض الجوار و وجود
 و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای رومی نشان قوت طبیعت است و میرقموری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت
 بر ضعف طبیعت است علاج بدانکه دو نوع که درین مرض احتمال می نمایند بعضی از آن متفرغ خلط فاعل علت لقی اند و بعضی مستغرق با سمال مثل تریب و بعضی
 غیر مستغرق از مصاحات بعضی حد کیفیت ده فاعله مثل مختلفات است چون اشیای مملو و بعضی معتدل مزاج معد مثل بلوط و مستطک و بعضی مقوی معد

بر مده ملا کنند و بر آن پارچه و شراب تر کرده بگذارند و این صفا دهند و این علت قطع بلغم دارد و در کسند ریه حاست بفسر سواصل چون خشک کنند و ساینده اندک
 شراب بقدر قوت و سن علیل بدینند و آرد و این شهوت روی قطع کند و شهوت طبع نیز بر وجهی که شهوات رویه ذکر کردیم آن علاج شهوت مفرد طبع است
 و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون مثلث بزرگ شود و محتاج بخدای کثیر گردد و بسا است که این شهوت
 رویه از ایشان زایل شود و عسر تر ازین دو نوع آنست که طبقات مده و نیز رحم شرب ماهه کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط رویی جمع در مده و طلب مشکل
 میگویند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود و بواسطه آنست که اجتماع فضول رویی سبب نکون مرض است و اما در مرض نکون است
 آن غالب بر طبیعت طالب طاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در نکون باشد و آن خارج از طبیعت است بلا نظر
 شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت که از روی شیء مشکلی مرض می نمایند و ظاهر است که شهوات طبیعی استقامت های ششایی می خورند
 مرض میکنند و ششای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعی شهوت برای دفع اذیت است و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشکلی گویند و
 بر سر این مثال بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل نرج و توبه اندا شتهای شراب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب
 شمال مثل ترک و روس نیز از روی شراب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آن است پس شت نرج
 مشکلی است و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت مصطنع اقتباس می نویسند که در کوکان بهر منع تناول گل حله با سازند
 چنانچه کچک چهار باغ و آب نیب آلوده بیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند به نواقض از تری و بلخی آن بگذارد و باز بخورند و متخل به نبات و خود بر آن
 و خلطوره سازند و یا با نباتها اندک اندک گل آبیخته و بنهند پس با بنفشه آنرا کم کنند تا بر نخورد و خلطوره قرار گیرد پس ترقیه سه ملات مناسبه نمایند و بسا باشد که
 در نرجگان و کوکان از خوردن گل جگر نیز درم پیدا کنند و آنرا به نسیل از خارج توان یافت و سفیدی لبها و قلت اشتها می طعام ملکه سقوط آن و بارکی
 کردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و در روی رنگ و دیگر آثار سده بگویم یا باشند پس در فتنه سده و تحلیل درم سعی بلخ نمایند و مفتحات قوی مثل عسل
 و انیسون و فاخته و قمر طبع بکنجین فو نهی ریوندی و بنهند و دیگر محلات و مینات و مفتحات و سه ملات هم باید داد و در فتنه سده و تحلیل درم سعی قوی گویند
 که در اراض جگر بیاورد و قوی عادت خوردن پنبه کنند و گل کوزه بچیده داشت و بر روز نایم آنرا میخورد و من خوابانی را در پنبه نوسند و قوی پنبه بگویند که بر قدر که خواهند
 بخورند و پیوسته در دهن دارند و آب آنرا فو رند و لیکن بر روز خوابانی را زیاده و پنبه را کم کنند تا آنکه خوابانی تنها بماند و بچای گل کوزه طباشیر و گلاب عرق
 صلابه کوزه قرص ساخته خوراندیم و مار الجبین بسفوف لاجورد و علوی خان با شربت شامپرو مدبر نوشانیدم و غذا ایلا و گوشت مرغ سلیمانی و گلچیر رده با شوربا
 مرغ مذکور و نمائید آن استخوان آن مقرر شدیم و وقت شام لاجورد و محسول مصطک سوده هر یک دو ماشه و جوارش جالینوس یک توله میخچه با عرق دارچینی
 مرکب عرق خود هر یک پنج توله شربت سبب خود هر یک دو توله خوراندیم و در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ و پوست برفه مرغ نادو آنرا می خورد و من
 شربت انیسون و علوی خان با مار الجبین تا دو ماه نوشانیدم و چقدر رخام بوزن سه با و نبات یک نیم با و در تمام روز خوراندیم و بالای آن در دو سه بار
 نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا بنان خشکار و دوام همین تدبیر شد و وزنی سنگ جراحت بر روز بقدر نیم آنرا میخورد و مار الجبین فائده نکند و من آنرا اندک
 سنگ جراحت و امرفی و اندر سه نازده مقرر کردیم و بالایش سفوف که تناسی از روی حواصل را نافع است و در قول صاحب کامل گذشت خوراندیم
 و حسب مبسمل لعرق بهار و دوام تا چهل روز در دو سه نوبت ابابت بلغم مختلف الالوان می شد و باین تدبیر صحت یافت

اشتهاد جوع و شهوت کلبی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی نوعی که انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون شته شود و هر چند طعام کثیر المقدار خورد و سیر نگردد و مانند سگ
 بزا کولات بود و از غایت حرص طعام کسی که شربک طعام او باشد مکالمه و مدارشته کند چنانچه خاله سگان است و از نوبت شش شهوت کلبی جوع کلبی شده
 سببش برودت کثیف غیر مطراست که درم معده افتد و کج و ففس که از حواصل و دت است معده را قوت دهد و شتهای طعام آورد چنانچه عارض میشود

روغن مرغابی و ماکیان و تخم بقرناغ و از افراط ترطیب خراز کنند تا عجب آن بولیموس و رض نگر و بعضی متاخرین مینویسند که اگر این نوع از تریب عارض نشود شربت لیمو و نیلوفر یک دو تولد و رگلاب عرق بید ساده و کاسنی هر یک هفت تولد نشانند و باقی تدبیر سبب از باب جمیات اندکیند و در غم و سهر آنچه در بحث سرگذشت بجهل آرند بجهت خمیره و وارید ساده دهند

علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه بقل شیخ قوت اسکمه بدن اگر چه در اکثر بسبب برودت ضعیف میشود ولیکن آبی بر قوت بسبب سوختن راجع میگردد و بر قول کسی که ازین منکرست التفات نباید کرد بلکه واجب است که ریح سوختن راجع در یافت نمایند و بمقتضای علاج کنند و اغلب نیست که باطوبت این ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در پس آن این دو علاج قوی است و از علل جاتی این نوع جوارش سفر جمل مسکه و ابله قیل است و شیر بنگرینه و لعل و کده و تفصیه جده بلادن و ادخال در پیش و حمام و اغذیه بلغم مقلد و متخذه و ابله جازش و اینچنین و مانند آن

علاج شهوت کلبی از لوازل تدبیر منع نزال است و آنچه در بحث نزل گذشت و اما از اوطاف بین ضرورت و تنهیه آن بحسب ایارج و حسب همبریکار و کمونی نیز مفید است و عند نری طبع جوارش خوزی سودمند غذا اشوری چرب مرغ فربه که در آن داجینی و معتدله زبیره و فلفل انداخته باشند **علاج شهوت کلبی از دیدان قتل** اخراج آن نمایند با دویه قاتل میدان و تخرج آن شل آتین برنگ کلبی و شیش و مانند آن که در بحث دیدان خواهد آمد و با غذیه غلیظه باره و نان و آب سرد تر کرده و آنچه مراد طبع نباشد از لخم خوس و ماکیان باهی و خصیه و عرق غلیظه سازند و فواکه قابض استعمال نمایند و صاحب شفا را الاستقامت کند که اگر از دیدن کبار باشد برای آن این نسخه مجرب است و از آن جاعتی صحت یافته و شیرین و کیسون و شیرین و لعل و جلیل کرس و تر مس می ریزند چینی و بر کف خنجر و جود نیم و مقل و برق محمود و بر این ریح درم گرفته بخورند و عسل اینچیزه جود شدید بخورند و بجز عرق کافور بان و شکر نوشند

جوع بقری

که مسمی بولیموس است و آنرا شهوت بقری جوع بقری گویند و آن گرسنگی اعضا با سیری معدة است پس اعضا بسیار گرسنه و محتاج غذا باشند لیکن سخته و قهقهه از غذا بگویند و گرسنگی که عبارت از تفاضی معدة است مرغدا و هیچ غله نشود و اندک گفته اند که ریح ضعیفی و تقویت ضد جوع شهوت کلبی است و گاهی شهوت کلبی مقدار این با خصوصاً در فقره چهاره درین امتدادی گردد و ناگهانی ایجاد و اطلاق جوع بران افتد و ابتداء اعضا است این ضعیف است و این جوع بقری و عظمی جوع بقری بولیموس است زیرا که مسمی بولیموس بیرونی جوع است و مسمی بولیموس بسیار بزرگ گوید که در دوزان گاو است پس جوع بران و عظمی باشد زیرا که گرسنگی و افتاد اعضا درین جوع و در جوع شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگامی با ندر چنانچه ابله فاراد جسم بسیار بزرگ را بجا و تشبیه میدهند و بعضی چون انطاکی میگویند که مسمی بولیموس بران کرده که بقدر بیشتر این علت بهم میرسد گیلانی مینویسد که این ریح ضعیف الاشیاء از سقوط شهوت است بهر گاه شهوت چون ساقط گردد و در تن بران بگذرد و با تشبیه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطباء بر آن منقول از آن جاری شده و این را اتباع قوم ذکر آن جدا نموده و فرقی میان این هر دو نیست که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت اشتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی بجوع بقری و بولیموس است و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بولیموس است و بطلان و ضعف نیست و بقول شیخ و اکثر عقیده بر این ضعیف جوع کلبی میباشد و بعد از آن شهوت باطل میگردد و گاهی بعد از آن عارض نمیشود بلکه بطلان شهوت ابتدا میکند و بسا است که امرین موهومی بقیشی میگردد و بسبب تریب نم معدة از قلیب سرایت بر دوزان بدن و الطفا فی حرارت غریزی بنا بر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی بسبب فراط تکمل از حرارت عارضی بقول الیاتی درین علت سهال یار شود و بدین سبب عروق خالی گردد و قوت برود و غشی بر ریش افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید کسان را عارض شود که در بیماری سخت سرد سفر کنند و سرازده گردند و معدة آنها بر دشواریت یافته باشد خصوصاً که قبل از آن گرسنگی کشیده یا فاسیل غذا و زبده باشند بهر گاه که شراب و خاوی و معدة تهی شود و بر سر لعل و داجیه و سببش سوختن قاتل قوت حش قوت جذب است و از اخلاط منشی هم معدة و تحلیل آن و اخلاط ناشی در لیس آن محرک بسوی دفع و دفع از جده نیز باشد شود و بقول انطاکی سبب این مرض نیست که اولاً تناول چیز کبابی اعضا اگر کم کند و در باطن خصوص کند شل فلفل و صبر و اگر با هیات اتفاق افتد بعد از مسامحه

۱۰۰

حسب ماده متقیه معده باد و پیوسته کنند بعد از آن و تعدیل و تقویت معده کوشند شل و بلخی متقیه بلخی و اسهال بجانضج ماده نمایند بخوبی که در علاج امراض معدة بلخی گذشت و بعد از تخمین معده توجه نمایند شل علاج ششوت کلی بلخی باید کرد و گل سرخ و منبیل الطیب صطکی عود سائیده و در گلاب آمیخته بفرم معده ضما و کند و در صفراوی متقیه آن و تعدیل باد و پیوسته بطوریکه در علاج امراض معدة صفراوی گذشت باید کرد لیکن قوت مرض را در متقیه موقوف دارند اگر مساحت کنند زنده جرات بدان نمایند بلکه تعدیل و تقویت معده ملاک شناخته اند اگر گفته اند که معالجه تمام مادی آن بنفایت شکل است هرگاه که معده متقیه طلب بود و قوت مانع آن گردد و چنانچه شایع اسباب پیوسته که متقیه درین انواع بسیار است و شوارست بهر آنکه متقیه بدون قی و اسهال ممکن نیست و سقوط قوت و ششوت غشی از آن منع میکند اطراکی گوید که در حال غشی سیرافاده آن یا شیران آب سرد و خیره کنند و اگر بمضطبات خوشبو مثل فلفل مع نسیرین انتفاع یابد و بعد افاقه کدک و شراب ریحانی و گلاب و آب ریاس و سیب و به و انار و مزوج لطافات نفع دهند و گاهی ازین شربت آب لیمو قوام می سازند و تندی ششوت و درین حال بنخوش کردن لحم و دفع هوا با بادکش بسوی بینی مرض نمایند و گاهی از آب های مذکوره یا بعضی آن طعام میسازند و از مجربات این است که سماق و لیمون و کشنیز و عود و پوست ترنج مزوج کنند و بر لحوم و خیر آن استعمال نمایند و این که تصفیه معده بصندل و عود و سداب و عنبر کنند و گاهی درین اطراف می بندند و چهره باب خلاص و گلاب و آس می شویند شیخ الرطیس و غیر آن می نویسند که غلبه شل علاج سقوط ششوت است و باجماع بهر دو قوت و اعانت آن تا ساقط نشود و بهتر آن است تمام واجب است که اغذیه مشویه خوشبو چون گوشت بز خاله و بره و ماکیان بریان کرده و فوکه خوشبو مثل سیب و به و امرود و طیوبات ششوم که در آن قبضی باشد مثل غالیه و شک و دانه و عود و عنبر بویانند و اگر حرارت باشد کافور و گلاب و گل سرخ است تمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان در شراب خوشبو زکری که بخورائند و بنیاید ریحانی بنوشانند یا تخرج کنند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا شک و در غیر آن آمیخته باشند و شراب سوسن نیز نفع میکند چون سبب و حرارت نباشد و درست و پایی بپزند و منع از خواب کنند و آنچه ایشان را نفع کند نیست که بگیرند کدک و میسون یا در نفوحات خوشبو پالیده بر معده ضما و کنند و خصوصاً در حال غشی و این که نگید بدان نمایند و بهر آنهم خوشبو مثل مرهم جنون و مرهم مود اسفرم و ایضا استعمال اضمه از او و به قلیبه خوشبو بر معده ایشان نفع میکند و بخورات غشیری بخورند و بر مفاصل مقویات مثل گلاب و آب آسن میسون و کافور و شک و زعفران و عود و مسک و گل سرخ ضما نمایند اگر غرض حرکات تحالیل کشیر بسبب منفع مفاسل و تحکیم آن در حرکت و تقویت عارض شود و بهر در تخمین ابدان ایشان کنند اگر سبب هر دو است باشد تبرید آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاهر است که اگر با حرارت باشد استعمال مسخات از خارج جائز نبود زیرا که اعضا را جوع بزیادتی تحلیل زیاده کند و اگر چنین نباشد استعمال آن نمایند تا رطوبات را از معده جذب کند و اگر در معده ایشان خلط صفراوی یا رقیق باشد و بلعقه سکنجبین بیک شقال رایج فقیرا بدین یا کمتر از آن اگر ضعیف باشد تا متقیه معده نماید و ایضا در صفراوی اغذیه بار و بالقوه و بافضل مقوی فم معده مثل نان و آب انار یا سیب و مانند آن تری که بخورائند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و بنجر بنیا و حمرنا و محجول صطخیقون و جوارش بزور خورائند مولف اقباس گوید که در حالت غشی گلاب آب سرد بزور تمام بر وزنند و دیگر تا بهر محمولی بعل آرند و این لخته میو یابند عطر عنبر و سماک هر یک دو ماشه زعفران یکبار عود و منبیل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه و ضما و مقوی معده و قلب چون گل سرخ و عود و منبیل الطیب سک را که با و بنجوبه هر یک دو درم زعفران یک درم بر معده ضما نمایند تا بهوش آید و حکیم علوی خان در عشره کمال این ضما را از مجربات قلمی فرموده اند بطور خود پس در درم زربه سعدی گل با و بنجوبه هر دو حد یک شقال دال بنواش مقشر بشیر بر سوده سه توله چند به ستر سه ماشه زرد که بیضه مرغ یک عود عطر عنبر سه ماشه آمیخته بر پیشانی و صدغین ضما کنند و هنگام افاده مار اللحم ساده بشراب مزوج دهند و بنا بر حصول نضج مواد از این سوسن زرب منبیل الطیب پنج کرفس هر یک چهار ماشه با و بنجوبه حب لیل سفید هر یک نه ماشه قنطاریون و قیق بسفایج صحر هر یک هفت ماشه انجیر زرد و بنج عود و میو زنتی دو توله کافور عسل چهار توله منضج دهند و بجای آب برار لعل الکف و در زنده و بنج شش روز و دو اسر و وقت دین تا بزودی نفع در رفتار و زده ظاهر گردد پس متقیه به آن معده نمایند بجل سلطو خود و شراب لیمون سهل و در مطبوخ مذکور سنای کی یک توله مغز خیار شبر شش توله زنجبین چهار توله روغن بادوم پنج ماشه بفرمایند

و بوی و بویست ترنج و زعفران و سنبل و اندک مشک متوکل ساخته بوی آن رسانند و عنبر و خوشنیشی انباشند آن با حواش طبل و بوق و کشیدن موسی و بانگش
و غیره و غششی که میان این اقسام و سبب است بخت و ایصال و طلای معده و مفاصل و بوی و ندادن کباب محلول بپسوسن بر معده باید کرد و چون نافه حش
ما را لخم بنوشانند بعد بکیر زردی که بر آرد و در دست و اندکی زیر و برزند و چون نیم بخت شود قری زیت الفلق بران ریزند و بحد و خام بکیر فته و در پیشانی و نوا
متوکل ساخته بپزند تا تمام بخفته شود و آب اندک بماند پس قدری آب کاهمه و آب سیاه و آب سیب ترش یا آب ترش بران ریخته بآتش زهر کباب و دوش داد و
فرو در آرد بعد سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازد و بوی آن ببرد و رسانند و امحشیدن آن کنند و اگر خواهند شور با گوشت آن بپزند که این شهوت طعام
حرکت و قوت را یاری دهد و بعد چون تحمل باشد از این چاق و فیرا بپزند و الا سحر دنیا و تریاق و امروسیا و دوا را اگر کم و در حرث یا فدا و لیون یا جارش بزد و بخوراند

جمع غششی

و آن قسمی از جمع است که صاحب آن هرگز گسنگی حسرتواند کرد و چون وقت جمع و طعام تاخیر شود غششی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق درین مرض
و در بولیوس آنست که درین معده عائق از غذا نباشد بخلاف بولیوس سبب این ضعف شریذ و نرم معده با حرارت قوی و ران و در جمع بران است که بسبب حرارت
شدید با عضلات اجزاء حرارت معده و وقت گسنگی اشتداد میابد و نخل ارواح از فم آن بیرون شود و بنا بر کثرت شاکرکت میان قلب فم معده قلیب نیز ضرر آن میرسد غششی حاضر
میگرد و چون فم معده معذک ضعیف بود هنگام گرمی رطوبات روده بران الضباب میماند و دران وقت عوض غششی زیاد و زود شداید و میاشد و ایضا بسبب گرمی
اعضا تحلیل و تلفات نامی غذا بیشتر میشود و معده بنا بر ضعف خود از ان متعاصر و وقت تحلیل می یابد و ازیت او قلب سادی میگردد و باعث غششی میشود و این مرض
گاهی عقب نشینی متواتر و افتاد بران بسوی غذا و ضعف جمیع قوئی حادث میشود و چون گرمی شدت میکند فم راج قلب گرم میگردد و حرارت دران متعل شل شود و دران
غششی می افتد و بیشتر از سواری غششی و سفر بسیار در و ریا عارض میگردد و از اعل بکند و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او بد فعات کثیر یا مستعد و تناول لحوم غلیظ صبح و شام
باشد و غذای خود را با غلبه لطیفه مبدل گرداند یا بیکت فته خفیف بخورد و آن الم رساند قلیب و از اجست انقطاع غذا از ان بسبب نچیبسوی او میرسد پس گرم گردد
و صاحب و غششی بهم رسد و از بعضی از جمیع آنست که چون صاحب او گرسنه شود غششی بران افتد و علامت این مرض گسنگی و کرب لبیب تبض طبیعت و شاکت گسنگی
و عوض غششی اگر وقت گسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حاصره که در تشخیص امراض معده مذکور شد علم حرج در حالت غششی تدبیر نافه غششی نماید
چنانچه در جمع بقری که شست و وقت انفا که از اسباب کنند و شیر و زرد شک در گلاب عرق کیو زرد برآورده شربت انار و کینجبین فم اصل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه شوند
همان وقت غذا بخورند و غذای آن که در آب انار و صیب یا شربت فواکه یا آب میوه های سرد بگوشل و لیمو ترشی ترنج بکند باشد باید خورد و غذا میبارند تا وقت
گسنگی ویر نشود و کینجبین را در و در و در و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حامض پانزده درم و آب سر و حل کرده بنوشند و غذا مزور و زرد شکیه اجاصیه حصیه
یا ترشیه هر که را کم باشد با منبر باد افرا بکیر کباب خورد یا سیب یا به و دران نان ترید کرد و بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد بچون ترش دهند و بعد از ان سارند
میرد که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوة مقوی معده نمایند چه طعام حار
مرخی معده و مریضه آن و موزر ششکی و تخمیل روح و موقوف قوت سبب بخلاف بارد بالفعل که آن بر و فعلی جمع و تشنه معده و بدان سبب ثوران اشتها
و جمع حرارت غریزی از اشتها و کشیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سائر آنچه در اوج معده حار گذشت بعل آرد بطریقی گوید که شخصی که گرسنه
بسیار حاضر گردد و بدان اوج نیاز باشد و غذا نیابد ازین جهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علامت معطر است با ناله ابتدایانید و در معده او بقوت معده
و تقطیر آن تا آنکه معده تقویت یابد و چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او با ختم ال آید شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف می گردد و قوت او می
بهجت آنکه ممکن نیست تهیغای غذا و بدان متعلج بآن است و مشهورت زیاد و میگردد و بواسنت که بران جهت قلب گرم میشود و بخار جازان بسوی و غل مرتقی
میگردد و پس عقب گر می قلیب جع و التهاب و در فم معده بهم میرسد و از ان غششی که معروف غششی جوی است حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را اینها
بهم رسد امر بالان دست و پای او بلا نیست و بستن آنها نماید و پارچه سبک و بول بر قلیب فم معده و مفاصل او بیندازند و اندک که شراب را مزج کثیر نموده سرد کرد و

سو و مزاج باشد و کذا لکاب بالتغلیظ و شهور غذا که آن جرح بنایت اندک یا باطل باشد و نفسی را بدیدم که از چهارده سال آب نخورد بود و این دلیل بر دورت مزاج است و گاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تعدیل آن نماید طبیعت آنرا بجای آب صرف کند یا بجای عسل و شکر و شکر و عسل و صاوق و کافور عسل و صاوق آنست که طلب آب از احتیاج اعضا و عوض طبیعت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای ادواییدن غلط غلیظ بمبادت رطوبت نماید و بقول کیلانی صاوق آنست که برای تخفیف غذا از منافذ تنگ بود و وادای بسوی آن حرارت معدود و جگر باشد و سکون او را بدو بشرب آب بارد و کم باشد ششاق و جوی سرد بود و کاذب آنکه برای از تخفیف غذا نبود و وادای بسوی آن حرارت روح و قلب ریه یا پیوست آنها باشد و سکون او بیشتر باشد ششاق و جوی سرد و طریقه و کمتر بشرب آب بود اسباب کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سو مزاج غشوی باشد یا سو مزاج همتن یا آب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سو مزاج آن تشنگی آرد مری مست و معدود و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع است یکی آنکه طعام غلیظ شود خورد و باشد چون گوشت نمکسود و ماهی شور و دوم آب دریا یا آب شور یا وادای حار معشش خورد و باشد سوم طعام که با نفع یا بالقوه گرم باشد یا شرباب کمنه قوی خورد و باشد و آن تشنگی که از این نوع باشد بیشتر مالک کند و هیچ و داسا کن نشود بلکه آب میباید داد تا مالک نشود و چهارم آنکه سیر و جوی گرم و مقام دران اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که از سو مزاج همتن باشد که در تن صغری و و محرقه افتد و آنچه از سو مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اندام ماسه مذکور سو مزاج خشک باشد یا گرم یا کرب از گرم و خشک یا یعنی شور متعفن باشد یا ماده گرم صغری یا و درم حار و شیخ الرئیس اسباب خارجی مذکور را سوای آنکه از سیر و جوی گرم باشد در بل سو مزاج معدود و درج فرموده و مکتف اسباب عطش را بنظر تسهیل و فوط تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه بمشارکت معدود افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معدود و خصوصاً نم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حیات عارض شود حتی که بعضی ایشان همیشه آب بنوشند و سیراب نشوند تا آنکه خفگیب اذان بلک گردند و گاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب دریا یا شور و گاهی عطش چندان ریاده کند که تلافی آن انسان از شرب شرباب کمنه یا التهاب و کرب عطش بمیرد و گاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب دریا یا شور و گاهی عطش چندان ریاده کند که تلافی آن نتواند شد و گاهی بسبب ادویه و اغاریه معشش بود که بطریق سبب یا بطلب سالت غش عطش آرد مثل شیء حار که طبیعت شربل و بعضا شربل بدو مثل اینج که طبیعت شربل او بقطع و اسالت بخوابد حتی که نافتد شود و متعلق نگردد و گاهی شیء غلیظ تشنگی آرد بنا بر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تطبیع و دریا یا شور این همه و صاف جمیع این سبب بیس مزاج معدود بود و گاهی بسبب خلط یا غلیظ مثل غلغم شور یا غلیظ شدید الی بیس چون بغلغم حسی و سو دای اختراقی و معدود یا بسبب بلغم حلو یا صغری تلخ و گاهی بسبب جوش رطوبات عارض میشود و یا بسبب حرارت و پیوست معدود بود که هر دو معالاج گردد و برای تبرید و تطبیع طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع عطش است و دوم آنکه بمشارکت کرده باشد که آن جذب بایست نماید از جگر ریاده از آنچه باید و همچنین بسوی شاد و دفع معازر مثل آنکه در دیا بیس افتد سوم آنکه بمشارکت ماساریقا افتد که دران منده میان معدود و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او و در بدن حائل گردد پس عطش تسکین نیابد اگر چه آب بسیار بنوشند و این مثل آنست که در استسقا و قحطی عارض شود چهارم آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا درم یاسده مضطرب جاری افتد یا در دلتا شدت کند پس بسبب ضعف جاذبه آب و طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت رسیدن غذا و آب باعضا تسخین آن و اشتیاق آب را و نماید سخم آنکه بمشارکت سینه و ریه و قلب غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضا و مری و غلصمه و قریب بدان چون دران رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی بسبب امراض باغ از سرسام حار و مایا و قطرب بود و شدید ترین عطش حادث بسبب این اعضا و بمشارکت آنها آنست که همچان کند از فم معدود پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معدود پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر پس آنکه بمشارکت معای صائم بود و ششم آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حیات و بجران و در آخر ذوق و میل بود و مثل آنکه از گردن اناعی عارض شود که چون او بگذر گزیده او بام آب بنوشند و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذا لکاب از شرب شرباب که دران انعی مرده باشد یا طعام دیگر و چنانچه از تنالو لحم انعی یا فرفیون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود بعد استقرغ بمسلمات و میضنه و ذرب مفرط بسبب تحلیل رطوبات هلیله و حادث چنان

गोविन्दसुखी।

ग्रीष्मः

[illegible]

استعمال نمایند صاحب کمال گوید کسی که عطش از سرد مزاج حار مغز باشد بکنجبین ساده آب سرد بنهد و یا آب انار میخوش شیرین تخم خرفه در آب غوره یا رب سیب
میخوش رب ریاس یا رب اکوباء القرع یا عصا خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند تخم که در تخم خیار مغز تخم باد زنگ تخم خرفه در آب چهار درم
صمغ عربی کثیر انباشته طباشیر صندل سفید هر یک در درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را ساینده بلعاب سفول سرشته قرص سازند شربت از درم
تا شقال و با یکله و قیده از شربت مذکور باب سرد آمیخته بدن مصدق حاوی صغیر و درج گویند که اگر بسبب شت حرارت معده یا بدست آن باشد هر صبح
سکنجبین ساده و گلاب عرق کاسنی هر واحد در درم و یا آب انار ترش یا میخوش بر واحد سده و قیده یا ترسندی و شکر سفید هر واحد در درم و یا آب جسم و یا شربت آن و یا شربت ریاس
هر کدام که حاضر باشد در درم و یا شیرین تخم خرفه سده و قیده یا ترسندی و شکر سفید هر واحد در درم و یا آب سرد و حل کرده بنوشد
و که شربت انار ترش یا میخوش یا شربت غوره یا شیرین تخم خرفه و غذا خورده حصر یا ترسندی یا زرشک خربا دام و شکر و جراد که در و خیار بر فم معده نهند و این ص
برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع است صندل سفید و صمغ منقر تخم خیار مغز تخم که در و واحد سده در صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه
پنج درم طباشیر دو درم کوفته بخیته بلعاب سفول سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک شقال بکنجبین یا شیرین تخم خرفه بنهند و صمغ منقری گویند که اگر
عطش حادث از سرد مزاج حار مغز باشد بکنجبین شکری و آب انار چاشنی و آب و آب سیب ترش آب آلو بخارا و آب ترسندی و شیرین تخم خرفه و شیرین تخم خیار
بشربت غوره و آب زرشک بکنجبین سفوف جلی یا رب مغر جل بنوشانند و شیرین قرص بکنجبین و اکل امرود و سیب و نماد و دستا و یا یا در آب سرد
و تبرید معده بسیار و گلاب غذا خورم جدی بسر کرده آب حصر منافع ایامانی و جربانی می نویسد که انچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد بکنجبین یا آب انار
و آب نو که ترش آب سرد بنهند و بعد شربت این اثر بر خواب نمایند تا برودت و طوبت آنها بقدر بدن برسد و حسب که در قول مسجی گذشت نیز بسکنجبین نشانی است
و این عرق تشنگی بنشانند بکثیر خربزه بنهندی و که در تازه و منقر خیار و خیار باد زنگ همه مثل گلاب قطر کنند و گلاب با وی میامیزند و اندک کافور در آن حل کنند
و بوزن همه آب غوره یا آب ترش یا آب ترسندی یا آب بنهند و اگر شراب غوره یا آب بنهند و دیگر آبها شراب سفید رقیق
با زان خشک چکانیده بان آب که در و آب خربزه بنندی یا میامیزند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب منقر و مزاج تمام ترطیب کنند و سرشته آب از زان
و تشنگی بنشانند و خواب آور و لیکن اگر تب باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام یا شراب یا میامیزند و سرد کنند ترطیب تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب کسب
در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و قیده تشنگی بر فم و ترسندی و زبان
و تشنگی تشنگی بنشانند گیلانی می نویسد که از مسکنات عطش و روغن گل بر آب بار و بر شیرین تخم خرفه انداخته نوشیدن است و تضییع صدر بر بردن بکثیر خرفه
و در آب حصر شیرین و بر آرد و آب جو یا میامیزند و بر فم سرد کرده و پارچه کتان بدان آلود بر معده نهند و چون اگر گرم گردد و تب بپزد آن نمایند تا آنگاه برودت محسوس
گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده بگلاب نمایند و نماد و یا در آب سرد مسکن تشنگی است اگر تابستان باشد و کثیرا نیم جز و در سنینی بقیه حل کرده و منقر
تخم خیار رسوده آمیخته بهما ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت بسکن عطش از حرارت است سماق یکله و قیده یک شقال بکنجبین یا شیرین
صاف کنند و آب امرود و لعل و نبات نیم رطل آمیخته بنوشانند تا بقوام آید و غذا اسفنا ناخیه قرحیه بلعاب حوم بچمرغ و جدی و ماهی خرد بنهند و آلو بخارا و سماق در درم
گیرند و خربزه تسکین عطش کند مگر کسی که محروم بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد الحلاکی گویند که انچه از حرارت معده باشد علاجش شودیدن دست
و یا آب سرد و صابرت بر عطش است و اگر ساکن نشود آب بسر که آمیزند و شیر تازه و ماء القرع و ماء الشیر و آب خرفه و ترسندی بنوشند بعضی گویند
که آشامیدن عصا خرفه به ترش و سید شرب خواب بران بهترین معین است بر طریب احقاق بدن است و خوابانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهان تشنگی
و آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غنا و مناسبت که چون تشنگی افراط کند آب سیب و روغن گلاب بنوشانند و اگر از آن تسکین نیابد فرض کافور در دهان
خوف عطش در سفر باشد تخم خرفه بسر که بکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در روغن تسفیه نموده اندک ازان خوردن دفع عطش ایام است این حق مطلق
حرارت عطش و حیات محروم است منقر تخم خیار مغز تخم که در و واحد یک جز و تخم کافور تخم خرفه هر واحد نیم جز و رب السوس ربع جز و در آنچه به بالعاب قطرا

طباشیر و درم همه را با یک سایه بلباب بزرگ قطره شسته جهانی بزرگ مغرط می سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا بچرخه مرغ معمول آب بخورد و آب ترنج
و آب سیب ترش سرکه و بودا معمول باین آبها منتوق بیرون سازند و تقصید معده بچرخه گمان مبلول و تغییر طلی میزنند و بقول صاحب مثنی و عطش که حادث
از میس مغرط بود علامت شرب آب از شیرین و دروغن با دام و اکل کما یوم نمایند و غذا بچرخه مرغ آب ناریا آب سماق دهند و بقول جرجانی لباب همدانه و پیچول
باب انار شیرین آینهخته و کثیر اسود و بر آب شیرین انداخته باروغن بنفشه سود دارد و آنچه از سو مزاج معای صائم باشد اول قصد با سلیق نماید و طلیق عین
بیطبق یا لیمو یا نارنجین معمول بچرخه طعم با سه درم لیمو یا زرد و دو انگاب نمک هندی دوه درم شکر و یک انگاب قنونا شقیه نمایند و بعد استغفار و دوغ با دو هفته
به بند و هر شب لباب پیچول بنوشانند و غذا از کشاکش جو و ماش منشره و اسنانخ و کدو و روغن با دام سازند طبری گوشت عطش که از میس حادث در کبد
یا در معده یا در ریه یا سایر آلات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شد بدترین انواع عطش و سبب ترین
آن در علاج است و بیشتر طبایع برین غلط میکنند و استغفار و سبب یا قصد یا سهو میکنند و مزین را در ذبول و سل و سرسام مار با رطوبت که آن اشغال الواع
سرسام است می اندازند و واجب نیست که استغفار این غلیل در ابتدا ای مرض و اول معا لجر آن کنند بلکه ابتدا نمایند بر طلیب کبد و با غذای مرطبه مثل محرم جوی
شیر خور و پیچ مرغ فو که رطبه مثل سبب پیچش با ناسر بخلاوت و انار پیچوش و امر و در طب کثیر المار و شفا لوطیق و الو مبر و هنگام شدت
عطش حویق معمول آب گرم به فعات باب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش و کم گردد و دلایل رطوبت ظاهر شود غنایت با آنچه طلیق بیشتر
بود از آنچه مرطوب باشد مصرف دارند و امر با و ان شرب را بر مثل رب سمر و سیب و به و ریاسخ با کل حسریات مبرود و جهاز و جنری نمایند و اگر وقت زمان
باشد و او است که بنور خوب بنشیند و امر بخوردن آن بسیار بر ندارد کنند و هرگز و استاد در بیان از نظام هر شود و از سر و فوج استلا سبب قوت یا سبب و غیره هر کلام
که باشد باین طبعی استغفار نمایند و غرض بی منشی از لیت و تخم هست درم ترنجبین از نار صاف کرده یا نرود درم الوغاب هر یک سی و یک کشنی پستان برگ لبا
تریا خشک هر دو را یک کنت قوت خشک اگر یافته شود و یکت کبیر دستور مطبوع بپزند بعد و بوزن یک صاع و بست درم صاف کرده دران یا نرود درم فلو خشک از شیر
خوب و لیدر باز صاف کرده بیکار میزنند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کدو و تخم کدو شکی اضافه نمایند با نرست و اگر قوی تر باشد احتیاج این نبود و اگر عیالات
خون ظاهر باشد قصد با سلیق نمایند بعد از آن خود بتدبیر اول نمایند تا آنکه عطش او زایل شود و کبد او با خفا ال خود کند و در بعض اوقات شرب جوی الجهر
سفید رنگ مغزق باب بسیار سرد کرده بنوشانند و از جراح دریافت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود دوزم شرب ما از شیر و کشنی سبب ساد و نمایند و تقصید
کبد او باین غذا نمایند برگ گرم رطب برگ پیچول برگ با نرست سبب و سرخ همه را بکوبند تا مثل سمر گرم کرده و بران آب سبب پیچوش آب آس چکانند
و به فرقه گمان مالیه و بنشیند و در ام نماد و کنند بلکه در بعض وقت قبل از غذا با بوزن در بعض اوقات امر نمایند و بعد از فروع از آن تدبیرین بر روغن بنفشه کنند
و بدین سبب به ساعت زیر زبان دارند و تمام فرغ و نشاسته و منق فارسی و کثیرا همدانه و طباشیر و عصاره زرشک است و می ساینده و مثل ربع آن شکر طبرزد آینهخته
بجواب بزرگ قطره اجابا مغرط مثل ترس سازند و دائم زیر زبان دارند و سبب که این جاب از شرب و دافنی میکند و آن مجرب و نافع است و ابو ماهر درین
تخم خیار مثل میخ از نرود و نموده و بنفشه تناول کنند و بالایش آب تر بر نرود و او اثر نموده و اگر حرارت و میس و مری بیشتر از سایر اعضا باشد امر
بتناول این مغرط نمایند تخم خرد مغرط خیار برود و درم مغرط با نرود و درم مغرط فارسی و درم تخم کدو و درم کوفته بنفشه و مثل جمع این اجزا
زرشک قوی آینهخته هر دو پنج درم بجواب بزرگ قطره سبب درم و جاب سبب درم و پن و امر تبو و قنونا نمایند و کسی را که حرارت و مری باشد عطش از آن بود
چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و بیوست در ریه او بیشتر از سایر اعضا می نرود و باشد بر سینه او این غذا نمایند جی العالم عسی الای
هر دو با کبیر و برگ بزرگ قطره با نرست هر دو با کبیر و کبیر و کوفته اندکی از صندلین و قدیمی از اسپغول آینهخته بزنند تا مخاط گردد و دما شرب سینه
نداد کنند و در سبب شامال تمام سازند و اگر که اشتاق هوای باران برای آن نافع تر از شرب آب سمر است و کسی که حرارت و بیوست در جلد او ظاهر تر باشد
از بزران با دوز و آنکه از او بزرگ و کدو مثل سبب از نرود و در آب نیم گرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر آب نیم گرم در آید بعد از آن بر روغن بنفشه با نرست رطوبت

با رخا و در کبکج درم مغز بادام مغز خنجره هر یک چهار درم کوفته خیمه با صمغ عربی سه درم سرخسین هفت درم سرشته جهاسا سازند و هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب باز دارد و یا بخواب رود و یا روز دارد و یا آب گرم نبوشد یا عرق بادیان فی الفور از لایق نفع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد بتقیه سبب لاجورد یا ارکحین کنند و بخرشت در مین دارند و با غایه مرطبه دهند و بقول سدید کاندونی آنچه از غلیظ غلیظ یا ریح باشد یا اصل آب گرم و شکر یا جلاب با اصل السوسن و انیسون و بکنجین برای ترقیق و تقطیع و تسخیل آن خلط بدینند و اگر خلط موجب عطش مانع باشد یا را تشنجه را می جلا و بتقیه و خسل و تسکین لذیع و لیسب دهند و این همه بجا بتقیه بخند و اخراج آنچه در است بقی یا سه سال استعمال نمایند و خضر بن علی گفته که گاهی در خلط غلیظ المزاج احتیاج برخیل مری افتد و بکنجین و شربت لیون بسیار نافع است و این نوع می بوشش کاذب است و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش است و بقول ابن هبه اند و در عطش حادث از بلغم مزاج عفن بجا بتقیه معده بقی از آب گرم بکنجین یا گلغنه بخورند و غذای لطیف مثل زیر راج حلوی شکر و درغن بادام و گوشت دراج بریان و مکیان شوی تناول نمایند و بقول صاحب حاوی و ترویج قی آب ترب و بکنجین سباده و آب گرم یا آب اصل السوسن کنند و چند بار معده را بنی پاک کنند و غذا زیر راج قبول از نخود و خربادام و شکر و سرکه دهند و بقول گفته که نوم سقوط مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و بعدی طعام است و بتجربه نفع اولیج حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فلفل و عصا در برگ باد در وج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمیست طبعی گویند که عطش حادث از اجتماع اخلاط رودیه و معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت باشد لیکن بر طریق فساد ظاهر شود چنانچه شہوات رودیه شہوت کل و انگشت و خاکستر مانند آن ظاهر میگردد و نوعیکه آنرا شہوات رودیه گویند و بسبب آن اخلاط رودیه مجتمع در بدن و معده میباشد پس هر شہوت از این شہوات بود بحسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش کل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری در خواست نکستر نماید زیرا که خلط مجتمع متحرک سوداوی بود و بحسب این قیاس شہوات باشد و چون این منعی جمع گردد در شہوات رودیه پس در عطش رودی باشد و بسبب اجتماع خلط مزاج در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و نبوشد و بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن بیناید و یا خلط شدید الیس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد و بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت و این عطش بشرب آب البه ساکن نشود و بصبر کردن بر آن تمضمض تسکین یابد و علاج این نوع عطش آنست که در ابتدا اگر کندی از آب آب جوشانیده و بکنجین و آب شربت و حل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد یا سلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پیمیز نام کنند و از غذا بزر زیاده باز مزوره اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد و این دو نبوشند که اگر مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد بلا بدست از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج عطش تنها نمایند و در حاکم که بآن تغییر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخه دوائی مذکور آنست که بخیل قافله صفار زیره کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیترا و فلفل درم پنج عطش تا تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک فلفلی یک نیم دانگ انطاکی شوی دو دانگ گل سمرخ اصل السوسن هر واحد نیم درم افستین رومی افیتون هر واحد یک درم کوفته خیمه بشرب صاف و آب برگ ترنج سرشته جهاسا سازند شربت سه درم مقدار قوت و و یا به شربت ازین و داجور و داجه ازان لزوم استعمال اطرافیل نمایند و از انشیای المانع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زایل نگردد و نظر کنند اگر رطوبت مانع از سرزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناعیت کاده باشد و حسب صبر و حسب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن بتقیه یافت امر بشرب مارا تشنجه و خوردن اسفند یا جات لمجوم جدی یا ماهی تازه و ضرر ارضی نمایند و اگر معذک مزاج او گرم شود و امر باقتعال سوی انشیای مزه نمایند که این عطش باین تدابیر زایل گردد و هرگاه که این عطش بمشامخ افراط کند و ترمل و تهیج و سفیدی برآورد و قلت هضم پیدا کند درین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت جگر نمایند تا قوت مجده او ضعیف نگردد

علاج عطش از غذای غلیظ المزاج

مقطعات و مطلقات بلغم مثل بکنجین آب نیم گرم نبوشند و در هر خم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هر چه در علاج عطش کاذب که شت عمل از آن معده زیر یا جات دهند و حکیم علی نوشته که از خراب احوال آنست که در شبی از شهای رمضان در اتفاق افطار باهی تازه افتاد و عطش برین غلبه کرد و چنانکه لقا جمله اندک آب بسیار نوشیدم و معده از استلا فرامخت بچاب و آلات تنفس رسانید و از جهت صعوبت امر برین خوف غالب گردید و برای از ایت خلط حاصل از ماهی تازه

و بقصد اول قی را در عطش متولد از محرم افامی متفق نیست و هرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید و در عطش پیدا کند پس شک نیست که تولد عطش از محرم افامی و در وقت
 و در معالجه او بهین طریق سلوک نمایند علاج عطش از تناول برف و حدوث عطش از آن یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را از قوت دهنش حرارت بسوی
 آن متوجه گردد و عطش آرد و یا بسبب احداث کثافت و قبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر از آن کثافت گردد و یا بسبب حرارت ناری
 و غیره از اینها میسر آن باشد هرگاه برف مرکب از اجزای دخانی است پس هر دو آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن را کم می شود و سخونت اصلی ظاهر میگردد و بخت
 عطش می آرد و یا بجمه سکینین بدین آب گرم جرعه بنوشند و در بنجیل مری و آنکه مری و بلبله مری و شربت لیمون و نانج مسکن این عطش است علاج عطش از
 کثرت عمل مسهل نیست جو نان خشک در آب انار یا آب خوره تر نموده بخورند و در بنجیل مری و روغن بنفشه و که و بادام و مانند آن برای تطریب نمایند
 و اگر قبل از تدبیر بنجام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد و بعد از آن روغن بالند تطریب آید و اسرغ حاصل شود و باید که حمام آتید گرم نباشد که عرق
 آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هر چه محلل و محفیف از ادویه و امور بدنی و نفسانی بود و احتراز از آن واجب است و حصریات برف سرد کرده سود دارد و هر چه
 در نوع عطش جار گذشت مفید باشد گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بخت درم باشد که درم و یا دروغ و یا آب سیب و به مع برف مفید است و غذا
 حصریه و زرشکیه و رمانینه یعنی مزوره آنها و مزوره ترنج بدین هرگاه اسن از سنج گردد و این بعد دور و از تناول ادویه مسهل باشد و شنبه میفرماید که مستقرغ صبر نماید
 بر عطشه که استفراغ مورت آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد و طهری گوید عطش که عقب استفراغ بدو باشد هرگاه دو حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تمام
 نماید و عطش البته حادث نشود بلکه عطش را از آن کم و مورت عطش گردد چون ذواق مزاج شارب و فوق قوت آن باشد و یا فاسد گردد و لایف او و عمل کثیر نماید
 پس آن مورت عطش شود بسبب تحلیل او و رطوبات اصلیه را و اقتضای اعضا بسوی رطوبت و سخنان اعضای اصلیه و گاهی مورت تپه مطبوعه و تپه میگرد و
 چون دو مورت عطش گردد و علاجش انباش مطبوعه و مشروب است پس حضریات برده و نان شرد در آب سرد و زیر بجات سافج و کچم جدی مطبوعه آب و طلع یا
 بقول رطبیشل کا هو و اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شرباب بنجیل مزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در بخت معتدل تا در نشینند اگر عرق نیارد و اگر عرق آرد
 ویر نماید نشست و بعد از آن ترنج بروغن بنفشه کنند و خواب در خانه معتدل الکلیف و استنشاق روغن بنفشه و شرب مارا الشیعه و ترک جماع البته تا سکین عطش
 و کسیرا که عطش شدید عقب شرب دو اهرم سرد باید که بعد از آن دو نخورد و اگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویه حاده از آن حذف کنند و بر لطیف از آن اقتضا
 نمایند چون تمهیدی و عذاب و آن بخوار او اصلح اوقات و فوق آن اختیار کنند و هرگاه عمل مفطر کند عمل آن قطع کنند یا باقی و یا بدخول حمام و یا تناول چیز کثیر ببرد
 معده آن نماید شل بر رطوبت و تخم خرفه و عطش عقب دو چون سحج نیارد و سلیم باشد و چون سحج و عطش آرد در آن خطر عظیم بود و جمع کنند و در حاجت میان علاج سحج و
 علاج عطش و جمع میان این هر دو صعب است مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس زیاده کند در معالجه آن اهم را و حذر نماید از آنچه واقع شود از فساد

علاج عطش از سرد مزاج معده

و قلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع بر معده بسبب عجیب است و آن اینست که
 معده بارد و آب قادر نبود و هضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد و از معده نافذ نشود و زود کبیر سرد و متخشخخ گردد و در آن غلیظ شود و چون آب متخشخخ و غلیظ
 گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود و سرد گردد و تا لطیف نیابد بر سرعت نفوذ نکند و جگر و سایر اعضا محتاج بسوی آب باقی ماند و عطش واقع
 شود و علاج این اول استفراغ است و تفضیل معده باین صفا و صبر صطک سبل نار وین همه را سائیده و تیره و طی بروغن نار وین یا روغن قسط ساخته این ادویه
 آمیزند و نظر کنند که بر معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد بارچه بر بخت آن تراشیده و در وایران طلا کرده بر موضع ضما نماید
 و حفظ عللیل از تغیر مزاج بدن او نمایند و هرگاه تغیر شود و لا تسکین مزاج او مشغول شود بعد از آن بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این عللیل پس نظر
 کنند بسوی بر معده که آن مع رطوبت است یا مع بیوست پس اگر بر مع رطوبت باشد بطبیعیهای ناشفته و کچم محل مشوی غذا سازند و بنید که کثرت غیر مزوج بنوشند
 آنکه خوف تغیر مزاج بدن باشد پس اندک مزوج نمایند و شیرینی او بسبل سازند و مقدار طعام را بحسب قوت معده و ضعف آن باشد و اگر برودت مع بیوست باشد غذا

غلبه صفرا نیز پدید آید اگر تشنه نرم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره در صافی و زبان سفید و تهج و وجه و شدت بیاض سفیدی چشم و ورم نرم متغیر بود و ورم بلغمی باشد بعد از قلیت اشتها و سوزش و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبه سلیم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تشنه یا عدم آن و قلیت تشنگی و ورم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسپاهی و سخاقت بدن و خشی چشم و غلظت آن دخول مرض بود و ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت و سواس و انکار رویه و خست نفس و خجرو غم بیشتر و سب طاهر و دیگر علامات غلبه سودا پدید آید جالبینوسس گفته که ورم معده بخوف است و اگر در جمیع اجزای معده بود و اعراض صعب تر و مخوف تر باشد و وجع میفرم که ورم حار معده بسیار است که مودی با تشنای طهرین و سه سام و یا بخوبی یا سیگره و چون بدن خشک گردد و چشمها غائر شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قلیت کثرت پذیر و تب و بول کم شود و صلابت معده بخدی رسد که زیر انگشت ششم گردد و بداند که ورم خراج گردید و چون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل بلغمی

بذریعہ کی اوزارام معتمدہ

علاج آن با ستراغ مع تعدیل غراج و انضاج بعد از آن تحلیل نمایند و باید که در اخمیه و اطلیه و مشربیات این مرض ادویه قابضه عطریه در هر وقت یار باشند
و مانند گفته اند که هرگاه ادویه محال در عضو شریف در پیش استعمال کنند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشد تا اخلال قوت عضو نگردد و از مصل قوی و متقی حذر نمایند
و در استعمال قی نظر شدید تر از اسهال غلبت است و اگر چه فیض استعمال بلبلیه و تنویر در مصل این جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی است و ایضا در ورم احتشا
سکیمین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری و رتبه ای او را مینمایند و ادود و ام استعمال مبروات نافع تسخج و خطای غلیظ است و ضماد در ورم مسل متوقف دارند و هنگام
تشاول غذا نیز استعمال نمایند و گویند که اگر ورم بقدام بود بالای معده ادویه گذارند و اگر خف باشد بر گاه و ضماد مغرطوس در آب غلب الثعلب و کذا شرب آن
در جمیع اقسام مفید و معول است و برگ نیم گرم که در بر معده است و در همه اقسام نافع و تقطیل غذا در جمیع او را مینماید و واجب است و عوض آب عرق غلب الثعلب
بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد دیده آیند آنوقت علاج و بلبلیه معده که علمی مستطور گردد باید کرد

علاج ورم دُموی معده

فصل باطلی کند و شیر و عنب الثعلب شیر و تخم کاسنی هر یک شش باشد در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشر جو شاییده گلگند داخل کرده بپزند و یا عنب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه میوز منقی ده دانه جو شاییده گلگند و دو
داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله در گرمی فراخ حبساییده و الا جو شاییده نبات یک نیم توله
یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو توله آمیخته بپزند و گاهی عنب الثعلب شش ماشه نیز داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد داون تبریدیم مضایقه ندارد و درین وقت
شیره برور که در درم صاف و سیستور گردد و یا شیره زرشک و کاسنی و خیارین و عنب و آلو بخارا با شربت نیلوفر مفید بود و یا شیره عنب پنج دانه بوق شاهره
هفت توله بر آورده نبات یک نیم توله خاکشی پنج ماشه و شیر و مغز تخم بیدانه و کا هو و مغز تخم که و تبدیل چنانچه ممول است داخل کرده بپزند و بعد گلگند و دو توله عوض
کنند و یا عنب پنج دانه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوته شش ماشه بیدانه سه ماشه جو شاییده صاف کرده شربت بزوری دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند
و اگر درم بعد خوردن سه سال و بی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب دو دانه جو شاییده شیر و مغز تخم تر بو ز هفت ماشه شربت
دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و اگر یا سه سال و سرفه باشد ریشه خطمی حب الاس پنج انجیر اصل السوس پنج بادامان عنب الثعلب آب گرم حبساییده رب به شیرین
و دو توله داخل کرده بپزند و گاهی در درم حار یا سه سال آب عنب الثعلب شربت مرق هفت توله شکری سفید یک توله داخل کرده باز رنگ شش ماشه پاشیده میدهند و آب مذکور
هر روز یک یک توله می افزایند و اگر افواق و توج باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه میوز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بوق عنب الثعلب ده دانه جو شاییده
شربت و نیار دو توله داخل نموده بنوشات و بجای آب عرق کوه دهند و اگر هر چه بخوردنی کند بعد قصد شیره عنب الثعلب شش ماشه لهاب گل خطمی سه ماشه شیر و تخم کاسنی
شش ماشه شربت بنفشه دو توله بپزند و روغن گل باله و اگر با توج و اسهال بعد خوردن و دای حار و درم عارض گردد بعد قصد لهاب گل خطمی سه ماشه لهاب اینچون شش ماشه
شیره عنب الثعلب چهار ماشه کلاب شربت انار شیرین هر راجد دو توله بپزند و اگر افواق و قبض بود بنفشه پوست پنج کاسنی تخم خیارین عنب الثعلب تخم خیارین

لے، نہ کہ پورا

و مکوه و کشنیر سبز هر یک سه توله یکبار بنزد غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آتش چوباش شربت انار شیرین و یا بنفشه در میانلو فرما چهار روز دهند و روز پنجم این دو او هفتاد کشنیر
و مکوه و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و صفا آورد و جو و عدس و خطمی و زرد و وکل بنفشه و برگ بزرگ
و ترانه کدو و برگ مکوه هر یک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا بنوشانند و یا منتشر در بالک و خرفه دهند تا روز نهم و روز دهم
صفا در اسهال و فوسف داشته تیار شربت هفت توله مزه چین نه توله شیر شربت پنج توله آلو بخارا و عدد و در و ق مکوه و کاسنی هر یک دو اوقیه گلاب سه اوقیه گلاب یک اوقیه
روغن بادام هفت ماشه صفا نموده بنوشند و بجای آب عرق مکوه و گلاب و نیلو فرم دهند و وقت شام بقولات را موقوف نموده بر دال بنوشانند و منتشر و برنج فست
کند و روز نهم شیر کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لاجاب بهمانه در شسته خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق سید ساده و نیلو فرم هر یک هفت توله
و یا در عروق مذکور بر آورده شربت بنفشه چهار توله سوس اسفند نه ماشه یا سیده دهند و غذا بنوشند و این نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تریه تار و ز
پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت بیند مطبوخ حلیمه و شربت ورد و کره را بمالند و یا سنانی علوی خان دهند و غذا شورایی بنفشه و برنج و روز نهم هم قس کاسنی
مروق کاسنی و باز تنگ و جبهه هر یک پنج توله و شربت بزوری یار چهار توله با بست روز نهم تا شش تا شری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفتگی تحلیل میشود و یا با
میرساند و فوسف با نفخار میرساند بخلاف تخم کدو و فیانی التلیخص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط و ابلض خوشبو با مرغیات و حملات آسمه استعمال کنند و اگر طبع مصل
بود و مغز فوسف در آب کاسنی و یا در طبع عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه ترشندی و دو توله گل سرخ شش ماشه جو شایده صاف نموده مغز خیار شربت شش توله شیر
سه توله مالیده با زصاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید وادامه می گفتند که اگر در معدة ورم جاری باشد و یا که ابتدا بقصد نمایند خصوصاً اگر سن و قوت
و وقت اعانت کنند بعد از شایب برده استعمال نمایند و یا آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم مقص
باشد باین آبها خیار شربت نیمه زرد و کاهای آن آب بادیان و قدری قوص و در مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکه مخلوط نمایند و غذا بنوشانند
و کدو و قلیه یانی و اسفناخ و روغن بادام سازند و در هفت دوم باش سبک و لبلاب پیروز و سوس و آب انار شیرین و آب کاسنی و بکنجین شکری بس کنند
و در اول امر چون تلب باشد با صفا بارده مثل عنب الثعلب و باز تنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه تنگ صفا کنند و بعد هفت روز چون
حرارت ساکن گردد باین اشیا بابونه و اکلیل الملک و آفستین و سبیل و پنجه خطمی و صندل سرخ و فلفل و زعفران آمیزند و یا قیر و طی تخم حبس و مصطکه و موم و
روغن نار وین و گاه درین قیر و طی رب جرم خشک می اندازند و ایضا در مقام دیگر می نویسند که اگر اوج معدة تب و ورم حار ظاهر باشد فصد با سلیق نمایند و بر موضع
وج صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و یا مار الشیخ غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و ربوب فواکه بارده بنوشند
و چون سورت دم ساکن شود مغز خیار شربت در آب کاسنی مروق مالیده یا شاشند و اگر ایام طول کنند و حرارت ساکن نشود و ورم صلب باقی ماند تریه شش در
علاج ورم سوداوی یا یا مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دومی و صفراوی و ادر فصد اکل ست و اخراج خون بقدر حاجت و بحسب
احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و مار الشیخ آب انار سبوز بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلو فرم دهند و تصفید معدة در ابتدا البضاد مرکب از
گل سرخ و صندل و گل ارغی و سوس و شیان یا میثا آب کاسنی و آب کشنیر سبز و آب به نمایند و ایضا در بدو ورم معدة بگیرند آب مورد و گلاب و آب به و آب کافور
و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل گداخته داخل کرده در آن خوب حل سازند و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معدة و فم آن صفا
کنند و در آن پارچه گمان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضا هنگام تریه بار جو و بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب باز تنگ و پوست کدو
صفا نمایند و غذا زوده اسفید باج یا سفا ناخ یا جازی یا قطف و مانند آن دهند و مفرغان سفید در آن مالیده و چون ماده ورم بنفشه ابتدا کند و احتیاج تحلیل
افتد بار جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معدة کوفته بجهت آب کرب و آب عنب الثعلب و آب کاکج صفا کنند
و مار الشیخ شربت بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیار شربت پنج ورم در آن مالیده و روغن بادام شیرین
چکانیده پنج روز تا هفت روز بدهند بعد از نظر کنند اگر تب و حرارت نباشد آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس میفرزاند یا نیمه متعال

اجتناب نمایند و بر اوویه و اغذیه ملینه مثل شیر و ماش و قطعت و کدو و اقحمار و زرد و لیکن ادویه ملینه مثل خیار شیر یا به چه دران خوف استفراغ بخیار شیر نیست که
آن نافع ورم و تخفف مادی است و گاهی از این روغ و صبر فوکل یکدکاب اینم ورم دران می آمیزند و بهتر است که خیار شیر آب کاسنی بیاشامند و گاهی دران استنقین
انک داخل میکنند که آن بقین خود نافع است لیکن حرارت با داخل استنقین هنگام سکون شدت حرارت مادی و کند و قوی درین مرض ملینه استعمال میکنند و سنان
کرامت میکنند یعنی با استعمال آن اصلا اراضی سقیم و بوجوی از وجود اسهال بملیه درین جاست نیست و گاهی ایشان سکنجین را بستونی می آشامند و سنان آنرا کرده میدارند
چه ستموینا اخر الاشیاء مجده و مانند وضعف است و سکنجین بسبب قوت تنفید آن مضرت و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد
بسکنجین دهند و اگر ترک او نماند باشد افضل است زیرا که صبر نیز مضرت از جهت جذب مواد بسوی معدی و کدکاب سکنجین از جهت تنفید صبر منجر به
داز مسلمات نافع در ابتدا نیست که بکیر آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ادویه و منتر خیار شیر سه ورم و از کد و روغن بادام هر واحد دو ورم و بیاشامند
و در ام کلین طبیعت باین دو از اینها اگر طبع قبض باشد و واجب است که اقدام بر نوشیدن آب سرد و بسیار و خالص نکنند بلکه سردت آن بجای آب یارب فواکه
بشکنند و اگر وجع شدت کند سه ورم تخم خیار آب سرد یا آب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طریز خیلی سودمند است و ایضا آب کاسنی صحرانی و اضمه منقحه
از بلخ و قسب و گلزار و حقیقه التیس و استنقین چون غذا و کندی منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معدی منبسط باشد و ادام که حرارت باقی باشد و اگر چه بعد هفتم روز بود
آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکج و آب کاسنی صحرانی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص در دنا نیم ورم و قدری از عصاره استنقین
و مصطکی بآن آمیزند و اینها دیان و کفرس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطعت و سرتق و کد و روغن بادام باریت اتفاق دهند و شراب جلاب و آب آلو بخارا و عصا
کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم مصطکی و عصاره استنقین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منفع اندک باشد مثل سلق و بلبلاب بآن آمیزند و ایضا درین هنگام سکنجین
بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند و گاهی آب غیره بنفشه آنرا می آشامند اگر غشیاں شدید بودی نباشد و این تدبیر تا روز چهارم بدهم باشد
و چون لیبب ساکن شود و ورم نرم گردد و وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد و رضاد مثل مصطکی و استنقین داخل کنند و شراب از سکنجین بغیب خدر
گردانند و گاه نوشیدن خیار شیر در آب دیان و کفرس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب است که چون وقت علاج از خا و تحلیل برسد
دران ایام بر صرف مرخیات و محملات اقدام نمایند بلکه ادویه مرغیه بقا بقصه مخلوط سازند و هر آنکه در اقصای بر مرخیات خطر عظیم است و در اکثر صاحب اورا پاک
میگردانند خواه ادویه شمر و به باشد یا موش و به بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کد است و اگر چه کد را شرف از است بهر آنکه معده خفایس است پس
رعایت این احتیاط و استعمال مرخیات واجب است و قوالین صلح برای ایشان آنچه که دران عطریات باشد مثل مصطکی و گل سرخ است و ایضا از و نسک
و گلزار و اطراف اشجار و از اذان مثل روغن به مصطکی و نار درین و سبب و زیت اتفاق است بلکه واجب است که در تابستان و در ابتدا در دنا نیم و روغن گل
و زیت الطاق و دروغن سفوف و دروغن سبب و دروغن سنان یا در دنا نیم تحلیل روغن نار درین و مثبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطکی میانه
این و است مصطکی اضمه جیده در ابتدا و تدریج و انشای و نافع درین وقت و قبل آن بکیر نادر جو فوکل گل نیلوفر هر واحد و قیه گل سرخ کنیم و قیه
زعفران نیم و قیه بنفشه پانزده ورم کثیر اینج ورم خطمی بابونه هر واحد ورم حنظل پانزده ورم مصطکی اقا قی گلزار هر واحد و روغن گل بقدر سه که
همه کنند آنرا از اضمه جیده و ابتدا می ورم اصل السوسن و اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با و در اسهال شدید غذا نمانند
با ادویه مرغیه بلکه اول تحلیل شکم کنند بعد غذا استعمال نمایند و اتعجیب بقوالین وقت حاجت بر وع غذا اسهال وضعف قوت استعمال باید کرد و در اضمه
جیده در وقت غمی تا انحطاط نیست که آنچه گرفته شود و سکنجین نقاح از خربابونه اکلیل الملک استنقین رومی بنبل الطیب پنج خطی حنظل فوکل زعفران خیار
و مانند آن قوالین در ابتدا زیاد و کنند و محملات در آخر و اضمه جیده در انشاج ورم حار و ماش که اراده تحلیل آن باشد نیست که بکیر نادر اطراف گل سرخ
و اطراف استنقین و اطراف حی العالم و پوست سترخ و مصطکی و کد و هر واحد یک نیم خرو و سفوف و لبس و زعفران و صبر و در هر واحد یک جز و موم و روغن بابونه
و روغن نار درین هر واحد و جز و چون سبب حدوث او رام و جاع گفته باشد که از حق او معالجه باطفاط بود و بسبب بودش حادث از مواد غلیظه یا در طب

و مغزیب و هر دو را بکوبن تا مثل حلو اگر دو جاده چیری ازین با بونه و اندک از اکسیل الملک و قدری از بنج خطی سفید کوفته بچینه پیزر بر رازان بک درم زعفران بران
اندازد و بر سده خنای نمایند و این خنای در آخرین علت خلیه بنجاح می بخشد و گاهی در آخرین مرض این خنای که معروف بطبیخ سفرجل و معمول حرایان بر سر
این علت است می نمایند و گاه در درم یکد نیز این خنای میکنند بکیر آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و حصاره غافق بست درم و حصاره آهسته شل
و حصاره الحیة القیس ده درم و قسب سی درم و گل سرخ شله جده سه کمره تاز و سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویه مذکور کوفته بچینه مع جله ادویه آمیزند و بچوشانند
تا ادویه همراه شود و شل حلو اگر دو پس خنای غلیظ از آن بر سده سازند و این درازان که قبیه این علت بالغ است و اگر در وسط این مجامیع یا در آخر آن طبیعت مرین
مخل گردد غذای او آب سلق جو و حصور سخا از جادوس منتشر بران سازند و هرگاه قاروره و لبوی طبیعی عموکند و تب و اوزان که در و این جده پیرالت
و بعد چهارده روز از انایم مرض او باشد طعام بپزقی سینه تیو و مغزوات مثل آب خوره و آب انار سازند و اگر استلا و جسم ابدانی باشد و ذیل غذا کم کند استغراق
بار الشیر آب چند بطیوخ نقوی بشکر سفید در روغن بنفشه و اندک بوق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او با روغن طبیه موافقه و شل سیب سفرجل و شله
و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض در وسط و آخر در روغن سفرجل استعمال می نمایند و از عا که در اندک ایشان جمع یافته اند
در استعمال این روغن چیری قیاض و چیری مغشی محلی زیرا که از طریق خنای معده و کبد است که موافق از شی عطر و شی قیاض و شی محلی مغش و شی سب و باشد
و در سفرجل طیور و قیض و تقویت است و در آن تحلیل باین طریق است که آن در رطل است و روغن گل جامع روع ماده و تقویت و تطهیر است پس بکیر سفرجل
خوشبو و قطعه خرد میکنند و دوسه روز می دارند پس بر روغن گل میجویشانند تا همراه شود و بعد از آنکه گوشت خور در آن برگ عنب الثعلب می اندازند و یک شبانه
روز میگذرانند پس روغن از آن صاف نموده بر سده می نمایند پس بهم میرسانند و اراده میکنند از تحلیل و قیض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سایر ادویه
پیدا شود و آنچه صاحب این علت را می نویشانند و از آن عدول نمیکند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مارا القرح بچوب و در اول مرض و سکنجین سفرجل در آخر
است و آب و مارا برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قریس گل انر کرده و آن بسیار نافع است در وسط و آخر این مرض بکیر مندر قرص گل مهر و زرد و لاش
درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق مکرده درم و سکنجین سفرجل ده درم و این نیز در همه الحایه این مرض بالغ النفع است بلکه زیادت بر آن نیست
و جالینوس گفته که آبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر است و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست

علاج درم صفراوی صمد

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائده فصد درین نوع برای تحلیل اراضی است بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر تحلیل و بال میشود و بنا بر میزان صفرا پس لابد است
که فصد در درم صفراوی بجزم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیر مکرر در علاج درم صفراوی گدشت بکار برند بر عایت تبرید زیاد و تر با جله و را ابتدا عند شدت حرارت
شیره مغز تخم که دو تر نیز و کاه و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار و یا شربت تمر مندی و یا شربت خوره و آب با زنگ
بدهند و غذا را را شیر سازند و تبیین طبیعت بنفشه لکین یا آب کاسنی فلبوس خیار شبر یا آب تمر مندی و آنگو بخار و شیر خشک آب و گلاب المیده باید داد و نشانند
آب کاسنی سب مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیره مغز تخم نیز چهار ماشه فلبوس خیار شبر یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز سفید و در
تشنجه شدید آب تر نیز جائز است و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه شل رب به در آب انار و شربت لیمو دهند و صفا و صندل سفید و صندل سرخ آب کشین
سب و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم و ابتدا نیز ممول است و گاهی شیاف ایضا و کافوری افزایند و کذا صفا و صندل و آرد و آب خیار یا آب بی نافع و در
میام است که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا و اسهال خفیف است شیخ میفرماید که چون درم صفراوی باشد و ابتدا سده او واجب است که تبرید بسیار
نمایند و بضادات مبرده معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن مارا الشیر آب انار سیخوش مطبوخ بسر طانات و بعد چند روز آب عنب الثعلب
و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قریب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن
حسب رای جالینوس است و منع آن غیر از نموده حسب جانی و ایالاتی گویند که علاج آب بادیان و موی نزدیک است اما در غلات این تدبیر مطرب ممد

انگبین و حرقت نداشته در روز و در وقت شب حب غار لقیون علوی خان خوراند و صبح مسهل بدستور دهند و چون غذا و دارو در و زایل آید اگر تحلیل رفت و نه
والا اگر در دم بدستور باشد تا از جمیع غلبه هر چه در و بلیه معده گفته آید بکار برند و سودی از این ماسه و المانی و کمی و این مصلی و غیره هم نقل کرد و که شرب
و ضما و صحت و جویز و او و خروشکا و غافث و تخمین سیه سالک و عسل و اکلیل الملک و قصب الزریه و فضا و استخوان و قندریون هر واحد بالغ و در معده باریک
شیخ میفرماید که درین و درم نیز قانون اینست که ادویه حلائی از قابضه خالی نباشد و محکم که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی تحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان
باین دوا نمایند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد و ادویه بوق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کنایت بنوشند بعد از آن دو درم روغن بیدانجیر مع سه درم
روغن بادام شیرین باین مطبوخ اکلیل نبوشند اکلیل الملک ده درم پنج بادیان ده درم چهار رطل آب بخوشانند تا یک رطل بماند صاف کرد و چهار ادویه از آن
بروغمای مذکور بنوشند و طبخ زوفا که در آن اکلیل الملک خوشانند و باشد شرب آن سه درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان
را نافع است و از سومات و اضاده این دوا مجرب است بکریز جده اکلیل الملک تمام با بونیه شبت هر واحد و درم استین سنبل الطیب هر واحد و درم صبر شبت
درم کن شرب درم پنج خطی پانزده درم مصطکی اشق جا و شیر سیه سالک هر واحد و درم پیه بطیبه یکسان هر واحد و ادویه سوم سرخ نیم رطل فلفل سومات روغن بادیان
و روغن سنبل است که در آن مرو و دمانا آمیزند و با اند و طعام لیهون و بلبلاب بروغن بادام شیرین بچخته و چند روغن بزریت بچخته و از آن غده که محض دم و ختم
سهل باشد نیز نافع است و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاتی و جرجانی گویند که در ابتدا می ظهور و درم هر صبح آب کرفس و غیره که در قول شج گذشت بدون بوق
دو درم روغن بادام بدهند و بعد هفت روز مطبوخ اکلیل الملک که در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا پنج بادیان انیسون هر یک سه درم قحاح و در مصطکی نیم درم
هر یک دو درم پریا و شان پنج درم بدستور مطبوخ مذکور خوشانند صاف کرد و هر صبح چهار ادویه بدو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام بدهند و شربش تا
که در آن اکلیل الملک بچخته باشد نافع بود و در نسخه مذکور مجرب شج مقل ده درم و زعفران یک نیم ادویه و روغن سوسن و روغن نار دین هر یک نیم رطل افزوده نوشته
که اشق و جا و شیر را باز زعفران سوده در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بچخته و پیه و موم در روغن گذاشته بدان بپزند و در بچخته نسخا نیست درم کثیر داخل است و
یا خاسته چوب انگور و مسد و آخر و سنبل کوفته بکر سرشته ضا نمایند و بجای آب مارا نسل بنوشند و بچخته می گویند که علاجش نوشیدن مارا اصول و بعضی تریاقات
و معاینه است و آبیکه در آن کچ کرفس و بادیان و پنج از خرد و موی سرخ خوشانند و باشد باندک روغن بیدانجیر یا شانند و اقتصاد بر تغذیه و لطیف آن نمایند
و این ضما نافع است اکلیل الملک مرزنجوش با بونیه جده شبت هر واحد یک جزو سنبل الطیب استین تخم کرفس بادیان کنار مصطکی اشق جا و شیر سیه هر واحد
نیم جزو صبر ستوطی رنج جزو صمغ را آب کرفس حل کرد و ادویه دیگر ساییده همه را بقیر و طی پیه یکسان و موم پنج کنند و ضما نمایند صاحب کامل گویند که
هر گاه در نه معده یا قوا و درم بار و روغن عارض شود تا از اصول مع و دارا الکرم یا مع امر و یا بقدری روغن بیدانجیر بدهند و یا بنج و یا تریاق از به یا تریاق
یا شرو و لیوس آبیکه در آن زیره داشته و سداب و پنج از خرد خوشانند و باشد بدهند و روغن بیدانجیر آب کرفس و بادیان و مویز بنوشند و گویند فم معده آبیکه در آن
زیره داشته و پنج از خرد و قحاح آن خوشانند و باشد بقدری نمک در آن سرکه کهنه آمیخته ببل آرد و ضمید معده و نم آن باین ضما نمایند صبر ستوطی پنج درم استین شج
قر و نا اهر و اند سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم همه را با آبیکه ساییده روغن یا سمین و روغن نار دین هر واحد و درم موم سرخ پنج درم گذاشته آمیزند و
استمال کنند و با زیره جار یا بل شل خود اب بزریت و زیر و دار چینی و شبت و خولجان و کوح و یوو و دار چینی بزریت و مری و سرکه و کویا و فلفل و دار چینی بزریت
نمایند بطبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مرصین پس اگر احتمال استنزاع کند واجب است که باین دوا استفرغ نمایند مصطکی یک درم تو بال س نیم درم مایون
در یکد لاک جسنن بنزدی یک نیم دانگ پلیله سیاه و دو درم غار لقیون نیم درم صبر ستوطی پنج درم همه را با آبیکه ساییده بشراب کهنه سرشته شل فلفل حب زنده و رسایه
شنگ کنند شربت تمام آنان دو درم آب گرم است و اگر قوت ادا احتمال استفرغ نمایند از مقلیل تا کم کنند و اقتصاد از آن بر آنچه ممکن باشد و از نوشیدن آب سرد
منع نمایند و هر روز پانزده درم مارا اصول بعد خوردن هفت درم بلنجین بدهند و ملاک امر در معالجه این مرض کجولج است و امر یا صحت اندک و تریج بعد از روغن
و سرکه که در بدست و لک نمایند و بران زاده مبلول بسرکه و روغن گل یا صوف مغروس در آن یا اسنج تازه دهند و سایر اعضا که جس ظاهر باشند چون دانه ها این موم

دوسه روز توقف کرده باز در نسخه منفع اول تخم کشوث سه ماشه بادبان شش ماشه اینسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض اصل السوس
افزوده دوسه روز داده و در سهیل دوم بفسلج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غار لقون سه ماشه افزانید باز بتدریج بدستور داده در منفع اول تخم خربزه تخم خیارین
هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل السوس داخل کرده دوسه روز بدستور عمل آرند و در سهیل سوم حب ایاج و حب لاجورد همراه
عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گهری شب باقی مانده خورد و صبح بدستور همه اجزای سهیل اول مع اجزای منفع بنوشند باز دوسه روز منفع داده سهیل چهارم مع حب
و هند و تبرید عقیقات گلشن شربت بزوری تخون و بیدالورد و لوزان مارا بجن استعمال نمایند و کرد و ویه مرکبه یونانی و هندیه نافع صلابت معده و تخمین محمول در
در ادرام معده و جگر همراه شیر شتر و در جابا نیکه از سهیل خیار شنبه تنفر باشد بکار برند عصاره ریوند و دو انگ اینسون نیم درم ترب سفید یک درم غار لقون سفید یک نیم درم
گلشن رست درم اجزا کوفته بخیته در گلشن خوب آبیخته نگا دارند و بتدریج سه چهار توله همراه شیر شتر عمل آرند و در الک کرم صغیر که در ادرام صلب معده و جگر و سوء المزاج
و استسقا هواره محمول و بحرب ست زعفران سلیمه سنبل الطیب هر یک دو درم مرکب قشاح و اخضر قش و در چینی هر یک یک درم کوفته بخیته مرکب را در سرکه تر کرده حل
نموده همه را بصل کف گرفته سه وزن ادویه چون سازند شربت از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته میشود و گاهی ریوند زرد درم افزوده میشود و اگر
از همه اجزا هر یک دو درم و در چینی یک درم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بچ کاسنی چهار درم آرایند و هنگامیکه در مزاج مرصع گرمی
باشد عمل آرند و از تصرفات والد حکیم علوی خان ست دوار الک صغیر که در صلابت معده و جگر و استسقا معمول ست لک مفصول قسط تلخ قشاح
و اخضر رس حب الفار حلیه فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بخیته بصل سه چند بشند شربت یک درم بطیخ فستقین یا باب گرم و بیدالورد
معمول در ادرام معده و جگر و استسقا و برای صدام بار و دوسه روز و در وضع معده و جگر و فستقین سد و جگر و تحلیل ادرام و ویلات و منع صعود و انحره و دوی فستقین
نیز نافع سنبل الطیب مصطکه زعفران طباشیر و در چینی و اخضر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث فوه لک مفصول تخم کاسنی تخم کرفس زرا و تدویدل
حب بلسمان عود غرق هر یک یک درم گل سرخ بزر همه ادویه با جصل سه وزن ادویه بقوام آورده آینه زرد خوراک از یک درم تا دو درم عسقرق آسود
که جهت صلابت شکم و استسقا که تجربه رسیده مغز کنوار چهار تا را درک و دوا را با هلیله زرد و زنجبیل فلفل سیاه آله براده آهن دار فلفل هر یک نیم پاؤند سیاه کهنه
چهار تا را قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتی جو کوپ نموده همه ادویه با شربت در یک سبد چه گلی کشیده که اکثر دران روغن زرد تلخ داشته باشند جمع نمود
در جای خشک دفن کنند و اگر دسبوزیر آن سرگین اسپ پکند و یک هفته بگذرانند تا جوش خورد و فرو نشیند و باید که هر روز خزان سو گرفته باشند تا آجوش
و واضلاع نشود و سبوابسته دارند بعد از آن بر آورده صاف کرده یک پیاله قوه خوری بخورند و غذایین دو درم دال نموده در آب خوب بخیته مانند شور با کرده
بخورند و موافق اشتها دوسه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله تنه خوری عرق بادیان و دو قطره سرکه انگوری داخل کرده بنوشند
رفع میشود عسقرق گلیکوار که جهت صلابت معده و جساوت آن مجرب ست مغز کنیکو اربست و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست هلیله زرد آله شربت
ناخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر بهرگاه تیلیه یا و سیر کوفته در آب از قند شربت کرده همه را در سبوابداخته در سرگین اسپ
دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی جوش آمده فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتش کنند و بتدریج دو چهار توله عمل آرند و قرص ورد
معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس متشر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطکه رومی فستقین هر یک شش ماشه کوفته بخیته آب
عنب الثعلب قشها سازند خوراک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت بزوری بکنیم توله سرشته بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاهی مصطکه
افستقین هر یک سه ماشه میگیرند و دانه الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بدستور میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید قشاح و اخضر
سلیمه گل سرخ ریوند چینی قصب الزیره سنبل الطیب هر یک ادرام سه درم زعفران مرکب اینسون قسط فلفل سیاه هر یک ادرام یک درم قش ازرق سه درم مصطکه سیه ساکنه
هر یک ادرام دو درم اشق یک درم کوفته بخیته افراس سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک بگیرد جهت ورم معده و جگر و تهپای بلغمی و
استسقا نافع عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و دغ کا و مسکه گزفته و شربت بر دانه دانه آن بنوشانند و ایضا مال الشعیر بآب انار و افشحات فو که قابضه و بند و بست که احتیاج بسوی تنه و بیطون گو ساله
و جوی غلغل افند و بدانند که تا وقتیکه تپه حرکت پاک نگردد و علاج دیگر را منعقت نباشد و نه برای تحمل بدل و چون بذات احتمال نمایند فرض در ناحیه بر می نموم ۱۰۰
باشد بران از غریبات مثل صمغ و کثیرا بقدر صلاح گذارند و خلط او و غیره باد و تیره قروح مری و فم ۵۰ نفع میکند خواه این او دیده ندانند باشد یا غیر آن هر آنکه مغریات
الصاق او بموضع علت می نمایند و بعد مدتی جای نشوند و آن تا قوی میگردد و همچنین جهت احتمال او میرد قروح فم ۵۰ و اعالی کن بوطیام باید و گاهی نفس میکند
قروح مری را فایده نیاید بخور و ایضا اقراض که برالاسیا اگر در آنجا قیالدم باشد و جمیع رلوب فو که قابضه از نافع است و گاهی غلیظت و ریشیتین از نافع میکند
و چون در معده قروح باشد بسوی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب است که اسهال مثل خیاض شتر بخورند و اگر از قروح اسهال عارض شود باید که بقصر طباشر
قابض رلوب فو که قابضه بآب است جو بطیوخ حاصل نمایند و اگر در خیالگاه باشد علاجش با آنچه در علاج نفث الدم گذشت باید کرد و شپوره را بقیه پیچری که
برای اسهال در قروح مری خصیت است انار دانه بمیز و شپوره پس گرم داغ کرد و نفع میکند و گویند که انار دانه و میوه زنگاه نفع کن که شپوره که راز جنس جرب باشد و اگر
از جنس غلغل و دانه آن بود نفع آن درین اندک باشد چنانچه گویند که اگر قروح و شپوره در معده ظاهر گردد اول خصی باید کرد خاصه اگر علامات غلبه خون ظاهر بود
و دغ ترش که از شپوره سیاه گرفته باشد بقدر ده اتار با یکدم طباشر و یکدم گل سرخ و یکدم تخم حافض سود دارد و این شربت نافع است شپوره که در کتاف و کتاف
ده اتار آبی خوره پنج اتار بر کتاف بکشد تا آنکه آب برود و شپوره از آنجا شربت انار ترش دهند و آنرا که جرح کند باشد واکله کرد و اول معده را بجلاب
و مال العسل پاک کنند و نباید که قیالدم بر آنکه معده را اندازد و مضرت آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر گندنه زیاد شده باشد تخم میت خارج شود
بایرج فیترا آنرا پاک کنند و بعد بنفشه و دغ ترش بارب پرتیش رب انار ترش و مال الشعیر بآب انار ترش باید داد و آنرا که صفر غالب بود و قتیان و عطش
ایند باید بنفشه آب سرد بسیار دهند و بدان قی کنند و اگر بنفشه قی نتواند کرد و مال الشعیر بآب انار ترش داده بود آن آب سرد بسیار بنوشانند قی فرمایند
و بعد قی دغ ترش و طباشر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت با اسهال افتد بغیر فلوین آب کاسنی کنند و بر سر ده ضا و اطلح و تراشه که در قرح و قرحی ساق
و باز و گلنار و راکش گل سرخ و آب برگ خمره و آب سیب ترش و آب باز رنگ و آب برگ مورد و احتمال باید کرد و این انواع قروح و شپوره نافع است
و غذا بطون کا و گوشت گو ساله بسیر و بیطون بزرگ که در معده صخره و مرغ بآب خوره و آب ساق و آب انار ترش و آب ریاس و آب لمبو و ترشی ترش فرمایند
صاحب جامع و کامل گویند که چون درم منفعت و نه خارج کردید صاحب او را شپوره یا شپوره بقدر ربع طل شربت شمشا یا شربت غناب که بران گل ارمنی
و صمغ عربی هر واحد یکدم سوده انداخته باشند بدین دین جریره نافع است برنج سفید بمسول یکجیز و جوشقش کوفته نیم جیز و آب شیرین بیز تا ابتدا نفع نماید بعد
نشاسته نیم جیز و آب صبر کندی سفید جل کرده بران اندازند و بیز تا دیریه گردد و صمغ عربی که ترش و واحد یکدم و نیم سوده بران ترش نیم گرم بنوشند و اگر حریر
از نشاسته و شپوره شمشا شرب سفید شتر نازده اند که ساخته باشند نافع بود و مصدق ترویج گویند که شپوره و آب حصم هر واحد یکدم درم یا یکجیز و غذا بپز و مرغ باز رنگ
و اگر با قروح مری قیالدم باشد قرح طباشر بآب باز رنگ آب ساق بخورند و اگر قیالدم بآن نباشد و در قرح جرح و ریم باشد باید که آب باز رنگ آب ساق و مال العسل
و مال الشعیر و جلاب شکر و آب بوس بانا بدهند که این همه نفعیات قروح اند و اگر در آن تا کل تخم میت باشد احتیاج باشد شتر غ افند و از آنچه نفع میکند آنرا خوردن
ایارج فیترا است و حق آنست که اگر احتیاج باشد شتر غ بود و فلوین خیاض شتر بآب کاسنی دهند که اسهال او بلا ازیت است با وجودیکه آن تخم است و قی بنفشه قروح
و دغ کا و بر بیدهند این دغ نیز بود قی قروح نافع است گل ارمنی گلنار نشاسته صمغ عربی هر یک یکدم درم طباشر درم الاخوین شمشا شرب حنظل و عصاره غلغل فیترا
هر واحد یکدم گل سرخ پنجدرم حب الاس درم هم بر اسایده درم بارب نفیر یا رب ریاس بدینند و اگر طبیعت نرم باشد قرح طباشر بآب سیب یا رب
و بند کپانی مینویس که این قرح نافع قروح معده است گل قرحی صمغ عربی هر واحد یکجیز درم الاخوین درم بارب یکساید و آب سرشته قرح سبز و زرد هر دو
و درم بآب خمره و خوره و صندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلنار گل ارمنی افانیا حنظل عصاره کتاف شمشا شرب آب مورد و آب
برگ انار و گلنار آب جی العالم سرشته معده ضا و بنشیند و غذا درین عرض برنج بطیوخ مع دغ پیست جو بر دغس گلنار که سوده بقدری با دانه بر دانه و در معده

قوله في بيان عيب رطب في وقت خلطه من ان رطوبت تمام نجاسي و در و ده و اما مي باشد بر آنکه چون حرارت طبيعي با قوت ميشود با سكون بود و چون
از ان فراغت يا تحليل آن بخرم نماند و از ان رايح منحل گردد و گاه سبب درين آن باشد که طبيعت چرخ خلط با ب و قوتها حرکت کنند چو امي مصدريه با فسيده با حرکت آرد و
بعييت آن بقاياي آنچو رطوبات که بدن از ان خالي نيست بخرم حرکت آيد و شبيه رايح گردد و گيلاني نوشته که گاه سبب اين بود که ديگر بياشت و آن نيست که خلط را زياد قوت
شود با طبع از رطب است و در رايح طبع منقطع از هضم بود که در خلط منقطع شود و اما در آن سوي رايح که در عمو الين قاضی القضاة و موشق را کلياً رايح قوت عارض
شده و اطبا از غذا منع کردند و در تغذيه او بر شورباي بخرم مرغ اقتضا نمودند و من لک الله تعجب او زياده شد و انشان از سبب او غافل بودند پس هر گاه امر بشکسته نماند
کردني الحال صحت يافت و الايضاً شيخ مينويد که بخرم سبب نفثه و رايح که از ان بدن منحل ميشود و در وقت دارد و بر بدن از اخراج بياشت سبب آنکه ضعيف ميکنند
حرارت حاصل در موده را پس عمل آنرا نصف عمل ميگردد و در عمل آن انشلاج رطوبات است و نفع عمل بخور بود و چون نفثه در شکم ناقصين کثرت کند و نذر شکست
و علت مراقبه اکثر سبب شريت حرارت موده و انسداد طريقت غذا بسوي بدن بياشت پس غذا رجوع ميکنند و در نواحي موده محتبس ميگردد و در موده ترش ميشود
و قوت مفرس حادث ميگردد و الايضاً اگر الحال شاربک باشد و در رايح طبع ميشود و در خلط غليظ ميگردد و گاهي در مراقب درم مي باشد و بخار موده و سودا و از ان منقذ ميشود
و عيت بالتحليل ميگردد و در قوتش گويد که اکثر حدوث مرض رايح سبب کثرت حرارت که منجر ق اخلاط بياشت پس سودا هم ميرسد و بدن سبب انصباب بود البسوي
مسببه کثرت عي پذيرد و اين را فساد و بخرم کثرت رايح و نفثه لازم مي باشد و الايضاً بقول شيخ معين اسباب نفثه بعينه اسباب قراقران چون آن اسباب نفثه حادث کنند
و طبيعت بدني آن متفاوت نمايد با طاعت کند و دفع نشود بسوي فوق و نه بسوي اشل بلکه در موده اما حرکت کند قراقران باشد و خصوصاً چون در اسامی و فواق
ضيق النفاذ بود و چون از ان بسوي دست اسما غلاط منقطع گردد و بسكون و قلت پذيرد و لکن آواز از ان درين هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه اندک بود و اما در
و فواق با وجود آنکه زياده تر بود و آواز تر تر باشد و چون اين رايح بطوبات منقطع گردد و آواز صاف نباشد و چون فضا يا بدنه منفتح و متعخص باشد نفثه پيدا کند و
صفائی صوت دلالت بر نفای اموا يا حفا و نقل نمايد و صاف حفا کل گفته که نفثه و قراقران در موده با سبب داخل باشد چون من قوتی الحار و چنان نباشد که هضم غذا و تطهيرت آن
نمايد و از ان رايح متفرق سازد و نه ياردينه آنکه غذا را بخرم تغذيه هر بلکه حرارت آن ضعيف بود که از هضم غذا و تطهيرت او بخوبی ممکن نبود و بل احاطه غذا بسوي رايح بخاري
گردد و يا بسبب خاج باشد مثل استعمال لحم موله رايح و رايح متولد از رقيق اليت بياشت بخشاي آنکه تحليل ميشود و صاحب جادوی صفيه نوشته که قراقران نفثه شکم
يا بسبب بروت مسبه يا تناول الطعمه نفايه يا فواکه رطبه و يا بسبب نارت مسبه باشد که آن نيست بخرم پس بخار دي حادث گردد و يقول صاحب ذخيره اگر رايح
در اسما باشد در شکم آواز موده قراقران پديد آيد و اگر موده باشد موده را بطريقخانه و اجزاء او را زير بازگشت و بخار دياشت که با رايح ترش بر ايک طريق تشخيص اسباب
نفثه و قراقران و کيفيت و کثيره طعام تناول و تير تناول آن برين اگر خوردن غذاي کثيره القهار يا کثيره الطوبه يا موله رايح يا موله بولياي تناول آن خوردن
آب بسيار يا اتفاق حرکت تخفص طعام بلان کند بيش چنان باشد و الاعلامات سودا مزاج بار و سادج و طبعي و سودا و موي و صفرا و موي بخوبی که در تشخيص اسباب
امراض مده سطرش و رايقت فرايند پس پيشي از اسباب مذکور که بدرک گردد و سبب اين چنان باشد و الايضاً نفثه که از کيت وجوب طعام و خطاي تير بياشت نفثه
بسيار و در اوقات حدوث غذا نباشد و چون آروغ در موده بار آيد از ان گاه سكون شود و بخوبی تير بيزائل شود و مرق ميان نفثه سودا و موي و آنکه از
از اخلاط طب عام باشد نيست که نفثه سودا و موي با سبب طبع بود و نفثه و ديگر با رطوبت و دان و اجابت طبع باشد و بطري گويد که علامت نفثه از بخارات رطب
که گرم شود و در تير پذيرد و انست که نفثه ترش پديد باشد و با آن حرقت و لذت نبود و آنچه از اين بخارات مسفر او ي باشد با نفثه لذت و حرقت و قلت شهوت
طعام و در موي قاروره بود و اگر بخارات سودا و موي باشد با نفثه شهوت طعام و افکار در موي و خفت نفس بود و فکر مختلف که ان او با مضطر را باشد

منہجی

بقول ابن تيمية غرض در علاج نفخه و تراوش و سرج و دوا مرست یکی منع تولد آن دوا در این چنان باشد که قطع سبب آن دوا نماید و در دو قسم تحلیل آنچه در بدن از آن دوا موجود باشد به غیر
 احتیاج کسج درین دوا و از قطع حاجتی بر دفع مزید از آن دوا در بدن منع و کما فیقطع آنچه سبب تولد آن دوا باشد بلکه این اکثر بود پس الاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او

انیت که جبهه یکم خمر خور جو شاییده نباشد یا طبع نفوذ خمری عسل انجینه یا شازند و طبع خولجان خبی سودمند است و خولجان بسکنج سرشته جها بقدر خور ساخته کیفیتان آب گرم خمر غلظت بسیار و رطوبت اندک اخراج نماید و از انچه در نفقه خاصه عظیم النفع است چندید ترست چون با سرکه خمر و ج کلاب مع زیت کشته بخورند و مخصوصا که سرکه انجیران عسل شکر و گونید که کسب خمر بر سوخته درین باب حیرت و گمانی در نفع خفیف این تدبیر فایده میکند که شراب صرف بر اندک طعام نوشیده بخواب روزی چون بیدار شوند از لذت آن نجات یافته باشند و این مروح نافع است شونیز و حب الفار و سداب و اور شراب جوش شیرین و هندو صاف کرده بار و غلظت و زدن آن شراب بچونانند تا در غلظت بماند پس با آب تخمین روغن شونیز و بعضی گفته اند که تخم قرم برای بسیار که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع است حتی گوید که نافع است نفخ معدودا تکلیف بچادر س گرم و تنگ گرم و نوشیدن شراب که در آن برنجاسف جو شاییده باشد و آبیکه در آن انیسون و صغره و زنجبیل و مصطکی و کر و یا جوش داد و باشت پیوسته کرد و یا وزیره و فاناخواه و صغره و یا کمون و فاناخواه و تخم کرفس و سیاه و درین جو شاییده نباشد و اگر البین طبعیت باشد ازین بزرور بدون شراب نفوذ سازند و یا شربت طلاس نباشد و اگر با مزجی طبع نباشد کونی و فلافلی و فودجی و کندری و خمر بنیا و شر و یطوس و زراقی که بر بندد و یا زیره و بادیان و تخم کرفس و فلافلی و کر و یا و انیسون سیاه و یون کاشم و دو قود و سداب و شونیز و حب الفار و چندید ترست و آب بخورشانند تا آنکه آب قوت این ادویه اخذ نماید پس صاف کرده بار و غلظت بچونانند تا آب فانی گردد و بعد روغن نماند پس انجینه بدان خفیفه نمیکرد و بر جبهه بماند و اگر در خمر و دودت زیاده نباشد نیز و سداب و حب الفار و چندید ترست تا کشته و اگر در انجا درم باشد انیسون و کر و یا و شربت بگریزند و آب تخم ازین تخم باکیان انیسون و محمود شیرازی و چندید می بینند که کلاب از بادیان و فاناخواه و وزیره و گلکند عسلی به بند و غذا و خواب بخور قلم و اندک در چینی و در غلظت و دهند و این دو بسیار نافع است بگریزند و تخمیل و دودم که در سبب طبع تخم تمام هر واحد درم باشد شش درم بود نیزه خشک برگ سداب هر واحد و دودم صغره و فاناخواه هر واحد یک درم مصطکی یک درم نیمه را کوفته خجیده و دودم با آب زیره و فلافلی و فودجی بخورند و اگر قرا و فوافی و یا در و فلافلی و جوارش شربریان به بند یا حب الرشاد یک درم و گلکند عسلی ده درم جو شاییده گرم نباشند و اگر طبعیت با نفع و ریح نرم باشد حب الرشاد و بریان و زیره و سرکه تر کرده بریان هر واحد یک درم به بند و غذا و آب باکیان و دهند و یا جوارش غیر و یا عود و یا مصطکی بقدر یک شقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از انچه در نوع آید و می آید بگذراند

علاج نفخ و قرا از اغذیه کثیره یا رطب یا فلفل

تقلیل غذا و ترک اغذیه رطبه و نفاخه و تناول اغذیه سربط الانضمام مثل قلیا و مطنجات و زیریا و دودج و فلفل جام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شراب بیکانی علاج انیت و اگر کفایت کند جوارش کونی و صغره از درم تا شقال بحسب حرارت مزاج و بروت آن و قوت مرض و ضعف آن باب نمیکرد به بند و صغره را بدست گرم بماند و بران آبیکه در آن کمون و بابونه جو شاییده باشد بریزند و اگر قبض طبع باشد با بارج تعدیل آن نمایند و غذا و خواب دهند و بچندین گلکند پیوسته همراه غرقیات معمول است و گاهی بادیان مصطکی هر یک دو ماشه سوده گلکند پیوسته همراه غرقیات داده میشود و لیستین مان با ش نیز نشود و یا از بادیان نه ماشه الای کلان چهار عدد انیسون چهار ماشه گلکند چهار قود در کلاب یا و آثار شیرین بر آورده نباشند و یا جوارش انجیران بوقی بود و یا بادیان و دهند و یا کاشم سیاه و اگر فاناخواه زیره سفید زربا و فلفل سیاه کوفته جوش داده و گلکند و داخل کرده نباشند نیز برای نفخ شکم و بدبوی مفیده بود و در قانون است که اگر سبب نفخ طعام فلفل باشد آنرا ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نیک بمانند اختیار نمایند و ماضی از هضم نمایند که نفخ آرد و واجب است که صاحب او بشکر بخواب بالای تکیه که بمثل پنبه بر باشد بحباس گوید باید که از غذای او کم کنند و از اغذیه غلیظه و مولده ریاخ و نفخ اقصاب نمایند و حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا استعمال فرمایند و در کاب صغره و تکیه آن نمکات زیره و فاناخواه و جوارش گرم کرده باید کرد و جوارش تخلی استعمال کنند و صغره بپزند و ایضا صاحب آنرا حب الرشاد و فاناخواه تخم کرفس انیسون هر واحد و دودم نیمه حب بلسان هر واحد یک درم چندید ترست تخم هر یک با یک کوفته یک درم بشراب ریانی به بند و بهین عمل کنند چون شقال کنند و هر واحد ازین ادویه مفید باد و یا یا شراب کشته یا شراب عسل نفع بریاح کند و اگر صاحب آنرا جوارش بنیاد و یقون یا جوارش کونی یک شقال باب نمیکرد به بند

موصی سینه هر یک هفت توبه بار یک سایده نکات نام نک لا بوری هر یک پنجم گند نامی سبز توبه آمیخته او و به مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر
 سرشته در آفتاب گذارد تا خشک شود و از سوده بدر اند خوراک از یک ماشه تا ماشه سفوف انیسون ریح میوه را دفع نماید و حدود
 را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنجم گندم چهار درم فلفل از خر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید میوه
 کوفته نخیته با فانی آمیزد خوراک پنجم سفوف فلفل معقوی سده دفع ریح و دفع شکم و پیش از غذا و بعد از آن خور و فلفل خشک سه درم
 سماق پنجم فلفل دو درم نمک پنجم کوفته نخیته از یک درم تا دو مثقال بخورد عرق محلول ریح و معقوی باه و در جینی چهار درم قمر فلفل نانخواه انیسون
 بادیان هر دو واحد و دوا گل بلبله تخم کرفس هر یک دوا مثقال زعفران دو مثقال شنب در چهار تا آب تر کرده صبح عرق کشند بقدر و کنار
 و مشک و زعفران و زنجیر بند و جویون کا سر ریح که در فائده مثل کونی ست زیر دسیاه زنجبیل بودینه هر یک و جزو صغر مصطکی دار فلفل
 نانخواه هر یک یک به جز و عمل سه چته به به او و به به دستور جویون با زرد الطیالی گوید که در دفع و چشامه را بقای پاک کند بیه حملات مثل
 طلیح حلیه قطیر یون انیسون و هند و توبه ایاریج نماید و به به حصول تقیه تخمین بلبلطاف و نبشیات مثل عود و عنبر و دوا المسک و دوا الک
 و زیره و خردل و کرویاء و بقدر نسیم و میون و بودینه و سنجبین بروری کنند و گویند که در قرق از قمر بلبلی حب منتن عظیم الاثر است و سفوف
 فلفل و عود و با عرق بادیان و نانخواه طبری گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود وحدت پذیرد عارض گردد و فلفل باه و به نماید اگر
 حار باشد تریا و به به در قسم نفع صفراوی باید باید کرد و اگر قاروره متدل یا سفید باشد ملاجش استقران است اگر قوت اطاعت کند
 و سده از ضعف بدان حالت نرسد که یا آن چشم فاسد شود با طریفل صغیر که با یاریج فلفل سرشته باشد و به به چیز که درین علت برای استقران
 استعمال نمایند این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطر اسالیون دو قورج اسارون هر دو واحد و درم برگ بودینه
 زوفای خشک صغر برگ سداب برگ شنب خشک هر دو واحد و درم میون منقح لبست و درم همه را به دستور مطبوع نخیته بوزن به مقدار درم از آن
 صاف نمایند و بوزن یک درم ایاریج فلفل او یک درم غار یون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نمیکرد بنوشند و از آنچه ضار داین نسخه میکنند
 نیست مصطکی دو درم صبر و در خالص هر واحد یک پنجم سبیل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم صانع الصغر یک پنجم و تنها این
 را خاصیتی است در از آنکه نفخه و سده چون خالص خشک یا بس باشد و او است که جالینوس آنرا بلوط الا صفر نامیده همه را بسایند و به تخم
 بروغن نارین و موم سرخ ساخته این او و به آمیزند تا مایه ای گرد پس بر یا به بقدر سده یا به به ضار نمایند و باید که غذای او تیره
 و سینه دراج باشد و اگر احتیاج به حفظ قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج فسخ و قرق از سودا

انچه در علاج امراض سده سودای گذشت بکار بند و چون شبیه نیز سفیدست و حب حلیت و متعل معمول و شرح میفرماید که فسخ لازم سودای را علاج
 بشل سنجینا و فندقیون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باشد فسخ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر سده سفوف بلبل و به به و به به
 سر که بندان ست و سیمی گوید که اگر ریح غلیظ سودای خام باشد سفوف تخم از راوند و حرج و تخم شنب و نانخواه و تخم سداب و فلفل خشک و
 چند بیدستر و به به که در آن سده و نانخواه و شنب و تخم کرفس و سداب و حب افار و مزنجوش و دوا قور فطر اسالیون جو شایده باشد بگوید نمایند
 طبری نوشته که نفخه از ریح از سودای باشد ملاجش نیست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سنجقتنی باشد یا به به مطبوع استقران نمایند و فانی خشک
 صغر فارسی فلفل خشک برگ بادربخ و به به خشک گام زبان برگ فلفل خشک هر واحد سه درم بلبله سیاه انیسون افریطی افستین و می هر واحد نیم
 تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم میون منقح یا نروده درم همه را به دستور مطبوع جو شایده و با یاریج فلفل غار یون بحب قوت و وقت معقوی ساخته
 نمیکرد بنوشند و باید که بر سده ضار دیکه در نفخه و رطوبتی گذشت ضار نمایند و در آن افستین و انیسون و برگ جعفر افرازند و غذای او

جشا که بجاتی آید و کینه نفخه بود که از راه دهن بآواز منفع شود و متلاطم را بفارسی فائزه و دهن دره فائز و این طایفه است که چون حادث گردد انسان بی اختیار دهن بکشیاید و عطشی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بیض آن بسوی جوان است و سبب تشاؤ و کثرت که بخارات غیر منضمه بسوی صحران کنند و در عضلات کثرت تشقیقین جمع شوند و بواسطه برودت کثرت محال قوت تحمل غلظتی که سبب تمایز لیس طبیعت اراده و وقوع آن نماید و از قوت اراده و جشاعت جوید و بالفرد دهن بکشیاید و لسان را عن قصد هم و بیدار شدن از خواب قبل استیقای آن زیاده میسر و سبب عطشی نیز همان بخارات است که در کله مخصوص بستریت یکدیگر در اعضا و عضلات بدن عام میباشند و در جشا بقول صاحب کامل از ریح منفع می رسد یا ش که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود و یا از اخلاط حار و لیس جشای و خانی باشد و یا از اخلاط یا بدنتی لیس جشای تریش بود و جشای حامض ایضا یا از غده یه بار و فرج و یا از اطعمه کثیر که معده قدرت برضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد و عارض شود و گاهی جشا قوی بود و غلظت را از معده خارج کند و معده را بهضم نماید و بواسطه کثرت جشا احتیاس کمپوس روی در معده و فساد فرج است و ایلاتی گوید که آروغ ریح است که قوت معده را تحلیل کند و بر بالافست و این ریح بخار از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوء فرج سازج بود و یا از آلودگی یا خلط بلغمی باشد یا سوء هاضمی بود یا بچگانه آروغ و در معده است طبیعتی و نامطبیعی اما طبیعتی آنست که باعث ال باشد و ریح قلیل که در معده جمع شده باشد و در آن برآید و بدان سبب تمدد معده را مل شود و بهضم نیک گردد و از این قلیل است آنچه از نوشیدن آب با متصاص و خوردن طعام مجمل ظاهر میگردد و هر آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوای خفیه میشود و در حلق و فم معده جمع میگردد و لیس طبیعت آنرا با قریب طریق که دهن است دفع میکند و ریح معده نیز منفع میشود و آروغ که از تناول بیشکری افتد مثل تشرب آب است با متصاص اما آروغ نامطبیعی همان سبب افتد که در نفخ معده و در قول صاحب کامل و ایلاتی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آنست که بهضم را فاسد کند بسبب طفو طعام بر فم معده و عدم استعمال قوه معده بر آن هر آنکه قوت بهضم طعام در قوه معده است و چون از قوه معده بالا آید یا منضم میماند و بطریقی نیز گفته که جشا و در معده است متدلی غیر متدلی و معتدل همانست که مذکور شد و جشای غیر معتدل چهار نوع است اول آنکه از بروت معده باشد و از بهضم طعام عاجز آید و بدینجهت ریح چنانچه شود و طبیعت آنرا با آروغ دفع کند و دوم آنکه از ضعف معده و بواسطه بهضم طعام تمام در جشا و حرارت غریزی ازین اندیشه محبوسه و معده بخارات ریحی برانگیزد و طبیعت آنرا با آروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام یا روات کیفیت آن باشد چهارم آنکه در معده و فم معده ریحی رخوشد و از آن ریح نخل گردد و جشا آید و این شدیدترین انواع است بطریق تشخیص اسباب بطوره باید که اولاً شکم مرتضی مس کنند اگر در آن ورم یافته شود و بیش همان باشد و الا حال کثرت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بیرون اگر خوردن طعام بسیار یا کم باشد یا ریح با سوء ترتیب اکل آن بیان نمساید و جشا از ابتدای بهضم طعام ظاهر شود و بیش کثرت یا کیفیت طعام یا رواتی ترتیب تناول آن باشد و الا حال کثرت و اشتها بیرون اگر اشتها بسیار گوید و با آن بهضم ضعیف باشد و بر از منقطع خارج شود و بیش بروت باشد و اگر اشتها معتدل گوید و سوء بهضم و جمع معده بواسطه پیید آید بیش ضعف معده باشد لیس سبب ضعف معده که از سوء فرج سازج است یا مادی بطریقیکه در تشخیص سباب امراض معده گذشت و در یافت نمایند و شیخ میفرماید که اسباب جشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدلال آن ذکر نمودم فقط پس نزد اتم اولی آنست که آنچه در وجه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بر آن هم نظر نمایند که از آن اقسام جشا و اسباب و علامات آن بواسطه منکشف میگردد و علاج در هر یک مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریح و جمع معده ریحی مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تشاؤ و عطشی غلبه خون باشد و یا سبب تشاؤ غلبه آن مثل شکلی و کندی جواس شیرینی و هر چه جز آن مدرک گردد و نفس نمایند و مطلقیات خون بنوشانند و بهترین اشیاء در دفع این امراض مطلقند و بادیان و کلاب و غیره را و قوتی است و در تنقیه و تقویت معده و تنویر بهضم کوشند و مصطکی و پودینه و سیل و غیره بخانند و ایضا در تنقیه جوشه و تقویت معده و دفع آنچه با دیان سبب باشد و کلاب فرغی نیچ تواند و هندو که مصطکی و کافور و کزادانه سیل باشد و کثرت کثرت و نافع و اگر

[illegible]

[illegible]

نفع بین می نماید که ذلک با قاعده پوست و سر که مخرج جو شایند ایشانرا نفع کند و در حدس جو شایند آبش برنجینه و سرکه بنجینه به دستور این دو برای او مجربست
بگیرند سبک خود و قرضل مساوی و آب سیب بخورند و ملک قرضل بهتر از قرضل و برگ گل اوست و چون بیکام بهم نرسیدن ملک قرضل قرضل در آن داخل کنند و با
قرضل مشکطرا شمع مثل آن اضافه نمایند نهایت مفید و قاعده مقام او باشد حتی الامکان در خواب آوردن بگویند که آن اصل طلاج است و از آنجمله
منجینی بی نهایت خواهد ایشانرا خوش آید یا که است کنند با لکیم کثیر الانرا از دست و در آن کشنیز خشک باشد و شراب ریجانی بآن ایخته باشند اگر مع ذلک
عقصر بود بهتر باشد و گاهی در آن کک یا نان سیده می آیند و این آب می آرد و چون خوابانید عروق می کنند چنانچه و این مع امراض مذکور با قاعده خوشبهره غریب
نافع است که در آن باین احوال تخم و امتلائی کشید باشد که درین صورت خلط آن او ویر با قاعده ریجانی نیست و چون طبع قبض بود و جس قی با دوی مجفنه
از قوا بعضی نماید که دیگر بقدر غیر رجحان و حقیقه العین استعمال کنند و اسهال آورد بعد از آن برای تقویت معدة اقدام بر رطب نمایند و بیشتر قصد
تخصیفه غشیان و قی می نماید و خجندی گوید باطل باشد گفته اند که اگر مع غلبه غشیان و قی امتلا باشد فصد در آن نافع است و مراد دوی نظرسنت فقط و چون
دو اتقوی حاصل است استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که مکر استعمال او کنند و اگر کرامت از آن بسیار نماید تغییر رنگ یا بوی آن نماید و بداند که غشیان
چون اینها بود و با آن قی نباشد اعانت و بقیات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاصل اوقتی گردد پس اگر احتیاج اسهال برقی افتد عمل آورد بعد از آن
بر تقویت معدة روغنهای منقوی مثل روغن گل و روغن آسن روغن مصطکی و خصوصاً روغن نار وین صرف یا مخلوط بروغن گل یا شکر بر سده باشد
و تسخیم معدة کنند و گاهی غشیان عقب طعام نباشد بلکه برطلای معدة واقع شود و با غشیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد در مصیورت واجب است که حسب
او را طعام بخوراند تا ماده را با احتمالاً آن کسیت زیاده حاصل نشود و تا مملی شود و مرتفع شده بفهم معدة رسد و از اذیت نم معدة قی بران سهل گردد و با آن خلط
بر آید و در غشیان مادی لابد است از تصبیه با آنچه لائق باشد بعد از آن علاج کیفیت باقی بدانچه مضاد او بود از او دوی خوشبهره مع رطب حار یا با کسب
آن نمایند و هر که علاج کنند و او آنچه بخورد و بنمید از او اندک بعد اندک بخوراند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت در آن نگیرد و مستقی قی بعد طعام را که طعام معدة
او قرار گیرد و واجب است که تصبیه معدة او با قاعده قاعده مذکوره در علاج کلی امراض معدة نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقر قرحا و سنبل و کندر و مرغان
مخلوط سازند و با قراض انبار نیوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار منتفع میشوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد بر بوش مثل رب انار خصوصاً آنکه در آن علاج
افتد بخورند و عقب آن شراب مروج بنوشند اگر مزاج خست دهد و اگر حرارت نباشد آب بخورند و از قراض ایلاوس آنرا بسیار نافع است و اگر ایشان بر دوی
باشد این قراض نفع نمیشد زیرا که قرضل اشنه و از جنسی مصطکی کندر هر واحد یک و انگ افیون قیرا چند سید شتر قیرا صبر بل و دم و از آنچه برای کسک طعام
قی کند صالح بود و اینست که کثرت کشنیز و طعام کنند و عمل آملی بیند و ایضا پوست پسته رطب و یاس بخورند و کندر یا مصطکی در عود و پوست ترنج
و نناع بخانند و قی کردن و بعد از آن طعام خوردن آنرا صلاحیت دارد و بداند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکل است و چون
از تو اترقی و کثرت آن هر گونه که باشد در غیر جمیات شد یله حراره خوف سقوط قوت باشد و مریض را با لکیم سمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملای کعب
مثل سر سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و چونه مرغ بریان پیش روی مرضی نگاهند و همچنین نان گرم بویانند و ازین قبیل است که بچه مرغ را
و آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند پس آب دیگر بنجینه مد کنند بعد از آن در باون بگویند و آب بنفشه نر و سر کنند و در آن مخزان سیده حل کنند و
اندک شراب بیزند و آب سیب بفرایند و با طوره حریره بنوشند و گوشت که طبع مرگ کنند پس بگویند بهتر از آنست که بگویند پس بیزند که ازین طوبت غریزی تحلیل میشود
و منجر میگردد و در آن مختصن می ماند و همچنین در سهولین معیل آرد مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای حلالی باشد مثل خلط لزج غلیظ پس آنجا انبار بفرزند
بلکه با مطبوخ مرتباً استعمال نمایند و با ست که نفع میکند غشیان قی را تا غلبه سمول از یک بچه مرغ باب بخورد و ترشی ترنج و سماق و آب سیب جاملض
ترش کرده بریت اتفاق بر این نموده و در خور ایندن است و آب مرواکی نیست خصوصاً چون بقیه اذقی باشد و باید که مکر از این نمایند و اگر چه آنرا قی کند
از آن کرامت نماید و تبدیل طبیعت او بیدیه نماید اگر از آن انکار کند طبعی گوید جالینوس گفته که نافع ترین شایا برای تسکین تنوع و قی و غشیان این است و

آب قدح گرم مقدور یا فایده و یا که ریاست و مسیبه و میسون از جمله محتاج الیه است و این ترکیب مجرب است و آن طاعت برضه نیز کنیز کرمان ایراسه ملکی که در
هر واحد یک جزو بار العسل بخورشانند و استعمال کنند و چون از صلاح عاجز این راه است از تخم اتریکه و طبعیت آن تحریک قی نیست چنانکه در طبع بزرگ و در
سخت بزرگ که آن او و غیره عطر به باشد که حفظ تخمیر آن اصلاح قی آوردن آن مفاد است سمیت آن نمایند بلکه انصاف از آن تخم خشتخاش تخم کاه و پوست
و آقوی از آن پوست خشتخاش و خصوصاً سیاه آن و قریب آن پوست تخم فلاح بری و قوتیر از آن ایون است و اندک از آن نافع باطلوخ است و خصوصاً
اگر از آن او و غیره نیز قی عطر به بود که مفاد است سمیت کند و از ترکیب جدید مرغی این نیست که بگزیند پوست پسته و سکه تبر و زرد و گل سرخ یک یک بخورد و فایده
نیم جزو و اگر حاضر نباشد زرد بادی که در آن داخل کنند یا ایون و دولت جزو و عود خام نیم جزو و قریب از آن شربت ناکیشمال و از آن شراب جدید برای آن
اینست که بگزیند زرد بادی یک جزو و پوست خشتخاش شلت جزو و پوست خشتخاش شش جزو و پوست تخم فلاح سیزده جزو و عود خام چهارده جزو و آب
نخلع بقدر یک سیمه را بمیختد و گلاب آنقدر که یک انگشت از آن بالا آید و آنجا لیس شده چنانچه در آب خوب بخورشانند تا ماضی شود و صاف نموده برقی منقعه
و از آن بیاض است و چون مخدرات بخورد و سیمین عطر از دم نمایند و بخورند و اقراص مارینوس که بر آن جالینوس شهادت داده از آن نافع است و آن
جامع جمیع امور واجب در صلاح قی است و خصوصاً چون خلط صیدری باشد که این قریب تر یاقی اوست و در آنچه در قریب و این مکتوب است جالینوس گفته که در آن
انیون و تخم کرفس برای عطریه و غذائیت و امنستین برای جلا و احداث خلط و برای تقویت فم و دشت و در چیزی بنا بر رضادت و عطریه خود برای صید
و احاله او در نیجاری اصلاح آید تحلیل او و در آن عطریه است که آن طعم هر عضو قصبی است و ایون برای تنویم و تخمیر و جنبه برای تلافی فساد
ایون و منفعت آن سمیت است و اما اقراص کوب شد الینفع است در مثل این حال و کسیکه تنوع لازم در بیج یابد و مستند بقی خصوصاً در مثل
این فصل باشد باندک نان مقدور چهارده و پانزده و کس نخورند بعد از آب گرم و کنبین بنوشند و قی کنند تا ماضی آن از فضول محتوا دفع آن پاک گردد
و در پانزده و کس نکشند ترخانی که آن شش حادث میکند و اگر او و غیره پسته یا صیدری ماضی مذکوره گیر و بقدر یک سیمه گرفته و آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود
و شش تو که گلاب سیمه یا سر و کرده و در سیمه بار بنوشانند و اگر گلاب باشد آب هم کافی است و تنوع افراطی و تنوع معمول است و اگر سفال آب نادریده یا
نقره یا آهن را که گرم کرده در آب سر و نمایند تا که ربع یا ثمن یا نصف شش در داغ کردن تحلیل رود پس آب را جریه جریه بنوشانند تا ماضی شود و ایضا چنانچه
کنه کلی را که نبات چرب بود و آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله از دم منطفی شود و در آب سر و کنند و از آن آب قدری بنوشند که برای دفع قی و تنوع
عجیب و همواره معمول است و میمون خشک در دهن داشتن و در باز و لبستن نیز حبس قی کند و دیگر برنج ساقی در آب شسته یا تر نموده آن آب را بنوشند
جهت قی متواتر که آب بنوشند و دفع تشنگی و قی که بعد شرب شراب حادث شود نافع است و دیگر کوبیده کوبیده قیته در گلاب بقدر نوک حب سازند و در حب بنهند
و اگر گفایت نکند بعد ساعتی دو سه حب دیگر و من دفع غثیان و قی است و دیگر چون برای ملاوس بسوزند و خاکستر آن با شکر آمیخته و در سیمه انگشت بپزند و با
دار و دیگر رشید می پوست نازجیل از کار جدا کنند و قدری از آن همراه سیمه چهار سکه زرد نرم که از آن چون میسازند در آب بسیار بخورشانند چون نصف
فرود آورده سر و نمایند و همین آب بنوشانند که در دفع تنوع و قی مجرب نوشته دیگر نمز و نیمه چهار کمری در آب تر سازند تا که نرم شود و اندک اندک
از آن بخایند که ناله غثیان است و دیگر بر کس انگس اندکی با قند سیاه مخموج نموده بخورند و حبس قی از عجب است و دیگر شاخهای نیب که برگ نیز در آن است
در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید بود و ایضا گداز که از آن شلیته میسازند بسوزند و خاکستر
آن در آب اندازند تا که نشین گردد و آب صاف او بنوشند و دیگر حب خشک با پوست خشک درخت پیل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله
گرفته در آوند کلی آب تازه حل سازند و یک ساعت بکار دارند و قی که آب صاف شود و خاکستر آن در تر نشیند آن آب صاف بنوشند قی بند شود
و دیگر تپاسه شکوه و عود در روشن زرد گرم اندازند و بر آرد و سر و کرده یک یک عدد و با صندل نیم تخم کرفس خورند تا نفاصیه لقی خاصه لقی نفع میکند
و دیگر رشید می درخت بسوزانند و خاکستر آن قدری خوراند قی بند شود و ایضا گداز که در آب تر سازند تا که نرم شود و اندک اندک

و توله شربت انار داخل کرده و بنوشد احوال خلاق حکیم عابد در شرح اسباب مینویسد که این صفوف ساقم و سخی بسفوف جب الاس نمودم و تجربه کردم و گاهی غلظت نکود جب الاس ده درم طباشیر و درم ساقی گلنار انار و ده پودینه نشانی گل سرخ و عود خام صندل سفید هر یک یک درم بار یک سایده باب شیرین بخورند که آن در اول شربت قی قطع کن انشاء الله تعالی و جالبینوس گفته که چون بسبب شربت التباب قی تو از کند طلای سحره بمبروات کنند و اطراف در آب بروند که آن فی الحال تسکین قی نماید چو سخی گوید که هرگاه قی در غیر وقت بجز آن باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند اگر چه یک ربعی خارج شود و هر صفر باشد شربت انار محلول خصلع در آب بریزند و یا شربت سیب میخوش ساده باب ترش می می مطبوخ و خصلع یارب ریاس یارب غوره بگللاب و چند و یا آب به میخوش و آب انار میخوش و آب ترش می می هر دو را یکیز و خصلع بخوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این همه قطع قی صفراوی نماید و غلظت است کند ماب انار و پست جو برن یا کک سوده باب سیب بپزند و اگر آنچه ازین اشیا که به پست قی کند بران اعاده مثل او کنند تا آنکه قبول کنند و اگر قوت ضعیف گردد و یا از تخم از سینه یا کین و بچی آن مع کک آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیده فی طباشیر اندازند و تغذیه معده باب به سیب و صندل و گللاب کافور و قدری شک نمایند و این صفوف به پند انار و ده حب نیر ریاس هر دو را چند درم ساقی سکه درم جو برن و درون پسته گل سرخ طباشیر هر دو را درم بریزند چنانچه که با عود خام هر دو را یک نیم درم بهر بار یک سایده ده درم شربت عود یا سینه ساده یا مسک و دهند و ایضا پودست بیرون پسته کچر و مصطکی عود خام هر دو را نیم جزو بار یک سایده بمیدهند و این سفوف زرشک انار و ده هر دو را چند درم طباشیر ساقی هر دو را درم عود خام مصطکی پودست بیرون پسته هر دو را یک نیم درم خشک سکه درم بار یک سایده باب به یا آب سیب میاشنی در آب به پند و صفوف حل صفراوی و سیب شامی و امر و بخورند و او مان شمع آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تسکین طبیعت بختنه لعین یا شبات از خشکی و بوق و شک سرخ نمایند و بخور طاهر سهل الانقسام مثل بجز مرغ و تبه و محمول مصلوب بسر که و سداب و کرفس کشنیر و پودینه و فلفل و زیره و در عینی یا سلیخن شراب بران سایده و میز بکوبد و یا در عینی و خولجان و فلفل و نانسان سازند و اگر طبع قبض باشد خشنیر و اسفناخ مطلیب بسر که و زیت و مرمری دران فلفل غلظت معطل اند و اگر استعمال این شباتی منقطع نگردد قی مره سوزد یا مره صفر باشد باید که فصد با سلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا حجامت بر ساق سر دهند و یا بر اسفل فخذین و یا با حکم برینند و ذلک قوی نمایند و اینهمه برای جاب موده بسوی فلفل است پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیاید حجامت میان کتفین دهند و این همه غیر شرط و این صفوف نافع قی صفراوی است عود خام گل سرخ طباشیر ساق صندل سفید و را خور پودست بیرون پسته هر دو را درم عود خام انار و ده درم زرشک فلفل خشک هر دو را نیم درم سکه کینیم درم کافور زیدرم بار یک سایده شربت کیششال باب ترش می می در گللاب مالیده صاف کرده و یا با سیب شامی به پند و این در کوزه خرف رقیق نمیزد و کافور بنوشد و این شربت فلفل قی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر دو را یک طل گللاب نیم رطل ترش می نیم رطل فلفل با قه و در یک سنگین انداخته با تش احتدل بزین تا ثلث بروید و عود خام مصطکی سکه هر دو را درم جو برن کوفته و در پارچه رقیق صرغ فلفل بسته در یک انداخته بخوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بود و بران شکر طبرزدیک رطل انداخته میزند و کف آن بر دران تا بقوام آید و در ظرف برداشته عند الحاجة استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدین متلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دوا در معده نایست حقیقه لعین استعمال کنند و بعد شش درون او ویه متوی سحره مسکن قی استعمال نمایند سخی گوید که اگر فشیان از صفرا باشد که در معده توله کند پست انار و ده و پست جو برن و سحره کرده و طباشیر باب سیب یا گللاب بپزند و اگر فشیان قی صفرا با قبض طبیعت عارض شود و این حقیقه عمل آرند یا بونه بنفشه خشک خار خشک جو مقشر کوفته سپستان غلظت می می درون کنی نمایند یا شکر سرخ و مطبوخ و آب ترش می می بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب صفر ساده رب سیب ساده رب ترشی ترنج ساده رب ریاس ساده به پند یا این مطبوخ بگیرند انار و ده ترش پست درم مصطکی یک درم در یک طل آب بخوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یک درم سکه یک درم انار و ده بنوشد و اگر ازین قی منقطع نگردد پودست بیرون پسته بخوشانند و بماند یک سکه بنوشد و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شکوفه انگور به پند و اگر ازین نیز منقطع نشود و مجده بزرگ تحت معده نروان دهند و غذا اگر تپ باشد مره آب ساق و کشنیر خشک خربت انفاق به پند و بعد از کتفین

اول المحسن نهشته که تسخیر و غشیاان اگر ز غلطه و احتیاج بس سحر دهاث بلا جبرش شرب مالد الشیخ و شرب کنبه جبرش شرب آب انداخته و می خورد میل استخراج مانع فی کف و اسهال آورد و بعد تنقیه غذا بخورند مرغ یا آب غوره یا آب سماق سازند و عن ملطش آبیکه در آن نبات شیراز انداخته باشند بنوشند و بعد در الجلاجل منسلک کافور فایا کنند و علاج فی صفاوی بدرا پنجه خرج صفا باشد یا بجنقه برلین یا شرب آب ترندی و آب لکون و کنبه جبرش نبات و اگر طبیبوت نم باشد شربت سیب یارب یا رب ریاس یا رب غوره یا ربندر و در پیش را امر با تصااصل طراون انگور تازه کنند و اگر قوت منعیف گردد و میان غذا را بکورت یا بنه و اگر ماده بسیار باشد و قوت قوی بود و قصد باسیاتی نمایند تا از این صفت مرض که مانع از آب است ساکن گردد پس بکنش را در آب خرقه و آب زرشک و الشیخ که در طنج آن انداخته و داخل کرده باشند باید کرد و چون صحت ساکن شود بخورند و آب ساق یا آب غوره یا در دیرین در بعضا و مذکور مع آب سفر جیل نمایند

علاج فی وقت بروز غشیاان ملغی

انچه در علاج از غشیه از سوز خارج ملغی که شست یار بریزد و ایضا انچه درین سیم بان فی نمایند یا سی شورت چون بانان بخورند و از غشیاان آب منع کنند آنکه تشنگی شد کن بیده آبیکه در آن پودیه و ترب و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشد بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشرب پنجه منعیف کنند و آب زعفران رسد بشویند و کنبه شش ساعت غذا بنهند و جالبینوس گفته که بکوبید حب الشا و فی صبح سه درم کوفته بنجیه آب پیگرم برین و چون ماده داخل سجوی اسفل باشد به سلمات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بپودیه قنبر یا سه درم کنند و تنقیه آن بمصلی کنبه جبرش نبات آن نافع است و یا پیگرمه مصطکی عود و پوست ترنج پودیه بیرون بپزند و انداخته میل هر یک باشد سوده در شربت سیب و دونه آب پیگرمه و پودیه خشک جبرک یا نه باشد و پودیه سیف جابر ملطه الاپی کلان پنج عدد و در عرق و ارچینی و بهان تلخ هر یک سه توله و گلاب یا و آنا بپزد و در شربت تبخول بپزد و توله داخل کرده بنوشند و در صبح عود و قنفل و اینسون نیز در قی ملغی مجرب است و کذا مصطکی و قنفل و قنفل و زنجبیل و زیزه و سماق و نمک اما آنکه ماده و طبقات معده متعین باشد و یا در سطح او آلتامیه بود و مقدمات برشاید جهت تنقیه آن لاریات کبار و دهن شکواریه اگر ضعف باشد بکنش اخراج آن نمایند بپودیه این دو مصطکی و عود و یک یک باشد سوده و در آن شاد رو یا دوا الکسب چهار باشد آسخته باشد و زرشک و بادیان هر یک نه باشد اینسون بهشت ماله الاپی کلان پنج عدد و شربت سیب و دلاقی و انار ترش مبنای و دونه توله یا بنهند و اگر پودیه سه باشد الاپی خرد و باشد قنفل کنبه جبرش نبات و دونه رگلابه جوش و دونه بنه و رازاله قی ملغی محمول است و اگر کل صرخ چهار شغال زرشک بیدانه سه نیم شغال پودیه پوست بیرون بپزند و انداخته میل عود و قنفل و قنفل و زنجبیل زیره کرانی در بر هر یک در درم کوفته بنجیه و شغال یا سنجبین سفر جلی و امثال آن بخورند قی ملغی و سوده و ای باز دارد و قنفل و سیل نافع مبنی طالیس نه باشد یا شمس هر یک دو درم زنجبیل سه درم و در غل جبار و درم طباشیر خرد نبات برابر پودیه کوفته بنجیه هر درم و در غل و در غل همین عمل دارد و اگر رنگاب یا ابلی نمک یا قنفلین زنجبیل برابر سوده باشد بخورند قی ملغی و انچه از سردی باشد قطع شود و ایضا عود و مبنی نالکیده و در غل و در غل الاپی پوست بلیله زنجبیل مساوی کوفته بنجیه باشد بخورند و اگر عود و قنفل مصطکی پودیه خشک هر یک در درم کوفته بنجیه یک درم با دونه درم کنبه جبرش نبات قی ملغی راز امل کند و بعد راقوت و قنفل و جوز یا آبیکه کتوله الاپی خرد نیم توله عسل شسته تا سه درم بخورند که قنفل قی ملغی است و کذا قنفل و ارچینی و دانه الاپی خرد و پودیه عود مصطکی یا کنبه شربت و دونه غور و در نفع ملغی دارد و اگر بکوبید و سه برگ تبخول زرد و از آن ترش گرم کرده بسایند و آب و گلاب صاف کرده و بعد و جود آب ناویده و ترش گرم کرده در آن انداخته پس صاف کرده بنوشند نافع قی ملغی است و اگر قنفل بنه نبات برگ نام سفر خسته کنایه صحرانی هر یک یک درم کوفته بنجیه عسل یا آب بهشت یا طلالا یافته شسته بقدر کنایه شوی جها باشد بخورند و قنفل و سیل با زرد و پنجه و از غل شغال و در آن قنفل و چپ و روز خور و در جهت غشیاان فرس مجرب است و اگر با قنفل طبع بود یا درج و بلیجات و بند و شرب آب تمام سبز و پودیه بر قی قنفل و غشیاان عود و قنفل و اینسون نیز غشیاان ملغی را نافع و کذا بوبیدن شک و قنفلین و در چینی و قنفل و اگر مصطکی کلان برگ پودیه بسمل الطیب سائیده بر فرم عده ضا و نمایند نافع شروع است و انار دانه در درم مصطکی پودیه هر یک دو درم و در یک ظل آب بجوشانند چون سوم حصه با نوصاف کرده و توله

ابن سحر و حکیم نوشند و می کنند و اگر این تا ابرقینه یا به قوت تر از آن بگیرند بر آنکه ملغمه سودا مستقر نمیشود مگر با الحاح شد یا بسبب بیروت و غلظت آن و کثرت بلغم استخوان
از آن نیست که بگوید ملغمه تریب و آب برگ و پنجه او و خردل و کنکند و جوز القی و بوجشانند و در آن مجلس و نمک داخل کرده می کنند و چون صمد از غلظت بلغمی
و سوداوی تفتیه باید بهر صبح جلاب از خلط غلیظی ده درم با در بنجوبه شسته درم بنوشند و طبلیه مری در بنجوبیل مری هر واحد ده درم و جوارش کنند یا بهر
یا خود بهر چه ازین حافیه باشد که شقیال یا دوا المسک شیرین بکند درم پنجاه و از فو که طبلیه البان و دماهی و سوداواته احتیاط کنند در یا صفت مستعمل
استعمال نمایند و غدا از خود آب بنجوبه قلم و دوا صینی و لحوم دراج و تیره و مطبخ از لحوم ماکیان بگیری و سرکه بپزند و لغتاع بسکره در معصوم بنویسند و فاضل
و سبب آب و کرفس ایشان را فاضل است و این به قوت برای قطع فی طبعی نافه است که در معطلی جبر واحد بنجید درم خود خام هفت درم ندارد و این پانزده درم قرفس
چهار درم پوست ترنج فر خشک هر واحد ده درم جوز بوا قافله بسا بسا لغتاع هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سبیل اسک هر واحد بنجید درم کوته بنجید
بنجیده درم بنجید از این قرفس قطع فی ملغمه سودا کند و صمد صفت را قوت و در پوست بیرون پخته کلی ترنج هر واحد چهار درم عود معطلی هر واحد ده درم
ساک بنجید درم کوته بنجیده آب سبیل سرشته قرفس سازند شربت که شقیال تخم می می نویسد که نفع میکند از اسهال و در فی با ششای مشطبه و مقیسه بلغمی آنکه
ملغمه در خل صمد و چینی به پیشل سکا بنجید بنجوبه تریب قطع کرده و آب مطبوخ شیت یا اصل السوس یا ندرک نکات معسل مجزه و صمد و شربت انار صمد و غلظت
بپزند و از آنکه یکم بنجید و بپزند و درم مطبخ کباب بگیری بنجید یا بنجید و از آن عود معطلی یا از زیاد و قرفس غلظت و صمد و درم ترنج مری و کنکند
پوست ترنج و لغتاع و کشنیر خشک قرفس که در علاج کلی فی گذشت و در آن صمد درم است و در آب سبیل یا رب انار بنجید و در این مجوز است
در زیاد و قرفس و در صینی که عود مسک معطلی پوست ترنج لغتاع خشک کشنیر خشک خولجان کرد و فاضل قرفس بیرون بکند پوست بیرون پخته بنجید درم صمد
خشک بنجید درم هر اساید معسل آنکه و چند او بهر سرشته شربت انار و شقیال و شربت که در قول صاحب کامل گذشت و وزن هر یک از او ویه اول
با ضا که گلاب کین نوشند و پوست بیرون پخته ده درم عوض تمام نموده و بجای معسل شکو طرز و ده من نگاشته و در او ویه بنجید که در صینی عوض معطلی و بپزند
شود و در وزن بنجید درم کوته قلمی نموده که این ویه در بار چهره لیس یا ساید اندازند و از آنش برشته هر روز بنجید درم ده درم بلغمه و ترنج بنجید و این را فاضل کنند

علاج فی و تمهید و فنیان سوداوی

هر چه در علاج امراض صمد از سودا و فراج سوداوی مذکور شد استعمال نمایند و هر چه در لاجر بنسول جبر است پوست لیمو و کاهندی هر یک یک شته در خیره صمدل ترش که تریب لیس کنند
یا لالتش شربت صمدل ترش چهار قوطه و گلاب تریب و عرق بی شک مس قوطه و عرق بنجوبه قوطه و ترنج خشک شسته باشند و دهند که برای فی سوداوی باشد بود و قرفس
ایلا پس نیز در فی سوداوی بهر دلیل است و بهتر آنست که در اول امراض فی بیرون اند و خسته بل آمده و اگر طحال علیل و بدن تپلی باشد فصد یا سلیمون از صمد و بنجید
و غدا بنجید و صمدل آب بنجوبه یا آب زرشک سازند و اگر قوت ضعیف شود بنجید و مرغ بطور زیر یا بنج یا معصوم کنند و صمد و بنجید که فی سودا و کاهندی را کاه
نیک کنند مگر آنکه اگر طحال را بدین اگر صاحب او را اشتلا از خون باشد فصد یا سلیمون نمایند و حجامت میان هر دو شانه بنجید تا اشتلا فی اعالی از دم و سودا و تخفیف
و در است که بعضی اشتلا را کفایت باشد و اگر افراط غیر متحمل کند بنجید یا سوسی اصل نمایند و بختی که در آن آنکه صمدت باشد صمدل از قلم و لیس و حجامت احتیاط
حاشا که با بود و در غن کج و معسل و تصنیط حال از کلیل الماکت آنش را در آن شسته بنجید فصد نمایند و الفاضل شربت انار صمد یا فو به بنوشانند و اگر در غلظت اشتلا یا
فصد رگهای با و حجامت سابقین کنند و چون فی ساکن شود بنجید سودا و با و بهر مثل طبلیه سیاه و افیتمون و فو و فیتون و نمک مندی نمایند و اگر امراض صمد که با شایسته
و در غن بنجید یا با بنجید فیتون و افیتمون مثل کردند و اگر طحال صمدی باشد علاج طحال کنند می گوید که فی موه سودا اگر کثرت نماید و واجب است که قطع کنند و اگر کثرت بنجید
قطع او بنجید یا سوسی اصل بنجید متوسل و لیس حدت نمایند و طحال از دم صمد این نمک کنند و نسخه آن حالت که در قول شیش گذشت و شربت انار صمد بنوشند و بعد از آن
انچه که از اجتماع مثل این غلظت مزید و دیگر من در مثل بلغم و خات تخن از طبلیه کالی و دیگر او ویه که در قول مسطور مذکور شد استعمال نمایند و اگر طحال صمدی باشد
تدبیریکه اصلاح آن نماید استعمال کنند جرجانی و ایلاتی می نویسد که اگر فی از غلظت سوداوی بود که در صمد و جمع شده باشد تا مده که تر نشود بنجید کنند

ساده بدینگونه که آب انار ترش یک جزو و شکریه نیم جزو و بجز باشد تا بقوام آید و اگر از این قی متقطع نشود در آن وقت پنج وعده خام و معطلی سرد و کوفته اندازند و ناروا نشود
 ثلث او سماق در آب یک شانه روزی سه مرتبه صاف نموده بنوشند و یا طیار شیران یکدم تا سه درم آب حبیب جاشنی و یا آب انار ترش بدیند و اگر مرض رابنه باشد قوی
 و در خون کثرت باشد فصد یا سلیق برلی تسکین قوت سفر کنند و این دو واجب است وقت ضرورت بدیند و نبات بن قوه و صفت آن نموده گل سرخ چند درم سماق نیم
 طیار شیر و دو درم ساک یکدم کافور ربع و درم شربت و دو درم باب انار ترش یک اوقیه یا مثیل آن آب سفرجل و غذا لیست جو سر کرده بدیند و اگر قوت ضعیف باشد
 آب گوشت خیزه مرغ و گردن جدی و سماق یا ککبار یک سوخته و آب سیب و پن و علاج فمضض سیو وادی انیت که در اول امر مشغول بمضغ ماده از انصیان
 نشوند بل اقدام بتقلیل امر از خفنه بمضغ ماده او با ضمه تخم از در چینی و لبساق و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار مضغ ظاهر شود خفنه بمحل آرند و بعد از آن
 تنقیه بمسبل سودا نمایند و علاج لطحال نیز باید کرد و اگر ضعیف یا کون بافت گیرد

علاج فی ورم و غشيان از مواء متعفن

متقیه آن نمایند و اصلاح آن بخور ایندن او و به خوشبو کنند و استعمال همچون مرجان درین باب معمول است و درص ماریوس نبات نافع است و بقول شیخ اکبرین
 علاج فی عارض بسبب خلط صیدی استفراغ او مستحبی و متقیه معده از آن و تعویل او بکیفیات لطیفه طیب الریح و از بنور مثل انیسون و تخم کرفس و
 سیسالیوس و کون و دو قوا از نافع است و باید که قبل طعام اندک از ترکه ملینه و بعد آن اندک از قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام
 از فم معده منجی بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند بسوی فوق و بسا است که در بعضی احتیاج بخور ایندن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج تنقیه
 بسوی ششی خفیف و طعام دواد المسک ایشان را خیلی سودمند و اقراص کوکب نبات نافع است و شراب که در آن بقدر حبه مشک آینه ز طبری گوید که علاج
 غشيان عارض از اجتماع مواد روی عفن مثل رطوبت فاسدین در معده انیت که تنقیه فم معده نمایند و تنقیه اولی از سکنجبین و آب ترب جو شانه شده
 بر تبار نشود و باید کرد اگر سبب استعلا استفراغ بدن در نجوا واجب گردد و بختنه ملایم نماید بعد از آن قی نمایند بدینچه که در شراب بعد از آن چند روز متواتر
 گلخانه شکری یا عسلی حسب حاجت بدیند و اگر فضول و مریض ششی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین قلی و آب گرم که در آن اندک خردل جو شانه شده باشند بدیند
 و بعد از آن قی کنند و از آنچه نفع میکند صاحب این ملت را انیت که امر کنند بر داشتند بشی بیده سکنجبین عسلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعد از
 بدخول طعام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و اغتیا بخیزی که در آن خردل مغروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر فراج و بلدا و احتمال خوردن نودم نماید نودم و در
 طعام بخوراند و نودم مری بسبل و بعضی اوقات بدیند و از النفع شیا و قوی النفع مضغ کباب بسبب است و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی
 در فم معده بنابر فم احسن او می آید و بحدت آن آب و این تدبیر وقتی است که فضول متعفن فم معده و رطوبی عفن منتش فراج متحمل است حال این او ویه باشد و اگر فراج
 احتمال استعمال این ادویات مضادات ملطت مثل هر وسد و معطلی در رغن نار و در رغن قسط و گل سرخ و صیتقو طری و مانند آن نمایند و بران قی و رطوبی مل
 بر رغن نار دین آمیخته و بر یارچ پهنیت معده ساخته ملا نموده بر فم معده ضاد کنند بر داشتند و بی انضمام طعام و میان تمام این ادویه در غذا و میان
 استعمال آنرا در شامیدن فرق بجوید است زیرا که اگر چه قوت او فم معده میرسد لیکن کینه اندک ابدان نمیکند و در خون مثل انقسام غذا انقسام نمیکند و

علاج فی ورم و غشيان از ضعف معده

و سود فراج آن تقویت و تبدیل فراج معده نمایند پس اگر از سود فراج یا بار و ساق بود هر چه در علاج امراض معده از سود فراج حار و بار و ساق گذ
 بعمل آرد و بقول بولسکسانی را که غشيان بسبب رذات فراج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان با شمای بر دماند سیمیا آنچه لمبر که بسیارند باید که مرکه و آب
 و جفرات نبوشند و کاسنی و کاهو بدیند و بعضی اوقات آب سرد دهنند و هر آنچه بدیند بقدر اختلاف و رذات فراج حار باشد چه افراط و استعمال این شیا نافع نباشد
 بلکه مضرت برض کند و اکسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بمضغ آنچه در کور شد باید کرد و در رغن معطلی و ولادن مالیدن نافع و در شراب
 باید و مطبوخ که کسمی او رذات عارض است و انیسون تخم کرفس حبلی و دمای همچون بظرافل ثلثه و تخم از لپو ویه و ایضا تریاق الما قاعی بدیند که ایشان را

بیشتر و پوست بیرون بیشتر ساینده باین سبب و یا زیاد بودن بنایت سودمند است و عود و صندل بگللاب سوده همین اثر دارد و کذا بود بیشتر با شربت
نصاع خوراندن و ضماد گللاب و عود بپزدی و بلیله و امثال آن باین سبب و بهر شربت بهر سبب و اگر کفیل را در انشای
قی تپ عارض شده باشد خاکشنی بجز غلبه الغلاب شربت نیلوفر دهند و اگر کفیل قطان حب الاسن بختی اصل السوس برابر گفته
بختی با عمل سرشته قدری بپستان مرضه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد بکباشه یا زیاده بلیساند جهت قی اطفال و تپ آنها جربست
و در بعضی از وی حیوانات بقویه مثل رب رب ترش و رب غوره و زریاس و شربت زرشک و مانند آن بهین و شربت انارین منع سودمند است
و فادیه حیوانی بنیدانگ گل الاسنی و دو دانگ در آب سبب یا بهر یا مود یا بدوغی مسکه و یا بشربت نصاع بنایت مفید است و زرشک ساق
پودینه تک طبام و کن لک طباشیر و در نه بیل در شیر مرضه حل کرده بلیسانند و فادیه هر صمدی دادن نافع و خوراندن جوارش فوکه و شربت
فواکه و بنجین تیر سود دارد و هنگامیکه حیوانات با طفل شیر خوار نهند باید که سه ده ایشان از شیر خالی باشد و لب از آن نیز تا یک ساعت
و زیاده از آن او را شیر نهند و اگر بسبب سقوط طلمات باشد بولایش پردازند و صاحب کماله بپزدی بینوسید که اگر بچه شیر خواره را بسبب فادیه کام
قی بهر پدید آید و آنچه خور و بیدارد و رنگ زرد و دیدن لافرشودگاه و در سبط شاخ را که اکثر بر چاچی روید ساینده شیر و کشت بدو و سکه ماشه آن شیر و را
باد آن لایخی خرد و نالکیده که خون سر ساینده باشد مزوج ساخته باس دهند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شده بالا رود و بچه روز بروز قوت گیرد

فی الدم

یعنی بر آمدن خون بقی و آن یا از مجده بود و یا از مری و بدانند که خروج خون از دهن گاه بقی بود و گاه نیفت و گاه قبل بقی و قتی باشد که خروج او
از اعضای غذا بود و اولاً بالی انفصال او از اعضای دیگر چنانچه عند سیلان دم از دماغ و حال خواب بسوی صمدیه می باشد مجده از قی خارج میشود
و خروج خون نیفت و قتی باشد که از اعضای تنفس خارج شود و ثقیل هنگامیکه خروج او از اعضای دین حلق باشد با تجمک سبب قی الدم کشادون
دین رگ یا شکافتن و ستن دست و اکثر این عقب قی بسیار و امثال سبیل حاد افتد و یا انفجار در مری غیر نخچه و قرصه و تا کل در اعضای مذکوره و
یا مریات که سیلان کند بسوی صمدیه همچو یک شوره بران نکند و یا انصباب خون از کید یا طحال یا کلیه یا مری بسوی صمدیه و خصوصاً خون که شفا راغ
و واجب بود متعین گردد و یا عرض قطع عضو که غذای او فاضل ماند و یا عرض ترک ریاضت متنا و یا شرب زلود آب و تعلق او مجده یا مری
و یا عرض بواسیر صمدیه و سبب شکافتن عروق یا از خارج بود یا از داخل آنچه از خارج بود عرض جراحت مست یا ضربیه و سقوطه یا آواز قوی یا
جمیدن از جانی یا برداشتن بار کردن یا تناول شئی حاد یا چسپیدن زلود و آنچه از داخل بود که کثرت خون است و اجتماع او در رگها زیاده از
وسعت آنها یا صغری حاد بود یا خلط شوره که برین اعضا گذرد و قرصه کند و سبب کشادون دین رگ درین اعضا حرکت قوت و افیه است
و پیش یا جود صغری بود و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکه رگها و سبب ضعف ماسکه یا رطوبت مرخیه باشد که سر رگها از هم
سست کند و از اولی قوت بکشد و یا کثرت خون و امثالی اختلاط در رگها که احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از مسحت قوت باشد پس قوت
را دفع کند بطرفی که فی الحال دفع آن بسوی اطراف افوق بود و لهذا بیشتر قی کردن و در ظل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این قتی
باشد که فضول طحال یا کپه بسوی صمدیه بریزد پس قی کند و گاهی خون مجتمع در حده نخید شود خواه منصف از عضو دیگر یا حاصل در آن انفجار
رگ آن باشد پس هر گاه این خون بنحوی قی خارج شود و مشابه علقه باشد اگر انجا دوران با عت ال بود و یا سخت تر از آن باشد اگر انجا و شدیدتر
از آن بود و بقول محمد زکریا گاهی انسان قطعه لحم قی کند و پیش لحم را به قولی یا با سوری بود که در مجده بر دیس منقطع گردد و در مجده سبب
قطعه حاد یا بعضی متناکل طبیعت بسوی فوق آنرا دفع نماید و هر قی الدم که با تپ باشد آن مری بود یا بردالکت او بر کمال غلیان و فرط حرارت
و سبب کردن از بدن غذا و ماده قوت او سبب کثرت تحلیل و قلت اعتدال و گاهی در حمیات دوی دال بر قوت طبیعت و دفع ماده مرض بود

یا قیاضات مذکوره بدینند و او ویه مقوی جگر و سپرز چون صندل و گل سرخ و مسک و آرد و جوی آب کاسنی بر جگر ضا و کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا
طحال مجبه بلا شرط یا بلا شرط نماید و بکند فی الدم که ازین اعضا باشد و احتیاطی نمود فی الحال باز دارد و هرگاه فی الدم بسبب تشنگی عروق مری از
وقوع قریب یا سده طبع بر سینه عارض شود و تیریدگی بعد از فصد نیست که ناش و منخات و اتفاقاً و گل ارمنی و صبر و در آب مورد سرشته بموضع
ضربه طلائع نماید و قرص کبریا یک مشتقال یا شیر و تخم خرفه بریان بدینند و یا ش که بدون فصد همین تدبیر کفایت کند و هرگاه کشادن رگها از سرخا
بسبب رطوبت بوده باشد فلونیا دهند و فصد نیز مخفیست است اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه پیوست رگ سبب بود و ترتیب کوشند بشرط طلال
و یا اما بدون اخراج میسر آید یا مستقر از غیز و از تندر در میوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمر شود مانند شیر و علاج آن
عالمیه مسطور گرد و اگر سبب قی الدم قروح و شیور معده بود اول ما و العسل یا ما و السكر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند و کرا و ویه
مفید فی الدم صمغ عربی نشانه گل ارمنی گلنا کر یا هر واحد یک ماشه سود و همراه شیر و پوست پنخ انجبار چهار ماشه شیر و تخم خرفه پنخ ماشه لوباب
به دانه سه ماشه عرق گاد زبان شش توله شربت نیلوفر و توله باز تنگ پنخ ماشه بدینند و دیگر قرص کحل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته
یا شیر و تخم خرفه و خشخاش و باز تنگ و حب الاس بر یک نشانه و عرق باز تنگ بر آرد و در شربت حب الاس و توله داخل کرده
تخم شربتی یا باز تنگ پنخ ماشه یا شیر و بنوشند و فیضه بعد فصد با سلیق برگ انار پنخ انجبار در آب ساییده نوشیدن و ماز و برگ منیلان و برگ گنا
بآب ساییده بر سده ضا و کردن و کدانه مادی صندل سفید گل ارمنی و گلاب خواه آب سوده بر سده و سینه نافع و دیگر و ای مجرب بود علی سینا که در ان فیون
و بنز النخست و در قول او خواهد آمد مادی سفوف ساخته نیم مشتقال در رب سیب یا سی و آب باز تنگ دادن از مجربات است و اگر گل ختم میسر نشود
عوض او گل ارمنی داخل کنند ایضا برای قی الدم با فراطه صفت قرص که با چهار ماشه سوده شربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند بالا شش شیر
اصل السوس شیر و خشخاش هر یک چهار ماشه و باز تنگ چهار ماشه و دانه هیل سه ماشه هر دو سوده آب پنجه و شیر و پنخ انجبار چهار ماشه شیر و عینا
پنخ و دانه شیر و تخم خرفه شیر و خار خشک هر یک شش ماشه زهر مرده سوده یک ماشه شربت بز در می و توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار
عوض قرص که با کنند و آب بگلبستان افروز و آب برگ باز تنگ هر یک پنخ توله افزایند و دیگر قی الدم با جمعی خفیف کن رد دم الا تخمین کرد
گلنا کر هر یک سه ماشه سافج گل ارمنی شب یانی هر یک یک نیم ماشه افیون و اچینی هر یک دو ماشه کوفته پنجه سه ماشه تناول نمایند بالا شش
لواب به دانه سه ماشه شیر و اصل السوس چهار ماشه شیر و تخم خرفه شش ماشه شربت دیا تو خور و توله باز تنگ پایشه بنوشند و بدانند که این
ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوصست چنانچه من است بحسب مفرات و تقویت معده و تنقیه آن از خون با ذابت و چون بعضی او ویه آن
حار اند لواب به دانه و شیر و خرفه و غیره برای تسکین حرارت همراه آن می دهند و دیگر سنگ جرات ساییده نیم توله همراه حریره نشانه و روغن دانه
و نبات سفید مکرر بخوراند حیث قی الدم مجرب است و دیگر صمغ عربی که با گلنا و مادی ساییده در شربت حب الاس آمیخته خوراند
و دیگر کوفی لسان العوا فی اصل السوس صندل سفید مادی کوفته پنجه سه درم و در شربت آمیخته لبیدن مفید فی الدم گفته اند و دیگر
بقول اهل هند آب برگ بانسه یا شمش آمیخته خوردن و کدانه طنبج برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوچی بقدر یک درم در آب ساییده آشامیدن
در قی الدم مجرب است و آب برگ باز تنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید است و دیگر قرص ریون سه ماشه در شربت حب الاس
و توله خوردن و از ریون خطائی و منخات هندی و بخارادی و صبر زرد و حب الاس و عینا سلف و گل ارمنی و اتفاقاً با آب
مکوه و سر و در روغن با بونه ضا و کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد مانع است و دیگر گویند که در قی الدم که با برودت باشد
قنطاریون در آب پنجه بدینند یا پیله خروگوش با آب با در و ج و آب زرد فاحا شاد دهند و بدانند که افیون با وجودیکه شدید الانسداد و انقوا
عروق است شداید المنفعت در منخ کل سیلان خون است و این بسبب تمهید او در خون را و منخ حرکت او است و مویز با تخم خوردن بسبب

قی الدم کفر خون بود خون بسیار برآورد و نگاه باشد که بقدر در ظل خون بیرون تو آنکو و اگر قی سخت مغرط بود اطراف به بندند و قمر گلزار به بندند
 آتش به آلت که در قی سچی گشت در آب باران یا آب بارتنگ قمر سازند و اگر سبب شکافتن رگ بود همین تدبیر کافی است و اگر سبب قمر بود
 این قمر که به باد پنبه کند ردم الاخوین گلزار هر یک سه درم که با نخچیرم شاد نخ منخول گل ختموم هر یک ده درم شب میانی دو درم و نیم فیون ایچینی
 هر یک دو درم ازین جمله و قمر سازند شرفی یک قمر در آب بارتنگ و آب عصی الرامی و آب باد روج و آب برگ مساق خرفه و این قمر محل
 انفتاح و اشتقاق عروق رافع است سر و شاد و نه و دم الاخوین هر یک سه درم گلزار و باز و هر یک دو درم شام گلوزن سوخته و شسته و افاقیا
 هر واحد یک درم لادن زعفران هر واحد نیم درم پسیا و شام کلینیه هر یک را کوفته و نجته یا آب بارتنگ سرشته و بوزن دو درم قمر سازند شرفی یک قمر
 در یکی از اینهای مذکور و گل از منی و گل ختموم و طباشیر یا آب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن رافع است و فلفل و فلفل یا آب
 غوره و قنطاریه به با منی و باره و قنطاریه نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگها بود بسبب بطوأت فراج و تدبیر مطب طباشیر یا آب
 و خمر بنیاد و خمر بنیاد و فقط سحید گوید که علایش فصد با سلیق است و احتمال بر لب و قابضه جالبه دم مثل رب سماق و رب سفرجل و با شیره تخم خرفه
 و شرب آب بارتنگ یا عصی الرامی و طباشیر و گل از منی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود و ادویه خفیه بطمه استعمال نمایند مانند قمر که با
 آب حبیب یا قمر طباشیر یا آب باران و اگر خروج او اموات نمایند بر لبش را یک قیراط فیون باب بارتنگ یا شیره تخم خرفه بخوراند و معده را بصاف
 لخته التیش افاقیا و گل از منی و این قمر آب سورد و ضا و نمایند غذا افزوده سماق یا آب انار کنند و بقول باره و مثل کاه و خرفه بخورند و اگر قوت
 ضعیف شود احتمال چوبه مرغ تخم آب سماق یا آب انار و اندام نمایند و از کثرت حرکت و اتساعی طلام و از احتمال انهدیه جاره حذر کنند و
 کسی را که قی الدم خواب و او را عارض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کن و مقدار او کثرت یزد
 و قوت ضعیف گردد و اگر بدن این علت که قطع واجب کن قطع آن پر از زنا بنایت ضرر رساند و با جمله علاج قی الدم علاج نفث الدم است
 چنانچه بین الیاس نوشته که گاهی بسبب انفجار رگ یا انفجار عروق یا انقطاع او می باشد و علایش نیست که اگر قوت قوی باشد فصد با سلیق نمایند و
 هر صبح صبح عربی گل از منی بارتنگ سفید هر واحد یک مثقال بهر واحد بر این نمونه و صمغ و گل از منی سوده یا تخم آهسته بر آب اسبند و بخورند و یا قمر
 که با قمر طباشیر قنطاریه هر واحد یک مثقال بهر واحد بر این نمونه و صمغ و گل از منی سوده یا تخم آهسته بر آب اسبند و بخورند و یا قمر
 هر واحد یک درم سائید و در آن جل کرده و بنوشند و یا شامه بلوط و خرب و هر واحد یک مثقال باب به بخورند و یا آب به و یا آب بارتنگ و گلاب هر واحد
 ده درم و قمر گلزار یک مثقال بهر واحد یا آب لیث گرم و گلاب هر یک ده درم و گل از منی بر این صمغ عربی بر این و بارتنگ بر این هر واحد
 یک مثقال بهر واحد یا این قمر بخورند و نسخه آن همان قمر است که در قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور است لیکن سبب الطیب و مر از این طرح
 ساخته و از آن ادویه اخیر هر واحد یک مثقال بهر واحد یا آب لیث گرم و گلاب هر یک ده درم و گل از منی بر این صمغ عربی بر این و بارتنگ بر این هر واحد
 گشت که مصلد مسرخ و صمغ عربی سرخ نوشته و وزن بهر مساوی گرفته آب لیث انار و آب اسبند و غدا و زوده و سماق بنفشه با دام و حبه مرغ
 یک مثقال بهر واحد یا زرشک شیره با دام و شمشیر بهر واحد و لیث را بسکت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر قی الدم بسبب سقطه یا ضرب سینه باشد
 هر صبح قمر که با یک مثقال و گل قبری و عصا و لخته التیش نشاسته و صمغ عربی و کثیر هر واحد یک مثقال بهر واحد یا شیره تخم خرفه بر این و صمغ و در آن با ش
 معانه است و مذکور شد با صمغ عربی بر موضع خربه و سقطه استعمال نمایند و اگر با قی الدم سرشته یا با شامه جاش در نفث الدم مسطور شد بخورند
 گوید که اگر خون منقطع از کبد باشد فصد با سلیق امین اگر از طحال بود فصد با سلیق السیر کشاید و خون در مراتب غیر مقدار بهر یک در قی الطبیعت مقداری
 استلا دفع کنند قطع کنند بعد از آن آب به بانگ فشار کنند و گل از منی و پوست بنج انجبار و صمغ عربی و گلزار و دم الاخوین بخورند نمایند و بلوط و سماق
 بخورند و خون که از نفس سده بسبب انفجار رگ یا انفجار عروق یا انقطاع او آید یا تابع تا کل قمره باشد علایش بللاج نفث الدم نمایند و در آن سرکه

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و بقول تجربی: دو دم خردل سینه نصبت در غلغله ارب در آب گرم نافع جود و خست و انفعاله ارب باینه زوقایا آب حاشا جود شیر رامیده و آب گرم تنها جود
کردن سودمند و در یاقوت اعظم مسطور است که برای جود دم و لبن حنظل و از اب لب سرکه کشته و انخل و حلیت با کبکبجین و سکنجبین و مضطکی و مارسل
و زرد و زینیل و آب گرم و قرحم و حلیه و لب ساق نافع و قرحم مع پودینه ستریح الاثر است و عجب است که اکثر او ویر که لغایت جابا میکنند مجذبات اند
و بهین او و به علاج جود دم یا در دشتان و غیره که دره میشود و گویند که شیر بز خونی را که در تجا و لیت است شو بکشانید و آب پودینه بر شاکر نوشید
و کند انچه دم پودینه خشک خوردن شیر سب و ساعت یکشاید که از خاکستر خوب انچه قدری در آب آمیخته بگذرانید اب صاف شود پس آب و ظرفی
دیگر یا مشکلی بکیرند و بار دیگر خاکسترند کور دیگر یا میزنند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه بچین کنند و آن آب بنوشند که از اب تنه
و شیر و قرحم با یک سوزده آشامیدن شیر سب را بکشانید و ذائب را بنجی سازد و عروق فصاع و با و روج و ریحان محراب بقراط است و مرق انگور
با سکنجبین و مضطکی محراب رازی است و سب را بهر آب جوشانید و به پودینه که خون و شیر بنجی را بگذرانید و بقول مساجب خلاصه التجارب خاکستر خوب
خصوصا با انچه و شر و لیلوس و تریاق که بوی نافع است و بقول انطاکس سرگین خرگوش با عسل و تخم قرحم و درین باب منفعت عظمی است و الاضحا
از اطباء منقول است که شرب مشک و عصا بر که آزاد و دخت و قرحم الی و شیر بنجی و اقحوان تخم امرو و مقل ازرق و خاکستر طران نهری و طهارت
و دو دم و خاکستر خوب انگور سب که و نکال اندانی و تخلیق یاقوت سرخ بر صند و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب نافع است
و بعد از آنکه گاهی در معده طفل شیر خوار بسبب فساد شیر مضطه یا بسبب سبب سبب سردی معده یا بسبب احتمال مجذبات شیر مثل انخل و جموضات
که متصل شیر واقع شود شیر سب ته گردد و بسبب احاث کیفیت سبب اعراض مذکور ظاهر نمایند و با ش که بسبب عفونت تب نیز سبب و علاج او
چنانست که مذکور شد و شرب سرکه نه یا آب آمیخته و کذا انچه قرحم و کذا آب خاکستر خوب انچه که مسطور شد و ریخا بسیار ستوده اند و تا دیر شیر نهند
و اگر از قی و دیگر تبا سیر فائده نشود تلپیس طبیعت بمسلمات مناسبه نمایند که از صند بیرون شود و بعد از آن تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز
شیر نریا گاو که تخلیق او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند یا به پودینه بپزند و اگر طفل از شیر مضطه باز نتواند شیر
را غذای لطیف قطع دهند و از مغلطات و جماع و طعام شیب و همه انچه مفید و مغلط خون و شیر باشد یا زرد اند و شیر اندک اندک بتفاریق و بهند
و شکم سیر پرگز نباید داد و گاه بگرایند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مضطه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربیده دهند و دید انکه نوعی که
شیر و معده طفل بنجی میگردد و خون نیز انچه ادمی یا بد و اعراض مسطوره با این نیز میباشد و علاج این نیز مثل علاج است

فواق

که فبارسی بکرمک و بهندی بکچکی گویند حرکت اجزای صند است بنوعی مرکب از شبنج انقباضی و تمدد انقباضی و آن یا بسبب ازیت فم معده باشد و یا بسبب
یس و یا بسبب مشارکت اما انچه از ازیت باشد آن پنج نوع است یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای بار و دواز
اخلاط بار و از تناول او و یا فواق بار و آب برف کثیف معده و از بر و دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقصیف و شبنج آن نماید و اکثر این نوع
اطفال و شنانخ و اصحاب امراض متطاو له را مسافر و در سردی شدید عارض میگردد و دم حرارت چنانچه در حیات حمر و شبنج و در فم معده و از تناول
مستحقات عارض میشود سوم نوعی مثل آنکه از خوردن غذا و یا در پودینه حریفه مانند خردل و فلفل و شراب کنده یا از تناول شایمی شد یا بجموضت
یا انقباض اخلاط صندی عارض گردد و از بر قبیل است طعام فاسد خلیل لبوی کیفیت لازمه و این صبیان را بیشتر افتد و کذا لک انچه عارض شود از تنه
صفرا لبوی فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا در بران لبوی فم معده برای دفع طبیعت او را بنجی و انچه از صفرا زنگاری و گزائی یا از سودا
حادث شود چنانچه در مجرب تبسیر فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت بنجره غیر قوی تحلیل آن متولد گردد و این قسم که در کان انحصار صند
شیر بسیار عقب نموده اکثر عارض شود تخم قرحم و غلینده و بلغم از ج می باشد و اما انچه از یس باشد آن نوع است یکی آنکه از

श्री २६।१।३५५

لے لے لے لے

از اشیای سب و پزیزند و از مرکبات نافعه کنونی و فلاسفه و تریاق اربعه و ثنایه و فاروق مست و گوشت پاکیان بازیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند
و اگر اسهال انیسون تخم کرفس هر واحد در در دو آنار آب بچوشانند تا نصف بماند و باقند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورد و در استعمال آن
نافع بود و شربت انیسون نیز مفید است و هر چه در قسم بلغمی بپایند غیر از تنقیه بکار برند با جله برای فواق بار و میل و پودینه و صطک و عود و قاری خوشه
و دارچینی و نارچیل محرق و قرفة و انیسون بادیان کرفس زیره و دود و قودا سارون و عسل و روغن و ناخواه و شنبه و صغتر و سداب و فطر اسالیون
و پسته بیرون پسته و قسط و موسیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و روغن و زعفران و بادرنجبویه اکلا و انجدان و خرمیان شها و اکلا و گند
عطس و نافع است ابو علی سببها نوشته که اگر بد ساقج باشد و ویکه در قسم فواق رطوبی اندک و اگر در نافع مست و بسکه و آب بخورند و بدان
کردن لثه و تحت شتر سیف را طبل کنند و یا طلالی لثه و گردن بزیست کنند یا روغن با بونه یا روغن قشال انکار نمایند و کند لک و دان حار همه یا تنه
نافع بود و خصوصاً روغن با بونه یا روغن که در آن چند پزیزند و زیره و انجدان و چوشانیده باشند و یا بگیری چند بیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطر اسالیون بپایند
و آب پسته یا بطنج و پودینه و انیسون و صطک بخورند و یا بگیری پسته بیرون پسته و روغن از خرد و آب چوشانیده و بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک
ساییده یک شقال آب بادیان تخم سداب خردن بسیار نافع است و اگر شدت کند و فرس گردد از وضع مجامع بلا شرط بر معده و تابع اواد و بیهوده
چاره نباشد ابو سهرل گفته که هر گاه فواق از بر فراج معده باشد و ویکه سخته مثل چند بیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشرب بخورند و از
خارج ضا د نمایند ابو الحسن گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد با هتقال جلینجید و شرب آب گرم و مضغ مصطک نمایند و غذا بخورند و آب یا جوزه
یا گوشت بریان بدینند و چندی و ابن الیاس گوید که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون بادیان هر واحد یکده درم و گلشن
ده درم بدینند و غذا بخورند و بفرق طعم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر سنگی و تشنگی نفع میکند هر آنکه
هر واحد از این محرک خدایت غریزی و مشور است و قریح معده بروغن سوسن و خیری و گرس و با بونه و مانند آن نمایند خضر بن علی گوید که گلشن
استعمال جوارشات سخته و گلشنه و واد المسک حلوت و تغذیل مزاج بد آنچه در بلغمی اندک و گرد و و باید که معده لات مزاج درین مرض بد آنچه مخدر و قوت
معده باشد مخلوط سازند و کمید معده بجمادات و بار جگر گرم نمایند طبری امی نویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد یا خال معده
از داخل خارج باغذیه وادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و خوداب بزیست است و زیت کبابی نیکوست و زیت الماد و زیت الانفاق
هر دو صلاحیت باین مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل سحون و مروسیا و صفر سلیم و سحون انقردیا بمقادیر معتدله است از ادویه غریز
تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطر اسالیون یا برگ سداب خشک است پس اگر اراده جمیع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تشغین معده از خارج کند
اگر معده استرخا محسوس نشود تمزیج آن بروغن نار دین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند
این ضما د نمایند تخم کرفس یا انیسون بادیان هر واحد یک درم سنبل نار دین هر واحد و ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجشک هر واحد
یک درم مصطکی و ثلث درم چند بیدستر و طسوج و تاپاک نیم دانگ مشک یک دانگ همه را ساییده موم روغن از روغن نار دین ساخته مخلوط سازند
اگر سوء مزاج در فم معده باشد یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع برانداخته ضما د نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این
مرض بهتر از ضما د است هر آنکه طعام ملاقی معده نمیشود و از ضما د قوت و بدان میرسد

علاج فواق از طبوبت لرح

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مستطوره لعل آزند و بنده قی طبع مصطکی در دفع آن مجرب است و همچنین پودینه و ناخواه و بادیان
و یا باده تنقیه دارچینی و چای خطائی بادیان خطائی هر یک نیم درم صطک هفت ماشه چوشانیده با عسل شده توله دهند و چند بیدستر و شونیز هر یک دو ماشه
با جینسل یک توله شربت سیب یک توله خربزه و عطسه آورند و نافع است غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه

فقط پنج قطره سالیون هر واحد یک درم و یا آب یک دران پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند و یا بکبر زعفران سالیون سعد و زیره که برشته
هر واحد سه درم کوفته بخته سه درم از آن بشرب صفت بخورند و چون پوست بیرون اسپته سبز و پنجه از خر مساموی جو شانیده بنوشند نفع کند که اگر کدک
پوست طلع مجفف یک مثقال شیخ میفرماید که از معالجات نافعه برای فواق الحوی و استسکالی این است که ابتدا البقی کنند بعد ایا ریح فقیر او صاف و از آن
از سیر یک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ بدین بعد از آن هله که مربی استعمال نمایند و واجب است که در علاج او قصد این امور را نماید اول تحلیل
ماده و تقطیع او پیش از تجذیب غرضی و دم تبدیل مزاج او تا آنکه تبدیل یابد اگر بکیفیت خود ایداد و سهوم اندک تخم خرس فم مسدود است که نادیده بلنج لم گردد
و این قمر صفت ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه صطک سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون و مثقال صبر یک مثقال افیون یک مثقال بصره بزر قسطونا
سرشته قمر صفت سادند و نیم مثقال بخورند بزر قطن و افیون هر واحد خردند و سنبل مقوی و محلول اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مایل میکنند و از آن
خارج می نمایند و صبر را بسوی مجاری ثقل مایل میگردد و از وی آزار خارج میکنند و قسط زعفران هر دو پنج مقوی سخن اند و مانند این قمر صفت بسیار نافع
در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر کرمه و فرسمن گردد و روغن کلک آنچ آنرا حبر النفع است و شربت آن یک ملحقه باب گرم است و از آنچ نفع میکند
آنرا پنج زنجبیل در آب فانیست و چون شدت کند و فرسمن شود و احتیاج به جاذبه و جوارشات افتد مثل کمونی باب نیم گرم بلکه گاهی به جاذبه کبار
و تریاق حاجت افتد و غلظت را در رین بمنتفعت عظیم است هر آنکه در آن تخمیر مع تقویت و تحلیل دفع است و از صوب مثل صبر نیم گرم و صوب خرقون نافع است
و اقرص کوکب در فواق شدید المنفعه است و آدویه در علاج فواق کائن از ماده بار و یا قریب از آن خوردن سداب و نظرون بشرب است
و کدک آب کرفس سرکه و جوق الماء و اسارون ناردین و مرزنجوش و انجدان حتی که ششم این مسکن فواق است و زراوند و دو قو و انیسون
و زنجبیل و راس خشک و حصاره غافله و صاف و وج و قیه سوم سفر و مرکب از اینها العوقات سازند که آن اوقی بر معده و الزم بآن از شر و با است
که دفعه بسوی قمر صفت مخط میگرد و جنبید سترادرین خاصیت عجیب است و گاهی از آن نیم درم در ثلث سکوره سرکه و دو ثلث سکوره آب می نوشانند
و از آنچ منفعت شدیدی نماید این است که قیه سوم و پودینه کوهی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جو شانیده بنوشند و آیفنا مصطکی و دارچینه
و غصیل شده او قیده در یک قسط سرکه جو شانیده اندک اندک بنوشند و آیفنا برای رطب بار و نظرون بهاء العسل است و آیفنا خولجان بعسل شسته
صبح و شب بقدر جو زخورد و آیفنا این قمر صفت قسط صبر از خر نام خشک فود پنج نهری انغلی سداب تخم کرفس کند را سارون هر واحد دو درم
افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر مجمل درین ستوده است و گاهی اعانت میکنند برین آدویه استعمال او و نیمه عسل صاحب کامل گوید که اگر فواق از
استسکال باشد استعمال تی باب گرم و زنجبیل مع عسل و آب شربت و آب ترب افشرد و مانند آن نمایند و این نفوت فواق حادث از استسکال را نافع است
زیره کرمانی زیره بطنی انیسون تخم کرفس ناخواه هر واحد یک جز و جنبید سترالوال ابل هر واحد ربع جز و باریک سائیده یک مثقال باب نام بدین و این
قمر فواق استسکالی را نافع است و آدویه آن همانست که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین مرقع ص قسط است و شیخ یا پس زیاده و نوشته که
باریک سائیده در شراب سرشته قمر صفت سازند و خشک کنند شربت نیم مثقال باب نام یا آب نفعان و اگر جنبید ستر یک نیم دانگ سرکه محرف ج باب بخورد
نفع کند و اگر فواق باین آدویه ساکن نشود عطاس با دخال فقیله قمر طاس در بینی و شیم کندش و مانند آن حصر نفس استعمال کنند که فواق
استسکالی راحل کند و اگر قمر صفت کوکب نیم درم باب نام بخورند البته نفع بخشد هر چنانی و آبلانی می نویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در قمر سعد
باشد قی فرمایند بای شور و ترب و زنجبیل و آب شربت و لوبیای سرخ و تخم حبه و ریشگی صبر کنند و انجدان جنبید ستر بپایند و کند روغن بودینه
و راسن بنایند و بعد قی تنقیه معده یا با ریح فقیر کنند و ناخواه و صغتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و از آن دو درم هزار بخورند و عسل تحریک
ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبش نفس مدتی سود دارد و کمونی و سحرینیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و فنداقیون سخت نافع باشد و مرزنجوش تر
یا سداب در آب بپزند و صاف کرده یک سکوره آن آب با یک کفچه عسل بدیند و یک درم پوره بشند سرشته باب گرم بدیند و انگشتان دست

کتابخانه مرکزی و اسناد خطی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

فواق او زائل شد و ایضا اونی اشیا برای این غلط اینست که علاج سنجیدنی آب گرم کرده شود گیلانی می نویسد که بمقتول بعضی افاضل اطباء مالش شیر گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جریعه بنوشند و اگر ساکن نشود آب گرم و سنجیدنی قی کنند بعد و تعدیل مزاج بشرب ماء الشعیر سرد کرده بروغن بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یاروغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب نار یا آب تخم بندنی یا آب آلو بخارا یا سکنجبین یا شانس و مسویق بشکند اکثر نافع است و کذا لکسان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود بلیله زرد یک درم با ایارج فیکر یک درم تخم بند و بستن گنگستان یا و دست نافع فواق است و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفناخیه و رانیه و حصر سیله بطریق مزو و معمول بخورده مرغ یا زرده بپخته بسر که جوش داده بدنند

علاج فواق از یوسپست

بهر تطبیب هر چه در علاج امراض معدة از سود فراج یا بس در علاج تشنج یا بس مسطور شد بکار برند و لعابات و شرجیات بار و طب بدنند مستحلاً لعاب بیدانه و اسپنجول هر یک سه ماشه شیر و ستر بادام پنج عدد شیر و مغز تخم کدو و شیر خیارین هر یک نه ماشه و گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر و عرق شیر ساده هر یک پنج توله بشرب نیاید و چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نشا سه توله بدنند که خیلی مفید است و اگر مقدار یک و فیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید تو اثر بلیسن در تشکین فواق یا بس مجرب است و اگر خواستند بخور پنج عدد تخم انار و مسکه و سفید بی بقیه بر معدة طلاء کنند و اگر نبات سفید و توله سبوس اسپنجول نه ماشه آب گرم یا و انار آیزند و دتی بگذارند که فالو روغن بادام سه درم با لایش نخه بخورند برای فواق یوسی مجرب است و گویند که کشیر ادیان العبد باندکی افیون مفید است و خشخاش سفید با نبات و کذا کشتر تخم خربزه و کذا خائیدن همه بلبوبات بارده و همچنین شیر گا و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را در آن نشاندن بسیار نافع است و کذا ماء اللحم یا شراب خمر و ج فائده عظیم میکند و خشخاش در او دیده و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیران لازم دارند و غذا از آتش جو و یا فرفری مغز تخم کدو و خیار و شیرین نخه و یا بگوشت بره و بزغال سازند شیخ میفرماید که اگر سبش بیس باشد علاج آن نوشیدن شیر تازه و آب نیکرم بروغن بادام و روغن کدو است پس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذا لک تمسح یا آنها از خارج و تمسح مفصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کمال گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب سرد و لعاب بزرقطونا و روغن گل یا روغن بنفشه بنوشاند و آب هند وانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیر و تخم خرفه و قدری جلاب روغن بنفشه جدید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند آن بدنند و ماء الشعیر سرد بروغن بادام و شکبه طبرزد یا شانسند و ایضا یوسپست جو بر برت سرد کرده بروغن بادام دهند و تقصید معدة بغیر و طی معمول از آب خیار و آب کدو و آب سی العالم کنند و یا بزرقطونا بخورده کدو و آرد جو و تخم روغن بنفشه ضا کنند و شیخ گوید که هرگاه فواق از یوسپست لاحق نموده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از آن ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار یا شانسند و نوشیدن لعاب بزرقطونا و لعاب بادام یا روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو و نافع است و تقصید معدة با رد جو خطی اسپنجول یا آب غلب روغن بنفشه سرشته باید کرد و بسرق و اسفناخ و کدو و خیار و بقیه سیاقی غذا سازند از اینها او گوید که هرگاه فواق عتیب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از اغذیه سریع الانه نام مقدی مثل زرده بپخته بشربش و ماء اللحم سینا و گیان و شمر و راسخ خوشه و از اغذیه لطیفه و استنشاق روغن بنفشه و روغن گل و جوی مستحذ از نشانشه و روغن بادام و شکر و جوی شیره بشکند بدنند و یوسپست می نویسد که اگر از یوسپست استفراغ باشد علاحش در ولوبت بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر او دهند و روغن بنفشه یا بادام درینی چکانند و مزه های پشت و گردن بدان حرب کنند و از بنفشه و تخم و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن نهاد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بپخته بشربش و ماء الشعیر غلیظ سازند و مسکیده گوید که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض از آن نجات می یابد بدین و بنوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپنجول بشربش خشخاش سفید یا ج فراج باید کرد این الیاس و سنجیدنی گویند که گاهی فواق عتیب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاد و بسبب یارت یوسپست

و بجای آب عرق کوه چننین و سهیل گردیدند غذا اول آتش چوبعد کچری سونگ در آب گوشت پنجه بعد سهیل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه پنج گل باریک
غلب القلب زرشک هر یک شش باشد بقرقیات جو شانه نیده شربت بزوری گلشن هر یک دو تو له بدینند انقباه شیخ الرئیس سفید کسکندر و فواق
عقب قی اگر مریض بقیه خطا دفع در یابد و با آن قدری غشیان باشد عطسه متواتر آورد بعد از آنکه مریض آن خلط مثل رب آلو و تهر منده
داده باشند و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معدة را بمزاج هم معتدل نماید و کند و حریر نرم که در آن بغیر بمثل لعاب کند و مشکین بمثل
روغن بادام و خوشبو بمثل کشنیز و تقویت بمثل آب جوز مرغ باشد بنوشانند احلام نواق باطفال شیر خواره اکثر بسبب سبب حج حادث میشود و زنان
چنان گمان است که برای توسیع معدة در و ده عارض میگردد اگر بسیار باشد جزو بهندی باشد که سفید بدینند و چند بیدستر در آب سائید اندکی او را بپوشند
و پودینه و الاهی و معیز مشقی بادیان در گلاب سائیده گلشن داخل کرده بدینند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه باشد که مجرب است و تعلیق بهر تو فاق
و بلع باز می نشوید سازند و گویند که اگر رشته از لباس فرغ بگیرند و آب دمان ترک کرده بر پیشانی طفل بچسباند فواق مانع را فی الفور ساکن کند انچه از سائید
چیز برای تند و نیز افتد آب لعابات فرو ایستد فواق سببی اطفال اگر افتد در صورت حدوث علامت هلاکت باشد و العبد یار و غن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقه از امراض امعاءست لیکن عادات اطباء بر شمردن آن در بحث امراض معدة جاری شده و جمیع اطباء جالینوس و افلاکون
ذکر نموده اند پس گمان کرد و اندک آن قی و تهوع است و قی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات و از او نقل نموده اند باجماع عبارتست از آنکه هر طبع
خورد شود بعد از هر قسم معده ای بقی منع گردد و بجهت تشدید انقلاب اسفل شی باعلای آن یا انقلاب و انعکاس فعل معدة از مقتضای طبیعت خود معده ای باین
اسم گشته و سببش یا نوع سبب و خراش سببی از اسباب سبب است در معده ای اثناعشری که متصل معده است یا در و ده صائم که با اثناعشری اتصال دارد
و اسباب سبب همان است که در سبب گفته آمد پس هرگاه غذای منضم در معدة با سوار سبب کیفیت لذات خود چون حرارت و حموضت و ملوحت و صراحت که
در آن بهر سبب لایع کند و امعاء بقوت آن غذا را بسبب لذت لایع بسوی معدة باز گرداند و معدة نیز اگر ابر است از خولش بقی را رد کند و یا ضعف که در
امعاء حادث گردد و متواند که بطریق معاد دفع کند و فرق در میان این مرض و ایلوس که قسمی است از قولنج آنست که در ایلوس و سنج قی بیرون آید متعفن
و بدین مثل برآید بخلاف قی انقلاب معده که کیلوسی غیر متعفن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر کشور باریک در شکم
برآید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش در و در قریب ناف شدت کند یا بدیند آنست که بسبب خراش معاست و الا بسبب ضعف امعاء باشد
علاج در صورت سبب روده مسفوف الطبعین بروغن بادام و گاوچرب نموده چهار لعاب بهداند در پیشه خطمی و بقرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده
چهار تخم پاشیده بخورند و سایر علاج آن مانند علاج سبب که کنند و بقول طبری او و بهر معده و بهر ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً
حسوی تنخذه از خندروس و پیسه نری نمک دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدینند و از آن اشعیر که
در آن صغ و کثیر باشد تجاوز نکنند و یا حسوی تنخذه از تخم بزدر پهنول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات ملوحتات حریفیات بخورند و در بعضی تنخذه
که اگر صفراوی باشد افشرد و آنرا در آب خوره و سماق و زرشک خیسایند بهدیند و لعاب بهداند و اسپغول با شربت زرشک دم الاخوین در آب جلاب الاس
و بارتنگ باطبا شیر دم الاخوین نیز مناسب است و مسفوف و تقلیدات الفع و اگر بلغمی بود تقطیع آن نموده بزور حاره چون تخم بریان و کنگره بر روغن بادام شیرین
چرب نموده بدینند و ما و اللحم و زردی بیضه تیر بهشت درین مرض غذای مناسب است و آبیکه در آن خربله کلان را طباشیر خربوب زرشک و غیر آن اختیه با
یا آب نارین بدینند و صمغ عربی کثیر و عرق بارتنگ حل کرده مجرب است و عصاره برگ گل سرخ یک تو له صمغ عربی دو باشد دم الاخوین یک ششم
تخم بارتنگ نیمه باشد سائیده با شربت حب الاس نیز سفید است و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقتضیات مناسبه قی نمایند
و بفاصله دو هفته گهری گل ارغی گل مخموم گل ینشا پوری صمغ عربی کثیر هر یک یک باشد در شربت خشخاش دو تو له آمیخته بلیسایند و بالایش گلاب

با سنجیدن عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معدة بمالند و اینها هر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی و طبعی شبت آلیخته بنوشند و قی کنند و بر تحلیل مولو
ماطعات چون آب بادیان و شربت آستین بکار برند و چون کرب معدة با غشیان قی در اسباب متحد است باقی تدبیر این از انجا برگیرند شیخ میدوید
که اگر مرض اندک و بار دو و شراب مفرج آب بالمناصفه آنرا از آنل کند هرگاه تقویت و غسل و تعدیل خطر دی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویه
غشیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا امبروات و طبع و اطلیه متخذه از آنها تسکین دهد و از انجا ازین تجربه کرده شده ضار نیست
و برگ خرفه و پست جو سبک که آب است بر معدة و جگر بدان بنماید و چون کثرت پذیرد و بصل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضار کند آنرا نیز در
مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا استوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سوپق شعیر جربیش غیر مغسول خصوصاً با نار دانه است و فقع از نار دانه
بلا با زیر بر ب سفر جل و اگر غشیان نباشد از شراب پرنه کند اصلاً و آب او مفرج بقره بندی و شراب سیب که منقح و تحلیل شود و باید که در قی
مهر بندی و در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باه نمان از آن گذردم و سفر چلو زه خجسته دادند و منته شب خوابید
و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون زرد اورسیدم همچون خنقان او را دهم فی الحال تسکین یافت

اختلاج معدة

و آن حرکتی است شبیه خنقان که در معدة عارض شود پس وقتیکه حرکت مذکور در فم معدة یا در جزو اعلا ی معدة باشد خنقان و گاه غشی نیز بسبب
مشاکت قلب حادث گردد و گاهی آن غشیان و توع باشد و گاهی روی بود و آفت او بدماغ مؤدی گردد و از آن بایخو لیا حادث شود باجماع پیش
اذیت است که معدة لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد و متولد در معدة یا منصب از عضود دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط از مع محتبس میان دو طبقه
معدة و تشرب در آن یا از تضاع کرم انعام بسوی معدة غذا انصبار صفر السوی المعاد و حال فیض طبع میداشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص
امراض معدة ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و در اسما و الفصار و غده معدة و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیا ناخسروج کرم
در قی دلالت کند علاج حسب ما در آنچه در کرب معدة گذشت با عمل آرند و در علاج امراض منته از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال
و تعدیل هر ماده بقصیل ذکر یافت بدان جمیع نماید و تقویت معدة پروازند و در دیدان بهر تلپین استعمال حقنه الین یا سهیل بمثل مطبوع افقیون
تریدی علوی خنان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بد آنچه در باب دیدان بیاید باید کرد و قبول ابو منصور اخراج خلط با یارج یا مطبوع ملین
یا اسنتین کنند و اغذیه مقوی نموده خوراند و چون این ادویه در سالی عبرات بخورند و صفر از ایشان کم شود این خست علاج بهم نرسد الا چون تاخیر
در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این احتلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او اسماک از جماع و اغتسال با آب و خوشبو ی مناسب
و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید البوی و خائیدن منخرن ادم و جوز و پیسته و حب السمحه نبات و مالش روغن جوز خیری سادی گرم نماید
و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نفوع مقوی معدة و نافع اختلاج آن از اطای استاد من است پوست بلبله کابلی یک مثقال آمله درم همچنین
در روغن عترتی برگ بادرنجبویه گا و زبان هر واحد یک مثقال در آب جیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یکا و قیده داخل نموده اول تخم و یک درم
خورده بنوشند و باقی آن پیستور و قسته شام بخورند و تا بین معدة نمایند بروغن سفرجل که در آن مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان مینویسد
که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا غصصه و یا سهال از ایارج و حب قوقا یا بعد از تقویت معدة بخوارش جالینوس نمایند
و اگر از خلط سوداوی باشد از الاصول بنوشند و چون شیخ طاهر شود استفراغ مطبوع افقیون و حب آن و باره الجبن مع جوب و اشربه مناسب
نمایند و اگر از خلط بلغمی باشد قی با آب گرم و سکنجبین و تنقیه یفصه و مطبوع بلبله و فلووس خیاشنبه و باره الجبن کنند و تقویت بمفرجات و معاجین نمایند
و بدانکه این مرض شدید الزام است کثرت از آن خلاص حاصل نمیشود مگر آنکه تدبیر صائب و مر فیض قوی باشد و گاهی ماده حار حرق میان طبقات
معدة و شرایین حالی آن میباشد و از آن ماده انچه حار بسوی اعلا ی در طریق شرایین متخیر میگردد و پس شرایین گه در حرکات شدید مستقر میگردد

[illegible]

بعد استقران بشریب سکنجبین سفر جلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض سبب است از آنکه پیشد و درینجا قسمی دیگر است که از آن خفقان و حرکت اختلاجی بمشاکر کشت نموده
مینباشد و آن این است که خلط لاذع بسوی اسحاق نیرد و با آن قبض طبع باشد پس دیدار آن که در اسحاق باشند بسوی معدة رجوع کنند و بعد از آن مضطرب
و قوت و انقباض بدفع اذیت حرکت کند و خفقان اختلاج حادث گردد و علامتش همان است که سابق مسطور شد و علامتش حقیقه همین است بعد و دو سه روز
بر نهار شیر تازه بشکری دهند و روز سوم این حب بدهند شیخ برج کابلی تر مس قنبیل هر هر واحد یک درم سائیده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تنبا
آن این و با بدهند خردل و دو درم مغر خورده درم مغر بنیدانه پنج درم بزرگ کابلی شیخ از منی تر مس تلخ هر واحد یک درم سائیده بشکر محلول آن نیزند و هر روز
مقدار جوز بعد شرب دوا می نذکوب بدهند بعد آن در تقویت معدة و تعطیه آن ایضا دوا آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخائیدن آنکه اندک پوست تنج
نمایند که معدة بحال خود رجوع کند و با بوماهر بعد رجوع دیدار بسوی معدة امر بنادول بلبله مربی چند روز می نمود و طعام او بچیزیکه در آن سرکه شکر می بود مثل
عدس صفرا و زیر بایج و مانند آن میکرد و این شتم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس اسحاق و نمودی بزرگی آن و فساد آنچه بر آن وارد شود میگرد

وجع القواد

عبارت است از درد شدید که بر فم معدة عارض شود و آن غشی شدید و ملایم سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب است در اکثر نزدیکی های که اند
و گاهی نیز من گردد و بسبب قرب فم معدة از قند سرعت الفعال این از اذیت آن سببی باین اسم شده و همیشه عروق حرارت فم معدة است یا انقباض
خفا صغری بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و در دمای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میماند و در دما و عند کثرت تولد آن در کبد
اتفاق می افتد و گاهی از انقباض بلغم عفن بر فم معدة نیز افتد و یا اجتماع ریح بار و غلیظ در آن بود و طریق تشخیص این اسباب همان است که در تشخیص
امراض معدة گذشت و اینجا گفته اند اگر تشنگی و تشنگی باشد و جشای داخلی آید و از وضع اشیای بار و بالفعل بر موضع فم معدة و تناول چیزهای باز
بالقوه و جع تشکین یا بد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهان بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد
مع تنج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح با سفلی تشکین یا بد و گاه در دشت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد

علاج وجع القواد حار و صغری

اگر از حرارت بود و قندیل مزاج و تقویت فم معدة نماید بنوعی که در علاج امراض معدة از سو و مزاج حار سافج گذشت و ایضا شیر و زرشک در کلاب و عرق
گاوزبان برآورده سکنجبین شربت لیون داخل کرده بنوشند و دو غر بر روت سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپنول کلاب سسته خوردن نافع و تخم سفناک
سودمند است و اگر از صفرا باشد فصد با سلیق کنند و تبرید نکور دهند و قمر بندی و انار دانه و خوره بخورند و صندل سفید گل سرخ و طباشیر و ساق در کلاب
و آب اسپنول سائیده بر فم معدة ضا کنند و روغن گل بالیدن نیز مفید بود و ایضا اگر غشی باشد بزودی عرق بهار کنه و کلاب آب دریا بیخ باشد و پرو
بر و و سینه زنند پس اگر مرگ هملت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیگرم و یا سکنجبین در کلاب آب بیخ بالمناصفه آسخته نوشانیده می کنند
و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا نفع نمایند و بعد قی استعمال شربت و رو مکرر بلبله می چار تولد سکنجبین چهار
و آب کاسنی و آب غلب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور به هم نرسند و آب سرو یک پیالده و کلاب هفت تولد بدهند و هنگام تشنگی آب بهوشند و با
وقت شام غذا اسفناک که کشنیر سبز در آن اخل بود بنان تنگ بدهند و صبح طباشیر و دانه و شربت بهی یک تولد بللیسانند و شربت سید نارین بهر
دو تولد و عرق کاسنی و بید ساد و و نیلوفر هر یک هفت تولد تخم نیلوفر هفت باشد بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معدة از سو و مزاج حار یاد
نموده شد بعمل آرند و از آرمی فرموده که اول رک با سلیق زنند که قی الفور بهوش می آرد و الاطیع را بجهت بار و کجشایند پس شربت و رو استعمال نمایند
و با باده اول با بشوید و استعمال شاخ و فصد و مسهل تقویت قلب و معدة بطریقات بارده چنانچه قمر بندی و کلاب بالیده و قرص طباشیر کافور
و شربت ترنج مناسب باشد بطریقات در این میماید ذکر کرده که عورتی شکایت وجع القواد کرد و بینا و این است جو آب انار تشکین یافت هرگز است

نیگرم بر فم معدة و چون فستقین بنایت مفید و غیر بقدر یک انگ تاسه روز خوردن برای وجع الفودا و مرض من مجرب است و صلیقت در آب محلول نوشیدنی برادر یکی عیبت
و معتبر و موسیای نیز نافع و شرب مع سرکه جرب و دستور است که در وجع الفودا بعد از پنج بجین آب نیگرم و اسهال بنفع حاض مع جین کلاب شربت دریا
این فود مجرب است انیسون و شقال میل و این نیز جین تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثال او اندو درم شکر برابر همه و در کتاب الرحمة مسطور است که وجع الفودا
آنست که در آن چنان محسوس میگردد که گویا مرس کرده میشود و علاجتش این است که در فصل کوفته با شکر آسیخته اندک با شیر ز صبح و شام بخورند و این مخالف مزاج او باشد
اجتناب کنند که در دفع آن مجرب هیچ است و اگر مسطور گفته که غساله خصیه انسان عظیم النفع است اعتنایا به هنگام غشی برین مرض جد و آردی خود را نه هر خطائی
در کلاب حل کرده بجاویزند و نخاله را درون یک سائیده روغن گل یا زکس و سرکه خالص آب انار برین آب سیب ولایتی مجموع را در شیشی انداخته حرکت
بجویند و اگر از غشی آفاقه نشود در همان حالت رگ با سلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب
وجع معدة و علاج امراض معدة برگیرند

حرقت معدة

که عوام آزار سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس نان فطیر و هر سینه فودا که خام و غیر آنست یا احتیاج
رطوبت خام در فم معدة و یا کثرت انصباب سودا از اطحال بر فم معدة و طریق تشخیص این هر سه سبب باید که از مرض هر پسند که سوزش وقت ابتداء میضم طعام
میشود یا هنگام خلوص معدة اگر نزد میضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفته بپزد پس از حال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش از آن طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد
سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب مانع غشیان و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلوص معدة و بر زبان بیان کند و از خوردن
طعام و قهقهه جرب ساکن گردد و سبب انصباب سودا بود علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک آب جوشانیده نوشیده می کنند پس در حاشیای شربت انار برین چار قوله
گلاب یا العا ب ساجول تخم مرو یا گلاب شکر طبرزد و یا خرقه بدیند و در بارد مزاج رنجبیل مری بقرق بادیان میل او بدیند دهند و جوارشات باضم خوراند و بادیان
خامید مجرب است و غذای ناشت سر لاج الانضمام مثل قلابا و بطنجبات متولد و محوم خفیه میشود چون لحم طبرزد و غیره بخورند و در رطوبتی قی بهقیات بلغم کثرت
و مارت کنند و بعد از نفع بسبب بلغم و یا رجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معدة تجوید میضم کنند و جوارش مصطک مرکب و عود و بندا و یقون قرص معد
و آله مری و رنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری یا نمک سفید بود و که از خوردن نمک سلیمانی سه باشد بعد از طعام و با فاصله
سه گتری مصطکی و دو ماشه الاخی کلان سه ماشه بجای فودل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و صبح بسپا
دو ماشه و جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار قوله در عرق کادی نه قوله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه
پاشیده و دادن و غذا قورمه سبزه آهوانان سودمند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن و برین باب مجرب را قمر است و
سوداوی فصد اسیم یا سلیق از دست چپ کنند و هلیکری یا آله مری یا طبریزل صغیر و دیگر مقویات معدة بخورند و سبب جین بزوری غرضی بشوند
و از او به مقوی معدة ضما کنند یا طباشیر وانه سبیل لاجر و محسول هر یک یک ماشه یا آله مری یک قند سرشته ورق فقره پیچیده بخورند و شیر و تخم خرزیزه
وزر شک و قمر هر یک نه ماشه و الاخی کلان پنج عدد یا سبب جین افیمونی علوی خان و سبب جین بزوری معتدل هر یک و قوله و کلاب نه قوله و عرق کپور
هفت قوله تخم خمشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و قهقهه جرب صباح بخورند و غذا شور با ی بچه مرغ بنان دهند و اشیای مؤله سودا ترک
نمایند و اگر زائل نشود ما العجبین دهند و سفوف آله بشیر بزرگ شبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته بسره که تر کرده خشک نموده اصل السوسن مقشر
مساوی با نبات سفید از چهار تانه پاشیده خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلا ن نمک طبرزد و مساوی کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت
نمودن سوزش معدة را با کل زائل سازد و اگر کچد مقشر را در آب بشیر گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند لشکین حرقت معدة و هر
حادث از اخلاط سوداوی و مخرقه و لذاده نماید و اگر پوست بیرون بسته زور و ر و صندل سفید هر یک سه ماشه عود کند مصطک طباشیر هر واحد

یا نادرین طلب کرده باشند بچسباندند و بعضا بر بندند تا از آن جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفرغ بمطبوخ آفتیمون نمایند و از غذا بر زیر جات حلو و پنجه مرغ اقتصاد کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات مناسب در هرگاه سبکه صاحب این مرض حرقت دریافت کنند سبیل او آنست که از افوق اغذیه بر بنار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و پیچ ماکیان پیچ بطبخور اندازند و این سفوف نافع است مغز بادام قشقرق خشک سنفید هر یک ده سامونا مغز مغز و پنجه سامونا ساینده مثل او شکر آتش زنده بر نهاده و جوش بخورند و اندکی شراب ابیض بر آن تخرج کنند و فصد با سلیق ابیض نیز او را نافع است اگر از شراب البیض علیل عاف آید نیز بقصد بلکه بسبیل دفع طبیعت و بجران آنز انفع کند و اگر خون بود اسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آب بومادرین و روغن بشرب آب سرد پس آب گرم چرب بعد از هر یک و اگر حرقت ساکن نمیشد و اما الشعیر شکری طبرزد و نوشانیده فی میکاناید و بتناول اصالح اصفه کرب با و شعیر و ام سبکه و سیاه دروغ سودای و تحجان از علاج حرقت بمضغ کچد و غلک الانباط می کنند و موثر میشود و گاهی حرقت ساکن میکنند

حکمه اسهال

خارش و درد غده که در معده محسوس شود سببش یا خلط حرکت لاذع ششیع بجای حرقت چرب است که در معده حاصل شود خواه از عضوی بر معده ریزد چنانچه ریزش نیز از تیر از سر بر معده و حدوث حکم از آن و یا بخور خرد مانند خراز چرب که بر سطح داخلی معده حادث شود بطریق تشخص این هر دو سبب باید که از مرغین بر سبب که غذا منقسم از معده بر می آید یا غیر منقسم و بعد خوردن غذا حکم تشکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منقسم و بعد اکل خفت حکم بیان نماید حکم خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منقسم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید که بخور می باشد

علاج حکم خلطی

اول تنقیه نادر و سببها را بطبوخ بلیله زرد و شنبلیله و در ابیض و یا تقوی صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعد تقویات معده تناول نمایند و تجندی امینو سبکه که علاج مجمل آن ترک اشپای حریفه حاده و تناول اغذیه معتدله و تنقیه آن خلط است و مفصل نوشیدن ما و آبجین برنجین یا بشربت نیلوفر یا سبکجین یا بشربت وینارست و از اغذیه مای خرد و رضای بروغن بادام بریان کرده و مسکه بشکر یا شیر و جو یا گندم بلغم خفیفه فاضله و اسفناخ و قریه و بلخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تر و شفتالو و انار شیرین و تخم بوی گودی که قصد استفرغ آن خلط کنند اگر مانی از آن نباشد و افوق چیزی که بدان استفرغ کنند این مطبوخ است بلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آله هر واحد و پنج درم فستقین برومی ده درم آفتیمون پنج درم جوده و دو سامونا کما فیطوس و کما ذریوس هر واحد سه درم شنبلیله و دو سامونا استقو و قشایر سه درم بدستور مطبوخ جو شانه صاف نموده درم از آن بگیرند و باین جب تقویت دهند غار لیلون یک درم تربید نیم درم ایارج فیکرا و دو انگ سقر نیامی ششوی یک انگ سائیده و آب مطبوخ مذکور سه شته حب سازند و با مطبوخ نیم گرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود بلیله مربی استعمال کنند که آن بخور و یا م نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر پنجه مرغ رطب و یا پنجه جدره و دماغ آن اسفناخ مطبوخ و بریان اقتصاد کنند و بر خوردن مالچ و نمک سود و لحم صید اقام نمایند و پنجه شیرینی بگذارند و بنید که منقطع ترک نمایند و اگر عادت شرب باشد از آن اقتصاد بر ابیض اللون سلس الطعم کنند

علاج حکم بخوری

لعاب بعد از خوردن بادام و قرص طباشیرنی زعفران بدینند و سفوف حب الرمان و سفوف زرق الامع اسفید بود و باقی تدا بر این باب شود معده و اسهال معدی بخورید و قبول انشاک شربا طیان بانگ کبریت و روغن بادام و لعاب برده اند یا حب عشرت مجرب است و تقبول طبری فصد با سلیق کنند اگر قوت الطاعت کنند و شرب ما و الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشپای حاضنه و حریفه و در نباید خورد و تنقیه معده باین تمام کنند آب برگ اسپنول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراد که و پنجه راجع کرده و سبب

[illegible]

۱۰۶

فصل اول در بیان احوال و سیرت حضرت علی علیه السلام

[illegible]

تشنج معدة

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیه معدة یا در رباطات آن تشنج استلانی یا استفرای بخوید که در دیگر اعضا می افتد و بر غذا اصلا محتوی نشود
و یا محتوی باحتوای غیر طبیعی گردد و بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معدة بود و علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معدة بر غذا
تمام غذا اخیر منضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعضی غذا منضم و بعضی ناسمضم برآید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه
انها مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل لبقرات پشت بود طعام در معدة قرار نگیرد و بجز خوردن از معدة بسوی خارج
و مریض مایل بود بجانب سین اگر تشنج در رباط متصل پایین فقرات پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بالیسران باشد و آنچه در رباط مشارک
ترقوه باشد مریض مایل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد و علاج آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب
بکار برند و بقول طبری تشنج عصبی معدة از کثرت استفرغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه تشنج شود
در فم معدة حادث شود و جاذبه نیست که معدة متشنج شود مگر فم آن و اما در جزو لحمی معدة تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و لباس است که لاغر خشک گردد
و تشنج لقص عضو بسوی اصل پوست این معنی یافته میشود و الا در اجزای عصبیه این نوع از تشنج لا علاج است مگر بندرت و او آنست که بقرط و تقدیر الحرقه
ذکر کرده که هر که فواق عصبیه طویل ببرد سوزن بکوبد باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابد است از ذکر آن و علاج تشنج حادث
عقب استفرغ طویل عند ظهور او و در وقت او عند ظهور فواق واجب است که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع حایر و نخی و اطباء
سفرجل و قفاح سبزه و تدریج یا قیح یا دراج یا تیدیر بریان کنند و بران شراب خوشبو و مکیاب یا شیره قریب روی او بشکافند و بیوسانند و بگیرند
در اج یک یک یک پاک کنند پس بخشت نماده در تفریک شب بگذرانند تا بسوزد و صبح برآورده مع استخوان گوشت ساسیه که با دود هم از آن گرفته
در اندک شربت آس آمیخته و جو نمایند بعد تصفیه معدة باین ضایه کنند بگیرند موم روغن سمبول روغن بریان اندک گل مسخ و که که بریان اندک
قصب کوفته پیخته انداخته بر پارچه پنبه یا معدة تراشیده مالیده بر معدة نمایند و چون اندک فواق او ساکن شود و تشنج معدة بر روغن سفرجل در شربت
پس ضماذ مذکور بکار برند و اگر خواست غذا باشد تغذیه بپنبه تیدیر بریان نمایند و امر کنند که ناخوردن بسیار اندک از شراب که در آن قصب
نغنای و مغز بادام سوخته داخل کرده باشند بایک روز و دادم خیا شیم او آب به آب سنبه و آب آس ملات سازند و همه بدن او بشیر بزمجراز
پنبه یا ضماذ کنند و هرگاه بگذرد و از آن سالک کرد و تجدید ضماذ نمایند پس اگر بعد ظهور فواق بهشت روز بگذرد و قیام او دفعه منقطع گردد و خواب
بلا شک صحت یابد و از آنچه معالج بدان میکنند کسی را که حال او چنین باشد حقه های قابض خوشبو اند و آن این است که طبع نمایند باطبوخ اجزاء
حقه های مسکه مثل عدس منقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل مسخ و مانند آن از سفرجل و سبب و رابک و لادن اندک و نبات
معروف بنور قنفل و از لعل بریان کوفته پیخته در کوزه لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعد از این آب جبره جبره بنوشانند که گاه
مریض باین تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از فی بخربق بهر سوز و علامتش تشنج اصابع نیز با آنست علاجش نوشید شیر تازه است
و سعوط بشیر و خربق بنفشه و آس امیدن آب سرد و روغن بنفشه و تغذیه بپنبه استخدر بشیر بزمجراز و بهر لیمو استخدر از سینه انگیان و تقویت او
بخوب شو با و این نوع سریع الزوال است مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان قدح هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر است و درین حال
واجب است که در قطع فی بتعطیر معدة و لیستن باز و مساق و الیدان با پها جمد کنند و چون فی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آن
که از وضع آتش بر معدة عند مصداقات یا وقوع در آتش تا آنکه معدة رسد و فم معدة متشنج شود بهر سوز و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود
پس سالم گردد و بتضمید و تمریح و تسکین باشد یا آنکه تشنج رطوبت آن فانی کرده باشد و آن لا علاج است و اما چون تشنج در رباطات
کشارک فقرات و یا در رباطی که مشارک ترقوه است علاجش همانست که مذکور شد و تمریح و ترقوتین و ترقوتین و روغن بنفشه و تضمید بر رباطات

اجتناب نمایند و بطبوخ شاه تره و قمرهندی و ترنجبین و خیارشیر و شربت آلو سوسمل تقویه نمایند و غذا اسفناخ یا برنج سازند و اگر فراج او احتمال فصد کند وقت اولاعت نماید اول فصد یا سلیق کنند و بعد از این تدبیر بعمل آرند و تقیه فراج علیل و سایر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از مزاج بختیگر گردد تبدیل کنند و از آنکه اعراض حادث گشته و اگر اجساد فم معدة سفیدی در قاروره و سردی در فراج باشد سوسمل یا حقنه مخرج خلط غلیظ و احتمال نمایند و بمشطح افقیون و بسفناخ و اصل السوس و بنج خطمی و عصارة قمرخیمیا شیر و ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که در آن قطره یون از صمغ جاباوشیر و سبکینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضده ملینه محکم مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و آذرخه و آرد حلیه و حب البان و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه باکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب بزرگ کتان افزایند و وزن هر یک دو درم گیرند و مقل زعفران هر یک سه درم پیه بطور مغزی هر یک چهار درم اشق و دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یار روغن زیت و نار دین هر یک هفت درم چند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه باکیان داخل کرده بدستور هم مرتب است بکار برند و جهت استعمال مطبوخ افقیون تر بدی و یا غاریقونی علوی خانی دهند و غذا شور بای مرغ بنان تنگ بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر مرکب دو مثقال هر روز باین ماء الاصول دهند پوست بنج بادیان و بنج کاسنی و بنج کبر و بنج کرفس مصطکه بادیان انیسون حب النیل سفید تخم خربزه هر یک دو درم سوزن منقح و بنج درم گلکند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت را فواقی پیدا آید در یک دو روز بمیرد و گویند که شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضما و بر معدة ننهند یا بونه اکلیل الملک هر واحد سه درم و صبر و مصطکه هر واحد یک درم کوفته بنجته بقیر و ط روغن نار دین خوب مخلوط کرده در اوقات خلوصه غذا نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدة او بچ مرغ فنج کنند و بعضی افاضل ذکر کرده اند که ضما و خون نایس گرم آنرا تحلیل کند و درین بنان مثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نمایند این است که اسفنج در روغن نار دین یا در روغن شبت تر کرده بر فم معدة ننهند و بعضی متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدة او جساوت مع برد مزاج باشد شستن و آب چشمه کبریتی و این از اذائع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستغرق مسخن محلل است و اگر چه سایر اعضا را بوجه دیگر مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا استسقا باشد تقصید و تفریق آن بادمان نمایند و چون یک روز تفریق بادمان کنند روز دیگر باشیای مقوی محکم ضما نمایند و اگر جساوت وجع باشد این ضما بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معدة ضما نکنند و اما جساوت که از سردی طحال باشد علاجش علاج طحال است از فصد اسیم و نوشیدن مطبوخ افقیون و تمکید موضع بصوت که در سر که در آن کبر و انجیر و اسقو لو قندریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تقصید آن ضما و اشق منقوع در سر که و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمییز آن بروغن قسط و روغن نار دین از اذائع اشیا است و از غذا بر زیر باجات و سکیاج لحم حل که در آن کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال ازل شود این نیز زوال پذیرد شیخ میفرماید که در جشای معدة ضما و اکلیل الملک و زعفران و مصطکه و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و منشا و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذا که جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصا انچه در باب صنعت معدة بهر صلاحیت ذکر کرده شد و این ضما و مجرب جالینوس برای این غرض خوب است بگیرند موم شصت درم علك الانباط و صبر و قنده هر یک سی درم ترنجبیل و جاباوشیر هر یک سی درم روغن سوسن و دو صده و چهل درم بدستور هم مرتب ضما و مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین هر هم منسوب بجالینوس قوی تحلیل برای مثل این صلاحیت است و آن هم اشق است و ضما و کبر خطمی مطبوخ باب و کجلا باولی است و الاضبا بر معدة بزرگ خطمی سبز تازه بر بندند و بهر انچه معالجه بدان ازین امور نمایند باید که بران مواظبت یکن و ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند چندان می نوشته که غذا با غذای لطیفه سازند و در ریاضات افزایند تقصید ضما و دات لیند نمایند مثل ضما و متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلیه و کندر و مصطکه و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری که کذا که نفی میکنند صمغ مثل اشق و جاباوشیر مع صبر و زعفران شحم مثل شحم اوز و وجاج و مغز ساق بقیر و این طلانا فنج است سنبل الطیب گل سرخ مصطکه

[illegible][illegible][illegible]

10

[illegible]

ਸ੍ਰੀ ੨੨੬

[illegible]

و در دشدید پدید آید و باشد که بسبب شدت در وقتی متوجع عارض شود پس اذل قصد بایست کند و معده را بسیار چسبند و در گلاب یا آب گرم تر نموده بکشد
و ضماد سیسبانی که مذکور شد سیب را در سرکه چخته و مغاث بغدادی و نام هر یک پنج درهم بر جای آن فودوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی بهم نرسد عرض آن
دو وزن مغاث هندی کنند و غذا تا سکنه روز و شب باش مسلم فقط و پسند روز چهارم شور بای بچرخ بنان تنگ و پسند بجای آب عرق مکوه نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که هر که معده او بشکافد خلاصی نیابد مگر بیدرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکند بهر آنکه اگر جراحات نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را
لازم است و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد اگر جراحات باین حد رسد اگر چه موت او را لازم است لیکن نه دائم بلکه در اکثر و سببش آنست که جراحات اعضای
عصبیه عسر الاتحام است و چون عضو عصبی رقیق الحزم باشد بلا شک جراحات او عسر الاتحام بیشتر باشد و معده باین ولی است بهر آنکه غذا که تعدد آنرا
لا بدست خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزایش دهد مع ذلک جراحات را بمطلول و پرچر گرداند و خصوصاً که آن قوی الحس است پس تا کم او تفرق شدید باشد
و فوت الم بذاب مواد و مؤرم است و آل محاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از الاتحام و مع آنست و از اینجاست که امام بقراط گفته که چون
در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود متصل کند و ملتحم نشود و با جمله علایش بجراحات نمایند
خاتمه بدانکه بعضی امراض معدة مثل ذرب و خلفه و دور البطن که از انواع اسهال اند و بعضی آنرا در اینجا نوشته اند هر دو اسهال ازان باتباع شیخ الرئیس
در باب امراض المعده بحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذهاب سبل معده که از اسباب اسهال است نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور

گرد و انشاء الله رب العالمین به نعم الموفق والمعين آمین

خاتمه الطبع

شکله بدرگاه حکیم مطلق که بتأیید بی منتهاش جلد دوم اکسیر اعظم از افادات زبده اطباء متقین و تاخرین حکیم محمد اعظم خان النخاطب ناظم چنان
در مطبع منشوی لول کشور واقع الکنه بمآه و سببش طبع شد
فقطه

غلطنامه اکسیر اعظم فارسی جلد دوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۸	موای سرد	هوای سرد	۳۴	۱۸	کبفیتی	کبفیتی	۸۴	۲۹	واکرزین تدابیر	واکر
۷	۱۰	جرگ بازنگ	برگ بازنگ	۲۴	۲۴	خرقۃ اللسان	خرقۃ اللسان	۸۵	۲۴	مقید و نقوخ	مقید و نقوخ
۳	۶	هریک	هریک	۳۵	۷	کنند	کنند	۹۷	۷	تخلیل	تخلیل
۸	۸	گل خیرود	گل خیرود	۳۷	۵	چار تونه	چار تونه	۱۰۴	۱۹	وانچ	وانچ
۱۷	۱۷	نشا شته	نشا شته	۴۷	۹	چهار برگ	چهار برگ	۱۰۵	۷	خشخاش	خشخاش
۱۹	۱۹	مصطلک	مصطلک	۴۷	۲	تخلیل	تخلیل	۱۱۷	۸	گل منزه	گل منزه
۲۶	۲۶	سر آدرده	سر آدرده	۴۰	۲۵	واکر	واکر	۱۱۷	۲	مسیحی	مسیحی
۱۹	۱۹	دینه فرنگ	دینه فرنگ	۴۰	۷	وشه لاط	وشه لاط	۱۲۳	۱۰	وگا به	وگا به
۲۴	۲۴	شیطرح	شیطرح	۴۰	۲۶	نماید و غذا شوربا	نماید و غذا شوربا	۱۲۳	۱۴	لفس صغیر	لفس صغیر
۲۶	۲۶	باد و یه	باد و یه	۴۴	۳	بار د بخار	بار د بخار	۱۲۴	۸	لفس ترش	لفس ترش
۲۹	۲۹	حمامت	حمامت	۴۵	۱۴	وصنع سجنه	وصنع سجنه	۱۲۹	۱۲	وتدر	وتدر
۵	۹	استلای	استلای	۴۷	۶	اطعمه	اطعمه	۱۳۳	۱	ودیر	ودیر
۷	۱۷	خلیط	خلیط	۴۷	۹	تقلیل	تقلیل	۱۳۷	۶	انگشت	انگشت
۱۰	۳	فلوس خیاشنبر	فلوس خیاشنبر	۵۰	۱۵	طرقا متوی نشه	طرقا متوی نشه	۱۳۷	۲۱	تونه	تونه
۸	۸	کشیز کننده	کشیز کننده	۵۰	۲۹	وقلقطار	وقلقطار	۱۳۷	۲۹	نخود سازند	نخود سازند
۱۲	۲	بفرجل	بفرجل	۵۳	۲	پیا بالنه	پیا بالنه	۱۴۴	۱۴	بخیخ نمایند	بخیخ نمایند
۷	۷	بقدری	بقدری	۵۳	۱۲	لبطبخ	لبطبخ	۱۴۵	۲	طیب الرائحه	طیب الرائحه
۱۳	۱	اد دهن	اد دهن	۵۳	۱۸	پیچیده	پیچیده	۱۴۵	۷	مطبوح	مطبوح
۵	۵	طبیعت	طبیعت	۵۳	۲۰	وصاحب	وصاحب	۱۴۵	۷	دوب ایتیمون	دوب ایتیمون
۱۷	۲	وگر پنج	وگر پنج	۵۳	۲۴	کثیر اگر طوب	کثیر اگر طوب	۱۴۵	۲۹	عظیم	عظیم
۲۲	۲۲	که در قلاع	که در قلاع	۵۳	۸	ابن ابی صادق	ابن ابی صادق	۱۵۱	۶	در خا پشت	در خا پشت
۲۹	۲۹	جلنجین	جلنجین	۵۳	۱۰	و طعام	و طعام	۱۵۱	۱۵	میشود	میشود
۱۹	۱	سائیده	سائیده	۵۳	۲	انفجار	انفجار	۱۵۱	۱۵	خیا شنبه	خیا شنبه
۷	۷	قصب الزیره	قصب الزیره	۵۳	۱۲	دوا الخطاطیف	دوا الخطاطیف	۱۵۱	۲۳	دودانه	دودانه
۲۲	۲۰	بایا جات	بایا جات	۵۳	۳	کسانیکه	کسانیکه	۱۵۱	۲۴	سکون	سکون
۲۱	۲۱	وافیتیمون	وافیتیمون	۵۳	۷	نمانند	نمانند	۱۵۴	۱۰	بست رم	بست رم
۲۵	۲۲	کیار	کیار	۵۳	۱۶	برقنه بام	برقنه بام	۱۵۴	۲۲	کرده اندک	کرده اندک
۳۳	۱۵	دمزورات	دمزورات	۵۳	۱۰	ایلاقی	ایلاقی	۱۶۵	۲۲	جلنجین	جلنجین

